





نام

ایران و اسلام

فصلنامه علمی - تحقیقاتی ایران شناسی و اسلام شناسی
سال دوم | شماره هفتم | زمستان ۱۳۹۲ | بها: ۸۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
مدیر مسئول: دکتر غلامرضا امیرخانی
سردبیر: دکتر کیومرث امیری

هیئت تحریریه

استاد بهاء الدین خرمشاهی | دکتر حسن بلخاری | دکتر رسول جعفریان
دکتر عطاء الله حسنی | دکتر برت فراگتر
دکتر شریف حسین قاسمی | دکتر علی بلوکباشی | دکتر محمد جواد مرادی نیا
دکتر مهدی محقق | دکتر عارف نوشاهی
دکتر علی اکبر ولایتی

ویراستار: جعفر رستم خانی
مترجم: جمیله کوکی
ویراستار انگلیسی: دکتر ادیک ملکمیان
ناشر: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران
طراحی نشانه: علیرضا بخشی
طراح گرافیک: شهره خوری
ناظر چاپ: نصرت الله امیرآبادی
ویراستار فنی: دکتر یوسف رضا احمدی
تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: سپهر

نشانی

تهران، بزرگراه شهید حقانی، بلوار کتابخانه ملی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
تلفن فروشگاه: ۷۰-۱۶۲۳۱۷۷ و ۱۶۲۳۳۱۵
تلفن: ۸۱۶۲۳۲۶۹ و ۸۱۶۲۳۳۰۱
صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۳۶۹۳
پست الکترونیک: z-iranislam@nlai.ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فهرست مطالب

۵

سخن سردبیر

ایران شناسی

گفتگو

ایران‌شناسی و زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های ترکیه در گفتگو با پروفسور نعمت بیلدرم استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آتاتورک ارزروم ترکیه و مترجم ترکی شاهنامه فردوسی

۱۱

مقالات

در دنیای ایران‌شناسی ایرج افشار | پروفسور شارل هانری دوفوشه کور

۲۱

شاه‌اسلام شامحمدوف و ترجمه رباعیات خیام به زبان ازبکی | پروفسور عبدالحکیم شرعی جوزجانی

۲۷

پیوند دو فرهنگ در یک نگارش: ترجمه عربی کتاب ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما دکتر بسام علی

۳۵

رباعیه | دکتر محمدرضا موحدی، دکتر مهدی مقدسی نیا

۵۱

تهران عصر ناصری در نگاه لُرد کرزن | دکتر خسرو خوانساری

۶۷

ایران شناسی در جهان عرب (۲) | سید مصطفی مطبوعه‌چی اصفهانی

۸۹

ایران‌شناسی در دانشگاه‌های امریکا | دکتر زهرا سبحانی

۱۰۷

بازمآیی یک کتاب ارزشمند تاریخی: روایتی تاریخی از تجارت انگلیس در دریای خزر | دکتر کوئل کهن

۱۱۱

زبان فارسی، ایران شناسان و دکتر سید جعفر شهیدی | دکتر عباس کی‌منش

۱۱۷

مرکز شاهنامه و شاهنامه پژوهی در دانشگاه کمبریج | دکتر احسان احسانی

۱۲۳

ایران‌شناسی در گذر زمان: لارنس لاکهارت: از عکاسی شهرها تا تاریخ نویسی آکادمیک ایران | محمد حسین احمدی

۱۳۷

معرفی کتاب

۱۴۵

اخبار

اسلام شناسی

گفتگو

ویژگی‌ها، مطاوی و جنبه‌های منحصر بفرد قرآن و تفاوتش با تورات و انجیل از منظر اروپایی در گفتگو با خانم پروفسور آنجلیکا نیوورث

۱۵۷

مقالات

تصوف و فلسفه از نظر ملاصدرا | پروفسور کارل و. ارنست

۱۶۳

از اسلام شناسی تا شیعه پژوهی در ژاپن | رضا یوسفی

۱۷۵

تأملی در متدولوژی اسلام شناسی هنری دو لهوگ، رئیس دانشکده علوم و الهیات ادیان دانشگاه کاتولیک

۱۹۵

پاریس | دکتر سعید جازاری

۲۰۷

تحقیقات و انتشارات اسلامی دانشگاه لیدن و مؤسسه انتشاراتی بریل | دکتر امیر وهمن

۲۱۱

پیشینه مطالعات اسلامی در غرب | عباس احمدوند

۲۲۱

جایزه‌های مطالعات اسلامی در جهان | فاطمه امیرخانی

۲۳۳

گزارش کنفرانس مطالعات اسلامی در حوزه آسه آن: تاریخ، رویکردها و جهت‌گیری‌های آینده | طهورث نیاکان

۲۳۹

مطالعات اسلامی در بلژیک | محمد رضا رفیعی

۲۴۳

معرفی کتاب

۲۵۳

اخبار

شرایط پذیرش مقاله

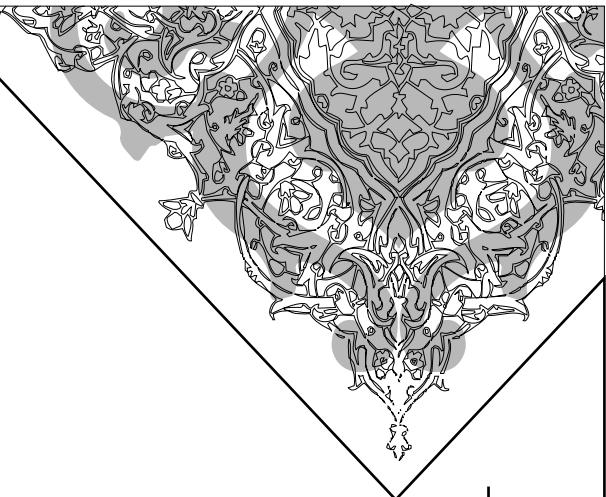
۱. مقالات مرتبط با موضوع ایران شناسی و اسلام شناسی و روش های تحقیق، مکاتب، اهداف و کارنامه آنها؛
۲. معرفی و نقد تازه ترین کتاب ها و مقاله های منتشر شده پیرامون اسلام، ایران، انقلاب اسلامی، مسلمانان و تشیع؛
۳. اسناد، نامه ها، تصاویر و دست نوشته های اسلام شناسان و ایران شناسان که تا کنون منتشر نشده باشد.
۴. مقاله و گزارش نباید پیش تر در نشریات فارسی زبان داخل و خارج از کشور چاپ شده باشد.

ضوابط تدوین و نگارش مقاله

۱. مقاله در محیط Microsoft Word با قلم ۱۴ Blotus تهیه و به دفتر نشریه ارسال شود.
۲. توضیحات و اصطلاحات علمی به ترتیب استفاده در متن در همان صفحه آورده شود.
۳. معادل های خارجی در هر صفحه در انتهای همان صفحه درج شود.
۴. حجم مقاله از ۱۵ صفحه فراتر نرود. نام و مشخصات نویسنده / نویسندگان، همراه با نشانی پیام نگار و مرتبه علمی در پانویست ذکر شود.
۵. ارجاعات اسنادی در داخل متن آورده شود و ارجاع به منابع به ترتیب سال نشر و شماره صفحه خواهد بود و اطلاعات کامل کتابشناختی منابع در پایان مقاله ارائه شود.

ملاحظات

۱. هیأت تحریریه نشریه، در رد یا قبول مقاله ها آزاد است.
۲. نشریه، در ویرایش، اصلاح و هماهنگ سازی اصطلاحات آزاد است.
۳. تنظیم و ترتیب مقالات تأیید شده برای چاپ، بنا به نظر هیأت تحریریه نشریه خواهد بود.
۴. نقل مطالب نشریه با ذکر منبع بلامانع است.
۵. مسئولیت مطالب نوشته به عهده نویسنده خواهد بود.
۶. لطفاً مقالات را به نشانی دفتر فصلنامه و یا به پست الکترونیکی j-iranislam@nlai.ir ارسال فرمائید.



سخن سردبیر

در دو سده گذشته، شرق‌شناسی و منشعب از آن ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی به موضوعات گوناگون مرتبط با ایران، اسلام، تشیع و ایرانیان پرداخته و کارنامه بلندی از کتاب، مقاله و ترجمه پدیدآورده‌اند. نویسندگان و پدیدآورندگان این کارنامه پُر دامنه، که بیشتر از کشورهای اروپایی، امریکا و کانادا بوده‌اند، محققان، سیاحان، سیاستمداران، مترجمان، روزنامه‌نگاران و مسافرانی بوده‌اند که به ایران آمده یا با ایران آشنا شده یا به نحوی با ایران و ایرانیان مرتبط بوده‌اند. در این کارنامه پُربار، هم تصحیح نسخه‌های خطی فارسی مانند الانسان کامل عزیزالدین نسفی، کشف‌المحجوب هجویری و شاهنامه چاپ مسکو هست و هم ترجمه شاهکارهای ادب فارسی: مثنوی مولانا، دیوان حافظ و شاهنامه فردوسی و رباعیات خیام و منطق‌الطیر عطار. بر این آثار، باید سفرنامه‌های بسیار، چند هزار مقاله و کتاب پیرامون تاریخ، هنر، ادبیات، مردم‌شناسی، باستان‌شناسی، اقتصاد و سیاست در ارتباط با ایران را نیز افزود. این همه آثار که به زبان‌های مختلف نگاشته شده، تصویری از ایران، ایرانی، اسلام و تشیع ارائه می‌دهند که هدفش معرفی ایران و ایرانی بوده است. اگر انگیزه سیاسی یا اقتصادی نیز پشت این شناخت و معرفی و تولید بوده و دولت‌ها یا اشخاصی از حاصل این مطالعات و تحقیقات سوءاستفاده کرده‌اند، ذره‌ای از اهمیت و ارزش این آثار و تلاش نویسندگانشان نمی‌کاهد و نمی‌توان آنها را نادیده گرفت، چرا که دانش و اطلاعاتی درباره ماست، دانش و اطلاعاتی که بیگانگان، با اهداف و رویکرد متفاوت، برای شناخت ما پدیدآورده‌اند. چه دوست داشته باشیم و چه دوست نداشته باشیم، این مجموعه دانش و اطلاعات، زمینه، پیشینه و منابع مطالعاتی و آموزشی علم «مطالعات ایرانی» یا «ایران‌پژوهی» یا «ایران‌شناسی» در مراکز و مؤسسات دانشگاهی بسیاری از کشورهای جهان شده و چند هزار استاد، دانشجو و پژوهشگر و نویسنده در کرسی‌ها، گروه‌ها و مراکز و مؤسسات ایران‌شناسی به آموزش و پژوهش در موضوعات مختلف آنها می‌پردازند. این دانش و اطلاعات تنها یک مقوله علمی



نیست، در کار گفتمان سازی و بازنمایی و تصویرسازی از ایران و ایرانیان از آن استفاده می‌شود و از طریق رسانه‌ها و عاملان آن به مانند یک گفتمان به دنبال اقناع و تصویرسازی اجتماعی است.

تلقی ما در اینجا از «ایران‌شناسی» علم ایران‌شناسی یا ایران‌شناسی به مثابه یک روش علمی برای شناخت ایران نیست. مقصود ما ایران‌شناسی به عنوان یک گفتمان است، گفتمانی درباره ایران و ایرانی. این گفتمان که توسط شرق‌شناسان، ایران‌شناسان و روزنامه نگاران خارجی شکل گرفته، بقول ادوارد سعید، متفکر امریکایی فلسطینی تبار، نظام بازنمایی ماست و درکی از باورها، اعتقادات، هویت و موجودیت ما را به نمایش می‌گذارد و برآن است که این درک و تصور را به عنوان واقعیت هویت و موجودیت ما طبیعی جلوه دهد. برای شناخت ویژگی و موقعیت این گفتمان که ما آن را «گفتمان ایران‌شناسی خارجی» می‌نامیم، آن را دربرابر «گفتمان ایران‌شناسی» که متعلق به خود ایرانیان در داخل کشور است، قرار می‌دهیم. چنانکه می‌دانیم، یک گفتمان متشکل از مفاهیم، دال‌ها و نشانه‌های مشخصی است که تحت یک دال مرکزی، مفصل بندی می‌شوند. هر گفتمان در برابر پادگفتمان‌های مختلف قرار می‌گیرد و می‌کوشد سلطه هژمونیک کسب کند و تصور اجتماعی خود را از مقولات مورد نظر بر اذهان بنشاند. اینک اندکی درباره «گفتمان ایران‌شناسی خارجی» تأمل می‌کنیم و پاره‌ای از ابعاد و مؤلفه‌های آن را به روشنی می‌کشیم. این گفتمان مجموعه‌ای است از دال‌هایی مانند: ایران، تاریخ ایران، فرهنگ ایران، ادبیات ایران، زبان‌های ایرانی، هنر ایران، مردم ایران، جنبش‌ها و انقلاب‌های ایران که در پیوند با یکدیگر در یک زنجیر هم عرض در کنار هم معنا می‌یابند. یکی از ویژگی‌های این گفتمان آن است که پدیدآورندگان و عاملان آن بسیار دامن‌گسترند بطوری که در آن ایران‌شناسان، محققان، سیاستمداران، روزنامه نگاران و جهانگردانی از انگلیس، فرانسه، آلمان، ایتالیا، روسیه تا کشورهایمانند دانمارک، هلند، کانادا، آمریکا و ژاپن حضور دارند.

از آنجا که هر گفتمان بر اساس تفاوت یا غیریتش با پادگفتمان‌های دیگر هویت و موجودیت می‌یابد، «گفتمان ایران‌شناسی خارجی» با گفتمان ایران‌شناسی ایرانیان داخل کشور یا گروهی از ایرانیان وطن دوست خارج از کشور، هویت یابی می‌کند. این غیریت و تفاوت نقش اساسی در هویت بخشی به ایران‌شناسی خارجی دارد. این گفتمان که ریشه‌ای خارجی دارد همواره می‌کوشد به گفتمان هژمونیک تبدیل شود و مفاهیم و تعاریف خود را به مثابه واقعیت ایران و ایرانیان بر اذهان و عقول عاملان اجتماعی بنشاند. وفق نظر لکلاو برای تبدیل یک موضوع به گفتمان مسلط یا تصور اجتماعی باید از دومفهوم «قابلیت دسترسی» و «قابلیت اعتبار» استفاده کرد. قابلیت دسترسی در بحث ایران‌شناسی خارجی یعنی مفاهیم این گفتمان بتوانند با عاملان اجتماعی ارتباط موفق داشته باشد و بر ذهن مخاطبان اثر گذار باشند. اگر مفاهیم این گفتمان در دسترس نباشند مردم به توانمندی آن برای شناخت و معرفی ایران و جلوه‌های گونه‌گون آن پی نخواهند برد. «قابلیت اعتبار» در مبحث گفتمان، همان انطباق یا همسویی اصول، مفاهیم و گزاره‌های گفتمان ایران‌شناسی با اصول و مفاهیم پذیرفته شده در بین ایرانیان است. از این رو، این اصول و مفاهیم به روشنی با باورهای اساسی ایرانیان مخالفت نشان نمی‌دهد زیرا اگر در ظاهر ناهمسو باشند آنها را نمی‌پذیرند.

برای تحلیل گفتمان ایران‌شناسی خارجی باید به چگونگی آرایش دال‌های آن توجه نمود. در این زمینه باید نخست دال مرکزی و فضای معنایی که در این گفتمان تولید شده را مشخص کرد. سپس به چگونگی معنایی دال‌های دیگر در سایه دال مرکزی که همان مفهوم یا ایده ایران و ایرانی است، پرداخت. همانگونه که پیش از این گفتیم، در این گفتمان، دال‌های مانند سرزمین ایران، تاریخ ایران، دین



ایرانیان، زبان‌های ایرانی، منش ایرانی، فرهنگ ایران، مهمان‌نوازی ایرانی، سلسله‌های پادشاهی ایران، شاهکارهای ادب فارسی، نسخه‌های خطی فارسی، ایران باستان و ده‌ها مفهوم دیگر با مفصل بندی حول محور ایران و ایرانی به منزله دال مرکزی معنای خاصی پیدا می‌کنند. البته تمام فرایند این معنابخشی در تقابل با یک گفتمان دیگر از ایران و ایرانیان که همان گفتمان خود ایرانیان است، شکل می‌گیرد. در گفتمان ایران‌شناسی ایرانیان، ایران و ایرانی همچنان دال مرکزی است اما با معنایی دیگر. در این جا ایران، به معنای ایران و ایرانی واقعی است و توجه به آنها به معنی هویت یابی و معرفی خود است. طرفداران این گفتمان به دنبال شناخت موجودیت و هویت خود هستند، اما بر عکس آنها، گفتمان ایران‌شناسی خارجی در پی شناخت دیگری هستند. در گفتمان ایران‌شناسی داخل کشور، دولت نقش اساسی دارد و دین و سیاست و انقلاب اسلامی پیوندی پُررنگ دارند و در معنابخشی به سایر دال‌ها مؤثر هستند. اما در گفتمان خارجی، برعکس دال‌هایی چون ادبیات فارسی، نسخه‌های خطی، زبان فارسی، تاریخ ایران، زبان‌های ایرانی، سلسله‌های پادشاهی، انقلاب مشروطیت، عارفان و مفاخر ایرانی درخشندگی می‌یابند و به معنابخشی به سایر دال‌ها مدد می‌رسانند. نکته قابل توجه در باب این دو گفتمان است که هر کدام می‌کوشند تا مفاهیم یا دال‌های شناور در ارتباط با ایران و ایرانی را به گونه‌ای خاص معنا کنند و به یک تثبیت موقت معنایی دست یابند. ذکر چند مثال این مسئله را روشن تر می‌کند. مفهوم ایران، به معنای متعددی مانند: ایران به معنی سرزمین ایران، ایران به معنی فرهنگ ایران، ایران به معنی تاریخ ایران و ایران به معنی جهان ایرانی به کار می‌رود. گاهی اوقات، خارجی‌ان هنگام اشاره به ایران، سرزمین ایران را به نظر می‌آورند و مقصودشان ایران از منظر فرهنگی یا تاریخی نیست. در این زمان، آنها دال شناور مورد نظر خود را به خدمت می‌گیرند و آن را در ارتباط با سایر مفاهیم یا دال‌ها معنا بخشی می‌کنند. البته معنای این نشانه یا دال در گفتمان ایران‌شناسی خارجی، موقتی است. به این موقتی بودن یا لرزان بودن معنا، وقته می‌گویند. در اینجا، وقته یا نشانه‌ای که در آن ایران به معنی سرزمین ایران بکاررفته در معرض شناور شدن و جذب توسط طرفداران یا حاملان ایرانی تبار گفتمان ایران‌شناسی قرار دارد و آنها می‌توانند هر وقت بخواهند این معنای شناور را به خدمت گفتمان خود درآورند. اکنون به مثال دیگری مانند دو مفهوم ایران-باستان یا روحانیت اشاره می‌کنیم. زمانی که ایران‌شناسان و شرق‌شناسان خارجی به این دو مفهوم توجه می‌کنند و آنها را در درون گفتمان خود و در ارتباط با دال مرکزی و سایر دال‌ها یا نشانه‌ها معنا بخشی می‌کنند، برداشت دیگری از این دو مفهوم دارند که مسلماً با معنای آنها در نزد ایرانیان متفاوت است. این چنین می‌توان گفت که هر دو گفتمان خارجی و ایرانی، هویت ایران و ایرانی را شکل می‌دهند و فهمی معنادار از واقعیت آنها را ارائه می‌کنند. برای فهم این مدعا اکنون از زاویه دیگری به موضوع می‌پردازیم. می‌توان گفت که موضوع ایران و ایرانیان بازنمودهای متفاوتی دارد. چنانکه مقامات رسمی کشور از آن، قرائت و تلقی خاص خود را دارند، همچنانکه ایرانیان خارج از کشور یا ایران‌شناسان خارجی از آن‌ها برداشت خود را دارند، برداشتی که با ایرانیان بسیار متفاوت است. تفاوت این دیدگاه‌ها از آن جا ناشی می‌شود که هر گروه یا جریانی از منظر خاصی به ایران و ایرانیان می‌نگرد. گروهی از دریچه ادبیات و زبان‌های ایرانی و باستان شناسی به ایران می‌نگرند، گروه دیگر، از زاویه هنر و موسیقی و معماری و سینما به ایران چشم می‌دوزند، از دیدگاه کسانی نیز ایران یعنی انرژی و نفت و گاز. ایران‌شناسانی نیز هستند که مفهوم ایران برای آنها، نظام سیاسی، رفتار سیاستمداران ایرانی، ساخت قدرت، نقش منطقه‌ای و بین‌المللی و سیاست خارجی ایران

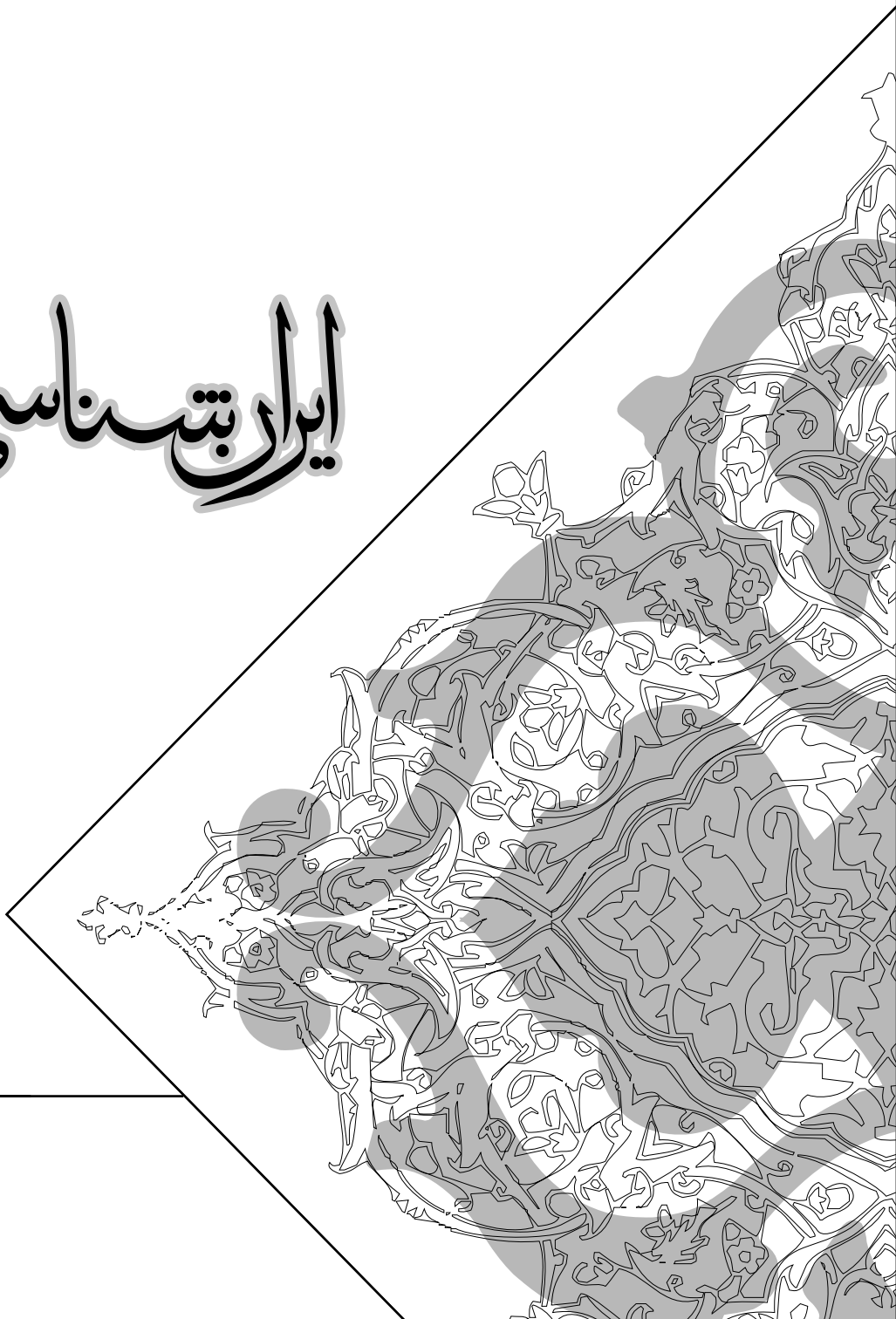


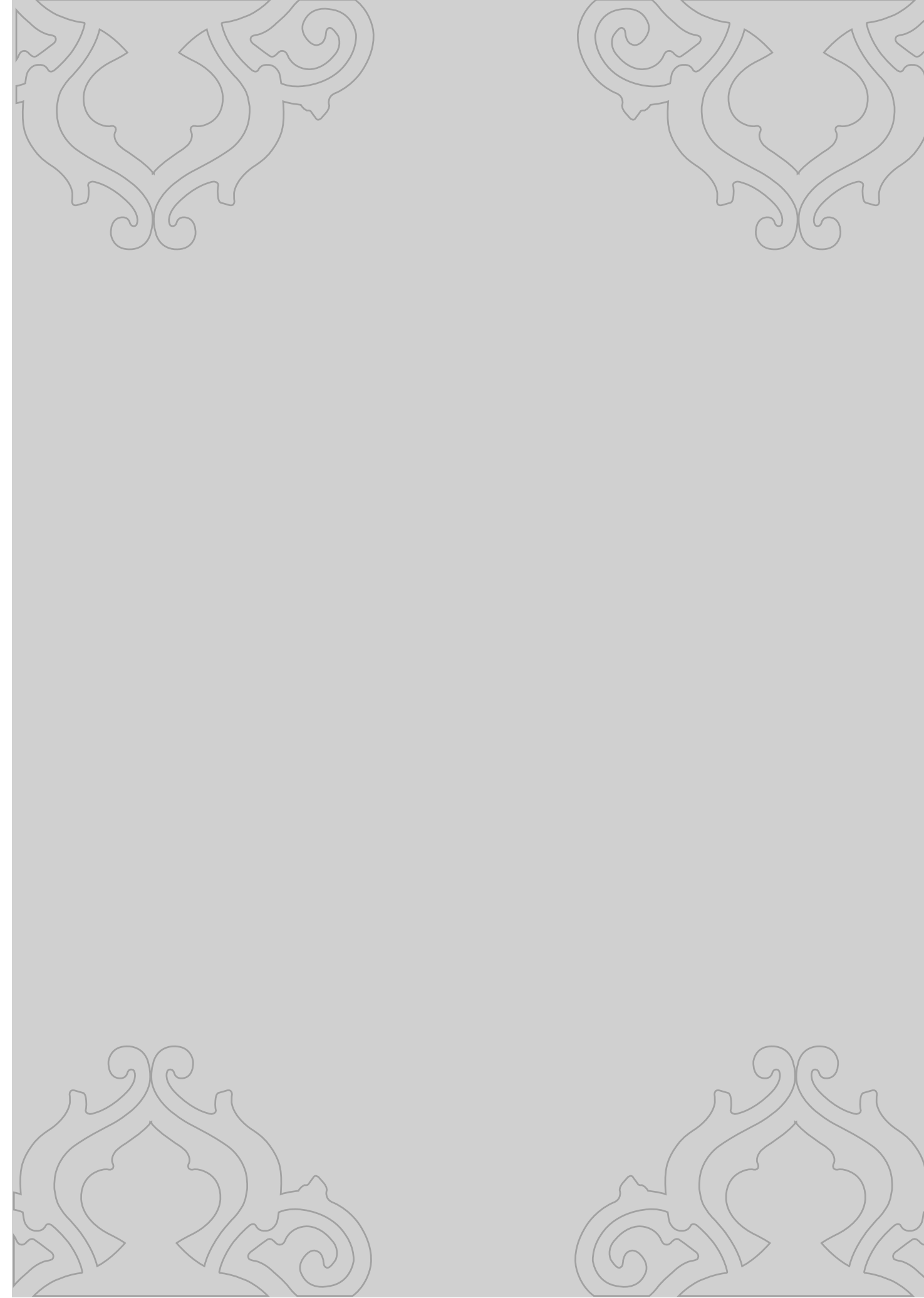
است. چنانکه می‌بینیم همه می‌خواهند ایران و ایرانی را بشناسند، اما معنای نشانه‌ها یا مفاهیم مورد نظر آنها با یکدیگر متفاوت است. چرا که هر مفهوم یا نشانه را درارتباط با سایر مفاهیم یا نشانه‌های خود معنا می‌کنند. بنابراین، مفهوم یا نشانه موسیقی، روحانیت یا عاشورایی که یک سیاستمدار یا هنرمند ایرانی در نظر دارد، معنایش با معنایی که یک ایران‌شناس خارجی در ذهن دارد، متفاوت است.

حال ببینیم گفتمان ایران‌شناسی خارجی‌ان چگونه از طریق کتاب، مقاله و سمینار علمی و جلسات آموزشی و سخنان حاملان خود برای تثبیت گفتمان خود در بین عاملان اجتماعی عمل می‌کند؟

برای پاسخ به این پرسش باید به مفهوم هژمونی که یکی از مفاهیم بنیادی در مباحث مربوط به گفتمان است، اشاره کنیم. مفهوم هژمونی در اندیشه آنتونیو گرامشی، متفکر مارکسیست ایتالیایی، به معنی فرایند تولید معنا و اندیشه از طریق رضایت، اجماع و اقناع است. لاکلا با تکیه بر اندیشه گرامشی، مسئله تلاش نیروهای اجتماعی برای تثبیت گفتمان خود و ایجاد گفتمان هژمونیک را مطرح می‌کند. بر بنیاد سخنان این دو متفکر می‌توان گفت که ایران‌شناسان و شرق‌شناسان خارجی همواره کوشیده و می‌کوشند تا نظرات و تصورات خود از ایران و ایرانیان را به مثابه واقعیت ارائه نمایند. آنها با استفاده از روش‌های تحقیق و بکارگیری نظریه‌های رایج در علوم اجتماعی و انسانی به برداشت‌های خود رنگ علمی داده و می‌کوشند گفتمان و معناهای مورد نظر را در اذهان دیگران تثبیت کنند. به سخن روشن‌تر، می‌کوشند با جذب اندیشه و ذهنیت عاملان اجتماعی، زمینه اعمال هژمونیک گفتمان خود را ایجاد کنند. بدین سان، می‌توان پذیرفت که شرق‌شناسان و ایران‌شناسان و در سه دهه اخیر شماری از روزنامه نگاران حرفه‌ای در کشورهای غربی با کوشش‌ها، آموزش‌ها و نوشته‌های خود پیگیر گفتمانی هستند که در مفصل‌بندی نشانه‌ها و مفاهیم، اهداف و پیامدها با گفتمان ایرانیان در رقابت و تعارض است. برای ایرانیان، شناخت ایران و ایرانی، خودشناسی است، اما برای خارجی بویژه یک غربی، ایران و ایرانی همان دیگری است. این دیگری که هویت و موجودیتش در کارنامه شرق‌شناسان و ایران‌شناسان بازتاب می‌یابد، از طریق یکی از شیوه‌های «بازنمایی» به نام «طبیعی‌سازی»، باورپذیر می‌شود. در شیوه «طبیعی‌سازی»، گزاره‌هایی مانند: در ایران استبداد آسیایی حاکم بوده است، ایران خشونت طلب است، ایران جنگ طلب است، ایرانیان عاطفی هستند، ایرانیان خرافی هستند و ده‌ها نمونه مانند آنها برخی مفاهیم، گزاره‌ها و تصاویر را طبیعی ساز کرده و باور پذیر می‌سازند. در «طبیعی‌سازی»، غرب از ایران پیشرفته‌تر و قدرتمندتر است. موقعیت فرودستی ایران و فرادستی غربیان طبیعی جلوه داده می‌شود و آن را باور پذیر می‌کند. شیعه هراسی و ایران هراسی که اکنون در برخی نوشته‌ها و رسانه‌ها و سخنان سیاستمداران برخی کشورها بازنمایانده می‌شود، از طریق «طبیعی‌سازی» میدان فراخی پیدا کرده و گروه‌هایی از مردم و دولت‌ها را ترسانده‌اند. پذیرش گفتمان یا درک و فهم ایران‌شناسان و روزنامه نگاران غربی از ایران و ایرانیان توسط بخش‌هایی از افکار عمومی کشورهای غربی و بسیاری از سیاستمداران خارجی، گروهی از استادان و دانشجویان ایرانی و باورپذیر شدن فویبای ایران هراسی در نزد عده‌ای از مسلمانان و غیرمسلمانان، نمایانگر قدرت یا موقعیت هژمونیک گفتمان ایران‌شناسی خارجی‌ان است. از این منظر، ایران‌شناسی هم تهدید است و هم فرصت. هم زخم آفرین است و هم مرحم. تلقی رسمی ما از ایران‌شناسی خارجی جایی میان این دوانگاری‌های به ظاعر متضاد است. یکی از وظایف ما در این زمینه، انجام مطالعات انتقادی، ساختار شکنی طبیعی سازی و گفتمان‌سازی‌های غیر واقعی درباره ماست. درباره این مطلب باز هم سخن خواهیم گفت. انشاءالله.

ایران تناسی





■ ایرانشناسی و زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های ترکیه در گفتگو با پروفسور نعمت ییلدرم استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آتاتورک ارزروم ترکیه و مترجم ترکی شاهنامه فردوسی

* ممکن است تقاضا کنیم ابتدا خودتان را معرفی کنید تا خوانندگان ما بیشتر با شما آشنا شوند. بنده نعمت ییلدرم هستم از اساتید دانشگاه آتاتورک، هفتمین دانشگاه بزرگ ترکیه، که در شرق آناتولی قرار دارد. دانشگاه آتاتورک از نظر تعداد دانشجو و اعضای هیأت علمی از بزرگ‌ترین دانشگاه‌های ترکیه به شمار می‌رود.

ما در دانشکده ادبیات و علوم انسانی، یک گروه هستیم به نام گروه زبان و ادبیات فارسی. قبلاً اسم این گروه، گروه زبان و ادبیات شرقی بود که شامل دو گروه زبان و ادبیات عربی و گروه زبان و ادبیات فارسی بود. سه ماه قبل ما یک طرحی به سازمان آموزش عالی ترکیه فرستادیم و در آن، خواستار استقلال گروه زبان و ادبیات فارسی شدیم. با این درخواست ما موافقت شد و گروه زبان و ادبیات مستقل گردید. رئیس این گروه خودم هستم. با برنامه‌ریزی که کرده‌ایم، فکر می‌کنم در آینده دو رشته زبان‌شناسی و ادبیات فارسی هم تأسیس شود.

بنده در این گروه دانشجو بودم، لیسانس را در همانجا تمام کردم و فوق لیسانس را در دانشگاه استانبول در گروه زبان و ادبیات فارسی تمام کردم. بعد برگشتم و در گروه زبان و ادبیات فارسی استادیار شدم و در همان گروه، دکترایم را در سال ۲۰۰۱ گرفتم. در سال ۲۰۰۶ به درجه پروفسوری نائل گشتم. اکنون هم رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آتاتورک هستم.



* به غیر از شما، چه کسانی در گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آتاتورک هستند؟

غیر از من پنج نفر عضو هیأت علمی در این گروه هستند. یکی آقای «ویس دیرمن چای» که معاون رئیس دانشکده هستند، یک استاد مهمان هم داریم از ارومیه به نام آقای رحیم کوشش که برای یک ترم از دانشگاه ارومیه توسط ایران اعزام شده. چون بین دانشگاه ارومیه و دانشگاه آتاتورک تفاهم‌نامه امضاء شده، این استاد طبق این توافق‌نامه به دانشگاه ما آمده است. دو استادیار دیگر هم داریم: یکی از ایران به نام آقای وحید انوش چوپانی که تبریزی هستند و سال‌هاست که همکار ما هستند و دیگری «خانم



پروفسور نعمت ییلدرم

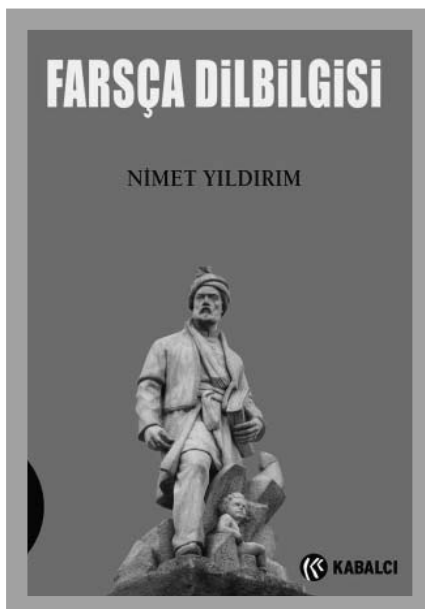
آسومان گگ خان» و یکی هم «یاسمین یای لاک». به غیر از این پنج نفر، چهار نفر استادیار دیگر نیز داریم که با آنها تعداد استادان گروه زبان و ادبیات فارسی جمعاً ۹ نفر می‌شود. اسامی این استادیاران عبارت است از: «پلین سوال چاق یالار»، «اسن گل اوزول اغلو»، «فوندا ترکمن»، «خاکان» و «یامان». در هفته اخیر نیز یک استادیار دیگر به نام خانم «دنیز» به ما اضافه شده که تعداد ما را به ۱۰ نفر رسانده است.

* در گروه زبان و ادبیات فارسی چند دانشجو دارید؟

در حال حاضر، صد نفر دانشجو در مقطع لیسانس زبان و ادبیات فارسی داریم.

* چند نفر دانشجو در مقاطع فوق لیسانس و دکترا دارید؟

فوق لیسانس ۱۵ نفر و ۱۵ نفر هم دانشجوی دکترا داریم. از این جمع، سه نفرشان ایرانی هستند: یکی فوق لیسانس و دو نفر دانشجوی دکترا. سه دانشجوی ایرانی از شهرهای تبریز، ارومیه و خوی به این دانشگاه رفته‌اند. بدین ترتیب می‌بینید که در سال‌های اخیر دانشگاه آتاتورک دره‌ایش را به روی دانشجویان کشورهای منطقه به ویژه ایران باز کرده است.





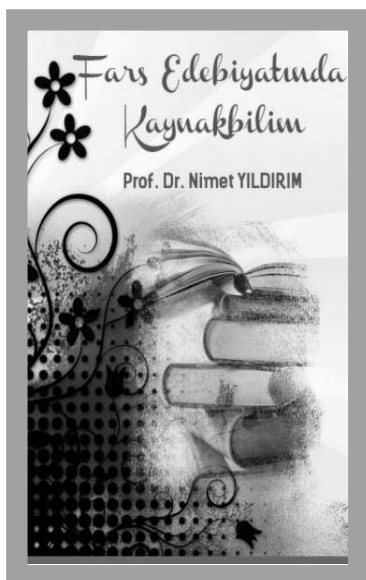
* به غیر از دانشجویان ایرانی، از کدام کشورها دانشجوی دارید؟ آیا دانشجوی ارمنی هم دارید؟
نه، ارمنی نداریم ولی افغانی داریم.

* از تاجیکستان دانشجوی دارید؟
نخیر، نداریم.

* از کشورهای یونان و قبرس چطور؟
خیلی کم هستند. در تمام دانشگاه آتاتورک تقریباً ۵۰۰ دانشجوی ایرانی داریم که در رشته‌های مختلف تحصیل می‌کنند. در دو سه سال قبل نزدیک به هزار دانشجوی ایرانی در این دانشگاه تحصیل می‌کردند.

* به چه دلیل تعداد دانشجویان ایرانی در دانشگاه آتاتورک زیاد هست؟

به این دلیل که تا ۵ سال قبل از نظر رسمی دانشگاه ما نمی‌توانست دانشجوی ایرانی جذب کند. اما در سال‌های بعد، تغییراتی در مقررات دانشگاه اعمال شد و توانستیم از کشورهای همسایه دانشجوی قبول کنیم. دلیل دیگر برای فزونی تعداد دانشجویان ایرانی در دانشگاه ما، ارزانی هزینه تحصیل و شرایط سهل و آسان برای پذیرش دانشجو بوده است. دلیل دیگر، تشدید فضای مدرک گرایی در کشور شما باشد.



* آیا می‌دانید که تحصیل زبان و ادبیات فارسی در خارج از کشور و گرفتن مدرک در این زمینه در ایران اعتبار ندارد و اساساً درست هم نیست که ایرانی، زبان و ادبیات خودش را در خارج از ایران و در دانشگاه خارجی یاد بگیرد؟

بله می‌دانم. در گروه زبان و ادبیات فارسی تنها سه نفر ایرانی حضور دارند. استنباط من این است که این افراد تنها به فکر اخذ مدرک هستند. ما به آنها می‌گوئیم که ایران، مدرک زبان فارسی ما را قبول ندارد و مدرک ما بی اعتبار است. آنها می‌گویند می‌دانیم که این مدرک بی اعتبار است ولی ما می‌خواهیم این مدرک را بگیریم.



همانند گروه زبان و ادبیات فارسی، ایرانیان به گروه زبان عربی هم علاقه نشان می‌دهند بطوریکه در حال حاضر ۲۰ نفر دانشجوی ایرانی در این گروه مشغول به تحصیل‌اند.

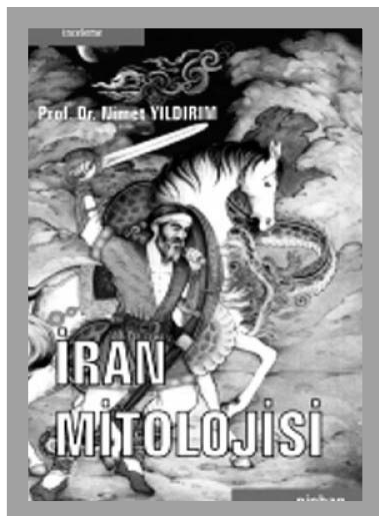
*** بنابراین، تحصیل دانشجوی زبان عربی اشکال ندارد ولی دانشجوی زبان و ادبیات فارسی اشکال دارد؟**

بله، دولت ایران مدرک ما را برای زبان و ادبیات فارسی قبول ندارد، به همین دلیل تعداد دانشجویان آن ۳ نفر است. اما چون مدرک زبان ادبیات عرب را تأیید می‌کند، تعداد دانشجویان این رشته زیاد است.

*** چرا در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشجو**

زیاد است؟ آیا این علاقه یا توجه به خاطر آن است که برای فارغ التحصیلان این رشته کار هست یا امکان رشد وجود دارد؟ پرسش دیگر این است که فارغ التحصیلان شما بعد از دریافت مدرک چکار می‌کنند؟

در کتابخانه‌های ترکیه برای فارغ التحصیلان ما کار هست. چون آثار زیادی از زمان سلاجقه و عثمانی‌ها به صورت نسخه‌های خطی در آرشیوها و کتابخانه‌هاست. این کتابخانه‌ها به فارغ التحصیلان ما نیاز دارند و به آنها شغل مناسب پیشنهاد می‌کنند. از جاهای دیگری که فارغ التحصیلان



ما امکان پیدا کردن شغل دارند، سرکنسولگری‌های ترکیه در کشورهای ایران، افغانستان و تاجیکستان است. مثلاً یکی از هم کلاسی‌های من در تبریز و دیگری در ارومیه مشغول کار است. بدین صورت می‌توانم ادعا کنم که برای کسانی که با اشتیاق درس می‌خوانند، امکان پیدا کردن کار هست، هم در ترکیه و هم خارج از ترکیه.

*** آیا در بین فارغ التحصیلان شما کسانی هستند**

که به مقامات عالیه در ترکیه رسیده باشند؟
بله، زیاد داشته‌ایم. برخی از استادان ما به مقامات رفیع رسیده‌اند. در سال‌های اخیر آقای «دریا اورس»، رئیس



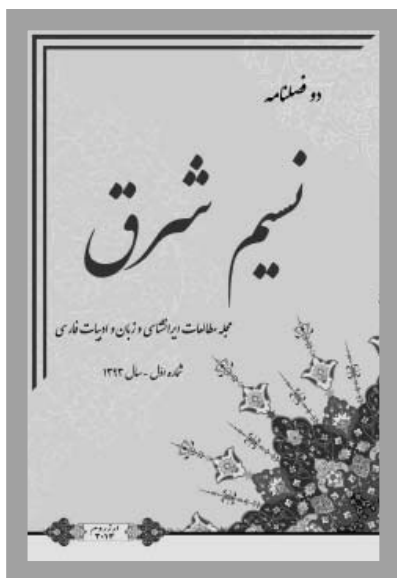
فرهنگستان شده، یکی دیگر رئیس دانشکده شده است.

*** چند سال پیش که در ترکیه بودیم، رئیس موزه مولانا جلال‌الدین در قونیه یک استاد و فارغ التحصیل رشته زبان و ادبیات فارسی بود.**
مانند این‌ها در جاهای دیگر داریم. البته برخی از استادان سابق هم هستند که از کار افتاده‌اند.

*** در ترکیه کسانی که اکنون کار می‌کنند و کتاب می‌نویسند، چند نفر هستند.**
یکی از این افراد، آقای محمد کانار در آنکارا که خیلی کتاب نوشته و تمام مثنوی مولانا را منظوم به ترکی ترجمه کرده است که دو جلد چاپ شده و دو سه ماه است که به بازار آمده است. دیگری «ناجی توکماق» است که در دانشگاه یدی‌تپه مشغول به آموزش و پژوهش است. البته هر دو نفرشان بازنشسته هستند. آقای «ویس دیرمن چای» که او هم بازنشسته شده ولی معاون رئیس دانشکده هستند. آقای «ویس دیرمن چای» که او در عین حال معاون رئیس دانشکده نیز هست کتاب‌های مهمی نوشته‌است. استاد «صادق آرموتلو» در دانشگاه مالاتیا هم در زبان و ادبیات ترک و هم در ادبیات فارسی تحقیقات ارزنده دارند.

*** در ترکیه چند نفر شبیه شما هستند که به صورت جدی و حرفه‌ای بر روی ادبیات ایران کار می‌کنند؟**

آقای حجابی هستند که مثنوی مولانا را ترجمه کرده‌اند، شبیه ایشان شش هفت نفر دیگر هستند.



*** چند نفر استاد زبان و ادبیات فارسی در ترکیه و در دانشگاه‌های آنجا دارید؟**
استادیاران را هم بشمارم؟
بله، همه را.

تقریباً ۵۰ نفر استاد زبان و ادبیات و ایران‌شناسی در مجموع داریم. تعداد ۱۰ نفر در ارزروم داریم، ۶ استاد زبان و ادبیات و ایران‌شناس در آنکارا هستند، ۵ نفر استاد ایران پژوه در دانشگاه قونیه و ۵ نفر هم در استانبول.

اکنون پنج گروه زبان و ادبیات فارسی فعال در دانشگاه‌های ترکیه داریم. به غیر از این‌ها، تدریس ایران‌شناسی و زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های



جدید و تازه تأسیس مثل دانشگاه آغری با سه تا استاد برقرار است. در دوسه دانشگاه دیگر هم استاد مطالعات ایرانی داریم که می توانم بگویم حدود ۲۰ نفر هستند که همه استادیار یا تازه کارند. بنابراین می توان گفت که در سراسر ترکیه جمعاً ۷۰ یا ۸۰ استاد، استادیار و مدرس زبان و ادبیات فارسی و ایرانشناسی هستند.

*** چرا همیشه می گویند کرسی زبان و ادبیات فارسی؟ چرا از کرسی ایرانشناسی یا کرسی یا موضوع یا درس تاریخ ایران، هنر ایران، جامعه شناسی و مردم شناسی ایران و باستان شناسی ایران سخن نمی گویند؟**

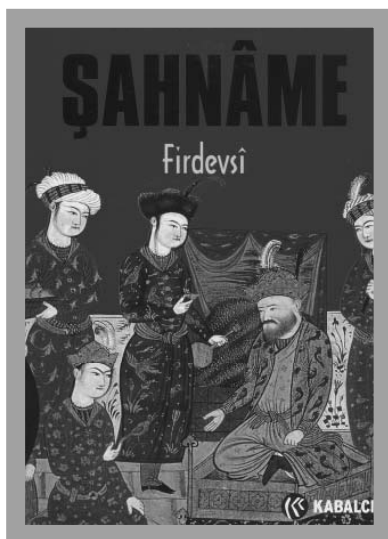
در کشور ما و نظام دانشگاهی ما، اسم عمومی این گروه ها، زبان و ادبیات فارسی است. ما سال گذشته که برای شرکت در یک کنفرانس علمی به ایران آمده بودیم به ما می گفتند می خواهیم کرسی ترک شناسی یا مطالعات ترک تأسیس کنیم، شما هم در آنجا، کرسی مطالعات ایران راه اندازی کنید. با این که قول داده بودند که از سال آینده دانشجو بگیرند ولی هیچ اقدامی نکردند. بدین ترتیب می توانم نتیجه بگیرم که درست است که اسم این کرسی ها زبان و ادبیات فارسی است اما در آنها، تاریخ ایران، هنر ایران، فرهنگ و تمدن ایران هم تحقیق و تدریس می شود. بنابراین اسم ضمنی و مستتر در آنها، ایرانشناسی یا مطالعات ایرانی است. معنا برای ما مهم است نه ظاهر اسم. کارکرد این کرسی ها، ایرانشناسی است نه تنها آموزش و تدریس زبان و ادبیات فارسی.

*** دانشگاه علامه طباطبایی در ایران، گروه زبان و ادبیات ترک دارد.**

درست است. رئیس دانشکده مطالعات جهان در دانشگاه تهران به ما گفت که علاقه دارند گروه یا بخش مطالعات ترک ایجاد کنند. اما تاکنون به جایی نرسیده است. یک نکته در اینجا لازم است بگویم و آن این است که در ترکیه درباره تاریخ معاصر ایران و تحولات ایران معاصر کاری صورت نگرفته است.

*** چرا؟ علت این تغافل یا بی اعتنائی چیست؟ چرا روی اقتصاد ایران یا نظام سیاسی ایران کار نمی کنند؟**

فکر می کنم همه هدف این کرسی ها یا گروه های زبان و ادبیات فارسی شده است تدریس ادبیات فارسی و آموزش زبان فارسی. علتش هم این است که ما در ترکیه گروه زبان و ادبیات ترک، گروه فلسفه و دانشکده الهیات داریم. در داخل این دانشکده ها و گروه ها، فارسی تدریس می شود. چون منابع تاریخ ترک از غزنویان و سلجوقیان گرفته تا امروز، بیشتر به زبان فارسی است و ما برای شناخت تاریخ گذشته و تاریخ عثمانی نیاز به دانستن زبان فارسی داریم. چنانکه می دانید کتاب های دینی ما اکثراً به زبان عربی هست و کتاب های غیردینی ما در موضوعات ادبیات و تاریخ مانند ظفرنامه به زبان فارسی



است. بسیاری از آثار ارزنده ما که سرمایه فرهنگی ما هستند به زبان فارسی است. از این جهت، اسم این گروه‌ها زبان و ادبیات فارسی است و آموزش آنها برای شناخت پیشینه فرهنگی و تاریخی ما ضروری است.

* زبان ترکی از چه زمانی آغاز شد؟

زبان ترکی در زمان امپراطوری عثمانی به نام زبان عثمانی بود. البته مردم ترکی صحبت می‌کردند ولی زبان دربار سلطان محمود غزنوی و زبان رسمی و ادبی دوران سلاجقه فارسی بود. به همین علت است که باید در گروه‌ها و دانشکده‌های ما فارسی تدریس شود.

ما در دانشگاه می‌گوییم یک دانشجو اگر بخواهد

یک تاریخ نویس خوب و یا استاد خوب تاریخ ترک باشد، باید زبان فارسی یاد بگیرد. کسی که دانشجوی الهیات است، فوق لیسانس یا دکترا، باید زبان فارسی را یاد بگیرد. چرا که بیشتر یا اکثر کتاب‌های دینی و عرفانی و منابع ما فارسی است.

* ما با شما همسایه هستیم باید یکدیگر را بهتر بشناسیم. اما شناخت استادان و نخبگان امروز ترکیه از ایران بسیار کم است، چرا؟ بعد از ۱۹۲۴ و از دوره آتاترک به بعد، مطالعه تاریخ ایران و تأثیر تاریخ ایران کم کار شده. برعکس ترک‌ها، آلمانی‌ها و انگلیسی‌ها زیاد کار کرده اند؟

سخن شما درست است. استادان و پژوهشگران ما بر روی ایران و فرهنگ و جامعه ایران معاصر کار درخوری انجام نداده‌اند. اکنون در کشور ما تنها یک کتاب تاریخ ایران هست که آن هم متعلق به نخست وزیر قدیمی ما «شمس الدین گنالتی» است. یک تاریخ مختصر ایران قبل از اسلام هم هست. اخیراً هم یک ترجمه از نویسندگان اروپایی درباره تاریخ ایران منتشر شده‌است. آقای دیل کانو هم هست که فارغ التحصیل رشته تاریخ است و زمینه مطالعاتش، تاریخ ایران است.

با توجه به این خلاء هدفم این است که بعد از کتاب تاریخ ادبیات ایران، به تاریخ ایران بپردازم. البته در کتاب تاریخ ادبیات به صورت خلاصه به مآدها، ساسانیان و سایر سلسله‌ها پرداخته و نشان داده‌ام که ساسانیان کی بودند و مشهورترین حاکمانشان چه کسانی بودند. بنابراین، هدفم این است که نوشتن تاریخ ایران را بعد از اتمام کتاب تاریخ ادبیات ایران انجام دهم، ولی چون موضوع خیلی گسترده‌است و بنده به تنهایی نمی‌توانم همه آن را انجام دهم، آن قدر هم عاشق نیست که یک کمیسیون یا گروه مطالعاتی چند نفره تشکیل بدهیم که هر کدام یک دوره تاریخی را مطالعه کنیم، مانده‌ام که چه کار کنم.



*** امروزه در بین ایرانشناسان اروپایی پیرامون تعریف ایرانشناسی مناقشات و نظرات متفاوتی وجود دارد. می‌خواهیم نظر شما را درباره این مناقشات و تعریف‌های متفاوت بدانیم. اساساً از نظر جنابعالی، ایرانشناسی چیست و به چه موضوعاتی می‌پردازد یا باید بپردازد؟**

ایرانشناسی و مادر آن شرق‌شناسی از اروپا آغاز شد. در نوشته‌های عهد باستان و کسانی مانند هرودوت و گزنون از ایران سخن به میان آمده است. اگر این نوشته‌ها را ایرانشناسی بدانیم، می‌توانیم بگوییم، سابقه‌ای دیرینه دارد. اما با گسترش شرق‌شناسی، ایرانشناسی هم اهمیت یافت و کسانی فقط به ایران و زبان‌ها و تاریخ و فرهنگ آن پرداختند و نوشته‌های بالارزشی نشر دادند. پس از تشعب شرق‌شناسی، ایرانشناسی اندک اندک قوت گرفت و ایرانشناسان بیشتری پدید آمدند. امروزه در بیشتر کشورهای اروپایی، ایرانشناس داریم. مکتب‌های گوناگون ایرانشناسی روسی، آلمانی، فرانسوی و انگلیسی داریم. اصول و بنیاد مکتب ایرانشناسی روس‌ها با آلمانی‌ها و انگلیسی‌ها متفاوت است. دلیل این تفاوت به روش تحقیق، موضوعات مورد مطالعه و تئوری‌هایی است که بکار می‌برند. بنابراین طبیعی است که این مکتب‌ها یا پژوهشگران آنها تعاریف متفاوتی از ایرانشناسی داشته باشند. از نظر بنده ایرانشناسی عبارت است از مطالعه زبان و ادبیات فارسی از قدیم‌ترین ایام از دوره‌های باستان، میانه و لهجه‌های زیرشان، زبان اوستا، زبان ساکا، پهلوی، ساسانی، فارسی دری و تاجیکی و زبان فارسی معاصر. همچنین مطالعه تاریخ و فرهنگ ایران از دوران باستان تا امروز.

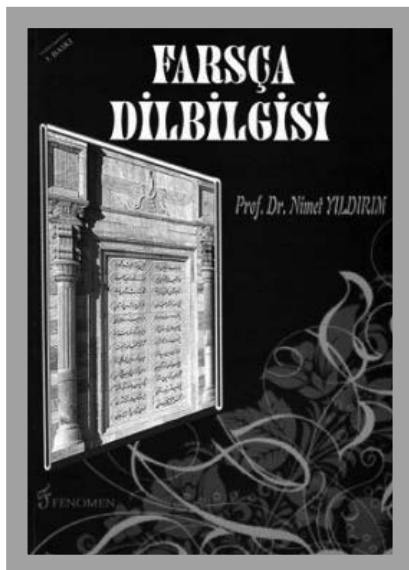
*** شما که تمام شاهنامه فردوسی را به زبان ترکی ترجمه کرده‌اید، بفرمائید روش کار شما چگونه است و از چه منابعی برای ترجمه استفاده کرده‌اید؟**

بنده در ترجمه شاهنامه سیزده چاپ مختلف فارسی را به کار گرفتم: شاهنامه جلال خالقی مطلق، شاهنامه میر جلال‌الدین کزازی، شاهنامه چاپ مسکو، شاهنامه فریدون جنیدی، شاهنامه ژولیوس موهل و چند نسخه دیگر. روش کارم هم به این صورت است که معمولاً اول یک بخش از شاهنامه را می‌خوانم بعد ترجمه می‌کنم. ترجمه هم به نثر ترکی استانبولی است.

*** به غیر از ترجمه شاهنامه حکیم طوس، چه کتاب‌ها یا مقالاتی درباره ایران یا زبان و ادبیات فارسی منتشر کرده‌اید؟**

عناوین کتاب‌ها و مقالات من عبارتند از:

۱. دین‌ها و باورهای دینی در ایران باستان (۱)
۲. دین‌ها و باورهای دینی در ایران باستان (۲)
۳. ارداویراف نامه و کمدی الهی
۴. سیرالعباد و کمدی الهی



۵. سیر متافیزیک در ادبیات ایران
۶. پروین اعتصامی
۷. فردوسی و شاهنامه
۸. مینوی خرد
۹. ملک الشعرای بهار شاعر آزادی
۱۰. اساطیر ایران
۱۱. داستان‌های قهرمانی در ادبیات صوفیانه فارسی
۱۲. زرتشت و تعلیمات او
۱۳. انواع ادبی در شعر مشروطیت
۱۴. احمد شاملو و شعر سپید
۱۵. ذبیح الله صفا
۱۶. سمنان
۱۷. سوزنی سمرقندی
۱۸. نادر نادرپور
۱۹. سهروردی قزل عقل سرخ
۲۰. آب و مقدسات و آیین‌های مربوط به آب در اساطیر ایران
۲۱. زبان‌های ایرانی
۲۲. اوستا کتاب مقدس زرتشت
۲۳. داستان‌های قهرمانی و اساطیر افسانه‌ای
۲۴. ارداویراف و ارداویراف نامه
۲۵. ادبیات تعلیمی فارسی
۲۶. فروغ فرخزاد و اشعارش
۲۷. ابوالقاسم لاهوتی
۲۸. رستم زال
۲۹. سعدی شیرازی و تلقی‌اش نسبت به دیوانیان و شیوه جدید مدایح
۳۰. فریدون مشیری و اشعارش
۳۱. سیف فرقانی
۳۲. آتش در فرهنگ فارسی
۳۳. حبسیه و شکواییه در ادبیات فارسی
۳۴. نگاه کلی به تاریخ دستور زبان
۳۵. ادیب الممالک فراهانی



۳۶. سیر تحول تاریخی دستور زبان فارسی

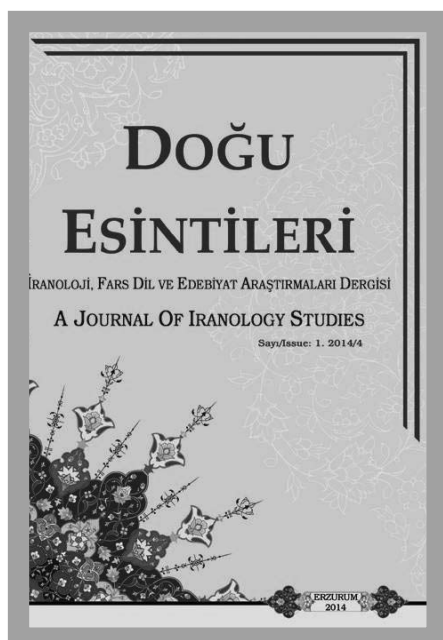
۳۷. الست

۳۸. اهریمن

۳۹. ادیب پیشاوری

۴۰. اندرز اشعار دانا

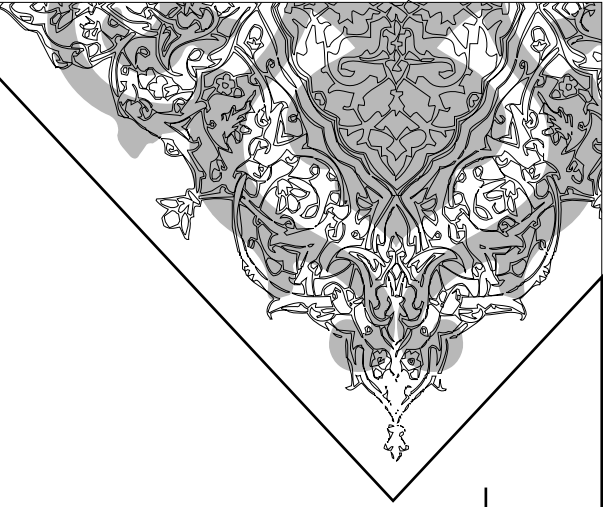
۴۱. فیض



*** از نظر شما، مشکل یا موانع آموزش زبان و ادبیات فارسی یا ایرانشناسی در ترکیه چیست؟**

فکر می‌کنم نیازمندی مبهم ما در ترکیه منابع و مراجع مکتوب و غیر مکتوب در باره زبان و ادبیات فارسی است. در بیشتر کتابخانه‌های دانشگاهی ما، منابع جدیدی که پس از پیروزی

انقلاب اسلامی و در سی و پنج سال گذشته نوشته شده و منتشر شده وجود ندارد. دانشجویان و استادان ما باید با آخرین کتاب‌ها و آثار ادبی، نمایشنامه‌ها، رمان‌ها و اشعار شاعران جدید شما آشنا شوند. ما با نشریات علمی و ادبی شما آشنا نیستیم و نمی‌دانیم نویسندگان شما بر روی چه موضوعاتی کار می‌کنند. استادان ما و شما باید ارتباطات علمی و دانشگاهی بیشتری با هم داشته باشند. تفاوت فرهنگی ما با شما زیاد نیست، وجه مشترک ما با شما خیلی زیاد است. سازمان‌های علمی ما و شما باید آثار دانشمندان ما را به زبان‌های فارسی و ترکی برگردانند تا از فعالیت‌های علمی هم مطلع شویم.



در دنیای ایرانشناسی ایرج افشار

■ پروفیسور شارل هانری دوفوشه کور^۱

در این زمان نوشتن دربارهٔ ایرج افشار به مثابهٔ بیان و معرفی واقعیت به صورت دیگری است. او دیگر در میان ما نیست. اندوهناکی و سوگ زدگی، دانشوران و پژوهندگان و دوستان او را، چه در ایران و چه در جهانی که او زیر پا گذاشت، در بر گرفته است. اکنون هنگام آن است که یاد او را در اذهان زنده نگاه داریم. وضعیت زندگانی علمی او به گونهٔ شگفت آوری با وضعیت آن نسل از محققان پایه گذار ایرانی مطابقت و همخوانی دارد که در زمینهٔ آثار سترگ علمی و ادبی اساساً فارسی و نیز عربی به پژوهش‌گری و نشر علمی پرداخته‌اند. در بین این محققان، ایرج افشار از جهات بسیار از جایگاهی بس بلند و ارجمند برخوردار است. مقصد عشق و اشتیاق دانشورانهٔ او، کشف نسخه‌های خطی و چاپ‌های قدیمی متن‌های بزرگ، متن‌های نایاب و یا متن‌های یگانه و نمونه وار مهم بود. او براساس این متون، فهرست‌نامه‌ها و نمایه‌گذاری‌های بسیار دقیق و معتبر می‌پرداخت و یا امکان انجام آن‌ها را توسط دیگران فراهم می‌آورد و از این راه، مآخذ و مراجع پُرشمار در دسترس پژوهندگان قرار می‌داد. خود او نیز خویشتن را وقف چاپ و انتشار متن‌های بزرگ کرد و کسانی را نیز که متن‌های مشابهی نشر می‌دادند، همراهی و مساعدت کرد. او در موارد بسیار، به این متون یادداشت‌ها و اطلاعات تازه‌تر و نمایه‌های ویژه می‌افزود، و با این کار شرایط و فلسفهٔ وجودی آن‌ها را روشن و فهم‌پذیر می‌کرد. سرانجام این که ایرج افشار از یک موهبت و مهارت علمی استثنایی برخوردار بود که به وی امکان می‌داد تا، با اختصاص تألیفاتی به دانشمندان و دانش پژوهان، شخصیت اینان را بزرگ شمارد و ارج نهد. دانش واقعی ایرج افشار او را به صورت یک انسان خاکسار و بی‌پیرایه درآورده بود. این خاکساری و بی‌پیرایگی وضعیت

۱. استاد ممتاز زبان و ادبیات
فارسی در دانشگاه سوربن
فرانسه



مناسبی در مناسبات میان او و دیگران به وجود می آورد و نیز در مخاطبین و افراد فراوانی که به دیدار او می شتافتند احترام فراوان نسبت به وی برمی انگیزخت. او آراسته به یک آرامش و متانت روحی بود که خاص انسان‌های بزرگ و اثرگذار است. ما او را در چنین وضعیت آرام در نشست‌های علمی و یا در سخنرانی‌هایی که «انستیتوی فرانسوی پژوهش‌های ایرانی» در تهران برگزار می کرد، می دیدیم. نام «ایرج» یادآور تاریخ دوران کهن است، نظیر دوران «ساسان» و «خسرو» یا «بابک» و «بهرام» و «کوشیار» و «آرش» که نام‌های برادران و پسران ایرج افشار نیز هستند. «افشار» نام خاندان بزرگی است که به تاریخ ایران و بالاخص به تاریخ شهر یزد گره خورده است. ایرج در ۱۶ مهرماه ۱۳۰۴ (۸ اکتبر ۱۹۲۵) از پدر و مادری به نام محمود و نصرت، در تهران چشم به جهان گشود. دوران آموزشی او در دبستان و دبیرستان و دانشگاه توسط آن پدر تیزنگر هدایت شد که ظرفیت‌ها و استعداد‌های فرزند خویش را از دیرباز دریافته بود. محمود افشار متعلق به نسلی است که دارای اعتقادات میهن‌دوستانه و آماده به کار انداختن دارایی‌های خود در راه شکوفایی فرهنگ ایران زمین است. او دوره دبستان را در میان زرتشتیان تجریش گذراند و سپس به دبیرستان فیروز بهرام وارد شد. پس از اخذ دیپلم ادبیات از دبیرستان، در ۱۳۲۴/۱۹۴۵ به دانشکده حقوق دانشگاه تهران راه یافت و پس از چهار سال به دریافت دیپلم حقوق نایل آمد. در همین اثناء، در ۱۳۲۳، مدیریت داخلی نشریه آینده را برعهده گرفت، و از ۱۳۲۵ به بعد با مجله جهان نو به همکاری پرداخت. او پس از پایان تحصیلات دانشگاهی، در ۱۳۲۹ به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و در دبیرستان ایرانشهر آغاز به کار کرد. یک سال بعد، در ۱۳۳۰، به عنوان کتابدار به کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران منتقل شد. در این دوره است که میان او و محمدتقی دانش پژوه، یک دوستی درازمدت پای گرفت. ایرج در این زمان خود را در یک موقعیت دانشورانه بسیار مناسب بازیافت. در ۱۳۳۹ محمدتقی دانش پژوه با پشتکار به انتشار فهرست متون و دیگر اسناد کتابخانه پربار دانشکده حقوق و فهرست آثار کتابخانه دانشکده ادبیات همت گماشت. ایرج در همین سال از شغل کتابداری کناره گرفت و به نشر مجلات مهر و سخن (که سردبیر آن‌ها بود) رو آورد. همو به عنوان عضو بنیان‌گذار نشریه فرهنگ ایران زمین به انتشار آن اهتمام ورزید و توجه خویش را بر چاپ و نشر در حال گسترش آثار مدون ایرانی متمرکز کرد و در سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۲ در مقام جانشین موقت مدیر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، فعالیت‌های انتشاراتی را ادامه داد. او از ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۶ در کتابخانه یونسکو در اروپا یک دوره کارآموزی سپری کرد و سپس از ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۸ به تدریس آموخته‌های خود در دانشسرای عالی دانشگاه تهران مشغول شد. از این پس تا زمان بازنشستگی در ۱۳۵۸، نخست به عنوان دانشیار و سپس در مقام استاد، در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران تدریس کرد.

ایرج افشار در ۱۳۴۴ به مدیریت کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ارتقا یافت و تا زمان بازنشستگی در این سمت باقی ماند. او در این کتابخانه بر همه چیز، از سروسامان دادن به ساختمان و موقعیت موضعی کتابخانه گرفته تا فهرست‌نگاری و نمایه‌گذاری کتاب‌ها و غیره، نظارت مؤثر داشت. این عطف



توجه دست‌آورد‌های بسیار اساسی و ماندگار با خود آورد. به خاطر دارم که در ۱۳۵۷ دفتر کار او به مدت دو سال در ساختمان اداری دانشگاه بود. ساختمان بسیار زیبای کتابخانه مرکزی، در دل دانشگاه، تازه افتتاح شده بود. در زیرزمین‌های دانشگاه رده بندی علمی و حساب شده دست‌نویس‌ها و کتاب‌های چاپی به انجام رسیده بود و این آثار در دسترس پژوهشگران قرار داشت. در خلوت اداری این سازمان می‌توانستیم نیت و تدابیر مدیر کتابخانه و گروه کاری او را برای برنامه‌ریزی‌های تازه‌تر حدس بزنیم. این مدیر و گروه در اندیشه ایجاد یک کتابخانه دانشگاهی، نمونه وار در ایران و سامان‌دهی روشمند و عقلانی به آن بودند. ایرج افشار، در پرتو شخصیت بانفوذی که داشت، توانست آن‌چه را که برای انجام این کار مهم مطالبه می‌کرد به دست بیاورد. بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۶۴ تعداد هجده مجلد از فهرست دست‌نوشته‌ها و کتاب‌های کتابخانه مرکزی به چاپ رسید. انتشار بخش اعظم این مجلدات، که زیر نظر ایرج افشار و اغلب با همکاری او صورت می‌گرفت، از کارهای ارزشمند محمدتقی دانش‌پژوه بود. در بحبوه همین شرایط، بین سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۶۳، دانش‌پژوه یک فهرست متشکل از سه مجلد منتشر کرد. این فهرست استخراج شده از میکروفیلم‌هایی بود که کتابخانه مرکزی به دست آورده بود. این گنجینه که شامل نام و نشان آثار نوشتاری ایرانی موجود در کتابخانه‌های جهان می‌شد توسط دانشورانی چون مجتبی مینوی شناسایی و گردآوری شده بود.

سال ۱۳۳۸ به سهم خود یک تاریخ سرنوشت ساز در زندگانی ایرج افشار بود. در این سال، احساسات و اندیشه‌های ملی و میهنی در ایران اوج گرفت، به ویژه پس از ملی شدن صنعت نفت و سرنوشتی که برای محمد مصدق در ۱۳۳۱ به بار آمد. در ۱۳۳۷ محمود افشار یزدی به موجب یک قرارداد حقوقی تمامی اموال غیرمنقول خویش را به «بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی» واگذار کرد. این بنیاد چهار هدف پیش رو دارد: ۱. کاربرد زبان فارسی در سطح عمومی و یاری رسانی به وحدت ملی. ۲. ایجاد یک کتابخانه بزرگ و خانه مطالعه. ۳. چاپ و نشر مجله آینده. ۴. تألیف کتاب، چاپ و نشر رساله‌ها و مکتوبات و ترجمه آثار. در این میان، چاپ و انتشار فرهنگ‌نامه‌ها و دستور زبان‌های فارسی و کتاب‌های مربوط به جغرافیا و تاریخ ایران زمین از تقدم و ارجحیت برخوردار است. این برتری شامل بررسی‌هایی نیز می‌شود که در زمینه شعر و ادب فارسی، بهداشت عمومی، باستان‌شناسی، و پیشرفت‌های تمدن صورت می‌گیرند. شورای اداری «بنیاد» مرکب از یازده شخصیت است. این شخصیت‌ها عبارتند از: رئیس مجلس سنا و یا مجلس ملی، رئیس دیوان عالی کشور، رئیس دانشگاه تهران، رؤسای وزارت فرهنگ و وزارت بهداشت، چهار نفر از دوستان بنیان‌گذار «بنیاد» و سرانجام دو تن از پسران شخص بنیان‌گذار، نظیر ایرج افشار که می‌باید جانشین همیشگی پدر باشد. محمود افشار در ۲۸ آذرماه ۱۳۶۲ از جهان رفت و ایرج مدیریت اجرایی بنیاد پدر را برعهده گرفت.

بخش مهمی از فعالیت‌های پژوهشی و نوشتاری و انتشاراتی ایرج افشار را باید در چارچوب شرایط زمانی و فرهنگی جای داد و سنجید. بنیاد افشار در باغ شکوهمند و زیبای «فردوس» در شمیران و ساختمان‌های مجاور آن قرار دارد. ساختمان اصلی به اثر علی اکبر دهخدا (درگذشته در ۱۳۳۴) و



همکاران و دنبال کنندگان کار او اختصاص داده شده است. منظور از این اثر «لغت‌نامه» (فرهنگ‌نامه سترگ فارسی به فارسی) است. در همین نقطه از شهر، درب «مؤسسه زبان‌های خارجی» به خیابان اصلی باز می‌شود. این یک مؤسسه نام آور است و پذیرای دانشجویان بیگانه نیز هست.

ایرج افشار تا زمان درگذشت، امور اجرایی و مدیریت بنیاد را برعهده داشت، حال آن‌که او برخوردار از اختیارات لازم برای واگذاری این مسئولیت‌ها به دیگران بود. هدف اصلی او پیش از هرچیز سامان دادن به انتشارات بنیاد به عنوان یک بنیاد چاپ و نشر بود. کل انتشارات «بنیاد دکتر محمود افشار یزدی» متشکل از دو مجموعه اصلی است: مجموعه کتاب‌ها و مقاله‌ها (۳۶ عنوان منتشرشده در ۱۳۸۶)، و مجموعه اسناد و تاریخ ایران (۱۰۳ عنوان در ۱۳۸۸). این دو مجموعه دارای اهمیت بسزاست. افزون بر این، ایرج افشار مجلدات دیگری را مستقل از این دو مجموعه و برپایه انتخاب شخصی خود به چاپ رسانده است. با توجه به دامنه گسترده این همه تلاش و فعالیت باید گفت که محمود افشار، با پدیدآوردن «بنیاد موقوفات»، بی تردید توانایی‌ها و ابتکارات پسر خویش (ایرج) را نیک حدس زده بود. آثاری که به قلم ایرج افشار نگارش یافته پُرشمارند و به سختی قابل برشمردن هستند. تعداد آن‌ها شگفت‌آور است. با این وصف، ذکر چند مورد مهم آن‌ها ناممکن نمی‌نماید. فهرست مقالات فارسی او در شش مجلد حاوی عناوین همه مقاله‌های فارسی زبان است که درباره جنبه‌های گوناگون ایران‌شناسی از ۱۲۸۸ تا ۱۳۷۶ نوشته شده‌اند. ایرج به تنهایی و گاه با همکاری نسخه‌شناسان بزرگ به فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی مانند: دست‌نوشته‌های موجود در مجلس سنا و مجلس نمایندگان ایران در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دو کتابخانه باشکوه مجتبی مینوی (در دو مجلد) و ملک (در ۱۳ مجلد)، آرامگاه صفی‌الدین اردبیلی و نیز کتابخانه‌های آمریکا دست زده است. او همچنین به منظور پیشبرد تحقیقات، یک فهرست کلی مربوط به تمامی نسخه‌های خطی را فراهم آورده است. افزون بر این، یک نمایه از نام و نشان مجلاتی که به چگونگی نسخه‌های مربوط به مطالعات ایران‌شناسی می‌پردازند، ارائه کرده است. این فهرست‌ها، صورت موجودی کتاب‌های مهم کتابخانه‌های یادشده هستند، کتاب‌هایی که گنجینه دانش و دانایی‌اند.

از سوی دیگر، ایرج افشار یک آموزگار و راهنما برای معرفی و نشر چکیده مقالات کارشناسان در ایران‌شناسی بوده است. موضوع این مقالات مواردی چون نسخه‌شناسی، نظام ارباب - رعیتی (فتودالیسم) در ایران، زبان‌شناسی در ایران و یا شخصیت‌هایی مانند ابونصر فارابی و میرزا محمد قزوینی بوده است. او در مجلداتی دیگر به نشر و معرفی نوشته‌های میرزا محمد قزوینی، رشید یاسمی، اعتمادالسلطنه و حبیب یغمایی نیز همت گمارده است. افشار گزیده‌ای از نامه‌ها و مکاتبات برخی شخصیت‌های سیاسی و ادبی ایران با پدرش محمود افشار را نیز به چاپ رسانیده است.

وی درباره هنر کتاب‌پردازی، شیوه صفحه‌آرایی و صحافی و نیز چگونگی هنر خطاطی به کار رفته در دست‌نویس‌های مورد توجه خویش، چیزها نوشته و توضیحاتی ارائه داده است. نمونه‌ای از این موارد را در توضیحات و داوری‌هایی می‌بینیم که او درباره تحفه‌المحبین یعقوب شیرازی و یا رساله



خلیل تبریزی ارائه داده است.

همچنین ایرج افشار دلباخته تاریخ بود. متن‌های بزرگ تاریخی را براساس بهترین و معتبرترین دست‌نوشته‌های موجود از نو به چاپ رسانید، نظیر کتاب فارسی ممالک و مسالک استخری، مجمل‌التواریخ (از مؤلفی ناشناس)، تاریخ گزیده اثر مستوفی قزوینی. در میان آثار تاریخی فراوانی که منتشر کرد، اسناد و مکاتبات مربوط به دوره صفوی چشمگیر است، و نیز آثاری که از وضعیت مناطقی خاص دم می‌زنند، مانند کرمان در زمان تیموریان، و یا فارس و خوزستان در دوره صفویان. در بین انتشارات نام آور او در زمینه تاریخ از آن دسته کارها نیز می‌توان نام برد که به جزئیات کتابخانه تبریز در زمان رشیدالدین فضل‌الله همدانی می‌پردازند. تدوین این کارها با همکاری مجتبی مینوی صورت گرفته است، و همراه با توضیحات و روشنگری‌های سودمند می‌باشد. از میان شهرها، شهر برگزیده و محبوب او یزد بود. پدر او محمود، زاده این شهر بوده است. پنج اثر تاریخی می‌شناسیم که درباره یزد منتشر شده‌اند. کتاب بزرگ دیگری در دست است که به تاریخ عکاسی در ایران اختصاص دارد، و خانواده افشارهای یزد در پرداخت این کتاب سهمی درخور برعهده گرفته‌اند. و باز شاهد انتشار یک متن کهن درباره سمرقند هستیم، و کتاب‌های دیگری که به گونه بسیار دقیق به توصیف کاروان‌سراهای اصفهان در دوره صفوی می‌پردازند. شاهد چاپ و نشر سفرنامه‌ها نیز هستیم. این همه فعالیت انتشاراتی را می‌باید مدیون ایرج افشار دانست. تاریخ سلسله قاجار و دوره قاجاریه نیز موضوع توجهات دانشمندان و فعالیت‌های نوشتاری و انتشاراتی ایرج افشار واقع شده بوده است. توده خیره‌کننده‌ای از اسناد گوناگون و متنوع مربوط به این دوره توسط او و یا زیر نظر وی منتشر شده است. بیش از پنجاه مجلد به سرگذشت‌نگاری در دوره قاجار، نوشته‌ها و نامه‌نگاری‌های شخصیت‌های بزرگ این دوره، شرح حال سفرهایشان، و نیز به روزنامه‌های منتشر شده در آن زمان تا دوره مشروطه اختصاص یافته است.

در پرتو کوشش‌های هوشمندانه ایرج افشار، شاهد چاپ سنجیده و علمی برخی آثار ادبی و عرفانی نیز هستیم. از آن جمله است نشر آثاری درباره حافظ، شاه شجاع شیرازی، جامی و نیز کتاب‌هایی که مؤلفین آن‌ها گمنام و ناشناخته‌اند (مانند یک اسکندرنامه و یک اندرزنامه قدیمی). به‌همین منوال ایرج افشار یک کتاب‌شناسی غنی درباره فردوسی عرضه داشته و کارنامه ماکویی را همراه با یادداشت‌های خصوصی منظوم او به چاپ سپرده است. و سرانجام او متونی از صوفیه (خرقانی، سیف‌الدین باخرزی، ابوسعید ابی‌الخیر) و با همکاری محمد تقی دانش پژوه، پنج متن کهن را انتشار داده است، از این پنج متن، سه‌تا متعلق به ادبیات عرفانی است و دوتای دیگر از آثار اسماعیلیان حلقه اخوان الصفاست.

کنجکاوی پر دامنه ایرج افشار او را به مطالعه و انتشار متن‌هایی نیز سوق داده است که به زمینه‌ها و موضوعات متنوع دیگر مانند منشی‌گری و حسابداری و امور دبیرخانه و وزارت‌خانه مربوط می‌شوند. او یک واژه‌نامه بزرگ نیز منتشر کرده که شامل واژگان و اصطلاحات اداری و دیوانی متداول در دوره صفوی است. نشرهای متنوع دیگر او عبارتند از: یک دانشنامه علوم متعلق به سده هفتم (رساله جامع



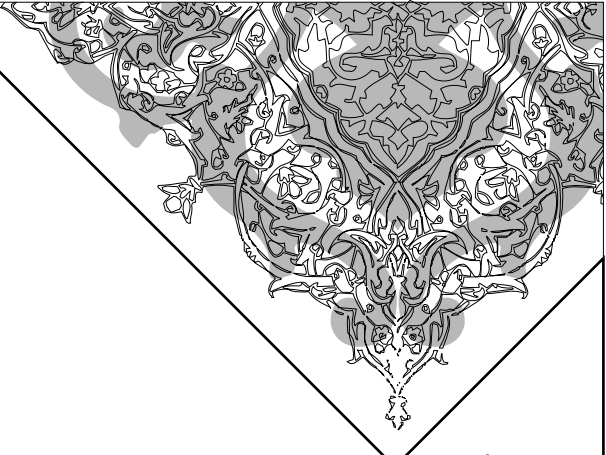
العلوم ستینی از فخر رازی)، رساله‌ای در قیافه شناسی (رساله در علم فراست)، متنی از ابوریحان بیرونی در پزشکی (الصیدنه فی الطب)، کتابی دربارهٔ اصناف و پیشه‌ها، مجموعه رساله‌هایی دربارهٔ شناخت مواد معدنی و سنگ‌های قیمتی و جواهرات (جواهرنامه نظامی از محمد بن ابی البرکات جوهری نیشابوری)، رساله‌ای در خواب‌گزاری (رساله در تعبیر خواب، از سید علی بن شهاب الدین همدانی) و دو رساله دیگر که مربوط به هنر آشپزی در دورهٔ صفوی است (کارنامه در باب طبخ و صنعت آن، ماده الحیوه).

ایرج افشار در نشریات متعدد نیز مقاله‌هایی اغلب کوتاه ولی بس پر بار و آموزنده می نوشت. چکیده‌هایی که از خوانش متن‌ها ارائه می داد همواره سرشار از دانایی و شناخت بود. در مورد شخص خود وی، سرگذشت‌هایی که او از سیر و سفرهای متعدد خویش در پهنهٔ ایران زمین و بیرون از ایران نقل کرده، نیک جلب توجه می کنند. همو دربارهٔ بسیاری از دانشوران فقید که با آنان آشنایی و همجوشی داشته، یادنامه نوشته است.

آخرین مقالهٔ منتشرشدهٔ ایرج افشار دربارهٔ شیوهٔ بندی علوم دینی و ادبی و غیره در زمان ایلخانان مغول است. این مقاله یک ماه پس از درگذشت او در یازدهمین مجلد نامهٔ بهارستان، نشریه‌ای سترگ که مطالعات نسخه شناسانه مهم را در خود گرد می آورد، به چاپ رسید. ایرج افشار در ایجاد نامهٔ بهارستان شرکت فعال داشت و مشاور علمی آن نیز بود و در هریک از مجلدات آن یک کار تحقیقی از او منتشر می شد. مطلبی کاشانی در پرتو جوان سالی و کاردانی خویش و نامهٔ بهارستان به دلیل پابندی به میراث علمی و پژوهشی، موقعیت مغتنمی برای شناخت آثار پایه‌ای و نتایج جستارهای تحقیقاتی ایرج افشار فراهم آورده اند.

ایرج افشار در مهرماه ۱۳۸۹ برای درمان راهی آمریکا شد. در نامه‌هایی که او از منزل پسرش در آمریکا می نوشت و ارسال می داشت، انسجام لفظی، حسن کلام و خوش خطی او همچنان محفوظ و استوار مانده بود. پس از انجام معاینات پزشکی، بهتر آن دیده بودند که او به ایران برگردد. او در ۱۸ اسفندماه ۱۳۸۹ در خانهٔ گرم و مهربان خویش (خیابان سرو ناز، واقع در بلندی‌های تهران) چشم از جهان فرو بست. پیش از او، همسر و یکی از پسران دلبد وی درگذشته بودند. خانهٔ او و باغ و تالار آن از عظمت یک منزلگاه مسکونی و زنده برخوردار بود. در ارتفاعات بسیار بالای البرز نیز، در روستای کوشک، در فاصلهٔ میان دو خانهٔ کوچک یک باغ وجود داشت. ایرج افشار علاقه داشت دوستان خود را به آنجا ببرد، به جایی که برای او در حکم گوشه‌ای از بهشت بود. سرانجام این که کتابخانهٔ او در تهران به محل دایره المعارف بزرگ اسلامی انتقال یافت و این مکان همچنان جلوه گاه حضور معنوی و همیشگی اوست.^۱

۱. این نوشتار برگردان متن به زبان فرانسه از مقالهٔ پروفیسور شارل هاتری دوفوشه در مجلهٔ مطالعات ایرانی است با عنوان «ایرج افشار» که مشخصات اصل مقاله چنین است:
De Fouchécour, Charles-Henri, «Iraj Afshar (1304-1389/1925-2011)», Studia Iranica, t. 40, 2011, fas. 2



شا اسلام شا محمدوف و ترجمه رباعیات خیام به زبان ازبکی

■ پروفیسور عبدالحکیم شرعی جوزجانی^۱

شرق‌شناس، ایرانشناس، شاعر و مترجم چیره دست آثار مهم ادبیات شرقی به زبان ازبکی، شااسلام شامحمدوف در آوریل ۱۹۲۱ در شهر تاشکند متولد شد. او پس از اتمام تحصیلات متوسطه و گذراندن دوره سربازی درجنگ جهانی دوم، دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه آسیای میانه را به پایان رسانید و درهمان جا به سمت استاد و رئیس دانشکده شرق‌شناسی، معاون امور علمی دانشگاه و مدیر ادبیات کشورهای شرقی منصوب شد. شا اسلام شا محمدوف در سال ۱۹۶۸ به درجه دکتری در رشته زبان‌شناسی تاریخی و در ۱۹۸۵ به درجه پروفیسوری نائل آمد.

آفریده های ادبی این دانشمند، شاعر و مترجم با استعداد و تحقیقاتاش پیرامون ادبیات معاصر و کلاسیک فارسی و ترجمه آثار ارزنده فارسی، کتاب‌های درسی و کمک درسی، و اشعار و داستان‌های او نزدیک به ۹۰ کتاب و رساله می‌رسد. وی همچنین مترجم شناخته شده ده‌ها اثر از شاعران شرق به زبان ازبکی است. ترجمه سه جلدی "شاهنامه" فردوسی و نشر آن در سال‌های ۱۹۷۶-۱۹۷۹ با مشارکت و هدایت نظری او جامعه عمل پوشید. او از آثار شعرای بنام هند، عرب، روس، آذربایجان، ترکمن و تاجیک نیز نمونه‌هایی را به زبان ازبکی ترجمه و منتشر کرده است.

پروفیسور شااسلام شامحمدوف دوست نزدیک و صمیمی من بود. ما به واسطه استادان افغانستان‌شناس پروفیسور عارف عثمانوف و پروفیسور عبدرحیم منانوف با یکدیگر ارتباط و همکاری علمی داشتیم. من یک مقاله علمی او را با عنوان "علیشیر نوایی و عنعنه های ادبیات دری" به فارسی ترجمه و در سال ۱۹۶۷ یا ۱۹۶۶ در روزنامه انیس به چاپ رساندم. بنا به خواهش او کتاب "امیر خسرو ازبکستان

۱. استاد کرسی مطالعات حقوق اسلامی در مؤسسه دولتی حقوق تاشکند، ازبکستان



دهلوی" را که با همکاری باسط موسایف نوشته شده بود، از ازبکی به فارسی ترجمه و در شماره‌های سال‌های ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۵ مجله عرفان، با عنوان "امیر خسرو بلخی" با بیوگرافی مختصر او منتشر کردم. نشر این ترجمه در سال ۱۹۹۱ در بولتن سفارت هند در کابل شروع شد. همچنین در کنفرانس بین‌المللی هزاره سالگرد فردوسی در هتل اینترکنتینانتال کابل، ضمن قرائت مقاله پژوهشی خود پیرامون ترجمه‌های ترکی شاهنامه، از سهم بزرگی که پروفسور شالاسلام شامحمدوف در ترجمه خود جلدی شاهنامه به زبان ازبکی و نشر آن داشته است، به تفصیل یادآوری کردم.

ضمن سفری که در مارس سال ۱۹۷۸ به تاشکند داشتم، با وی از نزدیک ملاقات کردم. آن وقت، شا محمدوف معاون علمی دانشگاه "آسیای میانه" در تاشکند بود. از سال ۱۹۹۲ به بعد که بنده در مؤسسه دولتی حقوق و بعداً در دانشگاه اسلامی تاشکند به تدریس درس حقوق اسلامی اشتغال داشتم، همیشه با این دوست دانشمند تماس داشتم و درگرد همایی‌ها و محافل ادبی که او برای معرفی ترجمه‌های رباعیات خیام، شاهنامه فردوسی و آثار شاعران دیگر برپا می‌کرد، حاضر می‌شدم و گاهی اوقات بنده هم سخنانی می‌گفتم.

شا محمدوف بخش اعظم فعالیت‌های علمی- ادبی خود را به پژوهش در احوال و آثار شاعران بزرگ شرق، به خصوص شعرای فارسی زبان و ترجمه آثار آنان اختصاص داده بود.

بنا به نوشته نویسنده، ادیب و متقد نام‌آور، آزاد شرف الدینوف قرار بود، در سال ۱۹۵۸ با حمایت دولت، نخستین کنفرانس نویسندگان کشورهای آسیایی در تاشکند برگزار شود. به مناسبت برگزاری این کنفرانس مقرر شده بود که تمام مؤسسات علمی و فرهنگی گردهم آیند و دستکم ۲۰ جلد کتاب در زمینه مسائل مختلف کشورهای آسیایی و آفریقایی منتشر کنند. آن زمان مؤسسات انتشاراتی و متخصصان ورزیده آشنا به شعر و ادبیات کشورهای عربی، ایران، هند، ترکیه، چین، ژاپن و افریقا که صلاحیت ترجمه آثار مهم را داشته باشند، وجود نداشتند. دراین جا بود که استعداد نوآوری، مدیریت و سازماندهی شا اسلام پدیدار شد. او نه فقط فهرست آثار علمی قابل انتشار یا قابل ترجمه را تهیه کرد، که گروهی از مترجمان، نویسندگان و مصححان نسخه‌های خطی صاحب صلاحیت راهم شناسائی کرد و به خدمت گرفت. در این گروه و در بخش ادبیات شرقی مؤسسه، مترجمان و متخصصان چیره دستی مانند: غفور غلام و میر تیمیر و استادان زبان‌های فارسی و تاجیکی همانند چوستی و معین زاده؛ دانشمند هندوستان‌شناسی نظیر نبی محمودوف و ترک شناسی به مانند میود حکیموف و ویراستاران کارآزموده‌ای به نام‌های رستم کاملوف و میرزید گردآمدند. به نظرم، این گروه عالم و متخصص به مثابه یک ارکستر و شا اسلام به منزله رئیس و هماهنگ کننده آن بود. به یمن کوشندگی این گروه، کتاب‌هایی ارزنده‌ای در حداقل زمان ترجمه و تألیف و منتشر گردید. نشر این آثار مایه مباحثات کشور ما در نزد مهمانان آفریقایی و آسیایی گردید.

به نوشته آزاد شرف الدینوف، در نتیجه ادامه فعالیت‌های بخش مطالعات شرقی در سال‌های بعد، مردمان ازبک به خواندن صدها اثر ادبی ارزشمند مردمان شرق به زبان مادری خود موفق شدند. از جمله



کتاب‌های ترجمه شده به زبان ازبکی، داستان‌های "هزار و یک شب" است که شهرت جهانی دارد و در ۸ جلد منتشر شده است. کتاب دیگر، ترجمه کلیات هفت جلدی آثار ادیب بزرگ هند رابیندرانات تاگور است. نشر ترجمه شاهنامه فردوسی به زبان ازبکی در سه مجلد، توسط "کتابخانه ادبیات جهان" از دیگر آثار فاخری است که مجال نشر یافته است. این کتاب‌های بی نظیر به تیراژهای زیاد نشر یافته و ازبکی زبانان آنها را دست به دست می‌گردانند.

پروفسور شا اسلام نه فقط طراح و سازماندهنده این فعالیت‌های علمی و فرهنگی بود، که خودش نیز به عنوان یک مترجم چیره دست در نشر ادبیات شرق سهم ارزنده ای داشت. فعالیت‌های علمی شا اسلام همواره با نوآوری توأم بود. یک نوآوری و ابتکار او آن بود که غزل‌های حافظ شیرازی را به زبان ازبکی ترجمه و با متن فارسی هرغزل در مقابل متن ازبکی نشر داد. ابتکار دیگر او، ترجمه کامل رباعیات عمر خیام با متن فارسی و ترجمه روسی به تیراژهای بسیار زیاد بود. به گفته آزاد شرف الدینوف، در سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم، ترجمه عده معدودی از رباعیات عمر خیام در مجله "گلستان" نشر شده بود، اما ترجمه روان شا اسلام موجب شد کتابخوانان به رباعیات علاقمند شوند و حدود یک میلیون نسخه از آن اثر منتشر شود.

ایرکین واحدوف، دارنده عنوان "قهرمان ازبکستان" ضمن یادآوری کارهای ادبی شا اسلام می‌نویسد: در سال ۱۹۵۸ هنگامی که رباعیات عمر خیام با ترجمه او برای نخستین بار در مجله "شرق یولدوزی — ستاره شرق" منتشر شد، توجه علاقمندان را به خود جلب کرد. زمانی هم که به شکل کتاب به بازار آمد، خوانندگان بی شماری و بویژه جوانان بدان التفات نشان دادند. یکی از دلایل جذابیت ترجمه شا اسلام برای جوانان آن بود که ترجمه رباعیات در وزن هجایی به اشعار عمر خیام صبغه مردمی بخشیده و ترکان از زمانه‌های باستان تا به امروز اشعار خود را در اوزان هجایی سروده و به این اوزان تمایل بیشتری دارند. بدین ترتیب، می‌توان گفت که مضمون و محتوای رباعیات خیام، قالب اشعار ازبکان را گرفته است.

واحدوف نیز از مساعی استاد در ترجمه شاهنامه فردوسی به زبان ازبکی یادآور می‌شود و می‌نویسد: "این اثر در وزن عروضی متقارب که برای تصویر صحنه‌های رزم و ستیز سازگار است، سروده شده. داستان «سد اسکندری» امیر علیشیر نوایی نیز همین وزن را دارد.

شا اسلام با اتکا به تجاربی که در کاربرد اوزان عروضی و هجایی اندوخته بود، با استفاده از نزدیکی بحر متقارب با وزن یازده هجایی، راهی را در ترجمه شاهنامه برگزید که می‌توان آن را، هم در وزن متقارب و هم در وزن هجایی به آسانی خواند. پریپداست که این کار علاوه بر دانش، مستلزم مهارت و استعداد بلند نیز هست، چیزی که در پروفسور شا اسلام موجود بود.

یکی از کارهای ابتکاری دیگر شا اسلام، نشر متن فارسی رباعیات خیام با ترجمه‌های آن به زبان‌های ترکی ازبکی، انگلیسی و روسی در یک مجلد بود. او مدت زیادی صرف آماده کردن این مجموعه کرد و می‌خواست هریک از متن‌ها، مقدمه ای در همان زبان داشته باشد تا خواننده پیش



از خواندن رباعیات، معلوماتی درباره‌ی شاعر و رباعیات او داشته باشد. مقدمه‌ی ترجمه‌ی ازبکی را خودش و مقدمه‌ی ترجمه‌ی روسی را پسرش علیشیر شا محمدمف که دکتری در رشته‌ی زبانشناسی تاریخی است و مانند پدر دانشمندش، مترجمی با استعداد است، نوشته‌اند. ترجمه‌ی انگلیسی و مقدمه‌اش از آن ادوارد فیتز جرالده شاعر و مترجم معروف انگلیسی است که در سال ۱۸۵۹ به نشر رسیده بود.

در سال ۲۰۰۳ استاد از من درخواست کرد مقدمه‌ی متن فارسی رباعیات خیام بنویسم، من خواست ایشان را اجابت کردم و مقدمه را به زبان فارسی نوشتم که مورد قبول استاد قرار گرفت و با کمی دستکاری در کتاب آورده شد.

مجموعه‌ی رباعیات خیام که در ۱۲۷ صفحه با قطع و صحافت زیبا، با ۸ میناتور به رنگ طلایی که هر کدام با مضمون شعر در همان صفحه تناسب دارد و ۲ مینیاتور دلربا در پشت جلد کتاب، به تیراژ ده هزار نسخه توسط «شرکت سهامی نشریات شرق» تاشکند در سال ۲۰۰۳ منتشر گردید.

در کتاب مجموعه‌ی رباعیات خیام، نخست مقدمه‌ی متن فارسی رباعیات و بعد به ترتیب مقدمه‌های ترجمه‌های ازبکی، روسی و انگلیسی آمده است. در آغاز هر صفحه هم، متن فارسی رباعی و در زیر آن ترجمه‌های ازبکی و روسی به خط کریل و انگلیسی به خط لاتین آورده شده است. ضمن آنکه رباعیات هم با خطوط زرین و تزئینات قشنگ و بسیار زیبا از هم فاصله گرفته و سمت راست و چپ هر برگ با یک خط مستقیم درشت و یک خط باریک زرین آراسته شده که زیبایی صفحات را صدچندان کرده است. خطاطی رباعیات و نوشته‌های سرآغاز و مقدمه‌ی فارسی به رسم الخط عربی علیشیر شا محمدمف و سیف الدین رفیع الدینوف است و پشت و روی جلد کتاب با تزئینات مینیاتوری آذین یافته است. شا اسلام شامحمدوف سراسر زندگی خویش را وقف دانش و فرهنگ کرد و با ترجمه‌های خود از آثار برگزیده‌ی ادبیات ملل شرق به زبان ازبکی، آشنایی هموطنان ازبک را با احساس و افکار ملت‌های دیگر ممکن کرد. این دانشور ایران دوست سرانجام در ۸۶ سالگی، در سال ۲۰۰۷ چشم از زندگی فروبست.

برخی از آثار او:

— تکوین آدمیت، تاشکند، ۱۹۸۴.

— یک شاهکار و مؤلف آن، تاشکند، ۱۹۹۲.

— نماد های اشعار فارسی، تاشکند، ۲۰۰۴.

— اندیشه‌های انساندوستی در آثار امیر خسرو دهلوی، تاشکند.

متن زیر مقدمه‌ی من بر کتاب ترجمه‌ی رباعیات خیام به زبان‌های انگلیسی، روسی و ازبکی است که به دلیل اهمیت مطالب آن در شناخت شخصیت و اندیشه‌های حکیم عمر خیام در اینجا آمده است: رباعیات خیام در بسیاری از زبان‌های رایج جهان ترجمه و منتشر شده و شهرت فراوان یافته است. ترجمه‌ی منظوم رباعیات به زبان عربی را ادیب مشهور عرب، مترجم "مهابهارانه" ودیع البستانی (۱۸۹۰-۱۹۵۴) و احمد الصافی النجفی و السباعی انجام دادند.



مترجم رباعیات خیام به زبان انگلیسی، ادوارد فیتز جرال (۱۸۰۹ - ۱۸۸۳) است که در سال ۱۸۵۹ منتشر کرده است. به عقیده شماری از محققان، در هیچ یک از زبان های رایج به زیبایی ترجمه فیتز جرال کسی نتوانسته رباعیات حکیم را ترجمه کند چرا که او با حفظ مضمون و ماهیت اندیشه و تخیلات ویژه شاعر، آن را به شیوه ای آزاد در قالب وزن شعری انگلیسی در آورده است.

اما افتخار نخستین ترجمه کامل رباعیات عمر خیام به زبان ترکی ازبکی در یکی از اوزان هجایی که اشعار فولکلوریک ترکی قبل از اسلام و بعد از اسلام در آن سروده شده، متعلق به دانشمند نستوه، پروفسور شالاسلام شامحمدوف است که سال ها به نگارش احوال و معرفی آثارشاعران فارسی زبان به زبان ازبکی اشتغال داشته و کارهای ماندگار و درخور تحسین پدیدآورده است.

وی نه تنها مترجم رباعیات خیام که مترجم حجم کثیری از اشعار سعدی، حافظ، جامی و قسمت اعظم «شاهنامه» فردوسی» به زبان ازبکی نیز هست.

او نخست ترجمه ۲۰۰ رباعی خیام را در سال ۱۹۵۷ نشر داد ولی کار ترجمه را رها نکرد بطوری که تا سال ۱۹۹۳ شمار رباعیات ترجمه شده به ۴۵۰ عدد رسید. کاردرخور نگرش پروفسور شا محمدوف، نشر متن کامل فارسی رباعیات خیام با ترجمه های ترکی ازبکی، انگلیسی و روسی در یک مجلد است. مترجم به نقل از پژوهشگرانی که در باره خیام و رباعیاتش پژوهش کرده اند، به این نتیجه رسیده است که: رباعیات حکیم عمر خیام به زبان های مختلف نه یک بار که چندین بار ترجمه شده است، چنانکه به زبان انگلیسی ۳۲ بار، به زبان فرانسه ۱۶ بار، به زبان اردو ۱۱ بار، به زبان آلمانی ۱۲ بار، به زبان عربی ۸ بار، به زبان ایتالیایی ۵ بار، به زبان ترکی ۴ بار، به زبان روسی ۸ بار، به زبان دانمارکی ۲ بار و بسیاری دیگر از زبان ها ترجمه و نشر گردیده است. ترجمه انگلیسی ادوارد فیتز جرال تا سال ۱۹۲۵ دقیقاً ۱۳۹ بار به چاپ رسید، نیز مجموع کتاب ها و مقالاتی که تا سال ۱۹۲۹ پیرامون عمر خیام در امریکا و کشورهای اروپایی نوشته شده از ۱۵۰۰ عنوان تجاوز می کند.

اینک متن کامل مقدمه متن فارسی مجموعه رباعیات خیام به چهار زبان

شاعر آزاد اندیش، ریاضیدان و منجم تیزبین عمر بن ابراهیم معروف به خیام یا خیامی که سرشته ای از علم طبابت نیز داشته، در شهر نیشابور زاده شد. در تعیین سال تولد و وفات او بین محققان توافق نظر وجود ندارد، اما برخی از آنها بر اساس بررسی های علمی خود، وفات او را بین سال های ۵۳۰ - ۵۵۰ هجری قمری دانسته اند. خیام که با عناوین حجه الحق، حکیم ابوالفتح یا ابوحفص شناخته شده، معاصر ملکشاه سلجوقی و مورد احترام او بوده است.

طبق نوشته ابن اثیر او را دانشمندی صاحب نظر در احکام نجوم می شناخته اند و در رابطه با مسائل علمی نظیر اصلاح تقویم، ترتیب رصدخانه و امثال آن فکر و نظرش طرفدار داشته است. از این رو، مشارکت او در تنظیم امور رصد خانه ملکشاهی و اصلاح تقویم در زمان او بی سبب نبوده است. عمر خیام طرفداران و مخالفان زیادی داشته و دارد، برخی او را تا سرحد الحاد و بد دینی و باده نوشی مورد طعن و لوم قرار داده، اما برخی دیگر او را دانشمندی مؤمن و معتقد و شایسته احترام



دانسته اند. انعکاس هردوگونه تصویر و برداشت از او را در نوشته جمال الدین القفطی در کتاب «اخبارالعلماء بأخبارالحکماء» می‌توان خواند. بنا به نوشته او، قضاوت صوفیان همعصر خیام از روی ظاهر بوده و او را به طریقه خود نسبت داده و اشعارش را در مجالس خود خوانده اند. عده ای تا همین اواخر، برخی تفکرات فلسفی خیام را در نقطه مقابل قوانین الهی و دین قرار داده اند. کسان دیگری هم هستند که شاعری را او انکار کرده، تمام رباعیات او را ساخته و بافته متأخران می‌دانند که هدفش، ترویج فساد و دعوت مردم به کژراه، عشرت پرستی و بی‌مبالاتی نسبت به معتقدات دینی بوده است. این گروه برای اثبات مدعای خود به رساله طرازی نامی که نوشته اش همانند رباعیات خیام آکنده از این گونه دعاوی و دعوت به خوشباشی و عشرت طلبی است، اشاره می‌کنند.

اما حقیقت انکارناپذیر این است که شهرت علمی عمرخیام در زمان حیاتش، بیش از آوازه شاعری‌اش بوده و او سراینده تعداد قابل ملاحظه رباعیات بوده است که با اتکا بر منابع موثق نمی‌توان این واقعیت را انکار کرد. چراکه رباعیات خیام زیباترین دستاورد زندگی اوست که با لطافت مضمون، عمق تفکر، دقت افاده و زیبایی تصویر در جهان کم نظیر است.

خیام کتاب‌های ارزشمندی مانند «الجبر و المقابله»، رساله پیرامون «مشکلات حساب» و «تعیین مقادیر طلا و نقره در جسم مشخص» نیز دارد.

آن چنان که محققان تصریح کرده اند، خیام به صفت یک شاعر حرفه ای سُرایش شعر را پیشه خود قرار نداده بود. از همین رو، معاصرانش او را متفکری حکیم و جامع العلوم می‌دانستند. با این وجود، همو شعر را به خصوص در قالب رباعی که مناسب ترین شکل افاده اندیشه‌های فلسفی و عرفانی است، وسیله بیان افکار فلسفی و اندیشه‌های شاعرانه خویش قرار داده بود.

رباعیات خیام از نظر شکل، بسیط و ساده، عاری از تعقید و ابهام است و با نهایت فصاحت، معانی بلند را در کمال ایجاز افاده می‌کند. از نظر مضمون، رباعیات نمودار اضطراب روحی و وسواس یک کوشنده در جستجوی حقیقت است. همچنین، سرشار از عواطف و دغدغه‌های انسانی، اندیشه‌های عالی فلسفی و رازهای ناگشوده بشری است. آن چنان که دکتر شفیعی کدکنی توضیح می‌دهد، جوانب بیان انفسی در اشعار خیام گستره وسیعی را در بر می‌گیرد، جنبه آفاقی آن نیز که با عناصر طبیعت سرو کار دارد، در خور توجه است.

خیام در برابر راز آفرینش و فلسفه حیات در تحیر فرو می‌رود و می‌خواهد غموض و ناگشودگی آنها را با آن چه عقل بشر درمی‌یابد (محسوسات) مقایسه کند. او در مثال پیاله مصنوع دست بشر، به این نکته اشاره می‌کند که راز مرگ را در نمی‌یابد. وی می‌گوید: مست هم نمی‌خواهد پیاله یا مصنوع دست خود را بشکند و این همه سرو پای نازنین که به سایقه مهر به هم می‌پیوندند، چرا باید درهم شکسته شود و نابود شود؟

جامی است که عقل آفرین می‌زندش صد بوسه زمهر بر جبین می‌زندش
این کوزه گر دهر چنین جام لطیف می‌سازد و باز بر زمین می‌زندش



عمر خیام این پندار را که گردش چرخ فلک مایهٔ نکبت یا سعادت انسان است، مردود می‌داند و معتقد است که حواله اندوه و شادی انسان و مقدرات او به چرخ برین امری نادرست است. زیرا در کارگاه وجود، چرخ هزار بار عاجزتر و درمانده‌تر از انسان است. او به نامتناهی بودن کائنات سخت باورمند است. از نظر او، ماهیت حیات پیچیده‌تر و شگفت‌آورتر از آن است که در محدوده تصور انسان بگنجد، به زعم خیام، عقل بشر از ادراک راز حیات قاصر است. او با آنکه سراسر عمر پربارش را وقف اندیشه‌ورزی و علم‌آموزی کرده، سرانجام به این باور رسیده که چیزی از راز زندگی نمی‌داند. کسانی هم که با نور دانش، محفل دوستداران را منور ساخته‌اند، نتوانسته‌اند ازین تنگنای تاریک گامی بیرون نهند، و محصول دانش و خرد آنان نیز در گشودن راز هستی افسانه‌ای بیش نبوده است:

آنان که محیط فضل و آداب شدند در جمع کمال شمع اصحاب شدند
ره زین شب تاریک نبردند برون گفتند فسانه‌ای و درخواب شدند
خیام در رباعیات خود گاه تصویرگر چنان صحنه‌های دراماتیک و هیجان‌انگیزی است که خواننده را سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد. دو رباعی نیز نمونه‌ای از این گونه تصویرگری هاست:

هریک چندی یکی برآید که منم با نعمت و با سیم و زر آید که منم
چون کارک او نظام گیرد روزی ناگه اجل از کمین درآید که منم

آن شاه که خویش را هلاکو می‌گفت و ز ناز، سخن به چشم و ابرو می‌گفت
بر کنگرهٔ سرای او فاخته‌ای دیدم که نشسته بود و کو کو می‌گفت
در مورد تعداد رباعیات خیام نظریات گوناگون ارائه شده است. دکتر محمد معین، شمار رباعیات اصیل او را به ۱۸۰ عدد می‌رساند، دکتر ذبیح الله صفا با اتکا به منابع دست اول تعداد آنها را ۷۵ رباعی می‌داند. اما محمد علی فروغی و دکتر قاسم غنی در مقدمهٔ عالمانه‌ای که بر مجموعهٔ رباعیات خیام نوشته‌اند، از تمام رباعیاتی که به نام او شهرت یافته، ۱۷۸ رباعی را از آن خیام دانسته و از این تعداد ۶۶ رباعی را بدون تردید محصول قریحهٔ این شاعر خوش قریحه دانسته‌اند.

از نظر برخی از محققان، عمر خیام از تفکر فلسفی و اندیشه‌های شاعر و متفکر عرب، ابوالعلاء معری متأثر بوده و برخی از رباعیات او ترجمهٔ مضمون اندیشه‌های اوست.

اما در مورد طرز تفکر خیام پیرامون مسائل مابعد الطبیعه و راز آفرینش باید گفت که مضمون برخی از رباعیات او که این همه موجب اعتراض شده و خشم عده‌ای را برانگیخته، از شک فلسفی و نارضایتی از حیات و بلند پروازی‌های شاعرانه فراتر نمی‌رود، این خصوصیت هم کم و بیش در اشعار بسیاری از شاعران دیگر نیز می‌توان یافت و چندان شگفت‌آور نیست. نمونه‌های زیر از چند شاعر قدیم و جدید گواه این مدعاست:

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم
(حافظ)



چو حاصل ماست ناامیدی، غبار دنیا به فرق عقبی
(عبدالقادر بیدل)

من که خود راضی به این خلقت نبودم زور بود
(میرزاده عشقی)

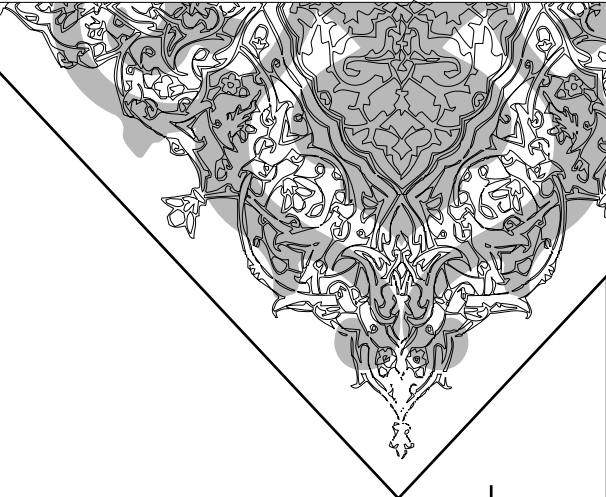
نه شام ما را سحر نویدی، نه صبح ما را گل سپیدی

خلقت من در جهان یک وصله ناجور بود



در رابطه با اعتقاد خیام به خدا بهتر است آن
چه را که دکتر ذبیح الله صفا از ابوالحسن علی
بن زید بیهقی نقل کرده، به خوانندگان تقدیم
کنیم: او که در آوان شباب با خیام ملاقات
کرده و شرحی مفصل در باره اش نوشته، از
زبان امام محمد البغدادی داماد خیام چنین
حکایت می‌کند: «خیام با خلال زرین دندان
پاک می‌کرد و سرگرم تأمل در الهیات شفا بود.
چون به فصل واحد و کثیر رسید، خلال را در
میان دو ورق نهاد و وصیت کرد و برخاست و
نماز گزارد و هیچ نخورد و هیچ نیشامید و چون
نماز عشا بخواند به سجده رفت و در آن حال
می‌گفت: خدایا بدان که من ترا چندانکه میسر

بود بشناختم، پس مرا بیامرز، زیرا شناخت تو برای من به منزله راهی است به سوی تو، و آنگاه بمرد».



پیوند دو فرهنگ در یک نگارش: ترجمه عربی کتاب ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما از دکتر بسام علی ربایعه^۱

■ دکتر محمدرضا موحدی^۲، دکتر مهدی مقدسی نیا^۳

این جستار به بررسی بازتاب ترجمه عربی کتاب «ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما» می پردازد. کتابی که به قلم دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، استاد ادبیات فارسی دانشگاه تهران نگارش یافته است؛ چهره ای دانشگاهی، ناقد، شاعر و مترجمی بی نظیر. بنده این کتاب را به عنوان نمونه انتخاب کردم تا به بحث در خصوص پدیده ترجمه و گفتگوی تمدن ها و تلاقی فرهنگ ها در سه زبان انگلیسی، فارسی و عربی نظیر و منحصر به فرد از گفتگوی تمدن ها و تلاقی فرهنگ ها در سه زبان انگلیسی، فارسی و عربی به شمار می رود. کتاب «ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما» اولین بار در سال ۱۹۹۵ به زبان انگلیسی در آمریکا به چاپ رسید، سپس آقای حجت الله اصیل آن را به فارسی ترجمه و در سال ۱۹۹۸ در تهران منتشر کرد. نگارنده این مقاله، کتاب را به زبان عربی برگرداند و شورای ملی فرهنگ، هنر و ادبیات در کویت، حمایت از این ترجمه را پذیرفت و در سال ۲۰۰۹ آن را از طریق مجله معروف «عالم المعرفة» به چاپ رساند و بیش از ۴۳ هزار نسخه از این کتاب را در سراسر جهان عرب توزیع کرد.

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی که از شهرتی فراوان و اعتباری بسیار در میان خوانندگان ایرانی بهره مند است، تلاش بسیاری در نگارش کتاب مبذول داشته و تلاش کرده است تا غیر فارسی زبانان را با ادبیات فارسی آشنا کند. از آنجاکه این کتاب برای غیر فارسی زبانان نوشته شده و نویسنده نیز استاد بزرگی است، اهمیت آن بیشتر افزایش یافته و از آن اثری متمایز ساخته است. کتاب «ادبیات

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه های قاهره - اردن

۲. استاد دانشگاه قم

۳. استاد دانشگاه قم



فارسی از عصر جامی تا اواخر قرن بیستم، برای غیر فارسی زبانان است. از این رو پژوهشگر بر آن قرار گرفت تا مقاله پیش رو را به بررسی بازتاب انتشار ترجمه عربی این کتاب اختصاص دهد و در چارچوب ترجمه و گفتگوی تمدن‌ها، شناختی دیگر و پذیرشی نو از فرهنگ‌ها به تحلیل آن بپردازد.

ترجمه و گفتگوی تمدن‌ها

ترجمه، انقلابی عظیم و مؤثر در تمامی سطوح و زمینه‌های فرهنگی، ادبی، علمی و ... است و پل ارتباط فرهنگ‌ها و تمدن‌های متفاوت است. ترجمه که تکیه آن بر واژگان است نقشی حیاتی در تلاقی افکار، تعامل و گفتگوی میان فرهنگ‌ها و زبان‌های زنده جهان و ملت‌های مختلفی که با این زبان‌ها سخن می‌گویند، ایفا می‌کند؛ به ویژه در سایه جهانی شدن و روند شتابانی که این پدیده در عصر ما به خود گرفته است. ترجمه، ابتکاری حیاتی، ارتباطی فکری، تبادل فرهنگی، خدمتی ادبی، همکاری علمی و پدیده‌ای جدید است که ما را به تعامل مثبت با فرهنگ دیگر ملل سوق می‌دهد. ترجمه، تلاشی برای فهم اندیشه‌ها و داشته‌های علمی دیگران است. ترجمه، به افراد اجازه می‌دهد تا با داشته‌های فرهنگی و فکری دیگران آشنا شوند. انتظاری که از ما می‌رود آن است که رفتاری باز در قبال دیگر تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و زبان‌ها داشته باشیم؛ زیرا پنجره آگاهی از اندیشه جهانی را به روی ما می‌گشاید. در نهایت، هدفی که ترجمه در جهت تحقق آن می‌کوشد، مشارکت در ایجاد اندیشه جهانی و غنای آن با استفاده از افکار سازنده و سودمند است و در اینجاست که نقش ترجمه و تاثیر آن بر تعامل فرهنگ‌ها و تولیدات اندیشه بشری مشخص می‌شود.

ترجمه را می‌توان پروژه‌ای فرهنگی دانست که هدفش در هم شکستن دیوارهای انزوا و گذر از آن است. تلاشی برای برقراری ارتباط میان ملت‌ها و تحکیم پیوندهای موجود در میان آنها و به تعبیری، چنان ساختن پل‌های ارتباط و تعامل میان تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیگر است.

از این رو بود که در دوره عباسی، درهای آشنایی و تعامل با دیگران به روی تمدن عربی - اسلامی باز شد. مأمون، خلیفه عباسی در این دوره بیت الحکمه را بنا نهاد و باب آشنایی با فرهنگ‌های یونانی، ایرانی و سریانی را گشود. مترجمان، جنبش فرهنگی بی نظیری را در دوره‌های اسلامی آغاز کردند. بیت الحکمه تمام تلاش خود را صرف ترجمه علوم و شاخه‌های مختلف ادبی می‌کرد و آنها را به زبان عربی بر می‌گرداند. این اقدام توجه برانگیز خلیفه عباسی، جنبش و نهضتی بود که ما تا به امروز به آن افتخار می‌کنیم و به خود می‌بالیم. بیت الحکمه باعث شد تا نام این خلیفه عباسی در سراسر تاریخ جاودانه بماند و در حافظه تاریخی نسل‌ها ماندگار شود. می‌توانیم بگوییم که پروژه فرهنگی، فکری و تمدنی در جهان عرب و اسلام بسیار زود آغاز شد. دین مبین اسلام افراد را به آشنایی با دیگران و ارتباط با آنان ترغیب می‌کند. به دیگر سخن، تفکر گفتگوی تمدن‌ها زاییده قرن بیستم نیست؛ بلکه این تفکری است که اسلام در طول بیش از چهارده قرن ما را به تحقق آن دعوت کرده است. این موضوع به وضوح در آیه مبارکه زیر مشهود است، آنجا که خداوند می‌فرماید: «یا ایها الناس إنا خلقناکم من



ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا إن اکرکمکم عند الله اتقاکم إن الله علیم خبیر».

آغاز تعامل فرهنگ عربی و ایرانی به پیش از اسلام باز می گردد. این تعامل در طول عصرهای متفاوت به اشکال گوناگون ادامه یافته است. نمونه این تعامل در فرهنگ ها و تمدن های دیگر دیده نمی شود؛ زیرا این دو فرهنگ طی قرون متمادی، با هم در آمیختند و بعد از ذوب شدن، در یک قالب ریخته شدند. زبان فارسی الفبا و حروف خود را از زبان عربی اخذ کرد تا جایی که به اعتراف فرهنگستان زبان فارسی، واژگان عربی موجود در این زبان، حدود شصت درصد واژگان فارسی را تشکیل می دهد. از همان قرون اولین، حرکت ترجمه میان دو فرهنگ فعال و شکوفا بود و نتیجه آن ظهور کتاب های ترجمه شده متعدد است. فرهنگ عربی توانست به شکلی آشکار و روشن، فرهنگ فارسی را تحت تأثیر خود قرار دهد که این تأثیر ابعاد زبانی، ادبی، فرهنگی و فکری را در بر می گرفت؛ ولی تعامل میان دو فرهنگ که در طول عصرهای مختلف اشکال متنوعی به خود گرفته بود، در دوره معاصر به کاستی گرایید و تقریباً پیوند میان دو فرهنگ به گسست انجامیده است. امروز شاهد قطع رابطه میان دو فرهنگیم؛ یعنی اینکه فرهیختگان عرب تقریباً چیزی در مورد فرهنگ و ادبیات فارسی به ویژه در دوره معاصر نمی دانند. ما از ادبیات فارسی غافل ماندیم و به همین خاطر، انتظاری که از استادان رشته زبان و ادبیات فارسی در جهان عرب - با وجود کمی تعدادشان - می رود، آن است که این زبان، ادبیات، فرهنگ و تمدن را معرفی کنند. نگارنده کتاب «ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما» را ترجمه کرده است تا به این ترتیب بخشی از کمبودهای کتابخانه جهان عرب را برطرف سازد و خوانندگان عرب کتابی در این زمینه در دست داشته باشند. خوشبختانه مجله «عالم المعرفة» که از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای در محافل ادبی و فرهنگی برخوردار است، حمایت از این ترجمه را پذیرفت و در جهت نشر این کتاب در داخل و خارج جهان عرب همت گمارد. عالم المعرفة، مجله ای است که فرهیختگان جهان عرب هر ماه و بی صبرانه منتظرند تا منتشر شود.

اهمیت ترجمه و نقش آن

بی تردید، ترجمه در بین زبان‌های مختلف و طی عصور متمادی چونان مهم ترین وسیله برای تعامل فرهنگی میان ملت ها به شمار می آمده و از جایگاه بسیار مهمی برخوردار بوده است. ترجمه نقش بسزایی در آشنایی با دیگران و برقراری ارتباط با آنها دارد. عاقلانه نیست در این شرایط که همه در یک دهکده ای کوچک زندگی می کنیم، از همدیگر دور و نسبت به یکدیگر بی اطلاع باشیم؛ بلکه باید در جهت ارتباط با دیگر ملت ها بکوشیم و در مسیر آشنایی با زبان، فرهنگ، ادبیات و علوم مختلف آنها گام برداریم و با راهبردها و شیوه های تفکرشان آشنا شویم؛ البته تمامی اینها در گرو باز کردن درهای بسته و پذیرش دیگران، امکان پذیر است و این مهم محقق نمی گردد جز از طریق ترجمه که امروز نقشی مهم در فعالیت های فرهنگی، آشنایی با دیگران و ارتباط با آنها ایفا می کند.^۱

همه، این مطلب را دریافته ایم که ترجمه، مأموریتی دشوار و مهم را بر عهده دارد و همه از نقشی

۱. الأدب الفارسی منذ عصر
الجامی وحتى أيامنا، الدكتور
محمد رضا شفیعی کدکنی،
ترجمه الدكتور بسام ربابعة،
ص ۱۴.



که ترجمه در خیزش علمی و ادبی جهان عرب در قرن بیستم ایفا کرد، آگاهییم. ترجمه پلی برای آگاهی از ادبیات دیگر ملت ها به ویژه ادبیات غرب بوده، ادبیاتی که تا حد بسیار ادبیات عرب را تحت تأثیر خود قرار داده است، به گونه ای که جای هیچ گونه انکار برای کسی نمی ماند. علاوه بر این همه، ترجمه می تواند در فرهنگ و تفکر تمامی ملت ها تأثیر بگذارد که البته نمونه آن را در دهه پنجاه و شصت قرن بیستم شاهد بودیم. در این برهه زمانی، سیل کتاب های ترجمه شده ای که گرایش هایی با ایدئولوژی چپ داشتند، به سمت جوامع عربی سرازیر شد و فرهیختگان و جوانان عرب را به زیر سلطه خویش کشید. این کتاب های ترجمه ای بودند که رنگ و بوی چپگرایی به افکار فرهیختگان بخشید و آنها را به سمت این نوع ایدئولوژی سوق داد، گونه ای از ایدئولوژی که اکثر فرهیختگان و روشنفکران دوره مذکور گرفتار آن شدند.

حرکت ترجمه میان زبان های عربی و فارسی که با عبدالله بن مقفع و ترجمه وی از کتاب کلیله و دمنه آغاز شد، باعث ترجمه بسیاری از کتاب ها گردید که البته از آن زمان تا به امروز این روند ادامه دارد؛ ولی حرکت ترجمه اکنون در وضعیتی آکنده از سردرگمی به سر می برد و با نواقص و معایب بسیاری دست به گریبان است و در مسیر خود با معضلاتی رو به روست. در نتیجه این شرایط، تعداد کتاب هایی که از زبان فارسی به زبان عربی برگردانده شده، بسیار کم است. ریشه این امر را باید در عواملی چند جستجو کرد که شاید از برجسته ترین آنها قطع روابط سیاسی باشد. ضمناً اندک بودن تعداد عرب های آشنا با زبان فارسی دلیل محوری و تأثیرگذار دیگر در این زمینه بوده است. گفتنی است در حالی تعداد افراد آشنا با زبان فارسی اندک است که ما - عرب ها - از نظر تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی نزدیک ترین اقوام به ایرانیان و زبانشان هستیم. ضمناً فرهنگ و ادبیات فارسی آکنده از شاهکارهای ادبی است که ارزش ترجمه و برگردان به زبان عربی را دارند. ادبیات فارسی ادبیاتی غنی و زیباست و این غنا و زیبایی چه در دوره کلاسیک و چه در دوره معاصر - که ما در جهان عرب چیزی درباره آن نمی دانیم - کاملاً مشهود است. از این رو، بنده معتقدم که ترجمه کتاب های ادبی و فرهنگی از ضرورت بیشتری برخوردارند و امیدوارم از این پس توجه خاصی به آن مبذول گردد.^۱

بی تردید، فاصله عمیقی میان حجم ترجمه های صورت گرفته از زبان های مختلف به زبان عربی وجود دارد. ترجمه های صورت گرفته در جهان عرب - از نظر حجم - تقریباً قابل مقایسه با ترجمه های صورت گرفته در دیگر کشورها نیست؛ زیرا تعداد کتاب هایی که از زمان مأمون تا به امروز و از زبانهای مختلف به عربی برگردانده شده، کمتر از تعداد کتاب هایی است که اسپانیا در یک سال ترجمه می کند. با توجه به آنچه گذشت و با نظر به نیاز شدیدی که به احیای حرکت ترجمه در جهان عرب احساس می شود، در ابتدای قرن بیست و یکم، مؤسسات، سازمان ها و گروه های مختلفی شکل گرفت که ترجمه را وجهه همت خود ساختند. هدف بزرگی که این سازمان ها پیش گرفته اند، شایان تقدیر و تشکر است و نقطه عطفی چشمگیر در حرکت احیای ترجمه در جهان عرب در قرن بیست و یکم قلمداد می گردد. امیدواریم که این سازمان ها دوام و استمرار داشته باشند و در انجام مأموریت دشواری که بر عهده

۱. الأدب الفارسی منذ عصر الجاهلی و حتی أيامنا، الدكتور محمد رضا شفیعی کدکنی، ترجمه الدكتور بسام ربابعة، ص ۱۴.



دارند، موفق باشند. خواهش ما از این سازمان‌ها آن است که به ترجمه ادبیات فارسی عنایت و توجه بورزند، توجهی که در خور این ادبیات شایسته ترجمه باشد. بی شک، پروژه های ترجمه همت مترجمان را بر می انگیزد و باعث ترغیب آنان برای مشارکت در این پروژه ها می گردد و به حرکت ترجمه در جهان عرب غنا می بخشد. این پروژه ها به ترجمه کتاب های سودمند و مفید در زمینه های مختلف کمک می کند تا به این ترتیب، جای خالی چنین کتاب هایی در قفسه کتابخانه های جهان عرب پر شود و بستر برای گفتگوی تمدن ها، آشنایی و رابطه با دیگران فراهم آید.^۱

کتاب «الأدب الفارسی»

کتاب «الأدب الفارسی منذ عصر الجامی و حتی آیامنا» (ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما) اولین کتاب دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی است که به زبان عربی ترجمه می شود. این کتاب - با وجود حجم اندک - اثری است ارزشمند و منحصر به فرد؛ چرا که مخاطب این کتاب، غیر فارسی زبانانند و البته به همین دلیل، مختصر است. با وجود اختصار، «مؤلف توانسته با تبحر و احاطه ای که به موضوع مورد بحث دارد، از بسیاری از اسرار شعر فارسی به ویژه شعر سبک هندی پرده بگشاید. با مطالعه این اثر، خواننده به وضوح درک می کند که این اثر با حجم اندک خود متضمن ملاحظات موشکافانه است و با بسیاری از آثار مبسوط و مفصل برابری می کند. از ویژگی های این کتاب منحصر به فرد، می توان از پرداختن به خصائص شعر هر دوره، بیان نقاط ضعف و قوت آن، معرفی سبک های شعری، فراز هنر شعرا و فرود آن و در نهایت دست یابی به معیارها و استانداردهایی جهت مقایسه و شناخت شعر و نثر هر کدام از دوره ها یاد کرد».^۲

با نظر به همه این عوامل، نگارنده، این کتاب را انتخاب کرد و آن را برای ترجمه ارزشمند دید و در جهت ترجمه آن به زبان عربی کوشید تا به این ترتیب، جای خالی این کتاب را در قفسه های کتابخانه آثار عربی پر کند و این کتاب را در دسترس تمامی علاقه مندان به زبان فارسی در کشورهای عربی قرار دهد؛ زیرا «کتابی از این دست به حق اثری فراگیر و گونه ای کتابشناسی است که در باره ادبیات فارسی در طول چندین قرن به بحث می پردازد. مترجم، این اثر را به خوانندگان عرب تقدیم داشته است تا از افکار و اطلاعات مندرج در آن بهره گیرند و با اسامی ادبای بزرگی آشنا شوند که با شاهکارهای منظوم، منثور و دیگر انواع ادبی به ادبیات غنا بخشیده اند. مطالعه این کتاب باعث می شود تا خواننده دریابد تا چه اندازه نسبت به ادبیات فارسی ناآشنا بوده، ادبیاتی که از سبک و افکار متمایز و زیبا برخوردار است و همین ویژگی به این ادبیات اجازه رقابت با دیگر همتایانش در جهان را می دهد».^۳

این کتاب از شش فصل تشکیل شده است. عنوان فصل نخست آن عصر تیموری (۱۳۵۰ - ۱۴۸۶ میلادی) است که بررسی و تحلیل شعر فارسی این دوره را دربردارد و به تبیین وضعیت ادبیات فارسی می پردازد. وی در فصل اول، این گفته را که «عصر طلایی شعر فارسی با حافظ (متوفی به سال ۷۹۰ هجری) پایان می یابد» مورد انتقاد قرار می دهد و به معرفی عبدالرحمن جامی و آثار متعدد وی می پردازد.

۱. الأدب الفارسی منذ عصر الجامی و حتی آیامنا، الدكتور محمد رضا شفیعی کدکنی، ترجمه الدكتور بسام رباعه، ص ۱۴.

۲. همان.

۳. الأدب الفارسی والحاجه إلى الترجمة من خلال کتاب الأدب الفارسی منذ عصر الجامی وحتی آیامنا، عزیز العرباوی، صحیفه القدس العربی، ۱۱/۲۰۱۵م.



عنوان فصل دوم این کتاب، عصر صفوی است (از ۱۴۸۶ تا ۱۷۲۴). مؤلف در این بخش به بررسی نقادانه و تحلیل گرایانه شعر و نثر فارسی می پردازد و پس از برشمردن سبک های شعری رایج در آن عصر و ویژگی های مضمونی، فکری و تصاویر شعری مورد استفاده از سوی شعرا را بیان می کند و ضمن ذکر نمونه های شعری، این فصل را با تشریح وضعیت نثر فارسی در دوره صفوی به پایان می آورد.

مؤلف در فصل سوم کتاب با عنوان "عصر قاجاری" (از ۱۷۷۲ تا ۱۹۲۳)، به تشریح عواملی می پردازد که تأثیری آشکار بر ادبیات فارسی این مرحله داشته است. از جمله این عوامل، می توان به سقوط سلسله صفوی اشاره داشت. نگارنده در این فصل ویژگی های شعر فارسی را از نظر مضمون، زبان شعری، وزن و قافیه بر می شمارد و پس از یادکرد مشهورترین شعرای این دوره، به وضعیت نثر فارسی در عصر قاجاری می پردازد.

عنوانی که مؤلف برای فصل چهارم خود برگزیده، «عصر مشروطه» است و در آن به وضعیت ادبیات تا سال های منتهی به کودتای ۱۲۹۹ می پردازد. ادبیات این مرحله بازتاب تلاش های ایرانیان برای دستیابی به حکومتی قانونی و رهایی از چنگال نظام استبداد استوار است. این فصل در خود ویژگی های مربوط به مضمون، شکل، اغراض و جریان های شعری را جای داده است. مؤلف، این فصل را با توضیح زندگی مشهورترین شاعران این دوره همچون ملک الشعرای بهار، سید اشرف الدین حسینی (نسیم شمال)، فرخی یزدی، نیما یوشیج و پروین اعتصامی به پایان می برد. در فصل پنجم با عنوان "دوره بعد از کودتای ۱۲۹۹" نویسنده به بررسی شرایط ایران آن دوره می پردازد و جریان های شعری رایج در آن برهه را بر می شمارد. دکتر شفیعی کدکنی در این بخش به تلاش های نیما یوشیج و تجربه ایشان برای رهایی از قید و بند شعر کلاسیک می پردازد و از تغییراتی سخن می گوید که در شکل، افکار، مضامین، تصاویر ادبی، زبان و موسیقی شعری در سروده های این عصر صورت گرفته است.

نویسنده در فصل ششم عنوان «دوره بعد از جنگ جهانی دوم»، به وضعیت شعر معاصر فارسی در سال های بعد از جنگ می پردازد و از جریان های شعری سخن می گوید که در این برهه، مجال ظهور یافته اند. نویسنده در این بخش از برجسته ترین شعرای این دوره یعنی احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد و سهراب سپهری سخن می گوید. دکتر شفیعی کدکنی در فصل ششم کتاب خود همچنین به داستان نویسی مدرن در ایران اشاره می کند و از تلاش هایی یاد می کند که محمد علی جمال زاده، پیشگام داستان کوتاه در ادبیات معاصر فارسی و صادق هدایت از برجسته ترین ادبای قرن بیستم ایران در این عرصه مبذول داشته اند.

شایان ذکر است که داستان در معنای جدید و مدرن آن - همان طور که نویسنده کتاب نیز اعتقاد دارد - عمر طولانی در ایران و ادبیات فارسی ندارد. ظهور داستان و نمایشنامه با این مفهوم جدید، در ادبیات عصر مشروطه و در پی تحولاتی پدیدار شد که جامعه آن زمان ایران تجربه می کرد. داستان نویسی در ایران با نگرارش رمان های تاریخی آغاز شد که از جمله نویسندگان آن می توان به موسی



نثری و صنعتی زاده کرمانی اشاره داشت. سپس اولین مجموعه داستانی فارسی به قلم محمد علی جمالزاده و با عنوان «یکی بود یکی نبود» در سال ۱۹۲۲، در برلین منتشر شد. بعد از این کتاب، آثار داستانی بسیاری به قلم جمالزاده و دیگر نویسندگان که در این نوع ادبی مهارتی یافته بودند، منتشر شد. از جمله این نویسندگان برجسته می توان به صادق هدایت، بزرگ علوی، علی دشتی و محمد حجازی اشاره داشت. درباره نمایشنامه نویسی در ایران باید گفت که آثار این حوزه شاهد پیشرفت‌های فراوانی بوده و نویسنده خط سیر زمانی که این نوع مرقی ادبی داشته، تبیین کرده است. دکتر شفیعی کدکنی کار خود را با بحث درباره تقلید نمایشنامه فارسی از نمایشنامه های اروپایی می آغازد و سپس به توضیح درباره مرحله ظهور نمایشنامه‌های ملی با هویت صرفاً ایرانی می پردازد. نمایشنامه در ایران با مشکلات بسیاری مواجه شد و بعد از کودتای ۱۳۳۲ گرفتار معضلات فراوان تری شد. همین فشارها انگیزه‌ای قوی برای نمایش ایرانی بود تا دوباره مجالی برای ظهور بیابد. از جمله نمایشنامه نویسانی که در این عرصه، هنرنمایی و قلمفرسایی کرده اند، می توان به غلامحسین ساعدی، بهرام بیضایی و اکبر رادی (همان) اشاره کرد.

همان گونه که می بینیم، کتاب دوره زمانی خاص را در بر می گیرد که از قرن چهاردهم شروع می شود و تا قرن بیستم تداوم می یابد. در این کتاب ویژگی های ادبیات در دوره های صعود و هبوط علمی و اندیشه ای مورد بررسی قرار می دهد، صعود و هبوطی که در طول چندین قرن شکل گیری فکر و فرهنگ مردم ایران زمین روی داده است و همچنان محل بحث و جدل فراوان است و وضعیتش بی شباهت به وضعیت دیگر ملت ها و تمدن های بزرگ و کهن نیست. هدفی که مؤلف در این کتاب پی می گیرد، معرفی جدی و واقع بینانه ادبیات فارسی است و بر آن است تا غیر فارسی زبانان را با بخشی از این ادبیات کم نظیر در ادبیات دنیا آشنا سازد، ادبیاتی که گام هایی محکم در مسیر جهانی شدن برداشته است.^۱

بازتاب ترجمه

ترجمه این اثر بازتاب مثبتی را در محافل ادبی و فرهنگی جهان عرب داشت و مورد توجه ویژه فرهیختگان در سراسر جهان عرب قرار گرفت. شاید در این امر، وامدار مجله «عالم المعرفة» باشیم که از طریق آن، ترجمه کتاب به اکثر کشورهای عربی - اگر نگوییم به همه - راه یافت. بازتاب حضور این کتاب در بخش گسترده ای از جهان عرب را می توان در ده ها مقاله و گزارش خبری یافت. در روزنامه ها و پایگاه های اینترنتی جهان عرب - از خلیج فارس گرفته تا اقیانوس آرام - این خبر منتشر شد و در باره ترجمه این کتاب سخن ها رفت؛ مسئله از این حد نیز فراتر رفت تا جایی که برخی روزنامه ها در خارج از جهان عرب به انتشار مقالاتی پرداختند که ترجمه این کتاب را مورد نقد و تحلیل قرار می داد. در این میان، توجه و عنایتی راکه تارنماهای الکترونیکی و روزنامه های فارسی و عربی ایران به ترجمه این کتاب مبذول داشتند، از یاد نمی توان برد. شایان ذکر است که از همان آغازین روزهای انتشار

۱. *الأدب الفارسی منذ عصر
الجمالی حتی آیامنا، مصطفی
زهران، موقع شریط الالکترونی
۲۰۱۰/۱/۱۶.*



کتاب، نسخه الکترونیکی آن بر روی پایگاه های متعدد اینترنتی قرار داده شد تا به دست تعداد هر چه بیشتر خوانندگان برسد و خوانندگان هر وقت و در هر جایی که خواستند، به سهولت نسخه ای از این کتاب را در اختیار داشته باشند.^۱

در حقیقت، آشنایی خوانندگان با این کتاب، به پیش از انتشار آن و ورودش به بازار کتاب باز می گردد، تا جایی که در روزنامه ها و پایگاه های الکترونیکی عربی و فارسی خبرهایی در خصوص ترجمه این کتاب، نزدیک شدن زمان چاپ آن و انتشارش توسط مجله «عالم المعرفة» به چاپ رسید و شاید همین امر دلیل موفقیت این کتاب و پخش گسترده آن باشد. از زمان انتشار تا به امروز، شاهد چاپ مقالات و پژوهش هایی در خصوص آن هستیم و این بهترین گواه بر استقبال است که چاپ کتاب مذکور در کشورهای مختلف عربی با خود به همراه داشته است و نشان می دهد که خوانندگان عرب تا چه حد تشنه آگاهی یابی از ادبیات فارسی به ویژه ادبیات معاصر این کشورند. اگر چه اخباری که در خصوص این کتاب و در مرحله پیش از چاپ منتشر می شد، کوتاه بود؛ ولی بعد از آنکه کتاب در شکل زیبای خود چاپ و در اختیار خوانندگان عرب قرار گرفت، مقالات و پژوهش های مفصلی در این باره منتشر شد.

کاملاً به این نکته واقفیم که بررسی تمامی آنچه در مقالات منتشر شده، درباره این کتاب آمده است، امری دشوار است و این مقاله گنجایش پرداختن به آن را ندارد. به همین خاطر، بر برجسته ترین موارد و مطالبی که در برخی از این مقالات آمده است، اشاره ای خواهیم داشت و به گزیده ای از آنها اشاره خواهیم داشت.

شاید ذکر این نکته خالی از لطف نباشد که نگارنده این مقاله، فقط به بررسی پژوهش ها، مقالات و گزارش های رسانه ای می پردازد که محور آن معرفی و آشنا سازی خوانندگان با این کتاب بوده و بعد از چاپ کتاب در سال ۲۰۰۹ منتشر شده و به بحث، بررسی و تحلیل کتاب «لادب/فارسی» پرداخته اند. عناوین مقالات و پژوهش هایی که مورد بررسی قرار گرفته، متنوع است و بیشتر اشاره به اهمیت روی آوری به ادبیات فارسی و ضرورت ترجمه این آثار به زبان عربی دارد. در این مقالات، ترجمه کتاب «ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما» مورد ستایش قرار گرفته و به عنوان ترجمه ای ارزشمند توصیف شده و از مجله «عالم المعرفة» به خاطر انتشار این کتاب تقدیر به عمل آمده است. عناوین برخی از نوشته هایی که درباره این کتاب منتشر شده چنین است:

«ادوار ادبیات فارسی و بزرگان این ادبیات در کتابی به زبان عربی»^۲

«صعود و سقوط شعر فارسی»^۳

«تاریخ ادبیات فارسی در دسترس خواننده عرب: ترجمه ای ارزشمند از کتاب محمد رضا شفیعی

کدکنی که به همت عالم المعرفة به چاپ رسیده است»^۴

«کتابی که ادبیات فارسی را در ادوار مختلف تاریخ ایران بررسی می کند»^۵

«تاریخ ادبیات فارسی: آشنایی غیر فارسی زبانان با گنج های زبان فارسی»^۶

۱. تم نشر الكتاب موضوع هذه المقالة على مواقع متعددة، ومن أجل الوصول إلى هذا الكتاب يمكن الرجوع إلى الروابط التالية:

://www.mediafire.com/?tziumznlmkzhttp
http://3alamma3rifa.blogspot.com/2010/09/xxx.html

www.marefa.org

۲. أطوار الأدب الفارسی ورموزه فی کتاب بالعربیة، عبد الهادی صالح، صحيفة الحياة السعودية، ۱۱/۳۰/۲۰۰۹م وانظر المقالة على الرابط التالي:

http://international.daral-hayat.com/international-article/81461

۳. سقوط وصعود الشعر الفارسی، موقع السیاسی الالکترونی، ۲۰۰۹/۱۰/۲۰.

۴. تاریخ الأدب الفارسی فی متناول القارئ العربی: ترجمة قيمة لعالم المعرفة لكتاب محمد رضا شفیعی کدکنی، غیت حمور، موقع شام لایف الالکترونی، ۲۰۰۹/۱۱/۱۰م، وانظر المقالة على الرابط التالي:

www.shamlife.com/index.php?page=show&select...

۵. کتاب يعرف بالادب الفارسی عبر الحقب التاريخية للفرس، خضر الأغا، موقع صالون القلم الفلسطيني، ۲۰۰۹/۴/۱۱م، وانظر المقالة على الرابط التالي:

http://www.salon.ps/news.php?maa=View&id=918

۶. تاریخ الأدب الفارسی: تعريف غير الناطقين بالفارسية بكنوزها اللغوية، عبدالوهاب عيسى، جريدة الدستور المصرية ۲۰۰۹/۱۲/۱۱م.



«ادبیات فارسی: غزل، تصوف و تصاویر شاعرانه آکنده از خیال»^۱

«ادبیات فارسی و ضرورت ارتباط و آشنایی با آن»^۲

پر واضح است که نگاه این مقالات و پژوهش ها که در نهایت نشانگر موضع آنها نسبت به ترجمه این کتاب است، همگی مثبت بوده و به اهمیت جایگاه این کتاب و مؤلف و مترجم آن اشاره دارد. حوزه مورد بررسی این جستار شامل چهل مورد مقاله، گزارش و خبر به دو زبان فارسی و عربی است که انگیزه‌ای شد تا مترجم برای برگرداندن آثار دیگری از ادبیات معاصر فارسی که مورد توجه نگارنده مقاله است، دست به کار شود و به امید حضرت حق به زودی به دست چاپ و نشر بسپارد.

ضرورت ترجمه ادبیات فارسی

مقاله عزیز العرباوی، پژوهشگر مراکشی از جمله مقاله‌های ارزشمندی است که منتشر شده است. این مقاله با عنوان «کتاب ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما: آیا باید ادبیات ایران را ترجمه کنیم»^۳ در روزنامه القدس العربی چاپ لندن و شماری از تارنماهای مختلف منتشر گردید و مورد توجه فراوان قرار گرفت. در این مقاله بر ضرورت ترجمه ادبیات فارسی به زبان عربی و نیز اهمیتی که ارتباط دو تمدن عربی و فارسی با یکدیگر دارند، تأکید شده است. العرباوی در این مقاله معرفی ارزشمندی از کتاب ارائه داده و مقاله خود را با این عبارت آغاز کرده است: «آیا ما نیازمند آشنایی با تولیدات ادبی و فکری در ایران هستیم؟ آیا این نیاز در مسیر تحقق خود با مشکلات بسیاری که از جمله آنها درگیری طولانی مدت مذهبی و نژادی میان عرب‌ها و ایرانیان است، رو به رو می‌گردد؟ آیا در ادبیات فارسی چیزی هست که بتواند آگاهی و دانش ما را از زندگی در جامعه ایرانی، فرهنگ، شیوه تفکرات، زندگی روزمره و حیات اجتماعی ایرانیان افزایش دهد؟ یا آنکه چالش‌های مذهبی و نژادی که در روابط میان دو طرف حاکم است، باعث می‌شود تمامی ادعاهایی که در مورد ادبیات فارسی وجود دارد، باطل

بیانگاریم؟ این وظیفه فرهیختگان و مترجمان عرب است که در عمق این ادبیات مترقی و ارزشمند غور کنند. ادبیات فارسی در درون خود بسیاری از هنرمندان و آفرینشگران بزرگ را جای داده است که آثار فکری و ادبی بزرگی از خود به جای گذاشته و به منزله میراث زبان فارسی به شمار می‌روند، میراثی که به خاطر آفرینش متمایز و سحر آمیزش به مرزهای جهانی شدن رسیده است. ضرورت ترجمه ادبیات فارسی اقتضا می‌کند که ما به دنبال نوادر این ادبیات باشیم و آنها را به خوانندگان عرب زبان معرفی کنیم تا به این ترتیب شکافی که بین ملت‌های عربی و مردم ایران به وجود آمده، رفع گردد... به این ترتیب باید گفت هر اقدامی در مسیر ترجمه ادبیات فارسی (ترجمه ای که تمام شروط لازم را داشته باشد) شایسته تقدیر و ستایش است. کتاب «الادب الفارسی منذ عصر الجامی و حتی آیامنا» کتابی است جامع و به تمامی شعرا و آفرینشگران ادبی زبان فارسی از عصر جامی تا به امروز اشاره داشته است. مؤلف با نگارش این کتاب تمامی گرایش‌های شعری، نثری و نمایشنامه‌ای که آفرینشگران ایرانی در آن هنرنمایی کرده‌اند، معرفی می‌نماید. این کتاب با عصر تیموری که عصر چستان، تصنع

۱. الأدب الفارسی: غزل و تصوف و صور شعریة نابضة بالخیال، المحرر، موقع اليوم السابع، ۱۸/۵/۲۰۱۰م، وانظر المقالة على الرابط التالي: alyum7.com/articles.php?cat=11&id=210

۲. الأدب الفارسی و ضرورات التواصل و المعرفة، إبراهيم غرابیة، جريدة الغد الأردنية، ۷/۳۰/۲۰۱۰م، وانظر المقالة على الرابط التالي: www.alghad.com/index.php?article=18262

۳. کتاب الادب الفارسی منذ عصر الجامی و حتی یومنا: هل ينبغي أن نترجم الادب الإيراني، عزیز العرباوی، صحيفة القدس العربی، ۲۰۱۰/۱/۱۵م، وانظر المقالة على الرابط التالي: <http://www.alquds.co.uk/index.asp?fname=data\2010\01\01-15\14qpt84.htm>



تعامل فرهنگی و تعامل ادبی

وی مقاله‌اش را با این سؤال که «میزان آشنایی ما با ادبیات فارسی تا چه حد است؟»، آغاز می‌کند و دیدگاهی مشابه عزیز العرباوی دارد. وی می‌گوید: «ما درباره ادبیات ایران چه می‌دانیم؟ پرسشی که شاید پاسخش، خیلی کم است. این در حالی است که تعامل فرهنگی و ادبی دو تمدن عربی و ایرانی، بسیار گسترده‌تر از پیش بینی ماست. اگر ادبیات فارسی در دوره‌های گذشته خود، به یک میراث و تاریخ تبدیل شده است؛ ولی در آغاز دوره نهضت، یعنی در دوره پس از جنگ جهانی دوم که مؤلف عنوان مرحله نوآوری و گسترش تجربه بر آن می‌گذارد، می‌تواند پژوهشگران را برانگیزد تا غور و تأمل بیشتری در مورد تلاش‌های صورت گرفته برای پیشرفت و تحول در ادبیات این دوره ایران، داشته باشند. خواننده با مطالعه این دوره پی می‌برد که تعداد شعرای جوانی که از شعر قدیم و شکل و وزنش دوری جست‌اند، اندک اندک در ۱۹۴۸ و سال‌های بعد افزایش یافته‌اند. دیدگاه‌های نیما هر چه بیشتر گسترش یافته و ترجمه اشعار اروپایی (فرانسه، روسی و انگلیسی) نیز سیر صعودی به خود گرفته و مقالاتی در خصوص چارچوب‌های اصلاح شعر منتشر گردیده که در خود اطلاعاتی ارزشمند را جای داده و منادی آزادی بیشتر شعری بوده است (همان).

نکته جالب توجه آن که برخی از پژوهشگران، هنگام معرفی کتاب مستقیماً از مقدمه مترجم و متن آن بهره می‌گیرند و بندهای طولانی از این کتاب را می‌آورند.

از جمله مواردی که بهانه مناسب برای نقل بخش هایی از کتاب توسط عباس عبدالحلیم عباس را فراهم می آورد، آنجایی است که وی درباره جان یافتن دوباره شعر فارسی در دوره بعد از جنگ جهانی دوم سخن می گوید و در هنگام بحث در این باره، به اقتباس از مطالب کتاب روی آورده، بندهای زیادی از آن را ذکر می کند.

صعود و هبوط شعر فارسی

عنوان پژوهشی که یاسین رفایعه، پژوهشگر سوری به انجام آن همت ورزیده، «ادبیات فارسی تا به امروز: با تأکید بر شعر» است.^۴

٤. الأدب الفارسي حتى اليوم: الشعر
نموذجاً، ياسين رفاعيه، صحيفه
المستقبل اللبنانيه، ٢٠١٢/١٢/٢٠،
وانظر المقالة على الرابط التالي:
<http://www.almus-taqbal.com/stories.aspx?StoryID=445447>



وی در این پژوهش که در تارنماهای اینترنتی مختلف منتشر شده است با عزیز العرباوی، پژوهشگر مراکشی و عباس عبدالحلیم عباس، استاد اردنی در خصوص ضرورت آگاهی از ادبیات و فرهنگ دیگر ملت‌ها هم نظر است. وی بر اهمیت رابطه عمیق و مستحکمی که میان دو فرهنگ عربی و فارسی وجود دارد، تأکید کرده و بر ضرورت توجه به این ادبیات و ترجمه آن به زبان عربی پای می فشارد تا به این ترتیب، نقیصه‌ای که جهان عرب از آن رنج می برد و مربوط به عدم آگاهی از فرهنگ و ادبیات فارسی است، برطرف شود.

در این مقاله آمده است: «آگاهی یافتن و آشنا شدن با ادبیات دیگران، بخشی از فرهنگ و دانش عمومی است که فرد از راه پیگیری تولیدات ادبی دیگر ملت‌ها بدان دست می یابد. درست است که ادبیات عربی و میراث بر جای مانده از آن، یک ذخیره بزرگ فرهنگی به شمار می رود؛ ولی این کافی نیست. مؤسسه کویتی مجله عالم المعرفة تلاش‌هایی را در راستای معرفی دیگر فرهنگ‌ها آغاز کرده و در این راستا پژوهش‌های ارزشمندی را به خوانندگان عرب ارائه داشته و در این زمینه از هیچ تلاشی فروگذاری نکرده است. از جمله آثار مهمی که در سلسله کتاب‌های منتشر شده توسط این مؤسسه دیده می شود، می توان به کتاب «*الادب الفارسی منذ عصر الجامی و حتی آیامنا*» یاد کرد. این اولین کتاب مؤلف (آقای دکتر کدکنی) است که به زبان عربی ترجمه شده است. با خواندن این کتاب به این نتیجه می رسیم که این کتاب با وجود حجم کم، ارزشمند و بی نظیر است و از آنجا که مخاطبش غیر فارسی زبانانند، مختصر و حاوی مطالب فراوان است و دوره‌ای طولانی از زمان، یعنی از قرن چهاردهم تا قرن بیستم را در بر می گیرد و انسان را از مطالعه کتاب‌های بسیار بی نیاز می سازد. نویسنده در این کتاب اشاره می دارد که شعر و نثر فارسی در دوره بعد از حافظ، مراحل مختلفی را پشت سر گذارده است. این کتاب با نگاهی نقادانه شعر و نثر فارسی را مورد بررسی قرار می دهد و با توجه به این حقیقت که نثر فارسی تنها در دوره معاصر درخشندگی و تلالو دارد، نظم و نثر را به صورت جداگانه به بحث می گذارد. به باور نویسنده، کسانی که عبدالرحمن جامی را آخرین حلقه زنجیره شعر فارسی و خاتم الشعراء نامیده‌اند، مرتکب اشتباهی بزرگ شده‌اند. شاید درست این باشد که چنین عبارتی را برای حافظ به کار ببریم، زیرا پس از حافظ، هیچ شاعری پدید نیامد که بتواند در سطح او یا در سطح همترازان او چون فردوسی، مولوی و خیام قرار گیرد؛ اما مسلماً شاعران بسیاری داشته‌ایم که بزرگ‌تر از جامی بوده‌اند. با هر معیاری که به کار ببریم، صائب بسیار بزرگ‌تر از جامی است و در روزگار ما، بهار و احتمالاً برخی از شاعران معاصر نیز به هیچ رو، مقامی فروتر از جامی ندارند.» (همان).

نکته قابل ملاحظه‌ای که توجه ناقدان را به خود جلب داشته و آنها را به سمت قلمفرسایی درباره این اثر و معرفی آن به خوانندگان عرب سوق داده، بخشی است که به سخنان فروغ فرخزاد، شاعر زن ایرانی درباره ویژگی‌های شعر معاصر فارسی اختصاص دارد.

سخنان فروغ فرخزاد توجه برخی از ناقدان را برانگیخت و باعث شد تا آنها در هنگام معرفی کتاب به این نکات اشاره داشته باشند. از جمله این ناقدان می توان به یاسین رفاعیه اشاره کرد که به آنچه



در نوشته‌های دکتر کدکنی درباره ویژگی‌های شعر معاصر فارسی آمده است، استناد می‌جوید؛ آنجا که می‌گوید: «دومین موج مهمی که پس از رمانتیسیم در شعر نو فارسی برخاست - و هنوز هم می‌تواند مهم به شمار آید - جنبشی است که از درون شعر نیما سر برآورد. این نوع شعر را باید گونه‌ای نمادگرایی اجتماعی نامید و بهترین سراینده‌گان آن عبارتند از: احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری و چند شاعر دیگر. شاید بهتر باشد که سخنان فروغ فرخزاد را که در ۱۳۳۹ نوشته شده، ده سال پس از انتشار بیانیه رمانتیک‌ها (مقدمه رها از فریدون توللی) خلاصه نظر همه این شاعران را بدانیم (اگر چه همه آنان درباره برخی از موضوعات با فروغ موافق نبودند). فرخزاد در آن سال از وضعیت شعر رمانتیک (که خود چند سال با آن درگیر بود) انتقاد کرد و نوشت:

۱ - شعر امروز از بردن نام چیزها و جاهایی که از صبح تا شب با آنها سر و کار داریم، می‌ترسد.
۲ - شعر امروز از نظر محتوا عمق ندارد - شاعر با کلمات و تصاویری کودکانه بازی می‌کند و صور خیال شعر او به زن زیبای مرده ای می‌ماند که اگر پلک‌هایش را از هم بگشایند، هیچ اندیشه را باز نمی‌گوید.

۳ - در این شعر، عشق کاملاً سطحی است و در سطحی‌ترین روابط و امیال جنسی خلاصه می‌شود.
۴ - در شعر امروز، حماسه از میان رفته است.

۵ - زبان آن دروغین است، کلماتی که در یک خط عمومی معانی مشابهی دارند، در شعر امروز به نفع واژه‌های دیگر که زیباتر و آهنگین‌تر به شمار می‌آیند کنار می‌روند. شاعر امروز به زیبایی کلمه توجه دارد نه به مفهوم آن.

۶ - شعر فارسی به مقداری کلمات تازه احتیاج دارد و باید جسارت گنج‌اندیدن آنها را در خود پیدا کند (دفترهای زمانه، نشر آژنگ، ۱۹۶۰).

نیما یوشیج، فروغ فرخزاد، احمد شاملو و تا اندازه‌ای اخوان ثالث این اصول را در اشعار خود به کار بردند و به اشعار دیگران نیز راه یافتند. این بیانیه‌ها و این گونه شعرها بود که ناقوس مرگ شعر رمانتیک را نواخت.^۱

اسرار شعر و گنج‌های ادب پارسی

روزنامه «الثوره» چاپ سوریه هم مقاله‌ای را تحت عنوان «/اسرار شعر»^۲ منتشر کرد و در آن به نقد و تحلیل ترجمه کتاب پرداخت. در این مقاله می‌خوانید: «این اولین کتاب دکتر شفیعی کدکنی است که به زبان عربی ترجمه شده است. بی‌شک، درباره این کتاب می‌توان گفت که در میان کتاب‌ها و پژوهش‌های مربوط به زبان فارسی که به عربی برگردانده شده، ارزشمندترین است. در این کتاب، نویسنده افزون بر پرداختن به شعر طیف گسترده‌ای از شعرا - در دوره‌های مختلف - از نثرنویسان نیز سخن گفته است. آرای جدید و تازه‌ای که در این کتاب وجود دارد نشان می‌دهد که نویسنده تا چه اندازه در بررسی متون تاریخی و معاصر توانایی دارد. بازه زمانی مورد بحث در این کتاب از قرن

۱. الأدب الفارسی منذ عصر الجاهلی و حتی أيامنا، الدكتور محمد رضا شفیعی کدکنی، ترجمة الدكتور بسام ربابعة، صص ۱۱۷-۱۱۸.
۲. أسرار الشعر، صحيفة الثورة السورية، ۲۰۰۹/۱۱/۱۷م، وانظر المقالة على الرابط التالي:
http://thawra.alwehda.gov.sy/_print_veiw.asp?FileName=27915306820091117134746



چهاردهم آغاز و تا قرن بیستم ادامه می یابد. هرگز کتابی که ادبیات فارسی در این دوره بسیار طولانی را مورد بحث قرار داده باشد، در اختیار عرب‌ها نبوده است؛ ضمن آنکه به ندرت پژوهش‌هایی (به زبان عربی) می یابیم که در خود نقد و تحلیل را جای داده باشند. ضمناً جرأت نویسنده در طرح آرای جدیدی که خارج از مسلمات پذیرفته شده درباره شعر، تحولات آن و بزرگان شعر باشد مشهود است، به ویژه آنجا که می گوید در دوره‌هایی مشخص از تاریخ ایران هیچ شاعر برجسته‌ای دیده نمی شود و شعر فاخر و عالی در مرحله‌ای مشخص از تاریخ این سرزمین متوقف می گردد» (همان).

این نیز گفتنی است که روزنامه «الثوره» چاپ سوریه، مقاله دیگری را نیز در خصوص این کتاب و با عنوان «ادبیات فارسی در پژوهشی جدید: دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی پرده از گنج‌های ادبیات فارسی بر می دارد» نشر داده است.

در این مقاله به اندک بودن تعداد آثار ترجمه شده از زبان فارسی اشاره شده و آمده است که آگاهی عرب‌ها نسبت به ادبیات فارسی محدود به شعرای برجسته است. در این مقاله بر اهمیت ترجمه این کتاب در رفع نقیصه موجود تأکید شده و آمده است: «اگر مقایسه‌ای میان آثار ترجمه شده از زبان فارسی با آثار ترجمه شده از دیگر زبان‌های دنیا به زبان عربی داشته باشیم، می بینیم که سهم گروه اول بسیار اندک است. از این رو، آشنایی ما با ادبیات فارسی، نویسندگان و شعرا محدود به چهره‌های مشهور و صاحب نامی همچون خیام (سراینده رباعیات)، فردوسی (سراینده شاهنامه) و سه چهره شیرازی بزرگ یعنی سعدی، نثر نویس بلند آوازه ایرانی و حافظ، بزرگ ترین شاعر عرفان در ادبیات فارسی و ملا صدرا صاحب نظریه معروف "حرکت جوهری" می شود. شعرا، رمان نویسان، داستان نویسان و نمایشنامه نویسان ایرانی برجسته‌ای وجود دارد که اولین کتاب ترجمه شده دکتر شفیعی کدکنی ما را با آنها آشنا می کند. این کتاب در هر دوره از ادوار ادبیات فارسی، ویژگی‌های آن دوره و ضعف و قوت آن را بیان می دارد و سبک‌های هر دوره را معرفی می نماید.^۱

ترجمه‌ای ارزشمند

روزنامه العرب چاپ قطر، مقاله‌ای با عنوان «مجله عالم المعرفة، به انتشار ترجمه ادبیات فارسی مبادرت می ورزد» منتشر نموده و در آن به معرفی کتاب به خوانندگان عرب پرداخته است. این مقاله به اهمیت ترجمه و نقشی می پردازد که مترجمان در پر کردن شکاف میان فرهنگ‌های عربی و فارسی و گره زدن دوباره رشته از هم گسیخته ارتباط میان آنها می گردد.

در این مقاله بر ضرورت توسل به ترجمه در برقراری ارتباط فرهنگی تأکید شده و از مأموریت مهمی که ترجمه در عرصه ارتباط و ایجاد فرصت گفتگو برای تمدن‌های مختلف ایفا می کند، سخن به میان آمده است.

در این مقاله می خوانید: «مدتهاست که روابط دو فرهنگ هم‌ریشه و هم‌سیره، یعنی فرهنگ عربی و ایرانی قطع شده و هر دو گروه در بند جهلی دوسویه نسبت به یکدیگر گرفتارند. این شرایط

۱. الأدب الفارسی فی دراسة جدیدة: الدكتور محمد رضا شفیعی کدکنی یخرج کنوز الأدب الفارسی، قادیة مصارع، جريدة الثورة السورية، ۲۰۰۹/۱۲/۷، وانظر المقالة على الرابط التالي: http://thawra.alwehda.gov.sy/_archive.asp?FileName=48953484720 091206222025



باعث ایجاد شکافی معرفتی میان دو طرف گردیده و با عبور از بعد زمانی خویش، به گسستی عمیق و روانی، تبدیل شده است. این وضعیت، مسئولیت متخصصان رشته های فارسی و عربی را دو چندان کرده است؛ زیرا بخش عمده مسئولیت پر کردن شکاف موجود میان دو طرف، بر عهده ترجمه است و تنها در این چارچوب است که می توان اهمیت تلاش های صورت گرفته برای ترجمه از فارسی به عربی را درک کرد؛ تلاش هایی که باعث غنای کتابخانه های جهان عرب در سال های اخیر شده است. مترجمان در ابعاد مختلف کوشیده اند تا پل آسیب دیده شناخت میان عرب ها و ایرانیان را بازسازی کنند. یکی از این تلاش ها کتابی است که امروز پیش روی خود داریم و توسط دکتر بسام رباعه، استاد ادبیات فارسی دانشگاه یرموک اردن ترجمه شده و شورای ملی فرهنگ، هنر و ادبیات کشور کویت آن را در قالب مجموعه عالم المعرفة منتشر ساخته است. بسام رباعه از آن رو تاریخ ادبیات فارسی را برای ترجمه انتخاب کرده تا به این ترتیب پرده از عناصر اساسی در فرهنگ ایران بگشاید. این کتاب به خواننده عرب کمک می کند تا با تاریخ فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران از قرن چهارم تا نوزدهم آشنا شود؛ زیرا تاریخ ادبیات کانون زنده ای است که می تواند در خود مشترکات انسانی فراوانی را جای دهد^۱.

ترجمه های متمایز

روزنامه الرای چاپ اردن، مقاله ای تحت عنوان «ادبیات فارسی»^۲ منتشر کرد و در آن به بررسی ترجمه عربی کتاب دکتر کدکنی پرداخت. در این مقاله، ترجمه ارائه شده از این کتاب، ترجمه ای متمایز توصیف گردیده و از مترجم خواسته شده تا به تلاش های خود در ترجمه آثار فرهنگی فارسی ادامه دهد و کتابخانه های عربی را غنا ببخشد.

در مقاله یادشده بر ضرورت تقریب فرهنگ و ادبیات فارسی و عربی تأکید شده و مقایسه ای میان رنج ها و مشکلاتی که ما و ایرانی ها در دوره های گذشته متحمل شده ایم، سخن به میان آمده است. همچنین از نقاط اشتراک و شرایط تاریخی مشابه دو ادبیات سخن گفته شده و آمده است: «ادبیات فارسی صدها سال پا به پای ادبیات عرب حرکت کرد. دوره های صعود و هبوط دو ادبیات به یکدیگر پیوند خورده است. در برخی دوره های تاریخی، البته وضعیتی متفاوت حاکم بوده است؛ یعنی در دوره ای، ادبیات عرب شاهد خیزش و پویایی است و ادبیات فارسی دوره رکود و ضعف را تجربه می کند گاه نیز شرایطی معکوس حاکم بوده است. به هر حال، نزدیکی این دو فرهنگ به یکدیگر معنا و مفهومی خاصی دارد، دو فرهنگی که در مجموعه فرهنگ های اسلامی جایگاه محوری و مرکزی دارند.

نویسنده این کتاب ناقد و شاعری برجسته از ایران است. ترجمه این کتاب را نیز دکتر باسم رباعه بر عهده داشته و ترجمه ای ارزشمند از نسخه فارسی این کتاب ارائه کرده است، بدون آنکه از هیچ زبان واسطه ای در این میان استفاده کند و همین موضوع باعث می شود تا از مترجم انتظار تداوم تلاش هایش برای ترجمه آثار فرهنگی و غنا بخشیدن به کتابخانه های عربی را داشته باشیم».

۱. عالم المعرفة ترجم الأدب الفارسی، ۲۰۰۹/۱۲/۵، و بنگرید علی الرابط التالي:
www.alarab.com.qa/details.php?docId=103011...18
۲. الأدب الفارسی، صحيفة الرأی الأردنية، ۲۰۰۹/۱۲/۱، و بنگرید به:
http://www.alrai.com/print.php?news_id=300430



در پایان باید گفت که علی‌رغم تکاپوهای انجام گرفته از سوی برخی ناقدان برای معرفی کتاب و تبیین اهمیت آن، برخی مقالات به شکلی شتابزده و با زبانی سست و ضعیف نوشته شده‌است. به هر حال، اگر با دیده اغماض به این عیوب نگاه کنیم، می‌توانیم بگوییم که این مقالات نقش مهمی در معرفی این کتاب بر عهده داشته و واکنش‌های متفاوتی را از سوی خوانندگان به دنبال داشته‌است که بازتاب آن را می‌توان در اظهار نظرهایی دید که در باشگاه‌های ادبی و فرهنگی اینترنتی به ثبت رسیده و نشانگر دیدگاه‌های متنوع خوانندگان و در نهایت بیانگر نوعی گفتگو میان تمدن هاست.

نتیجه

ترجمه از زبانی به زبان‌های دیگر، درخواستی فکری و فرهنگی است که بی‌نیازی از آن در دنیای امروز قابل تصور نیست. ترجمه، سنگ بنای اساسی در گفتگوی فرهنگ‌ها و تمدن هاست و هدف از آن تلاش برای رهایی از لاک انزوای ادبی و فرهنگی، افزایش فرصت برای گفتگو و تقویت روابط فرهنگی میان ملت‌هایی با آبشخورهای فکری و فرهنگی متفاوت است؛ زیرا رشد گفتگوی فرهنگی میان «ما و دیگران» یکی از وظایفی است که بر عهده ترجمه بوده و هست. با توجه به همین موضوع، نقش مهمی که ترجمه در معرفی دیگران، ارتباط با دیگر فرهنگ‌ها و استفاده از فضاهای گسترده فرهنگی بر عهده دارد، می‌توان دریافت.

اگر چه ادبیات فارسی در عصر جدید از مسیر توجه محافل فرهنگی و ادبی موجود در جهان عرب دور مانده‌است؛ ولی ترجمه کتاب مورد بحث پاسخ به نیازی ضروری جهت آشنایی با ادبیات فارسی، یعنی همان شریک و انباز ادبیات عرب محسوب می‌شود و عدم توجه به آن خسروانی فرهنگی به شمار می‌رود.

تقارب و همجواری ایرانیان و عرب‌ها باعث ایجاد میراثی سترگ شده که نمی‌توان نسبت به آن بی‌توجه بود و کتاب «*لادب/فارسی*» که مخاطب آن عرب زبانانند، نمونه‌ای منحصر به فرد از ارتباط میان ترجمه و گفتگوی تمدن هاست. این کتاب باعث ایجاد یک زنجیره به هم پیوسته سه حلقه‌ای متشکل از انگلیسی، فارسی و عربی شد. نکته جالب و تواضع‌آمیزی که مؤلف در مقدمه ترجمه فارسی این اثر ذکر کرده، شاید تقویت‌کننده همین دیدگاه باشد. مؤلف به نقشی که جورج موريسن، استاد دانشگاه آکسفورد در تدوین این کتاب داشته‌است، اشاره دارد و نثر زیبا و زبان ادبی اثر را نتیجه ذوق این استاد بزرگ می‌داند، استادی که در شکل‌دهی به نسخه انگلیسی این کتاب - آن هم در این شکل و صورت شایسته - نقش مهمی داشته‌است. در حقیقت این همکاری علمی و دانشگاهی میان این دو استاد بزرگوار، تجلی گفتگوی تمدن هاست، گفتگویی که هدفی والا را دنبال می‌کند و این هدف والا چیزی نیست جز انتقال دانش و تبادل آن میان گویشوران زبان‌های مختلف. در این میان نقش مترجم فارسی و عربی در این عرصه فراموش‌ناشدنی است. ترجمه این کتاب، پژواک و واکنشی مثبت را در جهان عرب به دنبال داشت و نشان داد که خوانندگان عرب به ویژه فرهیختگان، تشنه



آشنایی با ادبیات فارسی و ترجمه آن به زبان عربی هستند و ضرورت توجه به این امر را درک می‌کنند. بازتاب‌های انتشار ترجمه عربی کتاب نشان می‌دهد که نیاز ما اعراب برای آشنایی با ادبیات فارسی که سال‌های طولانی از محور توجه‌مان دور بوده، چقدر زیاد است. این کتاب که به کنکاش درباره ادبیات فارسی از قرن چهاردهم تا قرن بیستم می‌پردازد، با توجه و اهتمام فراوانی از سوی ناقدان و چهره‌های دانشگاهی عرب رو به رو شده است. آنان ضمن قرائت این کتاب، با نگارش مقالاتی در صدد معرفی و آشنا کردن خوانندگان عرب با آن برآمدند. در پایان باید گفت که این کتاب به یکی از منابع غنابخش کتابخانه‌های عربی و به یکی از کتاب‌های مرجع تبدیل شد که پژوهشگران و علاقه‌مندان به ادبیات فارسی در پژوهش‌ها، مقاله‌ها و مطالعات شان از آن استفاده می‌کنند.

تهران عصر ناصری در نگاه لُرد کرزن^۱

■ دکتر خسرو خوانساری^۲

لُرد جورج ناتانیل کرزن، از سیاستمداران و رجال معروف دو دهه اول قرن بیستم در بریتانیا، در سال ۱۸۵۹ در «بیشایر» انگلستان متولد شد. پدرش از اسقف‌های نامدار بود. وی دوران کودکی اش را زیر نظر دایه‌ای سخت گیر و آموزگاری بسیار منضبط طی کرد و به همین علت از آغاز زندگی به رعایت انضباط و انجام تکالیف و قیود اخلاقی خُوگرفت. در مدرسه ابتدایی، نبوغ ذاتی خود را نشان داد و به جوایز بسیاری دست یافت و در نامه‌نگاری و مقاله‌نویسی متبحر گردید. در ۱۹ سالگی عازم دانشگاه آکسفورد شد و پس از تکمیل تحصیلاتش برای کسب دانش و معلومات به عنوان جهانگرد به بسیاری از کشورها سفر کرد. دوران پنج سال تحصیل در آکسفورد، جورج را با بسیاری از مسائل مهم روز و سیاستمداران زمانش آشنا کرد. نطق‌هایی که در «انجمن ادبی آکسفورد» ایراد می‌کرد و همچنین مقالاتی که برای روزنامه‌های لندن می‌نوشت به شناساندن او در محافل ذینفوذ، کمک شایانی کرد و همین کارها موجب شهرتش شد تا در سال ۱۸۸۶ برای اولین بار نماینده مجلس شود. کرزن بعدها پله‌های ترقی را طی کرد و عهده‌دار سمت‌های مختلفی در دولت بریتانیا گردید. در سال ۱۸۹۱ با قبول مقام معاونت وزارت امور هندوستان اولین گام خود را در نردبان سیاست برداشت و سال ۱۸۹۹ نایب السلطنه هندوستان گردید و مدت هفت سال فرمانفرمایی و نیابت سلطنت در هندوستان را عهده‌دار بود. در خلال این مدت به کامیابی‌های بزرگ دست یافت ولی به علت اختلاف نظر با وزارت جنگ انگلیس مجبور به استعفا گردید و در سال ۱۹۰۵ به انگلستان بازگشت و به ریاست دانشگاه آکسفورد برگزیده شد و تا مدتی به مطالعه و تحقیق و تألیف و اصلاح اوضاع دانشگاه پرداخت.^۳

1. G. N. Curzon

۲. پژوهشگر و نویسنده
۳. نصرالله نیک‌بین، فرهنگ
جامع خاورشناسان مشهور و
مسافران به مشرق زمین، ج
۲، تهران: آرون، ۱۳۷۹، ص
۸۰۴-۸۰۰.



کرزن در سال ۱۹۱۵ مجدداً وارد سیاست شد و به دولت ائتلافی «اچاچاسکیث» پیوست و هنگامی که «لویدجرج» بر سر کار آمد، او به عنوان لرد به ریاست مجلس اعیان رسید. و از آن پس یکی از اعضای هیئت دولت بود که به سیاست و امور جنگ جهانی اول پرداخت و در دولت پس از جنگ به عنوان وزیر خارجه انتخاب شد. جورج کرزن پس از پنج سال خدمت در پست وزارت امور خارجه سرانجام در بیستم مارس ۱۹۲۵ بر اثر بیماری در ۶۶ سالگی درگذشت. وی در طول خدمت خود در امور خارجه نقش بزرگی در سیاستگذاری بریتانیا ایفا کرد و در محافل سیاسی به عنوان یک صاحب نظر در امور ایران و هندوستان شناخته می شد، هر چند خاطره تلخ پافشاری او در عقد قرارداد ۱۹۱۹ با ایران، داوری هر دانش پژوه ایرانی را درباره او متأثر می سازد.^۱ لرد کرزن یک سال پس از پایان جنگ جهانی اول (۱۹۱۹) در زمان وزارتش در امور خارجه سیاستی را اجرا کرد که بر اثر آن نزد ایرانیان منفور شد. در آن تاریخ به اشاره او میان «وثوق الدوله» نخست وزیر ایران و «سرپرسی کاکس» نماینده دولت بریتانیا پیمانی به امضای رسید که مقامات انگلیسی را ناظر بر سازمان های ارتشی و دارایی ایران می کرد. مسلماً انگیزه عقد چنین پیمانی ترس کرزن از ناحیه روس ها و تدبیرش برای ایجاد موانعی بر سر راه توسعه طلبی رژیم جدید شوروی و تحکیم سلطه انگلستان بر ایران بود. (نیک بین، ۱۳۷۹: ۸۰۴). او طی یادداشتی در خصوص قرارداد مذکور چنین نوشت: «غرض ... آن نیست که ما اختیار ایران را به دست گرفته یا خواهیم گرفت، بلکه مقصود آن است که حکومت ایران دریابد که ما تنها قدرت بزرگ در همسایگی آن هستیم که به سرنوشت ایران سخت علاقه مندیم، می توانیم و مایلیم ... ایران را در احیای ثروت هایش یاری کنیم». وی با رضامندی خاطر کارش را شاهکاری دیپلماتیک به شمار می آورد و اینگونه می نویسد: «پیروزی بزرگی است و من به تنهایی آن رایه انجام رسانده ام». (نیکلسون، ۱۳۸۰: ۱۱۹).

کرزن در سال ۱۸۸۹ یعنی در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به عنوان خبرنگار روزنامه تایمز به ایران آمد که حاصل این سفر کتابی بود بنام «*ایران و مسئله ایران*»^۲ که در دو مجلد منتشر شد. آنچه کرزن با دیدی محققانه و ژرف در اثناء این جهانگردی نوشت به شکل مقالاتی در روزنامه تایمز لندن به چاپ رسید و همین مقاله ها بود که استخوان بندی سه کتاب معروف وی، *روسیه در آسیای مرکزی* (۱۸۸۹)، *ایران و قضیه ایران* (۱۸۹۲) - که نام آورترین اثر او بود- و *مشکلات خاور دور* (۱۸۹۴) را تشکیل داد.

کتاب «*ایران و مسئله ایران*» کرزن مشتمل بر سه قسمت زیر است:

- ۱- جغرافیا و تاریخ و مشخصات شهرهای ایران
- ۲- اوضاع سیاسی ایران و روابط سیاسی و بازرگانی ایران با سایر کشورها به ویژه روس و انگلیس
- ۳- شرح حال زمامداران و رجال آن روز ایران

کرزن قبل از اشاره به مشاهدات خود در تهران به نوشته های مورخان یونانی و جغرافی دانان مسلمان درباره تهران اشاره می کند. سپس متذکر می شود که نخستین جهانگرد اروپایی که از تهران گذشته کلاویخو نماینده اسپانیا در پیشگاه امیر تیمور بوده که به سال ۱۴۱۲ میلادی به تهران آمده و توصیفی از آن ارائه داده است.

در نوشته های کرزن آمده است که: در زمان پادشاهان صفوی کم کم تهران شهری پیدا کرد چون

۱. هارولد جورج نیکلسون، آخرین سال های زندگی سیاسی لرد کرزن، برگردان اصغر قراگزلو، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۰، ص ۷۴.
۲. کرزن، جرج ناتانیل، ایران و مسئله ایران، علی جواهر کلام، تهران: انتشارات ابن سینا، چاپ سوم، ۱۳۴۷، ص ۴۴-۴۳.



سلاطین خود را از اولاد حضرت حمزه بن موسی الکاظم می دانستند و مزار آن امامزاده در نزدیکی تهران بود. لذا هر از گاهی برای زیارت قبر جدشان به تهران می آمدند. شاه طهماسب صفوی گذشته از این نظر، تهران را دوست داشت و خیلی زیاد به آنجا سر می زد. شاه عباس هم همین رویه را تعقیب می کرد. همو در جای دیگری چنین آورده است: نخستین کاخ مهمی که در تهران بنا شد به دستور شاه سلیمان صفوی بود و شاه سلطان حسین، ایلچی عثمانی را در همین کاخ پذیرایی کرد. در فتنه افغان شهر تهران خراب شد. پس از ظهور نادر مجدداً تهران نام و نشانی یافت. کریم خان زند هم به مناسبت‌هایی در تهران قلعه و ارگ دولتی بنا کرد و بالاخره در سال ۱۷۸۸ به دستور آقامحمدخان قاجار پایتخت ایران گردید. فتحعلی‌شاه هم روش عمو را تصدیق کرد و در تهران ماند (همان، ۴۵).

کرزن از تهران عصر فتحعلیشاه این تصویر را ارائه می نماید: جهانگردان و نویسندگان که آن هنگام از تهران عبور کرده‌اند مساحت آن را بیش از پنج میل نوشته‌اند و جمعیتش را هم قریب شصت هزار نفر دانسته‌اند که اکثرشان را سپاهی‌ها و درباری‌ها تشکیل می دادند. دورتادور شهر یک دیوار گلی بلندی کشیده بودند که بلندی آن بیست قدم بیشتر بود و به فاصله‌های غیر معین در میان دیوارها برج‌های بلند ضخیمی از گل برپا بود که هیچگونه ارزش دفاعی نداشت ولی برای بدقواره کردن شهر نقش مهمی را بازی می نمود و پای دیوارها چاله‌هایی بنام خندق کنده بودند. فقط دروازه‌های شهر که شماره آن از شش نمی گذشت بطور زیبایی کاشیکاری داشت. کوچه‌های شهر باریک و کثیف و تاریک، و یگانه عمارت مهم داخل شهر ارگی بود که کریمخان زند آن را ساخته بود. دیگر مسجدهای که فتحعلی شاه آنجا را بنا کرد، به علاوه در شش کیلومتری شهر روی یک تپه خشک و بی‌آب و علف، فتحعلی شاه یک عمارت ییلاقی بنام قصر قاجار ساخت که از هرگونه صنایع ظرفیه و زیبایی معماری بی بهره بود. بالاتر از این، قلعه زیبای دماوند بر فراز شهر تاریک و کثیف تهران نمایان و در اطراف شهر دشت‌های سیاه و خشک و سوزان کشیده می‌شد. پس از مرگ فتحعلی شاه و آمدن محمد شاه باز هم تهران تغییری نکرد و فقط در دوره ناصرالدین شاه بود که جایگاه قبله عالم رنگ فرنگی مآبی به خود گرفت (همان، ۴۶).

تهران در عصر ناصرالدین شاه: در سال ۱۸۷۱ برابر ۱۲۸۸ هجری در شهر تهران و غالب شهرهای ایران قحطی سختی پدید آمد. کمیته خیریه انگلستان مبالغی اعانه برای ایران فرستاد و قسمتی از وجوه همین اعانه صرف آبادی تهران گردید به این معنی که برای کار دادن به کارگران و هنرپیشگان، مشغول خرابی ساختمان‌های تهران شدند. لذا آن چاله‌های قدیمی دور تهران را پر کردند، دیوارهای گلی و برج‌های بدقواره را خراب نمودند و نقشه تهران تازه از روی نقشه پاریس قبل از جنگ آلمان طرح گشت. مساحت شهر قریب پانزده میل و شماره دروازه‌ها به دوازده رسید با این فرق که کاشی‌ها و دروازه‌های تازه مانند کاشی‌های قدیم عالی نبود و در غالب جاها نقش رستم و دیو سپید و یا رستم و اسفندیار را نمایش می داد. خندق‌های تازه و برج و باروهای جدید تهران گرچه به تقلید شهرهای فرنگ ساخته شده اما آن ارزش نظامی را ندارد و از نظر دفاع و استحکام جالب توجه نمی‌باشد



ولی البته از چاله‌های پست و بلند و دیوارهای گلی زمان فتحعلی‌شاه خیلی بهتر است و لااقل صورت ظاهری به شهر می‌دهد (همان، ۴۸-۴۶).

کرزن تهران را این‌گونه دیده است: اول چیزی که پس از مشاهده نقش رستم و دروازه تهران توجه مرا جلب کرد پاسبان‌ها و قراولان و دروازه‌بان‌ها بودند که با لباس‌های رسمی در دالان پایتخت قبله عالم کشیک می‌دادند و همینکه از دروازه گذشتم مثل این بود که دوباره از شهر بیرون رفته و در صحرا افتاده‌ام، زیرا از خانه و آبادی و بازار و جمعیت تا مدت مدیدی خبری نبود، پایه شهر تهران را خیلی عالی برداشته‌اند از این رو پایتخت هم مانند خود کشور خیلی وسیع و در عین حال کم جمعیت می‌باشد. بالاخره پس از طی مسافت بسیاری به آبادی رسیدیم صدای زنگ واگن اسبی به گوشم خورد. عمامه‌های رنگارنگ، کلاه‌های پوستی، زن‌های سیاه‌پوش در میان همه این‌ها تک و توک کلاه فرنگی، خانه‌های گلی، دیوارهای بلند، حرمسراها، درشکه‌های فرم قدیم یک نقاشی درهم و برهمی را مجسم می‌ساخت و مرا به یاد خیابان‌های «پرا» و «گالاتا» در استانبول می‌آورد که در آنجا هم مانند اینجا چراغ را برای استعمال گاز ساخته اما با نفت می‌سوزانند. خلاصه آنکه هم تهران و هم استانبول در نظر من به یک مرد شرقی شبیه است که بخواهد لباس فرنگی تن کند و در عین حال شرقی بودنش به خوبی آشکار می‌گردد.

مرکز تهران جدید میدان توپخانه است. درازی این میدان بیش از سیصد متر و پهنایش قریب یکصد متر می‌شود و در بخش شمال و جنوب این میدان چندین اتاق کوچک یک طبقه ساخته و توپچیان در آنجا منزل دارند. در بخش شرقی عمارت بانک شاهنشاهی ایران می‌باشد، در وسط میدان یک حوض آب، چند مجسمه سرباز و چندین توپ کهنه زنگ زده پوسیده روی چرخ‌های موریانه خورده به حال اسفناکی افتاده است و همین توپ و توپچی هاست که این نام بزرگ را به آن میدان داده و آنجا را به خانه توپ ملقب ساخته است.

اکنون همین میدان توپخانه را مرکز قرار داده برای تماشای شهر حرکت می‌کنیم. اول از دروازه جنوب غربی گذشته به خیابانی می‌رسیم که آنرا خیابان الماسیه می‌گویند زیرا یکی از سردرهای عمارت قبله عالم که به طرز زیبایی آینه کاری شده در این خیابان واقع است و تیکه‌های آینه‌آن مانند الماس می‌درخشد. از خیابان الماسیه به پارک سلطنتی و عمارت وزارت جنگ می‌رسیم که تفصیل آن را ضمن عمارت سلطنتی خواهیم گفت، از آنجا به میدان دیگری می‌رسیم که میدان شاه نام دارد و در وسط این میدان هم حوض بزرگ پر از آب دیده می‌شود. از مشخصات عمده آن توپ مروارید و نقاره خانه می‌باشد، اما توپ مروارید که کم و بیش جنبه مذهبی هم پیدا کرده است عبارت از یک توپ کهنه دراز ته پر برنجی است که مانند خواهران کوچکترش (توپ‌های میدان توپخانه) بیکار روی چرخ‌های پوسیده لمیده است. درباره ساختمان و وجه تسمیه این توپ عقاید مختلفی اظهار می‌دارند. بعضی‌ها می‌گویند این توپ را نادرشاه از هند آورده و آن‌را مروارید بند کرده بوده. دیگران معتقدند که کریمخان آن را ساخت و در جنب امامزاده مشهور شیراز (شاه چراغ) مستقر ساخت و در نتیجه مجاورت



آن مکان جنبه تقدس پیدا کرد. سپس آقامحمدخان آن را به تهران آورد. رپورتر انگلیسی می‌نویسد این همان تویی است که شاردن هم در اصفهان دیده بود. جهانگیرخان وزیر صنایع ایران برای من (لرد کرزن) نقل کرد که در سال ۱۶۲۲ میلادی برابر ۱۰۳۲ هجری انگلیسی ها و ایرانی‌ها به جزیره هرمز حمله کرده و پرتغالی‌ها را از آنجا راندند و همین توپ کذایی را که اکنون در این میدان افتاده است به یغما گرفتند.

در هر حال تهرانی‌ها مخصوصاً زن‌ها به این توپ عقیده دارند و از آن حاجت می‌خواهند و در روزهای معین زیر آن رفته دورش طواف می‌کنند. عده‌ای قراول هم نگاهبان و یا متولی‌های این توپ هستند. جیره و حقوق دولتی آنان منحصر به حق الزحمه ای است که از زوارهای با ایمان توپ مقدس دریافت می‌دارند. اما نقاره‌خانه که در انتهای میدان واقع شده عبارت از بالا خانه‌ای است که هنگام غروب آفتاب و در نیمه شب‌های ماه رمضان در آنجا طبل و دهل و نا و نی می‌زنند. نقاره‌زن منحصر به تهران نیست در همه شهرهای بزرگ ایران نقاره زدن رسم است. بعضی می‌گویند این عادت از ایرانیان زرتشتی به ایرانیان مسلمان رسیده که وقت غروب آفتاب ساز بزنند، ولی این عادت در دربار مغولان هند هم معمول بوده و ممکن است از ایران به آنجا رفته باشد. اگرچه صدای نقاره بسیار دلخراش و ناموزون است اما انسان کم کم به شنیدن آن عادت می‌کند. تاورنیه و شاردن فرانسوی از صدای نقاره اصفهان مخصوصاً در نیمه های شب خیلی شکایت داشتند.

در طرف جنوب شرقی میدان توپخانه دروازه دیگری است که به خیابان ناصریه و شمس العماره و بازار و مسجد شاه منتهی می‌گردد و شرح آن را به تفصیل خواهیم نگاشت. در قسمت شمال غربی دروازه دیگری است که به خیابان دولت یا خیابان سفیران اتصال می‌یابد. تمام سفارتخانه‌ها بجز سفارت روس در این خیابان است. میدان دیگری موسوم به میدان مشق در همین خیابان واقع شده. این میدان هم دروازه‌های چندی دارد اما به بلندی و زیبایی دروازه‌های میدان توپخانه نمی‌رسد. از کنار میدان مشق سمت بالا می‌رویم در اطراف خیابان درخت‌های سایه‌دار تنومند صف کشیده‌اند و این خود نمونه کاملی از حاصلخیزی خاک تهران می‌باشد که در مدت کمی اینگونه درختان بزرگ به بار می‌آورد. همین‌که به انتهای خیابان می‌رسیم طرف دست چپ عمارت سفارت انگلیس واقع شده و حروف اول نام ملکه ویکتوریا را بالای سردر حجاری کرده‌اند. دیوارهای سفارت از نرده‌های چوبی است. باغ سفارت از زیادی درخت مانند بیشه انبوهی بنظر می‌آید و سه طرف آن را بنا ساخته‌اند که بیشتر به معماری گوتیک شباهت دارد.

کلیسای آرامنه و کلیسای مبلغین پروتستان آمریکایی در نزدیکی سفارت انگلیس واقع است و مناره‌های هر دو کلیسا از دورنمایان می‌باشد، کارکنان سفارت برای ادای فریضه به هردو کلیسا می‌روند. سفارت روس سابقاً در قسمت جنوب تهران بود همینکه در سال ۱۸۲۸ سفیرکبیر روس «گریایدوف» به‌دست مردم تهران کشته شد، روس‌ها از جنوب شهر حرکت کرده در نزدیکی ارک سلطنتی منزل گرفتند تا در امان قبله عالم بمانند (همان، ۵۳-۴۹).



عمارات سلطنتی: ارک تهران عبارت از یک قلعه بی استحکامی است که با دیوارهای گلی محصور گشته و کلیه عمارات سلطنتی در میان این دیوارها قرار دارد. این عمارت ها که پارهای از یادگارهای دوره فتحعلی شاه و پاره ای مربوط به زمان ناصرالدین شاه بوده از چند باب حیاط بزرگ تشکیل می یابد و مانند همه حیاطهای عالی شرقی دارای حوض بزرگ، درختهای چنار و کم و بیش فواره است و البته جزئیات آن طول و تفصیلی نخواهد داشت مگر یکی دو ساختمان که از نظر محتویات آن (نه از نظر شاهکار معماری) قابل یادداشت خواهد بود از این قرار:

۱- **حیاط تخت مرمر** که بلافاصله بعد از ارگ واقع شده و در قسمت شمالی آن تالاری بنام تالار تخت مرمر مشاهده می شود. شاه شاهان و یا قبله عالم روزهای نوروز روی آن تخت جلوس می کند. این عادت از زمان کوروش و داریوش و خشایارشا میان پادشاهان ایران معمول بوده که روز نوروز را جشن بگیرند و اکنون هم همین کار را می کنند. ولی این تخت مرمر مربوط به آن روزها نیست بلکه کریمخان زند سنگ آن را از معدن های یزد بیرون کشیده و به شکل تخت در آورده است و اینکه آن را تخت می گوئیم با اصطلاح شرقیان همراهی نموده ایم زیرا به نظر فرنگی ها این مبل سنگی به تخت شبیه نیست و عبارت از سکوی مرمری است که آن را روی ستون های کوتاه مرمری بالای شانه های جن و دیو و پری نصب کرده اند و برای بالا رفتن بر این سکو دو پله کوچک ساخته اند که بر تارک دو شیر بزرگ نصب گشته و پادشاه پادشاهان هر بار قدم های خود را بر فرق شیران نهاده و به بساط مروارید دوزی که در وسط گسترده اند جلوس می کند. دو ستون دراز مرمر روبروی تالار برپاست. سقف تالار آینه کاری و در و دیوار آن را با عکس پادشاهان و شاهزادگان قاجار نقاشی کرده اند. اطراف تالار تخت اتاق های پذیرایی مهمان های سیاسی و وزیران و افسران ارشد است که آنجاها هم همان تصویرهای نقاشی خاندان قاجار مشاهده می شود. پرده های بسیار کلفت جلوی تالار آویزان شده و آن را از چشم راهگزاران محفوظ می دارد. علاوه بر حوض بزرگ وسط حیاط یک حوض دیگرهم با همان دو سه فواره بلافاصله جلوی تالار قرار دارد که روزهای سلام آب فواره ها جستن نموده سپس در مقابل قبله عالم سر فرود می آورد.

۲- **عمارات موزه:** همینکه از حیاط تخت مرمر می گذریم به دالانی می رسیم که مجسمه نادر و کریم خان زند را در آستان آن دفن کرده اند باین معنی که آقا محمد خان قاجار برای کینه جویی از رقیبان مرده خود فرمان داد گور نادر و کریم خان را شکافته مجسمه آنان را در آستان این حیاط خاک کنند تا هرروز خودش و بازماندگانش کله های دشمن را لگدکوب سازند و با پاشنه پا از مغز حریفان انتقام بکشند!

باری ناصرالدین شاه که در سال ۱۸۷۳ میلادی برابر ۱۲۹۰ هجری از فرنگستان بازگشت به فکر ساختن موزه افتاد و با ذوق و سلیقه شرقی انباری برای جادادن چیزهای گرانبها بنا نمود که بیشتر به مغازه علاءالدین کتاب هزار و یک شب شباهت دارد. مثلاً در عین حال که گرانبهاترین گوهرهای



شرقی را در یکی از زوایای این موزه می بینید فوری همانجا پهلوی آن تیکه جواهر، یک مسواک کوچک بی قدر و قیمتی را خواهید دید که بیش از دو سه قران ارزش ندارد، کله حیواناتی که شاه شکار کرده، آلات عادی موسیقی کار سوئیس، ظرف‌های چینی، عکس‌های رنگین مجله‌های انگلیسی و بسیاری چیزهای دیگر بدون رعایت هیچ نظم و ترتیبی با صدها اشیاء گرانبها قاطی و پاتی شده است. به هر حال در اطراف اتاق جعبه آینه‌های عالی کار گذاشته و پشت آنها خرمن خرمن جواهرات پیاده، تراشیده و نتراشیده روی هم توده شده است. در میان این جعبه آینه‌ها، جعبه آینه مروارید غلطان چشم بیننده را خیره می‌کند. شمشیر امیر تیمور، شمشیر شاه اسماعیل، شمشیر آقا محمدخان، زره شاه عباس که به طرز شگفتی به جواهر نفیسه مرصع هستند از نفایس عمده این موزه است. تاج‌های صفویه، تاج فتحعلی شاه، جلیقه محمدشاه، تاج سلام نوروز، غلیان‌های جواهرنشان، خنجرهای مرصع، ظروف بسیار زیبایی طلا و نقره با نگین‌های بسیار عالی، سردوشی‌های الماس، انفییه دان‌های مرصع، تابلوهای نقاشی، کاشی‌های معرق که که از هر جواهری زیباتر است و بسیاری شاهکارهای نفیس ساخته دست طبیعت و انسان در زیر سقف این بنای محقر ریخته است و اینک قبل از بیرون آمدن از موزه لازم می‌دانم پاره ای از نفایس بی نظیر این موزه را به تفصیل بنگارم:

اول - کره جواهر: این کره را به امر ناصرالدین شاه ساخته‌اند. خود کره از زر ناب است و ۷۵ پوند وزن دارد، ۵۱۳۶۶ تیکه جواهرهای گوناگون به وزن ۳۶۵۶ گرم در ساختن آن به کار برده‌اند که تخمیناً یک میلیون لیره می‌ارزد. به قدری سنگ‌های قیمتی آن درخشنده است که چشم را می‌زند و پیدا کردن اماکن جغرافیایی را مشکل می‌سازد. در این کره مرصع دریاها از زمرد، آفریقا از یاقوت سرخ، هندوستان از یاقوت کبود، ایران از فیروزه، انگلستان و فرانسه از الماس طراحی شده است.

دوم - سه قطعه جواهر گرانبهای بی مانند: یکی الماس مشهور به دریای نور برادر کوه نور که هردو جزء جواهرهای محمد شاه هندی بوده و بدست نادرشاه افتادند. همینکه نادر کشته شد، احمد شاه دورانی که جزء ملازمین نادر بود، کوه نور را ربوده و به افغانستان گریخت و در آنجا کوه نور به دست شاه شجاع افتاد و طولی نکشید که «رونجت سدارسینگ» هندی مشهور به شیر پنجاب، کوه نور را از شاه شجاع گرفته و به هند آورد و سپس به خاندان سلطنتی انگلستان انتقال یافت و اکنون در آنجا می‌باشد، اما دریای نور که ۱۸۶ قیراط وزن دارد قریب دویست هزار لیره می‌ارزد و در نتیجه خودپسندی و نادانی فتحعلی‌شاه بهای آن به صدهزار لیره تنزل یافت به این قسم که فتحعلی‌شاه برای جاوید کردن خودخواهی خویش دستور داد نامش را روی دریای نور کنده کاری نمایند و در نتیجه این کار آن گوهر بی‌مثل و مانند را معیوب ساخت. دیگر از جواهرهای قابل ذکر یک تیکه یاقوت درشت نتراشیده متعلق به «اورنگ زیب» است که اکنون روی تاج کیانی نصب کرده‌اند و بالاخره انگشتر برلیان زیبایی است جرج چهارم پادشاه انگلیس برای فتحعلی شاه فرستاده بود.

سوم - تخت یا صندلی مرصع: که پرقیمت است و بالای اتاق موزه افتاده و در بارهای اعیاد رسمی شاه روی آن می‌نشینند و یاقوت‌ها و زمردهای عالی در آن به کار برده‌اند.



چهارم - مجموعه عکس‌های خاندان سلطنتی انگلستان: که در سال ۱۸۷۳ به ناصرالدین

شاه اهدا کرده بودند و با نگین‌های ممتاز نفیس قاب‌های آن را تزیین نموده‌اند. دست کارهای عاج، تابلوهای استادان نقاشی ایران مخصوصاً تابلوهای استاد بزرگ ابوالحسن خان غفاری ملقب به صنیع‌الملک، منبت کاری‌ها و چیزهای دیگر این موزه هریک در خور قلمفرسایی بسیار می باشد و از قراری که به من (لرد کرزن) گفتند علاوه بر این انبارها، زیرزمین دیگری بنام خزانه در همان عمارت سلطنتی موجود است که محتویات آن از حیث گرانبهائی دست کمی از اشیاء موزه ندارد.

در هر حال من بسیار متأسف شدم که چگونه ملت ایران در نهایت عسرت و بدبختی بسر می برد و از نعمت بهداشت و فرهنگ و تمدن محروم مانده و این گنج‌های گرانبها بدون هیچگونه مصرف در این پستوها به خاک رفته است. ای کاش پیش از آنکه یک پادشاه طمع کار شرقی یا یک فاتح شمالی بر این ذخیره‌های سنگین قیمت دست یابد بهای آن را صرف ساختن راه‌ها، آباد کردن شهرها، حاصلخیز کردن زمین‌ها، آبیاری دشت‌ها و بستن سدها بکنند و این ملت باهوش را که در اثر جهالت، اینگونه تیره روز گشته از نو زنده سازند!

تخت طاووس: دیگر از بناهای قابل ذکر عمارت سلطنتی اتاق شورا است که به واسطه تخت طاووس، نه به واسطه انجمن شورا اهمیت بسیاری دارد. درباره تخت طاووس و اصل و منشأ آن چیزهای زیاد گفته و نوشته‌اند. ابتدا تخت طاووس کنونی اتاق شورا را شرح داده و سپس عقاید دیگران را درباره آن می گویم. تخت طاووس تهران به اصطلاح غربیان، صفه یا سکویی است که هفت پایه مرصع دارد. روی تخت را از برگ‌های طلا پوشانده‌اند. بالای دو پله تخت، دو سمندر ساخته‌اند. لبه‌های تخت کنده کاری شده و پارهای اشعار فارسی نگاشته‌اند. پشت تخت هم جواهر کاری است و در وسط آن، جاییکه تکیه می دهند، ستاره جواهر نشان متحرکی تعبیه نموده‌اند که با دانه‌های الماس مزین می باشد. دوطرف ستاره دو مرغ کوچک قرار دارد که رو به ستاره‌اند. نکته جالب توجه آنکه کوچکترین نشانی از طاووس در این تخت نیست و دو مرغ مزبور به گنجشک و یا بلبل شباهت کامل دارند. این بود تفصیل مختصری از تخت طاووس تهران.

اما درباره تخت طاووس هند که جهانگردان خارجی به ویژه تاورنیه در ۱۶۶۵ میلادی آن را در دهلی دیده بود چنین می گویند:.... سرجان ملکم انگلیسی معتقد است که نادرشاه از جواهرات هندوستان تخت تازه‌ای به نام تخت طاووس در ایران ساخت که شاید همین تخت طاووس فعلی باشد. کلنل فریزر معاصر فتحعلی‌شاه از قول پیرمرد کردی نقل می کند که هنگام کشته شدن نادر، خود این پیرمرد کرد حاضر بوده و بنا به گفته او تخت طاووس نادر را شکسته و به غارت بردند. اما آنچه را که من (لرد کرزن) خود از مردان مطلع تهران شنیدم آنکه فتحعلی شاه در اصفهان با زنی ماهرو به نام طاووس خانم ازدواج نموده و تخت طاووس فعلی تهران به دست استادان هنرمند اصفهان به افتخار آن جشن عروسی ساخته شد و شاید از جواهرهای تخت طاووس هند هم در ساختن آن مصرف کرده‌اند. و خلاصه کلام آنکه تخت طاووس فعلی تهران غیر از تخت طاووس مشهور محمد خان هندی می باشد



زیرا تخت فعلی با توصیفی که تاورنیه و دیگر جهانگردان از تخت طاووس کرده اند تطبیق نمی‌کند. بعلاوه در این تخت غیر از دو پرند گنجشک مانند چیز دیگری موجود نیست و اساساً حمل و نقل تخت طاووس با وسایل باربری آن روز بسیار مشکل بوده که همانطور درسته و دست نزده از هند به ایران بیاید و پس از قتل نادر و انقلابات داخلی بدون کم و کسر باقی بماند. اینک که صحبت‌های ما از تخت طاووس و اتاق موزه به پایان رسید از کتابخانه سلطنتی و اسلحه خانه و اتاق‌های یکنواخت دیگر عمارات سلطنتی به سرعت گذشته وارد حیاط گلستان می‌شویم.

در اینجا بنا به عادت معمول حوض‌های بزرگ، فواره‌ها

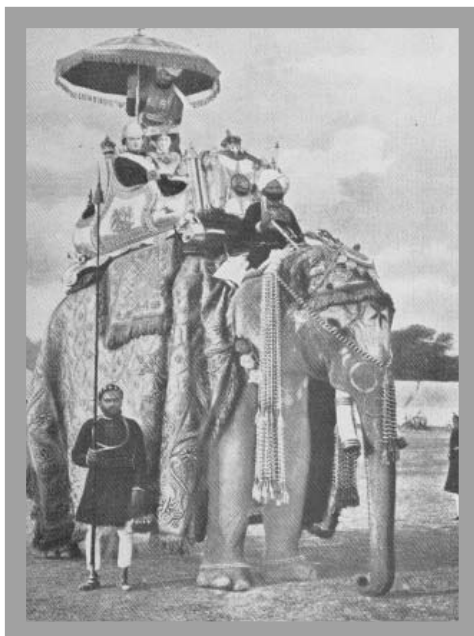
و چنارها خودنمایی می‌کنند به علاوه باغچه‌های مصفا به طور مطبوعی گلکاری شده و غیر از چنار و تبریزی، درخت‌های سرو و صنوبر هم پهلوی یکدیگر ایستاده‌اند. جوی‌های آب را کاشی کاری کرده‌اند. در حوض‌ها غاز و قو و ماهی‌های طلایی شنا می‌کنند. پل‌های کوچک آهن، کوشک‌های قشنگ، چراغ‌ها و مجسمه‌ها و گلدان‌ها و بسیار چیزهای مطبوع، این حیاط عالی را زینت داده است و از همین جهت است که مراسم سلام قبله عالم بیشتر در این سرا برگزار می‌شود و من نیز افتخار حضور در یکی از این سلام‌ها را داشته‌ام.

لُرد کرزن در ادامه به توصیف سه عمارت سلطنتی می‌پردازد:

عمارت نارنجستان: دیگر از عمارت‌های سلطنتی تهران که جلب توجه نمود نارنجستان است. جوی‌های کاشی، حوض پر آب، درخت‌های نارنج در اطراف جوی‌ها منظره‌ای از سلیقه و نازک کاری‌های شرقی را نمایش می‌داد.

از همین نارنج‌خانه است که به جایگاه ممنوع یعنی حرمسرا و اندرون قبله عالم وارد می‌شوند. چیزی که از آن مرکز اسرار (حرم سرا) دانستم آنکه چنار بزرگی در عمارت‌های اندرون به نام چنار عباس علی وجود دارد و در میان ساکنین آن خلوت خانه به چنار مقدس معرفی گشته و برای زیارت آن تشریفات و مراسم خاصی قائل هستند.

شمس العماره: در قسمت شرقی گلستان ساختمان شمس العماره (آفتاب ساختمان‌ها) به شکل دو برج سر به آسمان کشیده و بلندترین بناهای پایتخت است. پادشاه فعلی در بیست و پنج سال این عمارت را بنا نمود. دورنمای این عمارت گرچه از خیابان و بازار فوق العاده با عظمت است اما درونش چنان نیست. طرفی که رو به باغ مشرف گشته دارای ایوان‌ها و پنجره‌ها و درهای عالی و قسمت مشرف بر خیابان دیوار آجری و کاشی‌کاری است. در وسط دو برج شمس العماره، برج ساعت است که میان آن یک ساعت بزرگ عالی نصب کرده‌اند. ابتدا من تصور کردم که شمس العماره با این معماری عجیب



لرد کرزن به عنوان نایب السلطنه هند

و غریب مقر بانوان شاهانه است بعد معلوم شد اشتباه کرده‌ام. در این عمارت و بسیاری عمارت‌های دیگر شاه ایران، هدایای نفیس ممتاز و غیر ممتاز فرنگی رویهم ریخته است. از صد سال پیش تا به حال بزرگان اروپا برای جلب توجه پادشاه شیر و خورشید از کالسکه‌های مرصع گرفته تا اسباب بازی های بچه گانه همه چیز به تهران فرستاده‌اند. پاره‌ای از این هدیه‌ها را اصلاً شاه شاهان ندیده و یکر است به انبار رفته و پاره‌ای دیگر که یک بار یا دو بار افتخار دیدار قبله عالم را داشته آنها هم در اتاق‌های شمس العماره و موزه و خوابگاه و غیره افتاده است، از آنجمله نساجی های گرانبهائی «گوبلین» مصور به تصویر ونوس که از طرف لویی فیلیپ فرانسه

برای محمدشاه اهدا گردید. ملکه ویکتوریا یک ساعت بزرگ طاووس با اشکال متحرک برای امپراتور چین ارسال داشت ولی معلوم نیست که چرا امپراتور چین آن را نپذیرفت یا بدستش نرسید و ساعت مزبور به دربار ایران آمد و اکنون در همان پستوهای عمارت درباری خزیده است.

تکیه دولت: از شمس العماره تا تکیه دولت یا سیرک سلطنتی دالان کوتاهی است که ما را به محل نمایش (تراژدی مذهبی) هدایت می‌کند. شاه فعلی ایران موقع آمدن به لندن از عمارت «آلبرت‌هال» خوشش آمد و در نظر گرفت بنایی شبیه آن بسازد و در واقع تکیه دولت تهران تقلیدی از «آلبرت‌هال» لندن می‌باشد. ابتدا می‌خواستند گنبدی روی آن بنا کنند ولی به فرمان شاه تبدیل به میله‌های آهن گردید. چنانکه می‌دانیم در آغاز ماه محرم سراسر ایران برای شهادت حضرت امام حسین علیه السلام یکپارچه عزادار می‌شود. تکیه دولت هم یک عزاخانه سلطنتی است. در وسط تکیه، صفه بزرگ محل نمایش قرار گرفته در اطراف سکوه‌های بلند، محل جلوس بانوان عزادار است و در بالاخانه‌ها و تاق‌نماها اعیان و اشراف و حرمسرای شاهانه پشت پرده‌های زنبوری قرار دارند. تعزیه خوان‌ها از در مخصوصی لباس پوشیده به تخت تکیه می‌آیند. منبر بزرگ مرمی هم در یکی از زوایای تکیه دولت کار گذارده اند که روضه‌خوان از آنجا شاه‌شاهان را دعا کند. چون عزاداری محرم در شب و روز ماه محرم ادامه دارد تکیه را با چلچراغ‌ها و لامپ‌ها و قندیل‌ها و مشعل‌های نفتی روشن می‌کنند. چندی تکیه را با الکتریک منور کردند ولی بعداً موقوف شد و همان چراغ‌های نفتی و شمع



معمول گردید. خلاصه آنکه چون ماه محرم در تهران نبودم بیش از این در آن موضوع صحبت نمی دارم. پس از دیدن تکیه و عبور مجدد از شمس العماره دیگر چیز مهمی در عمارت سلطنتی ندیدیم. عمارت‌های دربار از نظر شرقیان بسیار عالی و مجلل و البته با ذوق و سلیقه غربیان تفاوت بسیار دارد (همان، ۵۶-۵۵).

کرزن درباره مساجد تهران چنین می نویسد: نظر به اینکه تهران شهر تازه‌ای است از حیث مسجدها و مدرسه‌های قدیمی مجلل بسیار فقیر می باشد. در شهرهای بزرگ قدیمی شرق و ایران مساجد مهمی موجود است که عظمت معماری و بانیان فکور آن را مدلل می سازد اما در تهران این جور چیز ها دیده نمی شود. فقط در زمان فتح‌علی‌شاه مسجدی بنام مسجدشاه در وسط بازار تهران بنا گردید. در این مسجد جز یک گنبد طلای کوچک چیز قابل توجه دیگری وجود ندارد. مسجد و مدرسه خان مروی هیچکدام شاهکار فوق العاده‌ای را ندارند. یک مسجد و مدرسه نیم تمامی بنام مسجد سپهسالار در دست ساختمان است. بانی اصلی آن مرحوم میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی است که چندی وزیر امور خارجه و صدر اعظم ایران شد و در سال ۱۸۷۲ میلادی برابر ۱۲۸۹ هجری راجع به امتیاز رویتر با دولت انگلستان وارد مذاکره شد. سپس به مشهد تبعید گشته و در آنجا به طور ناگهانی مرد. پس از مرگ، او برادرش یحیی خان مشیرالدوله بنا به وصیت سپهسالار و از دارایی او اتمام بنا را عهده دار گشت. مسجد سپهسالار صحن بزرگ و حوض گردی در وسط دارد. چهار مناره کاشی کاری بلند از یک طرف رو به آسمان رفته و در طرف مغرب شبستان مسجد دیده می شود. یک محراب و پنجاه ستون سنگی، یگانه تزئین این شبستان می باشد. نزدیک همین شبستان ساده عمارت کتابخانه و در قسمت آخر بنا حوض دیگری با میله های آهنی برای وضوی مومنان ساخته‌اند. گرچه صحن و فضای مسجد خیلی وسیع و مناره‌های آن هم بلند است اما نه در مسجد سپهسالار و نه در مسجد شاه کوچکترین نمونه‌ای از صنایع ظریفه و معماری‌های سابق ایران و شرق مشهود نیست و



لرد کرزن به عنوان رئیس دانشگاه آکسفورد



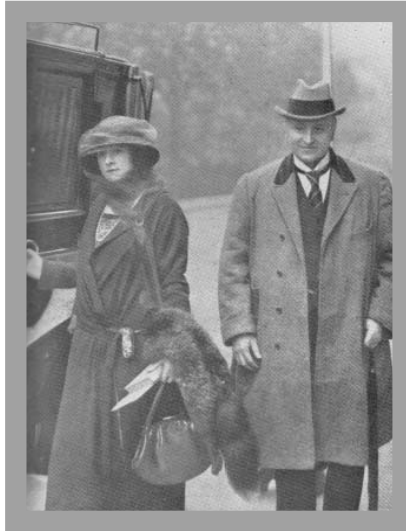
این خود دلیل بزرگی است که چگونه فکر سلیقه بنایی و معماری ایران یکباره رو به انحطاط و پستی می رود (همان، ۵۷).

توصیف بازارهای تهران: بازارهای تهران هم مثل سایر بناهای آن تازه است. بازارهای کهنه قدیمی از بین رفته و بازار جدید جایگیر آن شده است. از عمارت ارگ گذشته به میدان کوچک دیگری بنام سبزه میدان می رسیم. در آنجا هم مانند میدانهای دیگر حوض پر آبی با مرغابیهای رنگارنگ موجود است. از سبزه میدان وارد بازار می شویم. گمان می کنم شرح و تفصیل بازارهای تهران لزومی ندارد. هر فرنگی که با شرق سروکار داشته از روی کتاب یا به رای العین بازارهای شرق را به خوبی شناخته است. کاروانسراهای متعددی در اطراف بازار ساخته اند که انبار کالاهای گوناگون شرقی و غربی می باشد... بازار تهران از بسیاری از بازارهای شرق قشنگ تر و از بازارهای شیراز و اصفهان و تبریز خیلی عالی تر است (همان، ۵۸-۵۷).

وی سپس به توصیف عمارت های اطراف تهران می پردازد:

تهران با آنکه شهر تازه ای است در اطراف آن عمارت ها و قصرهای مجلل سلطنتی بنا کرده اند که مهمترین آنها به قرار زیر است:

۱ - **نگارستان** یا جایگاه تابلوهای نقاشی. این عمارت سابقاً خارج تهران بوده اکنون که شهر بزرگ شده توی تهران افتاده است. پادشاه تاجر منش فعلی بسیاری از اراضی این باغ سلطنتی را به مردم فروخته است. این باغ و عمارت در روزگار فتحعلی شاه بانی و مؤسس آن بسیار آباد بوده و حالا رو به خرابی می رود. آن موقع چندین ساختمان بنام کلاه فرنگی، استخر های بزرگ، چنارهای بلند و بالاتر از همه حمام و صفه مرمر نگارستان عیش گاه پادشاه ایران بود. کرپورتر (R. KerPorter) در سال ۱۸۱۸ موفق به دیدن نگارستان شده و به حمام مرمر کذایی هم سر زده است. در وسط حمام حوض بزرگ کاشی و اطراف حوض صفه های مرمر سرایش ساخته بودند که پادشاه پادشاهان پری پیکران عریان را از فراز صفه مرمر به درون حوض می کشید. کرپورتر که آن حوض و صفه و حمام را مشاهده کرد با بیانی شاعرانه از آن خلوتگاه عشق توصیف نموده آن را فردوس برین می خواند. من (لرد کرزن) نیز که پس از چندین سال به تماشای آن باغ و حمام شور انگیز رفتم صدای قهقهه لعبتان ماه منظر از در و دیوار به گوشم خورد سپس به تماشای تابلوهای نقاشی نگارستان شتافتم. فتحعلی شاه عشق غریبی داشت که در و دیوار ایران را با شکل خود و یک فوج پسرانش منقش سازد. شکل فتحعلی شاه همیشه با تاج و ریش و شمشیر و سینه بند و بازو بند و قبای دراز و خنجر دیده می شود. در یکی از تابلوهای نگارستان، فتحعلی شاه روی تخت طاووس نشسته پسرهایش که شماره آنها در این تابلو به پنجاه می رسد در اطراف تخت صف کشیده اند. نمایندگان انگلیس یعنی سر جان ملکم، سر هارفورد جونز، سر گور اوزلی در یکطرف و حریف فرانسوی آنها ژنرال گاردان در طرف دیگر ایستاده اند. انگلیسی ها کلاه تاج خروس



لرد کرزن به همراه همسرش در لندن سال ۱۹۲۳

برسر، کت قرمز، شلوار کوتاه سفید، چارق قرمز (یا لباس اجباری دربار تهران) را پوشیده‌اند. این تابلوی عالی و تابلوی دیگر شبیه به آن از شاهکارهای محمد حسن خان نقاش‌باشی می‌باشد و باید انصاف داد که رنگ و روغن زدن یک چنین تابلوی رنگین نفیس در شهری مانند تهران که هوای بسیار خشکی دارد دلیل بزرگی به زبردستی و مهارت استادان ایرانی می‌باشد (همان، ۶۴-۶۱).

به هر حال در سال ۱۸۳۵ میلادی در یکی از اتاق‌های همین عمارت نگارستان میرزا ابوالقاسم قائم مقام پسر میرزا بزرگ قائم مقام وزیر محمد شاه را به امر قبله عالم خفه کردند. شگفت آنکه سه تن از

پادشاهان قاجار (فتحعلی شاه، محمد شاه و ناصرالدین شاه) سه صدر اعظم خود را (حاجی ابراهیم قوام شیرازی، میرزا ابوالقاسم قائم مقام و میرزا تقی خان امیر کبیر) هلاک نمودند. در صورتی که هر کدام از این صدر اعظم‌ها برای استقرار سلطنت ولی نعمت‌های خود کوشش‌های فراوان نموده بودند.

۲- **قصر قاجار:** عمارت بیلاقی واقع در دو میلی شمال تهران از دور بنای بلندی است که از میان درختان چنار و تبریزی سر به آسمان افراشته و در نظر ایرانیان مانند کاخ ورسای فرانسه و کاخ وندسور انگلستان به شمار می‌آید، اما از نزدیک جز یک بنای ساده آجری و گلی بیش نیست و از هرگونه لطافت معماری بی بهره است. چند تابلوی نقاشی مانند تابلوی نگارستان در این کاخ دیده می‌شود. حوض آب ندارد، درخت‌هایش رو به خشکی و بنایش در حال ویرانی می‌باشد. در ایران نگهداری عمارات قدیمی معمول نیست و همینکه پادشاهی مُرد، بناهای او رو به خرابی می‌گذارد. یک وقتی این قصر آباد بوده، فتحعلی شاه بانی این کاخ بیلاقی دسته‌ای از زنان خود را که تعدادشان به هفتصد می‌رسید در این عمارت می‌آورد و خود با دسته دیگر از بانوان برگزیده برای گذراندن تابستان به سلطانیه زنجان می‌رفت.

۳- **دوشان تپه یا تپه خرگوش:** این تپه در مشرق پایتخت واقع است. از تهران تا دوشان تپه یک خیابان مشجر عالی ترتیب داده‌اند که پنج کیلومتر مسافت دارد. بالای این تپه عمارت کوچکی ساخته‌اند و در دامنه آن باغ حیواناتی شبیه به باغ حیوانات اروپا می‌باشد. شماره حیوانات باغ کم، جایشان تنگ و شکمشان گرسنه است. اهمیت باغ حیوانات شاهنشاه از اینجا معلوم می‌شود که پادشاه سالی پنجاه تومان از قهوه‌چی دربان باغ مالیات می‌گیرد و اختیار ورود نرخ ورودیه را در کف با کفایت آن قهوه‌چی می‌سپارد! قصر فیروزه در جنوب دوشان تپه، سرخ حصار در شمال و



جاجرود در مشرق، از شکارگاه ها و تفرجگاه های پادشاه است.

۴ - **کاخ های شمیران:** شمیران یا ده های واقع در کنار البرز محل ییلاقی مردمان پایتخت است. خوشبختانه تمام شمیران ملک شاه نیست. مردم تهران از هر طبقه می توانند در آنجاها عمارت و باغ داشته باشند. دهکده قلعهک در نه کیلومتری شمال تهران از نقاط ییلاقی شمیران و محل تابستانی سفارت انگلیس است و ۷۰۰ پا مرتفع می باشد. محمد شاه در سال ۱۸۳۵ میلادی برابر ۱۲۵۱ هجری قسمتی از اراضی قلعهک را به «سر جان کمپ بل» وزیر مختار انگلیس بخشید و قسمت دیگر را ناصر الدین شاه داده است. اکنون صد خانوار در قلعهک سکونت دارند و امور آنان به وسیله کدخدائی که سفارت انگلیس تعیین می کند، اداره می شود. مالیات را هم همین کدخدا جمع کرده به دولت ایران می پردازد. در شمال غربی قلعهک، زرگنده محل ییلاقی سفارت روس است. ترک ها در تجریش سفارت ساخته اند. فرانسویان نزدیک سفارت عثمانی کرایه نشین هستند. آلمان ها تا چندی در قلعهک مستاجر انگلیسی ها بودند اخیراً به دزاشیب رفته اند. اتریشی ها در رستم آباد منزل گرفته اند. اقدسیه، نیاوران و سلطنت آباد از ییلاق های سلطنتی است. سلطنت آباد به طرز عمارات سلطنتی انگلستان به امر ناصرالدین شاه بنا گشته است با این تفاوت که در سلطنت آباد هفده دستگاه جداگانه برای اقامت بانوان حرم ساخته اند.

کرزن سرانجام به شرح آثار تاریخی جنوب تهران (شاه عبدالعظیم و ری) می پردازد:

یگانه راه آهن کشور از دروازه جنوبی به مسافت نه کیلومتر تا دهکده شاه عبدالعظیم امتداد می یابد. ابوالقاسم عبدالعظیم از سادات علوی از ترس متوکل عباسی به ری آمد و مدتی در آنجا متواری بود تا آنکه در سال ۸۶۱ میلادی برابر ۲۴۷ هجری وفات نموده و در محلی که فعلاً زیارتگاه است مدفون گردید. پیش از ابوالقاسم، حمزه پسر امام موسی کاظم امام هفتم شیعیان نیز در آن نزدیکی ها به خاک رفته بود و اکنون سالی سیصد هزار زوار برای زیارت این دو امامزاده می آیند. گنبد طلا، مناره های کاشی و مطالای بلند، صحن وسیع و حوض بزرگ از مشخصات این مکان مقدس است. دیگر آنکه سر بازار شاه عبدالعظیم زنجیر درازی کار گذارده اند هر گناهکاری که خود را به آن زنجیر رسانید در پناه امامزاده می ماند اگرچه آدم کشته باشد. مادام که آن طرف زنجیر نشسته کاملاً در امان خواهد بود. میان تهران و شاه عبدالعظیم خرابه های ری دیده می شود. آیا این خرابه ها باقیمانده شهر ری عرب ها و راجیس هخامنشی ها و اشکانیان است؟ من نمی دانم...

مورخین مسلمان راجع به پیشینه این شهر چیزهایی نوشته اند، منجمله اینکه هارون الرشید در شهر ری به دنیا آمد و محمود غزنوی در سال ۱۰۲۷ میلادی برابر ۴۱۸ هجری آخرین فرمانروای آل بویه را در شهری منقرض کرد و ...

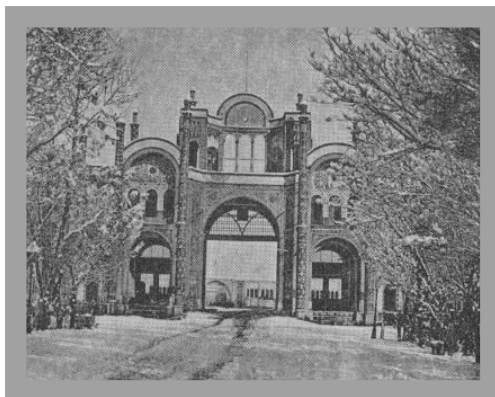
کرزن ضمن اشاره مختصری به تاریخ ری در ادوار مختلف تاریخ ایران به مشاهدات خود و کربورتر در ری اشاره می کند:



سر رابرت کرپورتر در زمان فتحعلی‌شاه خرابه‌های ری را دیده و نقشه جامعی از آن ترسیم نموده بود ولی اکنون آن نقشه با خرابه‌ها تطبیق نمی‌کند زیرا بیشتر دیوارها و بناهای پابرجا فرو ریخته است و مردم تهران هروقت که محتاج به مصالح بنایی می‌شوند با کمال بی‌انصافی بیل و کلنگ برداشته سر وقت این بناهای تاریخی می‌روند و گذشته از آجر و سنگ، جهت پیدا کردن سکه‌ها و ظرف‌های سفالین هم کاری می‌کنند. البته تاکنون حفاری علمی در شهر ری اجرا نگردیده و اگر بشود ممکن است آثار نفیس مهمی پیدا شود.

در خرابه‌های شهر یک برج بلند تو خالی به ارتفاع هفتاد و به حجم صد و بیست پا مانند منار بسطام و گرگان موجود است. بالای برج چیزهایی به خط کوفی نوشته بودند که اکنون خوانده نمی‌شود. در مشرق این برج در کنار کوه، برج خرابه دیگری است که آنهم فرو ریخته و کتیبه‌های خط کوفی آن به زحمت خوانده می‌شود. برج اولی را آرامگاه طغرل و یا مقبره سلطان خلیل می‌دانند و میان تهرانی‌ها به نقاره خانه یزید و یا برج یزید شهرت دارد.

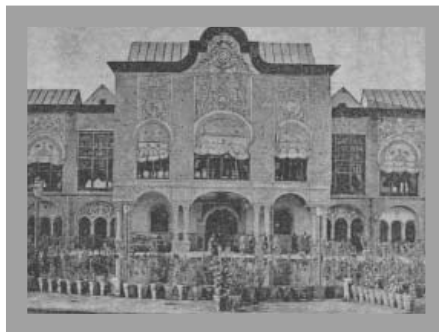
در نزدیکی چشمه‌علی مجاور خرابه‌های ری روی کوه، شکل یک اسب سواری را با نیزه حجاری کرده‌اند و ممکن است مربوط به دوره ساسانی باشد ولی چون پهلوی او شکل فتحعلی‌شاه را حجاری



دروازه دولت تهران



شمس‌العماره تهران



پارک مسعودیه ظل‌السلطان

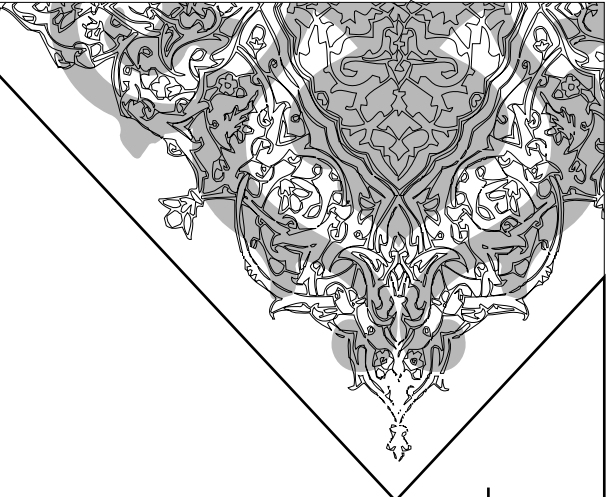


نموده‌اند شکل آن اسب سوار به خوبی معلوم نیست. فتحعلی‌شاه در اینجا نیزه‌ای به دست گرفته و بر سینه شیری فرو می‌کند. قدری دورتر باز هم فتحعلی‌شاه را روی تخت حجاری کرده‌اند و مطابق معمول پسرانش اطرافش ایستاده و بالای سرش شکارچیان و چتر داران قرار دارند. برج گبرها یا قلعه خاموشان مانند برج بمبئی در نزدیکی چشمه علی و خرابه‌های ری واقع است. گبرهای ایران مرده‌های خود را در این برج افکنده، بازان و لاشخوران را می‌پهمانی می‌کنند (همان، ۶۴-۶۷).

بازپسین سخن

در پایان سخن، اشاره به چند نکته لازم است. یکم، مقام و مرتبت لُرد کرزن در امپراتوری بریتانیا و خدمات شایان توجه او به کشورش، وی را به شخصیتی تأثیرگذار در تحولات ایران و منطقه، در آن روزگار، تبدیل کرده بود. دوم، بدون شک، توجه و علاقه کرزن به ایران در درجه نخست جنبه سیاسی داشت، ولی زیبایی‌های ایران و آثار تاریخی آن نیز بر افکار و دیدگاه او نسبت به ایران بی تأثیر نبود. این تأثیر خود را در نوشته‌هایش در کتاب ایران و مسئله ایران نشان می‌دهد، چیزی که در نوشته‌های سایر سیاحان انگلیسی کمتر آمده‌است. با وجود آن که بیشتر سیاحان و نویسندگان انگلیسی با بدگمانی به ایرانیان نگریسته‌اند، ژوزف رابینو^۱ در سال ۱۸۹۸ درباره کتاب ایران و مسئله ایران کرزن می‌گوید: هیچ کتاب انگلیسی دیگری همانند آن سراغ ندارم که نظر غیر مغرضانه‌ای درباره ایران و مردم آن ارائه کرده باشد^۲. علیرغم این نظر، در برخی موارد قضاوت‌های نابجای کرزن از اخلاق و عادات ایرانیان دست کمی از مسافران و سیاحان انگلیسی دیگر ندارد. چهارم، شرح و توصیف کرزن از بناهای تاریخی تهران را می‌توان از دقیق‌ترین و قابل استنادترین اظهارنظرها در این باره به شمار آورد.

۱. وی تصدی بانک شاهی در ایران را بر عهده داشت و از مطلع‌ترین اروپاییان مقیم ایران بود.



ایران شناسی در جهان عرب (۲)

■ سید مصطفی مطبوعه چی اصفهانی^۱

در مقاله پیشین، با برخی از نگاشته‌های تألیفی و ترجمه که در قالب کتاب، مقاله و درج در نشریات علمی و پایان‌نامه‌های دانشگاهی در کشورهای عربی در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم نشر یافته‌اند، آشنایی یافتیم و دانستیم که تقریباً بیشتر نویسندگان عرب تبار، خلیج فارس را خلیج عربی خوانده، نام استان خوزستان را عربستان نوشته، جزایر ایرانی سه‌گانه در خلیج فارس را از آن خود پنداشته‌اند. نیز دانستیم که حجم نوشته‌های نویسندگان عرب درباره ادبیات، تاریخ، فرهنگ، سینما، نظام‌سیاسی، اقتصاد و موقعیت ایران در منطقه و جهان و روابط سیاسی آن با کشورهای عرب در سال‌های پس از انقلاب اسلامی رو به فزونی نهاده است. اما متأسفانه، بخش قابل توجهی از این نوشته‌ها، بیش از آنکه بر استنادات تاریخی و علمی صحیح و متقن مبتنی باشد، بر دعاوی موهوم و نادرست استوارند. بکار بردن نام عربستان به جای خوزستان و ادعای مالکیت جزایر سه‌گانه خلیج فارس نمونه‌هایی از این ادعاهای بی‌مبناست.

بررسی آثار معرفی شده در این شماره گویای آن است که دولت‌ها و نویسندگان عرب به مسائل سیاسی و تاریخی مربوط به ایران که در ارتباط با آنهاست بیشتر از سایر موضوعات اهمیت می‌دهند. چنانکه به موضوعات: انقلاب اسلامی، کردهای ایران، نظام سیاسی ایران، برنامه هسته‌ای ایران، روابط تاریخی ایرانیان و اعراب، نقش ایران در منطقه خاورمیانه و روابط ایران و آمریکا توجه بیشتری داشته‌اند. این آثار همچنین نشان می‌دهند که از معرفی و ترجمه آثار مربوط به فرهنگ و اندیشه ایرانیان غفلت نموده و چندین کتاب در موضوع زبان و ادبیات فارسی (مانند اندیشه مولانا و دیوان

۱. نویسنده و پژوهشگر مطالعات

عرب
۲. ایران شناسی در جهان عرب،
فصلنامه نامه ایران و اسلام، شماره
۵، تابستان ۱۳۹۲، ص ۸۶ - ۶۹.



سوزنی سمرقندی)، رمان‌های معروف ایران (بوف کور صادق هدایت و همسایه‌های احمد محمود) منتشر کرده‌اند.

از دیگر موضوعات مورد توجه نویسندگان عرب می‌توان بدین موارد اشاره نمود: سلجوقیان، غزنویان، خوارزمشاهیان، دولت‌های طاهریان، صفاریان، سامانیان، آل‌بویه، زیدیان طبرستان و اکراد کاکو، دولت ملی دکتر محمد مصدق، آموزش زبان فارسی و...

نکته درخورتأمل درباره نوشته‌های نویسندگان عرب آن است که این نوشته‌ها به جای آنکه به معرفی بیطرفانه ایران و ایرانیان به جهان عرب بپردازند، به موضوعاتی می‌پردازند که محل مناقشه است و ایرانیان برای رد آن دعاوی، صدها دلیل، سند مستند تاریخی دارند. شگفت‌آورتر آنکه نویسندگان عرب به جای آنکه به میراث فرهنگی مشترک و همسایگی و هم‌زبانی و دین مشترک خود با ایرانیان بپردازند به موضوعاتی می‌پردازند که نام آن ادبیات جدلی است، ادبیاتی که بنیاد آن بر تضاد و تقابل است. برخلاف این رویه، در بین نویسندگان ایرانی، صدها نوشته خوب و علمی در پیوندها و همبستگی‌های تاریخی، دینی، زبانی و فرهنگی ایران و عرب مجال نشر یافته است. البته نباید ناگفته بماند که برخی نویسندگان مانند دکتر عیسی عاکوب و دکتر دسوقی شتا و دیگرانی نیز بوده‌اند که در صدد شناسایی و شناساندن اندیشه و فرهنگ ایرانیان به جهان عرب بوده‌اند.

بدین سان می‌توان گفت که نوشته‌های نویسندگان عرب بر دو دسته‌اند: نوشته‌های علمی و تحقیقی و نوشته‌های سیاسی و جانبدارانه. برای آگاهی از این دو سنخ نوشته‌ها، در این جا به بخش دیگری از نگاشته‌های منتشر شده در جهان عرب پیرامون ایران و ایرانیان توجه می‌کنیم:

فهرست ایران‌پژوهی نویسندگان عرب

- دیوان حکیم سوزنی سمرقندی، ترجمه و تقدیم، محمد محمدیونس، القاهرة، المركز القومي للترجمه، ۲۰۱۰، ۶۰۴ صفحه.

این کتاب ترجمه‌ای است به نثر از دیوان سوزنی سمرقندی به تصحیح دکتر ناصرالدین شاه حسینی که در سال ۱۳۴۴ در تهران منتشر شد. در مقدمه این اثر شرح حال و ویژگی‌های ادبی اشعار سمرقندی آمده‌است.

- دولة سلاجقه کرمان - دراسة سياسية - علی بن صال المحمید، مجله جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه، الرياض، العدد ۵۰، ربیع الآخر ۱۴۲۶، صفحه ۵۱۳ - ۵۵۹.

مقاله‌ای است مفصل در بررسی تحولات و حوادث سیاسی ایام سلاجقه کرمان.

- دولة الاسماعیلیه فی ایران: بحث فی تطور الدعوه الاسماعیلیه الی قیام الدوله مع ترجمه للنص الفارسی الذی ورد فی کتاب «تاریخ جهانگشای» لعطاء الملك الجونی، محمد السعید جمال الدین، القاهرة، مؤسسه سجل العرب، ۲۰۰۱.

- دلیل الخلیج العربی، دراسة فی تاریخ العلاقات الدولیه و الاقلیمیة، محمد نصر مهنه، الاسکندریه،



مکتب الجامعی الحدیث، ۵۹۰ صفحه.

موضوع کتاب، روابط ایران و عراق و ایران و کشورهای خلیج فارس است.

- *دلیل الشخصیات ایرانیه المعاصره*، محمد وصفی ابومغلی، البصره، ۱۹۸۳.

- *الدور المصری و الایرانی فی مجال حوار الحضارات*، محمد السعید جمال الدین، القاهره، جامعه القاهره [مرکز الدراسات الشرقیه]، ۱۴۲۵-۲۰۰۴.

این کتاب در مجله حصاد الفکر، العدد ۱۶۱، شعبان ۱۴۲۶ هـ، سپتامبر ۲۰۰۵، قاهره، مرکز الاعلام العربی به تفصیل معرفی شده است.

- *الدوره البرلمانیه السادسه عشره نموذج لصراع الارادات فی ایران*، تموز ۱۹۴۹-نيسان ۱۹۵۱، طاهر خلف البکاء، مجله دراسات فی التاريخ و الآثار، (بغداد) العدد الثالث ۲۰۰۰.

- *الدول الاسلامیه المستقله فی الشرق*، عصام عبدالرؤف النقی، القاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۸۷، ۵۰۴ صفحه.

پژوهشی است متشکل از سه باب. باب اول به تحولات سیاسی تاریخی در شرق جهان اسلام و دولت‌های طاهریان، صفاریان، سامانیان، آل بویه، زیدیان طبرستان و اکراد کاکو می‌پردازد. در باب دوم، سلسله‌های غزنویان، سلجوقیان، اسماعیلیان و خوارزمشاهیان بررسی شده. در باب سوم نیز دولت‌ها و امارت‌های اسلامی در هندوستان مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است.

- *دول الخلیج الفارسی*، روبرت‌های؛ تصویر ای. ام. إلر، ترجمه یوسف الشارونی، القاهره، المجلس الاعلی للثقافه، ۲۰۰۴، ۱۷۲ صفحه.

ترجمه‌ای است به عربی از کتاب خلیج فارس سر روبرت‌های که درنگی است بر تاریخ و تحولات منطقه و کشورهای خلیج فارس.

- *الدعایه الصهيونیة الموجهة الی العراق خلال الحرب العراقیه الایرانیة*، سعد سلمان المشهدانی، بغداد، وزاره الثقافه، ۲۰۰۲، ۲۷۲ صفحه.

پژوهشی است پیرامون تبلیغات و موضع‌گیری‌های رسمی دولت اسرائیل نسبت به جنگ ایران و عراق. در این اثر گفتارهای رادیویی دولت اسرائیل «تحلیل محتوا» شده است.

- *دراسات فی العلاقات العربیه الایرانیة*، محمد حسن العیدوس، القاهره، دارالکتاب الحدیث، ۲۰۰۰، ۲۴۴ ص.

مجموعه مقالاتی است جانبدارانه درباره روابط ایران و کشورهای خلیج فارس در قرن بیستم.
- *دراسات فی المسأله القومیة الكردیه*، سعد ناجی جواد، بیروت، دارالعلوم العربیه، ۱۴۲۶-۲۰۰۵، ۱۵۸ صفحه.

پژوهشی است در باره تاریخ تحولات سیاسی مناطق کردنشین ترکیه، ایران، سوریه و عراق. در فصل دوم با عنوان «الاکراد فی ایران» به تفصیل در ۴۰ صفحه تحولات سیاسی مناطق کردنشین ایران از دوره جمهوری مهاباد تا دوران معاصر مورد بحث قرار گرفته است.



- *دراسات فی تاریخ الخلیج العربی الحديث و المعاصر*، راشد توفیق ابوزید، دبی، مطابع البیان، ۲۰۰۲، ۲۴۸ صفحه.

پژوهشی است پیرامون تاریخ منطقه خلیج فارس از هنگام رقابت پرتغال و انگلیس و عثمانی بر سر متصرفات و بنادر و سواحل این منطقه تا دوران معاصر. در فصل چهارم با عنوان «جزر ساحل عمان و الاطماع الفارسیه» با نگاهی جانبدارانه و عربی زده استعمار ایرانی را در اشغال جزایر سه گانه و چشمداشتن به دیگر مناطق عربی! متهم می کند.

- *دراسات فی تاریخ العلاقات الاسلامیه مع اوربا الشرقیه؛ المسلمون و الخزر* (۲۲-۳۵۴هـ - ۶۴۲-۹۶۵م)، محمد بن سلیمان بن صالح الراجحی، الرياض، ۱۴۱۸-۱۹۹۸، ۳۸۲ صفحه وزیری. پژوهشی است درباره مناطق مجاور دریای خزر در دوره اموی و عباسی و تأثیر روابط بین این مناطق با شرق اروپا بر دولت های اسلامی منطقه. در این اثر به تفصیل نحوه ورود اسلام به این مناطق و شورش ها و چگونگی تعامل قدرت های محلی با مراکز خلافت در دمشق و بغداد ترسیم شده است.

- *دراسات فی تاریخ ایران الحديث و المعاصر*، کمال مظهر احمد، بغداد، مکتبه البیظه العربیه، ۱۹۸۵.

- *دراسات فی عصور ما قبل التاريخ (مصر - العراق - ایران)*، احمد امین سلیم، اسکندریه، دارالمعرفه الجامعیه.

- *دراسه فی الصراع البیزنطی الساسانی خلال فتره ۳۹۹-۲۲۱ م*، عبدالعزیز الدرویش، مجله الدراه (الریاضی) سنه ۱۵، عدد ۳، ۱۴۱۰ ق/ ۱۹۸۹ م.

- *الدرر الحسان فی منظومات و مدائح مولانا معزالسلطنه سردار ارفع الشیخ خزعل خان امیر المحمره و حاکمها و رئیس قبائلها*، عبدالملک الانطاکی، القاهره، ۱۳۲۶هـ.

- *دروس اللغه و الادب الفارسی*، نورالدین آل علی، القاهره، دارالثقافه، ۱۹۷۸، ۱۵۲ صفحه.

شاید این اثر اولین کتاب آموزش زبان فارسی به عرب زبانان باشد که با استفاده از روش های نوین تعلیم و تدریس زبان خارجی فراهم آمده است. نویسنده، استاد زبان و ادب فارسی در کشورهای عربی بوده و مدتی نیز رایزن فرهنگی ایران در مصر بوده است. چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۵۰ بوده است.

- *اضواء علی بعض مظاهر الحضاره فی مدینه اصیبهان فی العهد البویهی*، زنوبه نادی مرسی، مجله کلیه الآداب (جامعه القاهره) مجلد ۵۸، عدد ۴، ۱۹۹۸- ص ۱۸۵ الی ۲۴۰.

- *الاکراد؛ تاریخ شعب و قضیه وطن*، احمد تاج الدین القاهره، الدار الثقافیه للنشر، ۱۴۲۱، ۲۰۰۱، ۱۴۴ صفحه.

از صفحه ۱۲۱ به بعد بحثی درباره فعالیت های سیاسی حزبی اکراد ایران مطرح شده است.

- *الاکراد من القرن السابع الی القرن العاشر المیلادی وفق المصادر العربیه*، ارشاک بولادیان، دمشق، دارالتکونی، ۲۰۰۴، ۲۳۰ صفحه.

پژوهشی است درباره کردهای خاورمیانه که به کردهای ایران نیز پرداخته است.



- *الاسلاميه والحدائنه الخطاب المتغير في ايران*، فرهنگ رجایی، ابوظبی، مرکز الامارات للدراسات والبحوث الاستراتيجيه، ۲۰۱۰، ۴۰۰ صفحه.

پژوهشی است توسط استاد ایرانی مقیم کانادا در موضوع تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دهه‌های اخیر که از انگلیسی به عربی ترجمه شده است. منابع فارسی و انگلیسی در پایان کتاب ذکر شده است.

- *اسلحه التدمیر الشامل الصواریخ فی الشرق الاوسط*، جمال مظلوم، بحرین، مرکز الخلیج للابحاث الاستراتيجيه، ۲۰۰۳، ۵۴ صفحه.

تحلیل و بررسی برنامه‌های نظامی کشورهای خاورمیانه در خصوص موشک‌های دوربرد و سلاح‌های کشتار جمعی که بخشی از آن نیز به ایران اختصاص یافته است.

- *اصفهان معقل الادب العربی فی ایران و نظام الدین اصفهانی*، مصطفی جواد، مجله مجمع علمی العراقی، (بغداد) مجلد ۱۰، ۱۳۸۲-۱۹۶۲، صفحه ۶۹ الی ۹۴.

- *اماره المحمره، دراسه لتاریخها العربی ۱۸۱۲-۱۹۳۵*، بغداد، وزاره الثقافه، ۱۹۸۱.
اماره المشعشعین اقدم اماره عربیه فی عربستان، محمد حسین الزبیری، بغداد، دارالحریه، ۱۹۸۲، ۱۰۰ صفحه.

اثری است جانبدارانه درباره سلسله مشعشعیان در خوزستان.

- *اماره کعب العربستانیه*، صالح العابد، فی الحدیثی، نزار عبداللطیف، الحدود الشرقیه للوطن العربی، بغداد، ۱۹۸۱.

- *اماره کعب العربیه فی القرن الثامن عشر علی ضوء الوثائق البریطانیه*، علاء موسی کاظم نوری، عماد عبدالسلام رؤف، بغداد، وزاره الثقافه و الاعلام، ۱۹۸۵، ۱۶۶ صفحه.
 اثری است جانبدارانه در اثبات عربی بودن خوزستان.

- *الامبراتوریه فوزیه اولی زوجات شاه ایران، مأساه اسره و انهیار سلطه و نهایه عصر فی مصر و ایران*، سمیر فوّاج «ابن الشاطی»، القايره، مرکز الحضاره العربیه، ۲۰۰۲، ط ۱، ۲۲۴ صفحه.
 تاریخچه‌ای است از ازدواج فوزیه و محمدرضا پهلوی و بررسی علل و عوامل طلاق و فرجام دو خانواده سلطنتی ایران و مصر.

- *امیر خسرو دهلوی و قصه شیرین و خسرو*، عبدالعزیز مصطفی بقوش، مجله کلیه دارالعلوم (القايره) عدد ۲، ۱۹۶۹-۱۹۷۰، صفحه ۱۸۷ الی ۱۹۸.

- *انساب القبائل العربیه فی ایران (خوزستان)*، رؤوف سبهانی، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۲۰۰۸، الطبعة الرابعه، ۳۹۰ صفحه ویری.

اثری است درباره شناسایی و تشریح انساب قبائل عرب ایرانی در منطقه خوزستان.

- *الانقلاب المضاد الصراع من اجل السیطره علی ایران*، کیرمت روزفلت، [بغداد] مطبعه جهاز المخابرات، شعبه الترجمه، ۲۲۰ صفحه.



اثری است که از انگلیسی به عربی ترجمه شده و عبارت است از خاطرات روزولت از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.

- *العدا العکسی للآزمه المواجهه النوویه المقبله مع ایران*، کینیت ار. تیمرمان، بیروت، دارالعلم للملایین، ۲۰۰۶، ۴۴۸ صفحه وزیری.

ترجمه‌ای است به عربی از پژوهشی به زبان انگلیسی که در موضوع تاریخ معاصر ایران، بحران هسته‌ای و سیاست خارجی ایران تدوین شده است.

- *ایران المجتمع المغلق نموذج للتطور الاقتصادي والاجتماعی بعيد المدى*، کاتوزیان، بغداد، مرکز الدراسات والمعلومات، ۱۹۸۳.

- *ایران بین ثورتین، ارونند ابراهیمیان*، بغداد، ترجمه مرکز البحوث والمعلومات، ج ۱، ۱۹۸۳.
- *ایران والقنبله النوویه الطموحات الامبراتوریه*، نزار عبدالقادر، بیروت، المكتبة الدولیه، ۴۸۰ صفحه. پژوهشی است درباره توان و نیروهای نظامی و هسته‌ای ایران بویژه قدرت موشکی و اتمی ایران و مسائل و موضوعات سیاسی امنیتی این منطقه. مؤلف از کارشناسان نظامی لبنانی است.
- *ایران و آسیا الوسطی*، خدیجه عرفه محمد، القاهرة، مرکز الدراسات السياسیه و الاستراتیجیه بالاهرام. کتاب فوق در مجله ذیل به تفصیل معرفی شده است: *حصاد الفكر*، العدد ۱۶۱، شعبان ۱۴۲۶ هـ، سبتمبر ۲۰۰۵ م، القاهرة، مرکز الاعلام العربی.

- *بنت مولانا مع ملحق قطائف من رباعیات مولانا جلال الدین الرومی*، مورل مفروی، ترجمه محمدعید ابراهیم، دمشق، دارنبنوی، ۲۰۰۷، ۲۶۰ صفحه رقعی.
ترجمه‌ای است به عربی از داستانی افسانه‌ای به زبان انگلیسی درباره کیمیا دختر مولانا جلال الدین رومی و چگونگی اختفاء شمس تبریزی. ضمیمه کتاب ترجمه برخی از رباعیات مولانا آمده است.
- *ایران و العرب المصالح القومیه و تدخلات الخارج (رؤی مصریه و ایرانیه)*، جامعه القاهرة، کلیه الاقتصاد و العلوم السياسیه، ۲۰۰۹، ۳۱۸ صفحه.

مجموعه مقالات همایشی است که در آن دانشوران مصری و ایرانی به ابعاد مختلف روابط ایران و جهان عرب بویژه مصر پرداخته‌اند. از ایران محمدخاتمی، الهه کولایی، غلامعلی خوشرو، محسن آرمین، محسن امین‌زاده، محمد سبحانی و هادی خانیکی در این همایش شرکت نموده و مقالاتی ارائه کرده‌اند.

- *ایران و العرب، العلاقات العربیه الایرانیه عبر التاريخ*، سلیم واکیم، بیروت، ۱۹۶۸.
- *ایران و النظام الجدید القدییم*، عبدالله الحدیثی، بغداد، ۱۹۸۰.
- *ایران و الولايات المتحدہ و دول الخلیج السياسیه الاقلیمیہ المحیدہ (المحایدہ)*، مارینا اوتای، بیروت، مؤسسه کارینگی، ۲۰۰۹، ۲۵ صفحه.

گزارشی است درباره روابط سیاسی ایران و امریکا در دهه اخیر که مؤسسه کارنگی در بیروت آن را منتشر کرده است.



- سعدی شیرازی، شاعر الانسانیة عصره، حیاته و دیوانه البوستان، محمد موسی هندآوی، القاهرة، مطبعة مصر شرکه مساهمه مصریه، ۱۹۵۱، ۴۹۳ صفحه.

مؤلف که از اساتید برجسته ادب فارسی در دیار مصر است، این کتاب را در احوال و آثار شیخ اجل سعدی شیرازی تألیف کرده است.

- ابحاث الندوة العلمیه الدولیه، جلال الدین الرومی رائد الفکر الانسانی و التصوف، دمشق، وزاره الثقافه، ۲۰۰۹، ۳۰۴ صفحه.

اثر حاضر مجموعه مقالات و خطابه‌هایی است که در همایشی که در بزرگداشت مولانا جلال الدین بلخی رومی در سال ۲۰۰۸ در شهر حلب در سوریه برگزار شده و ابعاد مختلف شخصیت و اندیشه‌های والای مولانا واکاوی شده است.

- ایران، حسن محمد جوهر و محمد مرسی ابواللیل، القاهرة، دارالمعارف بمصر، ۱۹۶۱.

- ایران، محمود شاکر، مؤسسه الرساله، ۱۹۷۵.

- ایقاف الحرب بین العراق و ایران، حسن الشیب، عمان، ۱۹۸۶.

- الباییه، محمد عبده یمانی، جذه [عربستان سعودی]، دارالقبله للثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۶-۱۹۸۶، ۱۸۰ صفحه.

پژوهشی است درباره مذهب برساخته باییه و بررسی احوال، افکار و آثار محمد علی باب که در بخش احوال باب به تاریخ معاصر ایران و چگونگی برخورد حکومت قاجار با این مسئله اشاراتی نموده است.

- البارزانی و الحریه التحرریه الكردیه، مسعود البارزانی، المجلد الاول والثانی، بیروت، کاوا للثقافه الكردیه، ۱۹۹۷، ۴۸۸ + ۳۶۸ صفحه.

اثری است در دو مجلد که تحولات مناطق کردنشین عراق را از زمان تحت الحمایگی عراق تا دوران معاصر (تا سال ۱۹۸۶) بر می‌رسد و نقش احزاب و شخصیت‌های سیاسی کرد به ویژه ملا مصطفی بارزانی را به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. ضمن آن به مسائل مربوط به کردستان ایران (جمهوری مهاباد و فعالیت‌های قاضی محمد) نیز پرداخته و چگونگی روابط و مناسبات اکراد ایران و عراق را تشریح کرده است. لازم به یادآوری است که ناشر کتاب «رابطه کاوه للثقافه الكردیه» مرکز فعالیت‌های فرهنگی کردهای مستقر در آلمان است که شعبات و دفاتر متعددی رسمی و غیررسمی در کشورهای عربی ایجاد کرده. از جمله شعبات این انجمن «رابطه» در بیروت است که کتاب‌های متعددی درباره موضوعات مربوط به اکراد به ویژه کردستان عراق و ایران منتشر کرده است.

- البازار فی الاقتصاد والمجتمع الایرانی، باسل البستانی، مجله آفاق عربیه، (بغداد) السنه ۱۱، العدد ۸ آب ۱۹۸۶.

- بحث فی حقیقه شیخ صنعان، احمد ناجی القیسی، مجله کلیه الشریعه (جامعه بغداد) عدد ۱، ۱۳۸۵-۱۹۶۵، صفحه ۱۵۹-۱۸۸.



- *البحريره الفارسيه فى الخليج العربى ١٨٤٨-١٩٠٧* ، كاظم باقر على، البصره، ١٩٨٤.
- *البحرين و ايران*، مجيد حذوري، ترجمه مجله صوت البحرين، بيروت، مطابع دارالكشاف، ١٩٥٣.
- *بديع الزمان الهمداني رائد القصة العربيه والمقاله الصحفيه مع دراسه لحركه الادب العربى فى العراق العجمى وماوراءالنهر*، مصطفى الشكعه، القايره، الدارالمصريه للنبانيه، ١٤٢٣-٢٠٠٣، ٤٤٦ صفحه.
- اثرى است در احوال، افكار و آثار بديع الزمان همدانى به همراه شرحى بر حيات علمى فرهنگى و ادبى ايران و عراق و ماوراءالنهر در قرن چهارم هجرى و نيز تحقيقى است درباره احوال ادبيان معاصر بديع الزمان مانند ابن العميد، صاحب بن عباد، ابوبكر خوارزمى و قابوس بن وشمگير.
- *البسيط فى قواعد اللغة الفارسيه*، محمد وصفى ابومغلى، مطبعه جامعه البصره، ١٩٨٠.
- *بعث اللغة الفارسيه الندرية و بدايات الترجمة من العربيه اليها*، جهيده بوجمه، جامعه وهران مجله: المترجم، الجزائر، جامعه وهران، عدد ١٦، سنه ٢٠٠٧.
- *معالم تاريخ الدوله الساسانيه «عصرالاکاسره» ٢٢٤-٦٣٦ م*، مفيدرائف محمودالعابد، دمشق، دارالفكر المعاصر، ٢٠٠٥، ٢٠٠ صفحه.
- پژوهشى است درباره تاريخ تحولات سياسى و تمدنى دوره سلسله ساسانى در ايران قبل از اسلام. مؤلف استاد تاريخ دانشگاه دمشق بوده و به منابع عربى، فارسى و انگليسى مراجعه کرده است
- *بعض العوامل المؤثرة فى السياسه الايرانيه؛ ايران الحاضر والمستقبل*، بغداد المعهد العالى للدراسات القوميه والاشرافيه.
- *البومه العمياء*، صادق هدايت، ترجمه ابراهيم شتا، القايره، ١٩٧٦.
- *البويهيون والخلافه العباسيه*، ابراهيم سلمان الكروى، الاسكندريه، مركز الاسكندريه الكتاب، ١٩٩٧، ٢٣٢ صفحه.
- پژوهشى است شامل ٥ فصل كه برآمدن سلسله آل بويه در دوره عباسيان را مورد بحث و بررسى قرار داده است عناوين فصول كتاب عبارتند از:
- بحثى در جغرافياى خطه ديلم و طبرستان، توس، گيلان.
- چگونگى انتشار اسلام در ديار ديلم.
- برآمدن آل بويه در كنف حمايت آل زياد.
- درنگى در احوال واقدامات على بن بويه (عمادالدوله).
- اوضاع خلافت عباسى در سالهاى ٣٢٢ تا ٣٣٤ هجرى.
- *بين والد و ولده فى الشعر العربى و الفارسى و التركى و الاردو*، حسين نجيب المصرى، القايره، الدارالثقافيه للنشر، ١٤٢٥ / ٢٠٠٤، ١٦٦ صفحه.
- فصل سوم از ص ١٠٧ تا ١٤٠ اختصاص دارد به نسايج و مواعطى كه پدران به پسران خويش



کرده‌اند و در ادب فارسی انعکاس یافته است.

- *التأمر الفارسی علی القائد العربی قتیبه بن مسلم الباهلی، غانم هاشم خضیر السلطانی، مجله الرساله الاسلامیه (بغداد و زاره الاوقاف) عدد ۳۰۳، ۱۴۰۷-۱۹۸۷، صفحه ۱۱۵ الی ۱۲۰.*
- *تأثیر الحکم الفارسیه فی الادب العربی فی العصر العباسی الاول دراسه تطبیقه فی الادب المقارن، عیسی العاکوب، دمشق، دارطلاس، ۱۹۹۹، ط ۱، ۳۸۶ صفحه.*

بحثی است در حوزه ادبیات تطبیقی بین ادب فارسی و عربی و چگونگی تأثیر ادب عربی از فارسی در دوره اول عباسی.

- *تاریخ الادب الفارسی المعاصر، محمدجعفر یاحقی، ترجمه ندی حسون، دمشق، وزاره الثقافه، ۲۰۰۵، ۳۶۰ صفحه.*

ترجمه‌ای است به عربی از کتاب (چون سبوی تشنه) نوشته دکتر جعفر یاحقی که توسط انتشارات جامی در تهران بچاپ رسیده است.

- *تاریخ الادب فی ایران من الفروسی الی السعدی، ادوارد براون، نقله الی العربیه ابراهیم امین الشورابی، القاهره، مکتبه الثقافه الدینی، ۱۴۲۴، ۲۰۰۴، ۷۴۸ صفحه.*

این اثر ترجمه عربی کتاب تاریخ ادبیات ایران اثر معروف ادوارد براون است که در سال ۱۹۵۵ ترجمه شده است، این اثر بارها به چاپ رسیده است.

- *تاریخ الادب فی ایران؛ الجزء الاول البابان الاول و الثاني الجزء الاول البابان الثالث و الرابع، ادوارد براون، ترجمه الی الفارسیه: علی باشا صالح؛ ترجمه الی العربیه: احمد کمال الدین حلمی، تقدیم: محمدعلاءالدین منصور، القاهره، المجلس الاعلی للثقافه، ۲۰۰۵، ۴۷۲ + ۵۳۸ صفحه.*

ترجمه‌ای است به عربی از ترجمه فارسی جلد اول (بخش اول و دوم) تاریخ ادبیات ایران اثر ادوارد براون.

- *تاریخ الادب فی ایران؛ الجزء الثاني، ادوارد براون، ترجمه ابراهیم امین الشورابی، القاهره، المجلس الاعلی للثقافه، ۲۰۰۵، ۷۵۰ صفحه.*

ترجمه‌ای است به عربی از ترجمه فارسی جلد دوم تاریخ ادبیات ایران اثر ادوارد براون.

- *تاریخ الادب فی ایران «الجزء الرابع» منذ بدایه الحکم الصفوی حتی نهایه الحکم القاجاری، الفه بالانجلیزیه: ادوارد براون، ترجمه الی الفارسیه: رشیدیاسمی، ترجمه الی العربیه: محمدعلاءالدین منصور، القاهره: المجلس الاعلی للثقافه (۳۷۷)، ۳۵۴، ۲۰۰۲، ۲۰۰۲ صفحه.*

ترجمه‌ای است به عربی از «تاریخ ادبی ایران از آغاز صفویه تا پایان قاجاریه».

- *تاریخ الادب فی ایران «من السعدی الی الجامی» الجزء الثالث، تألیف ادوارد براون، نقله الی الفارسیه: علی اصغر حکمت، نقله الی العربیه: محمدعلاءالدین منصور، القاهره، المجلس الاعلی للثقافه (۳۳۹)، ۲۰۰۵، ۵۹۲ صفحه.*

ترجمه‌ای است به عربی از «تاریخ ادبیات در ایران در عهد تاتار و تیموریان، از سعدی تا جامی» اثر



ادوارد براون، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، چاپخانه بانک ملی، ۱۹۴۶.

- *تاریخ البرتغالیین فی الخلیج العربی؛ مذکرات دوارتی بربروسا، جون هیوفان لبینخوتن، مقاله تشارلز بوکسر، ترجمه عیسی امین، بحرین: مؤسسه الايام، ۱۹۹۶، ۱۵۴ صفحه.*
مجموعه یادداشت‌ها و گزارش‌هایی است که توسط سه نفر از صاحب منصبان پرتغالی، اسپانیایی و هلندی که در دوران استعمارگری این کشورها در منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس نوشته شده‌است.
- *تاریخ البلوئس، عدنان العطار، دمشق، دارالمحبه، ۲۰۰۴-۲۰۰۵، ۴۰۰ صفحه.*

اثری است در تاریخ قوم بلوچ ایران و پاکستان.

- *تاریخ الحزب الشیوعی الایرانی (توده) ۱۹۴۱-۱۹۶۳، محمد احمد طه علی الجبوری، بغداد، جامعه المستنصریه، معهد الدراسات الاسیویه و الافریقیه، ۱۹۸۸ (ماجستر= کارشناسی ارشد)*
- *تاریخ الحقد الفارسی علی العرب، قاسم الموسوی، بغداد، دارالحریه، ۱۹۸۰.*
- *التاریخ السیاسی لعلاقات ایران بشرق الجزیره العربیه فی عهد رضاشاه بهلوی ۱۹۲۵-۱۹۴۱، صالح محمد صالح العلی، البصره، جامعه البصره کلیه الآداب، ۱۹۸۳ (ماجستر= کارشناسی ارشد).*
- *التاریخ السیاسی لعلاقات ایران بشرقی الجزیره العربیه فی عهد رضاشاه بهلوی ۱۹۲۵-۱۹۴۱، صالح محمد صالح العلی، البصره، جامعه البصره، مرکز دراسات الخلیج العربی، شعبه الدراسات الفارسیه (۷۴)، ۱۹۸۴، ۲۲۸ صفحه.*

در این اثر روابط خارجی ایران با مناطق شرقی خلیج فارس در سال‌های ۱۹۲۵-۱۹۴۱ مورد بررسی قرار گرفته است.

- *تاریخ ایران السیاسی فی القرن العشرين، عبدالسلام عبدالعزيز فهمی، الجیزه (القاهره)، مطبعه المركز النموذجی، ۱۹۷۳.*
- *تاریخ ایران القدیم من البدايه حتی نهایه العهد الساسانی، حسن پیرنیا، «مشیرالدوله»، ترجمه محمدنورالدین عبدالمنعم و السباعی محمد السباعی، القاهره، دارالثقافه، ۱۹۹۲.*
ترجمه ای است به عربی از کتاب «تاریخ ایران باستان» اثر مرحوم حسن پیرنیا.
- *تاریخ ایران القدیم، طه باقر و فوزی رشید و رضا جواد الهاشمی، بغداد، وزاره التعليم العالی، ۱۹۸۰.*

- *تاریخ ایران، شاهین مکاریوس، القاهره، مطبعه المقتطف، ۱۸۹۸.*

- *تاریخ ایران، شاهین مکاریوس، القاهره، مکتبه الانکلو- المصریه، ۱۹۵۶.*

- *تاریخ بیهقی و ذکر العلماء و الاثمه و الافاضل الذین نبغوا فیها او انتقلوا الیه، علی بن زید البیهقی، (۴۹۰-۵۶۵ هـ) ترجمه عن الفارسیه و حقه یوسف الهادی، دمشق، داراقرأ، ۱۴۲۵، ۲۰۰۴، ۶۷۲ صفحه.*

ترجمه‌ای است از تاریخ بیهقی به زبان عربی.

- *تاریخ طبرستان، بهاءالدین محمدبن حسن بن اسفندیار، ترجمه احمدمحمدنادی، القاهره:*



المجلس الاعلى للثقافه، ۲۰۰۲. ترجمه‌ای است از تاريخ طبرستان.

- تاريخ عرب؛ الهوله دراسه تاريخيه وثائقيه، محمد غريب حاتم، بيروت، مؤسسه العربيه للدراسات و النشر، ۲۰۰۳، ۲۷۲ صفحه.

- پژوهشی است تاريخی درباره قبائل عرب البستکيه، العوضيه، الکداريه، الهولي - الخنجي القوادره، الشطي، الحماديه، العبادله، الکندري که در مناطق خوزستان، بحرین، کويت و قطيف زندگی می کنند.

- فاطمه بنت محمد بن سليمان الفريحي، الرياض، داره ملک عبدالعزيز، ۱۴۲۴، ط ۳۳۶، ۱۲۰ صفحه.

پژوهشی است پیرامون تاريخ و تحولات تجارت اسلحه در خليج فارس و بررسی سياست قدرت ها و حکام محلی از یک سو و استعمارگران انگلیسی و فرانسوی ازسوی دیگر در اواخر قرن نوزدهم ميلادی تا جنگ جهانی اول. دراین اثر اسناد و مدارک بایگانی های کشورهای مختلف درگیر مسئله بجز ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

- تحديات الحوار العربي الايراني، عبدالله الاشعل، القاهرة، مکتبه جزيه الورد، ۲۰۱۰، ۲۱۶ صفحه.

پژوهشی است درچگونگی مناسبات سياسی ایران و کشورهای عربی، روابط ایران و غرب بويژه امريکا و تأثير آن بر اوضاع منطقه خاورميانه و کشورهای عربی، روابط ایران و مصر و دشواری های آن. کتاب فاقد منابع ارجاعی است.

- البحرين ودعوى ايران، احمد محمود صبحی، مطبعه عوف (الاسکندريه)، ۱۹۲۲.

- تطور الحركة الوطنيه في ايران ۱۸۹۰-۱۹۵۳، محمد حربي، بغداد، مطابع دارالثوره، ۱۹۷۲.

- ايران، حسن محمد جوهر و محمد مرسى ابوالليل، القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۶۱.

- تاريخ الدول الفارسيه في العراق، على ظريف الاعظمی، بغداد، ۱۹۲۷.

- الغزو الفارسي للخليج العربي، على غنام، البصره، جمعيه الدفاع عن عروبه الخليج العربي، ۱۹۷۲.

- الاطماع الاجنبيه في جزيره ابوموسى العربيه، لؤى بحري، بغداد، دارالحريه، ۱۹۷۱.

- تاريخ القبائل العربيه في السواحل الفارسيه، القسم الاول، محمد شريف الشيباني، بيروت، مطابع دارالكتب، ۱۹۶۸.

- ايران ماضيها وحاضرها، دونالدولبر، ترجمه عبدالنعيم محمد حسنين، القاهرة، دارالمصر، ۱۹۵۸.

- تحليل لحشد سياسى ايراني، اضطرابات الخبز في طهران لشهر كانون الأول ۱۹۴۲،

ل.ماكفارلاند، ستيفن، مجله ميدل ايست جورنال ۱۹۸۵ ترجمه مركز البحوث و المعلومات ۱۹۸۵.

- تدهور الاوضاع الاقتصاديه في ايران ۱۹۴۹-۱۹۵۱، طاهر خلف البكاء، دراسه و ثائقيه، مجله كليهاالتربيه (بغداد)، العدد الخامس ۲۰۰۰.

- التربيه الاجتماعيه عند جلال الدين الرومي، مراد مولوى، دمشق، مؤلف، ۱۴۲۳، ۲۰۰۳، ۳۶۴ صفحه.



- اثری است پیرامون تربیت و ابعاد اجتماعی آن از منظر مولانا جلال‌الدین بلخی رومی.
- ترجمه *عرار لرابعیات عمر الخيام*، جعفر العقيلي، مجله الفیصل (الریاض) عدد ۳۰۵.
- *التحولات الداخلية فی ایران ۱۹۴۱-۱۹۵۱*، طاهر خلف البکاء، بغداد بیت الحکمه، ۲۰۰۲، وزیری ۳۱۶ صفحه.
- مروری است بر تحولات سیاسی اجتماعی ایران بین سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۱.
- *التصوف عند الفرس*، ابراهیم دسوقی شتا، دارالمعارف، ۱۹۷۸، ۶۲ صفحه.
- *التصوف فی ایران القدیمه*، محمد المقری، مجله التراث العربی، دمشق «اتحاد الکتاب» العدد ۷۳، ۱۹۹۸.
- پژوهشی است در اندیشه‌های عرفانی و معنوی در ایران باستان.
- *التصویر الاسلامی المغولی فی الهند*، ثروت عکاشه، القاهرة، الهیئه العامه للکتاب ۱۹۹۵، ۱۷۶ صفحه.
- جلد سیزدهم از مجموعه‌ای است که به هنر در مناطق مختلف جهان اسلام می‌پردازد. این جلد مربوط به هنر در دوره امپراتوری گورکانیان در هند است که زبان رسمی و دربار فارسی بوده و هنر آنها متأثر از هنرهای ایرانی از حیث شکل و محتوا بوده است.
- *التصویر الاسلامی نشأته و موقف الاسلام منه و اصوله و مدارس*، ابوامحمد محمود فرغلی، القاهرة، الدار المصریه اللبنانیه، ۵۱۰ صفحه.
- مباحثی است در هنر اسلامی که به هنر ایرانی و سبک‌های مختلف آن نیز پرداخته است.
- *التصویر فی الاسلام عند الفرس*، زکی محمد حسن، القاهرة، شرکه نواغ الفكر، ۲۰۰۸، ۱۷۱ صفحه.
- تجدید چاپی است از کتاب معروف استاد زکی محمدحسن دانشور برجسته هنرشناس مصری که پس از مقدمه‌ای کوتاه در معرفی دوره‌های تاریخ ایران به سیر تحول و تطور نگارگری در ایران در دوره‌های مختلف و مدارس و مکاتب و هنرمندان این رشته می‌پردازد. تصاویری از آثار هنرمندان نیز در کتاب آمده است.
- *تطور الحركه الوطنیه فی ایران ۱۸۹۰-۱۹۵۳*، محمد حربی، بغداد، ۱۹۷۲.
- *تطور السیاسه النفطیه السوفیتیة تجاه ایران ۱۹۱۷-۱۹۷۹*، مجله دراسات الخلیج و الجزیره العربیه، (کویت)، العدد الحادی والاربعون، السنه الحادیه عشره، ۱۹۸۵.
- *تطور العلاقات السیاسیه العراقیه الایرانیه*، ثامر عزت محمد، اطروحه فی کلیه الدفاع الوطنی، جامعه البکر.
- *تطورات الاحداث فی آذربایجان ایران ۱۹۴۱-۱۹۴۶*، طاهر خلف البکاء، مجله کلیه المعلمین، (بغداد) العدد الثالث والعشرون ۲۰۰۰.
- *تطورات الاحداث فی کردستان ایران ۱۹۴۱-۱۹۴۷*، طاهر خلف البکاء، مجله کلیه التریبه،



(بغداد) العدد الثاني ١٩٩٩.

- تطورات التكوين الطبقي في إيران و تأثيره على تركيبه السلطه الدينيه، نضال كاظم سلمان الهلالي، بغداد، جامعه المستنصریه، معهد الدراسات الآسيويه و الافريقيه، ١٩٨٨ (رساله کارشناسی ارشد)

- التطورات الداخليه في إيران ١٩٤١-١٩٥٣، طاهر خلف البكاء، رساله دكتوراه (غير منشوره)، كليه الاداب، جامعه بغداد، ١٩٩٠.

- تطور الدوله في إيران منظور الثقافه السياسيه، محمود سريع القلم، كويت، مركز الدراسات الاستراتيجيه و المستقبليه، ٢٠١٠، ١٤٢ صفحه.

درنگی است کوتاه بر تحولات سیاست و دولت در ایران از عهد قاجار تا دوران معاصر که به دو زبان عربی و انگلیسی.

- التعدديه القوميه و اثرها في البيئه الاقليميه في إيران، طاهر خلف البكاء، مجله دراسات استراتيجيه، (بغداد) العدد الخامس ١٩٩٨.

- التعريب و اثره في الثقافتين العربيه و الفارسيه، مع ترجمه كتاب المعربات الرشيديه، نورالدين آل علی القاهرة، دار الثقافه ١٣٩٩ هـ ١٩٧٩.

- تعليق على المزاعم والادعاءات الايرانيه حول الحدود العراقيه - الايرانيه لعام ١٩٣٧ والوضع القانوني بين البلدين في شط العرب، وزاره الخارجيه العراقيه، بغداد، ١٩٦٩.

- التعليم في إيران من الثوره الى الدوله، حسان عبدالله حسان، القاهرة، ٢٠٠٩، ٢٨٤ صفحه وزیری.

پژوهشی است درباره نظام آموزش و پرورش در ایران که ضمن بیان تاریخچه‌ای از تعلیم و تربیت در ایران عمدتاً به نظام آموزشی دولتی و حوزوی پرداخته و تحولات و ویژگی‌های آن را تحلیل کرده است. مؤلف از منابع فارسی عربی و انگلیسی استفاده کرده است.

- تقرير الحدود العراقيه الايرانيه و مياه الانهر الشرکه الحدوديه، قزانجی رشاد، بغداد، مدیریه الری العامه، ١٩٦٩.

- تقرير درويش باشا رئيس لجنه تحدد الحدود الايرانيه العثمانيه «قدمه سنه ١٨٥٣ (١٢٦٩ هـ) استانبول»، ١٣٢١، ترجمه وزاره الخارجيه العراقيه، بغداد، ١٩٥٣.

- التقرير الايراني جلد ٢ - ١، فریدزهران، سامح سعیدعبود، هویدا الرفاعی، اسماعیل خلیل، احمدسعید تاج‌الدین القاهرة، المحروسه، ٢٠٠٩، جلد اول و دوم ٥٠٠ صفحه.

اثری است در دو مجلد که در جلد اول تحولات سیاسی اجتماعی و جریانات سیاسی و نظام حکومتی پس از انقلاب اسلامی بررسی شده است و در جلد دوم روابط ایران و کشورهای عربی کاویده شده است. نویسنده جانبدارانه به مسائل ایران می‌نگرد و در نوشته‌های خود فقط به منابع عربی استناد کرده است.



- *التنافس التركي- الايراني في آسيا الوسطى و القوقاز، عمار جمال، ابوظبي، مركز الامارات للدراسات و البحوث الاستراتيجيه، ٢٠٠٥، ١٠٢ صفحه.*

تحليلی است بر روابط و رقابت دو کشور ایران و ترکیه در منطقه آسیای میانه و قفقاز بویژه پس از فروپاشی اتحاد شوروی.

- *التنافس السلجوقي الفاطمي على بلاد الحجاز و امرة الحج، اعداد: سليمان الخرايشه، اريد[الاردن]، جامعه البرموک، ١٩٩٩، ١٦٨ صفحه.*

پژوهشی است درباره حوزه نفوذ و رقابت دو سلسله سلجوقیان ایران و فاطمیان مصر بر منطقه شبه جزیره عربستان بویژه شهر مقدس مکه و چگونگی تعامل شرفای مکه این دو سلسله.

- *التيارات السياسية في ايران، فاطمه الصمادی، قطر، مرکز العربي للابحاث و دراسة السياسات، ٢٠١٢، ٣٩٢ صفحه.*

پژوهشی است درباره احزاب، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی اجتماعی در ایران معاصر. مؤلف اردنی تبار این اثر تحصیلات ارشد و دکتری خود را در ایران به انجام رسانده و عمده استناد او به منابع فارسی و انگلیسی بوده است.

- *التيارات السياسية في ايران ١٩٨١ - ١٩٩٧، سعيد برزین، ترجمه علاء رضایی، ابوظبی، مرکز الامارات للدراسات و البحوث الاستراتيجيه، ٢٠٠٠.*

ترجمه ای است از کتاب «جناح بندی سیاسی در ایران» سعید برزین، تهران، نشر مرکز.

- *التيارات السياسية في ايران المعاصرة، حجت مرتجی، ترجمه محمود علاوی، القاهرة، المجلس الاعلى للثقافة، ٢٠٠٢.*

ترجمه‌ای است به عربی از کتاب «جناح‌های سیاسی در ایران امروز»، حجت مرتجی، تهران، انتشارات نقش و نگار، ١٣٧٨.

- *التيارات ثقافية بين العرب و الفرس، احمد محمد الحوفي، القاهرة، دارنهضة مصر، [١٩٦٨] ٣٤٠ص.*

پژوهشی است در روابط فرهنگی علمی ایران و عرب از قبل از اسلام تا پایان دوره عباسی.

- *ثلاثون شهراً في ايران، الصادق محمد ابوفلغه، لیبی، دار الشعب للطباعة و النشر، ٢٠٠٨، ٤٨٠ صفحه وزیری.*

خاطرات و سفرنامه یکی از اعضاء سفارت کشور لیبی در تهران است که از سال ١٩٨٥ به مدت سی ماه در ایران بوده و نظرات و مشاهدات خود را از کشور و مردم و فرهنگ و تاریخ ایران نگاشته است. کتاب فاقد منابع ارجاعی است.

- *الثورة الاسلاميه الايرانية و ازمة البرنامج النووي الايراني السلمی، عدنان ابوسرحان، دمشق، النایا، ٢٠٠٧، ٢٣٨ صفحه.*

این اثر مشتمل بر این فصل‌هاست: بررسی تحولات سیاسی در ایران، خلع سلاح در عصر سلاح‌های



اتمی، سلاح‌های اتمی اسرائیل و حمایت امریکا، ایران در دوران شاه، طرح جدید امریکا در خاورمیانه و پرونده هسته‌ای ایران، نویسنده از هواداران سیاست خارجی است و این اثر نیز در همین راستا تألیف شده است.

- *الثوره الايرانية بين الواقع والاسطورة*، زهير ماردینی، بیروت، ۱۹۸۶.

- *الثوره الايرانية فی میزان الاسلام*، الشيخ محمد منظور نعمانی، تقديم ابوالحسن علی الحسنی الندوی ترجمه محمد البنداری، عمان دارعمار، ۱۹۸۷، ۲۲۶ صفحه.

نقدی است جانبدارانه درباره تحولات سیاسی ایران معاصر و پاره‌ای عقاید مذهب تشیع.

- *الثوره الايرانية و الجمهورية الاسلامية*، کیدی، نیکی. ار. ترجمه مرکز البحوث و المعلومات التابع لمجلس الثوره، بغداد، ۱۹۸۴.

- *الثوره الايرانية، الجذور الايديولوجية*، ابراهيم الدسوقي، شتا، بیروت، ۱۹۷۹.

- *الثوره الايرانية؛ الابعاد الاجتماعية و السياسية*، زهره السيد، القاهرة، مرکز، الدراسات السياسية و الاستراتيجية بالاهرام، ۱۹۸۵.

- *الثوره البيضاء*، محمدرضا بهلولی، بیروت، ۱۹۶۸.

- *الثوره المسروقه فی ایران*، مهربان فرهنگند، (آلمانیا الغربیه ۱۹۸۴)، ترجمه مرکز البحوث و المعلومات، ۱۹۸۴.

- *ثوره سمکو و دورالعشائر الكردية الايرانية*، مارتن فان برونسین، ترجمه سعید یحیی، مجله گاروان، العدد ۶۴، ۱۹۸۸.

- *جذورالثوره الاسلاميه فی ایران/ عهد محمد مصدق*، سپهر ذبیح، ترجمه: صخرالحاج حسین، مراجعه زیاد منی، دمشق، الاهلیه، ۲۰۰۷، ۲۲۰ صفحه.

ترجمه اثری است که در سال ۱۹۸۲ به زبان انگلیسی در امریکا به چاپ رسیده و تحلیلی است تاریخی که ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دوران زمامداری محمد مصدق در ایران را بررسی و تحلیل کرده و ریشه‌های تحولات سیاسی اواخر نظام سلطنتی را کاویده است.

- *الجزر الاماراتيه المحتله الثلاث: طنب الكبرى و طنب الصغرى و ابوموسى، دراسة تحليلية تتناول الجوانب التاريخيه و القانونيه و السياسيه لطلبه المرحله الثانويه*، ایمن العوری؛ بر این اوکانیل، واشنتن، مرکز واشنتن للدراسات الدولیه، ۲۰۰۲، ۱۳۱ رقی.

اثری است جانبدارانه که به سفارش «امارت رأس الخیمه، دیوان ولی العهد و نائب الحاكم دولة الامارات العربیه المتحدہ» تهیه شده و به عنوان کتاب درسی در دبیرستان‌های شیخ‌نشین‌های کشور امارات تدریس می‌شود. محتوای کتاب، تکرار ادعاهای شیخ‌نشین‌ها بر سه جزیره خلیج فارس است.

- *الجزر الثلاث المحتله لدوله الامارات العربيه المتحدہ طنب الكبرى و طنب الصغرى و ابوموسى*، توماس ماتیر، ابوظبی، مرکز الامارات للدراسات و البحوث الاستراتيجیه، ۲۰۰۵، ۷۷۱ صفحه.

پژوهشی است جانبدارانه درمورد جزایر سه‌گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی و تکرار ادعاهای



دولت امارات درخصوص آن.

- *الجزر الثلاث بين السيادة العربيه و الاحتلال الايراني*، خالد بن محمد القاسمي، الاسكندريه، المكتب الجامعي الحديث، ١٩٩٧، ٣٨٥ صفحه.
- پژوهشی است جانبدارانه درباره جزایر سه گانه تنب بزرگ و کوچک وابوموسی در خلیج فارس.
- *الجزر العربيه الثلاث دراسه وثائقيه*، احمد جلال التدمري، رأس الخيمه، ٤٥٢ صفحه.
- اثری است جانبدارانه در مورد جزایر سه گانه تنب بزرگ و کوچک وابوموسی.
- *الجزر العربيه و الاحتلال الايراني نموذج للعلاقات العربيه الايرانيه*.
- *جزر تنب و ابوموسی: السعي الايراني عن السلام و التعاون فی الخليج*، پیروز مجتهدزاده؛ ترجمه: محمد الناهض، بیروت، دارالمنتظر، ٢٠٠٠، ٢٠١ صفحه.
- ترجمه از انگلیسی به عربی کتاب پیروز مجتهدزاده است که دیدگاه طرف ایرانی را در مورد جزایر سه گانه تشریح می نماید.
- *جزیره خارج من جزر الخليج العربی*، مصطفی النجار؛ محمد وصفی، ١٩٨٣، ١٢٤ صفحه.
- عناوین فصول پنجگانه این اثر که درباره جزیره خارک است به ترتیب عبارتند از: ویژگی های جغرافیایی و جمعیتی، تاریخ سیاسی و آثار تاریخی، اهمیت اقتصادی و راهبردی و تأثیر جنگ ایران و عراق بر جزیره.
- *الجغرافيه الاقليميه للعالم الاسلامی- ایران و افغانستان* - ابراهیم زرقانه، القاهره، مطبعه یوسف.
- *جغرافيه الحدود العراقيه الايرانيه*، اسود فلاح، بغداد، ١٩٧٠.
- *جغرافيه ایران السياسيه*، برنار اورکاد، ترجمه فاطمه علی الخدجه، طرابلس، جروس برس ناشرون، ٢٠١٢، ١٤٥ صفحه.
- این کتاب از زبان فرانسه به عربی ترجمه شده و درنگی است در تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و سیاست و جامعه ایران بویژه در دوران معاصر.
- *جلال الدین الرومی بین الصوفیه و علماء الکلام*، عنایه الله ابلاغ الافغانی، القاهره، دارالمصريه اللبنانيه، ١٤٠٧-١٩٨٧، ٤٢٠ صفحه.
- پژوهشی است از نویسندۀ افغان که رساله دکتری اوست در دانشگاه قاهره و سیری است در احوال، افکار و آثار مولانا جلال الدین رومی بویژه ابعاد کلامی و صوفیانه وی.
- *جلال الدین الرومی رسول الشعر العرفانی*، سمیرا ارشدی، کویت، مؤسسه جائزه عبدالعزیز سعود الباطین للابداع اشعری، ٢٠٠٧، ١٣٦ صفحه.
- این کتاب به مناسبت هشتادمین سال تولد مولانا جلال الدین بلخی که توسط یونسکو به عنوان روز مولانا نام گذاری شد چاپ شده و مشتمل است بر درنگی در احوال و افکار مولانا و ترجمه پاره ای از اشعار وی به عربی.
- *جماعه الديوان و عمر الخيام*، یوسف بکار، بیروت، المؤسسه العربيه للدراسات و النشر، ٢٠٠٤،



۱۶۶ صفحه.

پژوهشی است در رباعیات خیام و ترجمه‌های آن به انگلیسی و عربی.

- جمال‌الدین الافغانی و الاتجاهات الاسلامیه فی ادبه، علی عبدالحلیم محمود، الرياض، دارعکاظ، ۱۴۰۰-۱۹۸۰، ۶۴۴ صفحه.

سیری است در احوال، افکار و آثار سید جمال‌الدین اسدآبادی و پژوهشی در احوال و تحولات جهان اسلام در عصر وی و تبیین نقش و تأثیر او در بیداری جهان اسلام.

- الجمهوریه الصعبه ایران فی تحولاتها الداخلیه و سیاستها الاقليمیه، طلال عترسی، بیروت، دارالساقی، ۲۰۰۶، ۲۷۲ صفحه.

پژوهشی است پیرامون تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران و سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای ایران بویژه در دوران ریاست جمهوری محمدخاتمی. در فصل پنجم با عنوان «ایران از چشم اعراب» دیدگاه‌های رسمی و غیررسمی اعراب درباره ایران تحلیل و بررسی شده است. مؤلف از صاحب‌نظران لبنانی متخصص در امور ایران است.

- جوله فی شاهنامه الفردوسی، امین عبدالمجید بدوی، القاهره، مکتبه النهضه المصریه، ۱۹۷۶، ۳۱۲ ص.

گزیده شاهنامه فردوسی به نثر.

- چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی، القاهره، ۱۹۴۹.

- الجیران (روایه)، احمد محمود، ترجمه‌ها عن الفارسیه: سلیم عبدالحمید حمدان، القاهره، المجلس الاعلی للثقافه، ۲۰۰۳، ۶۰۴ صفحه.

- ترجمه‌ای است از داستان بلند «همسایه‌ها» اثر احمد محمود.

- الحب من النظرة الثانیه، سونیا لاندجراف، ترجمه سلیم السادی، بیروت، بیسان، ۱۹۹۷.

خاطرات زندگی در ایران است که توسط بانویی آلمانی به نگارش درآمده است.

- الحد الفاصل بین الدین و السیاسه، مهدی بازرگان ترجمه فاضل رسول، بیروت، ۱۹۷۹.

- حدائق الاحزان ایران و «ولایه الفقیه»، مصطفی اللباد، القاهره، دارالشروق، ۱۴۲۷هـ-۲۰۰۶، ۳۲۰ صفحه.

پژوهشی است درباره نظام سیاسی ایران و تحلیل نظریه ولایت فقیه و نقش و تأثیر آن در سطوح و ابعاد مختلف جامعه ایران. مؤلف از کارشناسان برجسته مصری مسائل ایران معاصر است.

- حدود الدیمقراطیه الدینیّه دراسه فی تجربه ایران منذ ۱۹۸۹، توفیق السیف، بیروت، دارالساقی، ۲۰۰۸، ۴۰۷ صفحه.

پژوهشی است درباره تحولات سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی که شامل مقدمه و هفت فصل به این شرح است: دیدگاه حکومت و قدرت در مذهب شیعه، نقش [آیت‌الله] خمینی در تعدیل نظریه حکومت در شیعه، صعود و افول اصلاح طلبان، اندیشه سیاسی محافظ کاران، تحولات و تعاملات



حزبی و سیاسی در ایران بین دوازدگانه اصلاح طلبان و محافظه کاران، احمدی نژاد در مقام رئیس قوه مجریه.

- *الحدود الشرقیه للوطن العربی دراسه تاریخیه، مجموعه من المؤلفین، بغداد، جمعیه المؤرخین و الآثاریین العراق، دارالحریه، ۱۹۸۱، ۲۷۶ صفحه + نقشه.*

مجموعه مقالاتی است با عناوین: ۱- مرزهای شرقی جهان عرب در طول تاریخ ۲- منازعه عثمانی- ایرانی و پیامدهای آن در عراق تا پایان قرن هجدهم ۳- منازعه عثمانی- ایرانی و پیامدهای آن در عراق تا پایان قرن نوزدهم ۴- اوضاع تاریخی شهرها و مناطق مرز خاکی در مرزهای شرقی جهان عرب ۵- معاهدات مرزهای شرقی جهان عرب ۶- امارت نشین کعب در عربستان [خوزستان] ۷- تجاوزات ایران به مناطق مرزی عراق پس از جنگ دوم جهانی. این مقالات عمدتاً جانبدارانه نوشته شده و دیدگاه‌های حزب بعث عراق را منعکس می‌نماید.

- *الحدود العراقیه- الایرانیه، دراسه فی المشاکل القائمیه بین البلدین، فلاح شاکر اسود، بغداد، مطبعه العانی، ۱۹۷۰، ۱۵۲ صفحه.*

پژوهشی است در مسائل و مشکلات مرزی بین ایران و عراق.

- *الحدود الدولیه و مشکله الحدود العراقیه الایرانیه، جابر ابراهیم الراوی، رساله دکتوراه، القاهره، ۱۹۷۰.*

- *حرب الخلیج؛ لماذا تؤید فرنسا العراق، شارل سان برو، [بغداد]، جامعہ البکر للدراسات العسکریه العلیا، ۱۹۸۵، ۱۷۶ صفحه.*

کتابی است جانبدارانه درباره جنگ ایران و عراق و نقش فرانسه در حمایت از عراق.

- *الحرس الثوری الایرانی نشأته و تکوینه و دوره، کینیت کاترمان، ترجمه مرکز الامارات للدراسات والبحوث الاستراتیجیه، ابوظبی، ۱۹۸۸.*

- *الحركات الدینیة المعارضة للإسلام فی ایران، الدكتور غلام حسین صدیقی، ترجمه: مازن اسماعیل النعیمی، دمشق، ۲۰۱۰، ۱۶۷ صفحه.*

ترجمه‌ای است از کتاب مرحوم دکتر غلامحسین صدیقی که ذکر نشده از چه زبانی به عربی ترجمه شده است.

- *الحركة الشیوعیه فی ایران، جورج لنشوفسکی، مجله الثقافه، (القاهره)، ۱۹۴۷.*

- *الحركة الفکریه العربیه فی اصفهان فی القرون الستة الأولى من تاریخ الاسلام، صبری احمد لافی الغبریری، بغداد، وزارة الاوقاف و الشؤون الدینیة، ۱۹۹۰، ۵۷۶ ص.*

پژوهشی است در تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی فرهنگی شهر اصفهان در شش قرن اول هجری.

- *حركة المقنن الخراسانی فکرها و نشاطها السیاسی والعسکرى ۱۶۱- ۱۶۹ هـ ۷۸۵- ۷۷۷، مجله جامعہ الامام محمد بن سعود الاسلامیه [الریاض]، ۲۸ ع، شوال ۱۴۲۰ هـ از صفحه ۲۶۵ تا*



۳۲۶.

پژوهشی است درباره جنبش ابن مقفع که در ابتدا به جنبش‌ها و حرکت‌های اباحیگری در فارس (ایران) پیش از عصر اول عباسی پرداخته و سپس زندگی ابن مقفع و شرایط و اوضاع و احوال عصر وی و علل و انگیزه‌ها و اهداف قیام وی و در پایان سیر تطور و فرجام حرکت و جنبش ابن مقفع بررسی شده است.

حقیقه جمال‌الدین الافغانی، الجزء الاول، عبدالنعیم حسنین، المنصوره [مصر]، ۱۴۱۰-۱۹۹۰، ۱۵۶ صفحه.

ترجمه‌ای است به عربی از کتابی که لطف الله خان اسدآبادی، از بستگان سید جمال در همدان در شرح احوال وی منتشر کرده است.

حکایات ایرانیه، القصه القصیره فی الادب الفارسی، اختیار و ترجمه و دراسه: عبدالوهاب علوب القاهره، المجلس الاعلی للثقافه، ۲۰۰۳، ۳۹۳ صفحه.

پژوهشی است در سیر تطور و تکوین ادبیات داستانی در زبان فارسی به همراه نمونه‌هایی از داستان‌های نویسندگان و داستان‌نویسان بزرگ معاصر فارسی. این اثر در سال ۱۹۹۳ با عنوان «القصه القصیره و الحکایه فی الادب الفارسی» در قاهره توسط الهیئه العامه للکتاب منتشر شده بود. این چاپ ویرایش جدید این کتاب به همراه افزوده‌های بسیار است.

حکم الشیخ خزعل فی الاحواز ۱۸۹۷-۱۹۲۵، انعام مهدی علی السلطان، بغداد، دارالکندی، ۱۹۸۵، ۲۳۲ صفحه.

پژوهشی است درباره امارت و حکمرانی شیخ خزعل درخوزستان در خلال سال‌های ۱۸۹۷ تا ۱۹۲۵.

الحملات الفارسیه علی عمان و سقوط حکم البعاریه ۱۱۴۹-۱۱۶۲ هـ ۱۷۳۷-۱۷۴۹، عبدالرحمن بن علی السدیس، مجله جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه [الریاض]، ۲۸ع، شوال ۱۴۲۰، ۳۲۷-۳۸۶.

پژوهشی است جانبدارانه در بررسی و تحلیل تحرکات و حملات دریایی نادرشاه به منطقه عمان که منجر به سقوط سلسله یعاریه در آن خطه و روی کار آمدن آل بوسعید گردید آل بوسعید تا امروز بر عمان حکمرانی می‌کنند.

حملة العشره الاف «الحملة علی فارس» زینوفون، ترجمها عن الانگلیزیه یعقوب افرام منصور، موصل، مکتبه بسام، ۱۹۸۵، وزیری ۴۰۰.

ترجمه اثری است درباره جنگ‌های ایران و یونان در سده پنجم قبل از میلاد.

الحیاه العلمیه زمن السامانیین: التاریخ الثقافی لخراسان و بلاد ماوراءالنهر فی القرنین الثالث و الرابع للهجرة، احسان ذنون الثامری، بیروت، دارالطلیعه، ۲۰۰۱.

اثری است در تبیین و تشریح شکوفایی علم و فرهنگ در قرن سوم و چهارم هجری در منطقه



ماوراءالنهر یا خراسان بزرگ.

الحياه الفكرية في اقليم خوارزم في العصرين السلجوقي و الخوارزمي (٤٢٩-٦٢٨ هـ ١٠٣٧-١٢٣٠ م)

محمد سعدالسيد احمد عزب، القاهرة، شرکه نوايغ الفكر، ٢٨٢ صفحه.

مؤلف در کتاب خود به گذار تاريخ تحولات فکری فرهنگي در عصر سلجوقيان و خوارزمشاهيان پرداخته است، اين اثر شامل مقدمه‌ای است در معرفي منابع مورد استفاده و چهار فصل مطالب کتاب. نويسنده در فصل اول به چگونگي تحولات سياسي و نحوه برآمدن سلجوقيان و خوارزميان پرداخته است. در فصل دوم، اهتمام به علم و علماء و شکوفايي مکاتب و مدارس و مراکز علمی فرهنگي آن دوره پرداخته است، فصل سوم به معرفي و تشریح دستاوردها و آثار علمی و فرهنگي پديد آمده و دانشمندان تأثیرگذار آن عصر اشاره شده است.

در بازپسين فصل نتايج و پيامدهای حمله مغول در دوره اين دو سلسله و حيات و حرکت علمی فرهنگي مراکز و مؤسسات علمی و دانشوران تشریح شده است. در اين اثر از منابع فارسي، عربي و لاتين استفاده شده است.

حياه رجل عظيم، عبدالحفيظ محمد، عمان، داراخبار الاسبوع، ١٨٤ صفحه.

اثری است تبليغاتی در شرح خدمات محمدرضا پهلوی به ايران. منصور قدر سفير ايران در اردن مقدمه‌ای در تجليل از شاه وقت نگاشته است.

- *بنات ايران، ناهيد رسلان، ترجمه: عمرايوبي، بيروت، دارالكتاب العربي، ٣٠٣ صفحه.*

ترجمه‌ای است به عربي از داستان بلند دختران ايران که توسط نويسنده ايراني به انگليسي منتشر شده است. فضای داستان مربوط به اواخر رژيم پهلوی و پس از آن است.

خراسان في العصر الغزنوي، محمدحسن العمادي، اربد [الاردن]، مؤسسه حماده، ١٩٩٧، ٣٧٠ صفحه.

پژوهشی است در اوضاع و احوال سياسي، اجتماعي، اقتصادي، فرهنگي و علمی خراسان بزرگ در عصر غزنويان.

خراسان في عصر الغزنوي، محمدحسن عبدالکريم العبادي، عمان (اردن)، داراليازوري، ٢٠١٣، ٣٤٠ صفحه.

پژوهشی است پيرامون ابعاد مختلف سياسي، اجتماعي و فرهنگي خطه خراسان بزرگ در عصر غزنوي. منابع مورد استفاده مؤلف تماماً به زبان‌های عربي و انگليسي است.

الخطاب الاعلامي للثوره الايرانية و اثره على العلاقات الخارجيه، عصام السيد عبدالحميد، القاهرة،

عين للدراسات و البحوث، ٢٠٠٦، ٢٦٦ صفحه.

مختصري است از تاريخ و فرهنگ ايران و چگونگي تغيير رژيم از سلطنتي به جمهوري و تأثير تبليغات داخلي و خارجي جمهوري اسلامي بر روابط خارجي ايران با کشورهای منطقه.

- *الخطط السريه الايرانية في العالم العربي، ابراهيم عارف، القاهرة، مكتبة جزيه الورد، ٢٠٠٩، ٣٣٦ صفحه.*



اثری است جانبدارانه ضد ایران و تشیع و درنگی در تحولات و مداخلات خارجی ایران پس از زوال سلطنت پهلوی. این کتاب فاقد منابع ارجاعی است.

الخلافه والملکيه فی ایران فی العصر الوسيط، امیر حسن صدیقی، ترجمه: احسان ذنون الثامری، تقدیم: عبدالعزیز الدوری، بغداد، منشورات الجمل، ۲۰۰۷، ۲۰۶ صفحه.

پژوهشی است توسط یک مؤلف هندی تبار در چگونگی تعامل و رابطه حکومت‌های مستقل یا نیمه مستقل ایرانی از قرن سوم تا ششم هجری با خلافت عباسی در بغداد. در این اثر سلسله‌های طاهریان، صفاریان، سامانیان، آل بویه، سامانیان، غزنویان، سلاجقه و خوارزمشاهیان بررسی شده‌است. در مقدمه‌ای که عبدالعزیز الدوری مورخ صاحب‌نام عرب بر ترجمه نگاشته، اثر را ستوده و کاری ارزشمند قلمداد نموده است.

خلفاء بلا خلافة؛ التنظيمات الدينية السياسية المعارضة في الشرق الاوسط، تاريخ- ايدولوجيا نشاطات، أ.أ. اغنائتنکو، ترجمه یوسف ابراهیم الجهانی، دمشق، دارحوران، ۱۹۹۷، ۳۴۸ صفحه.

اصل این کتاب به زبان روسی است و به زبان عربی ترجمه شده است. در کتاب، از صفحه ۵۷ به بعد روابط حزب الدعوه عراق با ایران در اواخر دهه پنجاه و دهه شصت بررسی شده است،
- کتاب *فيه ما فيه احاديث مولانا جلال الدين الرومي شاعر الصوفيه الاكبر*، ترجمه عن الفارسيه عيسى على العاكوب، دمشق، دارالفكر، ۱۴۲۵، ۲۰۰۴، ۳۳۸ صفحه.

ترجمه عربی کتاب *فيه ما فيه* اثر مشهور مولانا جلال الدين بلخی است که توسط دکتر عیسی العاکوب صورت پذیرفته است. ایشان از اساتید و مروجان بنام زبان و ادب فارسی در بلاد عرب است و تاکنون آثار سودمندی در این زمینه پدید آورده است. این کتاب در سال ۲۰۰۳ به اخذ جایزه جهانی کتاب سال در ایران نائل آمد. از جمله تألیفات دکتر عاکوب در حوزه زبان و ادب فارسی می‌توان به کتاب «تأثیر الحكم الفارسيه فی الادب العربی» اشاره نمود. افزون بر این، دکتر عاکوب چندین ترجمه فارسی به عربی دیگر نیز دارد که عبارتند از: ۱- *يد الشعر* (خمسه شعراء متصوفه من فارس) ۲- *الشمس المنتصره* «شکوه شمس از آنه‌ماری شیمل» ۳- *جلال الدين الرومي* ۴- *رباعيات الرومي* ۵- *مجالس الرومي السبعة* ۶- *يد العشق مختارات من ديوان شمس تبریزی لجلال الدين الرومي*.
- ناصر خسرو *ياقوته بدخشان*، أليس هنزيرغر^۱، ترجمه سيف‌الدین قصیر، دمشق، دارالمدی، ۲۰۰۳، ۴۰۷ صفحه.

درنگی است در سفرنامه و آراء و تعالیم و اشعار ناصر خسرو.
الخليج العربی والمجمرات البريطانيه الثلاث (۱۷۷۸-۱۹۱۴)، عبدالوهاب احمد عبدالرحمن، العين، مرکز زايد للتراث والتاريخ، ۱۴۲۵-۲۰۰۴، ۱۹۰ صفحه.

پژوهشی است پیرامون دوران سیطره استعمار انگلیس در خلیج فارس بین سال‌های ۱۷۷۸ تا ۱۹۱۴ و بررسی سه مسئله کلیدی دریانوردی و کشتیرانی، تجارت برده و تجارت اسلحه که توسط انگلیس تحت نظر و کنترل بود.



— *الخليج تحديات المستقبل*، مجموعه من المؤلفين، ابو ظبي، مركز الامارات للدراسات والبحوث الاستراتيجية، ٢٠٠٥، ٥٤٦ صفحه.

مجموعه سخنرانی‌ها و مقالاتی است که مسائل و موضوعات مختلف خلیج فارس را بررسی کرده است. از صفحه ١٧٣ تا ٢٦٠ موضوعات زیر ارائه شده است:

تأثیر تثبیت اوضاع سیاسی در منطقه خلیج فارس از محمد علی ابطحی
امنیت منطقه‌ای ایران، منابع داخلی و عوامل خارجی از محمود سریع القلم
سیاست‌های منطقه‌ای ایران، از دیدگاه غربی‌ها از جیرو گراندرین
تأثیر برنامه‌های هسته‌ای ایران بر امنیت خلیج فارس از جفری کیمب.
— *الخليج فی عام ٢٠٠٤*، مجموعه من المؤلفين، دبي، مرکز الخليج للابحاث، ٢٠٠٥، ٣٣٨ صفحه،

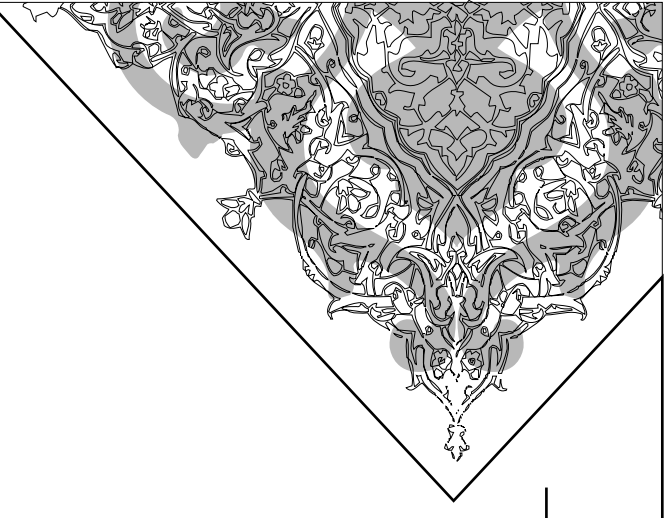
رحلی.

این اثر کتاب سال خلیج در سال ٢٠٠٤ بوده است که تحولات سیاسی، اقتصادی، امنیتی، اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی کشورهای خلیج فارس و کشورهای همجوار آن را تحلیل و بررسی کرده است. در این کتاب، مقالات و گزارش‌های زیر درباره ایران آمده است:

— *تحولات ایران (التطورات فی ایران)* نوشته محمود سریع القلم که تحولات سیاسی ایران در سال ٢٠٠٤ را بررسی و تحلیل کرده است.

— کشورهای خلیج [فارس] و ایران (دول المجلس و ایران) اثر انوشیروان احتشامی استاد ایرانی دانشگاه دارهام انگلیس که روابط ایران و کشورهای خلیج فارس را در سال ٢٠٠٤ بررسی و تحلیل کرده است.

— روزشمار رویدادهای مهم ایران در سال ٢٠٠٤.



ایران‌شناسی در دانشگاه های آمریکا

■ دکتر زهرا سبحانی^۱

چکیده

مطالعات ایرانی از مهم ترین موضوعات و حوزه های شرق شناسی است. این رشته علمی محصول کوشندگی و اشتیاق فراوان پژوهشگران، گردشگران و سوداگرانی است که به دواعی مختلف سیاحت، شناخت، تجارت و چپاول آثار ارزشمند فرهنگی و هنری به حوزه فرهنگ و تمدن ایران (جهان ایرانی) روی آورده اند. به رغم این واقعیت، اهمیت و بالندگی علم یا دانش مطالعات ایرانی در جهان به گونه ای است که امروزه علاوه بر کشورهای اروپایی و آمریکایی، در کشورهای آسیایی و آفریقایی نیز مراکز و کرسی های دانشگاهی شرق شناسی یا ایران شناسی ایجاد شده است. نوشتار حاضر مرور گذرایی دارد بر شکل گیری، پیشینه و تحولات مطالعات ایرانی در ایالات متحده آمریکا. ضمن آنکه آخرین وضعیت این سنخ از مطالعات و نیز کارگزاران، فعالان و مراکز دانشگاهی فعال در زمینه زبان و ادبیات فارسی و ایران شناسی را بر آفتاب می افکند.

مقدمه

بررسی وضعیت مطالعات ایرانی^۲ در آمریکا بدون توجه به دانش شرق شناسی، مطالعات مربوط به ایران در اروپا و مروری بر روابط فرهنگی دو کشور ایران و ایالات متحده امکان پذیر نیست. با توجه به قدمت چند صد ساله و استمرار روابط ایران با کشورهای اروپایی، می توان پذیرفت که ایران شناسی یا ایران پژوهی یا به تعبیر شماری از ایران پژوهان، مطالعات ایرانی، ابتدا در شماری از کشورهای اروپایی چهره

۱. پژوهشگر ارشد مطالعات

بین المللی

۲. مطالعات ایرانی شامل

رشته های جغرافیا و زمین شناسی

ایران، زبان و ادبیات فارسی، علوم

کتابداری، باستان شناسی، هنر

و معماری ایران، جامعه شناسی،

علوم سیاسی، مردم شناسی، زبان

شناسی، اقتصاد، تاریخ، حقوق،

فلسفه و مذهب ایران است.



نمود و با گذر زمان قوت گرفت و به کشورهای دیگر کشیده شد. به دلیل همین قدمت و استمرار است که ایران پژوهان اروپایی کارنامه چشمگیرتری از سایر همتایان خود دارند و ایران پژوهی در این قاره - صرفنظر از رویکرد متفاوت پژوهشگران هر کشور - رو به بالندگی دارد و افق های تازه ای می گشاید. اساساً شرق شناسی دانشی اروپایی است و از نظر روش، ادامه کار باستان شناسی است. کشورهای اروپایی برای رسیدن به هدف های سیاسی، تجاری و حتی فرهنگی خود ناگزیر به شناخت ملت ها و فرهنگ هایی بودند که به لحاظ جغرافیایی در جانب شرقی آنها جای داشتند. برای اروپاییان شناخت سرزمین های شرقی، مقدمه ای ضروری برای پیشبرد اهداف اقتصادی و سیاسی بود. آنان همان گونه که در باستان شناسی با انجام حفاری های متعدد، باقی مانده تمدن های قدیمی را از زیر خاک بیرون می کشیدند (و برخی از آنها را به موزه ها و مراکز علمی کشورهای خود منتقل می کردند)، از نظر علمی و فرهنگی نیز به موضوعاتی توجه می کردند که برای تحقق اهدافشان ضرورت داشت. بررسی کارنامه شرق پژوهان در سده های نوزدهم و بیستم بیانگر آن است که گستره پژوهش ها موضوعاتی مانند: زبان، نژاد، ادبیات، تاریخ، فرهنگ، آثار باستانی و... را در بر می گرفت (حیدری، ۱۳۸۵: ۱۵). با تسامح می توان گفت که موضوعات مورد نیاز دولت های استعمارگر در قرون هجدهم، نوزدهم و بیستم موجب پیدایی و ایجاد انجمن ها و کرسی های دانشگاهی شرق شناسی در دانشگاه ها و مراکز علمی شمار قابل توجهی از کشورهای اروپایی شد. این گونه بود که این مراکز و انجمن ها فراگیری زبان و مظاهر فرهنگی کشورهای مشرق زمین را در دستور کار خود قرار دادند (افشار، ۱۳۵۳: ۱۰۵). برگردان آثار بزرگ و ارزشمند ادبیات کلاسیک فارسی به زبان های اروپایی یکی از اقدامات دانشگاه ها، مراکز و پژوهشگران اروپایی برای ژرف کاوی و شناخت کشورهای مشرق زمین بود. البته باید به این نکته نیز اذعان کرد که در این مراکز پژوهشگران برجسته ای نیز بوده و هستند که به رغم رویکرد استعماری و چپاولگرانه حامیان شرق شناسی، توانسته اند درکی عمیق از تاریخ، ادبیات و فرهنگ مشرق زمین، به ویژه ایران، به مخاطبان خود ارایه دهند (تلف، ۱۳۸۲: ۶۱). به دیگر سخن، ممکن است روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در آغاز این روند در تعیین اولویت های مطالعات ایرانی نقش داشته باشد، اما ادامه این راه و شکوفایی آن حاصل شور و علاقه شخصی، انضباط و پشتکار علمی و پژوهشی پژوهشگران بوده که باعث شده مطالعات مربوط به ایران در آمریکا در حیطه پژوهش و آموزش دستاوردهای چشمگیری داشته است. آغازگران این راه در ابتدا اغلب آمریکایی بودند، اما در حال حاضر ایرانیان یا افرادی از ملیت های دیگر نیز گنجینه تحقیقی ایران شناسی را به گونه ای روزافزون گسترش می دهند. اهمیت این موضوع هنگامی بیشتر آشکار می شود که توجه کنیم پس از پیروزی انقلاب در ایران و قطع ارتباطات سیاسی و اقتصادی با آمریکا مطالعات ایرانی با همت و پشتکار این پژوهشگران در دانشگاه ها ادامه یافت. این در حالی است که در ایران مطالعات منطقه ای، به رغم حمایت و نیاز مطالعاتی، از قدمت و عمق چندانی برخوردار نیست.



پیشینه مطالعات ایرانی در آمریکا

چنانکه گفتیم، رویکرد مطالعات شرق‌شناسی در اروپا ابتدا اهداف سیاسی، کاربردی و استعماری داشت. در گذر زمان، رویکرد و انگیزه علمی به میدان آمد و در پاره‌ای زمینه‌ها، رویکرد غیر علمی را به عقب نشینی واداشت. مطالعات تاریخی درباره تحولات شرق‌شناسی گویای آن است که چند کشور مهم اروپایی مانند: انگلستان، فرانسه، هلند، آلمان و تا حدودی ایتالیا، به درجات متفاوت، از ابتدای قرن نوزدهم تا پایان جنگ جهانی دوم سردمداران و حامیان اصلی شرق‌شناسی و مطالعات ایرانی (البته در چارچوب مطالعات شرقی) بودند. البته می‌توان در منابع تاریخی آثار و کوشش‌هایی در زمینه آموزش، شناخت و معرفی زبان، فرهنگ، تاریخ و ادبیات شرقیان پیش از قرن نوزدهم را نیز مشاهده کرد، اما این کوشش‌ها و آثار همانند شرق‌شناسی قرن نوزدهم، بسیار نظام‌مند، پیرامنه و هدفمند نبوده است. به موازات گسترش قلمرو امپراتوری‌های بریتانیا و روسیه در قاره‌های مختلف و ورود فرانسویان به جرگه آنها، در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، شرق‌شناسی اندکاندک نیرو گرفت و جریان و علم شرق‌شناسی در محافل دانشگاهی کشورهای اروپایی رونق یافت و شرق‌شناسان و مراکز و انجمن‌های شرق‌شناسی بیشتری پدیدآمدند. با پایان دو جنگ جهانی اول و دوم، مراکز و کنفرانس‌های شرق‌شناسی به حیات خود ادامه دادند. اما شرق‌شناسی در کشورهای اروپایی با تلفات و خسارات فراوانی که این کشورها و نهادهای علمی و آموزشی‌شان در جنگ جهانی دوم متحمل شده‌بودند، روبه زوال نهاد یا به بیان رساتر از رونق افتاد. در قاره‌ای بسیار دور تر از اروپا، وضع دیگر سان بود و مطالعات شرقی و به تبع آن ایران‌پژوهی به رونق افتاد و افق‌های تازه‌ای گشود. این قاره، آمریکا بود که بحران‌های اقتصادی دهشتناک دهه ۱۹۳۰ را پشت سرگذاشته و از تبعات زاینبار جنگ عالمگیر دوم برکنار مانده بود. آمریکا تا پیش از جنگ جهانی اول، سرگرم توسعه نفوذ سیاسی خود در آمریکای لاتین بود. تا آن زمان، در قاره آسیا نیز توانسته بود تنها در دو کشور چین و فیلیپین جای پای داشته باشد. بنابراین، در این دوره آمریکا توان رقابت و خودنمایی با قدرت‌های اروپایی در زمینه شرق‌شناسی را نداشت. بروز دو جنگ بزرگ جهانی و دوری این کشور از میدان جنگ همراه با برخورداری از منابع فراوان انرژی، فرصت بسیار مغتنمی برای رشد و شکوفایی علمی و صنعتی در آمریکا پدیدآورد و این کشور را به سرعت به قدرت بزرگ اقتصادی جهان تبدیل کرد (آبراهام، ۱۳۶۸، ۲۲). خوش‌شانسی و اجتماع چند شرط و عامل مساعد باعث شد ایالات متحده اندک اندک در زمینه علم و دانش، قطب علمی جهان شود و دانشمندان و نخبگان رشته‌های مختلف علمی به این کشور سرازیر شوند. در این زمان بود که جریان شرق‌شناسی در آمریکا تحت تأثیر شرق‌شناسی اروپایی، پدیدار گشت و فعالیت‌های شرق‌شناسی آمریکایی جلوه‌گر شد. این جلوه‌گری در گزارشات کنفرانس‌های بین‌المللی شرق‌شناسان در دهه دوم قرن بیستم تا دهه ششم این قرن مشهود است. موضوعات مورد توجه و رویکرد شرق‌شناسان آمریکایی، در کنفرانس‌های بین‌المللی شرق‌شناسی و نوشته‌های آنها، نشان‌دهنده تفاوت روش و رویکرد آنها به این رشته علمی است. این رویکرد متفاوت، با وجه نظری و علمی خود



در پی کسب استقلال از رویه و روش‌های اروپایی، برداشت و واکاوی علمی بدون اغراض سیاسی و نمایاندن برتری روش و انگاره آمریکایی در زمینه شرق‌پژوهی است. ویژگی‌های فوق‌الذکر، وجه تمایز و تفاوت ایرانشناسی یا مطالعات ایرانی در آمریکا با همانندان اروپایی آن است. با روشن شدن ویژگی‌ها یا مشخصات کلی شرق‌شناسی آمریکایی، وقت آن است که به ایرانشناسی آمریکاییان توجه کنیم که از بطن و دامن شرق‌شناسی اروپایی سربرآورده است. برای شناخت بهتر این زمینه مطالعاتی، بهتر آن است که به تاریخ بازگردیم و از پیشینه تکوین و تشکیل پژوهش‌های مربوط به ایران در آمریکا سخن به میان آوریم. نخست، به پیش از جنگ جهانی اول رجوع می‌کنیم و از فعالیت‌های اولیه و اقدامات سردمداران و کوشندگان با همت ایران‌پژوه آن روزگار و محصول کارشان سخن می‌گوییم. سپس، به سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و سیر تحولی و تکاملی مطالعات ایرانی در این قاره پهناور اشاره می‌کنیم.

مطالعات ایرانی در آمریکا پیش از جنگ جهانی اول

بی‌شک، مهم‌ترین رویداد پیش از جنگ جهانی اول در روند شکل‌گیری و تحول مطالعات ایران‌شناسی در آمریکا، تشکیل مجمع مطالعات شرقی و خاورمیانه در دانشگاه شیکاگو به سال ۱۸۴۳ بوده‌است. این مجمع از همان آغاز کار، مجله‌ای به نام «مطالعات آسیایی»^۱ منتشر کرد که انتشار آن تا به امروز نیز ادامه دارد (بختیاری نسب، ۱۳۸۹: ۲). تا سال ۱۸۷۰، در این مجمع تنها یک کرسی زبان سانسکریت و یک کرسی زبان‌های سامی برای درک متون ادیان هندی و تورات وجود داشت. با وجود این، استادان این دانشگاه کار برگردان آثار آسیایی، ایرانی و اسلامی را در این مجمع آغاز کردند.

در سال ۱۲۹۶/۱۹۱۸، یک گروه از دانشگاه شیکاگو به سرپرستی هری پرات جودسن^۲ در ظاهر به بهانه کمک به قربانیان قحطی بزرگ ایران (در سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹) به ایران سفر کردند. احتمال داده می‌شود که هدف و انگیزه اصلی از سفر این گروه، شناسایی آثار باستانی ایران بوده‌باشد (رهبری حق، ۱۳۹۱: ۱۲). بر بنیاد اسناد موجود در بایگانی وزارت امور خارجه، در شانزدهم فروردین ۱۳۰۲، دپارتمان جغرافیای دانشگاه شیکاگو طی نامه‌ای به سفارت ایران در آمریکا درخواست کرد تعدادی عکس از مناظر طبیعی، شهرها و کارخانه‌های ایران به دانشگاه ارسال شود (طیران، ۱۳۷۹: ۱۶). دو سال بعد، در فروردین ماه سال ۱۳۰۴، آرتور پوپ، رایزن هنری مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو برای اولین بار به ایران سفر کرد. هدف وی از این سفر، آشنایی با آثار باستانی ایران و ملاقات و گفت و گو با دولتمردان ایرانی بود تا آنان را برای انجام حفاری و کشف آثار باستانی ایران ترغیب کند. پوپ در اولین سفر خود با بسیاری از مقامات رده بالای کشور (از جمله سردار سپه، رئیس دولت، محمد علی فروغی، وزیر دارایی، رئیس و تعدادی از نمایندگان مجلس و ...) ملاقات کرد. وی در یکی از سخنرانی‌هایش، پیشنهاد تأسیس انجمن ایران و آمریکا را مطرح کرد (حیدری، ۱۳۸۵: ۱۶). این پیشنهاد در جلسه‌ای با حضور حسین علاء وزیر مختار ایران در آمریکا و یک نماینده مجلس، پروفیسور جاکسن

1. Asian Review
2. Harry Pratt Judson



استاد دانشگاه کلمبیا، چارلز راسل وزیر مختار آمریکا در ایران و گروهی دیگر به بحث گذارده شد^۱ (طبرانی، ۱۳۷۹: ۱۷). پس از تشکیل انجمن، آرتور پوپ به اتفاق هیأتی از مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو از آثار و بناهای تاریخی ایران بازدید کردند. اعضای هیأت، به رغم ممنوعیت مذهبی ورود غیرمسلمانان به امکان مذهبی و بدگمانی عمومی نسبت به خارجی‌ان، با اجازه سردار سپه، به مساجد و بناهای مذهبی و تاریخی وارد شدند و با استفاده از تجهیزات نوین خود به عکسبرداری از این بناها پرداختند. با توجه به کوشش و عکس برداری و یادش‌برداری‌های آرتور پوپ، از او به عنوان یکی از پیشگامان تاریخ عکاسی ایران نام برده می‌شود (حیدری، ۱۳۸۵: ۱۸). پوپ بعدها در ایران ماندگار شد و در طول ۹ دوره کاوش‌های باستان‌شناختی خود تصاویری تهیه کرد که محتوای کتاب مصور و شش جلدی «بررسی هنر/ایران» و چندین کتاب دیگر را تشکیل می‌دهد. علیرغم گذشت زمان و کهنگی این آثار، کتاب‌های پوپ هنوز هم اعتبار خود را حفظ کرده و همچنان مرجع و مورد استفاده در مطالعه معماری و هنر ایرانی است.^۲

این سخن نیز گفتنی است که بخش مطالعات شرق شناسی دانشگاه شیکاگو در رشته باستان شناسی ایران بسیار فعال و متولی انجام چندین حفاری باستان‌شناسی مهم در مناطق مختلف ایران بود.

آرتور پوپ به همراه همسرش، فیلیس آکرمن^۳، از سال ۱۹۲۵ به مدت ده سال سرپرستی بیش از بیست هیأت اعزامی باستان شناسی از آمریکا را برعهده داشتند (همان، ۱۶). در تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۰۹، دولت ایران به هیأت اعزامی از مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو به همراهی دکتر ارنست هرتسفلد^۴ اطلاع داد با پیشنهاد آنان مبنی بر حفاری تخت جمشید و فراهم کردن وسایل محافظت از بناها، تعمیر و تجدید بنای عمارت داریوش موافقت کرده‌است (طبرانی، ۱۳۷۹: ۲۲). در زمستان ۱۳۰۸/۱۳۳۰ هیأت باستان‌شناسی مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو به همراهی ارنست هرتسفلد و اریک اشمیت حفاری‌های بسیار زیادی را در مناطق مختلف ایران انجام دادند. اشمیت در کاوش منطقه لریستان با استفاده از هواپیما توانست منطقه را به شیوه‌ای متفاوت بررسی کند. یکی از این حفاری‌ها (در سال ۱۹۳۳) به کشف لوح‌های گلی عیلامی و انتقال بخش اعظم آنها به دانشگاه شیکاگو انجامید. کشف و انتقال سی هزار لوح گلی باعث ایجاد رشته «عیلام شناسی» در دانشگاه شیکاگو از یک سو و رشد و رونق مطالعات ایران شناسی در آمریکا شد (دریایی، بی تا، ۴). پس از این کشف بی سابقه، بسیار با اهمیت و تاریخی، باستان شناسان، مؤسسات و دانشگاه‌های آمریکایی برای انجام حفاری و بررسی‌های تاریخی روانه ایران شدند. بر اساس اسناد موجود در بایگانی وزارت امور خارجه ایران، در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۰۹، هیأت وزیران ایران اجازه حفاری و انجام عملیات باستان‌شناسی در محدوده شهر دامغان را به موزه پنسیلوانیا و دانشگاه ویلادلفیا اعطا کرد (آشنا، ۱۳۸۴: ۵۱). علاوه بر این، هیأت وزیران اجازه حفاری تیم دکتر اشمیت را از سال ۱۳۱۲ به مدت پنج سال تمدید کرد. دکتر اشمیت در آن زمان برای موزه‌های بوستون و مؤسسه آمریکایی مطالعات شرقی فعالیت می‌کرد (طبرانی، ۱۳۷۹: ۲۳). افزون بر این، در سال ۱۳۱۰، دولت ایران اجازه انجام کاوش‌های باستان‌شناسی را به ترتیب برای موزه

۱. این انجمن تا سال ۱۳۳۱ فعالیت نداشت اما پس از آن با ریاست محتشم السلطنته اسفندیاری فعالیت خود را آغاز کرد. فعالیت‌های انجمن بیشتر شامل فعالیت‌های هنری، ادبی، علمی، فرهنگی، معرفی روابط اجتماعی و سبک زندگی آمریکایی و برگزاری سخنرانی‌ها و جشنواره‌ها بود. انجمن ایران و آمریکا پای گروه‌های موسیقی، تئاتر و فیلمساز آمریکایی را به ایران باز کرد و برنامه‌هایشان را در محل انجمن به اجرا درمی‌آورد. انجمن علاوه بر انتشار ماهنامه ایران و آمریکا به دو زبان فارسی و انگلیسی، شعباتی در شهرهای مختلف ایران از جمله مشهد و اصفهان دایر کرد. از جمله فعالیت‌های دیگر انجمن، برگزاری نمایشگاه "هفت هزار سال هنر ایران" بود که در سال ۱۳۴۲ در آمریکا برگزار گردید و لندون جانسون رئیس جمهور آمریکا پیامی بدان مناسبت فرستاد. از دیگر فعالیت‌های انجمن ایران و آمریکا، همکاری با مؤسسات آمریکایی در زمینه گسترش روابط نوجوانان ایرانی و آمریکایی با یکدیگر و دعوت از شهروندان دو کشور به کشورهای یکدیگر بود. در سال ۱۳۴۵ انجمن مسابقه انشائی را با موضوع «چگونه می‌توان تفاهم بین ایرانی‌ها و آمریکایی‌ها را توسعه داد» بین دانش آموزان و دانشجویان ایرانی برگزار کرد. در سال ۱۳۴۷ یک مرکز دانشجویی انجمن ایران و آمریکا در مقابل دانشگاه تهران افتتاح شد. در سال‌های دهه پنجاه ماهیانه حدود هفت هزار دانشجو به این مرکز مراجعه می‌کردند. فعالیت مهم دیگر انجمن ایران و آمریکا، تأسیس مرکز آموزش زبان انگلیسی بود، با راه اندازی این مرکز آموزشی در خیابان وصال شیرازی تهران، آموزش زبان انگلیسی آغاز شد. به زودی فعالیت‌های آموزشی این مرکز گسترش یافت و شعبات دیگری در تهران و چند شهر دیگر ایجاد شد. کتابخانه و مرکز منابع آبراهام لینکلن، بخشی مهم از فعالیت‌های اطلاع رسانی انجمن ایران و آمریکا را تشکیل می‌داد (آشنا، ۱۳۸۴: ۱۵).

۲. از دیگر آثار او می‌توان به این موارد نیز اشاره کرد: معماری ایران، ترجمه غلامحسین صدقی افشار، فرهنگان ۱۳۷۳؛ شاهکارهای هنر ایران، اقتباس و نگارش دکتر پرویز ناتل خانلری، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۸۰، سفالگری ابتدایی ایرانی، ترجمه حسین نیر، انتشارات بهار، سیرو صورنقاشی ایران، ترجمه دکتر یعقوب آژند، انتشارات مولی ۱۳۷۸، معماری ایران، پیروزی شکل و رنگ، ترجمه کرمان‌الله آفسر، انتشارات یساولی و هنر ایرانی در گذشته و آینده.

3. Phyllis Ackerman

4. Ernest Herzfeld/ Archaeological History of Iran, (Schweich Lectures for 1934), Altpersische Inschriften, 1938, Iran in the ancient East, 1940, Zoroaster and his world, 2 Vols., 1947



پنسیلوانیا در تخماق تپه استرآباد (گرگان) و موزه متروپولیتن نیویورک در تخت ابونصر فارس صادر کرد (آشنا، ۱۳۸۵: ۵۱). طی سال‌های ۱۹۳۰ تا شروع جنگ جهانی دوم، گروه‌های مختلفی از باستان‌شناسان مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو کاوش‌های باستان‌شناسی وسیعی را در قالب پروژه‌های حفاری در مناطق لرستان، تخت جمشید، نقش رستم و تپه‌های تاریخی چغامیش در خوزستان و تل‌باکون به انجام رساندند (بختیاری نسب، ۱۳۸۹: ۵). بسیاری از آثار و مصنوعات تاریخی که در جریان این کاوش‌ها به دست آمد هم اکنون در موزه مؤسسه شرق‌شناسی شیکاگو نگهداری می‌شود.^۱ از میان مهم‌ترین این آثار می‌توان به مجموعه گنجینه‌های پرسپولیس، مجموعه برنزه‌های لرستان و سگ گول‌پیکر بال‌دار با چهل تن وزن اشاره کرد (همان، ۶).

مطالعات ایرانی در آمریکا پس از جنگ جهانی دوم

با روی کار آمدن حزب نازی در آلمان (۱۹۳۰) و آغاز جنگ جهانی دوم، بسیاری از شرق‌شناسان بنام اروپایی در رشته تاریخ و تمدن خاورزمین توسط نازی‌ها از دانشگاه‌ها رانده شدند. تعداد قابل توجهی از این افراد به آمریکا مهاجرت کردند و در دانشگاه‌ها و مراکز علمی این کشور به کار مشغول شدند. تنها در یک مورد، آرتور پوپ به تأسیس دانشگاه مطالعات آسیایی مبادرت ورزید و با جذب تعداد زیادی از این پژوهشگران مهاجر، مطالعات شرق‌شناسی را در آمریکا گسترش داد (حیدری، ۱۳۸۵: ۱۷). شرق‌شناسان مهاجر اروپایی امکانات قاره جدید را بستری مساعد برای ادامه مطالعات شرق‌شناسی و ایرانشناسی یافتند. به همین دلیل، تعداد دانشگاه‌ها و کرسی‌های زبان فارسی در مراکز مختلف علمی و آموزشی آمریکا رو به افزایش نهاد.

از دیگر عواملی که به رونق مطالعات ایرانی در آمریکا انجامید، امضای قرارداد فولبرایت میان ایران و آمریکا بود. سنای آمریکا در سال ۱۳۲۲/۱۹۴۴ به پیشنهاد ویلیام فولبرایت، سناتور آمریکایی، لایحه‌ای را تنظیم و تصویب کرد که بر اساس آن مقرر شد درآمد حاصل از فروش مازاد محصولات آمریکایی به مصرف برنامه‌های آموزشی و فرهنگی برسد. هدف از این برنامه افزایش تفاهم دوجانبه از طریق تبادل دانشجو، استاد و تبادل علم و مهارت میان مردم آمریکا و دیگر ملل جهان اعلام شد (دانشور، ۱۳۲۹: ۱۶).

ایران در زمره نخستین کشورهای خاور میانه بود که برنامه فولبرایت در آن به اجرا درآمد. در تاریخ دهم شهریور ۱۳۲۸ (چهار سال پس از تصویب این لایحه)، جان وایلی، سفیر آمریکا در تهران و علی اصغر حکمت، وزیر امور خارجه ایران، قرارداد فولبرایت را در تهران امضا کردند (طیبرانی، ۱۳۷۹: ۵۸). پس از آن، سازمان بورس فولبرایت در ایران تشکیل شد. در سال‌های آغازین، فعالیت این سازمان محدود به اعزام آموزگاران زبان انگلیسی بود. اما، به تدریج تغییرات زیادی در رویکردهای این سازمان نسبت به ایران به وجود آمد و زمینه‌های مبادله به عرصه‌هایی چون مطالعات خاورمیانه، علوم پزشکی، فیزیک، حقوق، موسیقی و هنر، جامعه‌شناسی و مددکاری اجتماعی و مهندسی توسعه یافت. حاصل این تغییر رویکرد، تشکیل کنسرسیومی از دانشگاه‌ها و موزه‌های آمریکایی بود که هدف آن ارتقای مطالعات میان

۱. در زمان اجرای این پروژه‌ها تعداد بسیار زیادی از آثار و اشیای باستانی از ایران خارج شد. حجم خروج این اشیاء به گونه‌ای بود که در برخی موارد دولتمردان را - که خود زمینه حضور و فعالیت باستان‌شناسان را فراهم کرده بودند - نگران می‌کرد. براساس استاد موجود، وزارت امور خارجه ایران بارها از سفارت آمریکا در تهران درخواست کرد سی هزار لوح گلی کشف شده در تخت جمشید - که در سال ۱۳۱۴ و بر اساس توافق میان مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو و دولت ایران برای بررسی و تحقیقات علمی به طور امانی به آمریکا فرستاده شده بود، بازگرداند (طیبرانی، ۱۳۷۹: ۲۸).



رشته‌ای درباره تمدن ایران و برگزاری گفت‌وگوهای فرهنگی میان ایران و آمریکا بود. برنامه‌های این مؤسسه، آموزش زبان، اعطای کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان و دانشمندان ایرانی و آمریکایی، برگزاری کنفرانس، اعطای جایزه سالانه به بهترین تحقیق درباره ایران، اعزام دانشجوی و استاد به ایران و حمایت از پژوهش‌های ایران‌شناسی بود. در چهارچوب این برنامه ۱۳۸۶ تن از ایرانیان در آمریکا مشغول به تحصیل شدند و در مقابل ۲۹۳ آمریکایی در ایران دانش‌آموختند (رهبری حق، ۱۳۹۱: ۲۱). تأسیس «انجمن آمریکایی مطالعات ایرانی» در سال ۱۳۴۷/۱۹۶۹ از دیگر دستاوردهای مدیران برنامه فولبرایت در ایران بود. این مؤسسه پژوهشی مطالعات ایرانی هنوز هم در آمریکا فعال است (همان). با وجود این، نقطه عطف رشد مطالعات ایرانی و زبان فارسی در آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، تصویب یک لایحه در کنگره این کشور در سال ۱۹۵۸ بود. در این سال، کنگره آمریکا با اختصاص بودجه‌های خاص برای شرق‌شناسی، به ویژه ایران‌شناسی، باعث گسترش و رونق مطالعات مربوط به خاور میانه و ایران شد. همزمان، از یک طرف، بنیاد فورد با پرداخت کمک‌های بلاعوض به دانشجویان و استادان و از طرف دیگر وزارت دفاع آمریکا با دادن بورس و بودجه آموزشی به دانشگاه‌ها و برقراری دوره‌های آموزش زبان برای رفع نیازهای خود به پیشرفت هرچه بیشتر مطالعات ایرانی در آمریکا مدد رساندند. اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ را می‌توان دوران اوج مطالعات ایرانی در آمریکا دانست. در این سال‌ها، دانشجویانی که با استفاده از تسهیلات و بورس‌های تحصیلی فولبرایت، وزارت آموزش، بنیاد فورد و... وارد دانشگاه‌ها شده بودند به تدریج در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری دانش‌آموخته شدند. این گروه به سرعت به استادان سابق خود در دانشگاه‌ها ملحق شدند و پروژه‌های پژوهشی متعددی را درباره ایران آغاز کردند. با گسترش دیپارتمان‌ها و کرسی‌های مطالعات ایرانی و زبان فارسی شمار دانشجویان در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد که به طور مستقیم و غیر مستقیم به مطالعه در زمینه ایران‌شناسی اشتغال داشتند، به سرعت رو به افزایش گذاشت و تا پایان سال ۱۹۷۰ به حد اعلای خود رسید (دریایی و نوری، بی تا، ۱۲).

مطالعات ایرانی در آمریکا پس از انقلاب اسلامی

وقوع انقلاب اسلامی در ایران از دیگر عواملی است که موجب رشد مطالعات ایرانی در آمریکا شد. پس از پیروزی انقلاب بسیاری از استادان ایرانی به آمریکا مهاجرت کردند و فعالیت‌های مطالعاتی و آموزشی خود را در آن سرزمین از سر گرفتند. تعدادی از آنان به گشایش یا تقویت مراکز و مؤسسه‌های مطالعاتی در زمینه ایران مبادرت ورزیدند و طرح‌های پژوهشی یا همایش‌های علمی فراوانی را با مشارکت دانشگاه‌ها برگزار کردند (بختیاری نسب، ۱۳۸۹: ۸). حضور و فعالیت پژوهشگران ایرانی در آمریکا و مشارکت آنها در اجرا یا حمایت از پژوهش‌های مربوط به ایران علاوه بر کمک به توسعه و رشد ایران پژوهی، سبب شد روش پژوهش و تدریس سنتی و قدیمی آمریکاییان در مطالعات ایرانی تغییر کند. این تغییرات در رشته‌های مردم‌شناسی، زبان‌شناسی، موسیقی محلی، ادبیات تطبیقی و علوم



سیاسی آشکارتر است. البته توجه امریکاییان به شناخت بیشتر از ایران به عنوان یک دشمن در طول دهه گذشته و اختصاص بودجه‌های قابل توجه در این زمینه نیز در رشد مطالعات ایرانی بی تأثیر نبوده است.

حمایت ایرانیان مقیم امریکا از مطالعات ایرانی

همان گونه که گفتیم، رشد، تنوع و گستره برنامه‌های مطالعات ایرانی در آمریکا بعد از انقلاب اسلامی تحت تأثیر حضور و فعالیت استادان ایرانی در دانشگاه‌های آمریکا و مرهون کمک و حمایت جامعه بزرگ و فعال ایرانیان مقیم نیز بوده است. ویژگی درخوراعتنای این حمایت‌ها، تأمین بودجه برای تداوم و ادامه حیات مطالعات ایرانی و زبان فارسی بوده است. در زمانی که، به هر دلیل، بودجه مراکز ایران‌شناسی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی کاهش پیدا کرده، ایرانیان مقیم آمریکا با حمایت مالی خود، امکان تداوم این رشته را فراهم کرده‌اند. چنین است که شمار قابل توجهی از امریکاییان ایرانی تبار به طور جدی از برگزاری کنفرانس‌ها و سخنرانی‌های علمی حمایت مالی می‌کنند و هزینه بورس در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری رشته‌های زبان و ادبیات فارسی و ایران‌شناسی را تأمین می‌کنند. به عنوان نمونه، می‌توان به دانشنامه ایرانیکا^۱ اشاره نمود که اکنون بیشتر هزینه‌های آن توسط ایرانیان متمول ساکن امریکا تأمین می‌شود. بی تردید، حمایت امریکاییان ایرانی تبار به رشد و شکوفایی مطالعات ایرانی، زبان فارسی، باستان‌شناسی و سایر رشته‌ها و موضوعات مربوط به ایران در آمریکا کمک خواهد کرد.

در میان حامیان مالی ایران‌شناسی می‌توان از «مؤسسه غیر انتفاعی میراث فرهنگی روشن» یاد کرد. این مؤسسه کمک قابل توجهی به مبلغ ۳ میلیون دلار به بخش مطالعات ایرانی دانشگاه مریلند اهدا کرد. آنچه امروزه «مرکز مطالعات زبان فارسی مؤسسه روشن»^۲ نامیده می‌شود، حاصل این کمک‌هاست. این موقوفه با اهدای بورس تحصیلی از دانشجویان زبان فارسی در دوره‌های لیسانس و فوق لیسانس حمایت می‌کند. مؤسسه روشن همچنین وام‌ها و بورس‌هایی را به دانشگاه‌های واشنگتن، آریزونا، دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا، UCLA و دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در فرزند اختصاص داده است. بر اساس اظهارات دکتر حسین ضیایی، رئیس دپارتمان مطالعات ایران‌شناسی در دانشگاه مریلند، دو کرسی با استفاده از موقوفه مؤسسه روشن برای مطالعات ایرانی به همراه چندین بورس برای مقاطع بالاتر از لیسانس در این دانشگاه برقرار است.^۳

همچنین، در سال ۲۰۰۵، فریبرز مسیح از ایرانیان کارآفرین در زمینه فن آوری، یک تعهد ۲ میلیون دلاری برای تأسیس مرکز ویژه مطالعات زبان و فرهنگ فارسی در سطح میانی به دانشگاه کالیفرنیا در ارواین سپرده است. شنیده‌ها و پاره‌ای نوشته‌ها از کمک‌های مالی عده دیگری از ایرانیان مانند حسن نمازی، اشرف پهلوی، هوشنگ انصاری، بیتا دریاباری و... حکایت می‌کند.

1. Encyclopedia Iranica
۲. برای اطلاع بیشتر پیرامون فعالیت‌های مؤسسه میراث فرهنگی روشن بنگرید به: <http://www.roshan-institute.org/templates/System/default>
۳. مطالب این بخش از گزارش هوارد سینکوتا، گزارشگر تارنمای رسمی وزارت امور خارجه آمریکا اخذ شده است. برای تفصیل بیشتر بنگرید به: www.America.gov



دانشگاه‌ها، مراکز و انجمن‌های مطالعات ایرانی در آمریکا

امریکای شمالی چند صد دانشگاه، چند هزار دانشکده، مراکز و سازمان‌های مطالعاتی و تحقیقاتی و آموزشی دارد. در میان این مراکز، دانشگاه‌ها و مؤسسات، نزدیک به صد مرکز، گروه، کرسی و دپارتمان زبان و ادبیات فارسی یا ایران‌شناسی وجود دارد. فعالیت برخی از این مراکز و مؤسسات بسیار گسترده و اعضای هیأت علمی و حامیان مشخصی دارند، با هدف و برنامه‌ریزی سالیانه، کانون و مشعلدار فرهنگ و زبان و ادبیات ایران در امریکا هستند و کارشان از اعتبار علمی برخوردار است. برخی دیگر دامنه فعالیتشان محدود به شهر و موضوعات خاصی است و تأثیر چندانی در جریان مطالعات ایرانی در امریکا یا اروپا ندارند. شماری از مراکز و کرسی‌ها یا مؤسسات نیز هستند که مانند گروه نخستین از حامیان سخاوتمند و استادان مشهور و باسابقه برخوردار نیستند، اما فعالیت‌هایشان با اهمیت است و به رشد و گسترش مطالعات ایرانی و شناخت بیشتر امریکاییان از زبان و ادبیات و فرهنگ ایران مدد می‌رساند. بازپسین سخن درباره روش‌ها و برنامه‌های مطالعات ایرانی و زبان فارسی در مراکز علمی و دانشگاه‌های آمریکا آن است که هر مرکز یا کرسی دانشگاهی بر اساس سلیقه، تخصص یا روش موردعلاقه استاد یا رئیس مرکز یا کرسی، برنامه‌های آموزشی یا مطالعاتی خود را سامان می‌کند. چنانکه در یک دپارتمان تکیه بر زبان و ادبیات فارسی است، در دپارتمان یا کرسی دیگر، توجه بر تاریخ ایران، زبان‌شناسی تاریخی زبان‌های ایرانی متمرکز شده است، یا در جای دیگر، کانون توجه معطوف به سیاست و روابط بین‌المللی ایران است. به عنوان نمونه، در دانشگاه هاروارد دو برنامه مطالعات زبان فارسی و مطالعات ایرانی ارائه می‌شود. در این برنامه‌ها، دانشجویان زبان و ادبیات فارسی جدید و زبان‌های پیش از اسلام، ادبیات، دین‌های باستانی و زبان‌شناسی را فرا می‌گیرند. اما در دانشگاه استنفورد و کالیفرنیا، دانشجویان رشته مطالعات ایرانی واحدهای ادبیات تطبیقی، تاریخ، باستان‌شناسی و موسیقی ایرانی را می‌گذرانند، یا در دانشگاه تگزاس علاوه بر متون کلاسیک، بر ادبیات جدید و معاصر نیز تأکید می‌شود.

حال که با پیشینه مطالعات ایرانی و تحولات آن در گذر زمان و نیز نقش ایرانیان مهاجر در استمرار و تقویت آن آشنایی یافتیم، اینک وقت آن است که به سراغ دانشگاه‌ها و مراکز علمی برویم و از آخرین وضعیت علم مطالعات ایرانی مطلع گردیم. بدیهی است که پرداختن به تمام دانشگاه‌ها و ذکر جزئیات فعالیت‌ها، برنامه‌ها، تعداد دانشجویان، شیوه آموزش، منابع درسی و نام استادان و زمینه تخصصی تک تک آنها نیاز به تمهیدات و زمان بیشتری دارد و از حوصله یک مقاله خارج است. از این رو در اینجا تنها به تبیین و ارائه تصویری کلی از وضعیت مطالعات ایرانی در مراکز دانشگاهی امریکا اکتفا می‌کنیم و توصیف و تحلیل رویکرد، فعالیت‌های آنها را به زمان دیگری موکول می‌کنیم.

مرکز مطالعات ایرانی دانشگاه کلمبیا^۱

مرکز مطالعات ایرانی دانشگاه کلمبیا مهمترین مرکز پژوهشی آکادمیک در زمینه مطالعات ایرانی در آمریکا با برنامه‌های انتشاراتی منظم است. این مرکز در سال ۱۹۶۸ توسط پروفیسور احسان یارشاطر

1. Center For Iranian Studies , Columbia University



ایجاد شده است. از فعالیت‌های مهم این مرکز برگزاری نمایشگاه، کنسرت موسیقی، نشست و سخنرانی علمی و نمایش فیلم است. عمده‌ترین برنامه این مرکز، پروژه‌های انتشاراتی و امور مربوط به دانشنامه ایرانیکا است. دانشنامه ایرانیکا به مطالعات مربوط به ایران در منطقه خاور میانه، قفقاز، آسیای مرکزی و فلات ایران اختصاص دارد و جنبه‌های گوناگون تاریخ، فرهنگ، زبان و ادبیات ایران را در دوران پیش از اسلام، دوران اسلامی و معاصر بررسی می‌کند. این دانشنامه به زبان انگلیسی منتشر می‌شود و از زمان تاسیس در سال ۱۹۷۰ تاکنون حمایت‌های مالی فراوانی را از سازمان‌ها و افراد دریافت کرده است. اولین جلد از نسخه چاپی این دانشنامه در سال ۱۹۸۲ توسط مؤسسه آیزن براونز^۱ منتشر شد. نسخه آنلاین آن نیز در سال ۱۹۹۶ در دسترس عموم قرار گرفت. در حال حاضر دسترسی به مداخل این دانشنامه به صورت آنلاین برای علاقمندان فراهم است.^۲

مرکز ایرانی‌شناسی دانشگاه هاروارد^۳

مطالعات ایرانی در این دانشگاه شامل دو بخش عمده مطالعات زبان‌های باستانی ایران و دروس مربوط به ادیان ایران زمین، به ویژه دین زرتشت است. در بخش مربوط به ادیان باستانی، دروس تاریخ ایران، تاریخ دین زرتشت، پیشینه و منابع مربوط به دین زرتشت، روش‌شناسی تطبیقی دین و متون اوستایی در دوره‌های باستان، میانه و کلاسیک تدریس می‌شود. همچنین در این دوره، واحدهایی برای مطالعه زبان‌های ایرانی و دروسی برای شناخت مردم و فرهنگ ایران زمین گنجانده شده است. در بخش مطالعات زبان‌های باستانی ایران، شناخت و بررسی مفهوم واژه‌های دینی، محتوای اوستا، شیوه‌های نگارش اوستا، نیایش‌های اوستایی و تحول متون اوستایی در طول تاریخ تدریس می‌شود.

علاوه بر این، پروژه تاریخ شفاهی ایران در مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد از سال ۱۹۸۱ دایر شده است. در جریان اجرای این پروژه تاکنون با صرف بودجه‌ای معادل هشتصد هزار دلار، تجربیات و خاطرات بیش از ۱۳۷ نفر از افرادی به ثبت رسیده است که در رویدادها و وقایع سال‌های دهه بیست تا هفتاد میلادی در ایران نقشی تعیین‌کننده داشته و یا شاهد تصمیم‌گیری‌ها و وقایع مهم بوده‌اند. حاصل این جمع‌آوری ایجاد یک پایگاه اطلاعاتی^۴ با بیش از ۹۰۰ ساعت نوار ضبط شده مصاحبه و ۱۸۰۰۰ صفحه متن دست‌نویس است. حبیب لاجوردی مدیر اجرایی و بنیاد فورد از جمله حمایت‌کنندگان مالی این پروژه عظیم هستند.

مرکز مطالعات ایرانی دانشگاه کالیفرنیا^۵

مطالعات ایرانی در دانشکده زبان و فرهنگ خاور نزدیک دانشگاه کالیفرنیا بیش از ۵۰ سال پیشینه دارد. در دوره کارشناسی این دانشگاه رشته‌های خاور نزدیک باستان، مصر شناسی، مطالعات خاورمیانه، زبان عربی، مطالعات ایرانی و زبان فارسی، مطالعات عبری و مطالعات یهودیان به دانشجویان و علاقمندان

1. Eisenbrauns
2. <http://www.iranicaonline.org/>
3. Iranian Studies at Harvard University—<http://fas.harvard.edu/Iranian/>
4. <http://ted.lib.harvard.edu/>
5. <http://www.iranian.ucla.edu/>



ارایه می‌شود. مؤسسه روشن، بورس ویژه‌ای برای دانشجویان دوره دکتری مطالعات ایرانی این دانشگاه در نظر گرفته است. این بورس به دانشجویانی تعلق می‌گیرد که بر روی جنبه ویژه‌ای از زبان و ادبیات فارسی و تمدن و فرهنگ ایرانی پژوهش کنند.

در دوره کارشناسی، دروس زبان فارسی پایه، مکالمه و ایراد سخنرانی به زبان فارسی وجود دارد. در دوره‌های بالاتر، متون زبان فارسی در سطح میانه و پیشرفته همراه با زبان مقدماتی و شعر و ادبیات فارسی معاصر به دانشجویان آموخته می‌شود. پس از ادبیات متون فلسفی، مقالات جامعه‌شناختی و تاریخی، تاریخ بهاییان، تاریخ تمدن ایران، زبان آذری پایه، ادبیات کلاسیک، تجزیه و تحلیل ادبی، تاریخ ایران پیش از اسلام، تاریخ دین در ایران، متون کلاسیک برای قرائت فارسی، اشعار مولوی برای درک شعر عرفانی، متون ودایی و ادبیات کلاسیک به دانشجویان آموخته می‌شود. مجموعه تحقیقاتی مطالعات خاورمیانه و اسلام‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا، لس آنجلس بزرگترین مجموعه در میان دانشگاه‌های غرب آمریکاست که دارای بیش از ۵۰۰۰۰۰ منبع است. کتابخانه دانشگاه، از سال ۱۹۵۶، منابع مربوط به خاورمیانه را جمع کرده و در دهه ۱۹۶۰ موفق به کسب مجموعه قابل توجهی از نسخ خطی فارسی شده است. دانیلینگ ویلسون، کتابشناس بخش خاور نزدیک (۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰)، علاقه ویژه‌ای به منابع فارسی داشت و بر این اساس مجموعه نفیسی از مجموعه‌های موجود در کتابخانه و منابع تازه خریداری شده به وجود آورد. کتابخانه دانشگاه همچنین در کسب منبع از انجمن‌های ایران شناسی و ایرانیان مهاجر، چه در دهه ۱۹۷۰ و چه در دهه ۱۹۸۰ میلادی فعال بوده است و اکنون نیز به طور قابل ملاحظه‌ای برای دریافت انتشارات از ایران، اروپا، آمریکا و دیگر نقاط دنیا کوشش می‌کند.

مطالعات ایرانی در مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو^۱

مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو، از زمان تأسیس در سال ۱۸۹۱ تاکنون، هسته و کانون انجام مطالعات مربوط به منطقه خاورمیانه و خاور نزدیک بوده‌است. پس از تأسیس موسسه، کمک‌های قابل توجهی برای ادامه فعالیت آن از سوی برخی سرمایه‌داران آمریکایی و اروپایی داده‌شد. در حال حاضر، مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو مرکز پژوهش‌های بین‌رشته‌ای است که هدف آن انجام بررسی‌های باستان‌شناسی، متون تاریخی و اطلاعات هنرهای باستانی است تا چگونگی توسعه و عملکرد تمدن‌های باستانی را در منطقه خاور نزدیک دریابد.

مؤسسه شرق‌شناسی پروژه‌های پژوهشی متن‌محور و میدانی فراوانی را در باره ایران به انجام رسانده‌است. این مؤسسه را می‌توان اولین و قدیمی‌ترین مرکز مطالعات ایرانی در ایالات متحده آمریکا دانست. مؤسسه چندین پروژه حفاری بزرگ را نه تنها در منطقه پرسپولیس که در نواحی اطراف آن مانند تپه ماقبل تاریخی تل‌باکون، شهر اصطخر و منطقه لرستان انجام داد.

1. <http://oi.uchicago.edu/research/projects/far/>



مرکز مطالعات ایرانی در دانشگاه مریلند^۱

دانشگاه مریلند مرکز علمی پرآوازه‌ای است که در بسیاری از رشته‌های علوم جدید صاحب‌نام و در زمرهٔ نخستینان است. در این دانشگاه کرسی مطالعات زبان فارسی از سال ۲۰۰۵ تأسیس شده که در سه مقطع کارشناسی، کارشناسی‌ارشد و دکتری دانشجوی می‌پذیرد. در دانشکده زبان، ادبیات و فرهنگ این دانشگاه، زبان فارسی در کنار زبان های عربی، چینی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، ژاپنی، کره‌ای، پرتغالی، روسی و اسپانیایی تدریس می‌شود. در دوره‌های عالی بیشتر مطالعات به سوی ایران شناسی یا ادبیات تطبیقی هدایت می‌شود. دانشجویان برجسته برای تکمیل و تقویت فارسی در یک برنامهٔ منظم برای یک دورهٔ دو ماههٔ تابستانی یا یک سال تحصیلی کامل به دوشنبه پایتخت تاجیکستان اعزام می‌شوند. علاوه بر این، تسهیلات ویژه ای نیز برای زندگی در مکانی موسوم به «خانه زبان» برای دانشجویان در نظر گرفته شده است. هدف از این برنامه، ارتقا زبان فارسی دانشجویان و آشنایی آنها با لهجه تاجیکی و افغانی است. هم اکنون ۶ استاد ایرانی و امریکایی در این بخش به تدریس زبان فارسی و تحقیق در بارهٔ زبان و فرهنگ ایران اشتغال دارند. دکتر احمد کریمی حکاک مدیر مرکز مطالعات ایران و از استادان سرشناس مطالعات ایرانی در دانشگاه مریلند است.

به گفته دکتر کریمی حکاک، تاکنون ده‌ها دانشجوی غیر ایرانی موفق شده‌اند که از مرکز مطالعات ایرانی در دانشگاه مریلند در رشته زبان فارسی و ایران‌شناسی فارغ التحصیل شوند. بعضی از این افراد که اغلب در سطوح فوق لیسانس و دکتری تحصیل می‌کردند، اینک به عنوان مدرس زبان و فرهنگ فارسی به کشورهای خود بازگشته‌اند.

مرکز مطالعات ایرانی دانشگاه اوکلاهما^۲

برنامه مطالعات ایرانی در دانشگاه اوکلاهما تحت نظارت و حمایت دانشکده مطالعات بین الملل دانشگاه است. مرکز مطالعات ایرانی در دانشگاه اوکلاهما، عضو «مؤسسه آمریکایی مطالعات ایرانی» و «مجمع بین المللی مطالعات ایرانی»^۳ است. هدف از اجرای این برنامه، حمایت از فعالیتهای پژوهشی در دانشگاه برای کشف حقایق تاریخی و معرفی فرهنگ ایران و زبان فارسی اعلام شده‌است. این فعالیتهای شامل برگزاری سخنرانی و همایش، نمایش فیلم، برپایی نمایشگاه، برگزاری کنسرت موسیقی و اجرای برنامه های دیگر است. دانشجویان این دانشگاه می‌توانند از میان درس‌های زبان فارسی در سطوح پایه و میانه، آشنایی با ساختار زبان فارسی، زبان شناسی و ادبیات فارسی، واحدهای مورد نیاز خود را انتخاب کنند. برنامه مطالعات ایرانی همچنین شامل سلسله سخنرانی‌های «میراث فرهنگی ایران» و «ایران نوین» است. در این سلسله سخنرانی‌ها، از پژوهشگران برجسته رشته مطالعات ایرانی برای ایراد سخنرانی دعوت به عمل می‌آید. خانواده فرزانه^۴، بنیاد جامعه پارسا^۵ و بنیاد میراث ایران از حامیان اصلی برنامه مرکز مطالعات ایرانی هستند.

1. <http://slc.umd.edu/persian/undergraduate>
2. https://www.ou.edu/content/cis/sponsored_programs/iranian-studies-program.html
3. American Institute for Iranian Studies
4. Farzaneh Family
5. Parsa Community Foundation



گروه مطالعات ایرانی و زبان فارسی دانشگاه آستن، تگزاس^۱

بخش مطالعات خاورمیانه در دانشگاه آستن تگزاس در سال ۱۹۶۰ تأسیس شد. در این دانشگاه ۱۵۰ پژوهشگر در بیش از ۲۲ گروه تخصصی آموزشی دست اندرکار آموزش زبان، ادبیات و فرهنگ کشورهای منطقه خاورمیانه در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری هستند. در این دانشگاه، زبان های عربی، عبری، فارسی و ترکی به صورت فشرده تدریس می شود تا دانشجویان بتوانند به سطح قابل قبولی برای درک دروس تخصصی هر رشته دست یابند. در بخش زبان فارسی دانشگاه آستن تگزاس، در مقطع کارشناسی دروس مربوط به زبان فارسی، مطالعات اسلامی و مطالعات خاورمیانه به دانشجویان ارائه می شود. در مقطع کارشناسی ارشد و بالاتر دروس ادبیات تطبیقی، زبان شناسی و مطالعات ایرانی و خاورمیانه نیز در برنامه درسی آنها گنجانده شده است. در دانشگاه تگزاس تأکید بر متون ادبی قرن نوزدهم و متون ادبی فارسی است که پس از جنگ جهانی دوم نوشته شده است. البته متون کلاسیک ادبی مانند شاهنامه فردوسی، گلستان سعدی، دیوان حافظ و... به عنوان پیش نیاز مطالعه ادبیات معاصر و فرهنگ ایرانی در نظر گرفته می شود. در حال حاضر، دکتر کامران آقای رییس گروه مطالعات ایرانی و زبان فارسی دانشگاه آستن تگزاس است. سایر اعضای هیأت علمی عبارتند از: دکتر بلیک آتوود^۲، دکتر محمد قانون پرور، دکتر حسین حق شناس، دکتر مایکل کریگ هیلمن^۳ و خانم دکتر فائقه شیرازی.

مطالعات ایرانی و زبان فارسی در دانشگاه واشنگتن^۴

دوره زبان فارسی و مطالعات ایرانی در دانشگاه واشنگتن در مقطع کارشناسی تا دکتری است و شامل دروس زبان فارسی و ایران شناسی است. در دوره کارشناسی ارشد و دکتری تکیه بر دروس مطالعات خاورمیانه و خاور نزدیک است. در دوره کارشناسی ارشد، فرهنگ و ادبیات کلاسیک ایران شامل شعر و شاعران در قلمرو جهان ایرانی از قرن دهم تا زمان حال به دانشجویان آموزش داده می شود. هدف از ارائه این دروس، ارتقا آموزش و ایجاد فضای گفت و گو درباره جنبه های گوناگون تاریخ و فرهنگ ایران و سرزمین های فارسی زبان است. در این دانشگاه کارگاه ها و جلسات سخنرانی و گفت و گو درباره زبان فارسی با حضور استادان فارسی زبان از ایران، افغانستان و تاجیکستان برگزار می شود. هم اکنون، دکتر جوئل واکر^۵ مدیر بخش مطالعات ایرانی و زبان فارسی دانشگاه واشنگتن است.

بخش زبان فارسی و مطالعات ایرانی در دانشکده مطالعات خاورمیانه دانشگاه ایالتی اوهایو^۶

بخش زبان فارسی و مطالعات ایرانی در گروه زبان و فرهنگ خاور نزدیک دانشکده مطالعات خاورمیانه در سال ۱۹۸۸ و با هدف آموزش و شناخت زبان، فرهنگ و ادیان منطقه آسیای مرکزی به وجود آمد. از اعضای هیأت علمی این گروه می توان به دکتر پروانه پورشریعتی، استاد یار مطالعات ایرانی و اسلامی اشاره کرد.

1. The university of Texas at Austin
2. Blake Arwood
3. Michael Craig Hillmann
4. <http://depts.washington.edu/neareast/persia/>
5. Joel Walker
6. www.mesc.osu.edu





مطالعات ایرانی در دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه دولتی سان فرانسیسکو

مطالعات ایرانی در دانشگاه دولتی سان فرانسیسکو^۱ به منظور مطالعه و درک میراث فرهنگی ایران به وجود آمده‌است. این مطالعات همه گروه‌های قومی ساکن در منطقه فرهنگ ایرانی (افغان‌ها، لرها، تاجیک‌ها، گیلک‌ها، بلوچ‌ها، آذری‌ها، ارامنه و آسوری‌ها را دربرمی‌گیرد. در این بخش، دانشجویان درباره زبان و ادبیات فارسی، هنر، تاریخ و فرهنگ ایران به پژوهش می‌پردازند. در دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی علاوه بر برگزاری دوره‌های لیسانس و فوق لیسانس زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، دوره‌های تابستانی آموزش فارسی دُری و فرهنگ ایرانی برای دانشجویان و علاقمندان برگزار می‌شود.

مرکز مطالعات ایران و زبان فارسی گروه مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه آریزونا^۲

در این مرکز دوره‌های کارشناسی، کارشناسی‌ارشد و دکتری زبان فارسی و مطالعات ایرانی دایر است. در دوره کارشناسی به دانشجویان واحدهای گوناگونی درباره منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (با تأکید بر موضوعات ایران و زبان فارسی) ارائه می‌شود. در دوره کارشناسی‌ارشد، دانش‌آموختگان به طور تخصصی به زبان و ادبیات فارسی، تاریخ، فرهنگ و سیاست و زبان‌شناسی تاریخی زبان‌های ایرانی می‌پردازند. در دوره دکتری نیز دانشجویان می‌توانند از میان سه گرایش «مطالعات جامعه و فرهنگ نوین در منطقه خاورمیانه»، «زبان‌شناسی زبان فارسی» و «ادبیات فارسی» یکی را برگزینند.

بورس مؤسسه فرهنگی روشن^۳ نیز در این دانشگاه از سال ۲۰۰۳ پایه ریزی شده و به دانشجویان مقطع دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی اختصاص یافته‌است. بورس خانم ملکه طالقانی^۴ در رشته زبان و ادبیات فارسی نیز در این دانشگاه به علاقمندان و واجدان شرایط اهدا می‌شود. اسامی برخی از اعضای هیأت علمی مرکز مطالعات ایران و زبان فارسی دانشگاه آریزونا عبارتند از:

دکتر کامران تطف، مدیر گروه زبان، ادبیات و مطالعات فرهنگی؛ دکتر آن بت‌ریج^۵ استاد فرهنگ، انسان‌شناسی دین و شیعه‌شناسی؛ پروفیسور ریچارد ایتون^۶ استاد تاریخ؛ دکتر سیمین کریمی استاد زبان‌شناسی؛ دکتر فرزین وجدانی استاد تاریخ ایران؛ دکتر لودویگ آدامک^۷ افغانستان‌شناس و مدرسان همکار: پروانه حسینی، مجتبی ابراهیمیان و مهرک کمالی.

1. <http://persian.sfsu.edu/>
2. <http://menas.arizona.edu/grad-persian>
3. Roshan Cultural Heritage Institute
4. Taleghani Graduate Fellowship in Iranian Studies
5. Anne Betteridge
6. Richard Eaton
7. Ludwig Adamec

برنامه مطالعات ایرانی حمید و کریستینا مقدم در دانشگاه استنفورد

این برنامه برای مطالعه ایران به عنوان یک فرهنگ و تمدن توسط حمید و کریستینا مقدم در دانشگاه معتبر استنفورد طراحی شده‌است. دکتر عباس میلانی^۸ مدیریت این برنامه را در دانشگاه بر عهده دارد. در هر سال تحصیلی به دانشجویان مقطع کارشناسی واحدهای مرتبط به ایران مانند زبان فارسی، ادبیات، اقتصاد و علوم سیاسی ارائه می‌شود. بهرام بیضایی، فیلمساز معروف ایرانی و دکتر شروین امامی، استاد زبان و ادبیات فارسی از اعضای هیأت علمی این برنامه هستند. همچنین این برنامه

۸. دکتر میلانی، مدیر همکار در پروژه مؤسسه هوور با عنوان دمکراسی در ایران است. وی پژوهشگر روابط ایران و آمریکا و نویسنده کتاب‌های «تجدیدگرایی و دین‌ماندیش در ایران، ۱۹۸۸»، «ابوالهول ایران، امیر عباس هویدا و غربال انقلاب ایران، ۲۰۰۰»، «عقلانیت گمشده، بازنگری تجدیدگرایی ایرانی، ۲۰۰۴»، «افسانه شیطان بزرگ، ۲۰۱۰» و آخرین کتاب او «درباره شاه، ۲۰۱۱» می‌باشد.



در بردارنده برنامه های پژوهشی برای دانشجویان و عموم علاقمندان، برگزاری کنفرانس، نشست تخصصی و سخنرانی است.

مرکز مطالعات ایرانشناسی دانشگاه نیویورک

هدف مرکز مطالعات ایرانشناسی دانشگاه نیویورک^۱ مهیا ساختن محملی برای اعضای دانشگاه نیویورک، روشنفکران، هنرمندان و دیگر فعالان ایرانی مقیم امریکا است که حوزه فعالیت کاری و فکریشان به نوعی با تاریخ، سیاست و فرهنگ جامعه ایرانی گره خورده است. برنامه های این مرکز عمدتاً رویکرد بین رشته ای و رویکردهای تطبیقی در حوزه ایرانشناسی را منعکس خواهد کرد. اهداف این مرکز بیش از هر چیز معطوف به ساختن کانونی آکادمیک برای ایرانشناسی است و با همکاری گروه های مختلف آموزشی و دپارتمان های مختلف دانشگاه نیویورک مانند دپارتمان مطالعات بین رشته ای گالاتین^۲ و مرکز مطالعات خاورمیانه کورکیان^۳ و اعضای هیأت علمی این دانشگاه فعالیت خود را آغاز کرده است. ریاست این مرکز بر عهده پرفسور علی میرسپاسی است. این مرکز از همکاری و امکانات آکادمیک سایر دانشگاه ها، از جمله دانشگاه کلمبیا، دانشگاه پرینستون، دانشگاه دولتی شهر نیویورک و نیواسکول نیز بهره می گیرد. اعضای هیأت علمی و استادان همکار مرکز مطالعات ایران شناسی دانشگاه نیویورک بدین شرح است: پرفسور پیتیر چلکوسکی؛ استاد خاورمیانه و مطالعات اسلامی، دکتر فرهاد کاظمی؛ استاد علوم سیاسی، مطالعات خاورمیانه و مطالعات اسلامی؛ دکتر آرنگ کشاورزبان؛ استادیار مطالعات خاورمیانه؛ دکتر مهدی خرمی؛ استاد زبان فارسی؛ دکتر شعله وطن آبادی استادمطالعات ایرانی و فرهنگ-های مختلف؛ دکتر مایکل فیشر استاد همکار از دانشگاه ام آی تی؛ دکتر فیروزه کاشانی ثابت، استاد همکار از دانشگاه پنسیلوانیا و دکتر ژانت آفاری استاد همکار از دانشگاه یو اس بی سی. افزون بر دانشگاه ها، چندین مرکز و مؤسسه تحقیقاتی و آموزشی نیز هستند که در کار ایرانشناسی فعالیت دارند که در اینجا آنها را معرفی می کنیم:

انستیتوی آسیا

این انستیتو در سال ۱۹۳۱/۱۳۰۹ در نیویورک توسط آرتور پوپ تأسیس شد. انستیتوی آسیا دوره کامل "هنر ایران" اثر پوپ را به چاپ رسانده و دارای چندین هزار فیش، عکس و کتاب های مربوط به ایران است.

انجمن بین المللی مطالعات ایران (ISIS)

این انجمن در سال ۱۳۴۵/۱۹۶۷ در نیویورک ایجاد شد. هدف از ایجاد انجمن، پژوهش و مطالعه در زمینه فرهنگ و جامعه ایرانی و عرصه هایی مانند تاریخ، زبان، ادبیات و فرهنگ است. رئیس سابق این انجمن دکتر ریچارد نلسون فرای^۴ و رئیس کنونی آن دکتر احمد کریمی حکاک است. از فعالیت های

1. <http://www.isi-nyu.org/>

isi-nyu/isi/index.html

2. <http://gallatin.nyu.edu/>

3. Hagop Kevorkian Center

4. Richard Nelson Frye

از برجسته ترین ایران شناسان معاصر و استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هاروارد



آن می توان به برگزاری همایش های تخصصی و انتشار مجله «مطالعات ایران»^۱ اشاره کرد.

انستیتوی آمریکایی مطالعات ایران

این مؤسسه در سال ۱۳۴۵/۱۹۶۷ در نیویورک تأسیس شد از فعالیت های آن برگزاری همایش های تخصصی در حوزه ایران شناسی، اعطای جایزه به بهترین رساله ایران شناسی، اعطای بورس تحصیلی، اعطای جایزه لوئیس رات^۲ به بهترین ترجمه ادبی از فارسی به انگلیسی و تلاش برای تبادل اطلاعات و انجام پروژه های مشترک با ایران و مراکز علمی آن است.

از بورس های تحصیلی این مؤسسه می توان به بورس تحقیقاتی کوتاه مدت دو تا چهار هفته ای به ایران جهت بازدید از ایران و آشنایی با منابع تحقیقاتی آن، بورس دو ماهه آموزش زبان فارسی پیشرفته در تهران و بورس ۶ ماهه تحقیقات مربوط به ایران اشاره کرد.

مرکز تحقیق و تحلیل ایران^۳

این مرکز در سال ۱۳۵۸/ ۱۹۸۰ در واشنگتن با اهداف تحقیق و پژوهش در رویدادها، تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و هنری ایران و خاورمیانه تشکیل شد. از فعالیت های این مرکز، برگزاری همایش های تخصصی، انجام پژوهش های علمی و چاپ نشریه «تحقیق و تحلیل ایران» است.

مرکز مطالعات فرهنگ و زبان فارسی ساموئل جردن^۴

مرکز مطالعات فرهنگ و زبان فارسی در سال ۲۰۰۹ ایجاد شده و بر مطالعات و پژوهش های میان رشته ای تأکید می کند. این مرکز دو پروژه عمده را در دستور کار خود دارد.

۱) پروژه ایراندک: شبکه و مجموعه ای از پایگاه های اطلاعاتی بین رشته ای برای مطالعه فرهنگ ایرانی است. این پایگاه اطلاعاتی دستاوردهای پژوهشی مرکز ساموئل جردن را درباره تاریخ شفاهی ایرانیان، فرهنگ دیداری ایرانی و مطالعات ایرانی عرضه می کند.

۲) پروژه ساسانیکا^۵ (مطالعه تاریخ و فرهنگ ساسانیان)



1. <http://iranianstudies.com>
2. Louis Roth
3. www.cira.com
4. Jordan Center for Persian Studies and Culture - <http://www.humanities.uci.edu/persianstudies>
5. sasanika



این پروژه به بررسی یکی از مهم ترین و اثرگذارترین امپراتوری های هزاره اول می پردازد که سرزمین ایران امروزی، عراق، افغانستان، ترکمنستان، ازبکستان، قفقاز، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، سوریه، مصر و فلسطین اشغالی را در اختیار داشت.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آشنا، حسام الدین (۱۳۸۴). «سالمشمار دیپلماسی فرهنگی آمریکا در ایران»، مطالعات تاریخی، پاییز ۱۳۸۴، شماره ۹.
- ۲- افشار، ایرج (۱۳۵۳) «شرق شناسی و روابط فرهنگی»، یغما، شماره ۳۰۸، اردیبهشت ۱۳۵۳.
- ۳- بختیاری نسب، سارا (۱۳۸۹) «ایران شناسی در آمریکا». تهران: بنیاد ایران شناسی.
- ۴- بیل، جمیز ا. شیرو عقاب (۱۳۷۱). روابط بدفرجام ایران و آمریکا، ترجمه فروزنده برلیان (جهانشاهی). تهران: فاخته.
- ۵- بهروز طیرانی (۱۳۷۹) روزشمار روابط ایران و آمریکا (۱۸۳۲-۱۹۹۹ م / ۱۲۴۸-۱۳۷۷ ش). تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۶- تلطف، کامران (۱۳۸۲) «ایران شناسی در آمریکا: گذشته ای محدود ولی پربار، آینده ای ناروشن و راهکارهای نوین». نامه پارسی، سال هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۲.
- ۷- حیدری، اصغر (۱۳۸۵) «شریک آمریکایی فروغی، نگاهی به فعالیت های آرتور پوپ در ایران»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی معاصر ایران، سال پنجم، شماره ۴۳، فروردین ۱۳۸۵.
- ۸- دانشور، بی نا، «پیشنهاد لازم: روابط فرهنگی - قانون فولبرایت»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، خرداد و تیر ۱۳۲۹، شماره ۱۹ و ۲۰.
- ۹- دریایی تورج. سلیمان نوری، رضا. «نگاهی به ایران شناسی در آمریکا». بی تا.
- ۱۰- رهبری حق، پیمان (۱۳۹۱) جریان شناسی دیپلماسی فرهنگی آمریکا در ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۱- سنجری، ابراهیم (۱۳۶۸) نفوذ آمریکا در ایران، بررسی سیاست خارجی آمریکا و روابط با ایران. - تهران: نشر خوشه.
- ۱۲- گازیورسکی، مارک جی (۱۳۷۱). سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی. - تهران: نشر مرکز.
- ۱۳- متی، رودی و کدی، نیکی (۱۳۷۱). ایران شناسی در اروپا و ژاپن. ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: انتشارات الهدی.
- ۱۴- موجانی، سید علی (۱۳۷۵) بررسی مناسبات ایران و آمریکا (از ۱۸۵۱ تا ۱۹۲۵ میلادی). تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۵- واعظی، حسن (۱۳۷۹). ایران و آمریکا: بررسی سیاست های آمریکا در ایران. تهران: سروش.



۱۶- یسلسون، آبراهام (۱۳۶۸). *روابط سیاسی ایران و آمریکا*، ترجمه محمد باقر آرام. تهران: امیر کبیر.

تارنماهای مراکز، مؤسسات و انجمن های ایران شناسی امریکا

<http://www.languages.umd.edu/persian> دانشگاه مریلند

<http://www.humanities.uci.edu/persianstudies> دانشگاه کالیفرنیا، ارواین

<http://www.utexas.edu/cola/depts/mes/persian> دانشگاه تگزاس، استین

<http://depts.washington.edu/neareast/persia> دانشگاه واشنگتن

http://www.fas.harvard.edu/~nelc/iranian_persian.html دانشگاه هاروارد

پروژه تاریخ شفاهی ایرانیان، موسسه خاور شناسی دانشگاه شیکاگو- پروژه های فارسی/ایرانی،

<http://oi.uchicago.edu/research/projects/persia.html>

<http://oi.uchicago.edu/research/projects/pfa> پروژه های پژوهشی دانشگاه شیکاگو

<http://www.persianatesocieties.org> مجمع مطالعات جوامع ایرانی

<http://www.simorgh-aiis.org> مؤسسه ایران شناسی سیمرغ

<http://www.roshan-nstitute.org> مؤسسه میراث فرهنگی روشن

<http://iranian-studies.com> مجمع مطالعات ایران شناسی

<http://mesa.wns.ccit.arizona.edu> دانشگاه آریزونا

بازنمایی یک کتاب ارزشمند تاریخی
«روایتی تاریخی از تجارت انگلیس در دریای خزر»^۱

■ دکتر گوئل کهن^۲

دریای خزر گرچه به عنوان یک «دریای بسته» در مقایسه با «دریاهای باز» با محدودیت‌های دریانوردی و بازرگانی خاصی مواجه بوده‌است، اما ویژگی ناشی از موقعیت مهم آن در جغرافیای منطقه، جایگاه آن را در میان کشورهای ساحلی، از اهمیت ژئوپلیتیک برخوردار ساخته است. چندان که وابستگی دریای خزر به قفقاز، عثمانی و امپراتوری روسیه و نقشی که ایران در رقابت‌های موجود میان روسیه با امپراتوری بریتانیا در قرون هفدهم تا نوزدهم ایفا می‌کرد، این دریا را در مقاطعی از تاریخ، به مثابه یک حلقه اتصال «شبکه ترابری آبی» به یک ناحیه رقابت ژئوپلیتیکی تبدیل کرده است. از همین رو، می‌توان کتاب «*روایتی تاریخی از تجارت انگلیس در دریای خزر*» را بر مبنای واقعیت‌های سیاسی و جغرافیایی مذکور مورد توجه قرار داد.

این کتاب توسط یک بازرگان بریتانیایی به نام «جوناس هانوی» در قالب یک سفرنامه جامع و خواندنی در سال ۱۷۵۳ میلادی در چهار مجلد منتشر شده است. کتاب به صورت چاپ سنگی و با نثر کلاسیک، چه از نظر محتوا و چه از دید تصویری و نقشه برداری، در زمره یکی از منابع ارزشمند تاریخ بازرگانی منطقه آبی شمال ایران به شمار می‌آید.

در این سفرنامه توصیفی – تحلیلی که از لندن آغاز می‌شود، نویسنده پس از گذر از روسیه، به ایران می‌رسد تا ضمن تشریح مفصل از اوضاع تجاری – اقتصادی و اجتماعی – سیاسی ایران، در راه برگشت به انگلستان، کشورهای روسیه، آلمان و هلند را پشت سر بگذارد. او که در مقدمه کتاب، شکوه و رفاه امپراتوری بریتانیا را ناشی از ارتباط و توسعه تجارت با اقصی نقاط جهان می‌داند، بر این نکته نیز

1. Jonas Hanway (1753) *An Historical Account of the British Trade over Caspian Sea*. Vol. 1, London: Dodsley etc.

۲. استاد دانشگاه‌های لندن و تهران



تأکید می‌ورزد که وظیفه هر فرد انگلیسی تلاش در جهت ارتقای تولید و تشویق و گسترش زمینه‌های رشد صنعت به منظور بهبود زندگی مردم انگلستان است.

در این کتاب، به دنبال مقدمه، مباحث جلد یکم به سه بخش تقسیم می‌شود:

در نخستین بخش، روند تاریخ تجاری انگلیس در ایران از طریق دریای خزر طی حدود دو قرن (۱۵۵۳-۱۷۴۳) مورد بررسی قرار گرفته است. در این زمینه، در فصول یکم تا ششم از این بخش، نویسنده با اشاره به نقش آفرینان دولتی و کارگزاران تجاری و مالی انگلستان می‌کوشد تا چگونگی ورود بازرگانان انگلیسی و کالاهای مورد معامله آنان به ایران از راه روسیه - به ویژه از طریق «سن پترزبورگ» و مسکو به رشت - را با جزئیات مربوط به هر یک از آن‌ها مطرح سازد. در هفتمین فصل از این بخش، مشاهدات و برداشت‌های نویسنده پیرامون نظام تجاری و مبادلاتی ایران و ترکیه (عثمانی) مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در فصول هشتم تا بیست و چهارم کتاب، از یک سو، به تجارت کاغذ صادراتی از نیوکاسل و مخالفت کمپانی‌های هند شرقی و ترکیه با آن و تصویب قانون ویژه برای تجارت ممالک حاشیه دریای خزر در پارلمان انگلیس پرداخته شده است. از سوی دیگر، به مسافرت نویسنده به برخی شهرهای روسیه و فعالیت‌های او در حصول موافقت نامه‌های بازرگانی در آن شهرها و همراه شدن با کاروان حمل‌فراورده‌های نساجی و پشمی از روسیه و گذر از سرزمین تاتارستان و نحوه فراهم سازی ناوگان کشتیرانی بازرگانی در دریای خزر برای حمل سریع‌تر و فزاینده‌تر محمولات از روسیه به ایران اشاره شده است. مذاکرات نویسنده با حاکم استرخان و تقاضای تقویت و تداوم همکاری او برای تسهیل بازرگانی بریتانیا در آن منطقه و روزشمار رویدادهای مهم به ترتیب ثبت، از دیگر موضوعات مورد توجه نویسنده در این بخش است.

بخش دوم کتاب که بیست و پنج فصل را در بر می‌گیرد از صفحه ۱۵۷ آغاز و تا صفحه ۳۴۴ ادامه می‌یابد. در این صفحات، نکات مربوط به مباحث غیرتجاری و اوضاع اجتماعی، نظامی، دریایی، ترابری، موقعیت زنان و شاه و سایر عوامل مؤثر در زندگی ایرانیان در نواحی شمالی و شهرهای همجوار با دریای خزر بررسی شده است. در جای جای بخش دوم، نقطه نظرات و ارزیابی‌های نویسنده در باره مسائل گوناگون ایران در آن سال‌ها با ذکر جزئیات آمده است. افزون بر این، چگونگی برخورد حکومت ایران با یاغیان و مخالفان و مراسم اعدام خلافاکاران و متمردان، علل و عوامل ارتقای کارگزاران نظامی و غیرنظامی و میانی و افتخارات آنان در رده‌های شغلی همراه با تشریح تحولات جاری در آن زمان نیز بیان شده است. در همین بخش، نگاه سفرنامه نویس بر صنعت کتابت در ایران و ماهیت کاغذ و جوهر مورد استفاده در ایران نیز متمرکز شده است. مهمان‌نوازی و روش برخورد ایرانیان با اروپاییان و مقایسه تطبیقی جایگاه زن در دو جامعه ایرانی و اروپایی و موقعیت سازمان‌های اداری و نظامی تحت حکومت نادرشاه و برخی جنبه‌های خشن در آن دوره نیز در همین بخش از سفرنامه مورد بحث قرار گرفته است.



سومین و آخرین بخش از جلد یکم کتاب *روایتی تاریخی از تجارت انگلیس در دریای خزر* شامل هفت فصل جداگانه است. در این فصول، خط مشی‌ها و روش‌های مناسب برای گشایش باب تجارت با شهرهای خیوه و بخارا در دهه ۱۷۴۰ و شرح یک سفر مطالعاتی و تجاری به دریای خزر و در سال ۱۷۵۳ به اطلاع خواننده مشتاق می‌رسد. براین مبنای، نویسنده از تلاش‌های دو بازرگان انگلیسی برای ایجاد یک رابطه جدید تجاری و مستقل در حوزه دریای خزر و ورود به مشهد و چگونگی برخورد با رقابت‌های روسیه و دیگر کشورهای کناره دریای خزر سخن می‌گوید.

برقراری تعرفه‌های گمرکی و نحوه اخذ مالیات از کالاهای وارداتی بریتانیا به حوزه دریای خزر مطالبی است که به تفصیل در دو فصل ماقبل آخر این کتاب واکاوی شده است. نگاهی به موقعیت ایران باستان و وضعیت اعتقادی و نگرش دینی در آن دوره در مقایسه با شرایط حاکم در اواسط قرن هجدهم در ایران و رویدادهای تأثیرگذار بر مناطق شمالی این کشور و سایر تحولات در زمینه بازرگانی و مراودات ناحیه‌ای از روسیه تا باکو و رشت، مطالب آخرین فصل این کتاب را تشکیل می‌دهد.

بی تردید کتاب *روایتی تاریخی از تجارت انگلیس در دریای خزر* یکی از منابع ارزنده در شناخت تاریخ بازرگانی انگلیس با ایران و روسیه و دیگر ممالک حوزه دریای خزر طی یک دوره دویست ساله در قرن‌های هفدهم و هجدهم به شمار می‌آید که ضمن بیان بسیاری از نکات تازه، زمینه تشویق و انجام پژوهش‌های نوین در عرصه جغرافیای سیاسی - اقتصادی و حتی اجتماعی - فرهنگی را فراهم می‌سازد. از این رو، ترجمه فارسی این منبع نویافت همراه با تلاش در جهت دسترسی به مجلدات دوم تا چهارم و ترجمه آن‌ها را باید یکی از مسئولیت‌های خطیر نهادهای فعال کشور در گستره ایران‌شناسی محسوب کرد. انتشار تصاویر و نقشه‌های نفیس تاریخی و پُرمحتوای کتاب برای محققان تاریخ معاصر

ایران بسیار مغتنم است و چه بسا دریچه‌های تازه‌ای برای مطالعه و شناخت ابعاد گوناگون روابط ایران با دو کشور قدرتمند آن روزگار، انگلستان و روسیه، فراهم آورد.

برای آشنایی بیشتر با اهمیت و ارزش این کتاب، شایسته است اطلاعات مختصری نیز درباره نویسنده آن ارائه شود. جونا س هانوی هفتاد و چهار اثر، که بیشتر آنها کتاب‌ها و نوشته‌های کم حجم بوده است، از خود به یادگار گذاشته که مهمترین آن‌ها کتاب حاضر است. جونا س هانوی^۱ (۱۲ آگوست ۱۷۱۲ - ۵ سپتامبر ۱۷۸۶) بازرگانی در لیسبون بود. وی در سال ۱۷۴۳ میلادی، شریک یک نفر



جونا س هانوی



بازرگان به نام دینگلی در سن پترزبورگ شد و به اقتضای شغلش بین روسیه و ایران رفت و آمد می کرد. با ترک سن پترزبورگ در ۱۰ سپتامبر ۱۷۴۳ و گذر از چندین شهر به مسکو رسید و از طریق آستارا خان، به استرآباد وارد شد. در یکی از سفرها، کالاهایش توسط محمد حسن خان - حاکم بخارا- مصادره شد. پس از رسیدن به اردوگاه نادرشاه و استمداد از او توانست بخش قابل توجهی از کالاهایش را باز پس گیرد. وی مدتی در رشت بیمار و یک بار نیز دزدان دریایی مال التجاره او را ربودند. هانوی پس از سالها تجارت سرانجام به انگلستان رفت و در آن جا سکونت گزید و گزارش سفرهایش را در سال ۱۷۵۳ منتشر کرد.^۱ جوناس هانوی در سال ۱۷۵۶ در لندن انجمن دریایی بریتانیا را بنیاد نهاد و در پنج سال بعد مدیر بیمارستان فاوندلین^۲ شد. همو در سال های پایانی عمر به فعالیت های بشردوستانه و کمک به زندانیان و خانواده های بی سرپرست روی آورد و سرانجام در پنجم سپتامبر ۱۷۸۷ به دیار باقی شتافت. پیکر او در کلیسای مریم مقدس هان ویل به خاک سپرده شد.

۱. برای اطلاع بیشتر در باره زندگی، شخصیت و آثار او بنگرید به:

John Pugh (1787) Remarkable Occurrences in the Life of Jonas Hanway, Gentleman's Magazine, vol. xxxii. p. 342; vol. lvi. pt. ii. pp. 812814, 1090, 1143-1144; vol. lxxv. pt. ii. pp. 72 1722, 834-835; Notes and Queries, 1st series, i. 436, ii. 25; 3rd series, vii. 311; 4th series, viii. 416.

و نیز این منبع:

Roland Everett Jayne (1929) Jonas Hanway: Philanthropist, Politician, and Author (1712-1786), London: Epworth Press, J. Alfred Sharp.
2. Foundling Hospital.

دکتر عباس کی منش^۱

نگارنده در مقام آن نیست و به خود نیز چنین اجازه‌ای نمی‌دهد که از فضل و دانش استاد علامه مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی سخنی در میان آورد و یا همه فضایل اخلاقی آن دانشمند فرزانه و عارف وارسته را بر شمارد. بلکه مراد او آن است که رویکرد و نحوه برخورد استاد را با زبان فارسی و ایران‌شناسان بیان کند و توجه و عنایت ایشان را نسبت به کوشندگان زبان و ادبیات فارسی و ایران‌شناسی در فراسوی مرزها به روشنی کشد.

نخست به توجه و اهتمام دکتر شهیدی به زبان و ادبیات فارسی و ایرانشناسی اشاره می‌کنیم، سپس به ارتباط و چگونگی مواجهه ایشان با ایرانشناسان و استادان زبان و ادبیات فارسی در خارج از کشور می‌پردازیم. بهترین کسی که می‌تواند درباره اقدامات و کوشش‌های مجدانه دکتر شهیدی در خصوص زبان و ادب فارسی یا ایرانشناسی سخن بگوید، استاد فقید ایرج افشار است که خود ایرانشناسی استثنایی بود و در شناخت و واری‌گوشه‌گوشه‌های این سرزمین مجاهدت‌ها کرد و تقریباً با تمام ایرانشناسان خارجی مکاتبه و مراوده داشت. ایرج افشار مقاله‌ای با عنوان «شهیدی در قلمرو زبان فارسی» نوشته و موضوعی را بدین شرح مطرح کرده است:

» دکتر شهیدی مدت ده سال با حسن تدبیر، نفس سلیم، نیت پاک و قصد صحت امور موقوفه

دکتر محمود افشار را به عنوان ریاست هیأت مدیره در عهده کفایت داشت و در همه موارد به بذل مجاهدت و اشراف علمی پرداخت، زیرا نیتِ واقع را که «تعمیم و رواج زبان فارسی» بود با عمری که

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه
تهران و عضو هیأت علمی دانشگاه
آزاد اسلامی واحد کرج



خود در مؤسسه لغت نامه دهخدا و تدریس ادبیات فارسی و تربیت صدها دانشجو در این رشته صرف کرده بود هم گونه می یافت. پس در راه به ثمر رسانیدن وظایفی که این موقوفه داشت، رنج بسیار برد و از هیچ قبول خدمتی تن نزد و حقاً به طور تبرّعی این بار گران را به منزل رسانید و آن را قبول خدمتی شرعی برای خویش شمرده بود و خود نیز جوایزی برای بهترین نوشته های علمی به زبان فارسی و شایسته ترین ایرانشناسان خادم زبان فارسی تعیین و پرداخت کرد.

دکتر شهیدی دو سه سال قبل که جایزه ادبی این موقوفه به ایران شناسی مصری تعلق گرفت به قاهره سفر کرد تا جایزه را به دکتر امین عبدالمجید بدوی بدهد. به آنجا رفت و در مجلس دانشگاهی که بدان منظور ترتیب یافته بود سخنانی درباره اهمیت زبان فارسی گفت و شاید نخستین باری بود که در کانون و پایتخت و قائمه زبان عربی کسی فرصت یافته بود مقام و مرتبت زبان فردوسی و سعدی را بر دوستداران شعر متنبی و ابونواس عرضه کند و برای بی توجهی به راه های گسترش زبان فارسی در ساحل نیل اشک بریزد. آنچه او در بازگشت طی مقاله ای حساس و پر احساس نوشت گویاترست از چند کلمه ابتر و نارسای این یادداشت است. البته جز آن چندبار هم در هند و پاکستان بدین موضوع پرداخته است... (محمد خانی، ۱۳۷۴: ۵۸).

سفرهای علمی استاد شهیدی همیشه ارمغانی ارزنده به همراه داشته و گزارش هایی که از این سفرها و مأموریت ها نوشته اند سندی گویا و رهنمودی قابل اجرا در مسایل علمی به ویژه در زمینه حمایت از زبان و ادب فارسی است. به عنوان نمونه بخشی از گزارش دکتر شهیدی از سمینار استادان زبان فارسی سراسری هند را که در سال ۱۳۶۲ در حیدرآباد برگزار شد در اینجا می آوریم.

«گذشته از پیوند نژادی و خویشاوندی ملت ایران با مردم شبه قاره زبان فارسی صدها سال زبان رسمی و اداری شبه قاره هند بوده است. روزگاری جاذبه معنوی و محتوای اسلامی و عرفانی این زبان طبقه درس خوانده را چنان جلب می کرد که کمتر کسی شعری از سعدی، حافظ، مولانا جلال الدین، صائب، کلیم، عرفی و دیگر شاعران را در خاطر نداشت. اما روزی که با بعضی هیأت ایرانی و رایزن فرهنگی و رئیس خانه فرهنگ به دانشگاه جواهر لعل نهرو، بخش اسلام شناسی و زبان عربی آن دانشگاه رفتم رئیس بخش به ما به زبان انگلیسی خوش آمد گفت. در پاسخ گفتم من در عین حال که از حضور در جمع شما خوشحالم احساس شرمساری می کنم. این تقصیر گذشتگان ماست که سهل انگاری را تا آنجا رساندند و بی علاقه گی چنان نشان دادند که امروز زبان انگلیسی وسیله ارتباط ما می شود» (محمد خانی، ۱۳۷۴: ۸۸).

وی در جای دیگری از گزارش چنین آورده است: «تقریباً از دویست سال پیش سلطه فرهنگی انگلستان در شبه قاره اندک اندک فارسی را به عقب زد و در دستگاه های اداری و سیاسی و اقتصادی، زبان انگلیسی جای فارسی را گرفت اما نفوذ فرهنگ ایران در عمق روح مردم چنان بود که ریشه کن ساختن آن برای استعمارگر انگلیسی ممکن نمی شد. پس از استقلال شبه قاره و تقسیم آن به مسلمان نشین (پاکستان) و هندوستان، زبان فارسی ضربت دیگری خورد. مسلمانانی که در



هند مانند اقلیتی ضعیف بودند و حکومت هند و بلکه غیر مسلمانان این سرزمین به زبان فارسی که رنگ اسلامی داشت. به دیده دشمنی و یا لاقلاً نگرانی نگریستند. اگر در آغاز تقسیم مأمورانی دلسوز در دستگاه‌های فرهنگی سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های ایرانی می بود و از خود علاقه و اختیاری و از دولت پشتیبان و اعتباری داشتند می توانستند در رفع نگرانی مأموران دولت هند و مردم آن سرزمین و در ترویج زبان فارسی راهی را پیش گیرند که عربستان سعودی سال‌های دراز پس از آن تاریخ بدان راه افتاد و امروز به موقعیت چشمگیری رسیده است... اگر رژیم گذشته در دهلی نو، حیدر آباد، لکنهو و علیگره پایگاهی قوی برای نشر زبان و ادب فارسی تأسیس می کرد و بدون توجه به کارهای سیاسی به خدمت علمی و ادبی می پرداخت و سالیانه گروهی را به رایگان تعلیم می داد؛ امروزه زبان فارسی در هند وضع دیگری داشت» (همان).

گزارش دکتر شهیدی را دکتر غلامرضا ستوده چنین تعقیب می کند:

«از آغاز انقلاب اسلامی رابطه استادان فارسی در هند با ایران بریده شد و آنان مدت دو یا سه سال از آنچه در ایران می گذشت بی خبر ماندند تا آنجا که پنداشتند ادبیات و زبان فارسی در جمهوری اسلامی تعطیل شده است... من به حکم وظیفه وجدانی و بلکه مسئولیت دینی و به خاطر این که بیش از سی سال عمر خود را به تدریس زبان و ادبیات فارسی گذرانده‌ام و بسیاری از استادان زبان و ادبیات فارسی هند را که هم‌اکنون به تدریس مشغولند تربیت کرده‌ام، اعلام می دارم که سهل انگاری در بهبود وضع زبان فارسی در هند بخشودنی نیست... من در پایان این گزارش پیشنهادهایی را تکرار می کنم:

- (۱) بخش لیسانس و دکتری مخصوص دانشجویان خارجی هر چه زودتر گشوده شود.
- (۲) نشریه‌های فارسی ادبی به تعداد کافی برای استادان فارسی در شبه قاره فرستاده شود.
- (۳) از استادان ادبیات دانشگاه‌های ایران خواسته شود که فرصت مطالعاتی خود را حداقل به مدت شش ماه در یکی از دانشگاه‌های هند که رشته ادبیات فارسی دارد بگذرانند.
- (۴) برای استادان و دانشجویان فارسی دانشگاه‌های هند، سمینارهای کوتاه مدت تشکیل شود (همان، ۸۸-۸۹).

از آن جا که نگارنده این سطور حدود سه سال از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دانشگاه تهران مأموریت تدریس زبان فارسی در شبه قاره یافت، بدین نکته توجه کرد که: با ورود انگلیسی‌ها به شبه قاره، دفتر زبان فارسی با سیاست خاص آن کشور اندک اندک بسته شد و زبان فارسی راه انحطاط گرفت. در این عهد، زبان اردو آرام آرام چهره خود را به مردم شبه قاره نمود تا در زمان استیلای قطعی انگلیسی‌ها (۱۲۷۳-۱۳۶۶) بر همه شبه قاره، مقدمات انحطاط زبان فارسی در شبه قاره فراهم آید. بنابراین زبان انگلیسی و اردو جای زبان فارسی را توانست گرفت.

اگرچه انگلیسی‌ها آنچه در توان داشتند در نابودی زبان فارسی و فرهنگ اسلامی ایرانی و آثار بازمانده آن به کار گرفتند اما این تلاش در حوزه شعر و ادب فارسی تا حدی بی نتیجه ماند. چنانکه



شاعرانی چون شبلی نعمانی و گرامی و مهمتر از همه، علامه اقبال لاهوری ۱۲۹۴-۱۳۵۶ ه.ق/ ۱۸۷۷-۱۹۳۸ توانستند نقش اساسی خود را در ترویج و گسترش زبان فارسی و فرهنگ ایرانی به ظهور رسانند و چراغ نیم مرده زبان فارسی و فرهنگ ایرانی را شعله افزایش دهند. استاد شهیدی در گزارش خود، زبان فارسی را در سرزمین پهناور هند به بیماری تشبیه کرده‌اند که آخرین لحظات زندگی را می‌گذراند و از نشانه‌های حیات جز ضربه‌های حقیقی در قلب بیمار، چیزی احساس نمی‌شود. نهایت آن که اگر دارویی مناسب و قوی بدو برسد، امکان آنکه این رمق برای مدتی بماند هست و گرنه روزی نه چندان دور خواهد رسید که قلب ناتوان به کلی از کار بیفتد.

دکتر شهیدی، استادان زبان و ادب فارسی و ایرانشناسان

ارتباط و حضور سی ساله اینجانب در سفر و حضر در محضر استاد شهیدی یادآور توجه و عنایت فوق‌العاده ایشان به استادان و دانشجویان رشته‌های ایرانشناسی و زبان و ادبیات فارسی در داخل و خارج از کشور است. در این جا تنها به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم. سال‌هایی که نگارنده از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دانشگاه تهران بنا به تصویب استاد دکتر شهیدی مأموریت تدریس در دانشگاه دولتی لاهور و دانشگاه پنجاب پاکستان را یافت، استاد به این جانب تأکید فرمودند سعی کنید داوطلبان فراگیری زبان فارسی را به مرکز بین‌المللی زبان فارسی اعزام نمائید و باز همین توصیه را به هنگام اعزام این جانب به کره جنوبی ابلاغ فرمودند که شش نفر از پاکستان داوطلب فراگیری زبان فارسی شدند و حدود ۵ نفر نیز به وسیله این جانب به ایران اعزام گردیدند. دو نفر از دانشجویان پاکستانی در ایران ماندند و به تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی پرداختند و پس از اخذ مدرک دکتری در دانشگاه تربیت مدرس به پاکستان برگشتند. دو نفری نیز که از کره جنوبی اعزام شده بودند با مساعی دکتر رضا فرجی دانا ریاست دانشگاه تهران به تحصیل ادامه دادند.

حال به نگاه و نظر دکتر جان خون‌ین، استاد دانشگاه پکن، اشاره می‌کنیم. وی می‌گوید: «من استاد شهیدی را ستون اصلی روابط فرهنگی ایران و چین می‌شناسم. او در ماه پنجم سال ۱۹۹۰ به نمایندگی رئیس دانشگاه تهران به عنوان سخنران افتتاحیه مرکز تحقیقات فرهنگی ایران در دانشگاه پکن به این شهر آمد و در این جلسه سخنرانی گرم و صمیمانه‌ای ایراد کرد. او در این سخنرانی به این موضوع اشاره نمود که روابط مردم دو کشور بعد از انقلاب اسلامی ایران در مقیاس وسیعی نزدیک و روابط روشنفکران دو کشور نیز روز به روز بیشتر شد. بنابراین لازم است که فعالیت‌های بیشتری برای تحکیم روابط دو طرف صورت گیرد و مسئولان نیز اسناد و مدارک با ارزش موردعلاقه دو طرف را جمع‌آوری کنند تا عموم مردم بهتر بتوانند به ارزش واقعی این منابع پی ببرند.

او چگونگی آشنایی خود با دکتر شهیدی را چنین توضیح می‌دهد: من با استاد شهیدی در سال ۱۹۸۳ آشنا شدم. در آن سال یک دانشجوی چینی که به کشور بازگشته بود، کتابی از دکتر شهیدی به نام شرح مشکلات دیوان انوری به همراه داشت که در پشت جلد آن دکتر با خط خود نوشته بود: «هدیه



به آقای جان خون ین و تشکر از اینکه شما در تألیف لغت نامه فارسی به چینی زحمت کشیده‌اید». از آن به بعد نامه نگاری ما آغاز شد. در سال ۱۹۸۴، که برای شرکت در هفتمین سالگرد تألیف بوستان به ایران رفتم برای اولین بار با استاد دیدار کردم ولی مانند این بود که سالهاست با هم دوست هستیم... پروفسور جان خون ین همچنین می نویسد: «یک بار او جزوهای از «جوانگ ز» به نام «جی و لون» که به خط چینی بود به من داد و از من پرسید که درون آن چه نوشته شده؟ چند روز بعد که من ترجمه آن را برای ایشان تهیه کردم، او بعد از دیدن آن با خوشحالی به من گفت که این «افکار صوفی های چین» است. اینطور که معلوم بود او با نقاط مشترک دو تمدن قدیمی بسیار علاقه مند است.

و باز جان خون ین می نویسد: «استاد شهیدی در تمامی امور فرهنگی ایران و چین صمیمانه از ما حمایت می کرد. در تابستان ۱۹۸۸ که در دانشگاه تدریس می کرد، چون دریافت که لی شیانگ یک کتاب آموزشی به نام پاییز زبان فارسی تدوین کرده‌است، درخواست کرد تا این کتاب را ببیند. یا اینکه کتاب برای چاپ به چاپخانه تحویل شده‌بود، کتاب را از چاپخانه برگشت دادند و از ایشان درخواست شد تا نظر خود را درباره محتوای کتاب اعلام کنند. او دو روزه تمامی آن کتاب را مطالعه کرد و پیشنهادی برای بهبود و تکمیل آن ارائه نمود و این جمله را بر کتاب اضافه کرد: «از تهیه کننده این کتاب که برای تحکیم روابط فرهنگی ایران و چین کوشش کرده‌اند، تشکر می کنم». در سال ۱۹۹۰ که برای افتتاح مرکز تحقیقات ایرانشناسی چین در دانشکده زبان‌های شرقی دانشگاه پکن به چین آمده بود، این کتاب انتشار یافته بود. او از دیدن آن بسیار خوشحال شده و به نمایندگی از رئیس دانشگاه پکن نامه تشکر آمیزی به نویسنده آن نوشت.

اکنون به نحوه مواجه و عنایت دکتر شهیدی به یکی از استادان ایرانشناسی پاکستانی می پردازیم. در اولین دوره جشنواره بین المللی فارابی که در تهران برگزار شد، کتاب «گنجینه معانی» تألیف پروفسور ظهیر احمد صدیقی، استاد و معاون آموزشی دانشگاه دولتی لاهور، برنده جایزه شده بود. با توجه به اینکه نگارنده دو سال از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دانشگاه تهران مأمور تدریس در دانشگاه دولتی لاهور و دانشگاه پنجاب شده بودم؛ هنگامی که پروفسور ظهیر احمد صدیقی به ایران آمد از من مصرا نه خواست که با دکتر شهیدی ملاقات کند و من به منزل استاد رفتم، درحالی که استاد در بستر بیماری بود، موضوع ملاقات دکتر ظهیر احمد صدیقی را با استاد، به عرض رسانیدم و معروض داشتم که چون حضرتعالی حال مناسبی ندارید اجازه بفرمایید که این ملاقات را به تعویق بیندازم، اما استاد با همه ناتوانی فرمودند: خیر، زیرا ایشان از پاکستان به همین نیت آمده‌اند. با کمال میل این ملاقات را پذیرفتند و روز بعد نگارنده با پروفسور ظهیر احمد صدیقی به منزل استاد رفتم. با این که استاد حال بسیار وخیمی داشتند به من فرمودند که می‌خواهند از جا برخیزند. به کمک من و فرزندم استاد را از جا بلند کردیم و استاد نشستند و با لبخندی فرمودند: «استاد ظهیر احمد صدیقی روزگار پیری همین است، خوش آمدید».

در این ملاقات، دکتر شهیدی درباره زبان فارسی در پاکستان به ویژه در لاهور جویا شدند. پروفسور



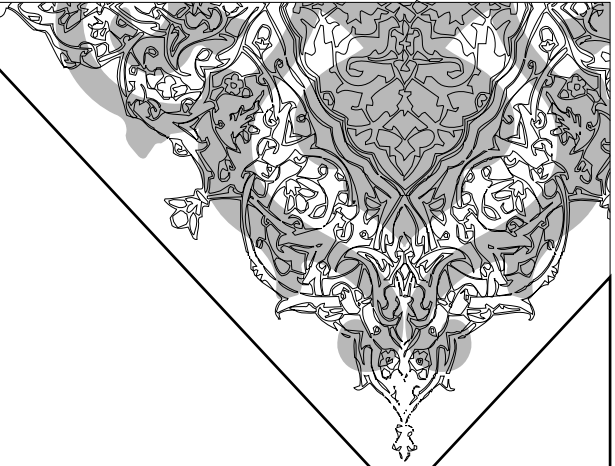
صدیقی ضمن توضیح دقیق و کامل راجع به زبان فارسی، اطلاعات کاملی در اختیار استاد گذاشتند. اگرچه استاد بیمار بودند ولی این ملاقات به جای نیم ساعت به دو ساعت کشید و در پایان استاد از جایزه ای که جمهوری اسلامی ایران به پروفیسور ظهیر احمد صدیقی اهدا کرده بوده اظهار شادمانی فرمودند. اینجانب به عرض استاد رسانیدم که آقای پروفیسور تاکنون چهارده جلد کتاب به زبان فارسی نوشته‌اند که یکی از آنها «گنجینه معانی» است که با مقدمه عالمانه دکتر رضا مصطفوی سبزواری و مقدمه بنده در مرکز تحقیقات دانشگاه دولتی لاهور به چاپ رسیده است. در این هنگام دکتر ظهیر احمد صدیقی از توجه مخصوص و ارادت دکتر خالد آفتاب، دکتر محمد انورخان و رائج و پروفیسور محمد رفیق و دکتر محمد اقبال ثاقب را به استحضار ایشان رسانیدند. یاد باد آن روزگاران، یاد باد! اینک قصیده بدیل دریا که در سالگرد رحلت آن علامه بزرگوار سروده‌ام در پایان این نوشتار آورده می‌شود:

بدیل دریا

هزار و سیصد و هشتاد و شش چو دی مه رفت	فروغِ چرخِ ادب جعفرِ شهیدیِ راد
گذاشت دار فنا را به کام دنیا دار	به سرد مهری دی اشکِ گرمِ یارانش
به بوستان سخن صد هزار نخل نشانند	همان که بود به آیینِ مردمی مشهور
از آن به پاکی دامن بدیل دریا بود	چو بود پیرو علامه دهخدايِ بزرگ
حکیمِ فاضل و دانشورِ بزرگ استاد	به هیچ رو نرود یاد او ز خاطرِ ما
به خاک گور نشست و چراغِ لاله نهاد	شدند جمع ادیبان به ماتمش ناشاد
همان که داشت دل از هر تعلّی آزاد	به سویی باغِ جنان رفت ازین خراب آباد
ادامه داد لغت نامه را و کرد امداد	ز غرفه های ادب صد هزار در بگشاد
کز او کنند همی اهلِ دل به نیکی یاد	که از رسول خداوند داشت اصل و نژاد
به خاک وی ز گلِ اشک تاجِ گل بنهاد	در این هوای زمستان به داغ او مُشکان

مأخذ

حکمت، علی اصغر (۱۳۳۷) سرزمین هند، دانشگاه تهران.
 صفا، ذبیح الله (۱۳۴۸)، گنجینه سخن، دانشگاه تهران، ج ۱.
 کنی پور، حاج علی اکبر (۱۳۷۶)، دیوان/شعار، تهران، انتشارات ما.
 محمد خانی، علی اصغر (۱۳۷۴)، نامه شهیدی، انتشارات طرح نو. تهران.



«مرکز شاهنامه و شاهنامه‌پژوهی» در دانشگاه کمبریج

■ دکتر احسان احسانی

فردوسی با تکیه بر دانش و توانایی حیرت انگیز خویش دایره المعارفی پدیدآورده که تاریخ و فرهنگ مردمان ایران را جاودانه کرده است. دومین کار سترگ او، زنده نگهداشتن زبان فارسی بوده است، سومین کار بزرگ او، ارائه شاهکاری ادبی برای قرون و اعصار تا انسان‌ها بخوانند و از ژرفنای حیات و رنج‌ها و شادی‌های دیگران با خبر شوند و راستی و رادی را در زندگی با دیگران پیش گیرند. بدین سان، شاهنامه تنها برای پارسی‌زبانان و ایرانیان نیست بلکه به همه مردمان علاقمند به فلسفه زندگی، ادبیات، تاریخ و اسطوره تعلق دارد. چنین است که محققان غیر ایرانی، قبل از ایرانیان، به شاهنامه از منظر دانشورانه نگریسته و آثار فراوانی پیرامون شاهنامه، سُراینده بزرگ او و تصاویر و مینیاتورها و نسخه‌های خطی و چاپی متعدد آن نشر داده‌اند. چنانکه اولین نسخه چاپی شاهنامه در کلکته در هندوستان در قرن هجدهم منتشر شد. و ژول مول فرانسوی و وولرس ولاندوئر هلندی در قرن نوزدهم جداگانه هر یک شاهنامه را با تصحیح خود منتشر کردند. پس از آن، تصحیح برتلس روسی شاهنامه که به شاهنامه چاپ مسکو معروف است، به بازار آمد. در میان ایرانیان نیز دکتر جلال خالقی مطلق با استفاده از ۵۰ نسخه معتبر در موزها و مجموعه‌های خصوصی، زیباترین و دقیق‌ترین نسخه شاهنامه را منتشر کرده است.

اما تاریخ نخستین دست‌نوشته‌های شاهنامه به پیش از حمله مغول و حدود ۲۰۰ سال بعد از نگارش اولیه ابیات این دیوان حماسی باز می‌گردد. از آن پس هزاران نسخه از شاهنامه در ایران و سرزمین‌های تابع آن و مناطقی که متأثر از فرهنگ ایران زمین بودند، از ترکیه تا آسیای میانه و شمال هند، نگاشته



شد. بسیاری از نسخه‌های خطی شاهنامه حاوی تصاویری است که ابیات شاهنامه را توضیح می‌دهند. برخی از این نسخه‌ها با حمایت مالی شاهان و امیران نوشته شده است، برخی دیگر را مراکز مختلف در داخل ایران انجام داده‌اند، نگارش برخی نسخه‌ها هم با اهداف تجاری صورت گرفته است. هر نسخه خطی از شاهنامه ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارد. این ویژگی‌ها به مواردی متعددی مربوط می‌شود که متن نسخه خطی، تصاویر انتخاب شده برای آن، شرایط نگارش، دربار پادشاهی که از نگارش آن نسخه حمایت مالی کرده و کارگاه یا محلی که این کتاب در آن جا نگاشته شده و جایگاه آن کتاب در تاریخ تصویرگری ایران از جمله آنهاست.

یک مسئله مهم دیگر در ارتباط با تصاویر و عکس‌های شاهنامه، خلق شمایل و تصاویری است که برای شرح شاهنامه انجام گرفته و الگویی برای آثار دیگر شعری بخصوص اشعار حماسی خلق کرده است. این تصاویر و شمایل حتی بر آثار تاریخی و تسلسل تاریخی قصیده‌ها و ادبیات علمی و ملی ایرانیان و کتاب‌های بزرگان یا داستان‌های پیامبران هم تأثیرگذار بوده است.

بر بنیاد سخنان فوق می‌توان پذیرفت که گردآوری شاهنامه‌های تصحیح شده، نسخه‌های مختلف خطی شاهنامه، تصاویر آنها و منابع مهم شاهنامه پژوهی و ایران‌شناسی و در دسترس پژوهشگران قراردادن آنها، کاری و هدفی است بسیار والا و ضروری. چرا که شاهنامه، سند هویت ملی ایرانیان است و یکی از عناصر و ارکان‌های مقوم هویت ایرانیان است. بنابراین، گزافه نیست که بگوئیم شناخت و شناساندن شاهنامه و ادبیات فارسی یک کار علمی بسیار دلپذیر و یک ارزش اجتماعی است و اگر کسی ارزش، اهمیت و نقش شاهنامه را در پرورش خرد و ارزش‌های والای بشری یا شناخت فرهنگ و تاریخ و اسطوره‌های ایرانیان بداند، نمی‌تواند به راحتی از آن کناره گیرد. یکی از این افراد که به ارزش و اهمیت شاهنامه و فرهنگ غنی ایرانیان واقف شده و در نقش یکی از برجسته‌ترین شاهنامه پژوهان جهان ظاهر شده، دکتر چارلز ملویل استاد دانشمند دانشگاه کمبریج است. به همت همین دکتر ملویل، در سال ۱۹۹۹، با همکاری دانشگاه ادینبورو، «مرکز شاهنامه^۱»، در دانشگاه کمبریج بنیان‌گذاری شده و نخستین مرحله آن در ۲۰۰۴ با راه‌اندازی تارنمای شاهنامه به اتمام رسید. این مرحله با حمایت مالی کمیته تحقیق علوم انسانی و هنر آکادمی بریتانیا برای پژوهش و ایجاد تارنمای الکترونیکی تصاویر و نسخه‌های خطی شاهنامه پیش رفت. مرحله دوم طرح نیز با حمایت مالی کمیته افزایش منابع مطالعاتی و مرکز تحقیقات عملی در آموزش و تکنولوژی دانشگاه کمبریج در سال ۲۰۰۶ شروع و در ۲۰۰۹ تکمیل شد. در اجرای مرحله سوم، بنیاد مینر انبیج در بروکسل و واحد محمد و علی رضا سودآور برای مطالعات فارسی در دانشگاه کمبریج با اعطای کمک مالی به تأسیس مرکز شاهنامه در کالج پمبروک در اول اکتبر سال ۲۰۱۰ مدد رسانیدند.

هدف «مرکز شاهنامه»، شناسائی، گردآوری، حفظ و نگهداری، تحقیق، اطلاع‌رسانی و در دسترس قراردادن نسخه‌های خطی، تصاویر و منابع مربوط به شاهنامه حکیم طوس به پژوهشگران اعلام شده است.^۱ اینک کتابخانه این مرکز منبعی بسیار مهم برای گردآوری تمام مطالعات و منابع مربوط به

۱. برای اطلاع بیشتر پیرامون اهداف این مرکز و پروژه شاهنامه بنگرید به: <http://shahnama.caret.cam.ac.uk/>



شاهنامه پژوهشی، ادبیات فارسی و هنرهای ایرانی شده است. با این هدف، مخزن بزرگی از تصاویر نسخه‌های خطی شاهنامه مربوط به سده‌های مختلف در این مرکز فراهم آمده است.

مدیران «مرکز شاهنامه»، تارنمای ویژه‌ای با نام «پروژه شاهنامه»^۱ در دانشگاه کمبریج راه‌اندازی کرده‌اند که هدف از آن، ارائه کامل‌ترین نسخه‌های خطی شاهنامه و تصاویر و نقاشی‌های هر نسخه از طریق آنلاین است. تا امروز، بیش از ۱۵۰۰ نسخه خطی و اوراق منفرد از شاهنامه‌های مختلف، به همراه ۱۸۰۰ نقاشی و ۱۲۰۰ تصویر مرتبط دیگر روی این تارنما نهاده شده که کاربران می‌توانند از آنها بازدید کنند. این تارنما این امکان کم‌نظیر را در اختیار پژوهشگران گذارده تا با استفاده از اینترنت به مقایسه نسخه‌های مختلف شاهنامه و تصاویر و نقاشی‌های آن‌ها با یکدیگر بپردازند و به راحتی پژوهش مورد نظر خود را پیش ببرند.

آماده سازی و راه‌اندازی این تارنما در دو مرحله مختلف صورت گرفت. در مرحله اول، امکانی ایجاد شد تا هر کاربر اینترنت بتواند فضای اختصاصی خود را داشته باشد و تصاویر مورد مطالعه را به همراه مقالات و یادداشت‌های خود در آن ذخیره و بر روی آن‌ها کار کند. در مرحله دوم، قابلیت دیگری به تارنما اضافه شد که به کاربر این امکان را می‌دهد تا داده‌های خود را به تارنما اضافه کند. «مرکز شاهنامه» امیدوار است افزودن این قابلیت، مراکز پژوهشی دیگر را ترغیب کند تا جدیدترین یافته‌های خود را درباره شاهنامه حکیم طوس به مخزن این مرکز اضافه کنند.

به غیر از گردآوری منابع و نقاشی‌ها و تصاویر این مخزن عظیم و در اختیار قرار دادن آن‌ها برای پژوهشگران، «مرکز شاهنامه» نشست‌ها، کنفرانس‌ها و کارگاه‌های متعدد علمی و آموزشی در مورد جنبه‌های مختلف شاهنامه و به ویژه تصاویر و نقاشی‌های آن برگزار کرده و می‌کند. تاکنون دو مجلد از مقالات و سخنرانی‌های ارائه شده در این گونه نشست‌ها منتشر شده و مجلدهای دیگری نیز آماده انتشار است.



پروفسور چارلز ملویل

۱. نشانی این تارنما چنین است:
<http://shahnama.caret.cam.ac.uk/new/jnama/page>



لازم به ذکر است که فکر آغاز پروژه شاهنامه بر مبنای کار پژوهشی ادوارد دیویس^۱ و ژیل نورگرن^۲ در دهه ۱۹۶۰ شکل گرفته است. این دو پژوهشگر در آن زمان زیر نظر پروفیسور اولگ گربار^۳، مورخ مشهور هنر، فهرستی مقدماتی از تصاویر و نقاشی‌های موجود از شاهنامه تهیه کردند که شامل پنج‌هزار نقاشی و تصویر بود. البته تعداد تصاویر و نقاشی‌های موجود از شاهنامه در جهان به تصریح «مرکز شاهنامه» حداقل چهار برابر این فهرست یعنی بیست هزار نقاشی و تصویر است. دسترسی به چنین حجم عظیمی از منابع تصویری و مطالعه بر روی آن‌ها خارج از توان هر پژوهشگری است و نیاز به حمایت و ساماندهی از سوی مراکز تحقیقاتی و به کارگیری فن‌آوری‌های جدید داشت. برای پاسخ‌گویی به این نیاز بود که فکر ایجاد یک آرشیو آن‌لاین که بتواند از هرجای جهان مورد مراجعه علاقه‌مندان قرار گیرد در مرکز شاهنامه در کالج پمبروک شکل گرفت. هدف نهایی این طرح، تشویق و ترویج مطالعه بر روی نقش و سهم شاهنامه در تاریخ و فرهنگ ایران و بررسی ارتباط میان متن شاهنامه و تصاویر و نقاشی‌های آن است.

دلیل توجه مرکز شاهنامه به تصاویر و نقاشی‌های شاهنامه آن است که داستان‌های مختلف شاهنامه در طول سده‌ها به قلم هنرمندان و نگارگران بسیاری تصویرسازی شده و شاهنامه‌های مصور فراوانی در کتابخانه‌های مختلف دنیا وجود دارد. در این میان به ویژه نسخه‌هایی که از زمان حکومت ایلخانیان به بعد باقی مانده، اهمیت ویژه‌ای در تاریخ هنر ایرانی دارد. از مهمترین شاهنامه‌های مصور برجای مانده می‌توان از شاهنامه بایسنقری مربوط به سده نهم هجری از کارهای مکتب هنری هرات، شاهنامه‌های مصور عهد تیموری و شاهنامه شاه طهماسبی^۴ در دوران صفوی نام برد. این سخن نیز گفتنی است که هیچ متن فارسی منظوم یا منثور دیگری وجود ندارد که طی سده‌ها به اندازه شاهنامه مصور شده باشد و هنرمندان هر دوره ای مجالس گوناگون آن را به تصویر کشیده باشند. از این رو، نسخه‌های شاهنامه منبعی یکتا و غنی برای بررسی سیر تحول هنرهای تجسمی، نقاشی و کتاب آرایی در فرهنگ ایرانی نیز هستند.

حال که سخن از شاهنامه و شاهنامه پژوهی است، لازم است که از دو تن از ایرانیان خارج از کشور که در کار معرفی و تحقیق شاهنامه و حمایت مالی از فعالیت‌های شاهنامه پژوهی هستند، نام ببریم. فرد اول آقای دکتر خالقی مطلق و نفر دوم خانم بیتا دریاباری است.

خانم بیتا دریاباری، ایرانی مقیم آمریکا، در سال ۲۰۰۸ مبلغ یک میلیون و دویست هزار پوند (معادل دو میلیون دلار) به مرکز شاهنامه در کالج پمبروک دانشگاه کمبریج کمک کرد تا کارهای پژوهشی خود را در زمینه شاهنامه پژوهی توسعه بخشد، آرشیوهای خود را به روز نگاه دارد و از پژوهشگران شاهنامه حمایت کند. این کمک پژوهشگران را برای دستیابی به نسخه‌های مختلف این اثر ادبی یاری خواهد کرد. با کمک‌های مالی بیتا دریاباری، این مرکز قادر شده است هزینه کارکنان خود را تأمین کند و کمک‌هزینه پژوهشی در اختیار کسانی بگذارد که برای مطالعه در مباحث شاهنامه به سفر به نقاط مختلف جهان و استفاده از آرشیوهای مختلف نیاز دارند. اکنون حمایت از برگزاری سمینارها

1. Edward Davis

2. Jill Norgren

3. Oleg Grabar

۴. شاهنامه شاه طهماسبی شامل ۲۵۰ تصویر مجزاست که اکنون به صورت پراکنده در مجموعه‌های خصوصی و دولتی مختلف جای گرفته‌اند. یکی از صفحات این شاهنامه که از مهم‌ترین و باارزش‌ترین تصاویر است، فریدون یکی از شاهان اسطوره‌ای فارسی را در لباس ازدها نشان می‌دهد که می‌خواهد پسرانش را آزمایش کند. در این صفحه، فریدون با جوهر، آبرنگ و طلا روی کاغذ نقاشی شده است. در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۹۰، در حراجی ساتبی لندن، این صفحه نقاشی مینیاتوری از «شاهنامه» شاه طهماسب به مبلغ ۱۲ میلیون دلار به فروش رفت. این اثر بخشی از مجموعه خصوصی استورات کری ولج، از محققان هنرهای اسلامی و هندی، بود که در سال ۲۰۰۸ درگذشت. او مجموعه‌ای شخصی و گرانبه از نقاشی‌ها و طراحی‌های ایرانی و هندی را از خود به جای گذاشت.



و کنفرانس‌ها و انتشار آخرین دستاوردهای پژوهشی در زمینه شاهنامه و ادبیات فارسی به یاری این کمک‌های مالی آسان‌تر شده است.

از کسانی که تا به حال با این پروژه همکاری کرده‌اند می‌توان به گابریل ون دن برگ اشاره کرد که مشغول کار بر روی حماسه‌هایی مثل فرامرزننامه است که به تقلید از شاهنامه سروده شده‌اند و جروم کلیتون که زمانی که در دانشگاه پرینستون بود، پروژه‌ای با همین نام را به طور مستقل هدایت می‌کرد. اولگ گرابار (پیش از مرگش در سال ۲۰۱۱) و جلال خالقی مطلق به عنوان مشاوران همراه این پروژه بوده‌اند.

نظر به اهمیت و تأثیر فعالیت‌های ایران‌شناسی و شاهنامه پژوهی دکتر چارلز ملویل و دکتر فیروزه عبدالله یوا، استاد و پژوهشگر تاریخ و هنر ایران و همسر دکتر چارلز ملویل که گردانندگان اصلی و مدیر «مرکز شاهنامه» هستند، شایسته است با زندگی، تحصیلات و نوشته‌های این زوج شاهنامه پژوه و ایران‌شناس آشنا شویم.



پروفسور چارلز ملویل

چارلز ملویل تحصیلات خود را در رشته شرق شناسی در سال ۱۹۶۹ در کالج پمبروک آغاز کرد. کالج پمبروک که قدمتی ششصد ساله دارد، یکی از ۳۱ کالج دانشگاه کمبریج است که پیشینه برجسته‌ای در ایران‌شناسی دارد. چارلز ملویل در سال ۱۹۸۴ پس از تکمیل رساله دکتری خود در دانشکده مطالعات خاورمیانه و پمبروک شروع به تدریس کرد. او عضو شورای مدیریت مؤسسه ایران شناسی بریتانیا و رئیس انجمن نسخ خطی اسلامی در کمبریج است. دکتر ملویل به تدریس تاریخ و ادبیات ایران در کالج پمبروک اشتغال دارد.

حوزه‌های پژوهشی مورد علاقه چارلز ملویل طیف وسیعی از موضوعات را در بر می‌گیرد. او در سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۴ درباره زمین لرزه در ایران و بریتانیا تحقیق می‌کرد. اما در سال‌های بعد، فعالیت حرفه اش بیش از همه معطوف به تاریخ و فرهنگ ایران از دوره ایلخانی تا صفوی و شاهنامه شد.



دکتر فیروزه عبدالله‌یوا تحصیلات خود را در دانشگاه سن‌پترزبورگ روسیه در رشته زبان و ادبیات فارسی گذراند و دکترای خود را با تخصص ادبیات فارسی، مطالعات اسلامی و هنر اسلامی در سال ۱۹۸۹ دریافت کرد. او پیش از این که در سال ۲۰۰۲ به پروژه شاهنامه در دانشگاه کمبریج بپیوندد، در مؤسسه مطالعات عالی دانشگاه پرینستون، دانشگاه میشیگان و کالج وادهام دانشگاه آکسفورد به تدریس زبان و ادبیات فارسی اشتغال داشت. او از سال ۲۰۱۰ پژوهشگر بنیاد میراث ایران و مدیر مرکز شاهنامه شد و از ۲۰۱۱ به کالج پمبروک دانشگاه کمبریج پیوست. زمینه‌های تخصصی و علایق مطالعاتی دکتر فیروزه عبدالله‌یوا چنین است: ادبیات کلاسیک و معاصر فارسی، نسخه‌شناسی و تزئین کتاب در قرون میانه اسلامی، شاهنامه‌پژوهی، سفرنامه‌های دوره قاجار و متون شرق‌شناسی روسی در آسیای میانه.

عبدالله‌یوا در این مرکز مسؤولیت‌های گوناگونی از گردآوری اطلاعات و تحقیق تا مدیریت آن را به عهده داشته است. خانم دکتر فیروزه عبدالله‌یوا تألیفات و نوشته‌های بسیار دارد که در این جا تنها به شماری از آنها اشاره می‌کنیم: نخستین تفاسیر فارسی قرآن، سن‌پترزبورگ، ۲۰۰۰؛ زندگی درباری فرّخی سیستانی: شاعر ایرانی قرن پنجم، سن‌پترزبورگ، ۲۰۰۰؛ شعر کلاسیک فارسی در قرون چهارم و پنجم، سن‌پترزبورگ، ۲۰۰۲؛ قلم، سفیر اندیشه‌ها: خوشنویسی اسلامی در مجموعه کتابخانه ولکام؛ شیکاگو، ۲۰۰۷؛ طوطی‌نامه، بر اساس چاپ ژوکوفسکی، با مقدمه و تعلیقات؛ سن‌پترزبورگ، ۲۰۰۶؛ شاهنامه ابراهیم سلطان، دستنویس شاهنامه تیموری در کتابخانه بادلیان (با همکاری چارلز ملویل)، مجموعه شاهکارهای بادلیان، آکسفورد، ۲۰۰۸؛ تفسیر قرآن پاک (دستنویس لاهور در قرن پنجم)؛ چاپ عکسی، مقدمه، ترجمه به روسی و تعلیقات، مسکو، ۲۰۰۱؛ نسخه‌شناسی و کتیبه‌شناسی جهان اسلام در دانشگاه لیدن، ویراسته آرام. کر و تی.میلو، کمبریج، ۲۰۱۱؛ نسخه‌های مصوّر شاهنامه در مجموعه کتابخانه ملی روسیه، دویست و پنجاهمین سالگرد تأسیس کتابخانه ملی روسیه، سن‌پترزبورگ، ۲۰۰۷؛ فردوسی، مردسالاری متعصب یا فمینیست، رنگ‌آمیزی کتاب شاهان: متنی قدیمی با تصاویری مدرن، ویراسته میلز، کمبریج، ۲۰۱۰؛ فهم روس‌ها از خیام: ارائه شده در کنفرانس صد و پنجاهمین سالگرد فیتزجرالد، لیدن، بریل؛ ریشه‌های مناظره در ادبیات جدید فارسی؛ استعاره و تصویر در شعر فارسی، ویراسته سیدغراب، لیدن، بریل؛ خدایی، انسانی، شیطانی: انعطاف‌پذیری نمادها در داستان رستم و اشکبوس؛ مطالعات شاهنامه، ویراسته چارلز ملویل، مقالات پمبروک، کمبریج، ۲۰۰۶ و شعر زنانه فارسی؛ دایره‌المعارف زن در تمدن اسلامی، ج ۵، ویراسته صعاد جوزف، بریل، ۲۰۰۷، صص ۴۶-۴۷.^۱

۱. این منبع اطلاعات کاملی درباره تحصیلات، زمینه و علایق مطالعاتی و آثار خانم دکتر فیروزه عبدالله‌یوا ارائه می‌دهد: حمید رضا حکیمی، آشنایی با ایران‌شناسان: فیروزه عبدالله‌یوا، تارنمای انسان‌شناسی و فرهنگ به نشانی:

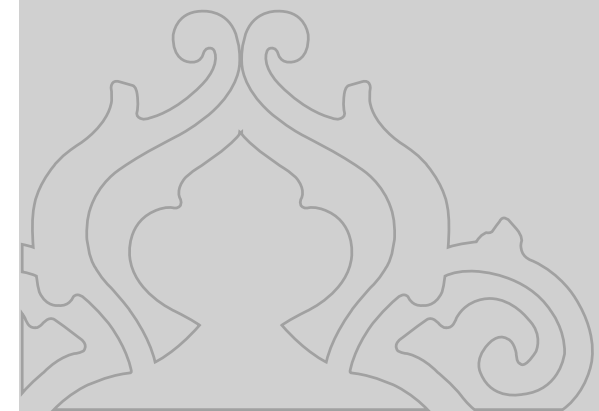
<http://anthropology.ir/node/13769>

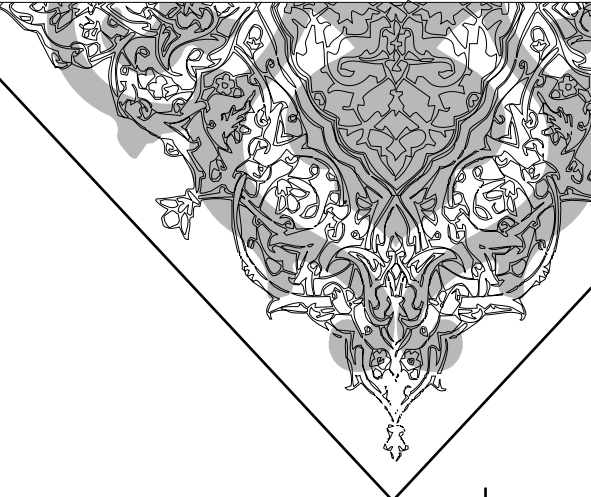


ایران‌شناسی

در گذر زمان







لارنس لاکهارت: از عکاسی شهرها تا تاریخ نویسی آکادمیک ایران

■ محمد حسین احمدی^۱

لارنس لاکهارت^۲، ایرانشناس، عکاس، مورخ و پژوهشگر بریتانیایی، در سال ۱۹۰۱ در لندن به دنیا آمد. وی در دانشگاه کمبریج، تحت تأثیر ادوارد براون، به ایرانشناسی علاقه‌مند شد و از سال ۱۹۲۴ به مدت ۳۰ سال به طور مرتب به ایران رفت و آمد داشت. او مدت ۲۶ سال در شرکت نفت ایران و انگلیس کار کرد و در ایران به عکاسی نیز مشغول بود. عکاسی، حرفه اصلی او نبود اما با سفر به چهار گوشه ایران، عکس‌های زیادی گرفت، عکس‌هایی که دریچه‌ای است به سرزمین، مردمان و عصری متفاوت از ایران کنونی. از آثار او که از نویسندگان تاریخ ایران دانشگاه کمبریج نیز بود، می‌توان به کتاب‌های «شهرهای ایران»، «نادر شاه» (۱۹۳۸) و «علل/انقراض سلسله صفویه» اشاره نمود. دکتر لارنس لاکهارت زبان‌های شرقی را در دانشگاه کمبریج انگلستان فرا گرفت و قبل از آنکه به ایران بیاید در وزارت امور خارجه انگلیس کار می‌کرد. پس از ترک ایران نیز دوباره به وزارت خارجه برگشت و کارش را ادامه داد. لارنس لاکهارت در ۱۹۵۳ به کمبریج بازگشت و به نوشتن قسمت دوم دوره صفوی کتاب «تاریخ ایران» کمبریج مشغول شد.

لاکهارت در سال ۱۳۵۴/۱۹۷۵ درگذشت و پس از مرگش، تعدادی از کتاب‌ها، دوازده آلبوم عکس و دیگر آثار مکتوب او به دانشکده خاورشناسی دانشگاه کمبریج اهدا شد. مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه کمبریج در پروژه‌ای، اقدام به شناسایی و چاپ عکس‌های او کرد.^۳

لاکهارت عکس‌هایش را از مناطق مختلف ایران گرفته و از آنجا که در بسیاری موارد، جزئیات سفرهای خود را درج نکرده، تعیین تاریخ دقیق و شناسایی سوژه تعدادی از عکس‌های او دشوار

۱. رایزن فرهنگی پیشین در آفریقای

جنوبی

2. Lawrence Lockhart

۳. کامل‌ترین زندگینامه لاکهارت و کلیه آثار او در دانشنامه ایرانیکا به نشانی زیر قابل دسترسی است:

<http://www.iranicaonline.org/articles/lockhart-laurence>



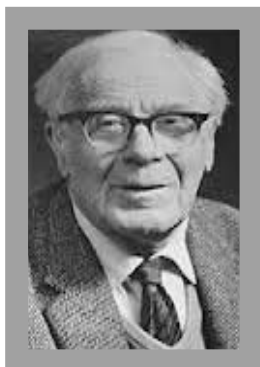
است مردم و مناظر تهران، روستاهای شمالی تهران، قزوین و قلعه الموت، مناطق شمال ایران، اصفهان و خوزستان از جمله سوژه‌های عکس‌های لاکهارت است. حاصل سفرهای وی به شهرهای مختلف ایران همچنین کتابی به نام شهرهای مشهور ایران (۱۹۳۹) است مشتمل بر شانزده فصل که در هر فصل یکی از شهرهای ایران بر اساس مشاهدات او توصیف شده است. وی بعدها در سال ۱۹۵۷ بار دیگر به ایران سفر کرد و با دیدار از چند شهر دیگر از جمله شیراز، اردبیل، مراغه، یزد و کرمان کتاب را کامل کرد. به این ترتیب شمار شهرهایی که او در کتابش به آنها اشاره کرده، به ۲۳ شهر رسید. مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه کمبریج در سال ۱۹۹۹ نمایشگاهی^۱ از ۵۰ عدد از

عکس‌های لاکهارت درباره ایران، در دهه‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰، در موزه عکاسی "فاکس تالبوت"^۲ در دهکده لیکاک واقع در نزدیکی شهر چینپهام انگلستان برپا کرد^۳، پس از آن، نمایشگاهی از عکس‌هایش را در فرهنگسرای نیاوران تهران به راه انداخت. بیشتر موضوعات عکس‌ها در این نمایشگاه حول محور مردمان، شکل و شمایل آنان، پوشش، بهداشت، کوچه، بازارها، مساجد، پیشه‌ها، خیابان‌ها و میدان‌ها، شهرها و مراسم بود.

در مطالعات تاریخ ایران معاصر، عکس‌های لارنس لاکهارت از منابعی است که می‌تواند گوشه‌هایی از وضعیت ایران و شهرهای مختلف آن و نیز زندگی ایرانیان در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۵۰ را به روشنی کند. آغاز سفرهای لاکهارت به ایران با استخدام در کمپانی نفتی ایران و انگلیس (APOC) در سال ۱۹۲۶ شکل گرفت؛ یعنی دورانی که حکومت پهلوی به تازگی استقرار یافته و مدرنیته ایرانی رو به سوی مدنی‌سازی و تغییراتی گسترده با الهام از ملل اروپایی می‌گذاشت؛ تغییرات شهری مبتنی بر نهادسازی شکل می‌گرفت، بناهای جدید بر پا می‌شد و خیابان‌های عریض چهره شهرها را تغییر می‌داد. عکس‌های لاکهارت در این دوره «مردم و مناظر ایران را در زمانی که قسمت اعظم کشور هنوز تحت برنامه مدرن سازی رضاشاه قرار نگرفته بود، به ثبت رسانده است». اما در سفری که ۲۰ سال بعد در سال ۱۹۴۷ به مناطق جنوب ایران کرد، در نوشته‌ها و عکس‌های خود متوجه تغییراتی بود که در دو دهه گذشته در ایران به وقوع پیوسته و تفاوت بارزی را میان ایران قدیم و جدید موجب شده بود. او «از طریق نوشته‌ها و عکس‌هایش بعضی مغایرات‌های بارز بین ایران قدیم و ایران جدید، برای مثال اختلاف بین روستاهای کوچک میان نخلستان‌های اروندرود و پالایشگاه عظیم و مدرن آبادان،

۱. نمایشگاه "تصاویری از ایران"
۲. این موزه، مرکز تخصصی عکس‌های تاریخی است و در این زمینه تخصص دارد.
۳. برای خبر و جزئیات برگزاری این نمایشگاه بنگرید به: "تصاویری از ایران" هشتاد سال قبل، بی بی فارسی به نشانی:

http://www.bbc.co.uk/persian/arts/030711_la-lockhart.shtml



لارنس لاکهارت

بزرگترین پالایشگاه دنیا را درج کرده است». او در نوشته‌های خود شگفتی خود را از این تغییرات بیان کرده و آورده است که: «محلله‌های مسکونی جدید ناگهان پدیدار شده بودند و علاوه بر چندین مدرسه جدید، یک سینمای بزرگ که به سادگی با سینماهای هر شهر مشابه اروپایی یا امریکایی رقابت می‌کرد، نیز در آبادان وجود داشت».

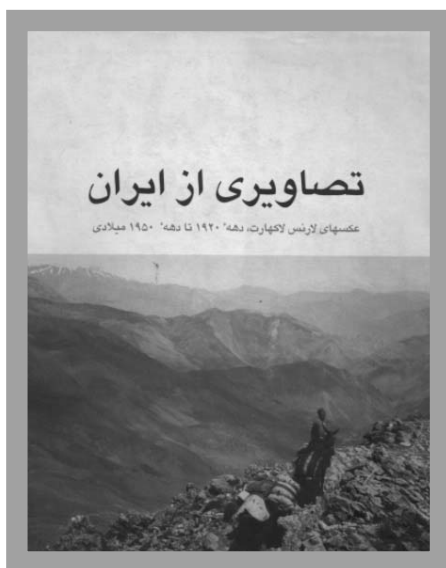
کتاب *تصاویری از ایران* به کوشش جیمز بمبرگ و چارلز ملویل، دربردارنده ۸۰ عکس از لارنس لاکهارت میان سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰ است. عمده تصاویر این کتاب دارای تاریخ، مکان و شرحی بسیار کوتاه است و موضوعاتی چون فضاهای نوپای مدرن شهری، حومه‌ها و روستاها، فعالیت‌های مردم در خیابان‌ها، دروازه‌ها، اماکن

زیارتی و غیره را در شهرهایی چون تهران، مشهد، همدان، بوشهر، خرمشهر، قم و ... نشان می‌دهد. در پژوهش درباره ایران مدرن دستیابی به مجموعه تصاویر لارنس لاکهارت - به لحاظ اینکه دوره زمانی گذار ایران به مدرنیسم و تغییرات بنیادین در ساختارهای شهری و سبک‌های زندگی مردمی را نشان می‌دهد - می‌تواند حائز اهمیت باشد.

لارنس لاکهارت ده سال بعد سفری طولانی در ایران را آغاز کرد و از شهرهایی چون اردبیل، مراغه، کرمانشاه، رشت، شیراز، اصفهان و ... دیدن کرد، نتیجه این سفر در کتاب شهرهای ایران در سال ۱۹۶۰ منتشر شده است.

اهمیت دکتر لارنس لاکهارت تنها به خاطر عکس‌ها و ترجمه کتاب تاریخ ایران کمبریج نیست،

او دو کتاب مهم دیگر نیز نگاشته که در نوع خود بسیار بی نظیراند. این دو کتاب یکی «*نادر شاه*» و دیگری «*علل انقراض سلسله صفویه*» است. کتاب نادرشاه به چگونگی برآمدن نادرشاه و حوادث عصر او می‌پردازد و زوایای ناگفته بسیاری را در باره شخصیت نادر شاه، اطرافیان او و وضعیت ایران و روابط خارجی آن در آن روزگار روشن می‌سازد. کتاب *انقراض سلسله صفویه* نیز به دوره تاریخی مهم دیگری در تاریخ ایران می‌پردازد، دوره‌ای که ایران در مرکز توجهات اروپائیان قرار می‌گیرد و جنگ‌های ایران و عثمانی آغاز می‌گردد و خارجیان برای حضور و نفوذ در ایران به رقابت با یکدیگر وارد می‌شوند.



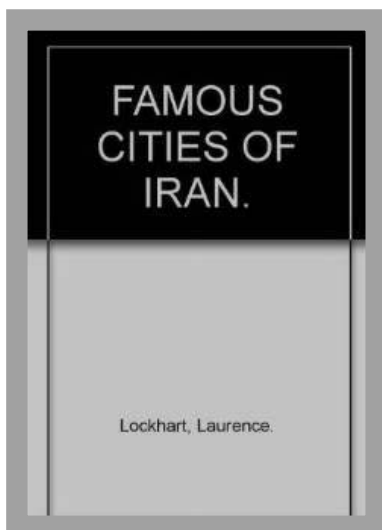


دکتر لارنس لاکهارت نخستین مورخی است که علل انحطاط و انقراض سلسله صفویه را به دقت بررسی کرده است. کتاب *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه* وی در ایران نخستین بار با ترجمه مصطفی قلی عماد در سال ۱۳۴۳ توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر گردید، سپس در سال ۱۳۶۸ انتشارات مروارید آن را با کیفیتی بهتر به بازار روانه کرد. این کتاب، در سال های بعد نیز چندین بار تجدید چاپ شد. در سال ۱۳۵۳، چاپ مجدد کتاب با ویراست جدید و افزودن شانزده فصل دیگر با عنوان «*انقراض سلسله صفوی*» با ترجمه دکتر اسماعیل دولتشاهی نشر یافت.



نظر به اهمیت این کتاب در شناخت یک دوره بسیار مهم در تاریخ ایران و چگونگی ورود و دخالت خارجیان در امور داخلی کشور و رقابتشان با یکدیگر برای حضور و نفوذ بیشتر در دربار و شهرهای ایران، در اینجا ابتدا عناوین فصول گوناگون این کتاب و سپس بخش هایی از آن را برای شناخت موقعیت ایران و شهرهای ساحلی خلیج فارس در عصر صفویان و اقدامات و سیاست های دولت انگلستان، هلند و روسیه را در این زمینه می آوریم. ویژگی مهم این کتاب آن است که مؤلف توانسته از منابع دسته اول مربوط به آن دوره که در کتابخانه ها و آرشیوهای انگلستان موجود بوده، استفاده کند و مطالبی را درباره چگونگی ورود و حضور انگلیسیان در ایران و مناطق جنوبی خلیج فارس به روشنی درآورد که تاکنون کسی بدانها دست نیافته است.

نویسنده در این کتاب نخست درباره مساحت و مرزها و ایالات و جمعیت و نوع حکومت ایران در زمان صفویه مطالبی می نویسد و سپس اوضاع داخلی ایران و روابط آن را با ترکیه عثمانی و روسیه و هندوستان شرح می دهد و احیای آیین تشیع و تأثیر آن را در اقلیت های مذهبی بیان می کند. آن گاه جریان شورش غلجایی ها و میرویس و حمله محمود و محاصره اصفهان را با قلمی توانا می نگارد، بعد به موضوع پطر کبیر و حمله ترکان عثمانی به ایران می پردازد و قضیه تقسیم کشور ما را در میان آن دو دولت به تفصیل شرح می دهد. مؤلف درباره روی کار آمدن نادر و شکست اشرف افغان و اقدامات طهماسب نیز مطالب تازه و جالبی می نویسد و در خاتمه روابط فرانسه را با ایران مورد بررسی قرار می دهد. فهرست عناوین بیست و یک فصل این کتاب بدین قرار است: یادداشت مترجم؛ مقدمه مولف؛ فصل اول: ایران در اواخر دوره صفویه؛ فصل دوم: علل انحطاط سلسله صفویه؛ فصل سوم: جلوس شاه سلطان حسین بر تخت سلطنت و اخلاق او؛ فصل چهارم: اوضاع داخلی ایران از ۱۶۹۴ تا ۱۷۰۹؛ فصل پنجم: روابط خارجی ایران از آغاز سلطنت شاه حسین؛ فصل ششم: احیای آیین تشیع و تأثیر آن در اقلیت های مذهبی؛ فصل هفتم: شورش قبیله غلجایی؛ فصل هشتم: شورش قبیله ابدالی؛ فصل نهم: ماموریت ولینسکی و معاهده روس و ایران؛ فصل دهم: نخستین حمله محمود قندهاری؛



فصل یازدهم: آغاز طوفان؛ فصل دوازدهم: دومین حمله محمود و پیروزی او در جنگ گلناباد؛ فصل سیزدهم: محاصره اصفهان؛ فصل چهاردهم: کناره گیری شاه سلطان حسین و به تخت نشستن محمود؛ فصل شانزدهم: سلطنت محمود؛ فصل هفدهم: تقسیم ایران میان ترکیه و روسیه؛ فصل هجدهم: ادامه عملیات روس ها در شمال ایران؛ فصل نوزدهم: حمله ترکان عثمانی به ایران؛ فصل بیستم: اوایل سلطنت اشرف و کشمکش او با طهماسب و فصل بیست و یکم: جنگ های اشرف با ترکیه و روسیه.

در چاپ دوم این کتاب، با ترجمه دکتر اسماعیل دولتشاهی، شانزده فصل دیگر به بیست و یک فصل

چاپ اول افزوده شده است. بدین سان، چاپ دوم با سی و هفت فصل چهره نموده است. عناوین شانزده فصل جدید چنین است: فصل بیست و دوم: وضع مردم ایران در زمان سلطنت اشرف؛ فصل بیست و سوم: تغییر اوضاع؛ فصل بیست و چهارم: اختلاف طهماسب و نادر؛ فصل بیست و پنجم: جنگ با افغان های ابدالی؛ فصل بیست و ششم: بازگشت سلطنت سلسله صفوی؛ فصل بیست و هفتم: روابط طهماسب با ترکیه و روسیه از ۱۷۲۵ تا ۱۷۳۰؛ فصل بیست و هشتم: سیاست روسیه و ترکیه درباره ایران از ۱۷۲۵ تا ۱۷۳۰؛ فصل بیست و نهم: روابط اولیه کمپانی انگلیسی هند شرقی و کمپانی هلند هند شرقی با ایران؛ فصل سی ام: مراکز کمپانی انگلیسی هند شرقی در گمبرون و اصفهان؛ فصل سی و یکم: فعالیت های کمپانی انگلیسی هند شرقی و کمپانی هلند هند شرقی از ۱۶۹۴ تا ۱۷۲۲؛ فصل سی و دوم: اوضاع دو کمپانی انگلیسی و هلندی هنگام محاصره اصفهان؛ فصل سی و سوم: تجارت دو کمپانی انگلیسی و هلندی در دوره تسلط افغان ها؛ فصل سی و چهارم: روابط فرانسه با ایران از آغاز تا ۱۷۰۶؛ فصل سی و پنجم: مأموریت فابرو میشل و عهدنامه ۱۷۰۸ میان فرانسه و ایران؛ فصل سی و ششم: روابط فرانسه و ایران از ۱۷۰۸ تا ۱۷۱۵ و فصل سی و هفتم: روابط فرانسه و ایران از ۱۷۱۶ تا ۱۷۳۰. چاپ دوم کتاب دربردارنده چند ضمیمه نیز هست که عناوین مطالب آن چنین است: شجره نامه سلسله صفویه؛ شجره نامه فرمانروایان غلجایی و ختنگ کارتیلی و اعقاب او؛ شهر اصفهان در ربع اول قرن هجدهم؛ هنر و ادبیات در اواخر عهد صفوی و یادداشت های نویسنده. بالاخره آنکه بخش پایانی کتاب به فهرست منابع و فهرست اعلام اختصاص یافته است.

یکی از بخش های خواندنی کتاب «/تقرض سلسله صفویه» نوشته لارنس لاکهارت، چگونگی نامگذاری گمبرون (بندرعباس کنونی) و چگونگی تجارت و زندگی در این بندر مهم تجاری است. آنچه در پی می خوانید گزیده ای است از نوشته این کتاب درباره تجارت در این بندر در قرن هفدهم.



لکه‌هارت عنوانی که برای توصیف وضعیت و شرایط بندر گمبرون آن روزگار آورده، «تجارت در دوزخ» است. وجه تسمیه و انتخاب این عنوان از سوی نویسنده آن است که زندگی در این بندر از نظر آب و هوا و شرایط زیست تا بدان حد کشنده و غیر قابل تحمل است که می‌توان آن را به زندگی در دوزخ تشبیه کرد.

تجارت در دوزخ

لورنس لکه‌هارت می‌نویسد: «طوایف بلوچ که از ضعف دولت ایران در سرکوبی ابدالی‌ها و غلجایی‌ها خبر داشتند به حملات خود بیش از پیش ادامه دادند و در نواحی بیشتری به تاخت و تاز پرداختند. پس از آنکه لطفعلی‌خان داغستانی برادرزاده اعتمادالدوله از سواحل خلیج فارس فرا خوانده شد (وی لشکری برای حمله به عمان فراهم آورده بود)، بلوچ‌ها در اوایل زمستان ۱۷۲۰ تا لار پیش آمدند و به محل کار هلندی‌ها در آنجا حمله بردند. اما دوازده نفر هلندی که در آنجا کار می‌کردند به شدت از خود دفاع کردند».

بلوچ‌ها سپس متوجه گمبرون شدند و در ماه دسامبر چهار هزار نفر از آنها به آن بندر درآمدند. ناخدا الکساندر همیلتن که در آن وقت در گمبرون بود با عده‌ای از ملوانان به کمک کارمندان کمپانی انگلیسی هند شرقی شتافت. عده مدافعان در حدود پنجاه تن بود. همیلتن درباره آنچه روی داد می‌نویسد: «از قصد آنها ۱۰ روز قبل از ورودشان اطلاع داشتیم و به این ترتیب، ما و هلندی‌ها محل کار خودمان را به بهترین وجه مستحکم ساختیم: توپ‌های کوچکی بر بالای دیوارها روی محورهای چرخنده نصب کردیم و برای قرار دادن توپ‌های بزرگ جهت حفاظت راه‌های محل کارمان، سوراخ‌هایی در دیوار ساختیم. حاکم شهر هر شب توپ شلیک می‌کرد تا دشمن بداند که وی آدم شجاعی است، ولی در پانزدهم دسامبر دشمن به شهر نزدیک شد و حاکم چنان ترسید که با وجود آنکه یک دیوار بلند گلی میان او و مهاجمان حائل بود، سوار بر اسب شد و به یکی از قلاع ساحلی پناه برد و چند توپ پر بر جا گذاشت.

بلوچ‌ها اول به محله غربی شهر در جایی که محل کار ما قرار دارد، آمدند و به سرعت از دیوارهای گلی گذشتند ولی با توپ‌های خود از آنها پذیرایی گرمی کردیم. مهاجمان به زودی به اشتباه خود پی بردند و دوباره با عجله عقب نشستند. روز دیگر با هم مشورت کردند که چگونه مجدداً به حمله بپردازند، ولی کسی نبود که سایرین را رهبری کند و روز بعد تصمیم گرفتند به هلندی‌ها که از ما سه مرتبه قوی‌تر بودند حمله کنند، ولی با همان مقاومت و دفاع ما مواجه شدند. هلندی‌ها در محل کار خود انباری داشتند و کالایی به بهای بیست هزار لیره استرلینگ در آنجا گذاشته بودند. بلوچ‌ها به این انبار حمله کردند و از هلندی‌ها دوازده نفر کشته و در حدود هشت تا ده نفر زخمی شدند. بلوچ‌ها تا یک ماه در نواحی مجاور ما مشغول تاخت و تاز بودند تا آنکه به آنها فرمان رسید بازگردند».

روحیه ایرانیان در این وقت بسیار خراب بود، زیرا از ابدالی‌ها و غلجایی‌ها چند بار شکست خورده



بودند و بعد از عزل و کور کردن فتحعلی خان داغستانی در هشتم دسامبر اوضاع کشور بسیار آشفته بود. بعد از عزل فتحعلی خان، برادرزاده اش لطفعلی خان بازداشت شد و قوایی که فراهم آورده بود متفرق گردید و به این ترتیب تنها سنگری که در برابر شورش و حمله در جنوب و جنوب غربی کشور وجود داشت از میان رفت.

کمپانی‌ها در گمبرون (بندرعباس)

هنگامی که آلفونس دو آلبوکرک جزیره هرمز را در سال ۱۵۱۴ به تصرف درآورد، ناحیه باریک ساحلی، واقع در خاک ایران را که شهر گمرو در آن قرار داشت نیز اشغال کرد؛ و پرتغالی‌ها تا یک قرن بعد از این شهر برای حمل کالا به هرمز و بالعکس استفاده کردند. ولی چون هرمز دارای اهمیت بیشتری بود، آن شهر چندان مورد توجه نبود. شاید جان نیوبری نخستین فرد انگلیسی باشد که از گمرو دیدن کرد. درباره آن شرحی جز این نمی‌دهد که آن شهر سابقاً در تصرف پادشاهان لار و بعد پادشاهان هرمزی بود و پرتغالی‌ها در آنجا قصری با هفت هشت سرباز داشتند.

در سال ۱۶۱۴ داودخان، برادر امامقلی خان، حاکم معروف فارس، شهر گمرو و ناحیه باریک ساحلی را از دست پرتغالی‌ها بیرون آورد. دو سال بعد ادوارد کاناک از گمرو، یا به قول او گمبرون، دیدن کرد و از امکانات استفاده از آن بندر آگاه شد و اظهار امیدواری کرد که کمپانی هند شرقی بتواند، در «آغوش پرتغالی‌ها»، یک سال دیگر در بندر آباد گمبرون بماند. بعد می‌نویسد که گمبرون بهترین بندر ایران است و همه نوع کشتی، در تحت حفاظت قلعه محکمی، می‌تواند در آنجا لنگر اندازد.

شش سال بعد، بندر گمبرون سقوط کرد و به کمپانی هند شرقی همان امتیازاتی که ممکن بود در هرمز داشته باشد اعطا گردید و کمپانی نیز مرکز کار خود را از جاسک به آن شهر انتقال داد.

در اسناد و کتب قرن هفدهم و هجدهم نام گمبرون به صورت‌های گوناگون از قبیل گمرو، گمبرون، گمبرن، کمرون، کومورون و کوماران یو دیده می‌شود. شاردن و عده دیگری از نویسندگان تصور می‌کردند که آن نام وجه تسمیه غلطی از لغت ترکی «گمرگ» است. ولی این موضوع صحت ندارد. همچنین آن نام از کلمه پرتغالی «کوماران یو» که به معنی میگوست، مشتق نشده است. الکساندر همیلتن، که با کشتی خود غالباً به گمبرون آمد و شد می‌کرد، می‌گوید که از آن بندر سابقاً برای ماهیگیری استفاده می‌شد و وقتی شاه عباس شروع به ساختن آن کرد، از اینکه پرتغالی‌ها آن شهر را برای صید میگو مناسب می‌دانستند، خنده اش گرفت. ریشه کلمه ظاهراً چنین است. از قرن دهم تا اوایل قرن چهاردهم، شهر هرمز که در آن وقت در دهانه خیلی کوچکی در نزدیکی شهر میناب در چهل و هفت میلی شرق بندرعباس قرار داشت، انبار کالاهای شرقی بود. در سال ۱۳۰۰ اعراب غارتگر به اندازه‌ای به آن شهر حمله بردند که پادشاه هرمز با تمام اتباعش آن محل را ترک کرد و به جزیره کوچ جرون (به فتح یا کسر جیم)، که در چهار میلی جنوب خاک ایران و چهل میلی غرب میناب قرار دارد، رفت. لنگرگاه خوبی در قسمت شمالی جزیره که جای مناسبی بود ساخته شد و به زودی آن



شهر ترقی کرد. این شهر را هرمز نو نامیدند ولی کلمه نو متدرجاً از بین رفت و شهر جزیره از آن به بعد به نام هرمز معروف شد. عجب آنکه نام جرون که تا آن وقت به آن جزیره اطلاق می شد، اخیراً به شهر کوچک یا دهکده سرو یا شهر واقع در ده میلی شمال غربی هرمز در خاک ایران داده شده است. گمرو یا گمبرون و سایر نام های نظیر آن وجه تسمیه غلطی از جرون است. بسیاری از منازلی که در گمرون، بعد از ترک هرمز برپا شد از مصالحی که از خانه های مخروبه آن جزیره به دست آمده بود ساخته شد.

از لحاظ تجاری، گمبرون چند مزیت بر جاسک داشت. اولاً برای لنگر انداختن کشتی مناسب تر و به شیراز و اصفهان بسیار نزدیک تر بود. گذشته از این، راه های کاروانی که آن شهرها را به گمبرون مربوط می ساخت، کمتر از راه طویل جاسک در معرض حملات عشایر غارتگر بود. کاروان ها معمولاً در بیش از یک ماه مسافت بین گمبرون و اصفهان را طی می کردند ولی چارپاهایی که بار زیاد نداشتند می توانستند آن مسافت را در ده روز بپیمایند. راه کاروان رو دیگری گمبرون را به کرمان مربوط می ساخت و از این طریق بود که انگلیسی ها و بعداً هلندی ها، موی بز کرمانی را به دست می آوردند. به این ترتیب، گمبرون مزایای مسلمی داشت ولی اروپایی هایی که به آن شهر رفت و آمد می کردند، یا در آنجا مقیم بودند، مطالب اغراق آمیزی را که کاناک درباره آن نوشته بود باور نمی کردند. اشکال مهم آن شهر هوای ناسازگار و ناسالم تابستان آن ناحیه بود (از طرف دیگر هوای آن در زمستان مطبوع و سازگار بود). اشکال دیگر بدی آب شهر بود (به استثنای آبی که از دهکده عسین واقع در شمال غربی شه و در مجاورت تپه های کوه گنو به دست می آمد). در نتیجه آشامیدن آب بد شهر ساکنان آن مبتلا به کرم های پیوک می شدند. دوبروین می نویسد: «این کرم ها در بازوان و پاهای اشخاص فرو می رود و اگر در هنگام بیرون آوردن آنها مقداری از آنها در گوشت باقی بماند، برای آن اشخاص زیان هایی دارد.» بسیاری از اروپایی هایی که در قرن های هفدهم و هجدهم در این شهر ساکن بودند، یا به آنجا رفت و آمد می کردند، از اوضاع آن شکایت داشتند و در اینجا لزومی ندارد که تمام آنچه را نوشته اند نقل کنیم. محض مثال کافی است چند نمونه ذکر کنیم. جان نیوهف، که در سال ۱۶۶۲ در گمبرون بود، می نویسد:

«کشتی هایی که مجبورند در تابستان در اینجا بمانند بایستی با بادبان پوشیده شوند و گر نه تخته ها شکاف برداشته و قیرها به جوش می آیند. به طوری که کسی جرأت نمی کند با پای برهنه روی عرشه کشتی راه برود. کسانی که جرأت می کنند در هوای گرم در گمبرون بمانند معمولاً به بیماری بدی دچار می شوند که اگر آنها را نکشد لاقل به ندرت بدن آنها را ترک می کند و آثاری به جا می گذارد که آنها را به قبر می کشاند».

شاردن که چند سال بعد در گمبرون بود، راجع به آب و هوای مهلک آن می نویسد:
«فکر نمی کنم در دنیا هوایی ناسالم تر و بدتر از هوایی که در آنجا استنشاق می شود بتوان پیدا کرد، (مخصوصاً از اواخر آوریل تا پایان سپتامبر). باید گفت آب و هوای آن مخصوصاً برای خارجی ها



مهلك است و نمی توانند مدت مدیدی در آن شهر اقامت کنند و لااقل از هر ده نفر نه نفر در ظرف ده سال می میرد و این حسابی است که معمولاً می کنند».

دکتر جان فرایر، که در همان ایام از گمبرون دیدن کرده، می نویسد که ملوان های انگلیسی که به آن بندر می آمدند، از گرمای شدید آن شکایت داشتند و از راه تمسخر می گفتند که میان گمبرون و دوزخ فاصله کوتاهی بیش نیست. دوبروین که در پاییز ۱۷۰۵ مبتلا به تب شدیدی در گمبرون شد، به تعداد زیاد متوفیات در آن شهر اشاره می کند و بعد از آنکه مرضی را که در نتیجه کرم های پیوک ایجاد می شود شرح می دهد، می نویسد:

«برای تنبیه بدکاران مجازاتی بدتر از مجبور کردن آنها به زیستن در این شهر نیست. اکثر اوقات اشخاص شایسته و معروفی که به قصد جمع ثروت به آنجا می آیند، قبل از آنکه به آرزوی خود برسند به چنگ مرگ گرفتار می شوند».

روایت لاکهارت از رقابت هلند و انگلیس در ایران

رقابت هلند و انگلیس در جزایر جنوب و دیگر مناطق ایران به شکل مفصلی در کتاب «انقرض سلسله صفویه» دکتر لارنس لاکهارت بررسی شده است آنچه در زیر می خوانید گزیده ای است از شرح این رقابت و رابطه کمپانی های انگلیسی و هلندی با دربار ایران.

قطع تجارت از طریق ترکیه در نتیجه جنگ با فرانسه، باعث افزایش بهای ابریشم گردید. از طرفی دولت ایران در سال ۱۶۹۸ از تهیه ابریشم خودداری کرد و فقط به هلندی ها اجازه خرید مقداری که مقرر شده بود، داده شد. اشکال دیگر عبارت بود از تقاضای مکرر دولت ایران برای کمک علیه اعراب مسقط. کمپانی هلندی هند شرقی، برخلاف کمپانی انگلیسی، محل کار خود را از گمبرون به اصفهان انتقال نداد و فقط در شهر اخیر شعبه ای تاسیس کرد. در واقع، آن کمپانی برای فروش پارچه خود مثل انگلیسی ها با دشواری مواجه نبود و ابریشم لازم را آسان تر به دست می آورد. ولی به زودی شکایت کرد که تمام سهمیه خود را دریافت نمی دارد. از طرف دیگر دست نمایندگان هلندی در مخارج محلی بازتر بود و در نتیجه، می توانستند محل کار خود را زودتر از انگلیسی ها تعمیر کنند و این حقیقت باعث شد که آبروی انگلیسی ها پیش ایرانیان ریخته شود. به طور کلی می توان گفت که هلندی ها در معامله با دولت ایران کمتر از انگلیسی ها دچار مشکل بودند؛ زیرا نه تنها مقتدرتر از انگلیسی ها بودند، بلکه رشوه های کلان و هدایای سنگینی به بزرگان ایران می دادند.

عمان در زمان امام سیف بن سلطان اول (۱۶۷۹-۱۷۱۱) بسیار آباد و ثروتمند شد و خود امام هم دارایی زیادی اندوخت و قسمت اعظم آن را برای تقویت ناوگان نیرومند خود صرف کرد. در زمان او، اعراب مسقط گذشته از ادامه جنگ با پرتغالی ها، از طریق دریا به غارت کشتی ها پرداختند و در ژانویه ۱۶۹۵ به کنگ حمله بردند و آن را غارت کردند و یکی از کشتی های پر از امته ارمنی ها را که در آن بندر لنگر انداخته بود به دست آوردند. از آنجا که بیم حمله آنها به گمبرون نیز می رفت، حاکم این بندر



نزد ناخدا برنگ وین، نماینده کمپانی (که هنوز به اصفهان نرفته بود)، شتافت و گفت چون انگلیسی‌ها و ایرانی‌ها با یکدیگر متفق اند، شایسته است که کمپانی انگلیسی کشتی‌های خود را در صورت حمله اعراب در اختیار ایرانی‌ها بگذارد. برنگ وین توجهی به خواهش او نکرد و در پاسخ فقط گفت که چند سال است که کمپانی سهم خود را از عایدات گمرک گمبرون دریافت نداشته است. رؤسای کمپانی در بمبئی با آنکه می‌دانستند در صورت امتناع از کمک رساندن به ایرانی‌ها، دولت ایران ممکن است به پرتغالی‌ها متصل شود، اظهار کردند که حاضر به دخالت نیستند؛ زیرا اعراب مزاحم کشتی‌های انگلیسی نشده‌اند. در اواخر سال ۱۶۹۵ اعراب هنوز مانع آزادی تجارت ایران بودند و برنگ وین پیش‌بینی کرد که «اعراب برای هندوستان مثل مردم الجزیره برای اروپا ناراحتی ایجاد خواهند کرد». هلندی‌ها هم حاضر نشدند با ایرانیان علیه اعراب همکاری کنند. پرتغالی‌ها تا حدی کمک کردند؛ ولی آن قدر نبود که مؤثر واقع شود. مع الوصف اعراب از این دخالت چنان خشمگین بودند که تصمیم به تلافی گرفتند. برای این منظور ناوگان خود را به دو دسته کردند: یکی را به سواحل شرقی آفریقا و دیگری را به هندوستان فرستادند. دسته اول در نزدیکی موم بسه قشون پیاده کرد و آنجا را بعد از دو سال محاصره به تصرف درآورد و دسته دیگر به محل کار پرتغالی‌ها در مانگالور حمله برد و کشتی‌ها آنها را آتش زد. با وجود امتناع کمپانی انگلیسی از دخالت در این قضیه، دولت ایران به نماینده کمپانی در اصفهان پیشنهاد کرد که اگر کمپانی چند کشتی و تعدادی سرباز برای تصرف مسقط در اختیار ایران بگذارد، پس از سقوط آن شهر غنایم جنگی به کمپانی داده خواهد شد و همان امتیازاتی را که در گمبرون داشته تحصیل خواهد کرد. نظر به اینکه کمپانی در آن وقت دارای کشتی و سرباز اضافی نبود، نماینده جواب مبهمی داد. در نتیجه امتناع انگلیسی‌ها و هلندی‌ها و ناتوانی پرتغالی‌ها در رساندن کمک مؤثر، ایرانی‌ها متوسل به فرانسوی‌ها شدند.

حال بپردازیم به امور دو کمپانی انگلیسی و هلندی در ایران و چگونگی رفتار ایرانیان با آنها. در سال‌های ۱۶۹۵ و ۱۶۹۶ اوضاع چنان نامساعد بود که بروس نوشت: «اطلاعاتی که از گمبرون و اصفهان در این فصل به دست می‌آید، دلایل بی‌ثباتی از تجارت در کشوری است که دولت آن متغیر و مستبد است و نمی‌توان امور تجارت را جز به مستخدمان و بازرگانانی که در پیشرفت آن ذی‌علاقه‌اند سپرد». با وجود این، امور کمپانی رو به بهبودی نهاد و چنان که دیدیم، کمپانی در تابستان ۱۶۹۷ تمام فرامین مورد نظر خود را دریافت داشت. دو سال بعد، کمپانی مورد عنایت مخصوص شاه واقع گردید و این قضیه باعث ناراحتی هلندی‌ها شد. روزی که شاه از محل کار کمپانی در اصفهان عبور می‌کرد، چنان از وضع ظاهری آن خوشش آمد (با آنکه محل مذکور احتیاج به تعمیر داشت) که گفت مایل است از آن دیدن کند. به شرط آنکه طوری بشود که به مقام و حیثیت او لطمه‌ای وارد نیاید. پس از آنکه معلوم شد که شاه عباس اول هشتاد سال پیش از آن محل دیدن کرده و سابقه‌ای ایجاد کرده است، اشکال کار برطرف شد و شاه با بانوان حرم، در صبح ۴ اوت ۲۴ ژوئیه ۱۶۹۹، به آن محل قدم نهاد. بروس بازدید شاه و پذیرایی از او را چنین شرح می‌دهد:



« در زیر نظر مأموران ایرانی بسیار کوشیدیم که اتاق بزرگ را آراسته کنیم و تخت نسبتاً محلی در آنجا ساختیم. در راه های باغ و راهروها قالی های نفیس و از بهترین پارچه های انگلیسی گسترديم و مقداری میوه و مرغوب ترین شراب ها را تهیه کردیم. سپس انگلیسی ها از آن محل دور شدند و امور را به دست زن ها سپردند و دستور دادند که از پادشاه و بانوان حرم باشکوه و جلال تمام پذیرایی کنند. در ضمن سه عریضه به جای نهادند: در یکی نوشتند که پذیرایی آنها ناقابل است و در عریضه دوم خواهش کردند که به خواجه سرایان امر شود که مردم را از نگاه کردن از سوراخ های ساختمان جهت دیدن شاه و بانوان حرم باز دارند و دیگر آنکه چون نمی خواهند اعلیحضرت را با خواهش های خود ناراحت کنند، به اعتمادالدوله امر فرمایند آنها را بپذیرد.

شاه نه تنها از آن پذیرایی و میوه و شرابی که تقدیم شده بود خشنود شد، بلکه اظهار داشت مایل است یک بار دیگر از آنجا دیدن کند. اگرچه مخارج این بازدید به چهارصد تومان بالغ می شد، ولی نماینده کمپانی به رؤسای خود نوشت که ضروری و اجتناب ناپذیر است و ممکن است نتایجی داشته باشد که به نفع کمپانی تمام شود، یعنی تجارت و امتیازاتی را که این کمپانی داراست براساس محکم تری قرار دهد».

این پذیرایی اگرچه گران تمام شد و لیکن نماینده کمپانی از نتایج آن بسیار خشنود بود زیرا شه بندر گمبرون، بدون تردید در اثر فرمان شاه، فوراً هزار تومان به کمپانی پرداخت و قول داد دو هزار تومان در ماه مارس آینده بپردازد. همچنین پیدا بود که انگلیسی ها در این وقت مورد توجه شاه بودند. در صورتی که هلندی ها این موقعیت را نداشتند، زیرا هنگامی که خواستند اجازه ساختن قلعه ای در گمبرون به دست آورند، تقاضای آنها بی درنگ رد شد. هلندی ها طبعاً از موفقیت رقبای خود خشمگین بودند و بسیار زحمت کشیدند که پادشاه از محل کار آنها در اصفهان دیدن کند و می گفتند که کمپانی انگلیسی و ملت انگلیس از آنها پایین تر است، زیرا رئیس آنها پادشاه انگلیس شده است. بروس، نماینده انگلیس درباره هلندی ها می گفت: « اینها نوکران بازرگانی هستند که چون پادشاه ندارند در نظر پادشاه ایران بی ارزش اند. بنابراین شاه درخواست آنها را مبنی بر دیدن محل کار آنها نپذیرفت و اگرچه شاه برای بار دوم به محل کار انگلیسی ها نیامد، در دوم سپتامبر ۱۶۹۹ برای نماینده آنها خلعتی به انضمام شمشیری مرصع و اسبی فرستاد. این جریان مساعد باعث شد که نماینده به رؤسای خود نوشت که رجای واثق دارد که امتیازات کمپانی تثبیت شود و تجارت آن رونق گیرد».

اگرچه بازدید شاه از محل کار انگلیسی ها باعث اختلاف انگلیسی ها و هلندی ها شد، ولی تأثیر آن دیری نپایید. در این هنگام در کشور هلند نتایج نیم قرن جنگ احساس می شد و کمپانی هلندی هند شرقی اگر چه هنوز قوی بود ولی قدرت سابق را نداشت. گذشته از این، سیاست تجاوزکارانه لویی چهاردهم، انگلیسی ها و هلندی ها را به رهبری گیوم د اورانژ متحد ساخته بود.



تصاویری از ایران : عکس های لارنس لاکهارت، دهه ۱۹۲۰ تا دهه ۱۹۵۰ میلادی / لارنس لاکهارت،
جیمز بمبرگ، چارلز ملویل؛ دانشگاه کمبریج، مرکز مطالعات خاورمیانه اسلامی، ۲۰۰۲
زهره دودانگه، ایران در حال گذار: «تصاویری از ایران» از لارنس لاکهارت، تارنمای انسانشناسی و فرهنگ
به نشانی: <http://anthropology.ir/node/16768>

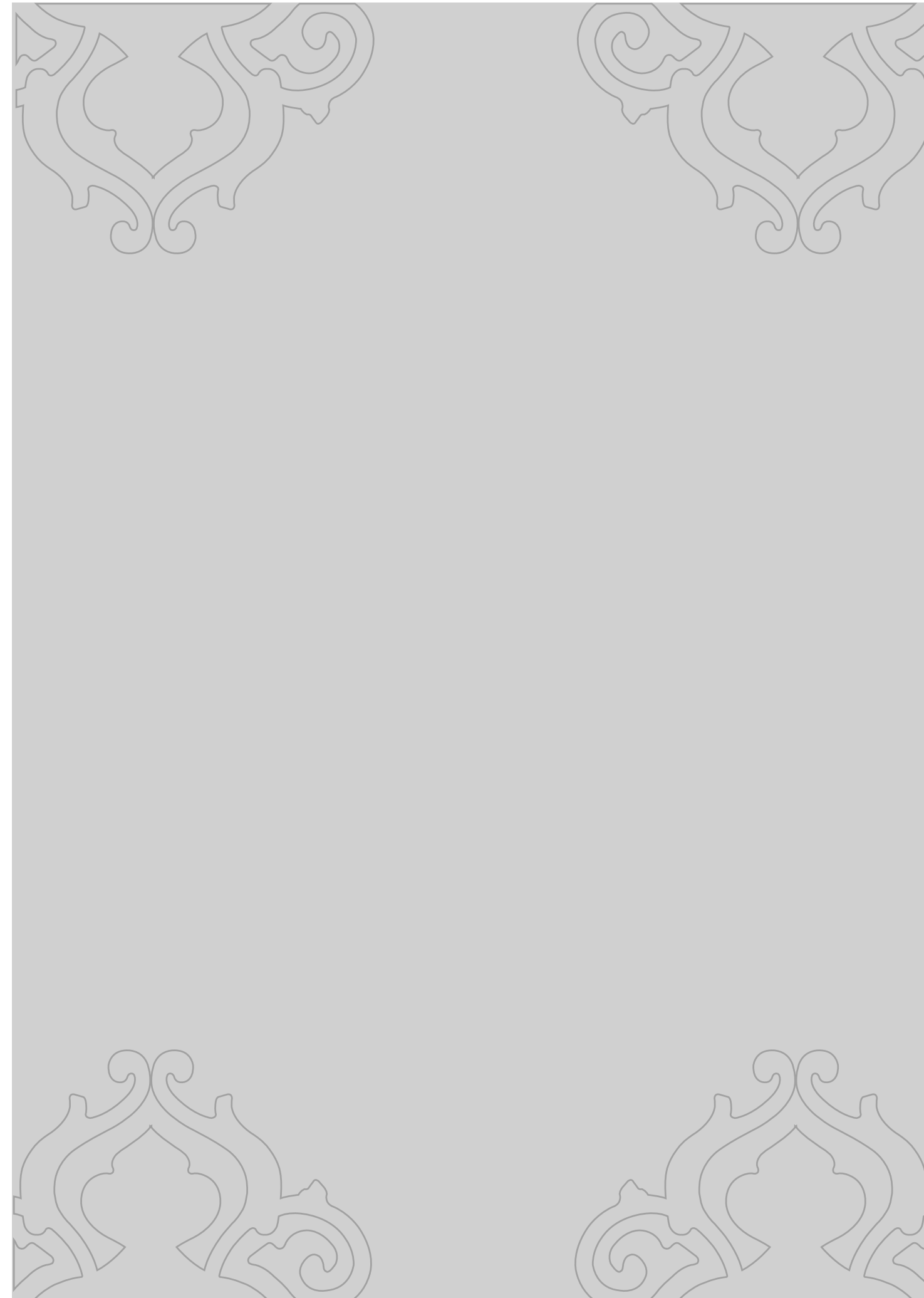
تصاویری از ایران، هشتاد سال قبل، بی بی فارسی به نشانی:

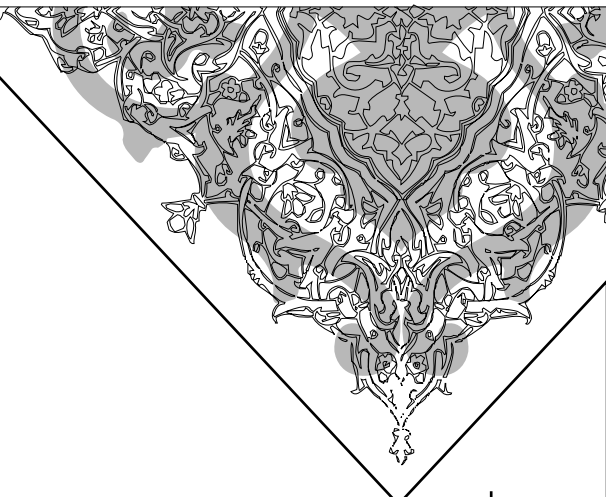
http://www.bbc.co.uk/persian/arts/030711_la-lockhart.shtml

[lockhart-laurence,http://www.iranicaonline.org/articles/lockhart-laurence](http://www.iranicaonline.org/articles/lockhart-laurence)

معنی کتاب







معرفی کتاب

در این بخش، شش کتاب معرفی می‌شود، یک کتاب درباره سینمای ایران و موقعیت جهانی آن، یک کتاب به موقعیت شهر تبریز در قرون سیزدهم تا پانزدهم، یک کتاب با موضوع قصه‌های مردمی در ایران و یک کتاب پیرامون یادداشت‌های یک مأمور خارجی در نیمه قرن هفدهم. دو کتاب دیگر یکی به یادداشت‌های محرمانه کنسولگری انگلستان در سیستان و قانیات در سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۷ و دیگری به موضوع واژه‌های ایرانی در زبان سوئدی می‌پردازند.

Shahab Esfandiary (2012) *Iranian Cinema and Globalization: National, Transnational and Islamic Dimensions*. Intellect Books, 240pp.

شهاب اسفندیاری (۲۰۱۲) *سینمای ایران و جهانی شدن: ابعاد ملی، فراملی و اسلامی*. انتشارات

اینتلکت، ۲۴۰ ص.

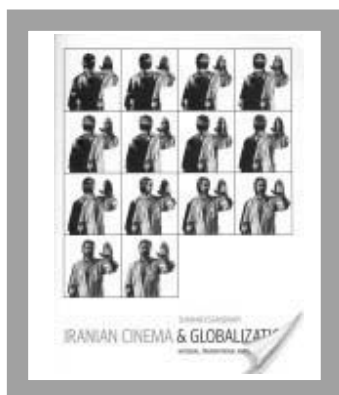
با این که سینمای ایران در دو دهه اخیر با استقبال بخش درخور توجهی از تماشاگران غربی روبرو شده است، اما تاکنون پژوهشگران و ایرانشناسان برجسته غربی کمتر بدان توجه نموده و کار پژوهشی قابل اعتنایی درباره آن ارائه داده‌اند. اگر هم اتفاقاً کسی از آنان به سینمای ایران روی آورده بیشتر به فیلم یا فیلمساز ایرانی که توانسته به جشنواره‌های بین‌المللی فیلم ورود پیدا کند، توجه کرده است. نویسنده کتاب سینمای ایران و جهانی شدن بر آن است تا به شماری از سینماگران و فیلم‌هایی که کمتر مطرح‌اند بپردازد و سهم و نقش آنها را در سینمای پس از انقلاب روشن کند. این گونه فیلم‌ها در جشنواره‌های



جهانی فیلم راه پیدا نکرده اما در داخل کشور با استقبال عمومی تماشاگران روبرو شده اند. این کتاب مشتمل بر فهرست اشکال، صفحه تقدیر و تشکر، مقدمه، دو بخش، شش فصل، بخش نتیجه‌گیری، چهار ضمیمه و کتابشناسی است. عنوان بخش اول، چارچوب نظری است و شامل یک فصل است با عنوان: معنی کردن جهانی شدن. در این فصل موضوعاتی مانند: زمینه مطالعاتی جهانی شدن، جریان‌های جهانی شدن و چارچوب نظریه‌های جهانی شدن بررسی و مطالعه می‌شود. عنوان فصل دوم، مفهوم سینمای ملی: تئوری سازی و انتقاد است. در این فصل این موضوعات مورد توجه قرار گرفته است: سینمای ملی به مثابه یک سلاح اقتصادی و فرهنگی؛ سینمای ملی به عنوان دیگری سینمای هالیوود؛ سینمای ملی همانند یک ویژگی فرهنگی خاص؛ رابطه سینمای ملی در عصر جهانی شدن و موافقان و مخالفان سینمای ملی. عنوان بخش دوم که شامل چهار فصل است چنین است: سینمای ایران و جهانی شدن. عنوان فصل سوم کتاب، سینمای ایران در قلمرو سینمای جهان: سیاست، اقتصاد و زیبایی شناسی است و در آن این مباحث طرح و تشریح شده است: بنیادهای یک سینمای جدید؛ ظهور فیلمسازان مسلمان؛ بحث و مناقشه درباره جایزه‌های بین‌المللی فیلم؛ سیاست‌ها و مسائل اقتصادی جشنواره‌های بین‌المللی فیلم و انتخاب فیلم برای جشنواره‌ها. فصل چهارم کتاب به موضوع محسن مخملباف و فیلم‌های فراملی او و نقش فیلمسازان فراملی و وابستگی و دلبستگی آنها به سرزمین مادری می‌پردازد. در فصل پنجم با عنوان: سینمای ملی داریوش مهرجویی و جهانی شدن، این موضوعات مورد مطالعه قرار می‌گیرد: روابط پیچیده سینمای ملی و اسلامی؛ موج جدید سینمای ایران و تأثیر اولیه جهانی شدن؛ مهرجویی و شرایط پس از انقلاب اسلامی و فیلم‌های اجاره نشین‌ها و مهمانی مامان.

ششمین فصل کتاب با عنوان: سینمای دفاع مقدس حاتمی کیا و جهانی شدن، به این موضوعات اختصاص دارد: فیلمسازان مسلمان؛ از مخملباف تا حاتمی کیا؛ پاسدار: تصویر ساختن از بسیجیان؛ از کرخه تا راین: شناسایی دیگری و آژانس شیشه‌ای؛ بازگشت به شورش و طغیان.

در بخش ضمایم، متن مصاحبه با چهار نفر: عباس کیارستمی، مجید مجیدی، عماد افروغ و محمد رضا جعفری جلوه آمده است.



Pfeiffer, Judith (2014) *Politics, Patronage and the Transmission of Knowledge in 13th – 15th Century Tabriz*. Brill NV, Oxford University Press.

فیر جودیت (۲۰۱۴) *سیاست‌ها، حمایت‌ها و انتقال دانش در قرون سیزدهم تا پانزدهم تبریز*. انتشارات بریل، انتشارات دانشگاه آکسفورد.

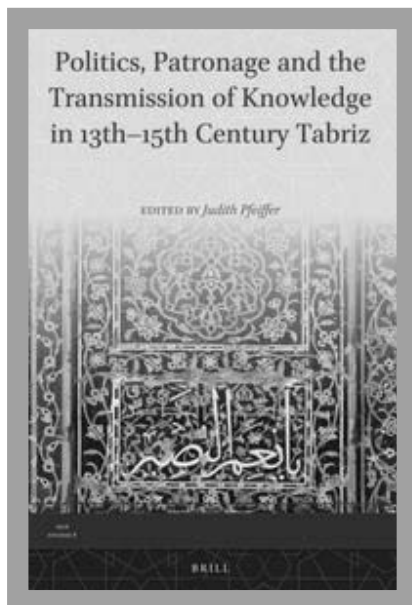
در این کتاب، شماری از متخصصان رشته‌های مختلف علمی



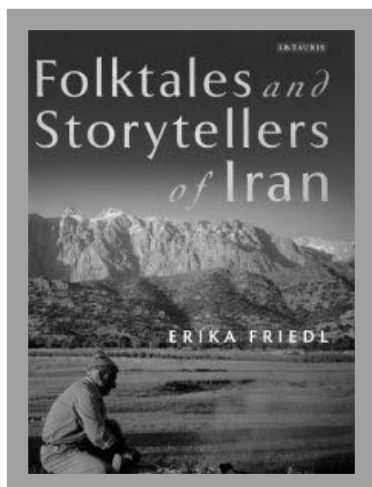
به بررسی نقش شهر تبریز، به عنوان یک مرکز علمی، تولیدکننده آثار فرهنگی و کانون مهم سیاست در ایران پس از دوره مغولان پرداخته اند. مطالب این کتاب در سه بخش و سیزده فصل ارائه شده است. مقدمه کتاب که به قلم سرویراستار، فیفر جودیت، چهره نموده است به موقعیت شهرهای بغداد، مراغه، تبریز و چند شهر دیگر اشاره دارد و می‌کوشد تصویری همه جانبه از شرایط و اوضاع فرهنگی، مذهبی و فکری تبریز در قرون سیزدهم تا پانزدهم ارائه نماید. بخش اول کتاب با عنوان: اندیشه و ران، کارگزاران و سیاست، شامل چهار فصل است. اسامی نویسندگان و عناوین مقاله آنها چنین است: فصل اول: ریون امیتای، هلاکو و مردان عاقلش: توپوس یا واقعیت؛ فصل دوم: دین دویز، برخورد های مذهبی علا الدوله سمنانی در دربار مغولان نزدیک تبریز؛ فصل سوم: دومنیکو اینجنیتو: تبریزیان در شیراز بی ارزش تر از یک سگ هستند: سعدی و انسان، یک برخورد بزمی؛ فصل چهارم: ابهام در اعتراف در برابر یک قطبی بودن اعتراف، سیاست و مرزهای مذهبی مذاکره در عصر ایلخانان. عنوان بخش دوم کتاب که مشتمل بر چهار فصل است، انتقال دانش است. اسامی نویسندگان این چهار فصل و عناوین نوشته های آنها بدین قرار است: بیرگیت هافمن: در جستجوی رستگاری و ماندگاری، رشیدالدین فضل الله و رُبع رشیدی؛ نورین بن ازونا: بررسی پروژه تولید نسخه های خطی تبریز رشیدالدین فضل الله همدانی؛ روبرت موریسون: مقصود از نجوم در کتاب المواقف فی علم الکلام چیست؟ اف جمیل راغب: نور تازه بر آفتاب: جنبه اسلامی. عنوان بخش سوم کتاب که دربردارنده پنج فصل است، تبریز و شبکه های فرمانطقه ای است. اسامی نویسندگان و عناوین فصول پنجگانه چنین است: فصل اول: ژوهانس پریر کاپلر: شبکه بازرگانان مسیحی و در قرون سیزدهم و چهاردهم؛ فصل دوم: پاتریک وینگ: فراوانی ثروت و انباشت کالا، نخبگان حاکم در دوره ایلخانان و پس از آنان و سیاست بازرگانی در تبریز ۱۲۵۰-۱۴۰۰؛ فصل سوم: شیلا اس بلر: تبریز، شهر بین المللی در سلطه مغولان؛ فصل چهارم: جواکیم گیرلیک: منبت کاری تبریزی در عصر

تیموریان و ایرطغرل اوکتان: ساختن تأسیسات مذهبی سلطنتی در اواخر قرن پانزدهم در تبریز.

خانم فیفر جودیت، سرویراستار کتاب، دانشیار رشته مطالعات اسلامی و عربی در کالج سنت کراس دانشگاه آکسفورد است. زمینه مطالعاتی او عبارت است از: تاریخ نگاری دوران اسلامی ایران، فلسفه و الهیات بعد از عصر مغولان در ایران و نخستین پژوهشگران اروپایی متخصص در مسائل کشورهای شرقی.



Friedl, Erika (2014) *The Folktales and Storytellers of Tribal Iran: Culture, Ethos and Identity* (International Library of Iranian Studies), I.B. Tauris, 288p.



اریکا فریدل (۲۰۱۴) *قصه‌های مردمی و قصه‌گویان ایران: شخصیت، فرهنگ و هویت* (از سلسله کتاب‌های کتابخانه بین‌المللی ایرانیان)، انتشارات آی بی توریس، ۲۸۸ص.

نویسنده در این کتاب به دنبال پاسخ بدین پرسش‌هاست که چگونه افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه در اعمال و رفتار روزانه مردمان یک جامعه نفوذ می‌کنند؟ حقایق و عواملی که هویت گروهی و تصویر از خود را در یک جامعه شکل می‌دهند، کدام اند و در جامعه ایران به چه صورت ظاهر می‌شوند؟ نویسنده در این کتاب با تکیه بر نقش قصه‌های پریان و قصه‌های عامیانه رایج در ایران، مسئله ایجاد،

انتقال و دگرگونی هویت‌های ملی و محلی را بررسی و واکاوی می‌کند. نویسنده که از سال ۱۹۶۵ تا کنون بر مبنای روش‌های انسانشناسی و ادبیات فلکلوریک تحقیقات مردم‌شناسانه در باره ایران انجام داده، در کتابش به سهم قصه‌ها و قصه‌گویان و تأثیرشان در مفهوم ایرانی بودن پرداخته است. وی همچنین به ژرفکاوای مؤلفه‌های هویت فرهنگی و فهم و درک دانش خودی و این که چگونه این عناصر در سنت ادبی غنی ایران و فرهنگ شفاهی ایرانیان جاری شده نیز اشاره کرده است.

کتاب شامل یک مقدمه، هفت فصل و فهرست اعلام است. عناوین فصول هفتگانه کتاب بدین شرح است: راولیان زنده در قصه هایشان؛ دو نمونه؛ خانواده به عنوان درام؛ خواهر و برادر؛ دنیای زنان؛ عقل حیوانات، گیاهان و مردم؛ راه‌های خدا؛ مردم و قدرت‌های ماورایی و فلسفه زندگی هرروزه. نویسنده، اریکا فریدل، استاد رشته انسانشناسی دانشگاه میشیگان غربی است.



حسین آذران (۱۳۹۲) *واژه‌های ایرانی در زبان سوئدی*. سوئد: انتشارات پارس بوک، ۲۲۶ص.

نویسنده در این کتاب ضمن تطبیق واژه‌های سوئدی با واژه‌های ایرانی (پارسی باستان، اوستایی، پهلوی و فارسی) نمونه‌های مشابهی از واژگان ایرانی و سوئدی فراهم آورده و بر پایه آن نشان می‌دهد که عناصری از واژه‌های باستانی، اوستایی، پهلوی و فارسی در زبان سوئدی وجود دارد. وی همچنین خاطر نشان می‌کند که برخی واژه‌های مشترک ایرانی و سوئدی آن قدر به هم نزدیک و همانندند



که گاهی هیچ تفاوتی با هم ندارند و گاهی تفاوت اندکی بین آنها وجود دارد. در آغاز این کتاب ضمن اشاره به خویشاوندی زبان‌های اروپایی با زبان‌های هند و ایرانی، جدول تطبیق حروف ترکیبی سوئدی با حروف فارسی و جدول تطبیق حروف آوانگاری لاتین با حروف فارسی درج گردیده است. شیوه تدوین کتاب به این صورت است که واژه سوئدی در سمت راست صفحه به خط سوئدی ضبط شده و واژه معادل ایرانی در مقابل آن، با الفبای لاتینی، آورده شده. همچنین معنی و مفهوم هر یک از این دو واژه در برابر آن درج گردیده تا همسانی و احیاناً ناهمسانی معنی هر دو واژه نمایان گردد.



Floor, Willem, Colette Ouahes (2013) *A Man of two World: Pedros Bedik in Iran, 1670-1675*, Mage Publishers, 582p

ویلم فلور و کولته اویوهس (۲۰۱۳) *یک مرد در دو جهان: پدروس بدیک در ایران، ۱۶۷۰-۱۶۷۵*، انتشارات میج، ۵۸۲ ص.

پدروس بدیک از طریق ارمنستان به ایران آمد و پنج سال در ایران زندگی کرد. در این مدت وی در تبلیغ مسیحیت می کوشید و برای متقاعد کردن شاه ایران برای اتحاد با اروپائیان و مقابله با عثمانیان سخت تلاش می کرد. بدیک زمانی که به اروپا برگشت،

به خدمت امپراطور مقدس رم درآمد و به عنوان دیپلمات و نظامی برخی فعالیت‌ها را به انجام رساند. وی در سال ۱۶۸۳ به سمت سفیر با دو وظیفه مشخص: جلب همکاری نظامی و اتحاد با ایران بر ضد عثمانی و تقاضای رفتار بهتر با مسیحیان ایران به دربار ایران روانه شد. او در سال ۱۶۷۸ کتابی به زبان لاتین منتشر نمود که مقدمه آن به زبان فارسی بود. هدف او از نگارش این کتاب، معرفی ایران و کشورهای شرقی به غربیان بود. این کتاب تا کنون به زبان انگلیسی یا فارسی ترجمه نشده و برای همه ناشناخته مانده بود.



ویلم فلور

در این کتاب وی موشکافانه به معرفی دربار ایران، سنت‌ها، طرز پذیرایی، انواع خوراک‌ها و فرهنگ و زندگی روزمره ایرانیان، مراسم نوروز، طرز خوراک دادن و پرورش اسبان، مسابقه نامه‌رسانان و چگونگی ادای سوگند سالانه قبیله بدوی کالمیک به تزار امپراطور روسیه می‌پردازد.

ویلم فلور، مصحح کتاب، در سال‌های ۱۹۶۳-۶۷ در دانشگاه اترخت هلند جامعه‌شناسی جوامع غیر غربی و اسلام‌شناسی و عرب و ایران‌شناسی آموخت. وی سپس در سال ۱۹۷۱ از دانشگاه



لیدن به درجه دکتری نائل آمد و به عنوان متخصص انرژی به خدمت بانک جهانی درآمد. از همان هنگام به صورت جدی مطالعات ایران‌شناسی خود را پی گرفت و چندین اثر در زمینه تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران منتشر کرد. پس از بازنشستگی از بانک جهانی، در سال ۲۰۰۲، چندین کتاب دیگر در باره ایران نوشت یا ترجمه کرد. عناوین برخی از این کتاب‌ها چنین است: *بهداشت عمومی در ایران عصر قاجار، کشاورزی در عهد قاجاران، تاریخ تئاتر در ایران، خلیج فارس: تاریخ اقتصادی و سیاسی پنج شهر بندری و خلیج فارس: صعود اعراب خلیج فارس و سفر ساموئل گوتلیب گملین از طریق شمال ایران ۱۷۷۰-۱۷۷۴*.

مؤلف دیگر یا به عبارت رساتر مترجم لاتین خانم استاد زبان و ادبیات یونانی کلاسیک در مدرسه فرانسوی مریلند بوده است.



محمود فاضلی بیرجندی و اهتمام دکتر محمود رفیعی (۱۳۹۰)
یادداشت‌های محرمانه کنسولگری انگلستان در سیستان و قاینات: سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۷، انتشارات هیرمند، ۳۸۰ ص.

کتاب «یادداشت‌های محرمانه کنسولگری انگلستان در سیستان و قاینات: سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۲۹۵/۱۹۱۹ تا ۱۲۹۷ش» با ترجمه فاضل دانشور و محقق دقیق النظر جناب محمود فاضلی بیرجندی و اهتمام دکتر محمود رفیعی از سوی انتشارات هیرمند منتشر شده است. در این کتاب ۳۸۰

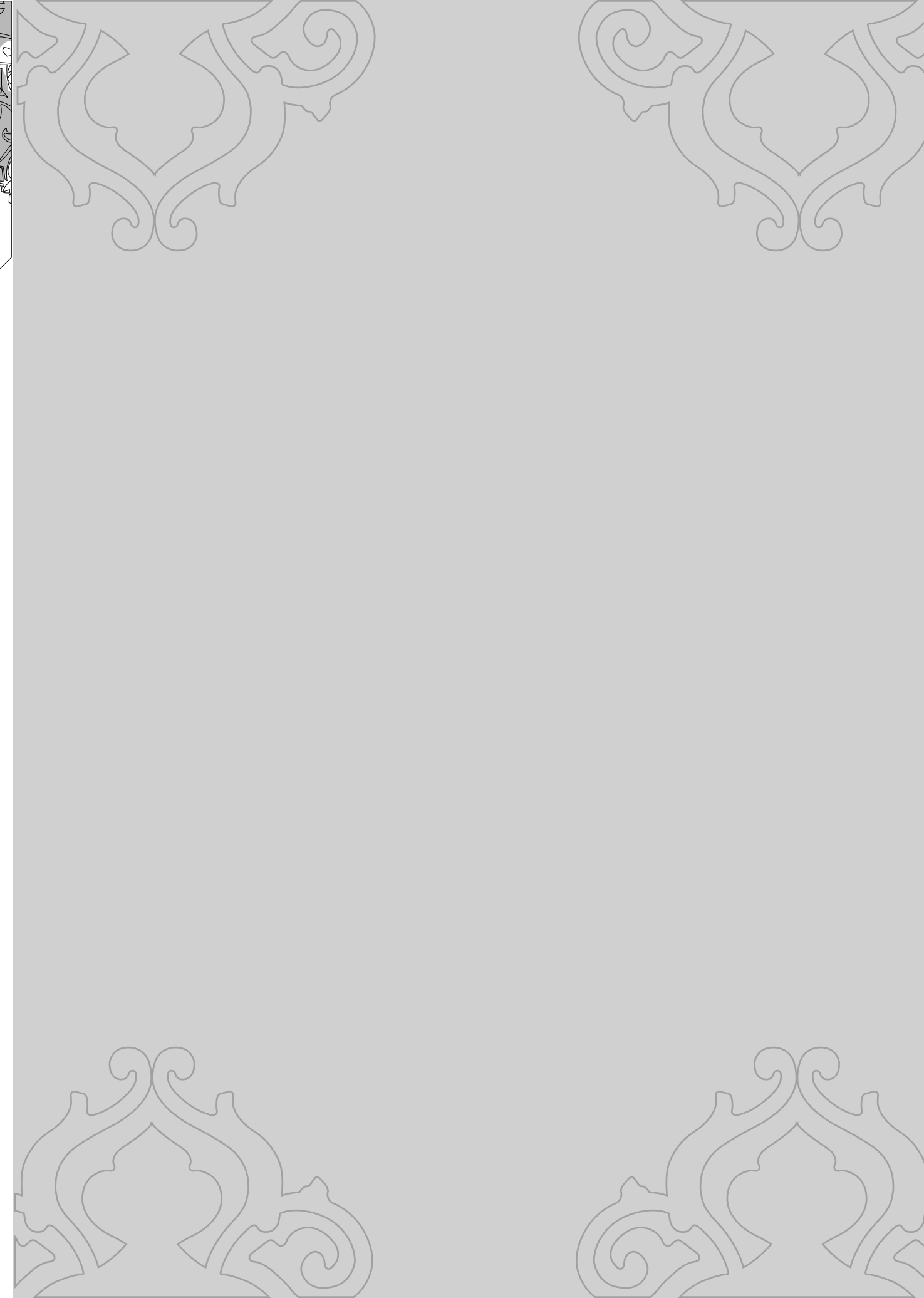
صفحه‌ای، بخش‌هایی از مکاتبات محرمانه هفتگی کنسول انگلستان در سیستان و قاینات، در سال‌های جنگ اول بین‌الملل، که برای حکومت هند بریتانیا می‌فرستاده، آمده است. اسناد این کتاب گوشه‌هایی از فعالیت‌ها و اهداف انگلیسیان را در «امارت قاینات و سیستان» آن روزگار به روشنی می‌کشد. سال‌هایی که گزارش‌های این کتاب تهیه می‌شده، سال‌های پایانی حکمرانی قاجارها بر ایران و بحبوحه ی جنگ جهانی اول بوده است. این یادداشت‌ها به صورت هفتگی نوشته شده و در هر سال ۵۲ گزارش از کنسولگری انگلستان در سیستان و قاینات به حکومت هند بریتانیا ارسال می‌شده است.

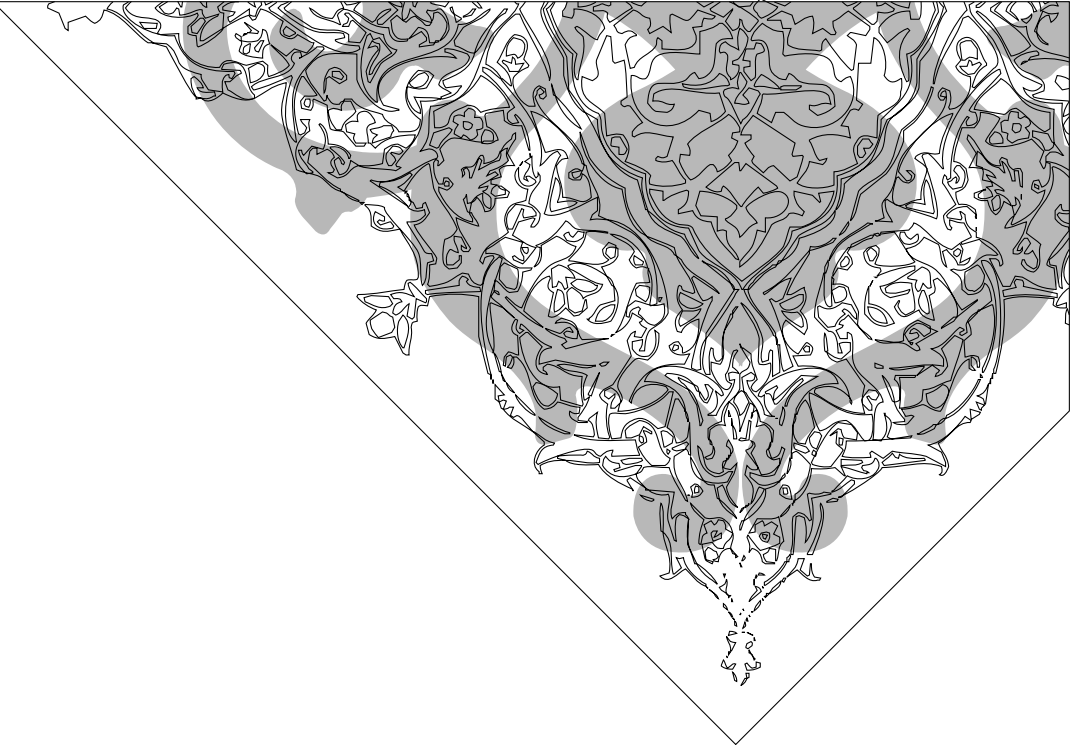
لازم به ذکر است که حدود سیستان آن روزگار با حدود کنونی آن فرق داشته و سرزمین پهناوری بوده که بخش‌هایی از آن پس از حکمیت ژنرال گلد سمید در سال ۱۸۷۲ - ۱۲۵۰ خورشیدی - و حکمیت سرهنگ مک ماهون در سال ۱۹۰۳ - ۱۲۸۱ خورشیدی - جدا و ضمیمه خاک افغانستان شد. به همین جهت است که در گزارش‌های این کتاب خبرهایی از آبادی‌هایی چون نادعلی و لاش جُوین و قلعه کنگ و نقاط دیگری آمده که امروزه در خاک افغانستان جای دارند. اما در دوره تهیه این گزارش، هنوز ارتباط نقاط یادشده با ایران گسسته نشده بوده و چنان که از خلال گزارش‌ها معلوم است اداره‌های ایرانی، به اتفاق کنسولگری انگلستان در سیستان، متولی امور این نقاط بوده اند.



اخبار







معرفی کتاب «کوبرهای ایران»^۱ سون هدین منشی سفارت سوئد در ایران

سون هدین^۲ (۱۸۶۵-۱۹۵۲)، کویر شناس شهیر سوئدی که در سال ۱۸۹۰ منشی سفارت سوئد در ایران بود، سفرهای گسترده‌ای در تمام آسیا بخصوص تبت و آسیای مرکزی انجام داد. او از طرابوزان ترکیه سفرش را آغاز و در کویت پاکستان به پایان رساند. وی از طرابوزان تا تهران را با کالسکه و از تهران به بعد را با شتر طی کرد. سفر او در سال‌های اول قرن بیستم اتفاق افتاده، زمانی که هنوز راه‌های کاروانروی ایران اهمیت به سزایی داشتند و حجم زیادی از کالاها از راه‌های کاروانرو و با شتر حمل می‌شده است. سون هدین با نگاهی موشکافانه تمام ویژگی‌های زمین شناسی منطقه مورد بحث در طول سفر و پوشش گیاهی منطقه، روند شکل گرفتن کویرهای ایران، حرکت تپه‌های شن روان و تشکیل دریاچه‌های نمک را مورد بررسی دقیق قرار داده است. گرچه سون هدین مرتب از نقشه مسیر حرف می‌زند ولی در کتاب کویرهای ایران متأسفانه از نقشه مسیر حرکت سون هدین خبری نیست. درجه حرارت هوا و ارتفاع از سطح دریا در تمام طول سفر به دقت ضبط شده اند، حتی دمای چشمه‌ها نیز اکثراً ثبت شده اند که نشان دهنده موشکافی سون هدین است. سون هدین در نقد جامعه آن زمان ایران قلم تند و تیزی دارد. بزرگترین گلایه او این است که "ایرانی‌ها برای هیچ کاری عجله ندارند!" بدون شک کتاب سون هدین یکی از برترین آثاری است که درباره ویژگی‌های جغرافیایی کویرهای ایران نوشته شده است.^۳

۱. سون هدین، کویرهای ایران، ترجمه پرویز رجبی، چاپ دوم، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.

2. Seven hedin

۳. نام اصلی کتاب "به سوی هندوستان از راه زمین" است ولی چون اکثر ماجرای سفر نویسنده در کویرهای ایران گذشته، به همین دلیل، مترجم فاضل کتاب_مرحوم دکتر پرویز رجبی- نام کویرهای ایران را به نام "از راه زمین به سوی هندوستان" ترجیح داده است. عناوین سه کتاب دیگر سون هدین چنین است: از میان آسیا (۱۸۹۸)، آسیای مرکزی و تبت (۱۹۰۴) و جاده ابریشم (۱۹۳۸).



کنفرانس جهان فارسی زبان: یک تحقیق مفهومی در دانشگاه ییل

این کنفرانس به مدت ۳ روز (۹ تا ۱۱ می ۲۰۱۴) با هدف مطالعه و بررسی ابعاد گوناگون مطالعات ایرانی برگزار می شود. این کنفرانس بر آن است تا بدین پرسش پاسخ دهد که آیا واژه «پارس یا ایران» در یک شبکه مفهومی فراتر از زبان، ادبیات، محل سکونت و زمینه هایی مانند اقتصاد، راه های تجارت و فرهنگ تجاری و سیاسی است؟ پرسش دیگری که این کنفرانس بدان پاسخ خواهد داد آن است که آیا پیوستگی تاریخی قابل مشاهده در دوران های قبل از مدرن و اوائل مدرن بین مناطق بسیار متنوع مانند آناتولی، فلات ایران، خراسان بزرگ، قفقاز، ناحیه جنوبی آسیای مرکزی، سین کیانگ غربی و شبه قاره هند وجود دارد؟ و آیا این پیوند و پیوستگی می تواند یک زمینه عملی برای ایجاد یک حوزه مطالعاتی و رای مطالعات خاورمیانه، آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و آسیای شرقی پدید آورد؟ نکته قابل توجه درباره این نشست علمی آن است که استادان متخصص و دانشجویان مقطع دکتری بسیاری از دانشگاه ها و حتی کشورهای دیگر در آن حضور می یابند و شمار شرکت کنندگان درخور توجه است. اسامی شرکت کنندگان و دانشگاه محل خدمت یا تحصیل آنها و عناوین سخنرانی ها به قرار زیر است:

دکتر عباس امانت: استاد تاریخ و مطالعات بین المللی در دانشگاه ییل و دکتر سعید امیر ارجمند: استاد کالج استونی بروک و سردبیر نشریه مطالعات فارسی زبانان از گردانندگان این کنفرانس اند. ولید زیاد، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه ییل: از یارکند به سند؛ نقشبندیه مجددیه افغانستان و گسترش شبکه های فرامنطقه ای آنها در اوائل قرن نوزدهم
جیمز پیکت، دانشجوی دکترا رشته تاریخ در دیارتمان تاریخ دانشگاه پرینستون: قلمرو های محدود فارسی زبانان: بخارا به عنوان مرکز مبادلات منطقه ای

پانل ۱: فرهنگ و دین در جهان فارسی زبان

مدیر پانل: پروفسور فرانک گریفیل^۱، استاد مطالعات اسلامی و رئیس کرسی شورای مطالعات خاورمیانه دانشگاه ییل
دکتر حسن کاراتاس^۲، دانشگاه سنت توماس مینه سوتا: ارتباط رام شیروان و گسترش فرقه خلوتیه در جهان عثمانی در قرن پانزدهم
دکتر شاهرخ رائی، استاد مؤسسه مطالعات ایرانی دانشگاه گوتینگن: فرهنگ مادی در اویش دوره گرد در جوامع فارسی زبان

شنبه ۱۰ می: پانل ۲: ادبیات و تاریخ نگاری

مدیر پانل: دکتر عباس امانت

1. Frank Griffel
2. Hasan Karatas



ویکاس راتی^۱، دانشجوی دکترا در رشته تاریخ دانشگاه آریزونا؛ دین و سیاست در هند قبل از دوره اسلامی در تواریخ هند و ایرانی؛ مطالعه موردی خلاصه التواریخ
آرتور دودنی^۲، فوق دکتری دانشگاه آکسفورد؛ در آخر جهان؛ لغزش هایی که غیر از ایران و آسیای جنوبی در فرهنگنامه آمده

دکتر ران سلا، استاد مطالعات بین المللی و اروپا و آسیای مرکزی در دانشگاه بلومینگتن ایندیانا؛
نوشتن تاریخ ترکان در آسیای مرکزی با جهت گیری ایرانی

پانل ۳: دیگری در جهان ایرانی

مدیر پانل دکتر سعید امیر ارجمند
دکتر هیروتاکا مائیدا^۳، استاد دانشگاه متروپلیتن توکیو؛ استفاده تازه از خدمات قزاق ها در امپراطوری های ایرانی
دکتر ربکا گلد^۴، استاد ادبیات دانشگاه ملی سنگاپور- بیل: حاکمیت: قدرت ایران در قفقاز قبل از دوران مدرنیسم
جوانا د گروت، پژوهشگر دانشگاه یورک انگلستان: قبض و بسط جهان ایرانی، دیدگاه های بلوچان در قرن نوزدهم
ناتان لایت، دانشگاه اپسالا سوئد: فراموش کردن و باز کردن؛ از فرهنگ ایرانی- ترکی تا هویت های ملی قومی

پانل ۴: چاپ، رسانه و تولید دانش

مدیر پانل: دکتر کشور رضوی استاد هنر و معماری اسلامی از دانشگاه بیل
دکتر فرزین وجدانی از دانشگاه آریزونا: فرهنگ ایرانی پائین، تأثیر مردمی، نشریات انقلابی و فعالیت های غیر قانونی در قهوه خانه های استانبول در اوایل قرن بیستم
دکتر پدرام پرتوی، استاد تاریخ دانشگاه آمریکایی واشنگتن: مفهوم سازی سینمای ایران
دنيس وی ولکف، دانشجوی دکتری مدرسه هنر، زبان ها و فرهنگ ها دانشگاه منچستر: فتح و سلطه علمی یا گسترش هوشمند؛ مطالعه جهان ایرانی در فین و سیسل روسیه

پانل ۵: جوامع فارسی زبان در خارج

مدیر پانل: دکتر آصف اشرف از دانشگاه بیل
دکتر مانا کیا، استاد مطالعات خاورمیانه، آسیای جنوبی و افریقا در دانشگاه کلمبیا: پیوستگی فرمانطقه ای که متحد می کند: دوستی، آموزش و مهاجرت
دانیا شفیلد از دانشگاه پرینستون: از دست دادن ایران و بازیابی ایرانی: در باستان گرایی و مدرنیته ایرانی

1. Vikas Rathee
2. Arthur Dudley
3. Hirotake Maeda
4. Rebecca Gould

تانیا لورنس از دانشگاه بیل: ایرانیان در امپراطوری عثمانی: فرهنگ مخالفت، سیاست هویتی و شبکه های فرمانطقه ای در اواخر قرن نوزدهم



یک شنبه ۱۱ می

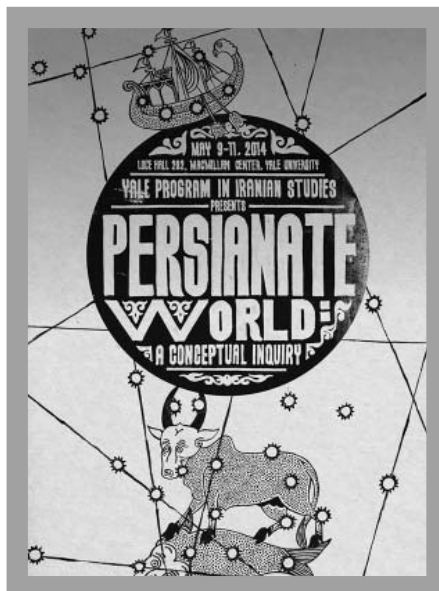
پروفسور ریچارد ایتون، استاد تاریخ دانشگاه
آریزونا: مقایسه جهان نگری فارسی (۹۰۰-۱۹۰۰)
با جهان نگری سانسکریت (۴۰۰-۱۴۰۰)

پانل ۶: ارتباط شرقی با جهان ایرانی

مدیر پانل: دکتر والری هانسن استاد دانشگاه

ییل

پروفسور جیمز ای میلوارد، استاد تاریخ بین
المللی در دپارتمان تاریخ دانشگاه جرج تاون:
پژواک فلوت باربد؛ دستگاه موسیقی فراموش
شده ایرانی هسته اصلی جاده ابریشم
خانم هیدی ای والچر، استاد مؤسسه
مطالعات خاورمیانه و خاور نزدیک دانشگاه مونخ



آلمان: ارتباط شرق و غرب ایران؛ بازتاب آسیا در تبریز ۱۵۰۱

دکتر آرش خازنی، استاد تاریخ خاورمیانه در کالج پومونا: از چوب عاج، فیل ها و یاقوت؛ برخورد

هند و ایران با ماهیت سلطنتی کشور برمه در ۱۸۰۰

سمینارهای آموزشی انجمن فرهنگ و پژوهش رازی بروکسل در بهار ۱۳۹۳

در سه دهه گذشته، به دلیل افزایش شمار ایرانیان مهاجر در کشورهای دیگر و استحاله فکری و فرهنگی و بحران هویت در بین نسل های دوم و سوم ایرانیان، عده ای از ایرانیان به فکر تأسیس مرکز یا انجمن فرهنگی، علمی و آموزشی افتاده و مؤسسات و انجمن هایی را ایجاد کرده اند. یکی از این انجمن ها که در کشور بلژیک ایجاد شده و فعالیت های آموزشی و علمی و فرهنگی انجام داده است، انجمن فرهنگ و پژوهش رازی است که در شهر بروکسل به فعالیت می پردازد.

تازه ترین فعالیت این انجمن، برنامه ریزی برای برگزاری سمینارها و نشست های علمی و آموزشی برای فصل بهار ۱۳۹۳ است. موضوع این برنامه ها، سخنرانان و استادان و زمان برگزاری آنها و محل این نشست ها به شرح زیر است:

کیستی چندگانه مهاجران میان تخیل و واقعیت

سخنران: دکتر ناهید کشاورز

1. Heidi Walcher



تاریخ برگزاری: شنبه ۱۴ ژوئن - ساعت ۱۸,۳۰ تا ۲۰,۳۰

آموزش شعر و آهنگ در تاریخ موسیقی ایران
جُستاری در پیشینه آواز، تصنیف و ترانه در ایران
استاد: آقای شهریار شریف پور

تاریخ برگزاری: روزهای شنبه ۱۴، ۲۱ و ۲۸ ژوئن - ساعت ۱۸ تا ۲۰
درآمدی بر شناخت نگارگری در ایران
استاد: خانم نیکو ناطقیان

تاریخ برگزاری: روزهای شنبه ۲۶ آوریل، ۳ و ۱۰ می - ساعت ۱۸ تا ۲۰
سمینار آموزشی و آگاهی رسانی درباره جاسوسی دیجیتالی از شهروندان
سخنران: مهندس حسین اقوامی

زمان برگزاری: جمعه ۱۶ می ۲۰۱۴ - ساعت ۶ تا ۹ شب
سمینار آموزشی در باره سیر تکوین جامعه شناسی اندیشه در ایران
سخنرانان: بیژن قلمکاری پور و اعلا کشاورز

زمان برگزاری: روزهای جمعه ۲۵ آوریل، ۹ و ۲۳ می، ۶ و ۲۰ ژوئن، ۵ و ۱۹ سپتامبر، ۳ اکتبر -
ساعت ۱۸ تا ۲۰

محل برگزاری: بروکسل، خیابان ژوسه، ۱۲۱۰، Chaussee de Louvain، شماره ۲۰۰

[جایزه سالانه خانواده فرزانه برای بهترین نوشته در زمینه فرهنگ و ادبیات ایرانی در دانشگاه اوکلاهما]

در دو سال گذشته، با حمایت دو ایرانی مقیم امریکا به نام‌های جعفر و شکوه فرزانه، کرسی مطالعات ایرانی در کالج مطالعات بین المللی دانشگاه اوکلاهما راه اندازی شده است. یکی از فعالیت های این کرسی، اعطای جایزه به بهترین کتاب ها و مقالات نوشته شده در زمینه مطالعات ایرانی بویژه فرهنگ و ادبیات ایران است. این جایزه سالانه با حمایت و مساعدت انجمن زبان مدرن آسیای جنوبی^۱ در یک مراسم رسمی در دانشگاه اوکلاهما به برگزیدگان داده می شود. تاکنون چهار نفر (سه نفر در سال ۲۰۱۳ و یک نفر در سال ۲۰۱۲) برنده این جایزه بوده اند. اسامی برندگان جایزه با موضوع نوشته های آنها به قرار زیر است:

برنده سال ۲۰۱۳

1. The South Central
Modern Language As-
sociation

کلودیا یعقوبی از دانشگاه کالیفرنیا در سانتا باربارا: دیگر اجتماعی و الهی در اشعار فریدالدین عطار



سما استانی: آزار بهایی ها : سلسله پهلوی و جمهوری اسلامی
 الکساندر کاودن^۱ توقف فعالیت های امریکاییان در ایران: ذهن، اخلاقیات و حکومت بد
 برنده سال ۲۰۱۲
 پارکر شلبی^۲: قدرت پشت سر روحانیت؛ برآمدن سپاه پاسداران

کنفرانس پس از ایرانیان: انتقال میراث ملی و فرهنگی در ایران و هند مدرن در دانشگاه اوکلاهما

ایران و هند ارتباط فرهنگی و تاریخی بسیار نزدیکی با یکدیگر داشته‌اند. این ارتباط از عصر اوستا، وداها و تمدن سانسکریت تا دوران اسلامی و اوائل عصر مدرن برقرار بوده و سنت ادبی فارسی در حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی حفظ شده است. علیرغم نزدیکی و پیوند همه جانبه بین ایران و هند، این تاریخ و فرهنگ مشترک تحت تأثیر مدرنیسم قرار گرفته و پیوستگی های آنها اندک اندک رنگ باخته است. با این تلقی، برگزارکنندگان کنفرانس به دنبال شناخت علل و عوامل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اندیشگی پیوستگی فرهنگی و تاریخی ایران و هند و پاسخ بدین سؤال اند که میراث فرهنگی دوره های باستانی، قرون میانه و اوائل عصر مدرن در زمانه مدرن و مدرنیسم چگونه به تصویر کشیده می شود و چگونه تاریخ و فرهنگ مشترک ایران و هند اندک اندک رو به زوال می رود؟ سؤال دیگر برای آنها آن است که بین این کشورها و مناطق چه اشکالی از ارتباطات فرهنگی تحت تأثیر اندیشه های مدرنیسم بوده است؟ پرسش دیگرشان این است که چگونه دانش این کشورها تحت تأثیر مدرنیسم و ملی گرایی قرار می گیرد و بازسازی فرهنگی پدید می آید؟ کنفرانس حاضر برای پاسخ به این پرسش ها و نیز بررسی موضوعات و تحولات مربوط به جهان ایرانی و شبه قاره در قرن نوزدهم و بیستم سامان گرفته است.

این کنفرانس به مدت دو روز، روزهای ۸ و ۹ مارس ۲۰۱۴ در قالب چهار پانل با چهار موضوع متفاوت به شرح زیر برگزار می شود:

روز اول: جمعه ۷ مارس

پانل ۱: تحول مرزها در جهان فارسی زبان

بابک رحیمی (دانشگاه کالیفرنیا): تصور تلگرافی و ساختن ملی گرایی ایرانی: ۱۸۵۸-۱۸۹۶
 نایل گرین: از جاده ابریشم تا راه آهن؛ ساختن ایران مدرن و مواجهه با چین

1. Alexander
 Cowden
 2. parker shelby



میکیا کویاگی (دانشگاه تگزاس، آستین)^۱: بلوچ ها، سیک ها و مرز بلوچستان در دوره پهلوی اول

پانل ۲: نظام دانش ایرانی و شکل ملت

ماهیار انتظاری (دانشگاه پنسیلوانا): سخنان بدون مرز: ادبیات فارسی افغانی در ایران
اسکندر جباری (دانشگاه کالیفرنیا، ایروین): شبلی نعمانی، محمد تقی بهار و ساختن مدرنیته در تاریخ ادبی ایران
فرزین وجدانی (دانشگاه آریزونا): اشکال فرهنگی هند و ایرانی بین ملت های آریایی و تمدن اسلامی

محمد توکلی ترقی (دانشگاه تورنتو کانادا): یک مردم شناسی ایرانی از اروپای مدرن
روز دوم: شنبه ۸ مارس

پانل ۳: زرتشت گرایی چند ملیتی در عصر جهانی شدن

دینیار پاتل^۲ (دانشگاه هاروارد): پارسیان لندن؛ مدل یابی هویت جامعه پارسیان در اواخر عصر ویکتوریا
افشین مرعشی (دانشگاه اوکلاهما) کتاب هایی از بمبئی؛ مبادله متون پارسی با ایران در اوائل قرن بیستم:

مبادله هخامنشیان جدید؛ معماری ایرانی- پارسی زرتشتی از بمبئی تا ایران

پانل ۴: فراموش کردن و یادآوردن ایرانیان

آلکا پاتل (دانشگاه کالیفرنیا، ایروین): نگاه کردن بین موضوعات؛ جنگ، امپراطوری و مدارک در خلال جنگ افغانستان - انگلستان (۱۸۷۸-۱۸۸۰)
دی گرشون لونتال (دانشگاه اوکلاهما): ایرانیان و میراث اسلامی و شکل گیری هویت ملی تاجیک
مانا کیا (دانشگاه کلمبیا): دوستان قدیمی، ارتباطات مدرن؛ ایران و هند در اواخر قرن نوزدهم

آشنایی با مؤسسه ایرانشناسی دانشگاه کپنهاک دانمارک^۳

مؤسسه ایرانشناسی جزئی از مؤسسه «شرق شناسی» دانشگاه کپنهاک است که وظیفه اصلی خود را تربیت محقق «ایران شناس» قرار داده است. ورود چند هزار ایرانی (حدود ۶ هزار نفر) به دانمارک و تشکیل جامعه اقلیت ایرانی در این کشور کوچک پنج میلیونی، علاقه و توجه مسئولان به مقوله «ایران شناسی» را در محافل دانشگاهی و در بین مقامات دولتی افزایش داده است، چنانکه وزارت فرهنگ دانمارک کمک های مادی و معنوی قابل توجهی به فعالیت های مربوط به ایران شناسی مانند کمک به ترجمه و انتشار آثار نویسندگان ایرانی اختصاص داده است. از طرف دیگر، حضور یک اقلیت ایرانی در دانمارک باعث شده تعداد دانشجویان مؤسسه ایرانشناسی رو به افزایش داشته و آموزش زبان

1. Mikiya Koyagi
2. Dinyar Patel

۳. نوشته حاضر را آقای بهمن الهیار زاده، از ایرانیان ساکن دانمارک ارسال کرده است. امیدوارم بازهم شاهد نگاشته های بیشتری از ایشان باشیم. سردبیر

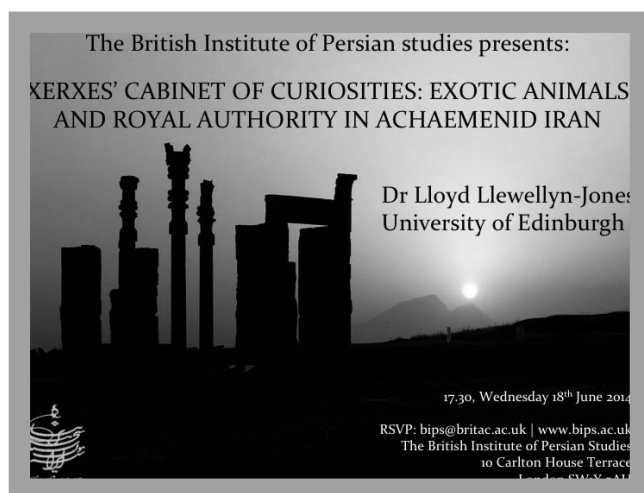


فارسی در «مدارس آزاد» مورد توجه قرار گیرد.

دروسی که در مؤسسه ایرانشناسی تدریس می‌شوند عبارتند از: ادبیات معاصر، ادبیات ایران در دوران اسلامی، تاریخ ایران، فرهنگ ایران و زبان‌های اوستا و پهلوی. رده‌بندی تحصیلی در این مؤسسه به سه دوره تقسیم می‌شود: دوره اول یا مقدماتی (دو سال و نیم) که طی آن دانشجو، خواندن و دستور زبان فارسی، ادبیات معاصر و ادبیات ایران در دوران اسلامی، ترجمه متون فارسی را آموزش می‌بیند. دوره دوم (دو سال) که طی آن دانشجو به آموزش زبان‌های ایرانی و تاریخ تمدن ایران قبل از اسلام می‌پردازد. در دوره سوم یا نهایی (دو سال) دانشجو رشته تخصصی خود را در زمینه ایرانشناسی انتخاب می‌کند. با این همه، باید گفت که تمام کردن دوران تحصیل در رشته ایرانشناسی معمولاً بیش از شش سال و نیم طول می‌کشد. دلیل طولانی بودن مدت تحصیل آن است که زبان فارسی زبان ساده‌ای نیست و به آموزش و تمرین مستمر نیاز دارد و دیگر آنکه موضوعات مورد مطالعه و دروس بسیار زیاد است. دلیل دوم بیشتر حائز اهمیت است چرا که دانشجو می‌بایست موضوعات متنوع و متعددی را بیاموزد. مشکل دیگری که زمان تحصیل را طولانی می‌کند، کمبود منابع منابع به زبان دانمارکی است و دانشجو ناچار است از منابع به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی استفاده کند.

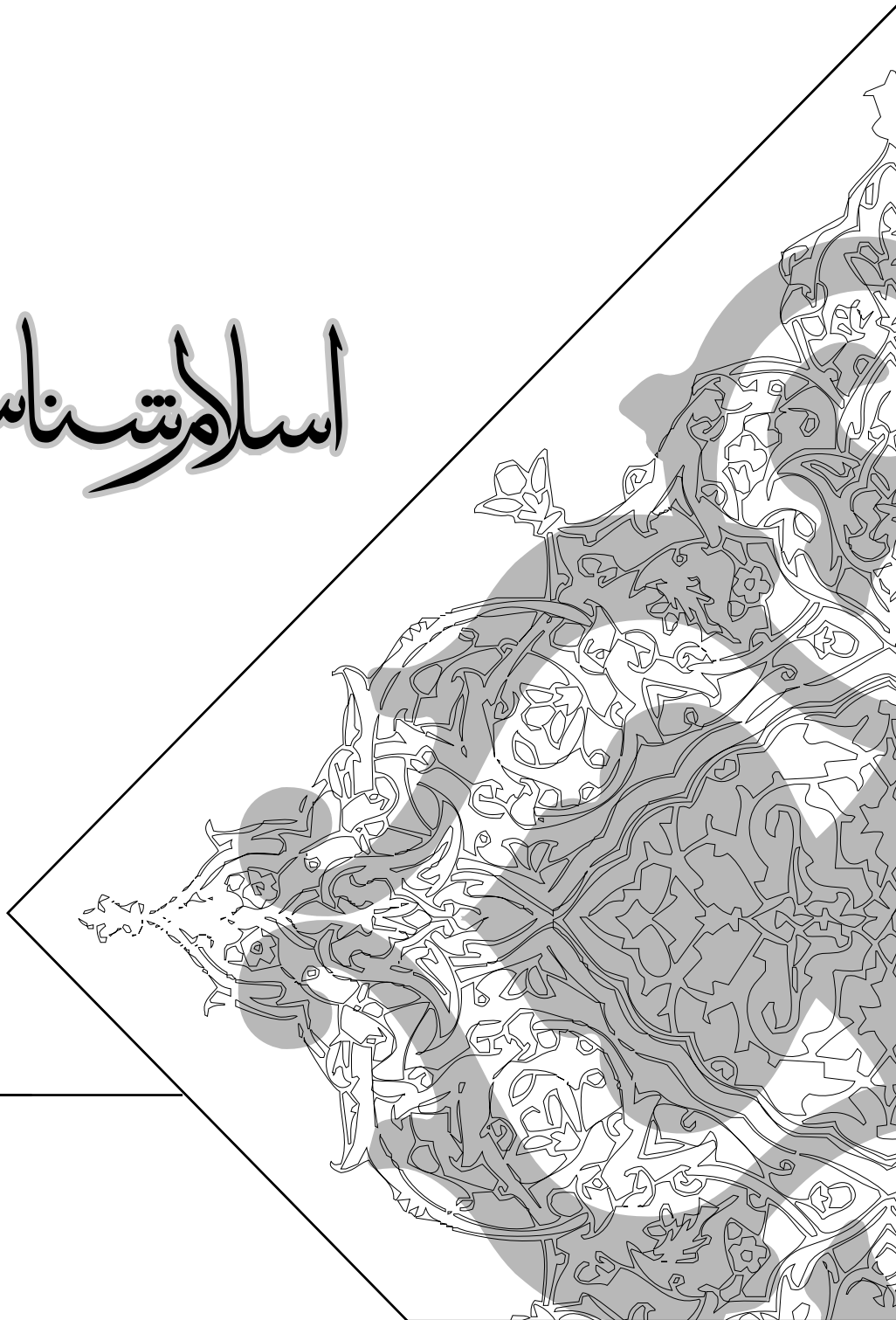
سخنرانی دکتر لوید لولین جونز در مؤسسه بریتانیایی مطالعات ایرانی

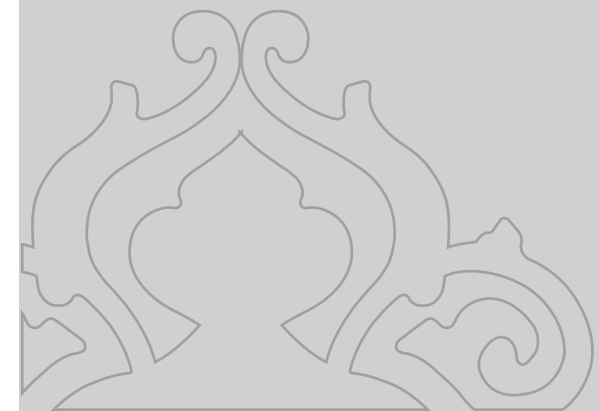
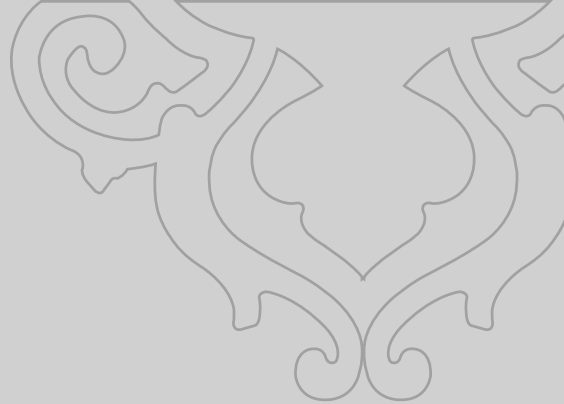
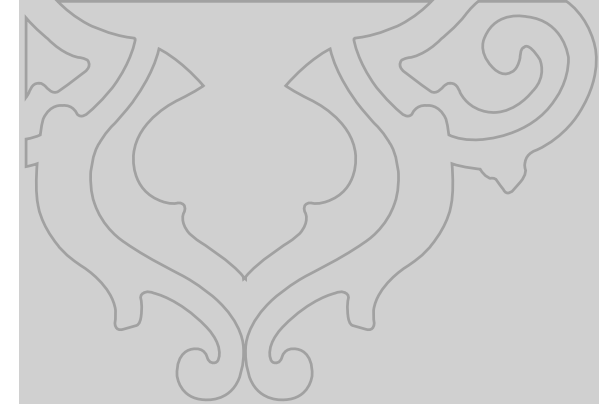
دکتر لوید لولین جونز، استاد دانشگاه ادینبورگ. موضوع سخنرانی او: شگفتی‌های کابینه خشایارشا: حیوانات عجیب و اقتدار سلطنتی در ایران عصر هخامنشی است. این نشست در روز چهارشنبه ۱۸ ژوئن ۲۰۱۴ ساعت ۱۷،۳۰ در محل مؤسسه بریتانیایی مطالعات ایرانی در لندن برگزار خواهد شد.





اسلامت‌ناسی







ویژگی‌ها، مطاوی و جنبه‌های منحصر بفرد قرآن و تفاوتش با تورات و انجیل در گفتگو با خانم پروفیسور آنجلیکا نیوورث^۱

۱. خانم پروفیسور نیوورث قرآن پژوهی غیرمسلمان است که مهمترین علائق مطالعاتیش، قرآن پژوهی است. وی که چندین سال در کشورهای عربی ساکن بوده و از نزدیک با مسلمانان در ارتباط بوده و در دانشگاه‌های جهان عرب تدریس و تحقیق کرده، طبیعتاً نمی‌تواند همانند یک مسلمان راستین به قرآن بنگرد. او در چارچوب مطالعات تطبیقی و تفکر انتقادی به این کتاب آسمانی نظر می‌افکند و در تحقیقات خود می‌کوشد انصاف و بی‌طرفی علمی را رعایت کند. با این همه، ممکن است پاره‌ای از نظرات و دیدگاه‌های او با باورها و نظرات ما مغایر و مخالف باشد. ما باید از این نظرات که در باره معتقدات ماست و ما را از زاویه دیگری می‌نگرد آگاه شویم و اگر اشکالی در آنها می‌بینیم، با قوت علمی خویش پاسخ درخور آن را تهیه و ارائه کنیم. هدف نشریه در اینجا، آشنا کردن خوانندگان ارجمند با نظرات قرآن پژوهی یک قرآن پژوه غیرمسلمان است که سخنانش در مجامع علمی جهان مورد اعتناست.

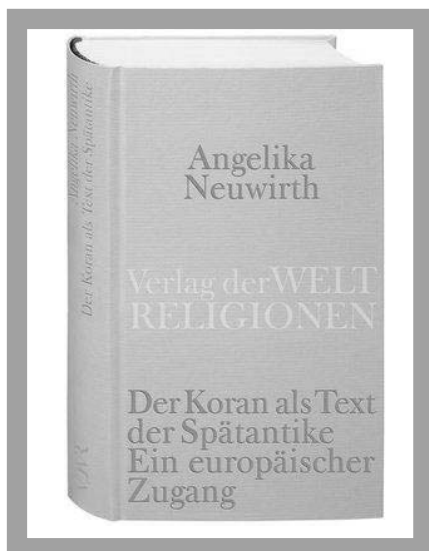
2. Angelika Neuwirth
3. Orientalism in Oriental Studies? Qur'anic Studies as a Case in Point
4. Two Views of History and Human Future: Qur'anic and Biblical Renderings of Divine Promises
5. The Quran in context : Historical and literary Investigations into the Quranic Milieu

پروفیسور آنجلیکا نیوورث^۲ (۱۹۴۳) استاد و پژوهشگر مطالعات قرآنی و عربی در دانشگاه آزاد برلین و از سال ۲۰۰۷ مدیر پروژه تحقیقاتی آکادمی علوم و علوم انسانی برلین - براندنبرگ بوده است. در این پروژه، شماری از برجسته‌ترین قرآن پژوهان غربی و پژوهشگران مطالعات اسلامی به کار تصحیح و قرائت جامع قرآن با تأکید بر زمینه تاریخی آن اشتغال دارند. آنجلیکا نیوورث در دانشگاه‌های برلین، گوتینگن، تهران، اورشلیم و مونیخ در رشته‌های مطالعات اسلامی، معناشناسی و زبان‌شناسی تاریخی تحصیل کرد. همو در سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۳ در دانشگاه امان به تدریس پرداخت. وی در سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۹ نیز مدیر مؤسسه شرق‌شناسی آلمان در بیروت و استانبول بود. زمینه مطالعاتی او مطالعات قرآنی، تفاسیر قرآن و ادبیات معاصر عرب در منطقه مدیترانه شرقی بویژه نظم و نثر فلسطین بوده است. پروفیسور آنجلیکا نیوورث در ژوئن ۲۰۱۳ برنده جایزه زیگموند فروید برای تحقیق در مطالعات قرآنی شده است. برخی از مهمترین آثار پروفیسور نیوورث بدین قرار است:

آنجلیکا نیوورث (۲۰۰۷) "شرق‌شناسی در مطالعات شرقی؟ مطالعات قرآنی به عنوان یک نمونه"^۳. نشریه مطالعات قرآنی، ۹ (۲۱): ۱۱۵-۱۲۷.

آنجلیکا نیوورث (۲۰۰۸) "دو تلقی از تاریخ و آینده بشر دیدگاه‌های قرآن و انجیل درباره وعده‌های خداوند"^۴. نشریه مطالعات قرآنی ۱۰ (۱): ۱-۲۰.

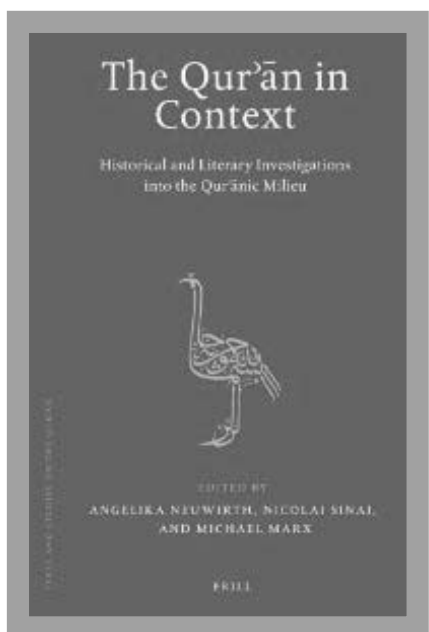
آنجلیکا نیوورث، نیکولای سینای، مایکل مارکس (۲۰۱۰) قرآن در زمینه اجتماعی: تحقیقات ادبی و تاریخی در قلمرو قرآن^۵. لیدن: انتشارات بریل.



* پروفیسور نیوورث، در کتاب ۸۰۰ صفحہ‌ای شما با عنوان قرآن به عنوان یک متن در اواخر عہد باستان، شما تلاش کردہ اید تا از منظر یک اروپایی راہی پیدا کنید بہ کتاب مقدس مسلمانان. منظور شما از دیدگاہ اروپایی نسبت بہ قرآن چیست؟

کتاب خودش توضیح می‌دہد کہ منظور من از دیدگاہ اروپایی نسبت بہ قرآن چیست. من کوشیدہ‌ام تا نشان دہم کہ وقتی فردی قرآن را با دید یا منظر تاریخی مطالعہ می‌کند با همان سنت‌هایی روبرو می‌شود کہ اروپاییان آن‌ها را در فرہنگ خودشان مہم و بنیادی تلقی می‌کنند. [در آن روزگار] قرآن یک بیانیہ یا اعلامیہ با محتوا

تعبیر می‌شد، بہ عبارت دیگر، آن را پیامی برای مردمی کہ تا آن روزگار [زمان نزول قرآن] مسلمان نشدہ بودند، تلقی می‌کردند. با این وجود، نامسلمانان از طریق ہمین بیانیہ یا محتوا بہ آئین مسلمانی گرویدند. این دیدگاہ نشان می‌دہد کہ قبل از آن زمان، همان مسائل در شبہ جزیرہ عربستان و در محیط اواخر دروان باستان، کہ بعدہا پایہ‌ها و اساس اروپا قرار گرفت، مورد بحث بودند، بہ عبارت دیگر، ہمہ ما از یک منشاء ہستیم کہ تحولات تاریخی ما را از یکدیگر جدا کرد.



* بنابراین، مطالعات ما کمتر در پی یافتن دیدگاہ اروپایی در مورد قرآن است بلکہ بیشتر بہ دنبال شناخت عناصر مشترک ما با یکدیگر در اواخر دروان باستان یا نفوذ اندیشہ‌های آن دورہ بر ماست؟ پس مطالعات ما دربارہ همان مفاہیم رایج "شرق" و "غرب" است و این کہ ہر دو می‌توانند مدعی باشند کہ اندیشہ‌های عصر باستان انحصاراً متعلق بہ آنہاست؟

حقیقت موضوع این است کہ ہم مسلمانان و ہم اروپائیان این کار را انجام می‌دہند، اما در شرق- بویژہ در درک سنتی از اسلام کہ فرض بر این



است که اسلام از همان ابتدا ماهیتاً از فرهنگ محیط اطراف خود متفاوت بوده و اندیشه و پیام کاملاً جدیدی به دنیا ارائه کرده است. قبل از اسلام عصر جاهلیت بوده و جاهلیت به معنی جهالت مطلق است، عصر جاهلیت شایسته هیچ توجهی نیست و ارزش شناختن ندارد. در جهان غرب نیز، اسلام به گونه‌ای کاملاً متفاوت دیده می‌شود، توگویی که هیچ ارتباطی با فرهنگ غرب ندارد. این طرز تلقی‌ها که "تفاوت‌ها" را می‌سازند، انگاره‌ها و دستورالعمل‌های قدیمی ریشه‌داری هستند که به کار امروز نمی‌آیند ولی بر تغییر یا موازنه قدرت بین ما و مسلمانان تأثیر گذارند.

*** آیا شما این نظر را که اسلام هنوز نیاز به روشنگری دارد نفی می‌کنید یا این عقیده را که عقل و علم با ایمان در تعارض‌اند یا با هم مغایرند، قبول دارید ؟**

ادعای اینکه اسلام [همانند عصر روشنگری اروپا] فاقد نهضت روشنگری است، یک سخن تکراری



پروفسور آنجلیکا نیوورث

بی‌ریشه بسیار قدیمی است. افتخار و غرور به خاطر عصر یا نهضت روشنگری، اگر چه این افتخار و غرور هم تا حدی به تحلیل رفته است، تا به امروز استمرار یافته تا مردم را به این باور بکشاند که فرهنگ غربی پیشرو تر از اسلام است. برخلاف جوامع غرب، هیچگاه یک نهضت یا جریان عرفی‌گرایی (سکولاریسم) فراگیر در تاریخ اسلام وجود نداشته است، مثال و دلیل ساده این وضع آن است که در حال حاضر هم تقدس‌گرایی و هم عرفی‌گرایی، هر دو و در کنار هم، در اسلام وجود دارند. ضمن آن‌که، نامتوازن بودن قدرت شرق و غرب هرگز بدان صورت که امروز پیش آمده است، هرگز نبوده است. [در حالی که] برای مدت بسیار طولانی، فرهنگ علمی اسلامی بر فرهنگ و علم غرب یا خارج از جهان اسلام بطور کلی تفوق و برتری داشته است. با پذیرش این برتری و تفوق باید بدین حقیقت نیز

اعتراف کرد که فرهنگ اسلامی از نظر رسانه بسیار پیشرفته تر از غرب بوده است.

برای مثال، کاغذ بسیار پیش‌تر از قرن هشتم میلادی در دنیای اسلام تولید شد. توانمندی تولید کاغذ به نوبه خود موجب شد تا مسلمانان بسیاری از متون خود را منتشر و توزیع کنند، چیزی که اساساً در آن زمان در غرب ممکن نبود. بی‌شک، بخاطر تولید کاغذ در این دوره، صد برابر دنیای غرب، متون اسلامی در جهان اسلام



تولید شد و انتشار یافت. درست تا قرن چهاردهم، مردم در غرب از پوست به جای کاغذ استفاده می کردند که خیلی گران و نایاب بود.

* از نظر شما، قرآن چه تصویری از زنان و انسان ها ارائه می دهد؟

البته قرآن یک منبع کاری برای رفتار اجتماعی نیست. بسیاری از مردم چنین می اندیشند که همه هنجارهای اسلامی را می توان در قرآن پیدا کرد. اما قصد قرآن این گونه موضوعات نیست. قرآن یک پیام است برای مردمی که با ارزش ها و هنجارهای دیگری آشنا بودند و علاقه داشتند که آن ارزش ها و هنجارها را به زیر سؤال ببرند. قرآن درباره ارزش ها و هنجارهای گوناگون بحث های مهمی را مطرح می کند. حقیقت این است که تعداد نسبتاً کمی از دستورات و آموزه های حقوقی در قالب یک نظام قرارگرفتند و بخشی از ارزش ها و هنجارهای شریعت اسلامی را ساختند، البته شریعت اسلامی، رویهمرفته یک موضوع متفاوت است.

نوشته بعدی درباره حقوق یا قوانین اسلامی بازتاب دقیق همان مسائلی نیست که در قرآن آمده است. چنانکه همین وضع ثابت می کند به ویژه تصویر زن در قوانین اسلامی با تصویر زن در قرآن کاملاً متفاوت است و به ویژه قرآن یک قدم انقلابی برای زنان برداشته است و آنان را با مردان در برابر خداوند در یک جایگاه قرار می دهد. این تلقی از زن در آن روزگار واقعاً بی نظیر است. زیرا هردو جنس، زن و مرد، در مقابل خداوند در روز بازپسین به یکسان مورد قضاوت قرار می گیرند. شاید این مسئله امروزه بسیار ساده و بی معنی جلوه کند ولی در آن زمان که دختران زنده به گور می شدند، بسیار مهم و انقلابی و غیر قابل تصور بود چرا که برابری جنسیت در آن زمان غیر قابل باور بود، زمانی که بحث بر سر این بود که زنان روح دارند یا نه؟ زنان بسیار سخت قضاوت می شدند و وضعیت حقوقی شان در بیشتر جوامع آن روزگار بسیار نامطلوب بود. در آن شرایط، قرآن زنان را محترم شمرد و در موضوعات مهم عرفی آنان را با مردان برابر دانست و بر حقوق آنان و شایستگی شان برای گرفتن سهم الارث تأکید نمود. به بیان دیگر، قرآن اعلام کرد که زنان از نظر حقوقی ناتوان نیستند.

* نوید کرمانی در کتاب "خدا زیبا است" از ابعاد و جنبه های زیبایی و زیبایی شناسی قرآن

صحبت می کند، به نظر شما این بُعد زیبایی و زیبایی شناسی چیست؟

اگر کسی قرآن را بعنوان مجموعه ای از اطلاعات بخواند و تفسیر کند، همانگونه که بسیاری از قرآن پژوهان معاصر این کار را کرده اند، با قرآن درست و عادلانه برخورد نکرده است. محتوای قرآن به نیکویی منظوم است و دربردارنده طیف و مجموعه ای از پیام هایی است که سطح معنایی بسیار بالایی دارند و معناهایشان کاملاً آشکار نیست. قرآن پیام های خود را از طریق ساختارهای منظوم ارائه می کند؛ اگر این کار را نمی کرد، پیام هایش به روشنی و وضوح فهمیده نمی شد. آنچه قرآن را بی همتا و منحصربفرد کرده، پیچیدگی، عمق و لایه ها یا بواطن چندگانه آن است که در سطوح مختلف سخن



می گویند، اموری که از یک جهت، جذابیت زیبایی شناسانه خاصی ایجاد می کنند. اگر شما دوست داشته باشید، قرآن همچنین به خاطر بیانات و واژگان خطابی و قدرت اقناع مخاطبش نیز جذاب است و جذابیت دارد.

ممکن است با خواندن یک مقاله درباره قرآن در روزنامه، اطلاعات زیادی از قرآن بدست آورید، اما تأثیر خواندن اطلاعات این مقاله با آن اطلاعاتی که در خود قرآن می خوانید، یکسان نیست. واقعاً قرآن یک معجزه زبانی است. خود زبان در قرآن به عنوان بهترین هدیه خداوند به بشر تحسین شده است. طبیعتاً ستایش زبان، همان ستایش علم و دانش است، چراکه زبان وسیله انتقال دانش است. به همین دلیل است که در سراسر قرآن دانش یا علم ستایش شده است، دانشی که در قالب زبان فصیح و بلیغ ارائه شده است. بر بنیاد این سخنان، هیچکس نباید اسلامیان و فرهنگ اسلامی را متهم کند که مخالف علم و علم آموزی هستند.

*** به نظر شما، چه مشابهتهایی بین قرآن و کتابهای دینی یهودیان و مسیحیان وجود دارد و چه چیزی قرآن را از همتایانش برجسته تر کرده و چه موضوع یا سخن جدیدی قرآن آورده است؟**

بطور کلی، قرآن باید سخن تازه ای آورده باشد، قرآن چند صد سال - پانصد سال بعد از عهد جدید- بعد از کتاب مقدس قبلی نازل شد. از یک طرف، می گویم که قرآن بر مهم بودن علم و دانش بعنوان بخش مهم زندگی انسان و زندگی مذهبی او تأکید دارد. چیزی که برای مثال در کتاب عهد جدید نیست. در حالی که کتاب عهد جدید به جای این مسائل، به امور و مسائل دیگری تأکید می ورزد، در کتاب عهد عتیق، یا به عبارت دیگر تورات یا انجیل یهودیان نیز وضع به همین منوال است و از توجه و تأکید به علم و علم آموزی خبری نیست.

بدون شک، تأکید بر دانش چیز جدیدی است که پیش از قرآن [در کتابهای مقدس دیگر] نبود. تأکید بر دانش در قرآن ارتباط می یابد با منشاء یا اصل آن در اواخر دوره باستان، زمانی که مردم به دانش تمایل داشتند و به آن اولویت می دادند. افزون براین، نکته جدید دیگری که در قرآن هست، جهانی بودن پیام آن است، پیامی که به همه مردم ابلاغ می شود. پیام جهانی قرآن نقش مهمی در این کتاب آسمانی ایفا می کند.

*** آیا از مطالب قرآن می توان چنین فهمید و استنباط کرد که این تلقی یهودیان که خود را قوم برتر خداوند می خوانند، درست است؟**

اشارات قرآنی چنین ادعایی را رد می کند. در عوض تمام انسان ها، به طور کلی، طرف سخن خداوند هستند و همه را با لفظ ای انسان ها مخاطب قرار می دهد. قرآن همچنین مسیحیان را نیز که خود را برتر از قوم یهود می دانند، قوم برگزیده خداوند نمی داند. در قرآن همه انسان ها، به عنوان انسان و



به طور کلی، مورد توجه هستند و از عقاید متفاوت پیروی کنند و نمی‌توانند مانند یهودیان با تکیه بر ابراهیم و مانند مسیحیان با اتکا به عیسی مسیح ادعا کنند که قوم برتر هستند. زمانی که انسان در برابر خداوند قرار دارد، چنین ادعاها و تشبیهایی نمی‌تواند به او کمک کند. به جای آن، هر کس مسئول اعمال و گفتار خود است و باید برای کارهایش پاسخگو باشد.

*** به عبارت دیگر، هر کس می‌تواند با خداوند بدون نیاز به هر نوع واسطه‌ای رابطه شخصی برقرار کند؟**

بله، شما می‌توانید این گونه برداشت کنید، اما خود قرآن خودش، تا حدودی یک نوع واسطه بین انسان و خداست که رابطه انسان با خدا را آسان‌تر می‌کند. با انجام مناسک مذهبی و بویژه برتر از همه مناسک یعنی نماز و تلاوت قرآن، دری به سوی مؤمن گشوده می‌شود که به روی دیگران ناگشوده است. با این همه، این مناسک شفاهی یعنی نماز و قرائت قرآن، امتیازی نیست که تنها به یک نفر داده شود و یا می‌توان تنها بر پایه آنها یک شخص رستگار شود.

تصوف و فلسفه از نظر ملاصدرا

■ پروفیسور کارل و. ارنست^۱

۱. استاد مطالعات اسلامی در گروه مطالعات دینی دانشگاه کارولینای

شمالی، آمریکا

2. Ruzbihan Baqli, *The Unveiling of Secrets: Diary of a Sufi Master*, trans. Carl W. Ernst (Chapel Hill NC: Parvardigar Press, 1997), P.37, no. 56.

برای مطالعه کلی در باره روزبهان، رجوع کنید به کتاب

Ernest W. Carl, *Ruzbihan Baqli: Mysticism and Rhetoric of Sainthood in Persian Sufism*, Curzon Sufi Series, 4, London, Curzon Press, 1996.

این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است. مجدالدین کیوانی، *روزبهان بقلی، عرفان و تسطیح/اولیا در تصوف اسلامی* (تهران، نشر مرکز، ۱۹۹۹).

۳. درباره مواجهه روزبهان با دیدگاه‌های فلسفی در باره عشق، در مقاله زیر بحث کرده ام:

Ernest W. Carl, "The Stages of Love in Persian Sufism, From Rabi to Ruzbihan" in: *Classical Persian Sufism From its Origins to Rumi*, ed. Leonard Lewisohn, London, Khanigahi Nimatullahi, 1994 J, pp. 435 - 55.

این مقاله با عنوان زیر تجدید چاپ شده است:

"The Heritage of Sufism", Volum 1, *Classical Persian Sufism From its Origins to Rumi 700 - 1300*, ed. Leonard Lewisohn (Puford : Pne World, 1999), PP. 435 - 55.

این مقاله به فارسی نیز ترجمه شده است: مؤذه بیات، شماره ۱۶، ۱۳۷۱، ص ۶-۱۷، *مراحل عشق در نخستین ادوار تصوف ایران، از ربیع تا*

روزبهان در چاپ فارسی نشریه نعمت الهی صوفی، ص ۶-۱۷.

هنگامی که دست اندرکاران کنفرانس، از سر لطف مرا به عرضه مقاله دعوت کردند، موضوع «ارتباط بین روزبهان بقلی و ملاصدرا» را به من پیشنهاد کردند. هر چند این موضوع، بالقوه جالب است، اما به محض شروع به بررسی آن، دریافتیم که مقاله بسیار کوتاهی خواهد بود. می توان گفت که ملاصدرا هرگز در هیچیک از نوشته‌های خود، مستقیماً به روزبهان اشاره نکرده است. ظاهراً غیر از این که هر دوی آنها در شیراز زندگی می‌کردند، نقطه اشتراک دیگری ندارند. ملاصدرا (۱۵۷۰ - ۱۶۴۰)، برجسته‌ترین فیلسوف دوران صفوی بود، در حالی که روزبهان بقلی (متوفی به ۱۲۰۹ م)، یکی از عرفای بزرگ دوران پیش از مغول بود. هر یک از ایشان، حقیقت را از منظر خویش می‌نگریست. ملاصدرا، هر چند به پیش‌های عرفانی متوسل می‌شد [اما] نسبت به تصوف نهادینه (Institutional) دیدی انتقادی داشت و عقل فلسفی را معیار نهایی می‌دانست. در مقابل، روزبهان، معرفت عرفانی را موهبتی الهی می‌دانست که به هیچیک از اعمال انسانی بستگی ندارد، او در فرازی از خود زندگینامه‌اش احساس خویش را در مورد تکبر فلاسفه، چنین بیان کرده است:

«سپاس خدای را که اولیاء و انبیای خویش را بدون علت یا دلیل برگزید، و نه چنان که فلاسفه - که خداوند روی زمین را از ایشان پاک گرداناد^۲ می‌گویند، به دلیل کوشش یا علمشان آنها را برگزید». هر چند روزبهان گاهی از فلاسفه نقل قول می‌کند، اما نسبت به اهداف آنها شدیداً انتقاد دارد.^۳ هر چند این موضوع، سودمند به نظر نمی‌رسد، [اما] مسئله کلی‌تر رابطه میان تصوف و فلسفه در نوشته‌های ملاصدرا، مسئله مهمی است که منازعات قابل توجهی را برانگیخته است. دانشمندان معاصر بر سر



این مسئله به دو گروه مخالف تقسیم شده اند. از یک سو، سید حسین نصر، هانری کربن و جیمز وینستون موریس بیان کرده اند که صدرا اساساً یک متفکری باطنی با تمایلات عرفانی است. نصر، نماد اصلی فلسفه ملاصدرا، یعنی حکمت متعالیه را به «Transcendent Theosophy» ترجمه می کند که بر مفهوم حکمت بعنوان معرفتی الهی تأکید دارد. از سوی دیگر، مفسرانی نظیر فضل الرحمن، حسین ضیایی و جان والبریج^۱ معتقدند که صدرا را باید کاملاً در چهارچوب تخصصی فلسفه و ترجیحاً به روش کنونی فلسفه تحلیلی نزدیک است، درک کرد. ضیایی حکمت متعالیه را فلسفه مابعدالطبیعی (Metaphysical Philosophy) ترجمه می کند. به نظر او، استفاده از واژه هایی نظیر «Theosophy» (که اغلب مربوط به اصطلاح Theosophical Society مادام بلاواتسکی است) نوعی عرفان سازی Mystification همراه کننده است.

بحث درباره نقش عرفان و فلسفه در ملاصدرا، اغلب به روشی مطلق و غیر تاریخی انجام شده است. نمی خواهم این مسئله را با انتساب ویژگی مطلق به صدرا و فلسفه اش، بلکه با بررسی استفاده آگاهانه وی از سنت صوفیه متقدم از طریق آوردن نقل قول هایی از او، باز سازی کنم. این کار با انتشار اخیر شاهکار صدرا، اسفار اربعه (و چند متن فلسفی دیگر) به شکل CD-ROM با برنامه های دارای جستجوی قوی برای یافتن نام ها و اصطلاحات در متن عربی، آسان شده است.^۲ سپس، بر پایه این موضوع، به ارزیابی فلسفه صدرا، براساس شرایط تاریخی ایران صفوی و بویژه بر اساس وضعیت مورد نزاع حکمت، عرفان فلسفی و تصوف و مقایسه مختصر رویکردهای روزبهران و ملاصدرا به مسئله مشاهده عرفانی خواهم پرداخت.

بهتر است قبل از بررسی مواجهه ملاصدرا با متون صوفیه، خطوط اصلی شجره فکری وی و نظریات اصلی او را به دقت شرح دهیم. اغلب گفته می شود که مهمترین منابع ملاصدرا پنج مورد است:

منبع اول و شاید مهمترین منبع ارسطو، یا بهتر بگوییم ترکیبی از ارسطو و افلوطین است؛ زیرا افلوطین از طریق اثولوجیای منسوب به ارسطو (نام دیگر سه کتاب آخر تاسوعات افلوطین) شناخته شده است.

منبع دوم، ابن سیناست که پس از فارابی، بزرگترین شارح آثار ارسطو در فرهنگ اسلامی بود. منبع سوم، حکیم اشراق سهروردی است که بر ترکیب استدلال برهانی فلسفی با تجربه معنوی عارفانه تأکید می کرد.

منبع چهارم، ابن عربی است، فیلسوف و صوفی برجسته و نماینده دیدگاهی که خدا را وجود محض می دانست.

منبع پنجم، مأخذ مکتوب اسلامی شیعه شامل قرآن و روایات پیامبر اسلام و امامان است. تا آنجا که به تصوف مربوط می شود می توان دریافت که هم ابن سینا و هم سهروردی (با درجات متفاوت) اظهارات و تجاربی را که صوفیان بیان کرده اند، داده های مهمی می دانستند که باید با عقل فلسفی

1. John Walbridge

۲. نورالحکمه، CD - ROM، منتشر شده بوسیله مرکز تحقیقات رایانه ای علوم اسلامی، قم، ص. پ. ۳۸۵۷ - ۳۷۱۵۸.



تحلیل شود، هر چند، هیچیک از ایشان را نمی توان یک صوفی برجسته دانست. اما در مورد ابن عربی روشن است که با کسی روبرو هستیم که در مرکز سنت تصوف قرار دارد.^۱ با اینهمه باید یادآوری کرد که، علی رغم تمایل آشکار ابن عربی به بنیان تجربی و کتابی تصوف، عموم اندیشمندان فیلسوف مسلک، نوشته های او را شروح نظری قابل مقایسه با نوشته های ابن سینا دانسته اند. بویژه چنانکه از شروح کسانی چون قیصری و کاشانی استنباط می شود، ابن عربی اندیشمندی است که اساساً باید بر مبنای فلسفی به او نزدیک شد.^۲

آموزه های اصلی ملاصدرا در چند رساله، که البته مهمترین آن الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه است (the Sublime Wisdom in the four Intellectual Journey) عرضه شده است. در اینجا، باید یادآور شوم که در ترجمه این عنوان، از هر دو ترجمه جانبدارانه نصر و ضیایی، که یا بر جنبه عرفانی و یا بر جنبه عقلانی محض تکیه دارند، دوری کرده ام. حکمت متعالیه را به روشی بی طرفانه تر، «Sublime Wisdom» ترجمه کرده ام، و از این معادل عام، به عنوان راهی برای نشان دادن وسیع ترین کاربرد ممکن این عبارت سود برده ام. ادعای من، که در زیر مورد بحث قرار می گیرد، این است که منظور ملاصدرا و همکارانش از این عبارت، موضوعی است که در هر زمینه ممکن حضور دارد و بنابراین در نهایت شامل و جانشین همه چیز، از عرفانی گرفته تا عقلانی، می شود. حتی عنوان این رساله فلسفی نیز نشان دهنده آن چیزی است که من آن را رویکرد نمادین صدرا به تصوف می نامم. اسفار اربعه موضوعی است که حداقل از زمان ابن عربی، در نوشته های صوفیان مورد بحث قرار گرفته است. گفته می شود که این سفرها به شرح زیر است:

۱. سفر من الخلق الی الحق.

۲. سفر فی الحق بالحق.

۳. سفر من الحق الی الخلق.

۴. سفر بالحق فی الخلق.

۱. در مورد رابطه بین ملاصدرا و ابن عربی نگاه کنید به:

Muhammad Reza, The Influence of Ibn Arabi's Doctrine of the Unity of Being on Transcendental Theosophy of Sadr al-din - Shirazi in The Heritage of Sufism, Volum 3, Late Classical Persian Sufism 1501 - 1750, ed. Leonard Lewisohn and David Morgan oxford: One world Publications, 1999, PP. 266 - 272.

2. James Winston Morris, "Ibn Arabi and His Interpreters" Part II, Conclusion: (Influences and Interpretations, Journal of the American Oriental Society, 107, 1987, PP. 101 - 106.

ویژگی ملاصدرا این است که از این نمادگری عرفانی استفاده فلسفی کرده است. در اثر عظیم وی تصریح شده است که این سفرها «عقلی» هستند و از چهار بخش اصلی فلسفه: وجود شناسی، طبیعیات، ماوراء الطبیعه و علم النفس تشکیل شده اند. به هر حال، نظریات بارز ملاصدرا را می توان تحت چهار عنوان زیر خلاصه کرد:

۱. تقدم وجود بر ماهیت و تشکیک وجود (the Ambiguity of Existence)

۲. اتحاد عاقل و معقول (آموزه ای که شدیداً یادآور افلوطین است)

۳. «حرکت جوهری» بعنوان مقوله

۴. عالم خیال، بعنوان هستی مستقل

در اینجا باختصار توضیح می دهم که شاید فقط در آخرین مورد از این چهار موضوع، بتوان چیزی یافت که قویاً انعکاس دهنده تعلیم صوفیه باشد. چون، به نظر ملاصدرا، عالم خیال، کانون معادشناسی



است و می‌توان آن را جایگاه بصیرت عرفانی نیز دانست. با وجود آنکه می‌توان کوشش کرد تا بین ملاصدرا و متفکرین صوفی در موضوعاتی نظیر ماهیت عشق، مقایسه‌ای به عمل آورد (هر چند، احتمالاً، صدرا در اینجا به ابن سینا نزدیکتر است)، اما احساس من این است که در مسئله مشاهده عرفانی (Mystical Vision) بین نظریات ملاصدرا و تصوف نزدیکی بیشتری وجود دارد.

هنگامی که نقل قول‌های ملاصدرا را از متون صوفیه بررسی می‌کنیم، در درجه اول باید به جنبه کمی آن اشاره کنیم. (و در اینجا، من به ضمایم نسخه CD - ROM اسفار اربعه تکیه می‌کنم). به استثنای ابن عربی که ملاصدرا بیش از ۲۰۰ بار از او نقل قول می‌آورد، به اسامی صوفیان متقدم، بندرت اشاره می‌کند و از صوفیان متأخر اصلاً ذکری به میان نمی‌آورد. بعداً در این باره توضیح خواهم داد، اما فعلاً کافی است که در قالب جدول به بررسی تعداد واقعی نقل قول‌های او از صوفیان متقدم (جدول ۱)، فیلسوفان یونان باستان (جدول ۲) و فیلسوفان مسلمان متأخر (جدول ۳) در اسفار اربعه بپردازیم.

جدول ۱ - صوفیان مورد اشاره در اسفار اربعه

نام	تعداد نقل قولها	نام	تعداد نقل قولها
عبدالله انصاری	۱	ابوسعید خراز	۱
حلاج	۱	ابن عطا	۱
جنید	۱	عبدالرحمن السلمی	۱
ابوبکر واسطی	۱	بایزید بسطامی	۲
علاءالدوله سمنانی	۹	ابوطالب مکی	۹
عین القضات همدانی	۱۰	صدرالدین قونوی	۱۳
داود قیصری	۱۴	ابوحامد غزالی	۳۸
ابن عربی	۲۲۷		

بسیار جالب است که بسیاری از صوفیانی که ملاصدرا از ایشان نقل قول کرده، فقط یکبار مورد اشاره قرار گرفته‌اند. آنهایی که نامشان بیشتر برده شده، یا بطور آشکار به فلسفه اشتغال دارند (مانند غزالی و عین القضات)، یا در مباحثه مابعدالطبیعه نظری بویژه در سنت ابن عربی قرار داشته‌اند (مانند سمنانی، قونوی، و قیصری). جالب تر آنکه به صوفیان پس از قرن سیزدهم، تقریباً هیچ اشاره‌ای نشده است. مثلاً صدرا، حتی یک بار هم به نوشته‌های فراوان همشهری خود در قرن پانزدهم، یعنی شاه داعی شیرازی، که در مورد تصوف عملی و رابطه مرید و مرادی نوشته دارد، اشاره نمی‌کند. و آنگاه که نقل قول‌های فراوان وی از فیلسوفان یونان را ملاحظه کنیم تصویر کاملاً متفاوتی بروز می‌یابد.



جدول ۲ - فیلسوفان یونان باستان در اسفار اربعه

نام	تعداد اشارات	نام	تعداد اشارات
اپیکور	۱	بطلمیوس	۱
فیثاغوریان	۱	تمیسیئوس	۲
هرمس	۳	پروکلوس	۵
آناکسیمنس	۶	افلوپین	۶
تیمائوس	۷	هیپوکرات	۹
آناکساگوراس	۱۰	افلاطونیان	۱۰
تالس	۱۰	زنون	۱۶
سقراط	۱۷	دموکریت	۲۰
فروریوس	۲۱	جالینوس	۲۴
رواقیون	۲۴	فیثاغورث	۲۷
امپدکلس	۴۰	ارسطو	۵۵
اسکندر افرودیسی	۶۷	افلاطون	۱۳۳
اثولوجیای ارسطو	۱۸۸		

در اینجا نیز رقم‌ها تا حدی شگفت آور است. هم از نظر تعداد افراد و هم از حیث فراوانی ارجاعات، ملاصدرا به فیلسوفان یونان بسیار بیشتر از صوفیان اشاره می‌کند. هنگامیکه فلاسفه اسلامی متأخر را که نامشان در صفحاتی از اسفار اربعه آمده است، بررسی کنیم، بوضوح روشن می‌شود که ایشان، نسبت به صوفیان، جای بسیار برجسته تری به خود اختصاص داده اند.

جدول ۳ - فلاسفه اسلامی متأخر در اسفار اربعه

نام	تعداد اشارات	نام	تعداد اشارات
کندی	۲	قوشچی	۵
قطب الدین شیرازی	۱۴	اشراقیون	۲۵
بهمنیار	۴۱	فارابی	۴۹
میرداماد	۷۳	دوانی	۱۵۳
طوسی	۱۶۰	فخررازی	۱۹۵
سهروردی	۲۵۳	ابن سینا	۷۶۷

از این اعداد آشکار می‌شود که مخاطبان واقعی وی فیلسوفان بزرگ مسلمان هستند. در این تردیدی نیست که ملاصدرا از ایشان بیشتر نقل قول می‌کند. اما مسئله این است که وی با صوفیانی



که از ایشان نقل می کند، چه برخوردی دارد؟

در برخی موارد، صدرا، صوفی متقدّمی را شخصیتی عرفانی تلقی می کند و دیدگاه او را در مورد یک موضوع عمده، دیدگاهی مهم می داند. مثلاً، پس از بحثی طولانی در مورد حقیقت الهی بمثابه وجود، با نقل قول از عبدالله انصاری در مورد «توحید خواص» که آن را توحیدی می داند که خداوند برای خود حفظ کرده است، به مرتبه سوم توحید می رسد.^۱ بخشی از آن به وجدان خواص می تابد، «اما اشارت بدان، خاص زبان ارباب سلوک است»؛ در اینجا، صدرا تصدیق می کند که این مرتبه از آگاهی به اهل ریاضه و ارباب الاحوال (عرفا) تعلق دارد.

به همین ترتیب، فرازهایی وجود دارد که در آنها صدرا قول صوفی متقدّمی را شرح می کند و تفسیری از رابطه بین عرفان و فلسفه عرضه می کند. به همین ترتیب وی به بحث درباره عبارتی از جنید، در باب ماهیت روح می پردازد.^۲ صدرا بیان می دارد که عالم لزوماً موجود زنده ای است که به او عقل عطا شده است. اما برای آنکه کامل باشد، خداوند نفوس را به این عالم فرستاد و آنها را در ابدان ساکن گرداند. صدرا سپس به طرح نظر صوفیان می پردازد:

تمسکین به این صراط حق، در باره ماهیت روح سخن گفته اند، برخی از ایشان با برهان و نظر و برخی دیگر با ذوق و وجدان و بکارگیری فکر. بدین سان مشایخ صوفیه که خود را به آداب رسول الله (ص) متخلق ساخته اند فقط با رمز و اشاره به کشف سرّ روح می پردازند. ما نیز فقط از مقامات روح الهی و قوای آن، و منازل عقلانی و نفسانی آن سخن می گوئیم و نه از ذات و کنه آن، زیرا این کار غیر ممکن است. جنید گفته است که «روح چیزی است که خداوند علم به آن را برای خود نگه داشته است. و در باره آن فقط می توان گفت که موجود است نه بیشتر، شاید منظور او این باشد که روح موجود بحث و وجود محض است.»^۳

می بینیم که صدرا چگونه بیان یک صوفی را - به جای اینکه در چهارچوب تعیین شده تصوّف عرضه کند - در قالب نظرگاه فلسفی جامع خویش مطرح و اصلاح می کند. بویژه، هنگام بحث در باره مفاهیم و حیانی نظیر روح، او خود را آزاد احساس می کند که اقوال صوفیه را بمثابه شروحي بگیرد که می توان آنها را بالاستدلال مستقیم وی روشتر ساخت.^۴ به همین طریق، صدرا قول ابوطالب مکی^۵، در باره مراتب مختلف انبیا و اولیا و صورنمادینی که آنها هنگام گذر از پل صراط در روز رستاخیز خواهند گرفت و استعدادهای مختلف ایشان را برای دریافت انوار عالم دیگر، نقل می کند. وی باز هم، این نمادگرایی را از منظر معادشناختی خویش تفسیر می کند.

گاهی صدرا از بیان شاعرانه یک صوفی برای تقویت و تحکیم استدلالی پیچیده استفاده می کند. چنین چیزی را می توان در بحث او در باره نظرات شهرزوری (که در الشجره الالهیه آمده است) دید: واجب الوجود، زیباترین و کامل ترین چیزهاست، همانا هر جمال و کمالی رشحه، سایه و فیض جمال و کمال اوست. او واجد بالاترین جلال و قاهرترین نور است که از کمال درخشش و شدت ظهور، محجوب شده است. حکمای الهی عارف به او، به وجودش گواهی می دهند نه به ذات و ماهیتش،

۱. اسفار، ج ۲، ص ۳۳۸.
۲. همان، ج ۸، ص ۳۱۰.
۳. فقد تكلّم المتمسكون بهذه الشريعة الحقّه في ماهية الروح، فقوم منهم بطريق الاستدلال و النظر و قوم منهم بطريق الذوق و الوجدان، لا باستعمال الفكر حتى تكلّم في ذلك مشايخ الصوفيه مع انهم تادبو بأداب رسول الله (ص) و لم يكشفوا عن سرّ الروح الا على سبيل الرمز و الاشارة و نحن ايضا لا نتكلم الا عن بعض مقامات الروح الالهية و قواه و منازل النفسية و العقلية لا عن كنهه لامتناع ذلك. فقد قال الجنيد ره: لزوح شيء استأثره الله بعلمه، و لا يجوز العبارة عنه بأكثر من موجود. و لعله أراد أنه موجود بحث و وجود صرف.
- اسفار، ج ۸، ص ۳۱۰.
۴. صدرا هنگام بحث درباره اصطلاحات فنی (نظیر اسم، اراده، صفا، واجب) که در فرهنگ فلسفه و عرفان مشترک است، نیز از صوفیان نقل قول می کند.
۵. اسفار، ج ۹، ص ۸ - ۲۸۷.



زیرا شدت ظهور و درخشش او و ضعف ذوات مجرد مانع از مشاهده ذات او می شود. همچنانکه شدت ظهور و قوت نور خورشید مانع از آن می شود که دیدگان ما به کنه آن برسند.^۱

معنی اینکه شدت نوریت عقلی و حسی حجابی است در مقابل درک عقل یا حس، به نقص در آنها و ناتوانیشان از نیل به مطلوب و نفوذ در ذات آن برمی گردد. ذات الهی چنان متعالی است که فراتر از درک و شهود بشری است، اما آن مقام ثابت و ماندگار است.^۲ همانطور که حلاج می گوید:

بینی و بینک انی نیازعنی فارفع بلطفک انی من البین

در این متن، قول حلاج عمدتاً به کار تأیید و تحکیم این برهان متافیزیکی می آید که ذات الهی فراتر از علم و معرفت بشری است. این استفاده صدرا از استعاره شدت نور برای بیان ناتوانی ذهن از درک نور الهی، به افلوطین نزدیک است.

در موارد دیگر می توان فرازهایی را یافت که در آنها صدرا تا حدی حداقل در مقایسه با آنان که فلسفه را بسیار بد می فهمند، تصوف را ستایش می کند. در یک جا^۳ صدرا از الگوی سهروردی در عذرخواهی برای طرح و رد برهانی که آن را متناقض و آشکارا غلط می انگارد، تبعیت می کند. سهروردی نیز (در المطارحات، ۲۰۹: ۱) به دلیل طرح دیدگاه پوچ آنانی که عدم را شیئی پنداشته اند (شیئی المعدم) عذرخواهی می کند. به نظر صدرا این نوع متفکرین هستند که فلسفه را بد نام کرده اند.

اینان قومی بودند که در میان امت اسلامی رشد کرده و به مباحث عقلانی تمایل داشتند، بدون آنکه اندیشه درستی داشته باشند و به تجاری که صوفیان بدان رسیده اند، دست یافته باشند. در نتیجه چون کتابها و رسایی را که دسته‌ای در زمان بنی امیه از کتابهای گروهی که نامهایشان شبیه به نامهای فلاسفه بود ترجمه کردند، به دستشان آمد، گمان کردند که هر نام یونانی، نام فیلسوفی است. لذا در این کتابها گفته‌هایی را یافتند که پسندیدند و از سر اشتیاق به فلسفه به آنها گرایش پیدا کرده و آنها را پخش کرده و در نتیجه در جهان منتشر شد (برخی از متأخرین هر چند که از بعضی جهات با ایشان اختلاف داشتند) از آنها تبعیت کردند. اما ایشان همه بر خطا بودند، زیرا نام یونانی نویسندگان این کتابها باعث می شد که ایشان فکر کنند در این کتابها از فلسفه سخن رفته است، هر چند چیزی از فلسفه در آنها نبوده است. ایشان پیش از خود، اسلافی و پس از خود اخلافی داشتند. اما فلسفه تا پس از انتشار اقوال عموم فلاسفه یونان و خطیبانشان پخش و انتشار یافت و مردمان آنها را پذیرفتند، رواج یافت.^۴

با وجود آنکه این اشاره مثبت را نمی توان توضیح تفصیلی تصوف دانست، باز هم از تمایل صدرا به پرداختن به تصوف در ارتباط با مقولات اولیه فلسفه حکایت می کند، درست همانطور که بیانگر تمایل ضمنی او است به اینکه بخاطر استدلال [خود]، تجارب عرفانی صوفیان را حقیقی فرض کند.

اما در موارد دیگر، صدرا آمادگی خود را برای رد روشهای ضد فلسفی صوفیه نشان می دهد. در بحث در باره فرازی از کتاب نفس ابن سینا (۵۰۶: ۶) صدرا شگفتی او را از این ایده که ذات نفس بتواند

۱. و قال المحقق الشهرزوری فی الشجرة الالهية: الواجب لذاته اجمل الاشياء و اكملها، لأن كل جمال و كمال رشح و ظل و فیض من جماله و كماله، فله الجلال الافرغ و النور الاقهر فهو محتجب بكمال نوريته و شده ظهوره، و الحكماء المتألهون العارفون يشهدونه، لا بالكنه لأن شده ظهوره و قوه لمعانه و ضعف ذواتنا المجردة النورية یمنعا عن مشاهدته بالكنه، كما منع شده ظهور الشمس و قوه نورها ابصارنا اکتناها، لأن شده نوريتها حجابها. اسفار، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. ان معنى كون شده النورية العقلية أو الحسية حجاباً للعقل أو الحس عن الإدراك يرجع إلى قصور شيء منهما و فتوره عن نیل مطلوبه و الاکتناه به. (اسفار، ج ۱، ص ۱۱۵).

۳. اسفار، ج ۱، ص ۷۸.

۴. و هؤلاء قوم نبغوا فی مله الاسلام و مالوا الى الامور العقلية و ما كانت لهم افكار سليمة و لا حصل لهم ما حصل للصوفية من الامور الذوقية، و وقع باديهم ممانقله جماعه فی عهد بنی امیه من كتب قوم اساميهيم تشبه اسامی الفلاسفه، فظن القوم ان كل اسم يوناني فهو اسم فيلسوف، فوجدوا فيها كلمات استحسوها و ذهبوا اليها و فرغوها، رغبه فی الفلسفه، و انتشرت فی الارض و هم فرحون بها، و تبعهم جماعه من المتأخرين و خالفوهم فی بعض الاشياء. الا ان كلهم انما غلطوا بسبب ماسمعوا من اسامی يونانيه لجماعه صنّفوا كتباً يتهم ان فيها فلسفه و ماكان فيها شيء منها، فقبلوها متقدموهم و تبعهم فيها المتأخرون و ما خرجت الفلسفه الا بعد انتشار أقوال عامه يونان و خطبا ئهم و قبول الناس لها. اسفار، ج ۱، ص ۷۸.



به معقولات تبدیل شود، یعنی از این که چیزی به چیز دیگر تبدیل گردد، ابراز می دارد. صدرا پس از نشان دادن تناقضات این قضیه بیان می دارد که متأسفانه آنچه در این باره در میان اغلب مردم، رایج است، شبیه آن چیزی است که صاحب ایساغوجی نوشته است و او به شیوه شاعرانه و خیال پردازانه صوفیان سخن می گفت.^۱ بنابراین، صدرا یقیناً می تواند نسبت به تصوف اشارات گذرای منفی نیز داشته باشد. در چند فقره، صدرا به «صوفیان عوام» اشاره می کند و کاستی هایشان را مورد سرزنش قرار می دهد. موضع او، موضعی است انتقادی که در آن هر چیز، به موضوع دقیقی که مورد بحث است بستگی دارد. بنابراین از نظر ملاصدرا تصوف دارای ارزشی بی چون و چرا نیست.

در آن سوی فرازهای خاصی که در آن ملاصدرا، به تصوف اشاره می کند، موضوع وسیع تر رابطه بین فلسفه و عرفان در عصر صفوی قرار دارد. فلسفه صدرا دارای زمینه ای تاریخی است، و این زمینه با ظهور دوره صفویه و به رسمیت شناخته شدن شیعه اثنی عشری بعنوان مذهب حاکم در ایران شکل گرفت. چنانکه در بالا گفتیم، بین آنهایی که فلسفه صدرا را عرفان فلسفی باطنی می دانند و آنهایی که فلسفه وی را، فلسفه عقلی و تحلیلی تلقی می کنند، اختلاف شدیدی وجود دارد. این تنش مخصوصاً در کتاب تاریخ فلسفه اسلامی^۲ که دارای چندین مؤلف است، آشکارتر توضیح داده شده است. مقالاتی که بوسیله سید حسین نصر و حسین ضیایی بویژه در مورد شخصیت هایی مانند سهروردی و ملاصدرا نوشته شده است، تفسیرهای کاملاً متضادی عرضه می کنند. در این میان مؤلفان دیگری مانند حمید دباشی دیدگاه های خاص خود را دارند. من این نزاع را جالب می دانم، بویژه که بین روشنفکران ایرانی دور از وطن، و در کتابی که در لندن به زبان انگلیسی چاپ شده، در گرفته است. از برخی جهات می توان گفت که فیلسوفان دوره پیش مدرن، به زمینه منازعه و بحث برای حل مسائل عمده هویت فرهنگی ایران جدید تبدیل شده اند. در هر حال من در اینجا می خواهم به «تحلیل گفتار» Sisylana Eruocsi دباشی بپردازم، که در بررسی خود در باره فلسفه استاد صدرا، میرداماد، آن را می پروراند. هر چند، من تمام پیش فرض های معرفت شناختی مقاله دباشی را تأیید نمی کنم، اما این مقاله دارای این مزیت است که جنبه های سیاسی و اعتقادی ایران صفوی را در بررسی فلسفه، در نظر می گیرد.^۳

ظهور سلسله مقتدر صفوی، در ایران پس از ۱۵۰۴، برای علوم عقلی پیامدهای جدی داشت. آنچه که دباشی آن را ویژگی قشریگری (Cirtnecomon) تشیع صفوی می نامد، شکل احیای فقه گرای شیعی به خود گرفت.^۴ به دنبال این امر، در فعالیت اندیشمندان سنی انقطاعی پدید آمد و آنها بویژه به هندوستان مهاجرت کردند. جزمیت و فرقه گرایی، با حمایت دولت، بر ضد اهل سنت، فیلسوفان و صوفیان اعمال می شد. جدیت موضع جدید، با قتل میبدی فیلسوف در ۱۵۰۴، و با قلع و قمع نظم سلسله های درویش مبرهن گردید. دباشی می گوید مبارزه ای سخت میان روحانیون عقل ستیز و فیلسوفان - که در جامعه ای که نهادهای دینی تحت مراقبت ها و حمایت های مالی قرار داشتند، هستی آنها در معرض خطر بود، جریان داشت. در واقع، حمایت حاکمانی مانند شاه عباس، برای فلسفه ضروری

۱. آنچه در این نقل قول آورده شده است، آراء این سیناست که نویسنده محترم به اشتباه به صدرا نسبت داده اند. رک: اسفار، ج ۳، ص ۳۲۳.

2. Seyyed Hossein Nasr and Oliver Leaman, ed. History of Islamic Philosophy, Rutledge History of World Philosophies, 2 Vols. London: Rutledge, 1996.

3. Hamid Dabashi "Mir Damad and the Founding of the School of Isfahan" in Nasr and Leaman, 1: 597 - 635.

4. Dabashi, 1: 598 - 602.



بود. موضوع اصلی در بیان مجتهدین شیعه، تمسخر ادعاهای علمی فلاسفه کلاسیک در مقایسه با امامان مؤید الهی بود. ضیایی اشاره می‌کند که در مدارس که محل آموزش و تربیت متکلمین شیعه بود، فلسفه بنحو نسبتاً گسترده ای مطالعه می‌شد، چون در ایران صفوی بیش از چهار صد فیلسوف وجود داشتند که در این مدارس تحصیل کرده بودند.^۱ با این همه دشوار نیست که دریابیم، بطور کلی فضا برای فلسفه چندان مطلوب نبوده است.

واکنش فلاسفه، ایجاد مکتبی بود که معمولاً آن را «مکتب اصفهان» می‌خوانند. این واکنشی ترکیبی به انتقادات فقهی شیعه بود. حکمت، نماد وحدت بخشی بود که تمام علوم عقلی، از جمله فلسفه، عرفان و کلام شیعی را در بر می‌گرفت. آنطور که دباشی می‌گوید این آموزش حکمت «در متن دولت صفوی ظهور یافت و در اطمینانی که ایجاد می‌کرد و نیز در تمایل عقلانی شیعی حفظ می‌شد». [این علوم عقلی]، محصولات عالی فرهنگی دولت مطمئن، کارآمد و مستقل صفوی بود.^۲ این مکتب (اگر بتوان آن را چنین نامید)، احتمالاً در زمان میرداماد (وفات: ۱۶۳۱) که مورد حمایت چشمگیر دربار بود، در اوج قرار داشت. در مقابل، ملاصدرا مورد آزار فقها بود و برای مدتی به روستای کهک مهاجرت کرد. انتقادهای مکرر وی هم از فقه‌های متحجر و هم از صوفیان نااهل، آزرده‌گی خاطر وی [از شرایط زمان] را آشکار می‌سازد.

تا آنجا که به عرفان مربوط می‌شد، ترکیب جدید «حکمت» با جدایی قطعی عرفان نظری از تصوف عملی در شکل نهادهای آن (تصوف درویشی) همراه بود. سلسله صفوی، علی‌رغم آنکه خود در سلسله ای درویشی ریشه داشت، سلسله‌های صوفیه را رقاباتی غیر قابل قبول می‌دانست، بنابراین سلسله‌های صوفیه سرکوب شدند، و ولایت برای امامان نگه داشته شد. سنت گسترده فلسفه عرفانی که در طول قرون در حلقه‌های صوفیه گسترش یافته بود، اساساً قطع گردید. فلاسفه این عهد به نوعی تحلیل عقلی از تجارب عرفانی روی آوردند که پیشگام آن ابن سینا در اشارات بود. ایشان مراقبه و حتی میزان معینی ریاضت فلسفی را لازم شمردند، چنانکه دباشی می‌گوید «هم برای مشایبون و هم برای اشراقیون، جدایی از بدن جسمانی، در این نگاه فرامعرفت شناختی، پیش شرط ضروری شناخت‌های مفهومی می‌شود».^۳ اما این، شخصی کردن عرفان و پایان سنت تعلیم معنوی سازمان یافته بود. پس در این بستر، شگفت آور نیست که صدرا به هیچیک از صوفیان پس از ابن عربی و شارحان بلافصل وی اشاره نمی‌کند. از نظر اندیشمندان دوران صفوی، تصوف نظری بیش از گنجینه عقلی و معنوی کلاسیک از گذشته‌ای دور نبود، و شعر صوفیان نیز در ادبیات کلاسیک جذب شده بود.

اگر اکنون به روش رویکرد ملاصدرا به ماهیت مشاهده عرفانی بپردازیم شاید بهترین مثال، رساله کوچک فارسی سه اصل باشد. این کتاب به صورت رساله‌ای اخلاقی بر محورهای فلسفی تدوین شده است. از نظر ملاصدرا، سه اصلی که در عنوان رساله ذکر گردیده‌اند، سه مانع دست یابی به علم هستند:

۱. جهل به معرفت نفس که حقیقت آدمی است.

۲. حب جاه و مال و میل به شهوات و لذات و سایر تمتعات.

1. Ziai The Illumination-ist Tradition in Nasr and Leaman , 1 : 482 , Citing Manuchehr Sadugh Soha, A Bio-bibliography of Post Sadr-ul-Mutalihin Mystics and Philosophers Tehran, 1980.

2. Dabashi, 1: 625, See also 1: 621 - 28.

3. Dabashi, 1: 627.



۳. تسویلات نفس اماره و تدلیسات شیطان مکار و لعین نابکار که بد را نیک و نیک را بد وامی نماید.^۱

اکنون بدان که سالک گاهی خلق را آینه خدای نما و واسطه ملاحظه صفات و اسما گرداند و گاهی حق را مرآت ملاحظه اشیاء و آینه جهان نما سازد. و اَوَّل، سیر من الخلق الی الحق است، و ثانی سیر من الحق الی الخلق است، و اشاره به اوست: «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی أنفسهم حتی یتبین لهم أنه الحق»

رو دیده به دست آر که هر ذره خاک جامی است جهان نمای چون درنگری و اشاره به ثانی است: اُولم یکف بربک أنه علی کل شیء شهید:

کسی کز معرفت نور صفا دید ز هر چیزی که دید اول خدا دید
«مارأیت شیئاً إلاّ و رأیت الله قبله». هر دو علم از علوم حقیقیه است، و اول را به عرف صوفیه علم توحید می‌گویند و به عرف علماء الهی علم الهی و علم کلی می‌گویند، و دَوَم را به عرف صوفیه علم آفاق و انفس می‌گویند، و به عرف حکماء طبیعی، این علم منقسم است به دو علم: یکی علم سماء و عالم و یکی علم نفس، و هر دو بسبب غایت و ثمره، به علم توحید مربوط می‌گردد.
ای عزیز، مردمان را در این زمان از علم توحید و علم الهی خبری نیست و بنده در تمام عمر کسی ندیدم که از وی بویی از این علم آید و از علم دَوَم نیز که علم آفاق و علم انفس است، چندان بضاعتی با دانشمندان این زمان حاصل نیست تا به دیگران چه رسد. اکثر مردمان، بغیر از محسوسات به چیزی اعتقاد ندارند، «یعلمون ظاهراً من الحیاء الدنیا و هم عن الاخره هم غافلون» و از آیات الهی و ملکوت آسمانها و زمین‌ها غافلند و از تدبیر و تأمل در آن اعراض نموده اند، «و کاین من آیه فی السموات و الارض یمرون علیها و هم عنها معرضون».^۲

ای شده خشنود به یکبارگی چون خر و گاوی به علف خوارگی
غافل از این دایره لاجورد فارغ از این مرکز خورشید گرد
از پی صاحب نظران است کار بی خبران را چه غم از روزگار

آنچه همگان از آسمان و زمین بدین چشم می‌بینند و می‌دانند بیش از آن نیست که کسی سقفی را و فرشی را بدین چشم که گاو و خر را در آن شرکت است بینند و دانند، «و جعلنا السماء سقفا محفوظا و هم عن آیاتها معرضون».

این فراز از لحاظ استشهاد به قرآن و اشارات شاعرانه فارسی غنی است و یادآور موضوع سفرهای چهارگانه است و تعادل میان اصطلاحات صوفیه و فلاسفه را نشان می‌دهد. لحن آن عرفانی است، اما صدرا نیز حتی در این متن کوچک فارسی که از استدلال خشک مدرسی اسفار بسیار دور است، فیلسوف باقی می‌ماند.

در مقابل، من مقاله خود را با مقایسه ای از متن عربی روزبهان بقلی سر الاحوال، که در آن درک خود را از بصیرت عرفانی مطرح می‌سازد، خاتمه می‌دهم.^۳ این فرازی است نسبتاً تحلیلی، که در آن

۱. صدرالدین شیرازی، رساله سه اصل، تصحیح سید حسین نصر، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۷۵، بندهای ۱۵۳ تا ۱۵۶.

۲. سوره یوسف، آیه ۱۰۵.

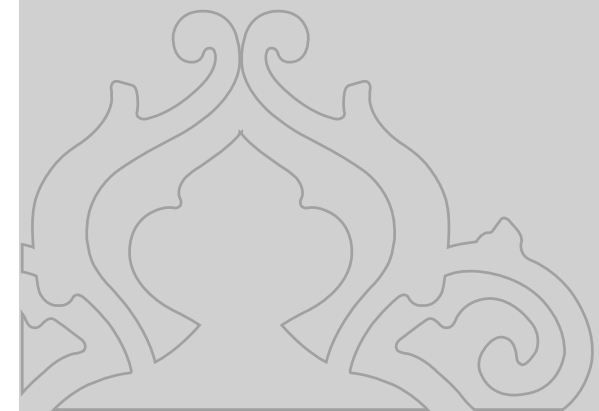
3. Ruzbian, Sayr al-arwah ed. Paul Ballanfat, Quatre Traites de R'zbehān Baqli, Shirazi, Tehran, Institut Francais de Recherche.

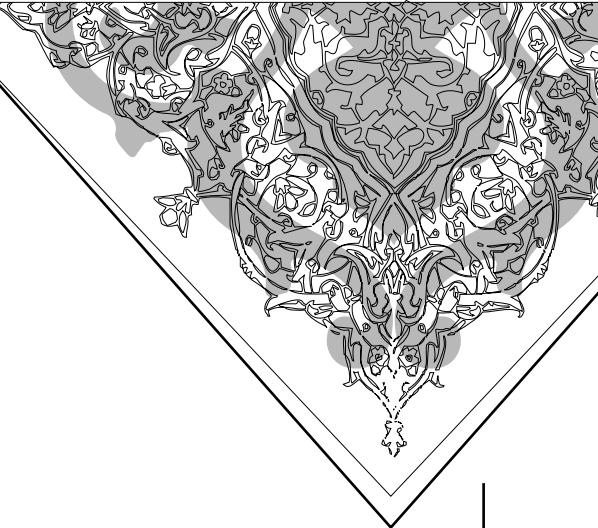


وی مکتب کلامی معتزله را رد می کند، معتزله ای که به روش عقلانی نتیجه می گرفتند که رؤیت مسرت بخش خداوند در جهان پس از مرگ با چشم سر ممکن نیست، بلکه این رؤیت باید استعاره‌ای از دریافت درونی یا نفسانی باشد و بدین ترتیب معتقد بودند که رؤیت خداوند در این جهان غیرممکن تر است.

وجود مؤمن در بهشت، همه رؤیت است، زیرا در آنجا روح و جسم یک چیز است، مانند خورشید و گرمای آن. شخص خدای تعالی را با تمام اعضا می بیند. درست همانطور که قلب می تواند فیض خدای تعالی را بدون بُعد مکانی ببیند، چشم نیز می تواند خدای تعالی را فارغ از بُعد مکانی ببیند. زیرا چشم و قلب، هر دو مخلوق هستند، و از لحاظ مخلوق بودن میان آن دو تفاوتی نیست. هدف متکلمین از نسبت دادن رؤیت به قلب آن است که رؤیت را بطور کلی انکار کنند، زیرا ایشان، رؤیت قلب را افزونی یقین تعریف می کنند. علم ایشان از خدا، بینشی حقیقی نیست، این خطایی بزرگ و تشبیهی پر اشتباه است. شاید بین ملاصدرا و روزبهان در مورد مسائلی نظیر بینش عرفانی، قرابتی واقعی وجود داشته باشد، اما این قرابت چه از حیث لفظی و چه مفهومی انطباق دقیق ندارد به گونه ای که بتوان آن را آهنگ مبنایی دانست، شبیه مواجهه مثبت نسبت به تجربه عرفانی که وجه ممیزه افلوطین فیلسوف و بسیاری از اسلاف وی است.

اما در ایران صفوی، [که] تصوف در شکل نهادینه آن، دیگر مؤلفه فعال فلسفه نبود، عرفان از آن عمومیت و جنبه های اجتماعی خود محروم شده بود. مسئله رابطه بین فلسفه و تصوف در نوشته های ملاصدرا، فقط در آن صورت بنحو معقول قابل بحث است که در قالب رابطه میان فلسفه و عرفان عقلانی خصوصی مطرح شود.





از اسلام شناسی تا شیعه پژوهی در ژاپن

■ رضا یوسفی

مفهوم "مطالعات اسلامی" در ژاپن شاید با انگاره معمول آن در بقیه جهان کمی متفاوت باشد. در ژاپن علاوه بر پژوهش در قرآن، حدیث، الهیات یا فلسفه اسلامی و فقه، تحقیق در باره تاریخ، جغرافیا، اقتصاد، فرهنگ و هنر جوامع اسلامی و مسلمانان هم بخشی از مطالعات اسلامی تلقی می‌شود. تاریخ برخورد مستقیم ژاپنی‌ها با جهان اسلام در دوران جدید به عصر میجی و پس از بازگشایی مرزهای کشور به روی جهان خارج باز می‌گردد. پس از پایان سیاست "مرزهای بسته" توسط دولت ژاپن، گروهی از ژاپنی‌ها به عنوان تاجر، دیپلمات و دانشجو و یا اعضای هیأت‌های بررسی دولت راهی خارج از کشور شده و اولین برخوردهای بلاواسطه با مسلمانان و جهان اسلام را تجربه کردند و حتی چند تن از آنان به اسلام گرویدند. این تماس‌ها به ایجاد نوعی احساس همبستگی و همدردی نسبت به مسلمانان در میان ژاپنی‌ها، بخصوص متفکرین آنها انجامید، چرا که ژاپنی‌ها خود را مانند مسلمانان قربانی دسیسه‌ها و ستم‌های قدرت‌های غربی می‌دانستند. این خط فکری در آثار متفکرین ژاپنی، از اندیشمند مهم عصر میجی تنشین اوکاکورا (Tenshin Okakura) تا برجسته‌ترین اسلام‌شناس ژاپنی در دوره پیش از جنگ جهانی دوم یعنی شومی اوکاوا (Shumei Okawa) قابل مشاهده است.

آغاز اسلام پژوهی در ژاپن

اولین پژوهش‌هایی که زمینه مطالعات اسلامی، به معنای وسیع آن، در ژاپن منتشر شد، مقالاتی است که در مجله "خبرنامه روابط خارجی"، مجله‌ای که از سوی وزارت خارجه ژاپن منتشر می‌شد، بود.



البته بیشتر این مقالات در باره شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشورهای خاورمیانه است که از جمله می توان به مقاله " مسئله مصر " که در سال ۱۸۹۲ به چاپ رسید اشاره کرد. اما سرآغاز مطالعات اسلامی به معنای خاص آن کتابی است که کن ایچی ساکاموتو (Kenichi Sakmoto) به نام " زندگینامه محمد " در باره پیامبر اسلام نوشت و در سال ۱۹۲۰ به طبع رساند. او بعدها به ترجمه قرآن از متن انگلیسی نیز اقدام کرد.

دهه ۱۹۳۰ که دوره گسترش دخالت ها و درگیری های سیاسی و نظامی ژاپن در چین است، اولین دوره رشد و بالندگی مطالعات اسلامی در ژاپن محسوب می شود. دولت ژاپن که در پی برقراری پیوندهایی با مسلمانان بخش غربی چین و مسلمانان آسیای جنوب شرقی بود، به حمایت و تشویق فعالیت های اسلام پژوهی پرداخت. در همین راستا بود که سازمان ها و پژوهشگاه های متعددی برای این منظور تشکیل گردید. مهمترین و معروف ترین آن " پژوهشگاه سرزمین های اسلامی " بود که در سال ۱۹۳۸ تاسیس شد. پژوهشگاه، نشریه ای به نام " پژوهش اسلامی " منتشر می کرد. تاسیس " انجمن اسلامی ژاپن کبیر " که ماهنامه ای با عنوان " جهان اسلام " به چاپ می رساند، مربوط به همین سال است. از دیگر نهادهای مهمی که در این دوره شکل گرفت، " سازمان بررسی اقتصاد آسیای شرقی " بود که به دلیل قدرت مالی اش توانست کتاب ها و اسناد و مدارک ارزشمندی را گردآوری کند. اسلام شناس مشهور ژاپنی شومی اوکاوا و چند تن دیگر از برجسته ترین محققین در اسلام از اعضای گروه آسیای جنوب غربی این سازمان بودند.

پژوهشگران پژوهشگاه سرزمین های اسلامی از فارغ التحصیلان رشته های تاریخ شرق یا تاریخ غرب دانشگاه های سلطنتی آن دوره تامین می شدند. به عنوان مثال شینجی مائه جیما (Shinji Maejima)، توشی ئو ماتسودا (Toshio Matsuda) و فوجیئو میتسوهاشی (Fujio Mitsuhashi) از فارغ التحصیلان رشته تاریخ شرق و هاجیمه کوبایاشی (Hajime Kobayashi)، چی شو نایتو (Chishu Naito) و شیرو نوهارا (Shiro Nohara) از فارغ التحصیلان رشته تاریخ غرب دانشگاه سلطنتی توکیو بودند. به این جمع باید کسانی مانند تاورو هانه دا (Toru Haneda) یا ایچیسادا می یازاکی (Ichisada Miyazaki) و چند نفر دیگر را که از دانشگاه سلطنتی کیوتو می آمدند اضافه کرد.

اما دوره فعالیت های پژوهشگاه و سایر سازمان ها بسیار کوتاه بود و تا حدی غم انگیز. زیرا بسیاری از مدارک و اسنادی که این مؤسسات جمع آوری کرده بودند یا در آتش سوخت یا بعد از شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم مصادره شد. اغلب محققین این پژوهشگاه و مرسسات مشابه آنجا را ترک کردند. از این رو می توان گفت که مطالعات اسلامی در ژاپن بعد از جنگ از نظر سازماندهی دوباره از صفر شروع شد. البته سرمایه های انسانی ای که این مؤسسه ها تربیت کردند بعد از جنگ فعالیت های تحقیقاتی خود را در دانشگاه ها ادامه دادند. در واقع می توان گفت که فعالیت های مؤسسات اسلام پژوهی قبل از جنگ دوم جهانی، تاثیر تعیین کننده ای بر روند تحقیقات اسلامی ژاپن پس از جنگ



داشتند.

به دلیل آشفتگی های پس از جنگ، فعالیت های مطالعاتی سازمان یافته در زمینه اسلام شناسی در عمل تا آغاز دهه ۱۹۵۰ ممکن نبود. در این مدت، از پایان جنگ تا آغاز دوباره مطالعات اسلامی، گروهی از پژوهشگران، تحقیقات پیشین خود را که قبل از جنگ انجام داده بودند، بازنگری کرده و منتشر کردند. کتاب "پژوهشی در قرآن" تالیف کوچی اوکوبو (Koji Okubo) و هیرویوکی کاگامی شیما (Hiroyuki Kagamishima) از جمله این تحقیقات بود.

پیش از ورود به بررسی سیر مطالعات اسلامی در ژاپن پس از جنگ باید به توسعه امکانات زیربنایی برای تربیت جوانان علاقمند و گسترش شبکه هایی که بین پژوهشگران ایجاد شد، اشاره کرد. پس از جنگ، دانشگاه های عمده ژاپن مانند دانشگاه توکیو، دانشگاه کیوتو، دانشگاه کیئو و چند دانشگاه دیگر، آموزش زبان عربی و زبان های دیگر کشورهای اسلامی را آغاز کردند. در سال ۱۹۶۱ دانشگاه زبان های خارجی توکیو رشته زبان عربی و سه سال بعد پژوهشگاه زبان ها و فرهنگ های آفریقا و آسیا را ایجاد کرد. همین پژوهشگاه بزودی پروژه پنج ساله "پژوهش مشترک پیرامون اسلام" را آغاز کرد که با تلاش های یوزو ایتاگاکي (Yuzo Itagaki) به پروژه ای سراسری بدل شد و پژوهشگران اسلام یا خاورمیانه از سرتاسر کشور با آن همکاری کردند.

همچنین در سال ۱۹۶۱، دانشگاه زبان های خارجی اوساکا نیز رشته زبان فارسی را تأسیس کرد. سال بعد، دانشگاه توکیو اقدام به ایجاد دپارتمان مطالعات اسلامی کرد. با رشد جریان های اسلامی در اروپا و آمریکا و تقویت موقعیت کشورهای اسلامی در زمینه تجارت و انرژی، در سال های اخیر دانشگاه های جوجی و کیوتو هم پژوهشگاه هایی با هدف تقویت مطالعات اسلامی راه اندازی کرده اند. در خارج از دانشگاه هم، وزارت امور خارجه در سال ۱۹۵۸ "موسسه خاورمیانه ژاپن" را بنیانگذاری کرده است. افزون بر این، وزارت بازرگانی و صنایع هم نخست در سال ۱۹۶۰ پژوهشگاه اقتصاد آسیا و سپس در سال ۱۹۷۴ پژوهشگاه اقتصاد خاورمیانه را ایجاد کردند.

دومین دوره جهش در مطالعات اسلامی در ژاپن و شکوفایی آن از نیمه های دهه ۱۹۷۰ آغاز شد. علاوه بر گسترش زیربناها و امکانات تحقیقاتی و تربیت نسل جدیدی از محققین اسلام پژوه، حوادثی مانند شوک نفتی سال ۱۹۷۳، انقلاب ایران، اشغال افغانستان، جنگ ایران و عراق، اشغال لبنان توسط اسرائیل و رشد جنبش های احیا گری اسلامی باعث توجه بیشتر ژاپنی ها به کشورهای اسلامی و مسلمانان شد.

در سال های دهه ۱۹۷۰، پژوهشگران ژاپنی روش ها و موضوعات تحقیقاتی دیگری را به حوزه کاری خود وارد کردند و با این کار موجبات تکثر و تنوع رشته های پژوهشی را فراهم آوردند. در آن زمان، پژوهشگران دیگر به تاریخ و ادبیات کشورهای اسلامی یا مسلمانان اکتفا نمی کردند، بلکه در تحقیقاتشان روش های زبان شناسی، فلسفی، نسخه شناسی، حقوق، علوم سیاسی، اقتصاد، روابط بین الملل و مردم شناسی را نیز بکار می بردند. به این ترتیب پژوهشگران بسیاری به حوزه مطالعات



اسلامی جذب شدند و باعث رونق و تقویت علم مطالعات اسلامی در این کشور شدند. اولین فرد برجسته ای که در حوزه مطالعات اسلامی می بایست از او نام برد "توشی هیکو ایزوتسو" (Toshihiko Izutsu) (تولد ۱۹۱۴- درگذشت ۱۹۹۳) است. او که پیش از جنگ و در حالیکه هنوز سی سال هم نداشت "تاریخ اندیشه اعراب" (که بعدها با نام "تاریخ اندیشه اسلام" تجدید چاپ شد) را نوشته بود، وی اولین ژاپنی ای بود که قرآن را مستقیم از متن عربی به ژاپنی برگرداند و در سال ۱۹۵۷ به چاپ سپرد. ایزوتسو همچنین در باره ساختار فکری قرآن و الهیات اسلامی (کلام) هم تألیفاتی را به زبان انگلیسی عرضه کرد. او که بیشتر عمر تحقیقاتی خود را در خارج از ژاپن، از جمله مدتی را در تهران، گذراند و تحقیقات خود را بیشتر بر عرفان شیعی متمرکز کرد پس از انقلاب ایران به ژاپن بازگشت و نتیجه پژوهش هایش را در قالب کتاب های مختلف از جمله "ریشه های فلسفه اسلامی" منتشر کرد. ایزوتسو در زمینه زندگی پیامبر اسلام هم کتاب "محمد" ایزوتسو را نوشت که در سال ۱۹۵۲ منتشر شد. پس از او، جوئی شیمادا (Johei Shimada) کتاب "محمد پیامبر" را در سال ۱۹۶۶ منتشر کرد، پنج سال بعد، کاتسوجی فوجیموتو (Katsuji Fujimoto) با انتشار کتاب "جدال محمد با یهودیان" به بررسی بخشی از زندگی پیامبر اسلام پرداخت. به دلیل سایه سنگین و تفوق علمی فوق العاده ایزوتسو در زمینه عرفان، فلسفه و الهیات اسلامی و به دلیل مضایق و مشکلات این گونه موضوعات، محققان تازه نفس کمتری وارد این زمینه ها شده اند. از افرادی که در این زمینه ها کارکرده اند، توان به کامه تارو یاگی (Kametarō Yagi) و یوشینوبو مورویی (Yoshinobu Moroi) اشاره کرد. پژوهشگران اسلام پژوه ژاپنی اما در حقوق اسلامی کارهای ارزشمند متعددی عرضه کرده اند که از میان آن می توان از کتاب "قواعد حقوق بین الملل در دولت اسلامی" نوشته یوکی هیساکوگا (Yukihisa Koga) و آثار هیرویوکی یاناگی هاشی (Hiroyuki Yanagihashi) از جمله "قواعد خانواده در اسلام" یاد کرد.

شیعه پژوهی در ژاپن

تا اینجا با چگونگی تکوین، گسترش و استمرار مطالعات اسلامی در ژاپن آشنایی یافتیم، اینک به کوشندگی ها و مطالعات علمی ژاپنی ها درباره تشیع و شیعیان توجه می کنیم و در پایان کارنامه شیعی نگاری و شیعه پژوهی آنها را می آوریم.

بررسی ها گویای آن است که تعداد پژوهشگرانی که اختصاصاً در زمینه تشیع به تحقیق می پردازند، زیاد نیست و در میان آنها دو چهره یعنی شیگه رو کامادا (Shigeru Kamada) و آکیرو ماتسوموتو (Akiro Matsumoto) برجسته از دیگران اند. پیش از معرفی این دو پژوهشگر لازم است به تاریخچه مطالعات و تحقیقات شیعه پژوهی و حوزه های مختلف آن اشاره کنیم. تا آنجا که می دانیم قدیمی ترین اثری که در موضوع تشیع تألیف شده، مقاله ری ایچی گامو (Reiichi Gamo) (اکتبر ۱۹۳۸) است که به تاریخ تشیع می پردازد. : گامو در آن زمان از محققین "پژوهشگاه سرزمین های



اسلامی" بود. وی در این مقاله او به واقعه کربلا می پردازد. گامو البته بعدها به یکی از مبرزترین و معروف ترین ایرانشناسان ژاپن تبدیل شد اما دیگر به موضوع تشیع نپرداخت. با این وجود، گامو در مقاله ها و کتابهایی که در باره تاریخ یا فرهنگ ایران منتشر کرده مکرر به نقش تشیع اشاره کرده و اهمیت آن را شناخت فرهنگ و اندیشه ایرانیان گوشزد کرده است.

شاید بتوان گفت نگاه به تشیع از دریچه ایران یکی از روشهای معمول در میان مورخین ژاپنی متخصص ایران محسوب می شود. شاید از همین روست که یکی دیگر از قدیمی ترین مقالاتی که با عنوان "تشیع" منتشر شده متعلق به یک مورخ دیگر، یعنی هیروشی کاگایا (Hiroshi Kagaya) است که در آن به بررسی "اسلام ایرانی" یا همان تشیع پرداخته است (کاگایا: ۱۹۵۹). البته کاگایا بسیار بیشتر از گامو در باره اسلام نوشته و چند مقاله از او در نیمه اول دهه ۱۹۶۰ و نیمه اول دهه ۱۹۷۰ در باره تشیع منتشر گردیده است. او در سال های پرتاب و تاب انقلاب اسلامی ایران هم چند مقاله در باره نقش تشیع در جامعه ایران منتشر کرد، که احتمالاً تحت تأثیر حوادث انقلاب اسلامی بوده است. جالب اینکه تنها مقاله دیگری که در باره شیعه و پیش از انقلاب نگاشته شده و در آن به افکار و جنبش های شیعیان پرداخته شده توسط یک زبانشناس به نام تسونئو کورویانگی نگاشته شده است (۱۹۶۹).

چنانکه گفتیم، انقلاب اسلامی ایران یکی از دلایل رشد و بالندگی مطالعات اسلامی در ژاپن بود. در دهه اول انقلاب، ژاپنی های بسیاری به ایران آمدند و نوشته های ارزشمندی درباره علل وقوع انقلاب، نقش روحانیون و طبقات اجتماعی در انقلاب منتشر کردند. البته مقالاتی که در اوایل دهه ۱۹۸۰ منتشر می شد بیشتر جنبه توصیفی داشت تا تحلیلی و علمی. با این وجود، رشد تعداد مقالات چاپ شده نشان از رشد توجه پژوهشگران ژاپنی نسبت به تشیع داشت. جالب اینکه سه تن از سرشناس ترین شیعه شناسان ژاپن در میانه همین دهه اولین مقاله خود در باره تشیع را منتشر نمودند. این سه تن عبارتند از: شیگه رو کامادا، تاکامیتسو شیماموتو (Takamitsu Shimamoto) و آکیرو ماتسوموتو. شیگه رو کامادا که کار علمی خود را با پژوهش در زمینه عرفان در اوایل دوره اسلامی آغاز کرده بود پس از مدتی به موضوع عرفان شیعی و ملا صدرا روی آورد و به قول خودش پس از نزدیک به سی سال هنوز بیش از هر چیز روی این موضوع متمرکز است. البته مقالات او حوزه های متعددی از نظریات در باب امامت در تشیع (مارس ۱۹۸۹، مارس ۱۹۹۴) تا رابطه عرفان شیعی و قرآن (مارس ۲۰۱۱) را در بر می گیرد. علاوه بر ملا صدرا او مقالاتی در باب افکار علامه حلی و فیض کاشانی هم منتشر کرده است.

تاکامیتسو شیماموتو هم اولین اثر خود را در سال های میانی دهه ۱۹۸۰ به طبع رسانده است. پس از مشاهده فهرست مقالات او شاید اولین نکته ای که نظر بیننده را به خود جلب کند، پر کاری و تعدد موضوعاتی است که او به آن پرداخته است. ائمه شیعه (درباره امام علی ۱۹۸۶، در باره امام زین العابدین جولای ۱۹۹۰)، اخلاق تجاری در تشیع (مارس ۱۹۹۲)، علمای شیعه (می ۱۹۹۲) از جمله موضوعاتی



است که او در باره آنها نوشته و نشر داده است. البته از سال ۱۹۹۹ به بعد تقریباً تمام تمرکز او مصروف پژوهش بر روی آراء آیت الله مرتضی مطهری شده و در مقالات متعدد کتاب‌های آن شهید را معرفی و بررسی کرده است. او در سال ۲۰۰۷ کتابی به نام "اسلام شیعه: تاریخ و اسطوره" را منتشر کرد که بیشتر برای آشنایی خوانندگان بی اطلاع از شیعه با این مذهب نگاشته شده و ارزش علمی آن مورد بحث است.

با اینکه آکیرو ماتسوموتو آثار زیادی منتشر نکرده اما پژوهش‌های او بر موضوع امامت و رهبری مذهبی متمرکز بوده و کتاب مهمی به نام "الهیات سیاسی اسلام" در سال ۱۹۹۳ منتشر کرده که با استقبال و تحسین صاحب‌نظران روبرو شده است. او در این کتاب به فلسفه سیاسی تشیع می پردازد و آن را تحلیل و تبیین می کند.

از میان جوان‌ترهایی که انحصاراً در باره تشیع می نویسند، می توان به کیوکو یوشیدا (Kyoko Yoshida) اشاره نمود که تا کنون چند مقاله مهم از او در باره نظریه غیبت (دسامبر ۲۰۰۷) در مجلات معتبر منتشر شده. کنجی کورودا (Kenji Kuroda) هم که بیشتر بر فقه تشیع تمرکز کرده، دو نوشته درخور اعتنا با عناوین «فقه شیعیان» (مارس ۲۰۱۱) و سازمان آموزش علوم دینی در جهان تشیع (سپتامبر ۲۰۰۸) منتشر کرده است.

در میان دیگر نویسندگانی که آثارشان در این فهرست آمده بجز چند تن بقیه اسلام شناس نبوده ولی به هر حال مقاله ای را که منتشر کرده اند به یکی از حوزه های شیعه شناسی مربوط می گردد. یاسوشی کوسوگی (Yasushi Kosugi) از مشهورترین اسلام شناسان ژاپن حداقل دو مقاله (مارس ۱۹۸۶، مارس ۱۹۹۲) در باره فلسفه سیاسی تشیع منتشر کرده است و از جوان‌ترها کازوتو موری موتو (Kazuo Morimoto) با چند رساله معتبر در باب شجره نامه شناسی سادات (مارس ۱۹۹۶، جولای ۱۹۹۶، نوامبر ۲۰۰۴) گوشه های ناروشنی از تاریخ تشیع را آشکار نموده، و علاوه بر آن ترجمه او از کتاب "شیعه در اسلام" علامه محمد حسین طباطبائی (مارس ۲۰۰۷) هم در افزایش آگاهی عموم و حتی متخصصین از تشیع سهم چشمگیری داشته است. تاتسویا کیکوچی (Tatsuya Kikuchi) هم که بیشتر بر پژوهش در مذهب اسماعیلی تمرکز دارد از معدود اسلام شناسانی است که در باره اندیشه مهدویت در تشیع تحقیق کرده و آن را در قالب مقاله ای ارائه کرده است.

از کتاب بنیادی آکیرو ماتسوموتو که پیشتر به آن اشاره شد که بگذریم فلسفه سیاسی تشیع و بطور خاص نظریه ولایت فقیه از موضوعاتی است که در مورد آن مقالات متعددی منتشر شده است. البته بیشتر پژوهشگران پیرامون نظریه ولایت فقیه آیت الله خمینی به این موضوع پرداخته اند. لازم به ذکر است که بعضی مقالات منتشر شده در این مورد فقط جنبه توضیحی داشته و بیشتر با هدف آشنایی خواننده ژاپنی با این نظریه به نگارش در آمده است. از میان محققین جدی این زمینه می توان از کو ناکاتا (Ko Nakata)، هیده کو ساکورائی (Hideko Sakurai)، کنجی تومیتا (Kenji Tomita) و یاسویوکی ماتسونوگا (Yasuyuki Matsunaga) نام برد. در این میان ناکاتا تنها کسی است که در



مورد نظریات آیت الله خامنه ای در این زمینه هم مقاله ای نگاشته (ناکاتا: ژوئن ۱۹۹۹)، اما به دلیل عدم تسلط او به زبان فارسی که راه مراجعه به منابع دست اول را برای او مشکل می کند درباره اعتبار علمی این مقاله نمی توان اظهار نظر کرد. هیده کو ساکورائی، که دو رساله از سه رساله خود در این زمینه را با نام خانوادگی پیشینش ایوائی منتشر کرده (ایوائی: مارس ۱۹۸۹، جولای ۱۹۹۰)، بعدها حوزه پژوهشی خود را تغییر داد و به تحقیق در مورد اقتصاد ایران و قضیه جهانی شدن روی آورد. بنابراین احتمالا نمی توان انتظار کار جدیدی از سوی او را داشت. تومیتا و ماتسونوگا که بیشتر در مورد مسائل سیاسی و روابط بین المللی ایران می نویسند از حوزه سیاست وارد عرصه پژوهش در مورد نظریه ولایت فقیه شده اند و از این نظر رویکرد آنان با ناکاتا و ساکورائی متفاوت است. از سوی دیگر، بین حوزه پژوهشی این دو هم تفاوت هایی قابل مشاهده است. تومیتا بیشتر بر نظریات آیت الله خمینی متمرکز شده و به توضیح و تبیین آراء او پرداخته است. شاید به دلیل همین تمرکز است که او کتاب حکومت اسلامی - جهاد اکبر را به زبان ژاپنی ترجمه و در سال ۲۰۰۳ منتشر کرد. خالی از فایده نیست که ذکر گردد پیش از این در سال ۱۹۸۰ مانابو شیمیزو ترجمه ای از همین کتاب ارائه کرد اما به دلیل عدم آشنایی به زبان فارسی از نسخه فرانسه کتاب استفاده کرد و آنرا به ژاپنی برگرداند که بدون مراجعه به متن هم می توان گفت استفاده از متن ترجمه شده از صحت و دقت کار کاسته است. در مقایسه با تومیتا، ماتسونوگا اما به روند توسعه و بسط این نظریه پس از آیت الله خمینی توجه کرده و در این مورد مقالات چندی (مارس ۲۰۰۰) را منتشر کرده است.

آداب و مناسک شیعی همچون زیارت، احترام به امامزاده و عزاداری بخصوص عزاداری ایام محرم از موضوعاتی است که مورخین و جامعه شناسان ژاپنی، که شماری از آنها در زمره ایرانشناسان اند، به آن پرداخته اند. تسوتومو ساکاموتو (Tsutomu Sakamoto) از برجسته ترین مورخین ژاپنی در زمینه تاریخ اقتصادی و اجتماعی قرن اخیر ایران و خاورمیانه در اواسط دهه ۱۹۸۰ دو مقاله (هر دو سپتامبر ۱۹۸۶) منتشر کرد و توموکو موری کاوا (Tomoko Morikawa) از مورخین جوانتر تاریخ ایران در عصر صفوی، راه او را ادامه داده که حاصل کارش کتابی است به نام "پژوهشی در زیارت عتبات شیعیان" که در سال ۲۰۰۷ چاپ شد. هیروشی کاگایا نیز در مقاله ای که در سال ۱۹۷۱ منتشر شد تلاش کرد تا از دلایل اهمیت جایگاه امامزاده در میان شیعیان ایران رمز گشایی نماید (آوریل ۱۹۷۱). کوچی کامی اوکا (Koji Kamioka) از سرشناس ترین ایرانشناسان ژاپن هم به همراه نائومی شیمیزو (Naomi Shimizu) در کتابی که در سال ۲۰۰۹ منتشر کردند فهرستی از اماکن مذهبی استان تهران، بویژه امامزاده هایش را جمع آوری کرده و تاریخچه آنان را تشریح کرده اند. در مورد عزاداری شیعیان ایران و واقعه کربلا تا کنون چند مقاله خواندنی از سوی توموکو یاماگیشی (Tomoko Yamagishi) به نشر رسیده است. یاماگیشی هم که بویژه در زمینه فرهنگ ایران کار می کند، در سه مقاله به تبیین تاریخ مراسم عزاداری (مارس ۲۰۰۹)، مفهوم فرهنگی آن (آوریل ۱۹۹۷)، سپتامبر ۲۰۰۴) و کارکرد سیاسی - اجتماعی آن (آوریل ۲۰۱۰، ژوئن ۲۰۱۰) پرداخته است.



در پایان باید به سلسله مقالات یوایچی ایزوکا (Yuichi Iizuka) (۱۹۸۸) و کیکو ساکورایی (Keiko Sakurai) (مارس ۲۰۰۸) اشاره کنیم که به نظام آموزش مذهبی و تربیت طلاب پرداخته اند. ساکورایی پیش از انتشار این مقالات، پژوهشی جامع درباره نظام آموزشی ایران انجام داد و از این منظر این تحقیق در امتداد پژوهش‌های پیشین اوست. ساکورایی همچنین کتابی به نام "شیعیان: خیزش اقلیت جهان اسلام" منتشر کرده که بیشتر برای آشنایی خوانندگان با اصول کلی اعتقادات شیعه و جلوه‌های حضور سیاسی - اجتماعی شیعیان در جهان اسلام نگاشته شده است.

اوکازاکی، شوکو (Kazaki Shoko) نیز این مقاله را نگاشته است: "رهبران مذهبی ایران در پایان قرن نوزدهم: با تمرکز بر آقا نجفی"، مجله "هیورین"، شماره پانزده، صفحات ۲۱۴ - ۱۹۹، انجمن مطالعات حقوق و اقتصاد (دفتر مطالعات تاریخی دانشگاه زبانهای خارجی اوساکا)، مینو، مارچ ۱۹۸۸.

کارنامه شیعه پژوهی پژوهشگران ژاپنی

فهرست زیر دربردارنده مشخصات کامل کتابشناسی نگاشته‌های اسلام پژوهان و ایران‌شناسان ژاپنی است در باره تشیع و شیعیان. واکاوی موضوعات و تاریخ انتشار نوشته‌ها بیانگر آن است که بیشتر این نگاشته‌ها در سال‌های پس از انقلاب نوشته شده و پژوهشگران ژاپنی تحت تأثیر حوادث و مسائل روز و تحولات فکری و سیاسی ایران، موضوع تحقیق خود را انتخاب کرده اند. به دلیل فقدان اطلاعات و منابع مطالعاتی و تحقیقاتی پیرامون شیعیان و مناسک و اداب مذهبی ایشان به زبان ژاپنی، شماری از نوشته‌ها برای آشنا نمودن ژاپنیان با افکار و آموزه‌های شیعی نوشته شده اند. این گونه نوشته‌ها بیشتر رویکرد توصیفی و آموزشی دارند. در بین نگاشته‌های پژوهشگران ژاپنی البته مقالات علمی بسیار آموزنده و نوآورانه نیز وجود دارد. یکی از ویژگی‌های مهم مطالعات شیعه پژوهشی ژاپنیان، گستردگی موضوعات و تکیه بر روش‌های مطالعات میدانی است. ویژگی دیگر، توجه خاص به نهادهای آموزشی و مدنی شیعیان و ژرفکاوی و ارزیابی نظریه حکومت اسلامی و ولایت فقیه است.

ایزوتسو، توشیهیکو (Izutsu Toshihiko). "اسلام شیعی: ریشه‌های خودآگاهی شهدای شیعه و نمایش واری آن"، مجله "جهان"، شماره چهار صد و شصت، صفحات ۴۲ - ۲۲، ناشر ایوانامی شوتن، توکیو، مارچ ۱۹۸۴.

ایزوکا، یوایچی (Iizuka Yuichi). "حوزه‌های علمیه ایران (۱)"، مجله "پژوهش خاورمیانه"، شماره سیصد و بیست و شش، صفحات ۳۴ - ۲۹، موسسه خاورمیانه ژاپن، توکیو، ۱۹۸۸.

ایزوکا، یوایچی. "حوزه‌های علمیه ایران (۲)"، مجله "پژوهش خاورمیانه"، شماره سیصد و بیست و هفت، صفحات ۲۳ - ۱۷، موسسه خاورمیانه ژاپن، توکیو، ۱۹۸۸.

ایزوکا، یوایچی. "حوزه‌های علمیه ایران (۳)"، مجله "پژوهش خاورمیانه"، شماره سیصد و بیست و هشت، صفحات ۲۲ - ۱۶، موسسه خاورمیانه ژاپن، توکیو، ۱۹۸۸.

ایوائی، هیده کو (Iwai Hideko). "گسترش سیاسی و حقوقی ولایت در جوامع اسلامی؛ با



تمرکز بر شیعیان دوازده امامی ایران "، مجله " گزارش سالانه انجمن مطالعات خاورمیانه ژاپن "، شماره چهارم، صفحات ۱۱۷ - ۸۵، انجمن مطالعات خاورمیانه ژاپن، توکیو، مارچ ۱۹۸۹.

ایوایی، هیده کو. " ولایت و دولت: مورد جمهوری اسلامی ایران "، در توشی ئو کورودا (Toshio Kuroda) (ویرایش)، افق شناخت جوامع - ازمنظر پژوهشهای منطقه ای (کتابهای منتخب خاورمیانه معاصر دانشگاه کوکسای)، ناشر سانشوشا، توکیو، جولای ۱۹۹۰.

تومیتا، کنجی (Tomita Kenji). " نظام ولایت فقیه و نهاد مرجع تقلید "، در " مجله پژوهش مدرسه عالی فرهنگ و هنر استان اوایتا "، شماره سی و پنج، صفحات ۵۸ - ۳۹، مدرسه عالی فرهنگ و هنر استان اوایتا، اوایتا، دسامبر ۱۹۹۷.

تومیتا، کنجی. " در باره اجتهاد آیت الله خمینی "، مجله " پژوهش خاورمیانه "، شماره چهارصد و پنجاه و چهار، صفحات ۵۲ - ۴۷، موسسه خاورمیانه ژاپن، توکیو، سپتامبر ۱۹۹۹.

تومیتا، کنجی. ولایت فقیه (حکومت اسلامی) : نوشته آیت الله روح الله خمینی، ۱۴۶ صفحه، ناشرانتشارات مدرسه عالی فرهنگ و هنر استان اوایتا، اوایتا، ۲۰۰۰.

تومیتا، کنجی. حکومت اسلامی - جهاد اکبر : نوشته آیت الله روح الله خمینی، ۳۵۷ صفحه، ناشر هیونشا، توکیو، اکتبر ۲۰۰۳.

تومیتا، کنجی. مطالعه ای نسبی در ارزشهای اسلام معاصر و لیبرالیسم؛ با تمرکز بر آرای آیت الله خمینی، ۲۶۳ صفحه، ناشر نویسنده، کیوتو، مارچ ۲۰۰۶.

توناگا، یاسوشی (Tonaga Yasushi). جنبش و اندیشه عرفانی در نیمه دوم دوران اسلامی: مقایسه شیعیان و سنیان. ۱۱۶ صفحه، گزارش نتایج پروژه پژوهشی با استفاده از کمک مالی وزارت آموزش و پرورش، کیوتو، جون ۲۰۰۷.

ساتو، تسوگی تاکا (Sato Tsugitaka). " کنشهای سنیان و شیعیان "، در تسوگی تاکا ساتو (ویرایش)، تولد و گسترش اسلام، ناشر دگاوا شوپان، توکیو، جون ۲۰۱۰.

ساکاموتو، تسوتومو (Sakamoto Tsutomu). " زیارت عتبات شیعیان "، در موتسواو کاواتو کو (ویرایش) زیارت: بخش اول (گزارش گروه پژوهشی مرکز فرهنگی خاورمیانه در ژاپن)، صفحات ۹۷ - ۸۶، مرکز فرهنگی خاورمیانه در ژاپن، میتاکا، سپتامبر ۱۹۸۶.

ساکاموتو، تسوتومو. " یادداشتی بر اسناد زیارت در عصر مدرن؛ با تمرکز بر شیعیان "، مجله " اورینت "، دوره بیست و نه، شماره یک، صفحات ۱۲۸ - ۱۱۳، انجمن مطالعات خاور نزدیک ژاپن، توکیو، سپتامبر ۱۹۸۶.

ساکورائی، کیکو (Sakurai Keiko). " شبکه آموزش علوم مذهبی در میان شیعیان دوازده امامی (گزارش به سمپوزیوم آموزش دین در کشورهای اسلامی) "، مجله " جهان اسلام "، شماره پنجاه و سه، صفحات ۹۳ - ۸۹، انجمن اسلامی ژاپن، توکیو، جولای ۱۹۹۷.

ساکورائی، کیکو. شیعیان: خیزش اقلیت جهان اسلام، ۲۶۲ صفحه، ناشر چواو کورون شا، توکیو،



اکتبر ۲۰۰۶.

ساکورائی، کیکو. "آیا حوزه های علمیه بانوان شیعه به رشد موقعیت زنان خواهد انجامید"، در نائوکی واتانابه (ویرایش)، با این کتاب مذهب و جهان معاصر را خواهید شناخت، ناشر هیبون شا، توکیو، مارچ ۲۰۰۸.

ساکورائی، هیده کو (Sakurai Hideko). "نظریه امامت در تشیع: معنای امروزی و تطبیق عملی آن"، در تاکه شی یوکاوا، ایده و واقعیت دولت اسلامی، ناشر پژوهشگاه فرهنگ و آموزش ایکو، توکیو، می ۱۹۹۵.

شیماموتو، تاکامیتسو (Shimamoto Takamitsu). "مقام امام علی در میان شیعیان دوازده امامی: مطالعه موردی مسلمانان ایرانی"، مجله "گزارش پژوهش موزه ملی قوم شناسی"، دوره دهم، شماره سوم، صفحات ۷۵۳-۷۲۵، موزه ملی قوم شناسی، سویتا، فوریه ۱۹۸۶.

شیماموتو، تاکامیتسو. "تأملی در باره بست: نگاهی به آداب مذهبی در تاریخ معاصر ایران"، مجله "اورینت"، دوره بیست و هشتم، شماره دوم، صفحات ۴۹-۳۵، انجمن مطالعات خاور نزدیک ژاپن، توکیو، مارچ ۱۹۸۶.

شیماموتو، تاکامیتسو. "در باره وقف: نظریه و واقعیت آن در میان شیعیان (با تمرکز بر مورد شهر قم در پایان قرن نوزدهم)"، مجله "گزارش سالانه انجمن مطالعات خاورمیانه ژاپن"، شماره دوم، صفحات ۲۱۳-۱۸۷، انجمن مطالعات خاورمیانه ژاپن، توکیو، مارچ ۱۹۸۷.

شیماموتو، تاکامیتسو. "اخلاق و اقتصاد در اسلام: مورد شیعیان دوازده امامی ایران"، در گزارش پژوهشی در باره شهرهای اسلامی، شماره پانزده، صفحات ۲۱-۱، دفتر پروژه پژوهشی شهرهای اسلامی (با کمک وزارت آموزش و پرورش)، توکیو، مارچ ۱۹۸۹.

شیماموتو، تاکامیتسو. "تأملی در باره تعزیه: نگاهی به رابطه متقابل مذهب و تاریخ در ایران عصر قاجار"، مجله "اورینت"، دوره سی و سوم، شماره اول، صفحات ۶۳-۴۵، انجمن مطالعات خاور نزدیک ژاپن، توکیو، سپتامبر ۱۹۹۰.

شیماموتو، تاکامیتسو. "زین العابدین امام چهارم شیعیان و ایران: با تکیه بر اسناد فارسی از دوره صفویه به بعد"، در انجمن مطالعات خاور نزدیک ژاپن (ویرایش)، مجموعه مقالات به مناسبت سی و پنجمین سالگرد تاسیس انجمن مطالعات خاور نزدیک ژاپن، ناشر توسویی شوبو، توکیو، جولای ۱۹۹۰.

شیماموتو، تاکامیتسو. "اخلاق تجاری در اسلام (نظریه و واقعیت): مورد شیعیان دوازده امامی - با تمرکز بر ایران قرن نوزدهم"، مجله "گزارش سالانه انجمن مطالعات خاورمیانه ژاپن"، شماره هفتم، صفحات ۲۷۱-۲۲۱، انجمن مطالعات خاورمیانه ژاپن، توکیو، مارچ ۱۹۹۲.

شیماموتو، تاکامیتسو. "شبکه های درون شهری - علما و شهر (دانشمندان مسلمان)، ایران (شیعیان دوازده امامی)"، در یوزو ایتاگاک (Yuzo Itagaki) و آکیرا گوتو (Akira Goto) (ویرایش)،



دانشنامه شهرهای اسلامی ، صفحات ۲۶۸ - ۲۶۷ ، ناشر آکی شوپو ، توکیو ، می ۱۹۹۲ .

شیماموتو ، تاکامیتسو . " جهان تشیع - مورد ایران " ، در ماسایوکی یاماوچی (Masayuki Yamauchi) و کازوئو اوتسوکا (Kazuo Otsuka) (ویرایش) ، آشنایی با اسلام ، صفحات ۱۵۶ - ۱۴۱ ، ناشر سکای شیسو شا ، کیوتو ، نوامبر ۱۹۹۳ .

شیماموتو ، تاکامیتسو. اسلام ایرانی (جلد اول) : تاریخ و اسطوره شیعیان ، ناشر نویسنده ، تنری ، آپریل ۱۹۹۴ .

شیماموتو ، تاکامیتسو . " تحکیم اقتدار علما و ایران معاصر : بحث و نقطه نظرانی پیرامون بنیان‌های دو انقلاب " ، در کواچی کابایاما و دیگران (ویرایش) ، جهان اسلام و آفریقا : از پایان قرن هجدهم تا آغاز قرن بیستم (آموزش تاریخ جهان) ، صفحات ۲۱۰ - ۱۸۹ ، ناشر ایوانامی شوتن ، توکیو ، فوریه ۱۹۹۸ .

شیماموتو ، تاکامیتسو . " برای درک فلسفه اخلاق اجتماعی مرتضی مطهری (۱۹۷۹ - ۱۹۱۹) " ، مجله " اکس اورینت " ، شماره یکم ، صفحات ۲۴۴ - ۲۲۷ ، انجمن زبانشناسی اجتماعی دانشگاه زبان‌های خارجی اوساکا ، مینو ، آپریل ۱۹۹۹ .

شیماموتو ، تاکامیتسو . " معنای امروزی عدالت الهی : مرتضی مطهری و مبحث تتویدیسی " ، مجله " مجموعه مقالات دانشگاه زبانهای خارجی اوساکا " ، شماره بیست و سه ، صفحات ۱۳۹ - ۱۲۳ ، دانشگاه زبان‌های خارجی اوساکا ، مینو ، سپتامبر ۲۰۰۰ .

شیماموتو ، تاکامیتسو . " مرتضی مطهری : اصول اجتهاد در اسلام " ، مجله " مجموعه مقالات دانشگاه زبان‌های خارجی اوساکا " ، شماره بیست و هشت ، صفحات ۱۷۱ - ۱۴۵ ، دانشگاه زبان‌های خارجی اوساکا ، مینو ، سپتامبر ۲۰۰۰ .

شیماموتو ، تاکامیتسو . " نقد مرتضی مطهری از ماتریالیسم مدرن غربی (الحاد) - با تمرکز بر آراء برتراند راسل " ، مجله " اکس اورینت " ، شماره پنجم ، صفحات ۱۸۲ - ۱۵۷ ، انجمن زبانشناسی اجتماعی دانشگاه زبان‌های خارجی اوساکا ، مینو ، آگوست ۲۰۰۱ .

شیماموتو ، تاکامیتسو . " مسیحیت از دیدگاه یک فیلسوف اسلامی : مورد مرتضی مطهری " ، مجله " پژوهشهای مسیحیت " ، دوره شصت و چهار ، شماره اول ، صفحات ۴۵ - ۳۳ ، انجمن پژوهش مسیحیت ، توکیو ، جولای ۲۰۰۲ .

شیماموتو ، تاکامیتسو. قوانین تجارت و ازدواج - طلاق در اسلام : ترجمه و تفسیر توضیح المسائل آیت الله بروجردی ، ۱۸۲ صفحه ، انتشارات دانشگاه زبان‌های خارجی اوساکا ، مینو ، مارچ ۲۰۰۲ .

شیماموتو ، تاکامیتسو . " ماتریالیسم تاریخی و اسلام : جهان بینی اسلامی مرتضی مطهری " ، مجله " مجموعه مقالات دانشگاه زبانهای خارجی اوساکا " ، شماره سی ، صفحات ۱۰۷ - ۸۳ ، دانشگاه زبان‌های خارجی اوساکا ، مینو ، فوریه ۲۰۰۴ .

شیماموتو ، تاکامیتسو . " تداوم تاریخ: تاریخ ایران معاصر و مذهب " ، در امیکو اوکادا و دیگران



(ویرایش): ۶۵ فصل برای شناخت ایران، ناشر آکاشی شوتن، توکیو، سپتامبر ۲۰۰۴.
 شیماموتو، تاکامیتسو. "زندگی مرتضی مطهری"، مجله "مجموعه مقالات دانشگاه زبان‌های
 خارجی اوساکا"، شماره سی و یک، صفحات ۲۴۰ - ۲۱۵، دانشگاه زبان‌های خارجی اوساکا،
 مینو، مارچ ۲۰۰۵.

شیماموتو، تاکامیتسو. "پیرامون نظریه رهبریت در شیعه دوازده امامی: امامت و رهبری مذهبی
 در آراء مرتضی مطهری"، مجله "پژوهش میان رشته ای ادیان توحیدی"، شماره دوم، صفحات
 ۴۰ - ۶۲، مرکز پژوهش میان رشته ای ادیان توحیدی دانشگاه دوشی شا، کیوتو، ۲۰۰۶.
 شیماموتو، تاکامیتسو. "مرتضی مطهری، مبانی اقتصادی و سازماندهی علما (مباحث مبنایی
 پیرامون سازماندهی قشر مذهبی)"، مجله "مجموعه مقالات دانشگاه زبان‌های خارجی اوساکا"،
 شماره سی و سه، صفحات ۲۴۹ - ۲۲۵، دانشگاه زبان‌های خارجی اوساکا، مینو، مارچ ۲۰۰۶.
 شیماموتو، تاکامیتسو. اسلام شیعه: تاریخ و اسطوره، ناشر انتشارات دانشگاه کیوتو، ۲۴۳ صفحه
 (آثار منتخب: ۰۲۳)، کیوتو، آپریل ۲۰۰۷.

شیماموتو، تاکامیتسو. "معرفت نفس در اسلام: نظریه انسان کامل مرتضی مطهری"،
 مجله "پژوهش ادیان میان رشته ای توحیدی"، شماره چهار، صفحات ۴۷ - ۲۷، مرکز
 پژوهش میان رشته ای ادیان توحیدی دانشگاه دوشی شا، کیوتو، ۲۰۰۸.

فوجی ناوا، توموکو (Fujinawa Tomoko). "شبکه های درون شهری - جنبش های
 مذهبی و شهرهای ایران"، در یوزو ایتاگاکي (Yuzo Itagaki) و آکیرا گوتو (Akira Goto)
 (ویرایش): دانشنامه شهرهای اسلامی، صفحات ۳۳۸ - ۳۳۶، ناشر آکی شوبو، توکیو، می ۱۹۹۲.
 کاتسوفوجی، تاکه شی (Katsufuji Takeshi). "اسلام در تاریخ معاصر ایران"، در تاکه
 شی کاتسوفوجی (ویرایش)، پژوهشی در تحولات تاریخی ایران و افغانستان (۲)، دفتر مطالعات
 تاریخی دانشگاه زبان‌های خارجی اوساکا، مینو، سپتامبر ۱۹۸۶.

کاساما، اکیو (Kasama Akio). "در باره شیعیان ایران"، مجله "اسلام"، شماره پنج،
 صفحات ۲۹ - ۲۵، توکیو، اکتبر ۱۹۳۸.

کاگایا، هیروشی (Kagaya Hiroshi). "ویژگیهای اسلام ایرانی و سیر گسترش آن"،
 مجله "اورینت"، دوره دوم، شماره هفتم، صفحات ۹ - ۱، انجمن مطالعات خاور نزدیک ژاپن،
 توکیو، جولای ۱۹۵۹.

کاگایا، هیروشی. "اسلام و اصلاحات اجتماعی در ایران معاصر"، مجله "روابط جهانی"،
 دوره یازده، شماره هشت، صفحات ۷۰ - ۶۳. پژوهشگاه روابط جهانی دانشگاه تاکوشوکو، توکیو،
 آگوست ۱۹۶۳.

کاگایا، هیروشی. کتاب‌های چاپ شده در ایران پس از جنگ جهانی دوم در زمینه تشیع، ناشر
 کمیته تحقیق کتب و اسناد آفریقا و آسیا، توکیو، ۱۹۶۴.



کاگایا ، هیروشی. " پرسش و پاسخ‌هایی در باره اعتقادات شیعیان دوازده امامی در آغاز قرن یازدهم"، مجله " پژوهش آسیای جنوبی و غربی " ، شماره دوازده ، صفحات ۵۴ - ۴۳ ، انجمن پژوهش آسیای جنوبی و غربی ، کیوتو ، جون ۱۹۶۴ .

کاگایا ، هیروشی. " احترام امامزاده در شیعه دوازده امامی ایران " ، مجله " اورینت " ، دوره دوازدهم ، شماره های سوم و چهارم ، صفحات ۲۰۵ - ۱۹۱ ، انجمن مطالعات خاور نزدیک ژاپن ، توکیو، آپریل ۱۹۷۱ .

کاگایا ، هیروشی. " توسعه امروزی اسلام - بویژه در رابطه با انقلاب ایران " ، در تاتسو او رانو (Tatsuo Urano) و تاکه شی کاتسوفوجی (Katsufuji Takeshi) (ویرایش)، خاورمیانه و روابط بین الملل ، ناشر کیو بونکو ، کیوتو ، نوامبر ۱۹۷۹ .

کاگایا ، هیروشی. " اسلام معاصر در ایران " ، مجله " اندیشه معاصر " ، دوره هشتم ، شماره دوم ، صفحات ۱۷۵ - ۱۶۸ ، ناشر سیدوشا ، توکیو، فوریه ۱۹۸۰ .

کاگایا ، هیروشی. " سازمان رهبریت مذهبی در شیعه دوازده امامی " ، در متن مباحث و گزارش سمپوزیم پژوهشی جامع پیرامون تحولات اجتماعی در خاورمیانه و اسلام - بخش ایران ، ناشر موزه ملی قوم شناسی ، سویتا ، مارچ ۱۹۸۰ .

کاگایا ، هیروشی. " تقابل دو جریان مذهبی در میان مسلمانان ایران معاصر " ، در هیأت بزرگداشت هفتاد سالگی استاد ایچی اوگوچی (ویرایش)، مذهب و جامعه - مجموعه مقالاتی در بزرگداشت هفتاد سالگی استاد ایچی اوگوچی ، صفحات ۳۹۶ - ۳۸۵ ، ناشر شونجوشا ، توکیو ، مارچ ۱۹۸۱ .

کامادا ، شیگه رو (Kamada Shigeru) . " گسترش تشیع - با تمرکز بر ملا صدرا " ، در کوجیرو ناکامورا (Kojiro Nakamura) (ویرایش) ، اسلام : اندیشه و مناسک (آموزش اسلام ۱) ، ناشر چیکوما شوبو ، توکیو ، سپتامبر ۱۹۸۵ .

کامادا ، شیگه رو . " جایگاه عرفان در نظریه امامت فیض کاشانی " ، مجله " پژوهش آسیای جنوبی و غربی " ، شماره سی ، صفحات ۷۰ - ۵۶ ، انجمن پژوهش آسیای جنوبی و غربی ، کیوتو، مارچ ۱۹۸۹ .

کامادا ، شیگه رو . " تحول در نظریه امامت اسلام شیعی " ، مجله " پژوهش مذهب " ، دوره شصت و دو ، شماره چهار ، صفحات ۱۲۵ - ۱۲۳ ، انجمن مطالعات مذهب ژاپن ، توکیو ، مارچ ۱۹۸۹ .

کامادا ، شیگه رو. " زمینه های امداد در اسلام - امام شناسی در تشیع و تسنن " ، در هیروشی یوشیدا (Hiroshi Yoshida) (ویرایش) ، اشکال امداد (مجموعه تاریخ مذاهب ۲) ، یاماموتو شوتن ، توکیو ، مارچ ۱۹۹۰

کامادا ، شیگه رو . " شکل گیری الهیات اسلام شیعی - روش علامه حلی " ، مجله " پژوهش مذهب " ، دوره شصت و چهار ، شماره چهار ، صفحات ۱۴۲ - ۱۴۱ ، انجمن مطالعات مذهب ژاپن، توکیو ، مارچ ۱۹۹۱ .



کامادا، شیگه رو. "نظریه امامت علامه حلی - ترجمه و تفسیر فصل پنجم کشف المراد فی شرح التجرید الاعتقاد"، مجله "موسسه مطالعات پیشرفته آسیا"، شماره ۱۱۸، صفحات ۱۹۲ - ۱۱۹، موسسه مطالعات پیشرفته آسیا دانشگاه توکیو، توکیو، مارچ ۱۹۹۲

کامادا، شیگه. "مواجهه عرفان و نظریه امامت شیعه: نظریه انسان کامل فیض کاشانی"، در شیگه رو کامادا (Shigeru Kamada)، هیده کی موری (Hideki Mori) (ویرایش)، استغناء و راز - دنیای اندیشه چین، هند و جهان اسلام، ناشر دایمِدو، توکیو، مارچ ۱۹۹۴.

کامادا، شیگه رو. "نظریه امامت در اسلام شیعی"، مجله "پژوهش مذهب"، دوره شصت و هفت، شماره چهار، صفحات ۱۳۹ - ۱۳۸، انجمن مطالعات مذهب ژاپن، توکیو، مارچ ۱۹۹۴.

کامادا، شیگه رو، کیوکو یاماوا (Yamao Kyoko) و هیروشی تاروی (Tarui Hiroshi). "مذاهب شیعی"، در بررسی عمومی مذهب در جهان، ناشر شین جینوتسو اورایشا، توکیو، آپریل ۱۹۹۴.

کامادا، شیگه رو. "مذاهب شیعی"، در یوزو ایتاگاک (ویرایش)، کتاب راهنما برای پژوهش اسلام، ناشر پژوهشگاه فرهنگ و آموزش ایکو، توکیو، اکتبر ۱۹۹۵.

کامادا، شیگه رو. "ورود به جهان اگنوستیسیسم (ناشناسا انگاری) - تفسیر ملا صدرا از متن مقدس (اندیشه تفسیر متن مقدس)"، در هیروشی ایچیکاوا و شیگه رو کامادا (ویرایش)، انسان و متن مقدس، ناشر دایمِدو، توکیو، مارچ ۱۹۹۸.

کامادا، شیگه رو. "جنبه ای از تفسیر قرآن ملا صدرا"، مجله "پژوهش مذهب"، دوره هفتاد و یک، شماره چهار، صفحات ۱۶۶ - ۱۶۵، انجمن مطالعات مذهب ژاپن، توکیو، مارچ ۱۹۹۸.

کامادا، شیگه رو. "نوآوری در تفسیر - تفسیر قرآن ملا صدرا"، مجله "ادبیات"، دوره یک، شماره چهار، صفحات ۶۶ - ۴۹، ناشر ایوانامی شوتن، توکیو، آگوست ۲۰۰۰.

کامادا، شیگه رو. "خوشبختی و کنش فیلسوف - معنای نظریه حرکت جوهری ملا صدرا (ویژه نامه: جوانب متنوع در اندیشه اسلامی)"، مجله "فرهنگ شرقی"، شماره هشتاد و هفت، صفحات ۱۸۰ - ۱۶۳، ناشر موسسه مطالعات پیشرفته آسیا دانشگاه توکیو، توکیو، مارچ ۲۰۰۷.

کامادا، شیگه رو. "تناسخ در آراء شیخ مفید و ملا صدرا" (انگلیسی)، مجله "اورینت: گزارش‌های انجمن مطالعات خاور نزدیک در ژاپن" (شماره ویژه مطالعات شیعی) "شماره چهل و چهار، صفحات ۱۱۹ - ۱۰۴، انجمن مطالعات خاور نزدیک ژاپن، توکیو ۲۰۰۹.

کامادا، شیگه رو. "عرفان شیعی و صوفی گرایی: پیوستگی مابین آنها و نقش قرآن"، در هاروئو کوبایاشی (Haruo Kobayashi) و دیگران (ویرایش)، ساختار معرفت در اسلام و تحولات آن - از دیدگاه تاریخ اندیشه، تاریخ علم و تاریخ جامعه، ناشر موسسه مطالعه حوزه های اسلامی دانشگاه واسه دا، توکیو، مارچ ۲۰۱۱.

کامادا، شیگه رو. "تشیع و عرفان"، مجله "تاریخ و جغرافی"، شماره ششصد و پنجاه و چهار،



صفحات ۴۰ - ۳۷ ، ناشر دگوا شوپان شا ، توکیو ، می ۲۰۱۲ .

کامی اوکا ، کوچی (Kamioka Koji) . " اعتقادات شیعیان دوازده امامی (۱) - خون پیامبر و خون شاه " ، در کوچی کامی اوکا (ویرایش) : آسیا خوانی (مجلد ایران) ، ناشر کاواده شوبو ، توکیو ، سپتامبر ۱۹۹۹ .

کامی اوکا ، کوچی . " اعتقادات شیعیان دوازده امامی (۲) - اولاد امامان و امام خمینی " ، کوچی کامی اوکا (ویرایش) ، آسیا خوانی (مجلد ایران) ، ناشر کاواده شوبو ، توکیو ، سپتامبر ۱۹۹۹ .
کامی اوکا ، کوچی و نائومی شیمیزو (Shimizu Naomi) . اماکن مقدس استان تهران ، ناشر پژوهشگاه زبانها و فرهنگهای آفریقا و آسیا دانشگاه زبانهای خارجی توکیو ، فوجو ، مارچ ۲۰۰۹ .
کورودا ، کنجی (Kuroda Kenji) . " فقههای شیعه دوازده امامی در دوران معاصر - مراحل تحصیل علوم دینی در ایران و عراق " ، مجله " پژوهش در جهان اسلام " ، دوره دوم ، شماره یک ، صفحات ۲۰۲ - ۱۸۳ ، مرکز پژوهش مناطق اسلامی دانشگاه کیوتو ، کیوتو ، سپتامبر ۲۰۰۸ .
کورودا ، کنجی . " ساختار مدیریتی سازمان روحانیت در نظام تحت رهبری آیت الله خامنه ای - با تمرکز بر اصلاحات اعمال شده در سازمان حوزه های علمیه و اعطای کمکهای تحصیلی " ، مجله " گزارش سالانه انجمن مطالعات خاورمیانه ژاپن " ، دوره بیست و شش ، شماره یک ، صفحات ۹۷ - ۷۵ ، انجمن مطالعات خاورمیانه ژاپن ، توکیو ، جولای ۲۰۱۰ .

کورودا ، کنجی . " مطالعه ای در فقه اسلامی و تقدس در شیعه دوازده امامی در ایران معاصر " ، مجله " پژوهش ایران " ، شماره هفت ، صفحات ۲۰۱ - ۱۷۹ ، گرایش زبان فارسی رشته فرهنگ منطقه ای دانشگاه زبانهای خارجی اوساکا ، مینو ، مارچ ۲۰۱۱ .

کورویانگی ، تسونئو (Kuroyangi Tsuneo) . " جنبش و اندیشه شیعیان " ، جهان آسیای غربی (از سلسله کتابهای آموزشی تاریخ جهان) ، ناشر ایوانامی شوتن ، توکیو ، اکتبر ۱۹۶۹ .
کوسوگی ، یاسوشی (Kosugi Yasushi) . " دولت و حاکمیت در اندیشه اسلام معاصر : انگاشت سیاسی اسلام سنی و اسلام شیعی " ، مجله " گزارش سالانه انجمن مطالعات خاورمیانه ژاپن " ، شماره یک ، صفحات ۳۳ - ۱ ، انجمن مطالعات خاورمیانه ژاپن ، توکیو ، مارچ ۱۹۸۶ .
کوسوگی ، یاسوشی . دولت اسلامی و انقلاب اسلامی - اندیشه سیاسی اعراب شیعه در دوره معاصر: محمد باقر صدر و محمد حسین فضل الله ، ناشر پژوهشگاه خاورمیانه دانشگاه کوکسای ، تایواچو ، مارچ ۱۹۹۲ .

کیکوچی ، تاتسویا (Kikuchi Tatsuya) . " پژوهش در اندیشه تشیع و مشکلات آن " ، مجله " اندیشه " ، شماره ۹۴۱ ، صفحات ۱۵۳ - ۱۳۶ ، ایوانامی شوتن ، توکیو ، سپتامبر ۲۰۰۲ .
کیکوچی ، تاتسویا . " گزارش در سمپوزیوم : اندیشه مهدویت در اسلام شیعی " ، مجله " شیچو " ، شماره پنجاه ، صفحات ۴۶ - ۲۶ ، انجمن مطالعات تاریخی ، توکیو ، نوامبر ۲۰۰۱ .
گامو ، ری ایچی (Gamo Reiichi) . " جهاد کربلا : تراژدی شهادت نواده پیامبر " ، مجله



"سرزمین های اسلامی"، دوره یک، شماره چهار، صفحات ۷۲ - ۶۶، پژوهشگاه سرزمین های اسلامی، توکیو، اکتبر ۱۹۳۸.

گامو، ری ایچی. "نگاهی به ایران. موطن مسلمانان شیعه"، مجله "سرزمین های اسلامی"، دوره شش، شماره شش، صفحات ۲۹ - ۲، پژوهشگاه سرزمین های اسلامی، توکیو، جون ۱۹۴۲. گامو، ری ایچی. "ایران و تشیع". در شینجی مائه جیما (Shinji Maejima) (ویرایش): تاریخ آسیای غربی، ناشر دگاوا شوپان، توکیو، می ۱۹۷۲.

ماتسوموتو، آکیرو (Matsumoto Akiro). "جامعه مذهبی ایران: رهبران مذهبی (۱)", مجله "اخبار انجمن ایران - ژاپن"، شماره سوم، صفحات ۱۲ - ۸، انجمن ایران - ژاپن، توکیو، مارچ ۱۹۸۵.

ماتسوموتو، آکیرو. "جامعه مذهبی ایران: رهبران مذهبی (۲)", مجله "اخبار انجمن ایران - ژاپن"، شماره چهارم، صفحات ۱۱ - ۷، انجمن ایران - ژاپن، توکیو، مارچ ۱۹۸۵. ماتسوموتو، آکیرو. پژوهشی جامع در باره نهادها و اعتقادات شیعه دوازده امامی در عصر ما: با تمرکز بر کتب مرجعشان، ناشر نویسنده (با استفاده از کمک مالی طرح های پژوهشی وزارت آموزش و پرورش)، تایواچو، مارچ ۱۹۹۱.

ماتسوموتو، آکیرو. الهیات سیاسی اسلام: ولایت و ولی، ۲۲۲ صفحه، ناشر میرای شا، توکیو، آگوست ۱۹۹۳.

ماتسوموتو، آکیرو. "ایران و اسلام شیعی"، مجله "چشم"، شماره پنجاه و سه، صفحات ۲۶ - ۲۱، انجمن ایران - ژاپن، توکیو، مارچ ۱۹۹۶.

ماتسوموتو، آکیرو. "آیت الله خمینی و نظریه ولی و ولایت" (انگلیسی)، مجله "مطالعات اسلام شیعی"، دوره سه، شماره یک، صفحات ۲۳ - ۵، آی سی ای اس پرس، لندن، ۲۰۱۰. ماتسوناگا، یاسویوکی (Matsunaga Yasuyuki). "ولایت فقیه چیست؟"، مجله "پژوهش خاورمیانه"، شماره چهارصد و پنجاه و پنج، صفحات ۲۲ - ۱۶، موسسه خاورمیانه ژاپن، توکیو، اکتبر ۱۹۹۹.

ماتسوناگا، یاسویوکی. "بررسی آراء علامه مجلسی پیرامون سلطنت مشروع و ولایت فقیه" (انگلیسی)، مجله "اورینت: گزارش های انجمن مطالعات خاور نزدیک ژاپن"، شماره سی و پنج، صفحات ۲۲ - ۱۲، انجمن مطالعات خاور نزدیک ژاپن، توکیو، ۲۰۰۰.

ماتسوناگا، یاسویوکی. "توسعه نظریه ولایت فقیه پس از آیت الله خمینی و جدل های نظری پیرامون آن"، مجله "اورینت"، دوره چهل و دو، شماره دو، صفحات ۷۹ - ۶۱، انجمن مطالعات خاور نزدیک ژاپن، توکیو، مارچ ۲۰۰۰.

ماتسوناگا، یاسویوکی. "پژوهش های پویا در اسلام شیعی: گزارشی از همایش بین المللی بزرگداشت علامه مجلسی"، مجله "اورینت"، دوره چهل و سه، شماره یک، صفحات ۱۹۰ -



- ۱۸۶، انجمن مطالعات خاور نزدیک ژاپن، توکیو، سپتامبر ۲۰۰۰.
- ماتسوناگا، یاسویوکی. "مسئله مشروعیت حاکمیت در نظام اسلامی - بسط نظری آن در ایران معاصر"، مجله "اورینت"، دوره چهل و چهار، شماره دو، صفحات ۱۰۳ - ۸۷، انجمن مطالعات خاور نزدیک ژاپن، توکیو، مارچ ۲۰۰۰.
- ماتسوناگا، یاسویوکی. "شبکه شیعیان در ایران و عراق"، مجله "فصلنامه عرب"، شماره یکصد و پنج، صفحات ۱۶ - ۱۴، انجمن عرب ژاپن، توکیو، جون ۲۰۰۳.
- ماتسوناگا، یاسویوکی. "شبکه فرامرزی شیعیان"، در جیتسورو تراجیما (Jitsuro Terajima)، یاسوشی کوسوگی (Yasushi Kosugi) و کی ایچی فوجیوارا (Keiichi Fujiwara) (ویرایش)، بررسی و چشم انداز جنگ عراق، ناشر ایوانامی شوتن، توکیو، جولای ۲۰۰۳.
- ماتسوناگا، یاسویوکی. "شیعیان و انقلاب اسلامی (سیاست، اقتصاد، جامعه)"، در یاسوشی کوسوگی (Yasushi Kosugi)، کایوکو هایاشی (Kayoko Hayashi) و یاسوشی توناگا (Yashushi Tonaga) (ویرایش)، راهنمای پژوهش در باره جهان اسلام، ناشر انتشارات دانشگاه ناگویا، ناگویا، جولای ۲۰۰۸.
- موراتا، ساجیکو (Murata Sachiko). "ویژگیهای اسلام شیعی"، در موسسه خاورمیانه ژاپن (ویرایش)، پژوهشی در قدرت اسلام (۲)، ناشر موسسه خاورمیانه ژاپن، توکیو، مارچ ۱۹۸۲.
- موری کاوا، توموکو (Morikawa Tomoko). پژوهشی در زیارت عتبات شیعیان، ۴۲۲ صفحه، انتشارات دانشگاه کیوتو، کیوتو، فوریه ۲۰۰۷.
- موری موتو، کازوئو (Morimoto Kazuo). "اسناد شجره نامه سادات - معرفی گونه جدیدی از منابع تاریخی"، مجله "پژوهش تاریخ و اجتماع آفریقا و آسیا" شماره یک، صفحات ۸۰ - ۶۷، هیأت سردبیری پژوهش تاریخ و اجتماع آفریقا و آسیا، توکیو، مارچ ۱۹۹۶.
- موری موتو، کازوئو. "پیدایش علم شجره نامه شناسی سادات (قرون دهم و یازدهم) - با تمرکز بر رابطه آن با تنظیم شجره نامه"، "مجله مطالعات تاریخی"، دوره یکصد و پنج، شماره هفت، صفحات ۳۷ - ۱، انجمن مطالعه تاریخ، توکیو، جولای ۱۹۹۶.
- موری موتو، کازوئو. "لباب الأناب به عنوان مرجعی برای شجره نامه سادات و زمینه آن - پیدایش منابع تاریخی در نیمه دوم قرن پنجم خراسان"، مجله "پژوهش تاریخ"، شماره هفتصد و نود و پنج، صفحات ۳۱ - ۲۱، انجمن پژوهش تاریخ، توکیو، نوامبر ۲۰۰۴.
- موری موتو، کازوئو. چهره پردازی شیعیان از خویش: تاریخ، افکار و آموزه ها - نوشته محمد حسین طباطبائی، ۳۰۱ صفحه، انتشارات دانشگاه کیئو، توکیو، مارچ ۲۰۰۷.
- موری موتو، کازوئو. "پیش درآمد" (انگلیسی)، مجله "اورینت: گزارش‌های انجمن مطالعات خاور نزدیک ژاپن (شماره ویژه مطالعات شیعی)" شماره چهل و چهار، صفحات ۲ - ۱، انجمن مطالعات خاور نزدیک ژاپن، توکیو ۲۰۰۹.



ناکاتا، کو (Nakata Ko). " نظریه امر به معروف و نهی از منکر در حقوق شیعه و نوآوری آیت الله خمینی "، مجله " گزارش سالانه انجمن مطالعات خاورمیانه ژاپن "، شماره دوازدهم، صفحات ۸۷ - ۶۱، انجمن مطالعات خاورمیانه ژاپن، میتاگا، مارچ ۱۹۹۷.

ناکاتا، کو. " حق ولایت فقیه و حق حاکمیت مردم - با تمرکز بر نظریه آیت الله خامنه ای پیرامون دولت اسلامی "، " پژوهش خاورمیانه "، شماره چهارصد و پنجاه و یک، صفحات ۲۵ - ۱۸، موسسه خاورمیانه ژاپن، توکیو، ژوئن ۱۹۹۹.

ناکاتا، کو. " حاکمیت ولایت فقیه و قانون اساسی: نظریه های سیاسی در دوران پسا خمینی ایران "، (انگلیسی)، مجله " اورینت: گزارشهای انجمن از مطالعات خاورمیانه در ژاپن "، شماره سی و پنج، صفحات ۱۱ - ۱، انجمن مطالعات خاور نزدیک ژاپن، توکیو، ۲۰۰۰.

هاچی اوشی، ماکوتو (Hachioshi Makoto). " برخورد اسلام و غرب مدرن: مورد اسلام شیعی ایران "، در کُسه موریموتو (Kose Morimoto) (ویرایش)، اسلام: تاریخ تحولات (آموزش اسلام ۲)، صفحات ۱۸۷ - ۱۵۱، ناشر چیکوما شوبو، توکیو، دسامبر ۱۹۸۵.

هاچی اوشی، ماکوتو. " فهرست کتب تاریخی منتشر شده پیرامون تشیع در ایران معاصر "، در ماسائو موری (Masao Mori) (ویرایش)، پژوهشی جامع در باره جنبش های اجتماعی در سرزمین های اسلامی، ناشر دانشگاه نیهون، توکیو، مارچ ۱۹۸۶.

هاچی اوشی، ماکوتو. " جریان جنبش احیاء اسلامی در ایران - با تمرکز بر نظریه ولایت فقیه "، در موسسه خاورمیانه ژاپن (ویرایش): پژوهشی در بنیادگرایی (احیا گرایی) اسلامی در خاورمیانه، ناشر بخش خاورمیانه اداره آفریقا و خاورمیانه وزارت امور خارجه، توکیو، مارس ۱۹۸۷.

هانادا، ناری آکی (Hanada Nariaki). " شورش مختار (۱) "، مجله " دانشکده ادبیات دانشگاه چواو "، دوره بیست و دوم، شماره هشتاد و هشت، صفحات ۹۷ - ۷۹، دانشگاه چواو، توکیو، مارچ ۱۹۷۸.

هانادا، ناری آکی. " شورش مختار (۲) "، مجله " پژوهش تاریخ آسیا دانشگاه چواو "، شماره سوم، صفحات ۵۳ - ۳۱، انجمن تاریخ شناسی هاگوتو، دانشگاه چواو، هاچی اوجی، مارچ ۱۹۷۹.

یامادا، شیکه نوبو (Yamada Shigenobu). " اسلام شیعی: پیدایش و اعتقادات آن "، مجله " روابط جهانی "، دوره سی و سه، شماره یک، صفحات ۸۵ - ۶۵. پژوهشگاه روابط جهانی دانشگاه تاکوشوکو، توکیو، ژانویه ۱۹۸۵.

یاماگیشی، توموکو (Yamagishi Tomoko). " هزار سال پس از غیبت امام: رهیافتی برای اندیشه در باره جامعه ایران در قرن نوزدهم "، مجله " پژوهش تاریخ "، شماره هفتصد و بیست و چهار، صفحات ۳۰ - ۲۲، انجمن پژوهش تاریخ، توکیو، جون ۱۹۹۶.

یاماگیشی، توموکو. " معنای فاجعه کربلا برای ایرانیان - در کتابهای تاریخی و مذهبی و سخنان شهیدان "، درمایایوکی یامااوجی (Mayayuki Yamauchi) و دیگران (ویرایش) : دستور زبان



تاریخ، ناشر انتشارات دانشگاه توکیو، توکیو، آپریل ۱۹۹۷.

یاماگیشی، توموکو. "هزار سال پس از غیبت امام: رهیافتی برای اندیشه در باره دوره سلسله قاجار"، در انجمن پژوهش تاریخ (ویرایش)، باز تولید اندیشه فرجام شناسی (سلسله کتاب‌های تاریخ شناسی امروز)، ناشر آئوکی شوتن، توکیو، نوامبر ۲۰۰۰.

یاماگیشی، توموکو. "شور و اشتیاق ایران در اینجاست - مراسم عزاداری شیعیان"، در امیکو اوکادا (Emiko Okada) و دیگران (ویرایش): ۶۵ فصل برای شناخت ایران، ناشر آکاشی شوتن، توکیو، سپتامبر ۲۰۰۴.

یاماگیشی، توموکو. "چه کسی در کربلا کشته شد؟ تاملی در باب سرگذشت مراسم عزاداری شیعیان"، مجله "مجموعه مقالات تاریخ آسیا دانشگاه میجی"، شماره سیزده، صفحات ۱۷۲ - ۱۵۷، انجمن مباحثه تاریخ شرق دانشگاه میجی، توکیو، مارچ ۲۰۰۹.

یاماگیشی، توموکو. "چند گونگی تراژدی کربلا (تشنج سیاسی و فاجعه)"، در آنه بوشی (Ann Bouchy) و ماسارو ایکه زاوا (Masaru Ikezawa)، خاطره مرگ فاجعه بار: نماد سازی از قربانیان و سیاست، ناشر آکی یاما شوبو، موساشینو، آپریل ۲۰۱۰.

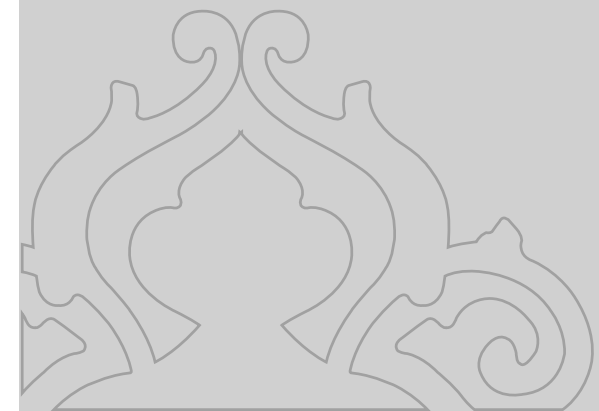
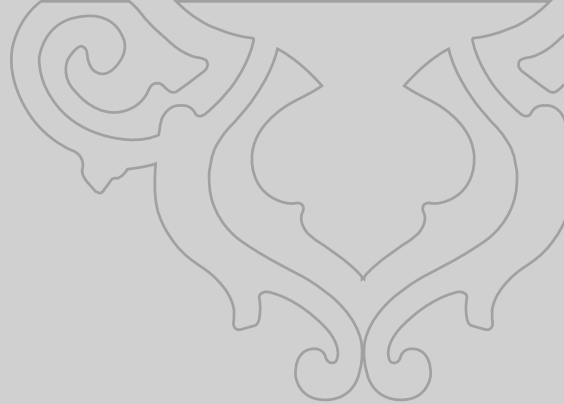
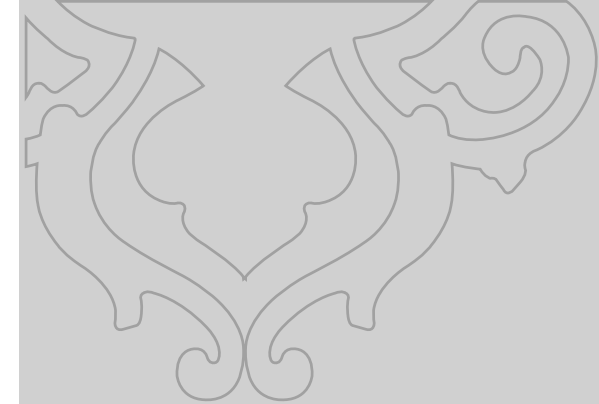
یاماگیشی، توموکو. "تراژدی کربلا و ناسیونالیسم ایرانی (مایین ایران و اسلام)"، در شیگه مو موری (Shigeo Mori) (ویرایش)، ایران و اسلام: شناخت فرهنگ و سنت، صفحات ۳۱۴ - ۲۹۹، ناشر شومپوشا، یوکوها، جون ۲۰۱۰.

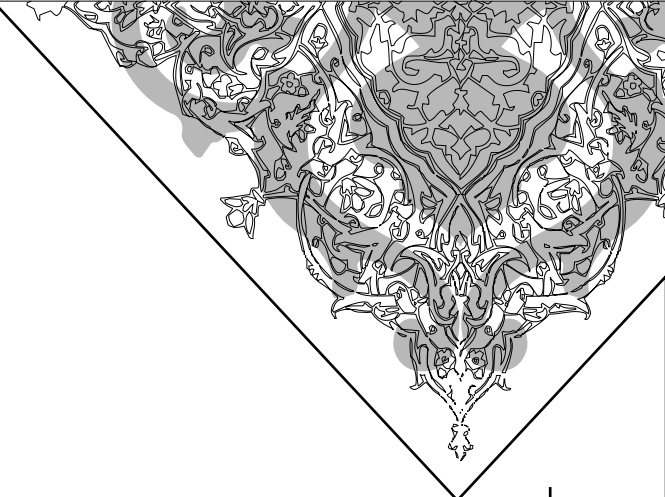
یوشیدا، کیوکو (Yoshida Kyoko). "جدال نقل گرایان و عقل گرایان در دوره آغازین اسلام شیعی"، مجله "پژوهش مذهب"، دوره هفتاد و چهار، شماره چهار، صفحات ۱۶۹ - ۱۶۲، انجمن مطالعات مذهب ژاپن، توکیو، مارچ ۲۰۰۱.

یوشیدا، کیوکو. "مطالعه ای در جایگاه احادیث خضر در نظریه غیبت تشیع دوازده امامی (ویژه نامه: جوانب متنوع اندیشه اسلامی)"، مجله "فرهنگ شرقی"، شماره هشتاد و هفت، صفحات ۳۹ - ۲۳، ناشر موسسه مطالعات پیشرفته آسیا دانشگاه توکیو، توکیو، مارچ ۲۰۰۷.

یوشیدا، کیوکو. "گاه شمار مهمترین شخصیت های شیعه در دوره نخستین این مذهب (تا قرن پنجم هجری)"، مجله "پژوهش در جهان اسلام"، دوره یک، شماره دو، صفحات ۴۲۳ - ۴۰۸، مرکز پژوهش مناطق اسلامی دانشگاه کیوتو، دسامبر ۲۰۰۷.

یوشیدا، کیوکو. "بالحقه گی علم الرجال شیعه در زمینه پژوهش‌های شیعی"، در هیروشی ایچیکاوا (Hiroshi Ichikawa)، کازوئو ماتسومورا (Kazuo Matsumura) و کازوکو واتانابه (Kazuko Watanabe) (ویرایش)، تاریخ مذهب چیست؟، ناشر ریتون، توکیو، سپتامبر ۲۰۰۸. یوشیدا، کیوکو. "سهم قیاس در نظریه غیب شیعه دوازده امامی" (انگلیسی)، مجله "اورینت: گزارش‌های انجمن مطالعات خاور نزدیک ژاپن" (شماره ویژه مطالعات شیعی) "شماره چهل و چهار، صفحات ۱۰۴ - ۹۱، انجمن مطالعات خاور نزدیک ژاپن، توکیو ۲۰۰۹.





تأملی در متدولوژی اسلام شناسی هنری دو لهوگ رئیس دانشکده علوم و الهیات ادیان دانشگاه کاتولیک پاریس

■ دکتر سعید جازاری^۱

چکیده

نزدیک به یک قرن است که اسلام شناسی از بستر محققین و اساتید دانشگاه‌های غربی به کلیسای کاتولیک و پس از آن به دنیای مسیحیت و متفکرین مسیحی رسوخ کرده است. هنری دو لهوگ، به عنوان یک اسلام شناس و اندیشمند برجسته کاتولیک در مسیر اسلام شناسی خویش، با رویکردی متفاوت از سایر اسلام شناسان فرانسوی گام در عرصه اسلام شناسی تطبیقی و مقارنه‌ای نهاده است. وی در کوشندگی‌های علمی و تحقیق خویش سعی بر آن داشته تا بر خلاف جریان اکثریت در کلیسای مسیحیت، به تأیید مصدر و منشأ وحیانی بودن بپردازد. مساعی و کوشش‌های وی اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در قلمرو مطالعات اسلام پژوهی مسیحیان دارد و خواهند توانست زمینه‌های دیگری برای شناخت اسلام و مسلمانان در بین پژوهشگران مسیحی، که رویکردی تقریبی و تعامل منشانه با ادیان ابراهیمی دارند، پیش آورد.

واژگان کلیدی: کلیسای کاتولیک، اسلام شناسی، مقارنه، مسیحیت، قرآن، وحی، نبوت، رسول

اکرم، انستیتو کاتولیک، شورای اساقفه، دانشگاه ادیان

هنری دو لهوگ در ژانویه ۱۹۶۹ در شهر پاریس و در خانواده‌ای مذهبی و کاتولیک متولد گردید. وی لیسانس خود را در سال ۱۹۹۷ در علوم دینی مسیحیت و رشته مطالعات عرب و اسلامی از دانشگاه رُم^۲ ایتالیا دریافت کرد. وی مدتی بعد، سال ۲۰۰۱، لیسانس دیگری در رشته الهیات مسیحیت و

۱. عضو هیات علمی دانشگاه ادیان
2. Licence canonique
d'études arabes et is-
lamiques en 1997 (Institut
Pontifical d'Etudes Arabes
et d'islamologie à Rome).



الهیات ادیان^۱ از دانشگاه کاتولیک پاریس دریافت کرد. سپس در سال ۲۰۰۸ در همان دانشگاه موفق به دفاع از پایان نامه-دکتری خود با عنوان «احترام به عقائد دیگران»^۲ گردید. دو لهوگ از همان سال تا به امروز استاد دانشگاه کاتولیک پاریس و در سه سال اخیر، ریاست دانشکده یا مرکز مهم علوم و الهیات ادیان دانشگاه کاتولیک پاریس^۳ را عهده دار است. وی به طور همزمان مدیریت مهمترین مرکز تربیت پدران مسیحی به نام «حوزه علوم دین سولپیس مقدس»^۴ را نیز برعهده دارد. این مرکز از سال ۱۹۰۶ به عنوان مهمترین مرکز تربیت کشیشان و شخصیت‌های دینی مسیحیت کاتولیک و اداره کنندگان کلیساهای نقاط مختلف فرانسه و برخی کشورهای همجوار آن به فعالیت خود تداوم بخشیده است. جلسات بزرگان کلیسای کاتولیک فرانسه و کشورهای همجوار، در ایام حضور پاپ در فرانسه؛ در این محل برگزار می شود.



هنری دو لهوگ و نگارنده، مرکز علوم دینی سولپیس مقدس

دانشگاه کاتولیک پاریس ؛ که نام اصلی آن «انستیتو کاتولیک پاریس»^۵ است، یکی از معتبرترین دانشگاه‌های فرانسه و یکی از مهمترین مراکز تعلیم و تعلم علوم مسیحیت در غرب به شمار است و از سراسر اروپای شمالی، مرکزی، آفریقا و آسیا دانشجویان و محققینی را تربیت می کند. این دانشگاه و مرکز مهم علوم دینی مسیحیت، در سال ۱۸۷۵ ؛ از شش دانشکده و چهار مرکز مطالعاتی تشکیل یافت. نظر به قانون لایسسته در فرانسه، این مرکز مهم علوم دینی مسیحیت؛ اجازه نامیده شدن به دانشگاه در کشور فرانسه را ندارد. از این رو، به جهت مراعات قانون لایسسته در فرانسه؛ نام دانشگاه را نداشته و در فهرست وزارت آموزش و مراکز آموزشی دولت فرانسه ؛ از واژه انستیتو استفاده کرده است. ولی در ترجمه به زبان‌های دیگر مانند انگلیسی، اسپانیولی، عربی و ایتالیایی همان عنوان دانشگاه به آن اطلاق می شود.

1. Licence canonique de théologie spécialisation en Sciences et Théologie des Religions en 2001 (Institut catholique de Paris).
2. L'estime de la foi des autres, coll. « Théologie à l'université » 18, Paris ,DDB, 2011, 361 pages.
3. Institut de Science & de Théologie des Religions (ISTR)
4. Le Séminaire de Saint Sulpice
5. L'Institut Catholique de Paris



شاید بتوان گفت که فعالیت‌های تحقیقاتی و مطالعاتی هنری دو لهوگ در حوزه اسلام و متون اسلامی متجاوز از یک دهه نیست، اما در همین مدت کوتاه، آثار فراوانی پدیدآورده است. تفاوت آشکار وی در مطالعات اسلام شناسی و شیعه شناسی با دیگر مستشرقین فرانسوی همچون لوئی ماسینیون، هانری کربن، پیرلوری، امیرمعزی و دیگران، در روش، نوع نگاه و انگیزه مطالعاتی وی نهفته است. مطالعات و تحقیقات وی بیشتر به سان فردی است که به دنبال گم شده خویش در لابه‌لای آثار اسلامی می‌گردد. او به دنبال موضوع خاصی جهت معرفی به دانشجویان و محققین در حوزه اسلام و تعلیم اسلامی نیست. بلکه وی در پی جستجوی مشترکات مفاهیم الهیات مسیحی و اسلامی است. به بیان دیگر وی به دنبال یافتن آثار وحی در دین اسلام و آموزه‌های آن است. شیوه مطالعاتی او که از نوع بررسی موضوعی «Recherchethématique» است، به تعیین و معرفی مسائل، موضوعات، مبانی و مفاهیم مشترک تعلیم اسلام بر گرفته از متون اسلامی، با همان موضوعات و مسائل در متون مسیحیت کاتولیک است. رویکرد مطالعاتی وی نیز در همین راستا؛ رویکردی مقارنه‌ای، تقریبی و تعاملی با اسلام است.

هنری دو لهوگ که اداره و ریاست بسیاری از مراکز و نهادهای مهم دیالوگ و گفتگوی میان اسلام و مسیحیت در فرانسه را نیز عهده دار است، بر موضوع تعامل و همزیستی میان مسلمانان و مسیحیان تأکید فراوان دارد و غالباً پدران مسیحی و دانشجویان خویش را نیز با همین رویکرد پرورش می‌دهد. البته او در این مسیر، از نقدها و مقابله جریانات تندرو مسیحی در فرانسه و برخی دیگر از کشورها مصون نمانده است.

در برنامه ریزی متون درسی و آموزشی بخش‌ها و دپارتمان تحت اشرافش در دانشگاه کاتولیک، هنری دو لهوگ به سعی در گنجانیدن دروسی مانند: جریان شناسی اسلامی، تفسیر متون مقدس اسلامی و گونه شناسی آن، مذاهب و فرق اسلامی، تفسیر قرآن بر اساس مبانی مختلف مذاهب، شیعه شناسی و بررسی تطبیقی مفاهیم مقدس دارد، تا از این طریق به اهدافش که آشکار کردن مشترکات دو دین بزرگ توحیدی است نائل آید. من به نوبه خود شاهد تلاش‌ها و اهتمام وی در شناساندن اسلام حقیقی از طریق جلسات علمی و آموزشی، سمینارها، کنفرانس‌ها و گزینش رساله‌های فوق لیسانس و دکتری بوده‌ام. البته با همه این احترام و ارزش نهادن به دیگر ادیان، او همواره یک انسان متدین، کاتولیک معتقد و عمل‌گراست.

دو لهوگ تدریس درس «تاریخ اسلام» را به عنوان نخستین دروس دانشجویان دوره لیسانس و فوق لیسانس، خود به عهده می‌گیرد تا در نخستین گام و نخستین جلسات آشنایی دانشجویان با اسلام، بتواند هدف اصلی خود را که تعامل و همزیستی با مسلمانان است، تبیین و تشریح نماید و از تکوین نگرش منفی نسبت به اسلام، به عنوان دومین دین جهانی پرهیز دهد. وی مقدمه بحثی را برای خود انتخاب کرده و آن را همواره در ابتدای جلسات درسی به تمامی دانشجویانش بازگو می‌کند. عنوان مقدمه بحث او چنین است: «تعامل و همکاری میان ادیان موضوع اصلی برای جامعه است». از نظر دو



لهوگ، برای همکاری میان ادیان موضوعات اجتماعی زیر اجتناب ناپذیر است:

نخست: ادیان باید بتوانند در تحقق صلح با یکدیگر مشارکت نمایند و در کنار هم و متحدانه یک پیام شفاف ارائه دهند، تا انگیزه‌های دینی به خطا نروند.

دوم: یک عنصر اصلی جهانی شدن، تصادم و برخورد میان تصمیم گیران اقتصادی کشورهای مختلف است. البته تصمیم گیرندگان، خود تابع افراد دیگری هستند که تصمیم آنها بر اساس نظرات آن افراد شکل می گیرد. در این میان، شکاف میان غنی و فقیر هر روز بیشتر می شود و دولت‌ها قادر به کاهش این نابرابری ناعادلانه نیستند. ادیان هر کدام به نوبه خویش؛ برای بهتر شدن زندگی انسانها و کاهش رنج و آلام آنها نظرات و راه حل‌های قابل اعتنائی دارند. این نظرات و راه حل‌ها در صورت هماهنگی با دیگر ادیان تأثیر بیشتری خواهد داشت.

سوم: پیشرفت‌های تکنولوژیک ضمن آنکه تلاشی برای پاسخگویی به نیازهای انسان است در همانحال در پی کسب منافع اقتصادی بیشتر است. در این صورت، مباحث اخلاقی در جایگاه ثانوی قرار می گیرد. با این حال؛ این پیشرفت‌ها سوالات اخلاقی بسیار مهمی را به ذهن متبادر می کند: آیا ما می توانیم سیاره زمین را تخریب کنیم؟ آیا می توانیم موجود زنده‌ای را با استفاده از DNA ساختگی و تزریق در سلول‌های موجود دارای حیات به وجود آوریم؟ پیروان ادیان لازم است نسبت به مسائلی مانند این مسائل اظهار نظر کنند و نگذارند فناوری‌های نوین و منافع اقتصادی گروهی خاص، کرامت و زندگی انسانها را به تباهی کشند.

چهارم: در جهانی که فرهنگ‌ها، مستقیم و غیر مستقیم، با یکدیگر تعامل و تقابل دارند، روابط انسانی چهره به چهره و بدون واسطه کاهش یافته و فرد گرایی، فروپاشی نهاد خانواده و شبکه‌های اجتماعی مجازی جایگزین روابط لطیف و عاطفی انسانی گردیده است. انسان امروز، در شبکه‌های اجتماعی، خود را به گونه‌ای دیگر به دیگران معرفی می کند و از واقعیت وجودی خود کناره می گیرد. این وضع به تهی بودن و تهی شدن فرد از وجود حقیقی خویش منجر می شود. در این صورت، ارتباط وجود دارد، اما ارتباطی بی ریشه، تهی از معنی و غیر واقعی. در این چنین شرایطی، ادیان باید وارد عمل شده و پیامدهای مخرب و ضد انسانی این وضعیت را آشکار سازند و برای ارتباط صحیح انسان ها با یکدیگر راه حل و پیشنهاد ارائه دهند.

پنجم: امروزه، تأثیر نهادهای بزرگ دینی از بین رفته و انتخاب دین برای هر کس فردی شده و فرد در انتخاب دینش آزادی کامل دارد. از میان رفتن تأثیر کانون‌های مهم دینی و ضعف تربیت دینی پیروان اسلام و مسیحیت، چیزی نیست که بتوان نسبت به آن بی اعتنا ماند. مسلمانان و مسیحیان باید برای فائق آمدن بر این مشکلات با یکدیگر همکاری کنند. استمرار این وضع به موفقیت جریان‌های بنیادگرا و ضد دین کمک می کند و وضع موجود را بدتر می کند. لازم به تأکید نیست که در برابر این مسائل ادیان نمی توانند بی تفاوت باشند چرا که وظیفه اصلی آنها راهنمایی و کمک به انسانها برای حل مشکلاتشان است. ادیان اگر چه قادرند به تنهایی به ایفای این نقش بپردازند، اما متحد شدن آنها



با یکدیگر، می تواند ضریب موفقیت را بیشتر کند و از گسترش دامنه این فاجعه بکاهد. پیروان و رهبران اسلام و مسیحیت می توانند به جایگاهی در کنار یکدیگر برسند که خداوند از همه ما برای اداره قلمرو حاکمیتش در زمین توقع دارد^۱.

آراء و عقائد هنری دو لهوگ در مورد اسلام و شخصیت پیامبر اکرم به نوعی منحصر به فرد و حائز اهمیت است. وی پیامبر اسلام را «انسانی برگزیده و شایسته که مورد خطاب وحی (طبیعی) است» می شناسد و دین اسلام را نیز دینی وحیانی برمی شمرد. این نظر، موضوعی است که مورد پذیرش بسیاری از بزرگان کلیسای مسیحیت قرار نگرفته است. به بیان واضح تر او معتقد است که امروزه نمی توان جنبه الهی و وحیانی دین اسلام را نادیده گرفت. استدلال وی بر حقانیت دعوت پیامبر بر این مبناست که:

در تعالیم مسیحیت و متون مقدس به این نکته تصریحی نگردیده که بعد از عیسی؛ وحی منقطع گردیده است. بلکه طبق آثار و حکایات مختلف در متون متأخر کلیسا، وحی و انکشاف وحیانی استمرار داشته است، چنانکه افرادی بوده اند که وحی یا نوعی الهام از طرف پروردگار بر آنان جریان داشته است. به عقیده دو لهوگ، مانعی نیست که بپذیریم حضرت محمد نیز مورد خطاب وحی بوده و تعالیم او منشاء وحیانی داشته است. ضمن آنکه مفاهیم آموزه های دین اسلام در زمینه: توحید، نبوت عامه، رستاخیز و مضامین ادعیه نیز وحیانی بودن آن را آشکار می کند. افزون بر این، او وقتی به بررسی زندگانی پیامبر اسلام می پردازد، عنصر وحی را بر پیامبر اکرم، چنانکه در تاریخ مسلمانان آمده، مورد تأیید قرار می دهد و می گوید که: پیامبر اسلام پیش از رسالتش نیز موحد بوده است.^۲

وی در سخنرانی خود در جمع عالمان کاتولیک و پدران دینی مسیحیت در رابطه با پیامبری حضرت محمد چنین گفته است:

« ما در مورد محمد پیامبر چه می توانیم بیندیشیم ؟ او مردی است که در سال ۵۷۰ تا ۶۳۲ (میلادی) زیست. او انسانی مذهبی و باورمند (به ایمان) بود. او در دوران زندگانش در مکه با موحدین ملاقات و ارتباط داشت. وی در عقیده توحیدی خویش دارای قدرت روحانی (معنوی) بود و اوقات خاصی برای عبادت خداوند داشت. او در خلوت به عبادت هایی مشغول می گردید. او به یقین در موارد متعددی از خداوند، وحی دریافت کرده است، آن گونه وحی که انسان های دارای تجربه معنوی قادر به دریافت آن هستند. او شجاعت آن را داشت که با وحی زندگی کند، این وحی برخاسته از ایمان توحیدی او بود، ایمانی که به آن اعتقاد داشت و بی هراس آن را در سرزمینی که محل حضور مشرکین بود، اعلام نمود. به نظر من، پیامبر اسلام انسانی قابل تحسین است.

ما به یقین می توانیم بگوئیم که او از جانب خداوند وحی دریافت کرده و او یک پیامبر است، بدین معنی که وی وحی را با به خطر انداختن جان خویش؛ در میان دیگران اعلام نمود و دیگران را بدان دعوت کرد. او چندین بار به مرگ تهدید شد، ناسزا شنید و مجبور به هجرت از شهر خودش به مدینه گردید. من تصور می کنم آن زمان که او به مدینه رفت، تنها راه چاره برای گسترش اسلام در میان قبایل دورانش، مبارزه با دیگر قبایل بود. پس از استقرار در مدینه، او در کنار زعامت و رهبریت دینی،

۱. مطالب پنجگانه فوق بحث جلسه اول هر ترم هنری دولهوگ در دانشگاه کاتولیک پاریس است. وی این مطالب را به صورت مقاله ای نیز نگاشته و در مراکش و برخی دیگر از مراکز علمی مسیحیت در اروپا ارائه نموده است.
۲. برای تفصیل سخنان او درباره وحیانی بودن اسلام و اثبات رسالت پیامبرینگرید به این نوشته او به نشانی: www.theologia.fr



یک رهبر نظامی نیز بود و این دو نقش بسیار متفاوت را به شایستگی عمل می‌کرد.^۱

وی در بخش دیگری از سخنان خود در همین کنفرانس چنین گفته است: اگر یک نفر مسلمان نزد من بیاید و از من بپرسد: آیا می‌پذیری که محمد پیامبر است؟ اگر او را نشناسم، ترجیحاً می‌گویم: «نه». زیرا اگر بگویم، بله، با توجه به اینکه تنها یک خدا وجود دارد و من پذیرفته‌ام که محمد پیامبر است، من مسلمان هستم. اما زمانی که در جلسات گفتگوی میان اسلام و مسیحیت هستیم، به آسانی می‌توانم بگویم «بله». چرا که من ایمان دارم که [حضرت] محمد در آنچه انجام داد و در آنچه زندگی کرد، یک پیامبر بوده است. می‌بینید که یک واژه ما را به دام می‌اندازد، وقتی سخن می‌گوئیم، باید نه تنها به آنچه می‌خواهیم بگوئیم بیان‌دیشیم، که باید به انعکاس گفتارمان در نزد دیگر فرهنگ‌ها نیز اندیشه کنیم...^۲

پس از یک دهه تلاش در مطالعه، شناخت و معرفی اسلام، هنری دو لهوک بیش از آنکه در کتابخانه‌ها و مراکز مطالعاتی توقف کند و اسلام و مسلمانان را از لابلای کتاب‌ها و نوشته‌ها بشناسد، به روش مطالعات میدانی روآورده و به سرزمین‌های اسلامی سفر کرده و با مسلمانان به گفتگو نشسته است. با این هدف، وی در جلسات گفتگوی میان مسیحیان و مسلمانان بسیار شرکت کرده و از نزدیک با مسلمانان پرشماری آشنا گشته است. شرکت او در نشست‌های نهادهایی مانند گریک^۳، گائیک^۴ و ژفیک^۵، دانسته‌های فراوانی برای وی به ارمغان آورده است. وی در کنار این جلسات، به سفرهای تحقیقاتی خود ادامه داده تا مطالعات خویش را در عالم عمل بیازماید و از صحت آنها مطمئن شود. سفرهای او به ریاض (عربستان سعودی) و مسافرتش به عراق و دیدار با عالمان شیعی و مشاهده عتبات عالیات در کربلا و نجف همه در همین مسیر و با همان انگیزه به وقوع پیوسته‌اند.



ساختمان اصلی دانشگاه کاتولیک در پاریس

حال بینیم متدولوژی دولهوک در حوزه اسلام‌شناسی و بررسی فرق اسلامی بیشتر بر چه اصولی

استوار است؟

۱. سخنان او در کنفرانس ۱۲ می ۲۰۰۱: چنین به نظر می‌رسد که تصور دولهوک در شرح و تبیین این فصل از حیات رسول گرامی اسلام رسانیست. پیامبر در بسیاری از این نبردها به دفاع از کیان اسلام و پیروان خود که برخی از آنها اموال و زندگانی‌شان توسط مشرکان غارت شده بود، پرداخت. ضمن آنکه دعوت پیامبر به دین، چنانکه هنری دولهوک در موارد دیگری به آن اشاره داشته از طریق جنگ نبوده است. این نفوذ معنوی و روحانی پیامبر بوده که دیگران را به تبعیت از ایشان واداشته است. اما این تبعیت و حرکات تدافعی مسلمانان برای دفاع از خود در بیان دولهوک به نظامی گری و رهبری نظامی تعبیر شده است.

۲. سخنرانی در کنفرانس سال ۲۰۰۱. اصل سخنان او به زبان فرانسه چنین است:

Que pouvons-nous penser de Prophète Muhammad ? C'est un homme qui a vécu de 570 jusqu'en 632. Il a été un homme religieux, convaincu, il avait rencontré le monothéisme dans sa vie à la Mecque et il avait cette force spirituelle d'être militant dans sa foi monothéiste et de passer du temps à prier. Il faisait des retraites, il a certainement eu un certain nombre de révélations de Dieu comme peuvent en avoir la plupart de ceux qui vivent des expériences spirituelles et il a eu le courage d'en vivre et d'annoncer cette révélation de la foi monothéiste dans un pays polythéiste. En cela je pense que c'est quelqu'un d'admirable dans ce qu'il a fait et qu'on peut tout à fait dire qu'il a reçu des révélations de la part de Dieu et qu'il a été prophète en ce sens qu'il a fait partager ces révélations au péril de sa vie. Il a été plusieurs fois menacé de mort, lapidé et il a dû s'exiler à Médine. Je pense qu'à partir du moment où il est allé à Médine, le seul moyen pour lui de développer l'Islam dans le contexte tribal de son époque c'était de combattre les autres tribus. Ensuite, il a donc été un chef militaire plutôt qu'un chef religieux, même si, pour lui, les deux étaient liés. Maintenant, si un musulman vient me voir et me demande "es-tu prêt à reconnaître que Muhammad est prophète ?" Si je ne le connais pas, à priori, je lui dirai non. Pourquoi ? Parce que si je dis oui, étant donné que je reconnais qu'il n'y a qu'un seul Dieu et que je reconnais que Muhammad est son prophète, je suis musulman. Par contre si j'ai affaire à un groupe réel de dialogue avec des musulmans que je connais depuis longtemps, avec lesquels on a travaillé, je



بررسی روش تحقیق و مطاوی نوشته‌های دوله‌گو گویای آن است که اصول زیر را رعایت می‌کند و بدانها التزام دارد:

الف- مطالعات او در ابتدا به روش کتابخانه‌ای تکیه دارد. در این راه، وی نخست به دنبال شناخت اجمالی موضوع مورد نظر در بین آثار مکتوب می‌رود. آنگاه یکی از موضوعات را که موضوع محوری یک مسئله یا ایده است، برای ژرفکاوی و تحقیق بیشتر برمی‌گزیند. البته این گزینش بر اساس نیازهای مطالعاتی او در حوزه الهیات و کلام مسیحی است. چرا که وی قلمرو تحقیقات خود را در این حوزه محفوظ داشته و بر خلاف دیگر اسلام‌شناسان؛ که در چند موضوع مختلف تحقیق می‌کنند، تنها در یک موضوع، یعنی کلام اسلامی تحقیق می‌کند.

ب- در گام بعد، وی روش تحقیق موضوعی^۱ را انتخاب می‌کند و یکی از موضوعات اعتقادی (کلامی) را که در متون مقدس و تفسیری مسیحیت مورد توجه است، در نظر گرفته و به بررسی و واکاوی آن در نزد متفکران اسلامی می‌پردازد. این تحقیق البته جنبه مقارنه‌ای و تطبیقی دارد. ذکر یک نمونه خالی از لطف نیست. از اوسط سال ۲۰۱۱ من و ایشان و برخی دیگر از عالمان دینی مسیحیت و اسلام برای بررسی یک موضوع در اعتقادات و کلام دو دین اسلام و مسیحیت، جلساتی را آغاز کردیم که در آن به موضوعاتی مانند: شهادت در اسلام (و در مکتب شیعه) پرداختیم. به پیشنهاد بنده از شخصیت‌های متفاوت شیعه نیز در این جلسات بهره گرفته شد. در این محفل علمی-دینی، مسائلی همچون: مفهوم شهادت، مصادیق شهادت، شهیدان مقدس، مفهوم عرفانی و باطنی شهادت در اسلام و مسیحیت مورد بحث قرار گرفت. پس از آن، بررسی موضوع آزادی بیان در اسلام و مسیحیت در دستور کار قرار گرفت. در جلسات ماهانه ویژه گفتگو میان اسلام و مسیحیت در سال ۲۰۱۱ با موضوع پیامبران الهی، «حضرت نوح و مسائل مرتبط با ایشان» به صورت تطبیقی برگزار شد. موضوع بحث سال جاری این جلسات، «عقل و ایمان» در مسیحیت و اسلام است که تصور می‌شود تا پایان سال جاری ادامه داشته باشد. البته باید دانست که نگاه وی در این جلسات چنانکه بیان شد، کاملاً تقریبی و مقارنه‌ای است و گرایش‌های تكثرگرایانه (با رویکرد مثبت و نه منفی) وی آشکار است. به بیان دیگر، وی قائل به همزیستی مسالمت آمیز میان ادیان بزرگ، صرفنظر از نقاط افتراق آنها، و بهره‌گیری متقابل هر یک از دیگری است. این نکته همان مطلبی است که وی در اثر خود «احترام به عقائد دیگران» به آن تأکید و اصرار دارد.

وی در خصوص نگاه تعاملی-تقریبی و گفتگوی میان دو دین بزرگ مسیحیت و اسلام براین باورر است که:

«یک مناقشه نظری و دینی در این میان وجود دارد. آن مناقشه این است که باید نقش کلیسا و مسیحیان در جامعه‌ای که ادیان متعددی در آن وجود دارد، بهتر فهمیده شود. تنها نباید به حمایت از مسیحیت پرداخت و از موجودیت سایر ادیان و پیروانشان تغافل ورزید. در نظرمان نسبت به دیگر ادیان؛ خصوصاً اسلام، چه چیزی ما را گرفتار کرده است؟ آیا جز این است که باید بدانیم که خداوند می‌خواهد

pourrai leur dire "oui, je crois que Muhammad était prophète dans ce qu'il a fait et dans ce qu'il a vécu. Mais le terme est piégé. Quand on parle, il faut non seulement se demander ce qu'on va dire mais quel est l'écho que cela va avoir dans d'autres cultures. Conférence sur l'Islam - Père Henri de la Hougue, Germain n° 122, mai 2001, Site de la Paroisse Saint Germain l'Auxerrois (92) 3. Groupe de Recherches Islamo-Chrétien (GRIC)

یکی از مهمترین نهادهای غیر دولتی و وابسته به کلیسای کاتولیک که وظیفه گفتگو و تعامل میان اسلام و مسیحیت را به عهده دارد. این نهاد مهم که اعضای آن را محققین و نخبگان دو دین مسیحیت و اسلام تشکیل می‌دهد، نخستین بار در سال ۱۹۷۷ در پاریس تأسیس شد و سپس در کشورهای همجوار و نیز کشورهای عرب‌مسلمان: تونس، مراکش، الجزایر و لبنان مراکزی را به عنوان نماینده مستقل پذیرفت. مؤسسه گریک در کشورهای مختلف به صورت ماهیانه جلساتی را در موضوعات مختلف تشکیل می‌دهد و محققین دو آئین توحیدی اسلام و مسیحیت را گردمی آورد تا به بررسی متون دینی یکدیگر بپردازند و با یکدیگر گفتگو کنند. حاصل تلاش‌های نمایندگان این مؤسسه در هر کشور در هر سال به پاریس منقل شده و در همایش سالیانه مطرح می‌شود. این تحقیقات، که بیشتر با هدف نزدیکی دو دین اسلام و مسیحیت انجام می‌شود، به صورت کتابی به چاپ می‌رسد و بین عالمان هر دو آئین توزیع می‌شود. گفتنی است که این مرکز در فرانسه تحت اشراف هنری دو لهوک اداره می‌گردد.

4. Groupe d'Amitié Islamo-Chrétienne (GAIC)
این نهاد دینی مستقل از دولت در سال ۱۹۹۳ در فرانسه ایجاد شد. هدف از تأسیس آن ارتقاء دانسته‌های پیروان اسلام و مسیحیت از یکدیگر در زمینه مبانی اخلاقی، عرفانی و ادعیه است. سطح جلسات این مؤسسه نسبت به مؤسسه گریک، عمومی‌تر و غیر تخصصی است.

5. Le groupe de Foyers Islamo-Chrétiens (GFIC)
این نهاد غیر دولتی نیز در سال ۱۹۷۷ در پاریس تأسیس گردید. هدف از ایجاد آن هم گردهمایی مسیحیان و مسلمانان با یکدیگر و ایجاد زمینه های همنشینی و همزیستی مسالمت آمیز و دوستانه میان پیروان دو آئین در فرانسه و در دیگر کشورهای که پیروان اسلام و مسیحیت در کنار هم حضور دارند، بود. هدف دیگ، ایجاد زمینه آشنایی و تفاهم میان زوجینی است که یکی مسلمان و دیگری مسیحی است. چنین خانواده‌هایی با شرکت در جلسات آموزشی رفیق با راه‌های همزیستی همراه با محبت کامل نسبت به یکدیگر آشنا می‌گردند.

1. Recherchethématique



به ما حاکمیت خویش را آشکار نماید؟ بهتر است بدانیم که ما باید این خواست خداوند را در برابر پیروان دیگر ادیان نیز نمایان نمائیم! مشکل اینجاست که الهیات مسیحی در قرون گذشته در دورانی تکامل خویش را طی کرده، که اکثریت جامعه را مسیحیان تشکیل داده و برخورد و تلاقی با پیروان دیگر ادیان نداشته است مگر از راه دور. مبلغیان مسیحی نیز تنها به حضورشان و ماموریتشان و آنچه که در متون مسیحیت وجود دارد، می‌اندیشند. این همان مشکل الهیات از دوران شورای اسقف‌هاست.^۱ در ارتباط با مواجهه مسیحیت با ادیان دیگر بویژه اسلام، یکی از چند موضع روشنفکرانه دوله‌وگ در برابر اصحاب کلیسیا و پیروان آن چنین است:

الف- یا باید با توجه به سنت‌های دینی و مذهبی خویش از دیگر ادیان فاصله گرفت و ادعا کرد که تمام سنت‌های دینی غیر مسیحیت محدود و نسبی اند و از همان روز نخست از عواملی مانند: حوادث تاریخی، موقعیت سرزمینی، سیاسی و عوامل بسیار دیگر نشأت گرفته اند. یا آنکه باید با تسامح به دیگران نگریت و پذیرفت که دیگران نیز تلاش داشته اند تا پاسخی برای معماهای انسان مانند: معنی زندگی، مسئله مرگ و رنج و امثال آن پیدا کنند. هیچ دینی نمی‌تواند ادعا کند که نسبت به دیگر ادیان راه بهتری را به حقیقت خدا یافته است. موضوع اصلی این است که باید راهی به شناخت و فهم بلند مرتبگی خداوند یافت، بنابراین، تفاوتی ندارد که چه عنوانی یا اسمی به این راه داده شود.

دوله‌وگ در توضیح دیدگاه خود درباره پذیرش ادیان مختلف و رویکرد تکثرگرایانه نسبت به سایر ادیان، به توضیح نسبیت گرایی در دو شکل معمول آن روی می‌آورد:

نخست: فاصله گرفتن در مجموعه سنت‌های دینی، در حالی که به دنبال مخرج مشترک بسیار کوچکی میان ادیان هستیم، باید وجود خارجی ادیان را بپذیریم. آنگاه سایر جنبه‌های ادیان مانند پوشش فرهنگی و تاریخی، جنبه ثانوی خواهند داشت. با این تلقی از نسبیت گرایی، می‌توان همه ادیان را در یک طرح کلی جهانی ترسیم کرد.^۲ در این طرح جهانی، الوهیت مسیحی یک اصطلاح متأخر و وابسته به ساماندهی و شکل دادن به آئین مسیحیت در اندیشه یونانی است. این مسیری است که فردریک لنوار^۳ طی کرده است.

دوم: نسبیت گرایی خارج از این یا آن سنت دینی نیست. اما در این تفکر توجه بر این است که هر دینی به همان نسبت وابسته به محیط فرهنگی و تاریخی پیرامون خویش است که نزد قائلان آن دین قابل درک است، این موضوع نزد پیروان ادیان دیگر، قابل درک و دریافت نیست. هر دینی برای پیروانش ارزش خاصی دارد که برای دیگران قابل درک نیست. تعدد ادیان نتیجه استقلالی است که خداوند در اختیار انسان قرار داده تا با خدای خویش و دیگران ارتباطش را معمول دارد.

برای فهم عبارت پاپ بندیکت شانزدهم در اعلامیه دومینوس اییسوز^۴: «تعدد که از عمل وجود دارد تبدیل به تعدد حق می‌شود»، این سخن بدان معنی است که هر دینی برای پیروان خویش آنچه مناسب آنها و آرامش آنهاست، به همراه دارد. لذا باید از این خواسته که تنها یک مدل برای ارتباط و تفکر در رابطه با خداوند وجود دارد، صرفنظر کرد. البته می‌توان این موقعیت را با اصطلاحی که

1. Concile

شورای اسقف‌ها، به انجمنی اطلاق می‌شود که از گردهمایی اسقف‌های کاتولیک و بعضاً ارتدوکس تشکیل یافته و هدف از آن قانونگذاری و تصویب فرامین کلیسایی است. در مسیحیت کاتولیک، پنج نوع شورای اسقف‌ها وجود دارد که در دو دسته تقسیم می‌شوند: الف: شوراهای عمومی (les conciles généraux) که متشکل از تمامی اسقف‌های مناطق مختلف است و معمولاً سالیانه یا دوبار در سال تشکیل جلسه می‌دهد. ب: شوراهای ویژه یا اختصاصی (les conciles particuliers): در این شورا، تنها برخی از اسقف‌ها حضور می‌یابند و به اتخاذ تصمیم در موارد ویژه و مهم می‌پردازند. شوراهای ویژه چند نوعند که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره نمود: شورای استانی، شورای منطقه‌ای، شورای محلی و شورای خاص. ۲. این نظریه متعلق به ژان هیک، فیلسوف و متفکر معاصر انگلیسی است که سال‌ها در کنار تحقیق در حوزه فلسفه دین به تبلیغ مسیحیت نیز اشتغال داشت. وی پس از مدتی اقامت در هندوستان به مذهب پروتستان گروید.

3. Frédéric Lenoir

فردریک لنوار که متولد سال ۱۹۶۲ در ماداگاسکار است، متفکر، فیلسوف و جامعه‌شناسی است که مدرک خود را از مدرسه عملی پژوهش‌های عالی پاریس دریافت کرد و سال‌ها محقق آن مدرسه بود. همو از سال ۲۰۰۴ مدیریت مجله جهان ادیان را عهده دار گردید، اما در سال ۲۰۱۳ از این پست استعفا داد.

4. Dominus Iesus

نام بیانیه کنگره «نظریه آئین و آیتکان در ارتباط با یکپارچگی و عمومیت دادن به منجی بودن حضرت عیسی و کلیسای آن»^۵. این بیانیه توسط پاپ بندیکت شانزدهم نوشته شد و در ۱۶ ژوئن سال ۲۰۰۰ مورد تأیید پاپ قرار گرفت.



مرکز علوم دینی یسولپیس مقدس^۱، حومه پاریس

گاهی شنیده می شود طراحی نمود: «هر دینی ارزشی دارد». ما در اینجا در پی آن نیستیم که شیوه ای فراهم کنیم که حقیقت خداوند را مبدل به یک مخرج مشترک کوچکی در ادیان مختلف کنیم. اما این را می پذیریم که هر دینی چیزهای با ارزشی در ارتباط با خدا و برای مصلحت انسان دارد. بدین سان، موضوعیت هر آئین امری نسبیت یافته در رابطه با بعد وجودی هر آئین است. برای مثال، الوهیت عیسی میوه یک تجربه قابل فهم برای مسیحیت است همانگونه که توحید در اسلام و وحی قرآنی نیز بیانگر رابطه میان خداوند و انسانهاست. این دو شکل نسبیت گرائی با پیام مسیحیت چندان خوشایند نیست اما به صورت ضمنی در اعلامیه دومینوسایسوز بیان شده است.

ب- در روش دوم، می توان به دنبال راه درونی در آئین ویژه خود باقی ماند و نظرات و استدلال های اعتقادی و دینی خود را در برابر سایر ادیان ارائه کرد. در این حالت، نیازی نیست به بُعد جهانی پیام مسیحیت و وحیانی بودن آن و آنچنان که شورای اسقف ها می گوید: «هیچ وحی جدیدی، قبل از ظهور با افتخار عیسی مسیح مورد انتظار نیست و اینکه: خداوند بر عیسی مسیح تجلی یافت»، اصرار ورزید. در اینجا سه وضعیت چهره می نماید:

اول: تمامی شناخت ها از یک حقیقت که در نزد ادیان وجود دارد و به آن معتقدند، مردود شمرده می شود. در این صورت، تصور بر آن است که شناخت های دیگران از خداوند صورتی از بت پرستی است که به عرصه ظهور رسیده است. به همین دلیل، هیچ گفتگویی با غیر مسیحیان ممکن نیست. این همان جریان افراطی کاتولیک است که تمام فرقه های دیگر مسیحیت و غیر کاتولیک ها را نفی و طرد می کند.

دوم: گروه دیگر به دنبال آن هستند تا روشن کنند که چه بخش از عقیده شان توسط ادیان دیگر و پیروانشان؛ مورد تردید قرار نگرفته است. آنها این گونه موضوعات را که توسط ادیان نیز پذیرفته شده، نقاط مشترک میان ادیان تلقی می کنند و به جستجوی این موضوعات در دیگر ادیان می روند و هر آنچه از معتقدات خویش را نزد دیگران یافتند، همان را دلیل بر حقانیت خویش می گیرند و استدلال

1. Le Séminaire de Saint Sulpice



می‌کنند که مسئله آنها در ادیان دیگر نیز وجود دارد. بدین سان، طرفداران این نظر، در میان ادیان دیگر به دنبال تشعشات حقیقت دین خویش اند، به هر مقدار که از آموزه های دین خویش یا همانند آنها در دین دیگر پیدا کردند، همان‌ها را بزرگنمایی کرده و بر پایه آنها به اثبات خود می‌پردازند. این همان ادبیاتی است که برخی پدران مسیحی مانند ژوستین مقدس به کار برده و این تشعشات را به وجود رمزی روح حضرت عیسی در دیگر ادیان نسبت داده اند. در این دیدگاه آنچه از نظر مسیحیت با ارزش‌ها و عقائد مسیحیان همراهی دارد، پذیرفته می‌شود و نشان داده می‌شود که تصور و عقیده پیروان ادیان دیگر از آئین مسیحیت مایه می‌گیرد و نشانی از حقانیت دین مسیح است. پذیرش برخی از اعتقادات و ارزش‌های ادیان دیگر از سوی گروهی از مسیحیان به خاطر اثبات مسیحیت است نه حقانیت ادیان دیگر. مشکل این دیدگاه آن است که ادیان دیگر را آنگونه که هست نمی‌بیند و واقعیت‌های خارجی آن‌ها را نادیده می‌انگارد و ادیان دیگر را کوچک می‌شمرد مگر در آن بخشی که به عقیده آنها از مسیحیت برگرفته و یا ریشه در آئین مسیحیت است. ناگفته نماند که طرفداران این دیدگاه به ادیان دیگر احترام نیز می‌گذارند و به دنبال گفتگو با آنها نیز می‌روند تا شناخت بیشتری از آنها پیدا کنند.

سوم: طرفداران این گروه همانند دولهوک به ادیان دیگر بویژه اسلام می‌نگرند و در پی تعمیق و توسعه مفهوم و موضوع آن به گروه دوم هستند. پیروان و طرفداران این نگرش ضمن احترام به نظر شورای اساقفه از کوچک شمردن ادیان دیگر و معارف آنها اجتناب می‌کنند. این گروه برآنند که ارتباط با خداوند در عقائد دیگر ادیان هم باید مورد بررسی قرار گیرد و معتبرشمردن عقائد دیگران، اجازه می‌دهد تا عقیده ویژه پیروان مسیحیت نیز توسعه یابد و فهم نسبت به پروردگار نیز غنی‌تر گردد^۱. نظریه اخیر، همان مسئله و عقیده ای است که هنری دو لهوک تمامی تلاش خویش را در گسترش آن بین عالمان دینی مسیحیت، پدران کلیسا، دانشجویان و نیز پژوهشگران دانشگاهی مصروف داشته است. بنا بر عقیده او مانعی برای تعدد ادیان بر حق و وحیانی نیست. می‌توان پذیرفت که اسلام نیز منشاء وحیانی دارد، چراکه دلیلی بر انقطاع وحی بعد از دوران حضرت عیسی موجود نیست. از طرف دیگر، بسیاری از آموزه های اسلام و مسیحیت در حوزه اخلاق، عقائد، نبوت و نقش انبیاء، توحید و نیز برخی مسائل کلامی جدید مانند جایگاه عقل و ایمان در دین، نقاط مشترک فکری و نظری بسیاری را برای متفکران هر دو دین رقم زده است. در پایان باید این نکته در نظر داشته باشیم که تفکر امثال دولهوک در جهان مسیحیت طرفداران زیادی ندارد و در فرانسه نیز مطلوب کلیسای کاتولیک نیست، اما با توجه به جایگاه و تلاش‌های هنری دو لهوک، می‌توان امیدوار بود که این نظریه و تفکر بتواند به مرور زمان جایگاه خویش را در مسیحیت دوران معاصر بیابد.

برخی از نوشته‌های هنری دو لهوک:

- La Distinction entre la foi des Chrétiens et la Croyance dans les Autres Religions dans Dominus Iesus, Recherches de Science Religieuse, n°

۱. بخشی از مقدمه مباحث هنری دو لهوک که در سمینارها، کنفرانس‌ها و ابتدای جلسات درسی او در هر ترم و با تمامی دانشجویان تکرار می‌شود.



99/1, Janvier-Mars 2011, pp. 105-123.

- Vous êtes des dieux... », Transversalités. Revue de l'Institut Catholique de Paris, n° 118, Avril-Juin, 2011, p. 137-146.

- La Nécessaire Estime de la foi des Autres Comme Condition d'une Véritable Démocratie, Les religions à l'épreuve du Pluralisme dans l'Espace Euro-méditerranéen, Dialogue des deux rives, n° 1, janvier 2012, pp. 43-51.

- Coordination du Numéro : « Missions, Conversions et Dialogues : Questions, Dilemmes et choix, Histoire et Missions Chrétiennes, n° 23, Septembre-Décembre 2012.

- L'Estime de la foi des Autres, coll. « Théologie à l'université » 18, Paris, DDB, 2011, 361 pp.

گزیده منابع

L'ISTR Institut de) کتابخانه سال ۲۰۱۲، ۲۰۱۳، ۲۰۱۴، ۲۰۱۱ آرشیو سمینارهای (Science & de Théologie des Religions

آرشیو سمینارها و کنفرانس‌های اسلام و مسیحیت در کتابخانه فلس انستیتو کاتولیک پاریس

Pluralisme et Laïcité Chrétiens et Musulmans Proposit Bayard/Centurion, Paris, 1996, 265 p.

Péché et Responsabilité éthique dans le Monde Contemporain Bayard, Paris, 2000, 281 p.

Vincent Feroldi (dir) Chrétiens et Musulmans en Dialogue : les identités en Devenir Travaux du GRIC (1996-2003) Le Harmattan Religions et Spiritualité 2003, 390p.

Un Défi pour le Christianisme et pour l'Islam Foi et Justice Un défi pour le Christianisme et pour l'Islam Centurion, Paris, 1993, 325 p.

Ces Écritures qui nous Questionnent La Bible & le Coran Le Centurion, Paris, 1987, 160 p.

Henri de la Hougue, L'estime de la foi des Autres, coll. « Théologie à l'université » 18, Paris, DDB, 2011, 361pp.

Henri de la Hougue, Vingt ans après Assise, où en est le dialogue entre

Chrétiens et Musulmans.

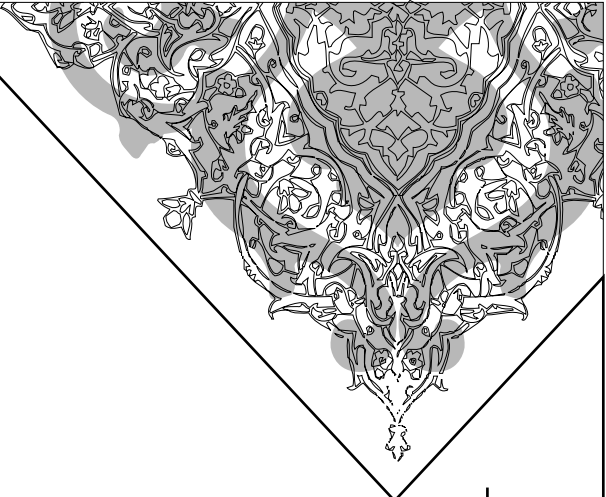


Henri de la Hougue, La distinction entre la foi des Chrétiens et la Croyance dans les Autres Religions dans Dominus Iesus, Recherches de Science Religieuse, n° 99/1, Janvier-Mars 2011, pp. 105-123.

Henri de la Hougue, Vous êtes des dieux... », Transversalités. Revue de l'Institut Catholique de Paris, n° 118, avril-juin, 2011, pp. 137-146.

Henri de la Hougue, La Nécessaire Estime de la foi des Autres cComme Condition d'une Véritable Démocratie, Les Religions à l'épreuve du Pluralisme dans l'Espace Euro-méditerranéen, Dialogue des deux rives, n° 1, Janvier 2012, pp. 43-51.

Henri de la Hougue, Coordination du Numéro : « Missions, Conversions et Dialogues : Questions, Dilemmes et Choix », Histoire et Missions Chrétiennes, n° 23, Septembre-Décembre 2012.



تحقیقات و انتشارات اسلامی دانشگاه لیدن و مؤسسه انتشاراتی بریل

■ دکتر امیر وهمن^۱

لیدن (Leiden) شهری است نسبتاً کوچک در ۱۵ کیلومتری لاهه در کشور هلند. این شهر از دیرباز میزبان تهیه و انتشار شماری از دائرة المعارف‌های مهم جهانی بوده است. وجود دانشگاه لیدن و مؤسسه انتشاراتی مشهور بریل (Brill) و حضور شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان برجسته در دانشگاه لیدن و تصحیح و انتشار کتاب‌های اسلامی توسط بریل توجه پژوهشگران جهان اسلام را به خود جلب کرده است.

مطالعات اسلامی در دانشگاه لیدن

دانشگاه لیدن که در سال ۱۵۷۵ تأسیس شده، از آن زمان تاکنون، به زبان و فرهنگ کشورهای شرقی توجه نشان داده است. در روزگاری که در بسیاری از کشورهای اروپایی خبری از مطالعات اسلامی یا آموزش زبان عربی نبود، این دانشگاه در سال ۱۵۹۹، کرسی زبان عربی ایجاد کرد. در قرن هفدهم و هجدهم، بسیاری از کتاب‌ها و منابع شرقی به مخزن کتابخانه دانشگاه لیدن سرازیر شد. همین منابع ارزشمند که به مجموعه‌های شرقی دانشگاه لیدن مشهور گشت، محرکی قوی برای رشد و توسعه پژوهش‌های اسلامی در هلند گردید. در قرن هجدهم، خانواده اسخولتنس (پدر، پسر و نوه) مطالعات اسلامی را در قبضه خود داشتند. آنها در سه نسل پی‌درپی سمت مفسر میراث وارنر را داشتند و نخستین فرد از این خانواده، یعنی آلبرت اسخولتنس، تاریخ کاملی از صلاح‌الدین ایوبی را در سال ۱۷۳۲ براساس منابع اصلی عربی تدوین کرد. در سال ۱۷۸۱، فرزندش هشتاد نسخه خطی را به کتابخانه اهدا کرد.

قرن نوزدهم در دانشگاه لیدن، قرن دوزی، د. یونگ، د. دخویه و هوتسما و مجموعه فهرست‌های ^۱. پژوهشگر مطالعات اسلامی



مشهور آنها بود. در این دوره بود که دانشگاه لیدن با گردآوری، تصحیح و نشر نسخ خطی عربی، ترکی و فارسی نقش پیشرو را در ارایه و معرفی میراث اسلامی به محافل غربی داشت. در آن زمان، نسخ خطی و رساله‌های بی‌شماری در موضوعات مختلف کلامی، فقهی، تاریخ و ادبیات اسلامی در کتابخانه دانشگاه لیدن فراهم آمده بود. چاپخانه و انتشارات ویژه کتاب‌های شرقی در دانشگاه لیدن که در سال ۱۵۷۵ دایر شده بود، یکی از پدیدآورندگان و تولیدکنندگان کتاب‌های اسلامی و عربی بود. از این طریق، دانشگاه لیدن در ایجاد پل ارتباطی میان هلند و جهان اسلام جایگاه ممتازی پیدا کرد. امروزه، این دانشگاه با داشتن نفیس‌ترین مجموعه‌های نسخ خطی شرقی، مرکز اصلی مطالعات اسلامی هلند است. شرح حال پژوهشگران، بازرگان‌ها و مدیران مرتبط با مجموعه‌های اسلامی دانشگاه لیدن، مردانی چون گولیوس، وارنر، اسکاليجر، دوزی، دخویه، اسنوک هورگرونیه و وان در توک نشانگر پیشینه بلند این دانشگاه در مطالعه، شناخت و معرفی آثار و اندیشه مسلمانان به جهان است. جایگاه محوری و منحصربفرد این دانشگاه، چه از نظر پژوهش و چه از نظر دارا بودن مجموعه‌های نفیس اسلامی، در شکل‌گیری جریان شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی در بین غربیان و گسترش آن تردید ناپذیر است.

اهمیت این دانشگاه فقط به خاطر مجموعه عظیم نسخ خطی گردآوری شده در آن نیست، حضور شرق‌شناسان معروف، که آثارشان راه را برای گسترش شرق‌شناسی هموار کرد، نیز باعث اهمیت این دانشگاه شده است. برای مثال در سال ۱۶۱۳، ارپنیوس، که علاقه بسیاری به زبان‌های اسلامی داشت، به سمت استاد زبان‌های شرقی لیدن درآمد. وی کتابی درباره زبان عربی نگاشت که یکی از کتاب‌های مهم در این زمینه است. این کتاب برای دو قرن به عنوان اثری کلاسیک درباره زبان عربی در اروپا مطرح بود. شخص بعدی ژاکوب گولیوس است که در ۱۶۵۳، یک فرهنگ موضوعی عربی - لاتین به چاپ رساند. این دو افزون بر نگارش کتاب، در امر آموزش نیز بسیار فعال بودند و جزوه‌هایی را برای دانشجویان تهیه می‌کردند. ارپنیوس در سال ۱۶۱۴، متن آوانگاری شده سوره یوسف را با ترجمه و یادداشت‌های خود برای دانشجویان فراهم کرد. گولیوس نیز کتابی با عنوان «شذرات الادب» در ۱۶۲۹ منتشر کرد.

باید گفت که دانشگاه لیدن هلند از سه نظر سهم بسزایی در گسترش مطالعات اسلامی در غرب داشته است؛ نخست آنکه متولیان و استادان این دانشگاه طی چند سال توانستند مجموعه عظیمی از نسخ خطی اسلامی را جمع‌آوری کنند؛ دوم آنکه استادان بسیار مهم و تأثیرگذاری به فعالیت و تدریس در این دانشگاه مشغول شدند که هم آثار بسیار بااهمیتی نگاشتند و هم شاگردان فراوانی تربیت کردند که در تاریخ شرق‌شناسی بسیار پرآوازه گشتند. سوم آنکه بزرگ‌ترین تحقیقات علمی بین‌المللی یعنی دائرة المعارف اسلامی (Encyclopedia of Islam) در همین دانشگاه شکل گرفته و منتشر شده است. اکنون در دانشگاه لیدن، سه بخش یا مرکز مهم و معتبر اسلام پژوهی تحت عناوین مختلف: «مرکز مطالعات اسلامی و جوامع مسلمان»، بخش «دائرة المعارف اسلام» و «کرسی تفسیر قرآن» وجود دارد که هر کدام در زمینه خاصی فعالیت دارند. در این جا درباره این مراکز و فعالیت‌های آنها توضیحاتی می‌آوریم:

مرکز مطالعات اسلامی و جوامع مسلمان

مرکز «مطالعات اسلامی و جوامع مسلمان» دانشگاه لیدن فعالیت گسترده‌ای را آغاز کرده‌است. طرح و تدوین رشته درسی مطالعات اسلامی یکی از آن طرح‌هاست. هدف اساسی این طرح، مطالعه و شناخت اسلام و نمودهای بی‌شمار آن و معرفی رویکردهای مختلف فکری و روش‌شناسی آن نسبت به پدیده‌های تاریخی و معاصر اسلام است. این مرکز به تنهایی به این کار مبادرت نمی‌ورزد، برای اجرای این طرح از همکاری و حمایت مراکز و مؤسسات دیگری برخوردار است. مؤسسات همکار در اجرای این طرح عبارتند از: مؤسسه مطالعات اسلامی اندونزی - هلند (INIS)، بخش تاریخ ادیان و مطالعات دینی تطبیقی (GG)، (VGW) و بخش زبان‌ها و فرهنگ‌های اسلامی خاورمیانه (TCIMO) دانشگاه لیدن. مؤسسه سلطنتی زبان‌شناسی و مردم‌شناسی هلند و سرانجام بخش زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیای جنوب شرقی و اقیانوسیه همین دانشگاه، بخش‌های مطالعات اسلامی و جوامع مسلمانان در لیدن یکی از مهمترین مراکز مطالعات اسلامی در جهان است و آثار منتشر شده آن از اعتبار علمی بالایی برخوردارند.

بخش دائرة المعارف اسلام

بخش «دائرة المعارف اسلام» نیز از مهمترین مراکز اسلام‌شناسی دانشگاه محسوب می‌شود. فعالیت خاص این بخش؛ تهیه، تدوین و ویرایش مقالاتی است که به دائرةالمعارف اسلام مربوط می‌شود. مؤسسه انتشاراتی بریل که رابطه نزدیکی با دانشگاه لیدن و مرکز دائرةالمعارف اسلام دارد درصدد است اثر یازده مجلدی دائرةالمعارف اسلام را تجدید چاپ کند.

کرسی تفسیر قرآن

اهمیت متون مکتوب در تمدن اسلامی از دید متفکران و اسلام‌شناسان دانشگاه لیدن به اندازه‌ای است که در سال ۱۹۹۳ در دانشگاه لیدن، کرسی تفسیر قرآن دایرشد و تعدادی از قرآن‌پژوهان بزرگ مسیحی و یهودی دعوت شدند و گروه تفسیری تشکیل گردید تا مجموع معارف قرآنی را در قالب هزار موضوع قرآنی تدوین کنند. این گروه، هزار واژه مهم قرآنی را برگزید و هزار مقاله نوشت و مقرر کرد که مجموعه این مقالات در پنج جلد چاپ شود که جلد اول در سال ۲۰۰۰ به چاپ رسید. اینک جلدهای به چاپ رسیده است.

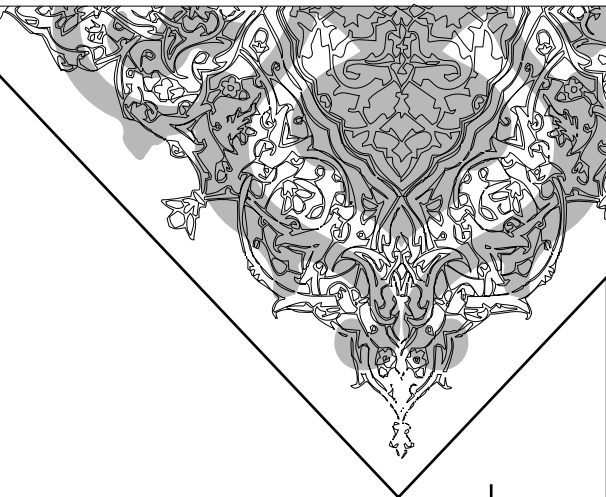
تحقیق دیگر در این دانشگاه کار علمی دکتر یوینبال (Juynboll) استاد حدیث شناس است که مجموعه‌ای از احادیث منسوب به حضرت محمد(ص) را جمع‌آوری کرده است. دانشگاه کمبریج اثر وی را تحت عنوان "سنن مسلمانان، مطالعات انجام شده در گاه‌شناسی، منشاء و نگارش حدیث" در سال ۱۹۸۳ منتشر کرد. همچنین دایره المعارف اپوس کنونیکال وی در خصوص حدیث توسط انتشارات بریل (لیدن) در سال ۲۰۰۷ منتشر گردید.



مؤسسه انتشاراتی بریل

مؤسسه بریل، مؤسسه‌ای انتشاراتی در شهر دانشگاهی لیدن هلند است. این انتشارات به سبب اهتمام به نشر انتقادی میراث مکتوب اسلام و نیز انتشار طبع اول و دوم «دایره المعارف اسلام» شهرت جهانی یافته است. نظر به اهمیت مؤسسه انتشاراتی بریل در انتشار آثار اسلامی و ضرورت آشنایی با آن، در این جا به تاریخچه تأسیس و برخی از فعالیت‌های آن اشاره می‌کنیم. نخستین پایه این مؤسسه، چاپخانه‌ای بود که توماس فن ارپنیوس (۱۵۸۴-۱۶۲۴) اولین بنیانگذار حقیقی جنبش خاورشناسی در هلند در ۱۵۹۵ در خانه خود در شهر لیدن و باصرف مبلغی هنگفت از مال خویش، تأسیس کرد که به چاپخانه لیدن شهرت یافت. در این مؤسسه، افزون بر چاپ و نشر متون اسلامی، مطالعات اسلامی نیز صورت می‌گرفت. اما پایه گذار مؤثر این مؤسسه، یوردان لوختمن بود که در ۱۶۸۳ مؤسسه‌ای انتشاراتی به نام خود، در لیدن بنیاد نهاد که شهرت آن در حدود ۱۷۶۰ به اوج خود رسید.

در سال ۱۸۰۰، ناشری جوان و مبتکر به نام یان بریل به مدیریت مؤسسه لوختمن برگزیده شد. در سال‌های مدیریت او، این مؤسسه جان تازه‌ای گرفت. یان بریل، پس از ۴۸ سال فعالیت، در ۱۸۴۸ بازنشسته شد و صاحبان مؤسسه لوختمن، که توان اداره مؤسسه را نداشتند، آن را به پسر یان بریل، اورت یان بریل فروختند و از آن پس، مؤسسه انتشاراتی لوختمن به مؤسسه انتشاراتی «بریل» شهرت یافت. اورت یان بریل کارهای پدر را دنبال کرد و دامنه فعالیت‌های مؤسسه را گسترده و با یاری و نظارت خاورشناسان سرشناسی چون دوزی، دخویه و یونیل (جوین بول) به نشر انتقادی بسیاری از کتاب‌های اسلامی پرداخت. مؤسسه بریل در ۱۸۹۶ به صورت شرکت سهامی درآمد. از اوایل سده بیستم، با تأسیس شعبه‌هایی در لندن، پاریس و لایپزیگ، کار مؤسسه بریل جنبه جهانی یافت و نشر مجله‌های تخصصی پس از جنگ جهانی دوم بر غنای آن افزود. هم‌اکنون این مؤسسه سالانه بیش از سی مجله تخصصی، سیزده سالنامه به زبان‌های مختلف و حدود صد عنوان کتاب تازه منتشر می‌کند. همزمان با رشد روزافزون مطالعات اسلامی در غرب، مؤسسه بریل نیز بیش از پیش وسعت یافت، بویژه آنکه کار چاپ «دایره المعارف اسلام» نیز که برجسته‌ترین دستاورد چندین سده مطالعات اسلامی در غرب به شمار می‌آمد، به این مؤسسه واگذار شد. بدین سان، مؤسسه انتشاراتی بریل با اهتمام به چاپ اثری جهانی، خود نیز شهرت جهانی یافت. این مؤسسه آثاری متنوع به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی، قبطی، آشوری، بابلی، عبری، سریانی، حبشی، سامری، سانسکریت، جاوه‌ای، چینی و ژاپنی منتشر کرده است. از میان برجسته‌ترین آثار انتشار یافته در این مؤسسه می‌توان به طور خلاصه از اینها نام برد: المعجم المفهرس لالفاظ الحديث النبوی (اثر ونسینک، ۱۹۳۷-۱۹۸۸)؛ مثنوی مولوی (به کوشش نیکلسون، ۸ جلد، متن و ترجمه و تفسیر، ۱۹۲۵-۱۹۳۷)؛ دوره هفت جلدی آثار جغرافیدانان عرب (به اهتمام دخویه، ۱۹۶۷)؛ معجم الادباء، اثر یاقوت حموی (به اهتمام مارگلیو، ۱۹۰۸-۱۹۳۷)؛ تجارب الامم اثر ابوعلی مسکویه (به اهتمام لسترنج و دیگران، ۱۹۰۹-۱۹۱۷)؛ جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل الله (به کوشش بلوشه، ۱۹۱۱) و دهها کتاب دیگر. و بالاخره آنکه آثار منتشر شده در مؤسسه بریل تا ۱۳۶۸/۱۹۸۳، بیش از شش هزار کتاب بوده که در مدت سیصد سال نشر یافته است.



پیشینه مطالعات اسلامی در غرب

■ عباس احمدوند^۱

خلاصه

این نوشتار ترجمه بخشی از مدخل «مطالعات اسلامی» (Islamic Studies) مندرج در دانشنامه جهان اسلام معاصر آکسفورد^۲ است و شامل دو بخش است. در بخش نخست - نوشتار حاضر - به تاریخچه مطالعات اسلامی در غرب از آغاز تاکنون پرداخته می‌شود که با وجود اختصار و پاره‌ای اشتباهات، حاوی مطالبی درخور توجه است. بخش دوم درباره روش‌شناسی مطالعات اسلامی در غرب است که محمد ارغون آن را نوشته و به تجزیه و تحلیل انتقادی شیوه‌های مورد استفاده در شناخت دین، تمدن و فرهنگ اسلام پرداخته است. مطالعات اسلامی در سده نهم میلادی/ سده سوم هجری، آنگاه که علوم دینی [اسلام] شکل کنونی به خود گرفت و در چهارچوب مکاتب رقیب کوشید تا روش علمی - ادبی را در زبان عربی میانه ساماندهی کند، در عراق مطرح شد؛ اما ورای پرداختن به اسلام‌شناسی در حیطه تمدن اسلامی، توجه نویسنده به موضوع اسلام در غرب است.

آغاز اسلام‌پژوهشی

پیش از پیدایش اسلام در سده هفتم میلادی؛ یهودیان باستان، یونانی‌ها و بعدها آبابی کلیسا، با اعراب آشنا بودند. در کتاب مقدس نیز نام‌های عربی به چشم می‌خورد؛ برای نمونه، نام جشم (Geshm) در «کتاب نحμία» (۶، ۶) و در میان شیوخ قبایل محلی که مخالف قدرت‌گیری یهودیان پس از تبعید به فلسطین بودند، آورده شده است. نام‌های عربی در تلمود هم وجود دارد. هرودت - مورخ سه پنجم پیش

۱. نویسنده و مترجم

2. The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World, Oxford University Press, 1995.



از میلاد - هم اعراب را می‌شناخت و درباره آنان مطالبی آورده است. پس از بالیدن سلطه‌ورزی هلنی یونانی‌ها در خاورمیانه در سده چهارم پیش از میلاد، امارت‌های عربی چون انباط (نبطی‌ها) به مرکزیت پترا در شمال شرقی شبه جزیره سینا باعث تماس پیوسته اعراب و بازرگانان، مسافران و سربازان دولت سلوکی و سپس امپراتوری روم شدند. در سده‌های آغازین عصر مسیحی نیز برخی قبایل عرب به کیش مسیحی درآمدند و امیرنشین‌های تابع امپراتوری بیزانس و ساسانی را پدید آوردند که زمینه‌ساز پیوندهای فرهنگی میان مسیحیت شرق و برخی طوایف عرب شدند؛ لیکن دیدگاه اروپاییان درباره اسلام در سراسر قرون وسطی از مفاهیم گرفته شده از کتاب‌های مقدس و کلامی ریشه می‌گرفت. اسطوره‌نگاری، کلام و تبلیغات مسیحیت، شیوه‌های مهم کسب آگاهی‌های کلیسا از مسلمانان بود و استدلال آنان را در طرح گفتمان رسمی پیرامون اسلام به وجود می‌آورد. از دیده اسطوره‌ای، اروپاییان، مسلمانان (اعراب) را^۱ از نسل حضرت ابراهیم(ع) [به واسطه همسرش هاجر و پسرش اسماعیل] در عربی اسمعیل، نک، سفر تکوین، ۱/۱۶ - ۱۶] می‌دانستند. برخی منابع نیز نخستین اعراب مسلمان را «هاجری‌ها» خطاب کرده‌اند. برخی از محققان درباره ریشه مشترک عربی هاجر یا هاجری‌ها^۲ و اندیشه مهم و اسلامی هجرت (هجرت / مهاجرین) تحقیقاتی کرده‌اند. در داستان‌های سفر تکوین که عباراتی از اپرکریفا^۳ و تلمود نیز آنها را تکمیل می‌کند، هاجر و اسماعیل در پی اصرار سارا از خانه ابراهیم رانده شدند و به فرمان خداوند، ابراهیم(ع) آنان را به بیابان بئرشع^۴ برد که بعدها از آنجا نیز به فاران (سینا) هجرت کردند. در روایت سفر تکوین، خداوند به ابراهیم(ع) می‌فرماید: «به خاطر فرزند و کنیزت اندوهگین مباش، زیرا نسل تو از طریق اسحاق ادامه می‌یابد؛ من نسلی از تو پدید می‌آورم و [او] از صلب توست.» (سفر تکوین، ۱۲/۲۱ - ۱۴).

مجادلات مذهبی سال‌های ۸۰۰ تا ۱۱۰۰ میلادی

[از این‌رو] در داستان‌ها و قصص یهودی - مسیحی، زمان پیدایش اعراب موحد غیریهودی و غیرمسیحی سده هفتم میلادی آمده است. به هر حال برآثر این مجادلات کلامی است که مرزبندی‌هایی میان یهودیان در غربت، مسیحیان و مسلمانان در فاصله سده‌های هشتم تا یازدهم میلادی شکل می‌گیرد. مناظره‌های کلامی در برابر مردم یا در حضور خلیفه یا دیگر مقام‌های بلندمرتبه و زیرنظر متکلمان گروه‌های گوناگون اسلامی برقرار می‌شد. در ابتدای قرون وسطی، مسیحیان نستوری،^۵ مونوفیزیت^۶ و ارتدوکس^۷ و نیز یهودیان سامری، کارایی^۸ و ربانی^۹ تماس اندکی با امپراتوری روم مقدس و مسیحیت غربی داشتند. مسلمانان، جوامع مذهبی اهل کتاب را زیر حمایت خویش (ذمی) می‌دانستند؛ از این‌رو مسیحیان و یهودیان شرق در مراسم اجتماعی، مباحثه و مناظره با مسلمانان (و با یکدیگر) شرکت می‌کردند؛ این کار، اندک آگاهی را از عقاید اسلامی، (حتی برای رد کردن آن عقاید) می‌طلبید. برعکس، یهودیان و مسیحیان اروپایی ناچار بودند تا فهم خویش را از اسلام، در چارچوب دادوستدهای کلامی ارتقا بخشند.

۱. اصطلاحی که برخی غربیان برای مسلمانان به کار برده‌اند که معنای آن - با باری منفی - مسلمان، عرب و وحشی است و در عنوان برخی آثار غربیان مانند تاریخ سارازان‌ها، نوشته سیمون اکلی هم آمده است.
۲. برخی محققان از جمله فیلیپ، اعراب را از ریشه اصلی سامی دانسته و خاستگاه اعراب، عبرانی‌ها و دیگر گروه‌های سامی را عربستان به شمار آورده‌اند.
۳. یخشن محدوفی از عهد جدید، همچنین مقایسه کنید با: فرهنگ ویستر. مترجم.
۴. این تعبیر عبری است که در عربی به صورت «بئرشع» به کار می‌رود. مترجم.
۵. پیروان نستور جرمانیسی؛ مسیحیان شرق. دهخدا، ۱۴، ذیل نستور و نستوری. مترجم.
۶. قائلان به یک وحدتی بودن مسیح(ع). مترجم.
۷. در یونانی به معنی درست آیین، مسیحیان اروپای شرقی و روسیه. لغتنامه دهخدا، ۲، ذیل واژه. مترجم.
۸. کاراییسم: مکتبی که یهودیان بغداد در سده هشتم میلادی به وجود آوردند؛ این مکتب به کتاب مقدس اعتقاد داشت و ربانی‌گری و تلمودنگاری را رد می‌کرد. فرهنگ ویستر، ذیل واژه. مترجم.
۹. معرب عبرانی.



آن دسته از پیروان ادیان اهل کتاب که زیر سلطه مسلمانان در شرق می‌زیستند، تجربه همزیستی با یکدیگر را نداشتند و کلیسای رم نیز اسلام را «دیگری» بیگانه و دشمن ضد مسیحی می‌پنداشت که باید مسیحی شود یا بشکند. حال آنکه جوامع مسیحی شرقی نتوانستند تبلیغات مذهبی و اقدام‌های نظامی موفق در برابر حاکمان مسلمان انجام دهند و مسیحیت غربی نیز بیرون از قلمرو حکومت اسلامی (دارالاسلام) قرار داشت. فتوحات را هم که در عصر خلفای راشدین و در سده هفتم میلادی آغاز شد، شارل مارتل در سال ۷۱۲ میلادی / ۱۱۴ هجری در پواتیه فرانسه متوقف ساخت، سیسیل نیز که از سده نهم تا سده یازدهم میلادی / سده دوم تا پنجم هجری زیر نفوذ غالبه بود، دوباره به تصرف نرمان‌ها درآمد.

طی چهار سده بعد تا آغاز نبردهای صلیبی، اروپاییان نسبت به دینی که در نزدیکی آنان - اسپانیا - رونق گرفته بود، در جهل واقعی به سر می‌بردند. مسیحیان، اسلام را مانند قبایل ژرمن، اسلاو، مجار و نهضت‌های ارتدادی چون مانوی‌گری، یکی از دشمنان به شمار و تهدیدکننده مسیحیت می‌پنداشتند. تا هنگام جنگ‌های صلیبی که در سده یازدهم آغاز شد، نام حضرت محمد (ص) میان اروپاییان ناشناخته بود و از آن پس هم به شیوه‌ای بسیار تحقیرآمیز معرفی می‌شد. تا سده یازدهم میلادی، مسیحیان غربی - مانند مسیحیان شرقی - به همان شیوه‌های تفسیری کتاب مقدس، سارازان‌ها را اسماعیلیان - فرزندان ابراهیم (ع) از نسل هاجر - می‌خواندند. این همان نتیجه‌ای است که بیده معزز^۱ (۶۷۲-۷۳۵) در کتاب «تاریخ مذهبی انگلیسی‌ها»^۲ و در تفاسیرش از کتاب مقدس مطرح کرده است. پیش از بیده و اسیدور اشبیلی^۳ از مفسران مسیحی، اسحاق را طلیعه مسیح و یهودیان را ادامه فرزندان اسماعیل می‌پنداشتند و از دید مسیحیان، اکنون اسلام جانشین یهودی‌گری یا اسماعیلیان بیگانه شده بود.

جنگ‌های صلیبی و تحقیقات دیرهای کلونی

اسلام‌شناسی با هدف تبلیغات در سده دوازدهم، در زمان پیتر واجب‌التکریم (حدود ۱۰۹۴-۱۱۵۶) در فرانسه آغاز می‌شود. این دوره، زمان آغاز نبردهای صلیبی و نیز اصلاحات عظیم جهانی‌گری است که تا آن زمان مهمترین نهاد تعلیمی مسیحیت به شمار می‌رفت. نبردهای صلیبی و تحقیقات علمی رهبانان (ترجمه قرآن و دیگر متون اسلامی) هر دو اقدام‌هایی تهاجمی علیه تمدن اسلامی فرض می‌شد که به این ترتیب مرزهای جنوبی و شرقی مسیحیت غربی را رقم می‌زد. در سال ۱۱۴۲ پیتر، بعدها آبه کلونی - ظاهراً برای دیدار از دیرهای کلونی - به اسپانیا سفر کرد. هنگام سفر بر آن شد تا طرح گسترده‌ای را با همیاری بسیاری از مترجمان و دانشمندان به سامان ببرد و مطالعات جدی و روشمندی را در باب اسلام آغاز کند. در آن زمان که پیتر نهضت ترجمه و تفسیر متون عربی - اسلامی را آغاز کرد، برای مدتی طولانی، روایاتی هرزه از زندگانی پیامبر اسلام (ص) رواج داشت که آن حضرت را خدای مسلمانان و یک مسیحی مرتد (و حتی در یک منبع کاردینالی معزول)، ساحر و جز آن معرفی می‌کرد!^۴ مجموعه کلونی‌هایی که اکنون در نتیجه تلاش‌های پیتر قابل بازشناسی است، بیانگر

1. The Venerable Bede
2. Ecclesiastical History of the English People

۳. سن اسیدور (۵۶۰ - ۶۱۰) آوریل ۶۳۶، متکلم و از آخرین پدران لاتینی و نویسندگان دایرةالمعارف نک Encyclopedia of Britanica، ۱۹۹۰/۶ ذیل واژه. مترجم.

۴. این تعبیرها آنقدر سخیف است که حتی ارزش پاسخ دادن ندارد. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: مینوی، «اسلام از دریچه چشم مسیحیان» ۵۶ - ۵۷ و ۱۲۴ - ۱۲۵. مترجم.



آغاز تحقیقات اصیل غربیان درباره اسلام می‌تواند باشد. پیتر به مترجمانی نام‌آور مانند رابرت کلونی^۱ مأموریت داد تا متونی نظیر قرآن، حدیث، سیره پیامبر اسلام و دیگر متون عربی به ویژه متون جدلی نوشته شده علیه مسلمانان را به عربی ترجمه کند.

پیتر در نامه‌هایی که به رهبران نخستین جنگ صلیبی نوشته، روشن کرده است که علاقه اصلی وی به تبلیغات مذهبی کلیساست و مسیحیت می‌تواند و باید بر اسلام پیروز شود. با وجود این وی نیز مانند برخی از دیگر دانشمندان نسبت به گزارش‌های دروغ و وقیحانه مؤلفان مسیحی در باره پیامبر اسلام(ص) و قرآن انتقاد داشت و جنگ و خونریزی حتی کفار را به نام مسیحیت نمی‌پسندید.^۲ تلاش‌های پیتر واجب‌التکریم برای اینکه روایاتی درست از متون و عقاید اسلامی را در دسترس اروپاییان قرار دهد، آن هنگام که مسیحیت غربی می‌کوشید اسلام را از ارض مقدس براند، با استقبال مواجه نشد. طعن انتقاد کردن بر کاربری جهاد به منظور گسترش اسلام در همان زمان که مسیحیان طول و عرض اروپا را در نخستین نبرد صلیبی درمی‌نوردیدند تا ارض مقدس را از مسلمانان بازپس گیرند، بر عده‌ای از دانشمندان مسیحی - از جمله پیتر واجب‌التکریم - کارگر نیفتاد.

یکی از مؤثرترین ترجمه‌ها از یک متن جدلی، ترجمه «مدافعه الکندی»، مناظره‌ای ساختگی میان یک دانشمند مسلمان و یک فرد مسیحی است که در دوران حکومت مأمون(۸۱۳ - ۸۳۳ / ۱۹۸ - ۲۱۸ ق) رخ داده است. تحقیقات جدید هنوز نتوانسته به‌طور قطع زمان نگارش این رساله را معین کند، ولی می‌توان فاصله میان سده نهم تا سده یازدهم را زمان تقریبی تألیف این رساله دانست. مترجم این رساله مشهور، پترس طلیطلی، یک یهودی نومسیحی است که به همراه مترجمان یهودی دیگر به کار ترجمه از عبری و عربی به لاتینی اشتغال داشت و در تدوین ممنوعه کلونیایی نیز همکاری می‌کرد. رساله دفاعیه کندی میان دانشمندان مسیحی قرون وسطی رواج و عمومیت یافت؛ زیرا نمونه‌ای از استدلال آوردن علیه اسلام تلقی می‌شد. این یورش‌ها به ویژه علیه قرآن، نبوت حضرت محمد(ص) و جهاد اسلامی انجام می‌گرفت. بنابراین، سه مضمون گفته شده، موضوع‌های اصلی تحقیقات مسیحیان در باب اسلام در قرون وسطی بود.

در این فضای اجتماعی - سیاسی، گونه دیگری از فعالیت ترجمه‌ای انجام گرفت که اصالت علمی بیشتری در اروپای مسیحی به دست آورد. در سال‌های پایانی سده دوازدهم میلادی مجموعه‌ای از آثار ابن سینا (اوکینای لاتینی ۱۰۳۷ / ۴۲۸ هجری) مطرح شد و رواج یافت. از آنجا که بیشتر آثار فلسفی و علمی از زبان عربی به لاتین ترجمه شد، دانشمندان اروپایی در پایان قرون وسطی، درست برعکس دیدگاه‌های عوامانه و اهانت‌آمیز نسبت به پیامبر اکرم(ص) و اعمال مذهبی اسلام، جهان اسلام معاصر خویش را جایگاه دانشمندان و فیلسوفان می‌پنداشتند. شیوه دیگری که به علت آن جهان اسلام، ستایش اروپاییان را در قرون وسطی برانگیخت، از خود نبردهای صلیبی ناشی می‌شد. بعدها موفقیت‌های نظامی و سیاسی صلاح‌الدین ایوبی(۱۱۳۸-۱۱۹۳ / ۵۳۲ - ۵۸۹ هجری) به افسانه‌هایی انجامید که در اروپا رواج یافت. حتی رفتار دینی مسلمانان - که بسیاری از اروپاییان آن را ساده‌تر

۱. Robert ketton نخستین

مترجم قرآن به لاتینی
۲. توجه به این مطلب اهمیت فراوان دارد که میان اسلام و مسیحیت نزاعی نبوده و نیست، این نوع نزاع‌ها میان مسلمانان و مسیحیان رخ داده است. مترجم.



و پرهیزگارانۀ تر از انجام اعمال مسیحیت می‌دانستند، میان روحانیان و دانشمندان مسیحی، حرمت ویژه‌ای برای اسلام به‌وجود آورد.

دوره اصلاح‌گری

در سده شانزدهم، چون اروپا وارد دوره دگرگونی‌های عمیق دینی، سیاسی و عقلانی اصلاح‌گرایانه شد، فهم و شناخت نسبت به اسلام نیز از این دگرگونی‌ها تأثیر پذیرفت. در سده‌های چهاردهم و پانزدهم میلادی، به جای اسپانیا و فلسطین، اروپای شرقی حدفاصل مسیحیت رومی - غربی و اسلام شده بود. در جنگ کوزوو - ۱۳۸۹م - عثمانی‌ها کنترل غرب بالکان را به دست گرفتند که این اقدام، شکافی غیرمسیحی در میان مسیحیت غرب و شرق ایجاد کرد. در سال ۱۴۵۳ عثمانی‌ها، قسطنطنیه را فتح کردند و مرزهای خود را تا صربستان و حوزه دانوب پیش بردند. در سال ۱۵۰۰ هم ترکان عثمانی بر یونان، بوسنی و هرزگوین و آلبانی حکم می‌راندند، بسیاری از مسیحیان ارتدکس این کشورها، در دستگاه نظامی و اداری عثمانی جذب و بانی تکثرگرایی دینی که اسلام در آن غلبه داشت، شدند. البته این تکثرگرایی، گاه مسالمت‌آمیز و گاه با مشاجره همراه بود. کلیساهای ارتدکس نیز که سابقه فعالیت دیرینی در سرزمین‌های اسلامی داشتند، مورد حمایت فقه اسلامی بودند و عثمانی‌ها تشکیلاتی را مسئول اداره امور داخلی کلیسای بالکان قرار دادند. در عوض چنین اقدام‌هایی، حمایت کلیسا از دولت عثمانی فراهم آمد.

اما مسیحیت غربی روابط متفاوتی با عثمانی داشت. عثمانی‌ها از مقر خود در بالکان، قادر بودند که به مدت دو سده به رقابت نظامی با اروپا بپردازند. در سال ۱۵۲۹ و سپس در سال ۱۶۸۳ ارتش عثمانی وین را محاصره کرد که هر دو محاصره ناکام ماند؛ ولی این ناکامی هشدار آشکار به همراه داشت که امپراتوری اسلامی تهدیدی دوباره برای اروپای غربی شده است. این مبارزه‌طلبی عثمانی، مورد توجه روحانیت مسیحی و دانشمندان اروپا قرار گرفت. همزمان با حضور سلطان سلیمان قانونی بر دروازه‌های وین در سال ۱۵۴۲، دو دانشمند علوم انسانی به نام‌های بیلیاند (تئودور بوخمان و اوپرنوس یوهان هربست) به خاطر چاپ مخفیانه یک نسخه جدید از قرآن، گرفتار شورای شهربال شدند. ماجرا با پادرمیانی شخصیتی چون مارتین لوتر و با اجازه چاپ قرآن حل شد. لوتر در نامه‌ای، به شورای شهربال نوشت: اگر متون اسلامی و جز آن به زبان لاتین و زبان‌های محلی در اختیار مسیحیان قرار گیرد، برای آنها هیچ‌گونه تردید و سستی نسبت به اسلام باقی نخواهد ماند. چاپ قرآن در سال ۱۵۴۳ توسط بیلیاندر در بردارنده مقدمه‌ای از مارتین لوتر و فیلیپ ملنچتن^۱ بود. هر چند این فکر که قرائت نقادانه متون اسلامی، مایه ایراد اتهام‌هایی علیه دین اسلام می‌شود، تأثیری بر سنت کم توجهی اروپا نسبت به مطالعه اسلام نداشت، اما تکاپوی لوتر در ترجمه متون دینی - مسیحی و اسلامی به زبان‌های محلی، اهمیت فراوانی داشت.

۱. مصلح مذهبی و از دوستان مارتین لوتر



یوحنا می‌پنداشتند. شباهت‌هایی که پروتستان‌تیزم میان رم و اسلام در نظر می‌آورد، تمایل به ارتداد دانستن اسلام به وجود آورد؛ چنان که پیش از این کاتولیسیم در قرون وسطی می‌پنداشت؛ آنان اسلام را بیشتر از مسیحیت گمراه می‌دانستند تا یک دین مشخص برحق! مسیحیان تهدید ناشی از سقوط (مجارستان)، دروازه پشت سر اروپای غربی را به نفع اسلام تفسیر نمی‌کردند، بلکه به شیوه پیامبران عبرانی، آن را بیشتر بلای خداوند به خاطر سستی اخلاقی و دینی مسیحیان می‌انگاشتند. باید یادآوری کرد که اصلاح‌طلبان، تحقیقات اندکی را در باب اسلام سامان دادند؛ زیرا نسخ چاپی قرآن و دیگر متون اسلامی، در اروپای سده شانزدهم میلادی بیشتر متکی بر مجموعه کلونیایی چهار سده پیش بود.

دوره اکتشاف‌ها و روشنگری

در پایان سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی، تحقیقات جدید و ریشه‌دار اروپا درباره اسلام به علت‌های گوناگون گسترش یافت. نخستین آن‌ها واقعیت‌های جدید ناشی از تجاوزهای عثمانی بود. تهدید عثمانی برای اروپا تا سده هجدهم، آنگاه که این امپراتوری به انحطاط رفت و تعادل قدرت به سود اروپا دگرگون شد، کاهش نیافت. عامل دیگری که به رشد آگاهی اروپا نسبت به اسلام کمک کرد، افزایش دریانوردی و توسعه بازرگانی و پیوستن اروپا به آن سوی مدیترانه بود. در آن زمان بود که اروپا به امضای پیمان‌ها و قراردادهایی با دولت‌های مسلمان دست زد؛ برای نمونه فرانسه و عثمانی علیه خاندان هابسبورگ^۱ با یکدیگر متحد شدند. اروپا نمایندگانی را به دربار عثمانی و دیگر کشورهای جهان اسلام فرستاد. این سیاست دوجانبه، به منزله اعلام آمادگی حاکمان مسلمان برای همکاری در این دوره نبود. جدایی میان تروتستان و کاتولیک در مسیحیت غربی، بیشتر جنگ‌های عقیدتی و جدلی را در مسیحیت غربی پدید آورد و مجادلات ضد اسلامی تا اندازه‌ای فروکش کرد. از سوی دیگر، منافع اروپا در سرزمین‌های اسلامی بر منافع جدلی کلیسا برتری یافت تا در صورت امکان، منافع دولتی، اهداف تجاری، سیاسی و نظامی را هم در برگیرد. دلائل اروپا برای اسلام شناسی بیش از این بود که خود را به جنگ‌های کلامی در باب قرآن کریم، پیامبر اکرم (ص) و فتوحات اولیه اسلامی محدود کند. در سطحی گسترده‌تر، دین در دوره روشنگری به گونه‌ای متفاوت به تصویر کشیده می‌شد. تصدیق اینکه دیگر ملت‌ها نیز ادیانی دارند که بدعت یا انحراف از مسیحیت نیست، سیمای جدیدی از مفهوم دین به نظر می‌رسید. پیدایش اندیشه جدید درباره «ادیان» بشر، شیوه‌های جدید مطالعه اسلام و دیگر دین‌ها را واداشت تا به ورای مجادلات کلامی قدم نهند. سرانجام در سده شانزدهم، آموزش زبان عربی در کالج فرانسه (کلژدوفرانس) آغاز و در سال ۱۶۳۵ در لیدن هلند، کمبریج و آکسفورد انگلستان تدریس شد. این کار موجب شد تا عرب پژوهان نسل اول به تدوین نحو و فرهنگ‌های کهن زبان عربی بپردازند؛ کاری که از مدت‌ها پیش از رونق افتاده بود. اقدام این عرب پژوهان دانشگاهی، نخستین تحقیق گسترده و جدی در سطح اروپا در باب سنت متن مدار زبان عربی از سده دوازدهم میلادی و مجموعه کلونیایی به بعد بود. یکی از نتایج مهم تغییر مفهوم دین در دوره روشنگری، توجه تازه به زندگی و رسالت پیامبر

۱. از نسل کارلس اول، از مقتدرترین سلسله‌های قرن شانزدهم اروپا که در اسپانیا و آلمان و دیگر نواحی حکومت داشت. مترجم.



اکرم(ص) بود. در سده هجدهم برخی دانشمندان، مبلغی دینی را در وجود پیامبر اکرم(ص) می‌جستند که طبیعی‌تر و عقلانی‌تر از حضرت عیسی(ع) است. بنابه استدلال برخی، اینکه آن حضرت مردی خوشگذران و سیاسی بود(!)^۱ نمونه الهی می‌نمود که در تاریخ آمده تا در پرهیز از آن خطاها به مسیحیت کمک کند. این تفسیر از اسلام به پیشبرد مقاصد دینی کمک می‌کرد و برای مسیحیان، درسی در قالب تصویری جدید از اندیشه‌ای بود که از سده هشتم میلادی به این سو رواج داشت؛ به این معنی که اسلام غذایی الهی است که آمده تا مسیحیان را به خاطر انحراف‌های عقیدتی و عملی تأدیب کند؛ ولی این تصویر پایان سده هجدهمی، اهمیت روزافزون تاریخ پژوهی در باره تاریخ اسلام را نشان می‌دهد که بسیاری از دانشمندان عصر روشنگری هنوز مشتاق مطالعه زندگی پیامبر اکرم(ص) و سیاست‌های نظامی و سیاسی خلفای راشدین و فتوحات آنان بودند.

علاقه به بررسی زندگی پیامبر اکرم(ص) و دیگر جنبه‌های تاریخ اسلام، تنها منحصر به متخصصان این امور نبود. (ادوارد گیبون، ۱۷۳۷-۱۷۹۴) در کتاب «انحطاط و سقوط امپراتوری روم»، فصلی را به زندگی پیامبر اکرم(ص) و مراحل آغازین تاریخ اسلام اختصاص داده و بیشتر به تحقیقات جدیدتر اروپایی و گزارش‌های جهانگردان تکیه کرده است. وی، پیامبر اسلام(ص) را فردی با ویژگی‌های معنوی معرفی می‌کند که در دوران عزلتش در مکه، شکلی ناب از توحید را مطرح کرد؛ اما با مهاجرت از مکه به مدینه به توفیق و قدرت نظامی نیز رسید. نکته اخیر از آن نوع اتهام‌های کهنه مسیحیان است که عقیده دارند اسلام به طور کلی با نیروی شمشیر گسترش یافته است؛ در مجموع باید گفت که ارزیابی گیبون^۲ از پیامبر اکرم(ص) مثبت است. با این همه، تفاوت میان شخصیت ایشان در مدینه، مفهومی آشناتر در تحقیقات بعدی در اروپا شد و محققان کوشش فراوانی در معتبر شمردن ویژگی‌های معنوی و رهبری پیامبر اکرم(ص) مبذول کردند، بی‌آنکه آن حضرت را پیامبری واقعی بدانند! سده هجدهم با برنامه اروپا در شناخت اسلام پایان یافت؛ طرحی که به مراتب کامل‌تر از هر اقدامی از زمان تدوین مجموعه کلونیایی به بعد بود. در سال ۱۷۹۸/۱۲۱۳ ق ناپلئون بناپارت با نیرویی نظامی همراه با انبوهی از دانشمندان که مأمور مطالعه و ثبت زبان، فرهنگ و دین بودند، به مصر یورش برد.^۳

سده نوزدهم

در سده نوزدهم، خاورمیانه و دیگر قسمت‌های جهان اسلام، کم‌کم از انزوا بیرون آمد. کشتی‌های بخاری، راه‌آهن، تلگراف و مسافرت، ارتباط با جهان اسلام را ساده‌تر کرد. به این ترتیب مجالی فراوان برای دانشمندان، مبلغان مذهبی، بازرگانان و جهانگردان فراهم شد تا با جوامع اسلامی ارتباط پیدا کنند. این عوامل در مطالعات پیشین اسلامی کمتر وجود داشت و فرصت‌های بحث در مورد اسلام و گفت‌وگو با مسلمانان کمتر پیدا می‌شد. ضمن آنکه بیشتر مجادلات، شکل نزاع میان روحانیان و رهبران مسیحی و مسلمانان بود. اما در قرن نوزدهم، اصطلاحات و نوع مجادلات تغییر یافت و اندیشه‌های تازه‌ای در باب دین و تکامل آن رواج یافت.

۱. با پوزش از ساحت مقدس رسول مکرّم اسلام و خوانندگان محترم باید گفت که این گونه نظرات با هدف تخریب شخصیت الهی آن عزیز صاحب تمام کمالات بیان می‌شد.

2. Gibbon

۳. ادوارد سعید تأکید فراوانی بر همراهی پیوسته استعمار نظامی و اقتصادی اروپا - مانند ناپلئون - با اهداف خاورشناسی نشان می‌دهد.



یکی از تحولات مهم اسلام‌شناسی در سده نوزدهم و آغاز سده بیستم، طرح بحث تاریخ‌انگاری است،^۱ اندیشه‌ای که معتقد بود رخدادهایی چون پیدایی یک دین جدید را می‌توان به همان ترتیبی که آن حوادث از نظر تاریخ وابسته به حوادث پیشین هستند، روشن کرد. مفهوم دیگر و نتیجه تاریخ‌انگاری این است که تنها خاورشناسان و عرب‌پژوهان متخصص در متون اسلامی، مهارت علمی لازم را برای مطالعه اسلام دارند. از این رو، مطالعه تاریخ اسلام، دین، علم و هنر اسلامی و دیگر موضوع‌های مشابه آنها، کم‌وبیش در محدوده علمی - تخصصی خاورشناسان قرار گرفت تا مورخان و متخصصان دین، علم و هنر. با این وجود، زندگانی پیامبر اکرم(ص) و ظهور اسلام همچنان فکر و ذهن شمار قابل توجهی از دانشمندان غربی را به خود مشغول داشت، چنانکه در دهه نخست قرن نوزدهم، دانشمندان یهودی و اندیشمندان غیرمذهبی نیز به جرگه آنان پیوستند. از جمله نمایندگان تحقیق تاریخی اسلام در قرن نوزدهم، آبراهام گیگر (Geiger) نویسنده کتاب «آیا محمد چیزی را از یهودی‌گری اخذ کرد؟» (۱۸۳۲) است. البته نقطه مخالف تحقیق تاریخی مسیحیان درباره اسلام - بدین معنا که اسلام براساس الگوی مسیحیت است - یک سده بعد در وجود کارل آهرنز (Carl Ahrens) نویسنده کتاب «محمد از زمان بنیانگذاری دین» (۱۹۳۵) تجلی یافت. اگرچه مکتب تاریخ‌انگاری را بیشتر مورخان اسلامی سده بیستم مورد توجه قرار ندادند، ولی اتهام تاریخ‌انگاری هنوز در برابر کسانی که ظهور اسلام را نقطه مقابل جاهلیت عربستان و خاورمیانه بررسی می‌کنند، مطرح می‌شود.

یک دیدگاه کاملاً متفاوت در این زمینه، دیدگاه ویلیام میور^۲ است که در کتاب چهارجلدی زندگانی محمد (۱۸۵۸) تشریح شده است. وی معتقد بود که تعلیم انجیلی مسیحیت پروتستان به همراه دواعی صریح تبلیغات تبشیری رشد داشته است؛ بدین ترتیب از آنجا که مسلمانان، حضرت مسیح(ع) را منجی خود نمی‌دانند، رستگار نمی‌شوند. میور، پیامبر اکرم(ص) و اسلام را برای مسیحیت انجیلی خطرناک می‌داند؛ زیرا به عقیده او اسلام بسیاری از عقاید و اصطلاحات خود را از مسیحیت اقتباس کرده^۳ و این امر اسلام را با برخی اشکال مسیحیت یا زمینه‌های آن مشابهت می‌دهد. میور، نزدیکی فراوان مسیحیت و اسلام را رد کرده و بر دیدگاه لیون که ظهور بیشترین خصوصیات حضرت محمد(ص) را در پایان دوران مکی و همزمان با چیرگی ایشان بردشمنان بوده، تاکید می‌ورزد!

توماس کارلایل (Tomas Carlyle) در سده نوزدهم مفهومی دیگرگون از دین را معرفی کرد و عقیده داشت که دین مساله جاودان نوع بشر است. وی هم مانند بسیاری از دانشمندان غربی سده نوزدهم میلادی عقیده داشت که اصالت یک دین را باید در پیوند آن با شرایط عقلانی و فرهنگی سنجید. کارلایل در سخنرانی بسیار مؤثرش، «قهرمانی در نقش پیامبر» منتشر شده در سال ۱۸۴۱، استدلال می‌کند که حضرت محمد(ص) پیامبری برحق است. هرچند کارلایل در بررسی خود از قرآن و واکنش مسلمانان نسبت به مسئله قرائت قرآن، بلندنظری کمتری داشت ولی این تصور او که نوع بشر ماهیتاً دیندار است، تأثیری ژرف بر مطالعات ادیان و به دنبال آن، اسلام پژوهی گذاشت. در سراسر نیمه دوم سده نوزدهم و نیمه نخست سده بیستم، کوشش‌های فراوانی برای ایجاد دانش «ادیان‌شناسی»^۴

۱. شیوه تحلیل مکانیکی تاریخ مورد تأیید مورخان منصف نیست. برای بحث مبسوط در این باب بنگرید به: زریاب خویی، سیره رسول‌الله، صص ۱۰-۱۱. مترجم.
۲. ویلیام مولر (William Muir) سیاستمدار و سیره پژوه انگلیسی ۱۸۱۹-۱۹۰۵
۳. به اعتقاد مسلمانان ارتباط اسلام با دیگر ادیان، ارتباطی تکاملی است و اسلام مکمل ادیان پیشین است؛ نه در عرض آنها؛ بنابراین شباهت داشتن با دیگر دین‌ها نه عجیب است و نه غیر منطقی. مترجم.
4. Religion Science



انجام گرفت. ممیزه این دین پژوهی، تکیه بر زبان شناسی و فهم یک تمدن باستانی بود. فردریک ماکس مولر^۱ نیز معتقد بود هرکس که یک چیز می‌داند، چیزی نمی‌داند؛ به این معنی که اگر فردی تنها دین خود را بشناسد و تأیید کند، اساساً دین را نمی‌شناسد. مولر برچاپ سلسله «کتاب‌های مقدس شرق» شامل حدود پنجاه متن و ترجمه انگلیسی کتاب‌های مقدس آسیایی در دهه هفتم سده نوزدهم نظارت داشت. مجلدات ۶ و ۸ این دوره دربر دارنده ترجمه قرآن پالم است.

خاورشناسی در سده بیستم

اسلام‌شناسی نیز مانند بسیاری از رشته‌های علمی جدید، در سده نوزدهم به رشته‌ای جداگانه تبدیل شد که در نزد عده‌ای خاورشناسی هم نام گرفته است. انسان‌گرایی (اومانیزم کلاسیک) و احیای دستاورد غنی و مکتوب انسان‌های گذشته و تداوم روشنگری، بر خاورشناسی تأثیر گذاشت. علاوه بر این، زبان‌شناسی سده نوزدهم که دیدگاهی جهانی نسبت به رمانتیزم بود، به جستجوی میراث والای گذشته برآمد. دانشمندانی که تخصص فراوان در کتب مقدس و زبان‌شناسی کلاسیک داشتند، به تصحیح دستنوشته‌های عربی همت گماردند. در میان تمدن‌های مهم جهانی، اسلام یکی از غنی‌ترین سرمایه‌های میراث مکتوب را به شکل دستنوشته به یادگار گذاشته است. هزاران دستنوشته در مجموعه‌های خاورمیانه، اروپا و آمریکای شمالی تا به امروز تصحیح انتقادی شده و به شکل جدی مورد مطالعه قرار گرفته است. کار احیا و تصحیح نسخه‌های خطی که اندیشه، فرهنگ و سنت علمی و قدیمی اسلامیان در آنها مندرج است، از دستاوردهای مهم خاورشناسان سده نوزدهم است، درحالی که در نیمه پایانی سده بیستم تربیت محققانی برای انجام این مهم در کشورهای اسلامی، اروپا و آمریکای شمالی رو به کاهش گذاشت. شرق‌شناسان همان‌گونه که با انتقاد به کتاب‌های مقدس و دیگر آثار تاریخی به بحث در مورد ریشه و آغاز دوران یهود و مسیحیت می‌پردازند، برآند تا گزارشی انتقادی از ریشه و ظهور اسلام نیز تهیه و ارائه کنند. مورخان سده نوزدهم مانند تاریخ‌نگار آلمانی «فان رانکه»^۲ که تاریخ را همان‌گونه که هست، می‌پذیرفت، تمایل داشتند که هدفشان را بازسازی تصویر درست گذشته قرار دهند.

برخی مورخان مطالعات اسلامی هم از تمایل خاورشناسان غربی و دانشمندان مسلمان در وارد کردن سرشتی عام و محافظه‌کار به رویکردهای تاریخ‌نگارانه یاد می‌کنند. اینک بیشتر خاورشناسان روایت متداول زندگی پیامبر اکرم (ص)، تبویب مکی و مدنی قرآن کریم و شکل‌گیری اولیه جامعه اسلامی را پذیرفته‌اند؛ درحالی که بحث قدمت، مبدأ صحیح و درستی بسیاری از احادیث منسوب به پیامبر اکرم (ص) باعث بروز اختلاف میان خاورشناسان و دانشمندان متأخر مسلمان شده است. تقریباً هیچ یک از دانشمندان مسلمان و حتی غربیان در مورد درستی متن اصلی قرآن کریم و دیگر متون متقدم اسلامی، شک نداشته‌اند.

با وجود این، تاریخ‌نگاری محافظه‌کار خاورشناسان و دانشمندان سنت‌گرای مسلمان در سده بیستم، انتقادهای فراوانی به خاورشناسی وارد آورده است. بهترین انتقادات در کتاب «شرق‌شناسی» (۱۹۷۹) ادوارد سعید است. این کتاب آکنده از انتقاد به شرق‌شناسی است و برآن است که شرق‌شناسی در بیشتر نقاط جهان اسلام، در خدمت طرح‌های امپریالیستی بوده است. شرق‌شناسی متهم است که مطیع بی‌چون و

۱. Friedrich Max Müller، خاورشناس آلمانی، فرزند ویلهلم مولر شاعر آلمانی، متخصص در زبان‌های هندی و اردو و استاد دانشگاه اکسفورد، مصاحب، جلد ۲، مترجم.

2. Von Runke

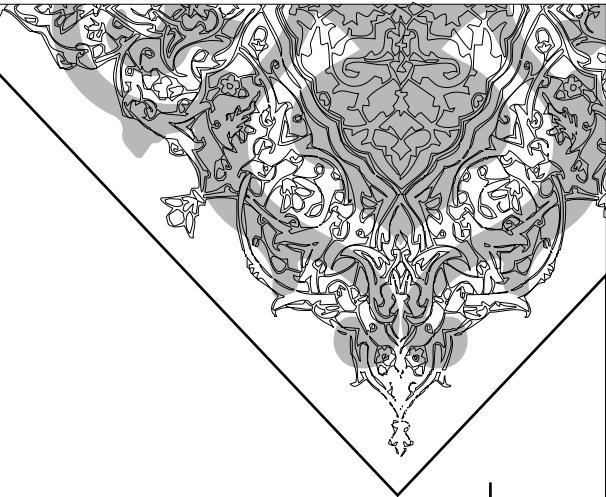


چرای منافع اقتصادی و سیاسی اروپا شده است. عامل دیگری که در تحقیقات پُست مدرن بدان اقبال زیادی شده، بازسازی علوم و دانش‌هایی است که در دوره روشنگری به وجود آمده است. در نتیجه در پایان سده بیستم، بسیاری از دانشمندان غربی ترجیح می‌دهند تا عنوان «مطالعات شرق‌شناسی» مؤسسات علمی خویش را به عنوانی غیراروپایی مانند «مطالعات اسلامی» تغییر دهند. گونه دیگری از تحقیقات سده بیستم در ایالات متحده آمریکا که پس از جنگ دوم جهانی ایجاد شده، مطالعات منطقه‌ای است. دولت آمریکا مؤسسات علمی کارآمدی را تأسیس کرد که هدف آنها، آموزش زبان‌ها و فرهنگ‌های جوامع غیرآمریکایی به آمریکایی‌هاست. به همین علت مطالعات اسلامی در آمریکا، بیشتر در مراکز مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه و جنوب آسیا و آسیای جنوب شرقی به انجام می‌رسد.

برخی عقیده دارند که شرق‌شناسی، یک چارچوب ذهنی یا بحث علمی است از یک واقعیت - شرق اسلامی - که از زمان استعمار اروپایی تحت تأثیر برداشت‌هایی از خودآگاهی غرب قرار داشته است؛ اما در همان حال همین شرق‌شناسی در صدد انجام وظیفه‌ای سخت یعنی قرائت و تفسیر متون اسلامی نیز هست. از این رو، شرق‌شناسی گاه سیاسی و گاه رمانتیک جلوه می‌کند. آن متونی که محور اصلی و مورد علاقه شرق‌شناسان است، متون دینی و فرهنگی مسلمانان است. امروزه اعتقاد بر این است که افت دقت علمی شرق‌شناسی به دلیل کاهش مهارت‌های علمی و زبان‌شناسی دانشمندان غربی در بررسی متون دینی و فرهنگی مسلمانان است. برخلاف مطالعات اسلامی و شرق‌شناسی، مطالعات منطقه‌ای بیشتر به بررسی جوامع اسلامی در دوران معاصر و به ویژه سیاست عمومی، علوم سیاسی، علوم اجتماعی، اقتصاد، توسعه و انسان‌شناسی اجتماعی^۱ آنها تمرکز دارد. در مراکز و مؤسسات مطالعات منطقه‌ای، مطالعه زبان و ادبیات اسلامی نیز اغلب وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف دیگر - و نه اهداف انسانی - است.

برخی دانشوران با اشاره به نقدها و نقایص شرق‌شناسی و مطالعات منطقه‌ای، دیدگاه متفاوتی پیرامون مطالعات اسلامی مطرح می‌کنند و می‌گویند: اسلام پژوهی و اسلام‌شناسی در قلمرو رشته‌های دانشگاهی است نه مراکز و مؤسساتی در خدمت منافع یک دولت خاص یا دین رسمی یک کشور یا فرقه که از آن حمایت مالی می‌کند. با این تلقی، پژوهشگران - و نه فقط عرب‌شناسان - باید کیفیت دانسته‌های ما را درباره تاریخ اسلام بسنجند؛ جغرافی‌دانان باید در مورد جغرافیای فرهنگی ملت‌های اسلامی تحقیق کنند و تاریخ علوم اسلامی هم توسط مورخان علم بررسی شود. به نظر می‌رسد که در سال‌های پایانی سده بیستم، رویکرد به این دیدگاه ما را به بومی‌سازی^۲ مطالعات اسلامی در درون چارچوب دانش جدید دعوت می‌کند تا آن را موضوعی خاص تلقی کنیم که کاملاً درخور دپارتمانها و رشته‌های مرسوم نباشد. با وجود این دانش جدید پیوسته بر غنای برداشت از معرفت زیر سیطره این نوع علم، می‌افزاید. جریان رایجی نیز که در باب مطالعه تطبیقی اسلام در تاریخ جهان و در کتاب «ماجرای اسلام» (سه جلد ۱۹۷۴) «مارشال هاجسن»^۳ تجلی یافته است، از جهت‌گیری‌های مطالعات اسلامی در سده بیست و یکم خبر می‌دهد. همکاری روزافزون دانشمندان مسلمان و کارهای مشترک دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان نیز از مهمترین گرایش‌های رایج در اسلام‌شناسی است.

1. Socialanthropology
2. Domestication
Marshall Hodgson
۳. خاورشناس نام‌آور آمریکایی، متخصص در مطالعات اسلامی، به ویژه اسماعیلیه. برای شرح حال دقیق و نقد برخی آرای وی، نک: احمدوند ۱۷۶-۱۷۸.



جایزه های مطالعات اسلامی در جهان

■ فاطمه امیرخانی^۱

در سال های پس از جنگ جهانی دوم و اهمیت یافتن جوایز نوبل در رشته های گوناگون، برخی از کشورها نیز با تأسی از جایزه نوبل بر آن شدند تا جوایزی را برای بهترین نویسنده، کتاب برگزیده، مؤسسه کارآمد و بهره ور ایجاد کنند. بدین سان، برخی از جایزه ها مانند بهترین کتاب کودک، بهترین کتاب ادبیات، بهترین کتاب رمان، بهترین کتاب هنری و مانند آن پا گرفت و به مرور زمان شمار آن افزایش یافت. با گذشت زمان، بیشتر کشورهای جهان جایزه بهترین کتاب در کشورشان را پدیدآوردند و به بهترین کتاب ها در یک یا چند زمینه یا موضوع مشخص جایزه دادند. برخی کشورها فقط به یک یا دو جایزه بسنده کردند و برخی دیگر چندین جایزه کتاب در زمینه ها و موضوعات بسیار متنوع به راه انداختند و برای هر کدام مراسمی برپاداشتند. این گونه جوایز در دو دسته جای می گیرند: جوایز دولتی و جوایز بخش خصوصی. جوایز دولتی با هدایت و حمایت سازمان های دولتی و در جهت ایدئولوژی، سیاست ها و اهداف دولت حاکم سامان می یابد و نهادهای دولتی مراسم و اعطای جایزه آن ها را برعهده می گیرند و شخصیت های سیاسی در آن حضور می یابند. برعکس این گونه جوایز، جوایز بخش خصوصی با اراده و حمایت بخش خصوصی؛ شرکت ها، سازمان ها و نهادهای جامعه مدنی یا اشخاص خیر چهره می بندند و در مراسم اعطای جایزه آن؛ نویسندگان، ناشران، خبرنگاران، استادان دانشگاه ها و متخصصان موضوع آن جایزه شرکت می کنند. به طور مثال، جوایز ادبی با حضور نویسندگان، شاعران، رمان نویسان، ناشران، انجمن های ادبی و علاقمندان آثار ادبی و جوایز کتاب های هنری با حضور هنرمندان رشته های ادبی و نویسندگان این حوزه برگزار می شود و معمولاً مبلغی نیز^۱. پژوهشگر مطالعات اسلامی



به عنوان جایزه به فرد یا کتاب برگزیده اهدا می شود. هم اینک در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکا و کانادا نمونه های گوناگونی از چنین جایزه هایی وجود دارد و برخی از آنها سالانه و برخی دو یا سه سالانه هستند.

یک نوع از این جوایز که در چهار دهه گذشته ایجاد شده و در دهه گذشته به شمار آنها افزوده گشته و در بین اسلام شناسان و مراکز و مؤسسات مطالعات اسلام پژوهی در جهان مقبولیت یافته و مراسم اعطای آنها با جدیت دنبال می شود، جایزه های مطالعات اسلامی یا خدمت به اسلام و مسلمانان است. این جوایز به بهترین کتاب یا پژوهش در حوزه مطالعات اسلامی یا افراد یا سازمان هایی که در ارتباط با اسلام یا مسلمانان فعالیت یا خدمات ارزشمندی انجام داده باشند، داده می شود. البته برخی جوایز نیز هستند که به نویسندگان بهترین رساله های دانشجویی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری و یا بهترین مقاله نوشته شده در زمینه اسلام و مسلمانان تعلق می گیرند. ناگفته آشکار است که برگزارکنندگان این گونه جوایز به صورت آشکار یا تحت لوای این جوایز، اهداف و سیاست های خاصی را پی می گیرند و خواهان معرفی خود یا حضور در مجامع علمی و پژوهی اسلام پژوهی هستند و می خواهند بر رویکرد مطالعاتی یا دیدگاه پژوهشگران اسلام پژوه تأثیر بگذارند.

بررسی ها نشان از آن دارد که در حال حاضر هفت گونه جایزه در زمینه مطالعات اسلام پژوهی / مطالعات اسلامی در جهان وجود دارد. این جوایز به ترتیب اهمیت و اعتبار عبارتند از: جایزه جهانی ملک فیصل، جایزه بین المللی مطالعات اسلامی تونس، جایزه هولبرگ، جایزه مطالعات اسلامی یادبود سدрик گودارد، جایزه اینگرید سمان، جایزه مطالعات اسلامی دولت کویت برای امریکای شمالی و جایزه محمود درویش برای بهترین نوشته در حوزه مطالعات اسلامی و عربی.

نظر به اهمیت و تأثیر این جوایز در رویکرد و فعالیت اسلام شناسان و مراکز و مؤسسات اسلام پژوهی در جهان و نیز دانشجویان موضوعات مطالعات اسلامی و عربی مطالعات خاورمیانه، در اینجا به معرفی آنها می پردازیم.

جایزه جهانی ملک فیصل

با تشکیل سازمان کنفرانس اسلامی و ازدیاد درآمد نفتی عربستان سعودی در دهه ۱۹۸۰ شماری از فرزندان ملک فیصل پادشاه اسبق عربستان سعودی، در سال ۱۹۷۶، به فکر ایجاد مؤسسه ای برای اهدای جایزه به کتاب های برتر و برگزیده در زمینه اسلام و آموزه های اسلامی و کسانی که صمیمانه و صادقانه خدماتی برای معرفی اسلام و خدمت به مسلمانان انجام می دهند، افتادند. این بنیاد که بنیاد ملک فیصل نام گرفت، اندک اندک دامنه فعالیت های خود را گستراند و جایزه سالانه ای به نام جایزه جهانی ملک فیصل طراحی کرد.

شاهزاده محمد رئیس هیأت امناء و شاهزاده خالد الفیصل مدیر عامل بنیاد است .



جایزه جهانی ملک فیصل سالانه است و به کسانی داده می شود که فعالیت های پژوهشی یا عملی خاصی انجام داده باشند. این فعالیت ها شامل پنج زمینه یا موضوع خاص می شود که عبارتند از: خدمت به اسلام و مسلمانان، انجام پژوهش در زمینه مطالعات اسلامی، زبان و ادبیات عرب، علوم، پزشکی. نهادهای اسلامی، دانشگاه ها و برندگان پیشین این جایزه می توانند فرد دارای صلاحیت را برای دریافت این جایزه به دبیرخانه این بنیاد معرفی کنند. فرد معرفی شده نباید از افراد معمولی یا عضو نامور احزاب سیاسی باشد. همچنین باید دارای صلاحیت و خدمات علمی بسیار بالا در زمینه های پزشکی، علوم و زبان و ادبیات عرب باشد. اگر فردی در زمینه مطالعات اسلامی، کتاب یا تحقیق ارزشمندی منتشر کرده باشد یا آن که خدمت صادقانه علمی، فرهنگی، مالی به اسلام و مسلمانان انجام داده باشد نیز در عداد داوطلبان می توانند قرار گیرند. این جایزه از همان آغاز، ۱۹۷۶، تا به امروز علی الدوام ادامه داشته و برندگان آن در مراسم رسمی جوایز خود را دریافت کرده اند.

جوایز پنج گانه بنیاد فیصل شامل یک گواهینامه خوشنویسی شده، که در آن فعالیت های اجتماعی، علمی و مددسازی برنده درج شده است و یک مدال طلا به وزن ۲۰۰ گرم و جایزه نقدی به میزان دویست هزار دلار می باشد. جوایز و گواهینامه برندگان جوایز در مراسمی در ریاض با حضور پادشاه عربستان سعودی داده می شود. گفتنی است که نخستین جایزه بین المللی بنیاد ملک فیصل در رشته خدمت به اسلام به سید ابوالاعلی مودودی، بنیانگذار حزب جماعت اسلامی پاکستان در سال ۱۹۷۹ تعلق گرفت.



برندگان جایزه بین المللی فیصل در زمینه مطالعات اسلامی

سال	کشور	برنده	موضوع	سال	کشور	برنده	موضوع
۱۹۷۹	آلمان	فؤاد سزگین	تأثیر دانشمندان مسلمان در تمدن اروپا	۱۹۹۸	مصر، عربستان	عبداستار آل حلواجی، یحییٰ جنید	کتابخانه ها و تکامل اسلامی
۱۹۸۰	عربستان	محمد مصطفی آل اعظمی	پژوهش درباره حدیث حضرت محمد(ص)	۱۹۹۹	سوریه	شیخ محمد ناصرالدین آل البانی	سهم مطالعات اسلامی در تحقیقات حدیثی
۱۹۸۱	نداشت	نداشت	نقش شریعت در بهبود زندگی اجتماعی	۲۰۰۰	بنگلادش	محمدعلی موهر	مقابله با گسترش و تأثیر فرهنگی اسلام در خارج از بنگلادش
۱۹۸۲	هند	محمد صدیقی	مشکلات اقتصاد هند معاصر از دیدگاه اسلامی	۲۰۰۱	نداشت	نداشت	پیشینه و تحول حقوق اسلامی
۱۹۸۳	مصر	محمد اُدیمه	مطالعات قرآنی	۲۰۰۲	نداشت	نداشت	مطالعات اسلامی پیرامون اهداف قوانین اسلامی
۱۹۸۴	سوریه	مصطفی زرگا ال شیخ	نظریه عمومی اسلام در فقه	۲۰۰۳	سودان- مراکش	عزالدين عمر موسی، ابراهیم ابوبکر	تاریخ اقتصاد اسلامی
۱۹۸۵	عربستان - مصر	محمدسلیم، فاروق اسوکوی	نقش زبان در دکترین اسلامی عربستان سعودی	۲۰۰۴	عربستان، هند	یعقوب عبدالواحد، علی احمد غلام محمدنادوی	مبانی فقه اسلامی
۱۹۸۶	مصر - عراق	مصطفی ام.سلیمان، عبدالعزیز الدوری	برخوردها و چالش ها در تاریخ اسلام	۲۰۰۵	انگلیس	کارول هلنبراند	دفاع از دولت اسلامی در قرون ۵ و ۶
۱۹۸۷	نداشت	نداشت	اصول و شیوه های روابط بین الملل در اسلام	۲۰۰۶	نداشت	نداشت	ریشه های فقه اسلامی
۱۹۸۸	مصر - ترکیه	محمد شاتلی کتب، مقداد بالقین	تأملی در آموزش و پرورش مصر	۲۰۰۷	فرانسه	رشدی راشد	رویکرد مسلمانان به علوم کاربردی



۱۹۸۹	عراق	صالح احمد آل علی	شهر اسلامی در عراق	۲۰۰۸	نداشت	نداشت	قواعد حاکم بر روابط بین الملل در جنگ و صلح در اسلام
۱۹۹۰	سودان - عربستان	ال صدیق آل دریر، محمد شبرا	تعاملات و معاملات مالی در شریعت اسلامی	۲۰۰۹	مراکش	م، عبدالسلام چددادی	مطالعات پژوهشگران مسلمان در باره عمران در تمدن اسلامی
۱۹۹۱	نداشت	نداشت	مقابله با گسترش اسلام در منطقه و خارج از مرزهای کنونی جهان اسلام	۲۰۱۰	نداشت	نداشت	اعانات مذهبی (وقف) در اسلام
۱۹۹۲	نداشت	نداشت	روش شناسی مطالعات اسلامی معاصر	۲۰۱۱	ترکیه - اردن	خلیل ابراهیم اینالسیک، محمد عدنان بخیت ال شییاد	جنبه های اقتصادی اجتماعی مطالعات اسلامی در جهان اسلام
۱۹۹۳	مصر	حسن عبدالعزیز	دستاوردهای جامعه شناسی مسلمانان	۲۰۱۲	عربستان	عدنان بن محمد وزان	حقوق بشر در اسلام
۱۹۹۴	مصر - قطر	السید سبیق، یوسف القرضاوی	حقوق اسلامی	۲۰۱۳	نداشت	نداشت	قانون مجازات اسلامی
۱۹۹۵	نداشت	نداشت	تفسیر موضوعی قرآن	۲۰۱۴			میراث فرهنگی مکه مکره
۱۹۹۶	عراق	اکرم آل عمری	زندگی حضرت محمد(ص)				
۱۹۹۷	عراق	عبداکریم زیدان بایج	وضعیت زنان در اسلام				

با نگاهی به برندگان جوایز مطالعات اسلامی می توان به برخی ملاحظات اشاره نمود. اول، در هر سال یک موضوع تعیین و به برندگان بهترین نوشته یا کتاب در آن موضوع جایزه اعطا می شود. دوم، چون برای برخی از موضوعات اعلام شده، کتاب مناسب ارائه نمی شود، آن سال آن جایزه داده نمی شود. سوم، بیشتر برندگان جوایز از کسانی انتخاب می شوند که در کشورهای عربی هستند و مطالعات آنها با روش کتابخانه ای انجام می شود. اسلام شناسان غیر مسلمان و اسلام شناسان مسلمان نواندیشی که



بر مبنای نظریه‌های علمی و روش تحقیق در علوم انسانی و اجتماعی پژوهش خود را انجام می‌دهند، کمتر مورد توجه‌اند.

برندگان جایزه در موضوع خدمت به اسلام و مسلمانان

سال	کشور	برنده	سال	کشور	برنده
۱۹۷۹	پاکستان	سید ابوالاعلی مودودی	۱۹۹۸	سنگال	عبدو دیوف
۱۹۸۰	هند - اندونزی	سید ابوالعلی الحسنی الندوی، محمد ندسیر	۱۹۹۹	امارات	جومها المجید عبدالله
۱۹۸۱	عربستان	خالد بن عبدالعزیز	۲۰۰۰	مصر	دانشگاه الازهر
۱۹۸۲	عربستان	عبدالعزیز بن باز	۲۰۰۱	عربستان	کمیسیون عالی بوسنی و هرزه گووین
۱۹۸۳	مصر، مالزی	حسنین مخلوف، تونگو عبدالرحمان	۲۰۰۲	امارات	سلطان بن محمد آل قسیمی
۱۹۸۴	عربستان	ملک فهد بن عبدالعزیز	۲۰۰۳	عربستان	بنیاد عبدالعزیز
۱۹۸۵	افغانستان	عبدالرسول سیاف	۲۰۰۴	سودان	عبدالرحمان محمد سوار الذهب
۱۹۸۶	افریقای جنوبی - فرانسه	احمد دیدات، روژه گارودی	۲۰۰۵	عربستان - لبنان	احمد محمد علی، بنیاد حریری
۱۹۸۷	نیجریه	ابوبکر محمود گومی	۲۰۰۶	عربستان کویت -	شیخ صالح بن عبدالرحمان حسین، یوسف بن جاسم بن محمد
۱۹۸۸	فیلیپین	احمد آلونتو دومو کائو	۲۰۰۷	روسیه	مینتیم شریپوف شیمو
۱۹۸۹	مصر	محمد الغزالی الساگا	۲۰۰۸	عربستان	عبدالله بن عبدالعزیز
۱۹۹۰	عربستان، پاکستان	علی الطنطاوی، خورشید احمد	۲۰۰۹	مصر	مدیر مؤسسه شریعت قرآن و جامعه سنت محققان قاهره
۱۹۹۱	عربستان	عبدالله عمر نصیف	۲۰۱۰	ترکیه	رجب طیب اردوغان
۱۹۹۲	نیجریه	حامد الغابد	۲۰۱۱	مالزی	عبدالله احمد بدای
۱۹۹۳	بوسنی و هرزگووین	علب عزت بگووینچ	۲۰۱۲	عربستان	سلیمان بن عبدالعزیز آل راجهی
۱۹۹۴	عربستان	محمد بن صالح الاوتای مین	۲۰۱۳	فلسطین	شیخ رائد صالح مهاگنا
۱۹۹۵	مصر	شیخ علی قادلحق	۲۰۱۴		
۱۹۹۶	کویت	عبدالرحمان آل سومیت			
۱۹۹۷	مالزی	ماهاتیر محمد			



درباب سلیقه، رویکرد و دلائل بنیاد فیصل برای انتخاب برندگان جایزه خدمت به اسلام و مسلمانان باید چند نکته را متذکر شد. یکم، بنیاد تنها کسانی را برمی‌گزیند که همسویی نظری یا عملی با دولت عربستان سعودی دارد و در بسیاری موارد ملاحظات سیاسی را نیز فراموش نمی‌کند، چنانکه به ژنرال سوار الذهب رئیس جمهور سابق سودان که یکی از حامیان رابطه العالم الاسلامی است و در تمام برنامه‌های مهم افریقای این سازمان مشارکت می‌کند و نخست وزیران پیشین و کنونی مالزی، ماهاتیر محمد و احمد بداوی، رجب طیب اردوغان نخست وزیر کنونی ترکیه، علی عزت بگوچ رئیس جمهور پیشین بوسنی و هرزگوین و عبدو دیوف رئیس جمهور سابق سنگال جایزه داده است.

دوم، به جای آنکه رویکرد جوایز به طرف جهان اسلام باشد، بیشتر به طرف کشور عربستان و رهبران سیاسی و دینی آن است. به طور مثال سه پادشاه عربستان سعودی، پادشاه کنونی و دو پادشاه سابق، دبیر کل سازمان رابطه، عمر عبدالله نصیف و رهبران دینی مانند عبدالله بن باز و دبیر کل سازمان رابطه و مسئول ستاد بوسنی و هرزگوین و چند نفر دیگر در عربستان برندگان این جایزه بوده‌اند.

سوم، دایره انتخاب برندگان جایزه بسیار محدود و تمام کشورها را دربر نمی‌گیرد بطوری که چنین تصور می‌شود که در کشورهایی مانند: ایران، یمن، سوریه، عراق، لیبی، لبنان، مراکش، بنگلادش و بسیاری کشورهای دیگر هیچ کس یا نهاد فرهنگی و دینی و اجتماعی وجود ندارد که در زمینه خدمت به اسلام و مسلمانان کوشیده باشد.

مرکز ملک فیصل برای تحقیق و مطالعات اسلامی

لازم به ذکر است که بنیاد فیصل علاوه بر جایزه جهانی خود، مرکزی نیز با نام مرکز ملک فیصل برای تحقیق و مطالعات اسلامی در سال ۱۹۸۳ در ریاض تأسیس کرده که هر سال چند کنفرانس و سمینار علمی در موضوعات مختلف مربوط به اسلام و مسلمانان برگزار می‌کند.

بنا به اعلام مدیر مرکز، هدف مرکز خدمت به تمدن اسلامی، حمایت از تحقیقات اسلامی و تشویق فعالیت‌های فرهنگی و علمی در زمینه مطالعات اسلامی است. برخی دیگر از اهداف مرکز چنین اعلام شده است:

- ساختن کتابخانه و تکمیل آن با منابع مربوط به فرهنگ و تمدن اسلامی
- تعمیق آگاهی پیرامون سهم تمدن اسلامی در میراث بشر و عمده کردن نقش شخصیت‌های بزرگ مسلمان در تمدن اسلامی
- افزایش آگاهی عمومی درباره ملک فیصل، شیوه رهبری، مدیریت و فعالیت‌های او
- کمک به آموزش نسل جدیدی از محققان مسلمان در زمینه مطالعات اسلامی، زبان عربی و علوم اجتماعی در کشورهای اسلامی
- حمایت از تحقیقات با موضوع تمدن اسلامی و تشویق پژوهشگران و دانشجویان مسلمان
- کمک به ارتقا و نگهداری میراث اسلامی از طریق برنامه ریزی و برگزاری نمایشگاه‌های سالیانه



در مرکز

- برنامه ریزی برای برگزاری کنفرانس ها و سمینارهای علمی عمومی یا تخصصی درباره مسائل مهم جهان اسلام و مسلمانان
 - توسعه پایگاه های اطلاع رسانی در راستای اهداف علمی مرکز و تقویت کتابخانه مرکز
 - پشتیبانی و تشویق تحقیقات مرتبط با اهداف و فعالیت های مرکز
 - ترجمه آثار تحقیقی و علمی به زبان های خارجی و ترجمه آثار برجسته خارجی به زبان عربی
- کتابخانه مرکز منابع غنی درباره مطالعات اسلامی و تمدن اسلامی (نزدیک به ۲۵۰ هزار کتاب عربی و لاتین، نیم میلیون مقاله علمی درباره اسلام و مسلمانان) گردآورده است. انواع نشریات به زبان های مختلف و صدها فیلم و نوارهای صوتی مربوط به سخنرانی های علمی نیز در این کتابخانه موجود است.

جایزه بین المللی مطالعات اسلامی تونس

این جایزه با حمایت زین العابدین بن علی رئیس جمهور سابق تونس در سال ۲۰۰۳ با هدف تشویق پژوهشگران و نویسندگان حوزه مطالعاتی اسلام شناسی در جهان ایجاد شد. مراسم اهدای این جایزه در کاخ ریاست جمهوری تونس برگزار می شود و برنده جایزه به ملاقات رئیس جمهور نائل می آید. این جایزه شامل دو جایزه به ارزش ۳۰۰۰۰ و ۲۰۰۰۰ دینار تونس بود.

هدف از ایجاد این جایزه بین المللی، شناسایی و تقدیر از شخصیت ها و نهادهای فرهنگی در سراسر جهان است که در زمینه مطالعات اسلامی، ابتکاراتی دارند یا تحقیقات جدیدی ارائه می کنند. جایزه بین المللی مطالعات اسلامی تونس برای تلاش شخصیت های علمی و فرهنگی و دانشگاهی در جهت حرکت های فرهنگی و اسلامی معاصر و اشاعه و ترویج ارزش های اسلامی در جهت اعتدال و میانه روی داده نیز می شود.

با فرار رئیس جمهور سابق به عربستان، این جایزه به حالت تعلیق درآمد و وقفه ای در کار آن پدید آمد. اما با تغییر فضای سیاسی تونس و فرونشستن تنش های سیاسی و آرامش در کشور، در سال ۲۰۱۳ هیأت وزیران تونس نام جایزه را تغییر داد و عنوان «جایزه بین المللی مطالعات اسلامی تونس» را جایگزین عنوان «جایزه بین المللی رییس جمهور برای مطالعات اسلامی» کرد. بدین ترتیب، فعالیت مجدد این جایزه آغاز گشت و پیش بینی می شود تا چند ماه آینده شاهد اعلام برندگان این جایزه در سال ۲۰۱۴ باشیم. هم اکنون «کمیته برگزاری مسابقات علمی ملی» وظیفه تعیین شرایط مسابقه و شرکت کنندگان و نیز جوایز نفراست برتر مسابقه «جایزه بین المللی مطالعات اسلامی تونس» را بر عهده گرفته است.

شرایط نامزدی برای این جایزه به شرح زیر است:

- ۱- این جایزه به نهاد خصوصی یا حقوقی داده می شود که در عرصه بین المللی برای کمک به نشر



و گسترش و ارائه تصویری روشن از دین اسلام، اصول شریف و ارزش‌های اخلاقی آن تلاش کرده است.

۲ - نامزد این جایزه باید گزارشی از تحقیق خود با حداقل ۲۵۰ صفحه به زبان عربی یا یکی از زبان‌های بین‌المللی تهیه کند. این نوشته باید برای اولین بار نوشته شده باشد و قبلاً در هیچ جا منتشر نشده باشد.

۳ - بخشی از یک پایان‌نامه دانشگاهی، بخشی از نسخه‌های خطی و آثاری که قبلاً منتشر شده‌اند در این جایزه امکان حضور ندارند.

۴ - پانزده نسخه از کتاب یا نوشته باید در زمان تعیین شده به دفتر کمیته برگزاری جایزه ارسال شود.

۵ - نامزد این جایزه باید زیست‌نامه و فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی خود را به طور خلاصه در ۵ صفحه و به زبان عربی ارائه دهد.

۶- این جایزه شامل یک گواهی‌نامه با امضای رئیس جمهور، یک مدال و سی هزار دینار تونس است.

اسامی برندگان جایزه بین‌المللی مطالعات اسلامی تونس

سال	برنده	سمت
۲۰۰۳	محمود حمدی زقزوق ^۱	وزیر اوقاف مصر
۲۰۰۴	شیخ حبیب ^۲	
۲۰۰۵	سرجیو پالاولیسینی ^۳	معاون رئیس جمهور از جامعه مذهبی اسلامی ایتالیا، و امام مسجد جامع میلان
۲۰۰۶	محمد حسین فانتار ^۴	
۲۰۰۷	رکایا طه جابر آل‌الوانی ^۵	استاد دپارتمان زبان عربی و مطالعات اسلامی در دانشگاه بحرین
۲۰۰۸	دانیل نیومن ^۶	استاد دانشگاه های هریوت و دارهام بریتانیا
۲۰۰۹	خوان خوزه تامایو	متکلم اسپانیایی و نویسنده کتاب «اسلام: فرهنگ، مذهب و سیاست»
۲۰۱۰	الیاس بالکا	محقق دانشگاه مراکش و نویسنده کتاب موضوع شکاف بین سنی و شیعه؛ ریشه ها و راه حل ها

1. Mahmoud Hamdi

Zaqzouq

2. Habib Belkhouja

3. Sergio Pallavicini

4. Mohammed H'ssine

Fantar

5. Rekaia Taha Jaber Al

Alouani

6. Daniel Newman



جایزه هولبرگ

جایزه هولبرگ در سال ۲۰۰۳ توسط دولت نروژ ایجاد شد. این جایزه سالانه به پژوهشگرانی که سهم بسزایی در زمینه پژوهش هنر، علوم انسانی، علوم اجتماعی، حقوق یا الهیات داشته باشند، تعلق می گیرد. در سال های اخیر این جایزه به اسلام شناسان و مطالعات اسلامی نیز تعلق گرفته است. چنانکه جایزه مطالعات اسلامی هولبرگ در سال ۲۰۱۴ به مایکل کوک، استاد اسلام شناسی دانشگاه پرینستون، داده شد. جایزه هولبرگ که به نام «لودویک هولبرگ» فیلسوف نروژی قرن هفدهم ایجاد شده است، به ارزش ۷۷۵ هزار دلار آمریکا، در ماه ژوئن هر سال به برگزیدگان اهدا می شود.

جایزه محمود درویش برای بهترین نوشته

این جایزه به همت خانواده برقایی با هدف بزرگداشت زندگی، شخصیت و آثار شاعر بزرگ فلسطینی محمود درویش ایجاد شده است. مبلغ این جایزه ۲۰۰ دلار است که در هر ترم تحصیلی به بهترین نوشته در کلاس مطالعات اسلامی یا عربی داده می شود. نحوه انتخاب برنده این جایزه بدین صورت است که استادان کلاس باید برندگان احتمالی را به دبیرخانه جایزه معرفی کنند و کمیته داوران دبیرخانه، بهترین مقاله را طبق ضوابط خود بررسی کرده و برنده جایزه را مشخص می کند.

ضوابط و معیارهای این جایزه چنین اعلام شده است:

- تمام دانشجویان در مقاطع تحصیلی لیسانس و فوق لیسانس که در دو رشته زبان و ادبیات عرب و مطالعات اسلامی تحصیل می کنند.
- تحقیقات باید به میزان ۱۵ تا ۲۰ صفحه در زمینه نظریات جدید باشد.
- مقالاتی باید نظرات خلاق و نوآورانه و پرسش های مهم و ابتکاری در زمینه مطالعات اسلامی و عربی ارائه دهند.
- ساختار مقاله ارائه شده باید منطقی، خوب و منسجم باشد.

جایزه مطالعات اسلامی دولت کویت برای امریکای شمالی

این جایزه در سال ۲۰۰۷ با حمایت مالی دولت کویت با هدف تشویق دانشجویان امریکای شمالی به مطالعه اسلام در مرکز مطالعات اسلامی و عربی دانشگاه ویلانووا راه اندازی شد. داوطلبان این جایزه باید ساکن کشورهای کانادا، مکزیک و امریکا باشند. مبلغ این جایزه ۴۷۵۰ دلار است.

ویژگی برندگان جایزه مطالعات اسلامی دولت کویت چنین است:

- اشخاصی که یک مطالعه ارزشمند در موضوعات مطالعات اسلامی یا عربی انجام داده اند.
- کسانی که یک موفقیت درخشان در مطالعات اسلامی یا عربی کسب کرده اند.
- افرادی که یک فعالیت عالی مانند سخنرانی، برگزاری کنفرانس و مانند آنها در مرکز مطالعات اسلامی و عربی دانشگاه ویلانووا داشته اند.



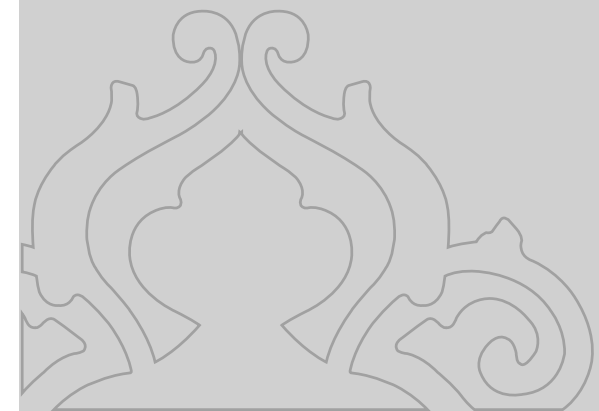
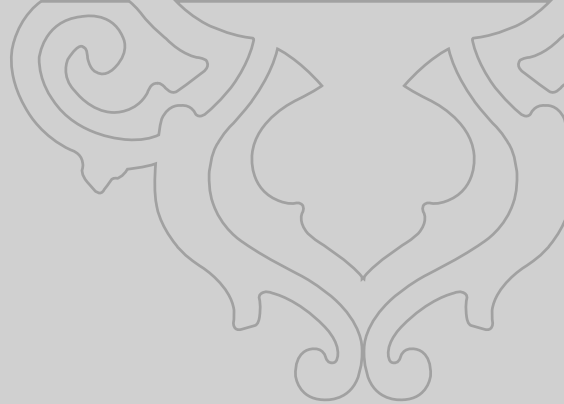
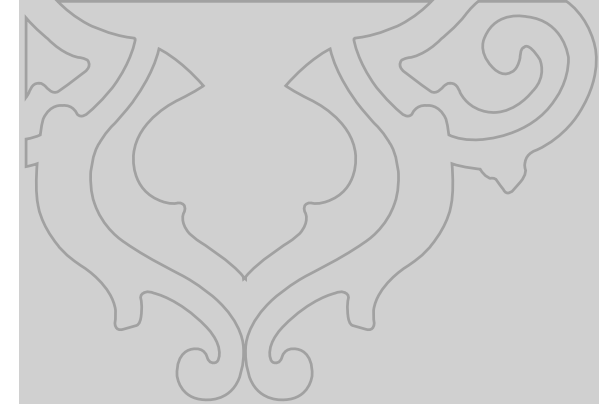
این جایزه در مراسمی رسمی در محل مرکز مطالعات اسلامی و عربی توسط مدیر مرکز در ماه‌های آوریل یا نوامبر به برنده یا برندگان اعطا می‌شود.

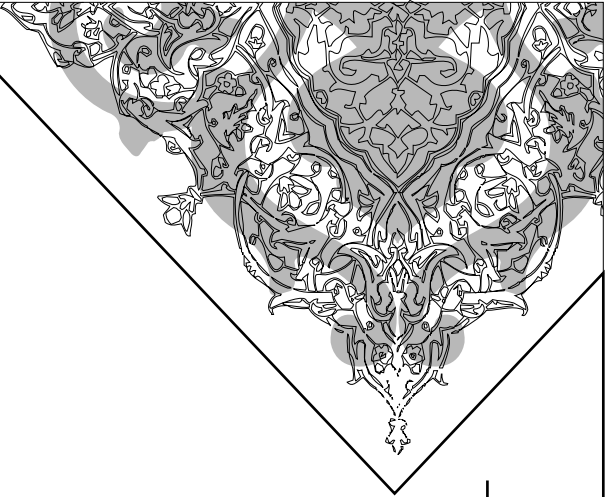
جایزه اینگرید سمان

جایزه اینگرید سمان توسط پروفیسور خلیل سمان به افتخار دخترش، دانشجوی دانشگاه مک گیل کانادا بنیاد یافته است. جایزه توسط مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل به دانشجویان شاخص و برجسته که پایان‌نامه یا مقاله علمی خوبی درباره نقش و سهم زنان در فرهنگ عربی و اسلامی نوشته‌اند، داده می‌شود. مبلغ این جایزه ۱۰۰ دلار تعیین شده است.

جایزه مطالعات اسلامی یادبود سدریک گودارد

این جایزه در سال ۲۰۰۱ توسط توماس آلبرت و راگنا تیشلر گودارد، بستگان و دوستان سدریک کریستوفر گودارد در مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا با هدف یادبود او ایجاد شد. مبلغ این جایزه ۵۰۰ دلار است و به کسانی تعلق می‌گیرد که خلاقیت و شایستگی خود را در زمینه مطالعات اسلامی در مقطع کارشناسی نشان داده باشند.





گزارش کنفرانس مطالعات اسلامی در حوزه آسه آن: تاریخ، رویکردها و جهت گیری های آینده

■ طهورث نیاکان^۱

فرا تحلیل مطالب منتشر شده در نشریات کشور بویژه نشریات با رویکرد دینی و اسلامی نشان می دهد که نوشته ها و فعالیت های اسلام پژوهی در کشورهای آسیای جنوب شرقی (کشورهای تایلند، فیلیپین، برونئی، ویتنام، مالزی و اندونزی) نمود و اهمیت چندانی ندارد و کمتر کسی به آموزش و تحقیقات و کتاب ها و مقالات منتشر شده در زمینه اسلام و مسلمانان در این کشورها علاقه نشان می دهد. غلظت این غفلت و بی توجهی تا بدان جاست که اکثریت نویسندگان و اسلام پژوهان دانشگاهی و حوزی ما با مراکز و مؤسسات آکادمیک اسلام پژوهی و نشریات اسلامی این کشورها و نیز پژوهشگران و استادان بنام و صاحب نظر آنها آشنا نیستند و از اهمیت و تأثیر نوشته های ایشان خبردار نیستند. این بی خبری در حالی است که مؤسسات و مراکز مطالعات اسلامی و بسیاری از استادان و اسلام پژوهان کشورهای آسیای جنوب شرقی با هم تایان و همکاران خود در دانشگاه های مشهور اروپایی و امریکایی و کشورهای عربی و ترکیه همکاری و برنامه مشترک مطالعاتی دارند و در کنفرانس های یکدیگر شرکت می کنند. برای آگاهی و آشنایی خوانندگان محترم با موضوعات و اولویت های مورد توجه مراکز دانشگاهی مطالعات اسلامی و استادان این رشته علمی در کشورهای حوزه آسه آن در شرق آسیا، گزارشی از کنفرانسی که در سال ۲۰۰۸ تحت عنوان: «مطالعات اسلامی در حوزه آسه آن؛ تاریخ، رویکردها و جهت گیری های آینده»^۱ برگزار شد، ارائه می کنیم. هدف از این گزارش آن است که پژوهشگران حوزوی و دانشگاهی و مؤسسات علوم دینی و سازمان های مسئول ما در زمینه تحقیق، تبلیغ و آموزش اسلام و مسلمانان سایر کشورها با دغدغه ها و موضوعات مورد توجه اسلام پژوهان شرق اسلامی آشنایی یابند و با نگاهی علمی و مبتنی بر واقعیات به اسلام خواهی و اسلام شناسی ایشان نظر افکنند.

۱. دانشجوی دکتری رشته مطالعات اسلامی

2. Islamic Studies in the ASEAN Region: History, Approaches and Future Trends



کنفرانس «مطالعات اسلامی در حوزه آسه آن؛ تاریخ، رویکردها و جهت گیری های آینده» به مدت سه روز در محل کالج مطالعات اسلامی دانشگاه شاهزاده سونگ کلا تایلند برگزار شد. در این کنفرانس که در نوع خود برای اولین بار برگزاری شد، موضوعات علمی گوناگونی درباره وضعیت اسلام و مسلمانان و شیوه های سنتی و نوین آموزش اسلام و آموزه های آن در کشورهای آسیای جنوب شرقی مطرح شد. نکته جالب توجه در باب این کنفرانس آن است که کلیه هزینه های برگزاری آن را بنیاد تویوتا ژاپن، صد البته با انگیزه و هدف اقتصادی، تقبل کرده بود. نکته قابل توجه دیگر، حضور دبیر کل سازمان رابطه العالم الاسلامی، بازوی فرهنگی عربستان سعودی در خارج از کشور بود. تعداد شرکت کنندگان در این کنفرانس ۱۱۷ نفر بود که ۴۵ آنان از خارج از تایلند و ۷۲ نفر از مؤسسات دانشگاهی سراسر تایلند به این کنفرانس آمده بودند. در مجموع ۳۳ مقاله علمی در این کنفرانس قرائت گردید. ملیت شرکت کنندگان در کنفرانس بدین صورت بود: تایلند، مالزی، اندونزی، سنگاپور، برونئی، فیلیپین، ویتنام، ژاپن، امریکا، مصر و عربستان سعودی. این کنفرانس با سخنان رئیس مجلس تایلند، وان محمد نور ماتا آغاز شد. خلاصه سخنان او چنین بود: اسلام و مسلمانان جزو جدایی ناپذیر فرهنگ، تاریخ و جامعه کشورهای آسیای شرقی هستند. مسلمانان نقش بسیار مهمی در آموزش و هویت ما داشته اند. نظام آموزشی مسلمانان مبتنی بر اخلاق و تربیت انسان های شایسته و با ایمان است. لازم است شیوه های آموزش اسلامی همراه با تحولات اجتماعی و فرهنگی، خود را متحول کند و از آخرین دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی بهره بگیرد. بر رهبران و متفکران جوامع مسلمان در کشورهای حوزه آسه آن فرض است که نظام آموزشی خود را بازبینی و بازشناسی کنند و با همکاری یکدیگر و حمایت دولت ها، متون مناسب آموزشی و برنامه های درسی متناسب با واقعیات اجتماعی و فرهنگی کشورهای خود تهیه کنند و در توسعه و تعالی جامعه خود نقش فعالی بر عهده گیرند.

موضوع اصلی نخستین روز کنفرانس، پیشینه و شرایط کنونی مطالعات اسلامی در کشورهای حوزه آسه آن بود. در این روز، یازده مقاله در صبح و بعداز ظهر قرائت شد.

نخستین سخنرانی علمی از آن پروفسور ابراهیم ابوبکر، استاد دانشگاه بانگی مالزی، پیشینه مطالعات اسلامی در مالزی بود که به مراحل و تحولات مختلف مطالعات اسلامی و ویژگی های آن از دوره مدارس سنتی ایلامی تا دانشگاه های کنونی پرداخت. دیگر سخنران، پروفسور محمود سادن آونگ عثمان نیز به تاریخ مطالعات اسلامی در کشور برونئی پرداخت و در آن رابطه بین مطالعه الهیات اسلامی و حقوق اسلامی در برونئی را نشان داد. پروفسور واکا کی اسمیولا، رئیس مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه فیلیپین و کوین سیتی نیز به رشد و نقش مطالعات اسلامی در محیط های علمی فیلیپین و موقعیت آن به عنوان یک رشته دانشگاهی پرداخت. دکتر ذمخشری دوفیر، استاد مؤسسه اسلامی آگاما نگری اندونزی، در سخنان خود تحولات تاریخی مطالعات اسلامی در کشورش و نقش تحولات این علم در رابطه با تقاضاهای اقتصادی و اجتماعی کشورش را تشریح کرد. دکتر حسن مدمارناز استاد دانشگاه تایلند به جایگاه کنونی مطالعات اسلامی در مراکز علمی و دانشگاهی و نظام



آموزشی تابلند و ویژگی ها و تحولات آن اشاره نمود. دکتر حکیمه الله بابو صاحب از مجلس علما سنگاپور (شورای مذهبی مسلمانان سنگاپور) که آموزش اسلامی در سنگاپور، دستاوردهای گذشته، مشکلات کنونی و جهت گیری آینده را موضوع سخنرانی قرار داده بود، درباره چالش های کنونی که مطالعات اسلامی و آموزش مذهبی با آن روبروست و تقاضاهای روبه رشد برای تغییر برنامه های درسی مطالعات اسلامی در نظام آموزشی سنگاپور اطلاعات تازه ای ارائه نمود. دکتر عبدالله بن صالح العبدید نیز به اهمیت مطالعات اسلامی در عصر جهان شدنی توجه نشان داد و و دلائل خود را در این زمینه بیان کرد.

موضوع جلسات روز دوم کنفرانس، «موضوعات و روش تحقیق در مطالعات اسلامی در حوزه آسه آن» بود. عنوان مقاله پروفسور عثمان بکر، استاد دانشگاه مالایا مالزی، به سوی رویکرد در مطالعات اسلامی، تجربه دانشگاه مالایا بود. وی در سخنان خود به یک دیدگاه جامع از مطالعات اسلامی اشاره نمود که بتواند به چالش های زندگی فراتمدنی امروز پاسخ گوید. دکتر جهاد وحمد ابونجاح استاد کالج یالا تابلند نیز تحت عنوان «آموزش مطالعات اسلامی در تابلند» به سخنرانی پرداخت و روش های مورد استفاده در مؤسسات خصوصی مطالعات اسلامی را واکاوی کرد.

دیگر سخنران روز دوم، پروفسور میتسوناکامورا استاد دانشگاه شیبا ژاپن بود که درباره تحقیقات ژاپنی ها درباره اسلام در آسیای جنوب شرقی سخن گفت و با ذکر مثال، فرهنگ و سنت های مسلمانان در کشورهای تابلند، مالزی و اندونزی را از منظر پژوهشگران ژاپنی نشان داد. دکتر وان صبری استاد دپارتمان اصول دین ادیان تطبیقی در دانشگاه بین المللی اسلامی مالزی هم به شمه ای از اندیشه های رایج پیرامون تحول تاریخی تفاسیر قرآن در آسیای جنوب شرقی اشاره نمود و مراحل گونه گون این تحول را توضیح داد.

دکتر ابراهیم زین، استاد دانشگاه بین المللی اسلامی مالزی نیز با موضوع: آموزش فقه و اصول از منظر دانش اسلامی به این مسئله اشاره نمود که تغییرات ایجاد شده در زمینه روش تحقیق باعث شده مؤسسات مطالعات اسلامی در حوزه آسه آن با رویکرد اسلامی تازه ای به موضوعات آموزشی خود بنگرند. دکتر ویوین آنجلز استاد دانشگاه لاسال فیلادلفیای امریکا که عنوان سخنرانی اش، نگاهی از بیرون به تحقیقات امریکائیان درباره اسلام در آسیای جنوب شرقی بود، گزارشی از چند تحقیق مردم شناسانه که چند پژوهشگر مردم شناس امریکایی درباره مسلمانان تابلند، فیلیپین و مالزی انجام داده بودند، ارائه کرد. دکتر عبدالرحمان مسعود از اندونزی که بررسی فعالیت های «یک گروه آموزشی بنام هیأت اسلامی مدرسه» را موضوع سخنرانی خود قرار داده بود، با ذکر گوشه هایی از فعالیت های این مرکز مطالعات اسلامی منحصر بفرد، دلائل استمرار بی وقفه این نهاد آموزشی و محصولات آن و تغییرات فرهنگی و اجتماعی جامعه اندونزی را توضیح داد و استدلال کرد که این مدرسه باید خود را با شرایط جدید زندگی در عصر ارتباطات تطبیق دهد.

عنوان پانل بعداز ظهر روز دوم، جنبه های فرهنگی و گفتگوی بین دینی مطالعات اسلامی در



کشورهای حوزه آسه آن تعیین شده بود. در این پانل شش سخنران، مقالات خود را ارائه نمودند. در اینجا به ترتیب به اسامی سخنرانان و موضوعات مورد نظر آنان اشاره می کنیم. دکتر امتیاز احمد استاد دانشکده مطالعات اسلامی دانشگاه دارالسلام برونی نتایج تحقیق خود را تحت عنوان «چگونگی آموزش مطالعات اسلامی در مؤسسات آموزش عالی در کشورهای غیر عرب با زبان عربی یا بدون زبان عربی: یک مشکل غامض» ارائه کرد. وی در سخنان خود به این موضوع پرداخت که برنامه درسی مطالعات اسلامی باید به گونه‌ای باشد که فارغ التحصیلان علاوه بر زبان مادری بتوانند آموزش‌ها را به زبان‌های عربی و انگلیسی نیز بیاموزند چرا که این دو زبان برای فهم آموزه های اسلامی ضروری هستند و برای حضور در مجامع علمی و آشنایی با مطالعات اسلامی در کشورهای دیگر نیز مورد نیاز هستند. دکتر جان میولمن¹ عضو برنامه مطالعات اسلامی هلند- اندونزی که موضوع «سنت و نواندیشی در چارچوب مطالعات اسلامی در آسیای جنوب شرقی: مطالعه موردی اندونزی IAINS» را دستمایه تحقیق قرار داده بود، در توضیح نظرات خود گفت: آی ای آن یک مرکز آموزش اسلامی پیشرفته شده و در آن مطالعات اسلامی با روش های علمی و با استفاده از نظریه های جدید علمی به انجام می رسد. وی همچنین تأکید کرد که هنگام مطالعه وضعیت اسلام در اندونزی باید با دیدگاه انتقادی به روش های علمی موجود که در مطالعه و آموزش اسلام بکار می رود، نیز توجه کرد چرا که اسلام شناسی معاصر تنها معطوف به روش های سنتی ایستای گذشته نیست.

دیگر سخنران روز دوم، پروفیسور مَهد نور منیوتی استاد مرکز دانشگاه بین المللی اسلامی مالزی، پیرامون: مطالعات اسلامی و مطالعات تطبیقی ادیان در آسیای جنوب شرقی با تکیه بر مورد مالزی سخن گفت. وی یکی از مشکلات مطالعات تطبیقی ادیان را در کشور مالزی، فقدان منابع اصلی و پژوهشگران برجسته و متخصص در این زمینه دانست. وی همچنین سه شخصیت صاحب نظر و توانمند مسلمان: محمد نقیب العطاس، اسماعیل الفاروقی و فضل الرحمان را دارای صلاحیت برای مطالعات تطبیقی دانست. دکتر محمد مکاسین استاد اندونزیایی در موضوع «روابط مسیحیان و مسلمانان در آسیای جنوب شرقی از نظر نشریه جهان مسلمان» به جریانات فعال در این زمینه اشاره کرد و آنها را به دو دسته: طرفداران روش های تبشیری و هواداران گفتگوی بین دینی تقسیم کرد. آخرین سخنران روز دوم، دکتر احمد ابوالخیر استاد دانشکده آموزش و پرورش دانشگاه دیمیات مصر که عنوان سخنرانی اش «نقش جاده ابریشم در احیای تجارت بین جهان عرب و کشورهای آسیای شرقی بود، در سخنان خود ویژگی های جاده ابریشم را برشمرد و نقش ارتباطی آن را در تعاملات تجاری و فرهنگی در دوران های گذشته بین دو منطقه آسیای جنوب شرقی و جهان عرب توضیح داد.

برنامه بعدی در این کنفرانس، برگزاری سه گروه کاری و کارگاه آموزشی در سه موضوع مختلف بود. این سه گروه و موضوع مورد بحث آنها عبارت بودند از: گروه اول: مطالعات اسلامی و برنامه IMT-GT، گروه دوم: مسائل و اولویت های تحقیق در مطالعات اسلامی و گروه سوم: شبکه مطالعات اسلامی در حوزه آسه آن. هدف از تشکیل این کارگروه ها، ایجاد طوفان فکری در بین شرکت کنندگان



در باره مسائل مربوط به مطالعه، تحقیق و آموزش و فواید مطالعات اسلامی برای کشورهای آسیای جنوب شرقی و پی افکندن ارتباطات سامانمند و قوی و همکاری بین موسسات فعال در زمینه مطالعات اسلامی بود.

در جلسه صبح روز سوم با عنوان: حقوق، سیاست و مطالعات اسلامی در حوزه آسه آن، شش سخنرانی انجام گرفت. نخستین سخنران، دکتر آتو مظهر استاد اسلام پژوه اندونزیایی بود که موضوع سخنرانی خود را به موضوع «مطالعه حقوق اسلامی در دانشگاه‌های اسلامی اندونزی» اختصاص داده بود. وی در توضیحات مفصلی پیشینه مطالعات حقوق اسلامی در دانشگاه‌های اندونزی و نقش پژوهشگران مسلمان در ارتقای آن را روشن ساخت. عنوان سخنرانی دومین سخنران، دکتر آرونک سوتاساسنا^۱، استاد مؤسسه مطالعات خاورمیانه و جهان اسلام در دانشگاه چولالونگ کورن^۲ تایلند، آموزش دروس مطالعات اسلامی در دانشگاه‌های تایی زبان؛ مشکلات و رویکردها تعیین شده بود. وی در سخنان خود به این نکته اشاره نمود که موانع و مشکلات فکری بسیاری در کار آموزش و تحقیقات اسلامی تأثیر گذارند. این مشکلات و موانع ریشه در بدفهمی و اطلاعات نادرستی دارد که توسط رسانه‌های غربی از اسلام و مسلمانان پخش می شود. از نظر دکتر سوتاساسنا، در واقع، این تصویرسازی‌ها و اطلاعات نادرست و غرض ورزانه سبب می شود تا اطلاعات صحیح درباره اسلام و مسلمانان با تردید دانشجویان مواجه شود.

سخنران سوم، فو یان هان استاد مؤسسه علوم اجتماعی هوشی مین ویتنام که بحث خود را موضوع «جامعه مسلمانان ویتنام و نقش آنها در توسعه ارتباطات اجتماعی ویتنام در قرن بیست و یکم» تعیین کرده بود، محور بحثش را توسعه روابط دولت-مسلمانان در ویتنام قرار داده بود. پروفیسور رابرت آلبرتون استاد دانشگاه ایلینویز شمالی نیز با عنوان «تنوع سیاسی در بین مسلمانان تایلند جنوبی»، به بررسی تغییر نقش مسلمانان تایلندی در فضای سیاسی این کشور پرداخت. پنجمین سخنران روز سوم با موضوع «نقش رهبران مذهبی در مبارزه با اشغالگران استعمارگر؛ مطالعه موردی سوماترا و اچه»، دکتر یوسنی سابو استاد اندونزی بود. ششمین سخنران پروفیسور لیک آریفین مسورنور استاد تاریخ دانشگاه برونئی بود که «آموزش اسلامی و نقش دولت و جامعه» را مورد بررسی قرار داد و خواهان تغییر در نظام سنتی آموزش و حرکت به سوی شیوه‌های نوین آموزشی گردید.

جلسه بعداز ظهر روز سوم به موضوع «آینده مطالعات اسلامی در آسیای جنوب شرقی» اختصاص یافته بود و در آن چهار سخنران، مقالات خود را ارائه نمودند. اسامی این سخنرانان و موضوعات مقالات آنها چنین بود: پروفیسور جان وول استاد مرکز فهم اسلام و مسیحیت دانشگاه جورج تاون امریکا: نظراتی پیرامون مطالعات اسلامی؛ پس از شرق شناسی و مطالعات منطقه‌ای. نکته اصلی در سخنان وی آن بود که تغییرات گسترده‌ای در علوم، ابزارهای مطالعه، روش‌های تحقیق و مطالعه، اطلاعات مربوط به مناطق و کشورهای مختلف رخ داده و این تغییرات بر مطالعات اسلامی تأثیر نهاده‌اند. بنابراین، مطالعات اسلامی هم جهانی شده و هم در محدوده مطالعات محلی مربوط به برخی

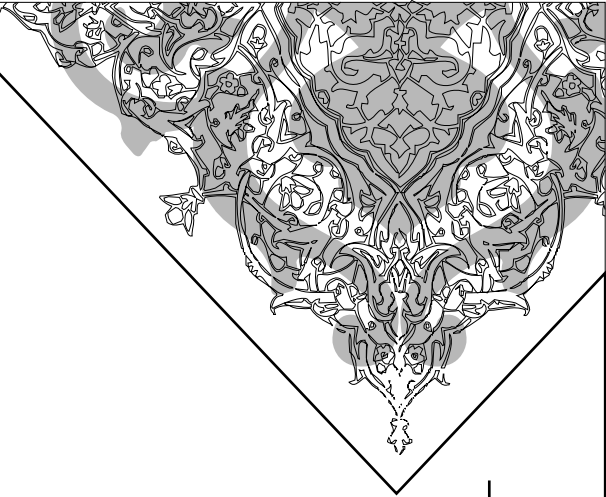
1. Arong Suthasana
2. Chulalongkorn University



موضوعات محلی باقی مانده است. بنابراین، این علم باید همزمان محلی و بین المللی باشد. بحث دکتر اسماعیل علی، استاد کالج اسلامی تایلند، به موضوع آینده مطالعات اسلامی در حوزه آسه آن اختصاص داشت، سخنران ضمن تشریح جایگاه و وضعیت مطالعات اسلامی در تایلند به این مسئله تأکید نمود که اسلام پژوهان باید در آموزش و تحقیقات خود به گفت‌وگوهای جدید در فلسفه و جامعه‌شناسی مسلح باشند و خود را با تغییرات کلی و سریع در حوزه آموزش و فرهنگ جهانی همراه سازند.

پروفسور مُهد کمال حسن: مطالعه اسلام در مجمع الجزایر اندونزی و برخی مشاهدات کلی درباره اسلام مالایی معاصر را عنوان سخنرانی خود قرار داده بود. وی در جای جای سخنانش نیاز به مدرن کردن و روزآمد کردن شیوه آموزش و تدریس فقه اسلامی، اصول دین و تبلیغات اسلامی و دعوت مردم به اسلام را مطرح می‌کرد و بر استفاده از علوم اجتماعی در این زمینه‌ها تأکید می‌نمود. او همچنین ارتباط و پیوند شبکه‌های مطالعاتی و مراکز علمی اسلام پژوهی با یکدیگر را ضروری می‌دانست. عنوان مقاله آخرین سخنران، دکتر سورین پیتسووان: مطالعات اسلامی و چالش‌های قرن بیست و یکم بود. او در سخنانش از پژوهشگران این حوزه خواست تا خود را با تازه‌ترین نظریه‌ها و آثار علمی منتشر شده آشنا کنند و دانش خود را روزآمد، قابل عمل و مدرن و مبتنی بر واقعیت سازند بطوریکه این علم بتواند نیازهای انسان امروز و مسلمانان را در عصر حاکمیت مدرنیسم پاسخگو باشد.





مطالعات اسلامی در بلژیک

■ محمد رضا رفیعی^۱

سیاست دولت بلژیک در ارتباط با اسلام و مسلمانان، گفتگوی بین فرهنگی اعلام شده است. در جهت اجرای این سیاست، دولت این کشور در چهار زمینه: (۱) آموزش اسلامی در مدارس؛ (۲) کمک و حمایت از ایجاد و گسترش مدارس اسلامی؛ (۳) آموزش و کنترل امان جماعت و مدرسان علوم اسلامی و (۴) تقویت و گسترش مطالعات اسلامی در دانشگاه ها اقداماتی انجام داده است.

از سال ۱۹۹۸، بین شورای اجرایی مسلمانان^۱ و دولت بلژیک بر سر آموزش اسلامی دانش آموزان و معلمان مسلمان مدارس توافق شده و شورا معلمان مسلمان را تعیین می کند و دولت از آنها برای آموزش اسلامی در مدارس استفاده می کند. بر مبنای توفقات طرفین، دولت بلژیک هزینه آموزش مذهبی معلمان مدارس اسلامی را می پردازد و شورای اجرایی مسلمانان، برنامه های آموزش اسلامی را تهیه و به بخش فرهنگی دولت ارائه می کند. (Euro-Islam.info, 2013) دولت بلژیک همچنین از اجرای برنامه های آموزش الهیات اسلامی در بخش شمالی آلمانی زبان بلژیک حمایت می کند، این برنامه از فوریه ۲۰۱۴ به اجرا در آمده است.

با هدف تقویت و گسترش مطالعات اسلامی در دانشگاه های کشور، با هدایت و حمایت دولت بلژیک، دانشگاه کاتولیک لوون^۲ (قدیمی ترین دانشگاه بلژیک که برای بیش از ۵۰۰ سال یکی از عوامل اصلی توسعه مکتب الهیات کاتولیک روم بوده است) در ابتدای سال ۲۰۱۴، رشته مطالعات اسلامی را راه اندازی کرد. دروس مطالعات اسلامی در دانشگاه کاتولیک لوون در چارچوب دپارتمان ادیان جهان، گفتگوی بین دینی و مطالعات دینی ارائه می شود. این دروس برای مقطع کارشناسی

۱. پژوهشگر
2. the Muslim Executive Council (MEC)
3. Catholic University of Leuven



ارشد است و فقط برای دانشجویانی ارائه می شود که دوره لیسانس را گذرانده باشند. دانشجویان رشته اسلام شناسی باید علاوه بر ارائه رساله، باید در نقش یک مشاور اسلامی در یکی از مؤسسات اجتماعی بلژیک مانند بیمارستان ها، زندان ها و برنامه های جوانان ظاهر شوند. بسیاری از امامان جماعت در بلژیک و سایر کشورهای اروپایی علاقمند اند به این دانشگاه وارد شوند و از امکانات آموزشی آن بهره مند شوند.^۱ تمام دروس در دانشگاه لوون تنها به زبان آلمانی ارائه می شود (Kern, 2013).

اقدام دیگر دولت، حمایت از راه اندازی یک مؤسسه مطالعات اسلامی بوده است. جین کلاود مارکورت، وزیر آموزش بلژیک، با اعلام تأسیس مؤسسه مطالعات اسلامی در این کشور گفت: «هدف از راه اندازی این مؤسسه، جلوگیری از ورود اسلام رادیکال به جامعه بلژیک و تقویت تعامل بین مسلمانان و غیرمسلمانان است. در این مؤسسه، امامان مساجد و مبلغان مذهبی آموزش داده می شوند. این افراد باید در داخل جامعه بلژیک زندگی کنند و با فرهنگ مردم این کشور آشنا باشند».^۲ وظیفه دیگر این مؤسسه از نظر وزیر آموزش و پرورش بلژیک، انجام تحقیقات درباره اسلام و ارائه خدمات کتابداری به محققان و افراد علاقمند به مطالعه در باره اسلام است.

آخرین سخن درباره وضعیت مطالعات اسلامی در بلژیک آن است که این سنخ مطالعات با صیغه علمی و آکادمیک تنها در دو دانشگاه: دانشگاه ژنت^۳ (مرکز مطالعه اسلام در اروپا)^۴ و دانشگاه کاتولیک لوون به انجام می رسد.

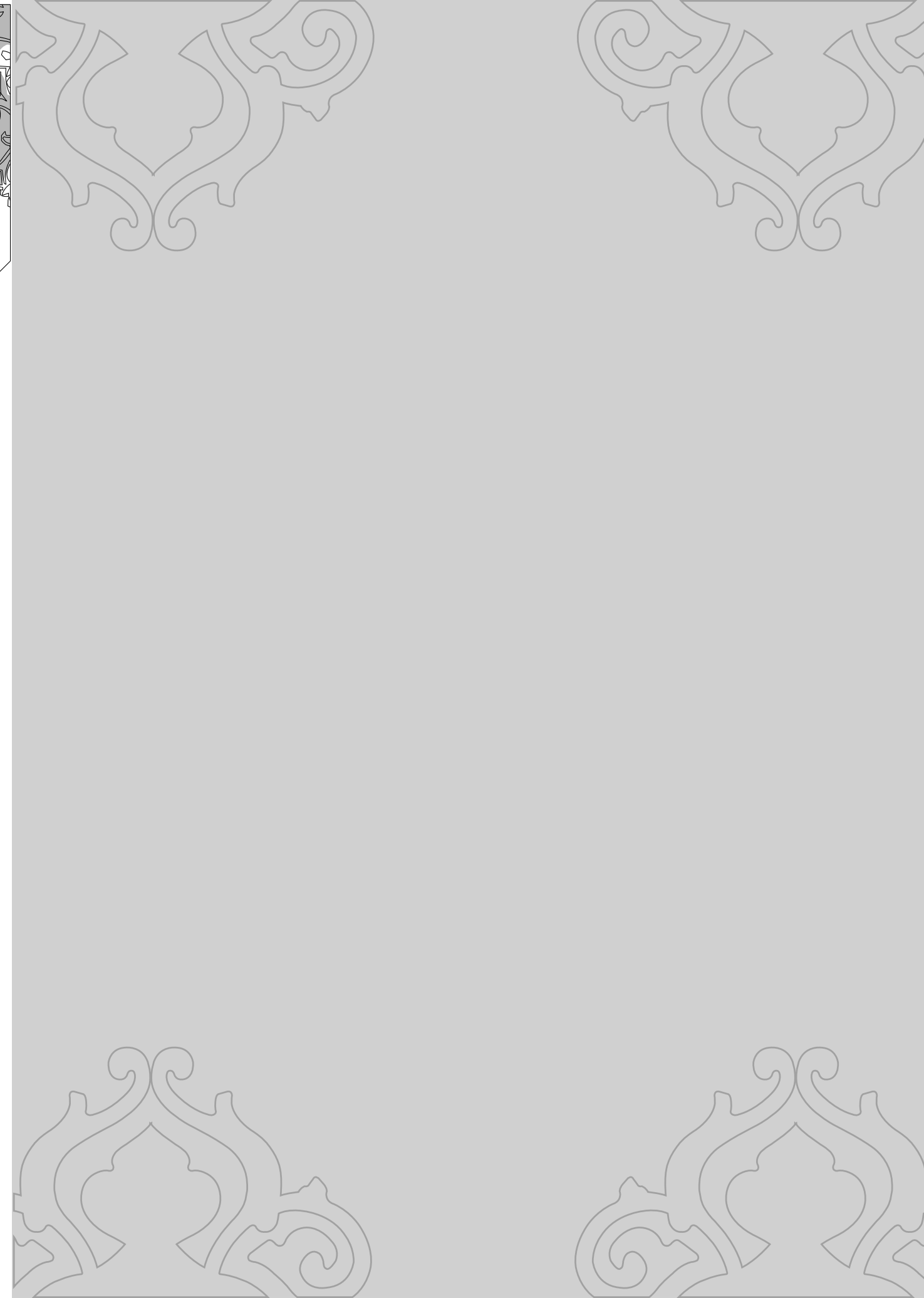


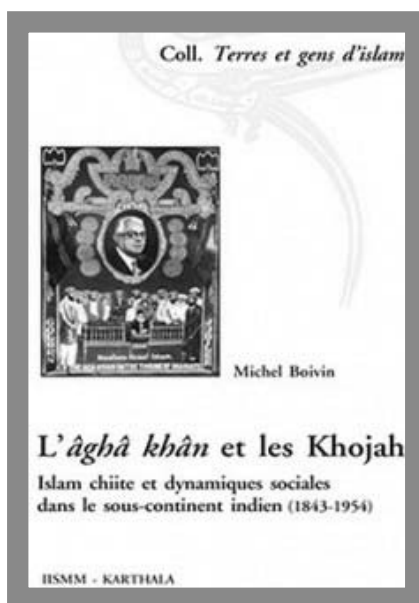
۱. برای اطلاع از برنامه ها و سایر دروس مطالعات اسلامی دانشگاه لوون بلژیک بنگرید به: <http://www.kuleuven.be/kuleuven> و نیز تارنمای راهنمای دانشگاه های جهان که برنامه های مطالعات اسلامی این دانشگاه را مشخص کرده است: <http://www.university-directory.eu/jredirect/143120/Islamic+Studies/program-courses/Masters-degrees>
۲. برای تفصیل سخنان او بنگرید به: <http://english.irib.ir/news/world/europe/item/163632-islamic-studies-institute-established-in-belgium>
3. the University of Gent
4. Centrum voor Islam in Europa (CIE)



معرفی کتاب







Michel Boivin(2013) *L'âghâ khân et les Khojah: Islam Chiite et dynamiques Sociales dans le sous- continent Indien(1843-1954)*.Paris: IISMM. Karthaia,360pp.

میشل بواون (۲۰۱۳) *آقاخان و خوجه‌ها: اسلام شیعی و تحرک اجتماعی در شبه قاره هند*. پاریس: انتشارات کارتیا، ۳۶۰ ص.

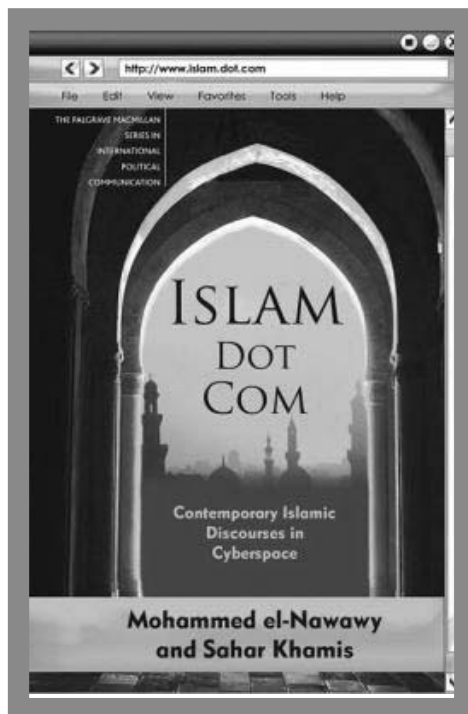
شبه قاره هند، مهمترین اجتماع مسلمانان جهان را دربردارد. اکثریت جمعیت کشورهای پاکستان و بنگلادش را مسلمانان تشکیل می‌دهند. در هندوستان نیز مسلمانان دومین جمعیت مذهبی این کشور هستند. در این کتاب به این موضوع پرداخته

می‌شود که در قرون نوزدهم و بیستم، شبه قاره هند دستخوش آشوب و هرج و مرج بود، در این آشوب، مسلمانان و هندوان با انگلیسی‌ها درگیر بودند و خواهان استقلال از استعمارگران بودند. در آن روزگار،



استعمارگران انگلیسی هم به دنبال استحکام موقعیت و حفظ نفوذ و سلطه خود بر شبه قاره بودند و ملی گرایی و اسلام گرایی هندوان و مسلمانان و سیک ها در سراسر شبه قاره شعله برافروخته بود. با تشدید اوضاع بحرانی، انگلیسیان ناچار به ترک شبه قاره شدند و دو کشور مستقل هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷ بر نقشه جهان ظاهر شدند. نویسنده با تجزیه و تحلیل شرایط سیاسی و اجتماعی و دینی شبه قاره به بررسی وضعیت اقلیت شیعه خوجه و موقعیت آنها در آن روزگار بحرانی و پر حادثه می پردازد. کتاب حاضر مشتمل بر یک مقدمه، دو فصل، فهرست اعلام و بخش کتابشناختی است. عناوین و سرفصل های فصول کتاب به این قرار است: فصل اول: شکل گیری گروه شیعیان خوجه متشکل از دو سرفصل: الف - ایجاد یک سنت، ب- تشکیل جماعت اسماعیلیه و ج- اسلامی کردن؛ فصل دوم: مدیریت بحران متشکل از دو سرفصل: الف - آئین سازی بحران های درونی و ب- جهانی سازی بحران های خارجی.

نویسنده کتاب، میشل بواون، مورخ، قوم شناس، استاد علوم سیاسی دانشگاه لیون و دانشگاه کاتولیک لیون فرانسه، عضو مرکز مطالعات هند و آسیای جنوبی در مدرسه عالی مطالعات علوم اجتماعی فرانسه و نیز پژوهشگر مرکز ملی پژوهش های علمی پاریس است. تخصص و زمینه مطالعاتی نویسنده، مسلمانان شبه قاره از قرن نوزدهم تا روزگار کنونی است. کتاب حاضر، حاصل آموزش ها و تحقیقات چند ساله این پژوهشگر فرانسوی است. وی هم اکنون در حال مطالعه و تحقیق بر روی فرهنگ صوفیان و تصوف در شبه قاره هند و پاکستان است.



Mohammed el-Nawawy , Sahar Khamis(2011) *Islam Dot Com: Contemporary Islamic Discourses in Cyberspace*. Palgrave Macmillan, 269pp.

محمد النواوی و سحر خمیس (۲۰۱۱) *اسلام دات کام: گفتمان های اسلامی معاصر درباره فضای سایبر*. انتشارات پلاک ریو مکمیلان، ۲۶۹ ص.

در خلال دو دهه گذشته، شماری از پژوهشگران غربی به بررسی تأثیر رسانه های جدید بویژه اینترنت بر جهان اسلام پرداخته اند. برخی از این پژوهندگان عبارتند از: دیل ایکلمن، جیمز پیسکاتوری، ژان آندرسون و گرک استارت. این افراد درباره



راه‌های متفاوتی که از طریق اشکال جدید ارتباطات، اسلام در سراسر جهان بازنمایی شده، مطالعه کرده‌اند. همزمان با این اشخاص، کسان دیگری مانند: ژوزه کازانووا، جان بوون و چند نفر دیگر به ظهور فضای عمومی اسلامی و نیز اولیور روی به اسلام جهانی شده پرداخته‌اند، اسلامی که توسط کاربران مسلمان در اینترنت ایجاد و در سراسر جهان دامن گسترده است. امروزه، گروه‌های تندرو سلفی و متصوفه از طریق فضای مجازی به جهاد سایبری روی آورده و مباحث و گفت‌وگوهای رادیکال اسلامی را تبلیغ می‌کنند. رویه‌همرفته، دو دهه گذشته شاهد افزایش تلاش برای بررسی تأثیر اینترنت بر ذهنیت مسلمانان و علمای مسلمان و سیاست‌هایی که به نام اسلام اعمال می‌شود، هستیم. همچنین در سال‌های گذشته، اینترنت بر ساختار اقتدار و هویت اسلامی در بین مسلمانان سراسر جهان تأثیر گذار بوده است. در این میان، دو نویسنده مسلمان به نام‌های محمد النواوی و سحر خمیس، در کتاب خود به آخرین وضعیت مباحث و گفت‌وگوهای رایج و مطرح درباره اسلام در جهان معاصر پرداخته‌اند. کتاب حاضر در هفت فصل سامان گرفته است: فصل اول: فضای عمومی در یک محیط اجتماعی اسلامی؛ فصل دوم: دین در فضای عمومی مجازی؛ فصل سوم: موضوع اسلام؛ فصل چهارم: آیا امت یک فضای عمومی است؟ فصل پنجم: امت مجازی؛ هویت‌های جمعی در فضای سایبر؛ فصل ششم: تارنماهای اسلامی؛ هویت‌های مختلف در فضای سایبر؛ فصل هفتم: گفت‌وگوهای اسلامی؛ فضاهایی برای اجماع یا مکان‌هایی برای مخالفت؟

محمد النواوی، استاد مدرسه ارتباطات در دانشگاه کوینز در شارلوت است. وی به تدریس ارتباطات بین‌المللی، ارتباطات جمعی، جهانی شدن رسانه و گفت‌وگوهای رسانه در خاورمیانه اشتغال دارد. زمینه مطالعاتی او، رسانه‌های جدید در خاورمیانه، بویژه کانال‌های ماهواره‌ای و اینترنت و تأثیر آنها بر فضای عمومی جهان عرب است. وی تاکنون سه کتاب منتشر کرده که عناوین آنها بدین قرار است: الجزیره: داستان شبکه‌ای که حکومت‌ها را تهدید و خبرنگاری جدید را بازتعریف می‌کند؛ الجزیره: چگونه شبکه آزاد جهان عرب از جهان پیشی گرفته و خاورمیانه را تغییر داده است و فرایند صلح مصر و اسرائیل در گزارشات روزنامه نگران غربی.

خانم سحر خمیس، دیگر نویسنده کتاب، دانشیار دپارتمان ارتباطات دانشگاه مریلند در امریکاست. وی که متخصص رسانه در خاورمیانه و جهان عرب است، فارغ‌التحصیل رشته ارتباطات و مطالعات فرهنگی از دانشگاه منچستر انگلستان است.

Roel Meijer (2013) *Global Salafism: Islam's New Religious Movement*. Oxford University Press, 400 pp.

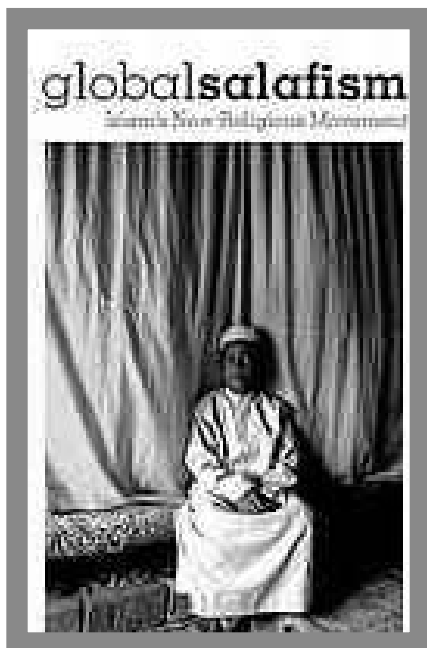
روئل میجر (۲۰۱۳) *سلفی‌گری جهانی: جنبش مذهبی جدید اسلام*. انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۴۰۰ ص.

امروزه سلفی‌گری و جهاد سلفیان یکی از موضوعات مهم در اندیشه اسلامی معاصر و جهان جدید



است. جنبش سلفی‌گری تنها در کشورهای اسلامی پدیدنیامده، در کشورهای غربی نیز طرفداران سرسختی پیدا کرده است.

این کتاب مشتمل بر یک مقدمه، پنج بخش و هجده فصل است. نویسندگان نه تنها تفاوت مکتب‌های مختلف سلفی را روشن کرده‌اند که اندیشه‌های اسلامی را که باعث ایجاد چنین جنبش‌هایی بوده‌اند نیز ژرفکاو کرده‌اند.

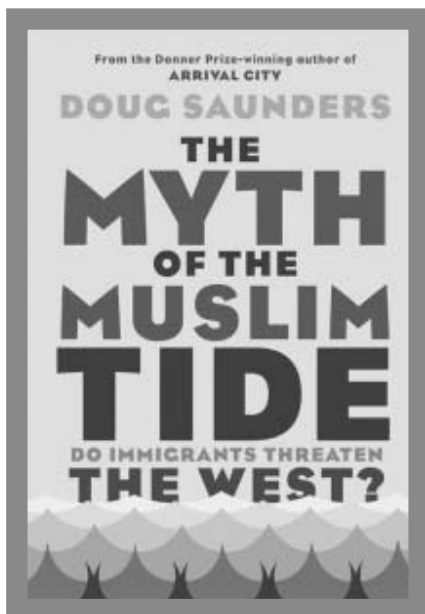


بخش اول کتاب با عنوان دکترین سلفی‌ها، شامل پنج فصل است بدین شرح: فصل اول: برنارد هیکل، درماهیت و عمل اندیشه سلفی - ضمیمه راه و عقیده القاعده؛ فصل دوم: استفانی لاکرویکس، بین انقلاب و غیرسیاسی شدن: نصیرالدین آل‌بانی و تأثیرش بر شکل‌گیری سلفی معاصر؛ فصل سوم: جوز واگمیکر، انتقال یک مفهوم رادیکال: الولا و الهلا در ایدئولوژی ابومحمد المقدسی؛ فصل چهارم: گویدو اشتاینبرگ، سلفیان جهادی و شیعیان: نظراتی درباره ریشه‌های افکار ضد شیعی سلفی‌ها و فصل پنجم: مریم ابوذهب، سلفی‌گرایی در پاکستان: جنبش اهل حدیث. بخش دوم کتاب با عنوان سلفی‌گری و سیاست دربرگیرنده چهار

فصل است. اسامی نویسندگان و عناوین این فصول عبارتند از: فصل ششم: نوحه سالومون، انتقاد سلفی‌ها به اسلام‌گرایی: دکترین، تفاوت و مشکل عمل سیاسی اسلامی در سودان معاصر؛ فصل هفتم: نوهیدی حسن، اصول و تناقضات مبهم در جنبش سلفی اندونزی؛ فصل هشتم: روئل میجر، دستور درست و ممنوعیت غلط به عنوان اصول عمل اجتماعی: مورد جمعیت اسلامی مصر؛ فصل نهم: خالد هروب، شکل‌گیری سلفی‌گری در فلسطین: محدودیت یک محیط فلسطینی شده. بخش سوم با عنوان جهادی - سلفی مشتمل بر سه فصل است. فصل دهم: توماس هگ‌هامر، جهادی سلفی یا انقلابیون؟ مذهب و سیاست در مطالعه اسلام‌گرایی مبارز؛ فصل یازدهم: ریون پاز، مناقشه در درون خانواده: مباحثات سلفی - جهادی درباره راهبرد، تکفیر، افراط‌گرایی، بمب‌گذاری انتہاری و معنی آخرالزمان؛ فصل دوازدهم: برینجار لیا، نظریه‌پردازان مخرب: انتقادات ابومصعب السوری درباره حرکت‌های جهادی سلفیان. بخش چهارم کتاب با عنوان سلفی - گری در سطح ملی و جهانی شامل سه فصل است. اسامی نویسندگان و عناوین نوشته‌های آنان در این فصول عبارتند از: فصل سیزدهم: مدوی الرشید، گفتمان محلی و جهانی سلفی‌های عربستان سعودی؛ فصل چهاردهم: لورنت بونفوی،



چگونه سلفیان در یمن چند ملیتی هستند؟ فصل پانزدهم: ترجمه استیو، رشد و تجزیه: جریان‌های سلفی در اتیوپی و بالی. عنوان بخش پنجم کتاب که شامل سه فصل است، سلفی‌گری و هویت است. عناوین و اسامی نویسندگان این فصول چنین است: فصل شانزدهم: محمدعلی ادراوی، سلفی‌گری در فرانسه: ایدئولوژی، رفتار و تناقضات؛ فصل هفدهم: صادق حمید، جذابیت اسلام ناب: سلفی‌گری و جوانان مسلمان بریتانیایی و فصل هجدهم: مارتین د کونینگ، دگرگونی جهان‌بینی‌ها و دوستی: تشریح داستان زندگی دو زن سلفی در هلند.



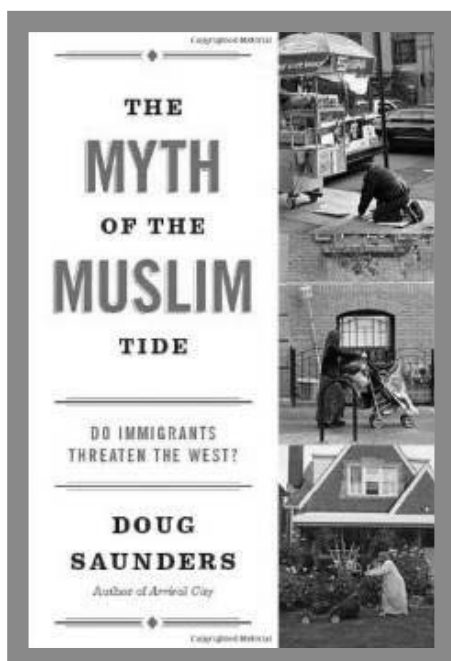
Douc Saunders (2013) *The Myth of the Muslim Tide: Do Immigrants Threaten the West?*. Knopf Doubleday Publishing Group, 224pp.

دوک ساندرز (۲۰۱۳) / *افسانه افزایش موج مسلمانان: آیا مهاجران تهدیدی برای غرب هستند؟* انتشارات نوف دبلدی گروپ، ۲۲۴ ص.

این نویسنده کانادایی که از روزنامه نویسان نشریه گلوب اند میل کاناداست، در کتاب خود تصویری را که رسانه‌های مکتوب و شنیداری - دیداری غرب از مسلمانان و مهاجران مسلمان در کشورهای

غربی ارائه می‌دهند، واکاوی کرده و به موضوعاتی مانند تبعیض، بیگانه ستیزی، هویت اروپایی، نحوه انعکاس اخبار مربوط به مسلمانان، مهاجرت و همگرایی مسلمانان در جوامع غربی و موضوعات سیاسی مرتبط با مسلمانان در کشورهای غربی پرداخته است. دوک ساندرز برای بررسی موضوع مورد نظر خود از منظر انسان‌شناسی به بررسی وضعیت مسلمانان خارج از پاریس و مسلمانان ناحیه تورنتو بزرگ و نیوفوندلند در سنت جان در کانادا پرداخته است.

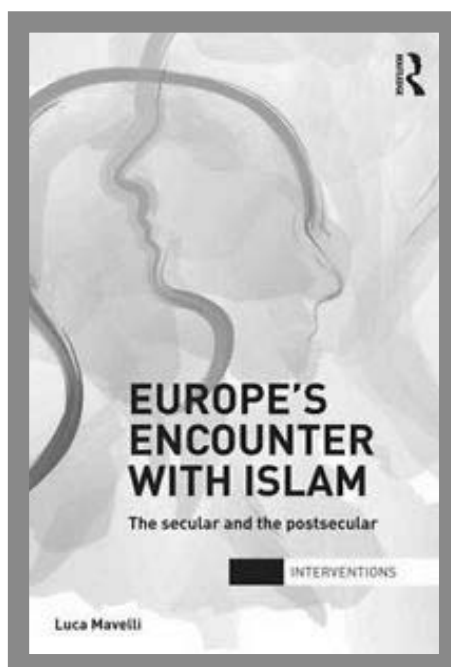
نویسنده کتاب با بررسی پیشینه مهاجرت مسیحیان کاتولیک و یهودیان به آمریکا و کانادا و ترس اولیه از افزایش جمعیت آنها در دو سده پیشین به این نکته اشاره می‌کند که مسلمانان نیز مانند مسیحیان و یهودیان مهاجر هستند و نباید از افزایش جمعیت آنها هراسناک شد. ضمن آنکه جمعیت آنها بسیار پراکنده و باورهای آنها بسیار متفاوت است، عده ای سنتی، عده ای دیگر محافظه کار، شماری لیبرال، برخی رادیکال و گروهی دیگر صوفی مسلک. از نظر نویسنده، بهار عربی و تقویت جریان اسلام‌گرایی تحت تأثیر شرایط نابسامان و رفتارهای تبعیض آمیز و تحقیر آمیز بر ضد مسلمانان بوده است و اگر در جوامع غربی این رفتارها تشدید شود، مهاجران حرکتهای خشونت بار خواهد داشت، اما اگر مسلمانان



بتوانند هویت خود را حفظ کنند و با تحقیر و تبعیض روبرو نشوند، خطری برای جوامع غربی نخواهند داشت.

کتاب حاضر در چهار فصل سامان گرفته و هر فصل از زاویه ای خاص به مسائل مهاجران مسلمان در کشورهای غربی پرداخته‌است. مهمترین فصل کتاب، فصل چهارم است و در آن نویسنده به مصائب و مشکلاتی می‌پردازد که مهاجران مسلمان برای همگرایی و ادغام در جوامع غربی با آنها روبرو هستند. وی نحوه برخورد مردم و نهادهای سیاسی و اجتماعی جوامع غربی با مهاجران مسلمان را بسیار مهم می‌داند و معتقد است اگر این رفتارها منطقی و مبتنی بر اخلاق و مدارا باشند، مسلمانان با علاقه به همگرایی با جامعه میزبان روی می‌آورند. وی

با انتقاد از طرفداران نظریه تکثرگرایی فرهنگی، به این نکته اشاره می‌کند که آنها تنها در نظر طرفدار این نظریه هستند اما در عمل برخلاف آن عمل کرده و حاضر نیستند موجودیت و هویت مسلمانان را به رسمیت بشناسند.



Luca Mavelli (2012) *Europe's Encounter with Islam: The Secular and the Postsecular*. Routledge, 340pp.

لوکا ماولی (۲۰۱۲) *مواجهه اروپا با اسلام: سکولار و فراسکولار*. انتشارات روتلج، ۳۴۰ ص.

پس از ۱۱ سپتامبر، حضور مسلمانان در اروپا یک موضوع و معضل تلقی شده است. اخبار مربوط به محدودیت حجاب در فرانسه، انتشار کارتون ضد مسلمانان در دانمارک و سخنان سیاستمداران غربی در مطبوعات نشانه‌هایی از



این طرز تلقی است که مسلمانان برای اروپا یک خطر هستند. طرح این مسائل باعث شده تا برخی از پژوهشگران به این مسئله بپردازند که آیا مسلمانان با اصول پلورالیسم اروپایی و سکولار همراه خواهند شد یا نه؟ هدف آنها این است که نحوه تعامل یا تقابل مسلمانان با نظام سکولار غربی را واکاوی کنند. در این میان، بسیاری از پژوهشگران غربی کوشیده اند تصور و درک اروپائیان از اسلام را بر دو مفروض عدم رواداری و اقتدارگرایی تعریف کنند و توضیح دهند که چرا دین اسلام با اصول تکثرگرایی و بیطرفی در نظام سکولار اروپایی ناسازگار است. لوکا ماولی در کتابش به این بحث می پردازد که برخورد اروپا با اسلام باید مبتنی بر تحلیل فلسفی باشد و به این نکته توجه نماید که توسعه سکولاریسم باعث ایجاد فهم کنونی از اسلام در اروپا شده است. وی در جای دیگری از نوشته خود به این مسئله اشاره می کند که اروپائیان اگر از منظر دیگری به اسلام می نگرستند، تلقی شان با تلقی کنونی بسیار متفاوت می شد. مؤلف در کتاب خود، چند پرسش اساسی را مطرح می کند. یکی از این پرسش ها این است که چگونه مفهوم سازی سکولار بر اروپائیان تأثیر نهاده و آنها دیگران را بر اساس آن مفاهیم خودی یا غیرخودی تلقی می کنند. پرسش دیگر آن است که چگونه فردگرایی عقلایی با قواعدش ایمان را تحت تأثیر قرار داده و بر سازوکار جدید قدرت و ذهنیت اثر گذار بوده است؟

وی برای پاسخ به این پرسش ها این گونه استدلال می کند که در محیط اروپای غربی، در چارچوب ایده علم سکولار، مردم در اندیشه آزاد و خود مختارند و ذهن آنها از هر قیدی آزاد است. شیوه دانش سکولار شبکه سوز را شکل داده و عقب نشینی و دوری از امور ماورایی را پدید آورده و تلقی عرفی گرایی برای پیامدهای عملی و سیاسی برای حضور اسلام در اروپا ایجاد کرده است. کتاب مواجهه اروپا با اسلام دربردارنده یک مقدمه، چهار فصل و بخش نتیجه گیری است. عناوین مقدمه و فصول چهارگانه کتاب چنین است: مقدمه: نظریه پردازی سکولار؛ مدرنیسم و جدایی دین و عقل؛ فصل اول: از خودمختاری تا انزوا؛ تبارشناسی سکولاریسم اروپایی؛ فصل دوم: عقب نشینی از مسلمانان به عنوان دیگری؛ فصل سوم: جستجوی اروپایی برای اسلام و مصونیت مشترک؛ فصل چهارم: تصویر جامعه پست سکولار.

در فصل اول، نویسنده به مفهوم سازی سکولار به عنوان یک چهارچوب موضوعی بر اساس جدایی عقل از دین می پردازد و نظرات ژوزه کاسانوا و طلال اسد را توضیح می دهد و می نویسد که این دو متفکر بر بنیاد نظریات ایمانوئل کانت درباره دین عقلانی و فکر معنویت میشل فوکو کوشیده اند مفهوم سازی تازه ای از سکولاریسم ارائه دهند. ماولی سپس این تلقی ها را در تبارشناسی تفکر سکولار اروپایی که از طریق توماس اکویناس، رنه دکارت، ایمانوئل کانت، ایمیل دورکیم و ماکس وبر ارائه شده، مورد بررسی قرار می دهد.

نویسنده در فصل سوم کتاب بر بحث هایی مانند مسلمانان در عرصه عمومی و ممنوعیت حجاب در فرانسه و انتشار کاریکاتورهای موهن ضد اسلامی در دانمارک تمرکز می کند و نحوه رفتار غربیان با مسلمانان را به تصویر می کشد. در اینجا تحلیل نویسنده آن است که ریشه این مسائل مناقشه برانگیز



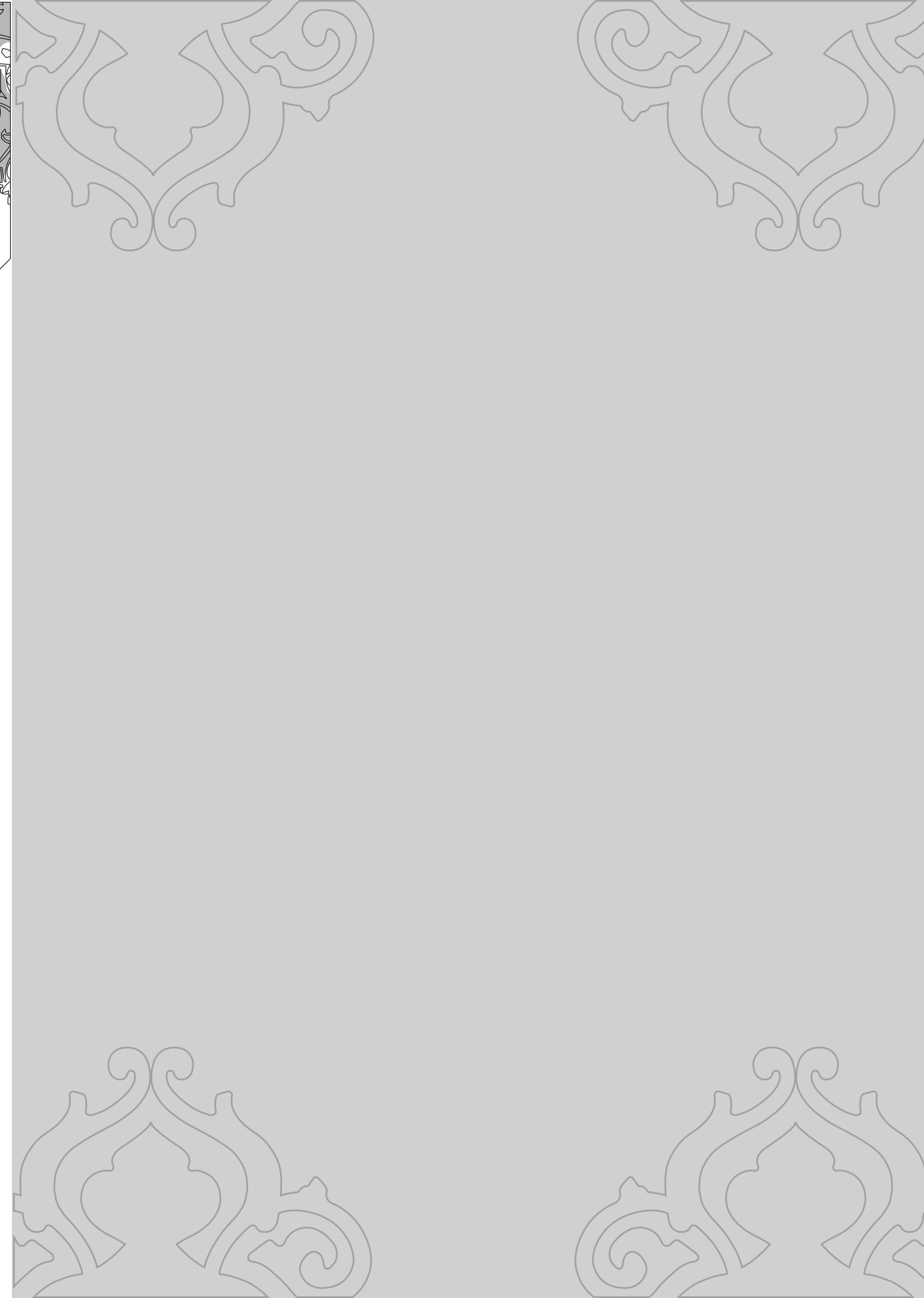
آن است که اروپاییان، مسلمانان را دیگر و غیر خودی تصور می‌کنند و تلقی شان آن است مسلمانان باید هنجارهای سکولار جامعه را بپذیرند. به بیان راسختر، ذهنیت سکولار، مسلمانان را به عنوان دیگری تلقی می‌کند تا خود اروپایی برترش را حفظ کند.

فصل چهارم کتاب به محدودیت میهن پرستی اروپایی می‌پردازد و اثبات می‌کند که هویت اروپایی و مؤلفه‌های آن برطبق مدل حاکمیت سکولار شکل گرفته در حالی هویت مسلمانان متأثر از باورهای دینی آنهاست.

نتیجه‌گیری نویسنده این کتاب آن است که اروپاییان، نباید اسلام را غیر تصور کنند و ادغام و یکپارچه سازی مسلمانان یک فرصت است نه تهدید. تهدید دانستن اسلام در اروپا، ریشه‌اش در مفهوم سازی سکولار است نه در واقعیت وجودی اسلام و مسلمانان.

اخبار



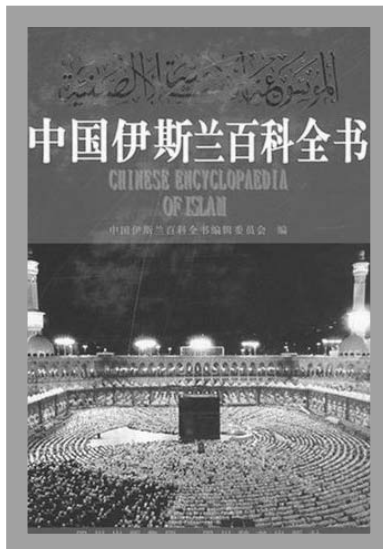




دانشنامه اسلامی چین

«دانشنامه اسلامی چین» توسط جمعی از استادان و پژوهشگران سرشناس مسلمان چینی زیر نظر هیأت تحریریه دانشنامه اسلام انجمن اسلامی چین نوشته شده است. ناشر این کتاب، انتشارات فرهنگ سیچوان^۱ است، انتشاراتی که بیشتر به تألیف و انتشار فرهنگ نامه‌ها و دانشنامه‌ها علاقه نشان می‌دهد. موضوعات دانشنامه مشتمل بر دانش و اطلاعات قدیم و جدید پژوهشگران چینی

و خارجی درباره فرهنگ اسلامی، منابع کلاسیک اسلامی، شخصیت‌های مهم مسلمان، آموزه‌های اسلامی، آموزش اسلامی و ویژگی‌های آن، اقوام و ملت‌های مسلمان، جشن‌ها و آداب و رسوم و مناسک دینی مسلمانان است. این دانشنامه ۹۰۴ صفحه‌ای، دارای ۳۳۶۰ مدخل و مقاله علمی کوتاه و بلند است. تهیه و تدوین این دانشنامه از سال ۱۹۸۷ آغاز و پس از مدت شش سال در سال ۱۹۹۴ در شمارگان هشت هزار نسخه منتشر شد. پس از دوسال، برای دومین بار در دوازده هزار نسخه چاپ و منتشر شد. چاپ سوم این دانشنامه در سال ۲۰۰۷ مجال نشر یافت.



1. Sichuan Lexicographical
Publishing House (SCLPH)



سمینار تصویرگری در اسلام در پاریس

Conférences IISMM
Cycle : Liberté et contrainte dans les sociétés musulmanes

**L'image en Islam :
entre libertés d'interprétation et contraintes
d'une tradition**

Entrée libre

Silvia Naef
Professeure ordinaire, Université de Genève
Membre du Centre d'études islamiques, EPHE

Mardi 29 avril 2014, 18h-20h
EHESS, amphithéâtre F. Furet, 105 bd Raspail, 75006 Paris

<http://iismm.ehess.fr>
<http://iismm.hypotheses.org>

مؤسسه مطالعات اسلام و جوامع جهان
مسلمان (IISMM) در ادامه سلسله
کنفرانس‌های خود، در روز سه شنبه
۲۹/ آوریل ۲۰۱۴ کنفرانسی تحت عنوان
«تصویرگری در اسلام: بین آزادی تفسیر
و الزامات سنتی» برگزار کرد. در این
کنفرانس، سیلیویا نائف^۱ استاد دانشگاه
ژنو در سوئیس به تشریح دیدگاه خود
درباره رویکرد اسلامیان نسبت به تصویر
و تصویرگری موجودات زنده و اشیا
پرداخت.

سخنران در سخنان خود تلاش نمود تا
اثبات کند که علیرغم اجماع نظر اندیشه
وران مسلمان در خصوص ممنوعیت
ساخت مجسمه موجودات ذیروح در
اسلام، در مورد حکم تصویرگری از
موجودات زنده اتفاق نظر و اجماعی وجود

ندارد و علمای اسلامی تفاسیر مختلف در این زمینه ارائه کرده اند. از نظر سیلیویا نائف، با گسترش
فنون و روش‌های مختلف تصویرگری و نمایش و ارائه تصاویر در دهه‌های اخیر، تمایلات بیشتری در
بین مسلمانان در جهت گرایش به هنر تصویرگری و نقاشی و عکاسی شکل گرفته و علمای مسلمان
نیز به اظهار نظرهای مثبت بیشتری در این زمینه تمایل پیدا کرده اند.

گفتنی است که این سمینار در چارچوب سلسله کنفرانس‌ها و سمینارهایی است که در ماه‌های اخیر
در مؤسسه مطالعات اسلام و جوامع جهان مسلمان با عنوان کلی "آزادی و اجبار در جوامع مسلمان"
برگزار می‌شود. در این نشست علمی، پروفسور پی‌یر لوری^۲، اسلام‌شناس برجسته دانشگاه سوربن
پاریس بعنوان مجری و طرف گفتگوی سخنران حضور داشت.

1. Silvia Naef
2. Pierre Lory



انتشار کتاب اسلام سیاسی دکتر داگوستینی به زبان ایتالیایی

تازه ترین کتاب دکتر داگوستینی استاد دانشگاه رُم در رشته معماری اسلامی و نویسنده ایتالیایی با عنوان «اسلام سیاسی» منتشر شد. دکتر داگوستینی که در رشته معماری در حوزه تمدن اسلامی از دانشگاه‌های امریکا فارغ‌التحصیل شده، یکی از متخصصان برجسته ایتالیایی در این زمینه است. او به بیشتر کشورهای اسلامی سفر کرده و با فرهنگ اسلامی آشنایی نسبتاً خوبی دارد.

موضوعات مورد بحث در کتاب «اسلام سیاسی» عبارتند از: اندیشه اسلام سیاسی و تحولات آن در کشورهای اسلامی و ایران از دوره صفویه تا به امروز و تلقی آیت الله مدرس و رهبران انقلاب اسلامی از رابطه دین و سیاست و چگونگی زمامداری اسلامی است. دکتر داگوستینی چند سال پیش نیز کتاب دیگری با عنوان «در مسیرهای اسلام» در ۳۴۶ صفحه منتشر کرد. وی در این کتاب به موضوعاتی مانند وحدت اسلامی، مقایسه نظرگاه‌های سیاسی شیعیان و اهل سنت در باره حومت دینی، تحولات جهان اسلام از قرون شانزدهم تا هجدهم و چگونه اندیشه اسلامی مانع نفوذ استعمارگران شد، پرداخته است.

دکتر داگوستینی برای عرضه دیدگاه خود در باره اسلام و مسلمانان به ایتالیایی زبان‌ها، تارنمایی نیز به آدرس زیر^۱ تدارک دیده و در آن نظرات و کتاب‌ها و مقالات خود را ارائه داده است. وی در کتاب‌ها و نظرات خود به این نکته اشاره می‌کند که نقطه ضعف دنیای اسلام اختلاف بین شیعه و سنی است و مسلمانان این دو فرقه مهم اسلامی باید از اختلافات خود بپرهیزند تا بتوانند در مقابل دشمنانشان پیروز گردند.

هم اکنون دکتر داگوستینی در تدارک برگزاری یک دوره آموزشی چگونگی حفظ و مرمت آثار باستانی معماری اسلامی با همکاری انجمن معماری کارلابریا در ایتالیاست که هدف آن، نحوه شکل‌گیری تمدن اسلامی و معرفی سبک معماری اسلامی است. وی همچنین در کناره این دوره، یک سخنرانی درباره شیعه‌شناسی و تحولات جهان شیعی مذهب در گذر زمان برگزار خواهد نمود.

آشنایی با یک اسلام شناس و شیعه پژوه فرانسوی

خانم دکتر سابرینا مرون Sabrina Mervin اسلام‌شناس، نویسنده و پژوهشگر مطالعات شیعی در دانشگاه سوربن فرانسه است. وی به دلیل اقامت در کشورهای سوریه و لبنان و آشنایی با زبان و ادبیات عرب، کتاب‌های بسیاری درباره اسلام‌شناسی و تشیع نوشته است. وی که پژوهشگر مؤسسه فرانسوی مطالعات عربی در دمشق (۱۹۹۳-۱۹۹۶) بود، در سال ۱۹۹۸ به اخذ دکترای زبان، ادبیات و

1. www.islamicworld.it



تمدن عرب در دپارتمان زبان عرب مؤسسه ملی زبان‌ها و تمدن‌های شرقی (اینالکو) نایل شد. دکتر سابرینا مرون تا سال ۲۰۰۴ محقق مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه CNRS در بخش ایران‌شناسی بود و در این سال مدال برنز تحقیقات این مرکز را به دست آورد. او سپس به محققان مؤسسه فرانسه در خاورمیانه IFPO (بیروت) پیوست و مدتی نیز در رشته‌های اسلام‌شناسی و مذهب‌شناسی در مدرسه مطالعات عالی علوم سیاسی پاریس تدریس کرد.

وی تاکنون چندین کتاب و مقاله درباره تشیع و شیعیان به زبان فرانسه نگاشته است. برخی از مهمترین کتاب‌های او عبارتند از: «یک اصلاح‌طلبی شیعی: علما و اندیشمندان جبل عامل (۲۰۰۰)»؛ «تاریخ اسلام، مبانی و دکترین» (۲۰۰۰)؛ «جهان شیعه و ایران» (۲۰۰۷)؛ «مبارزه علمای اصلاح‌طلب لبنان با تحریفات عاشورا» و «حزب‌الله لبنان» (۲۰۰۸). ترجمه زندگینامه محسن‌الامین از زبان عربی به فرانسه از دیگر کارهای اوست.

افزون بر کتب فوق، وی تاکنون ده‌ها مقاله در زمینه اسلام و شیعه به چاپ رسانیده است. علاوه بر مقالات چاپی، در برخی از سایت‌های اینترنتی نیز مقالاتی منتشر کرده است. زمینه تخصصی و علائق مطالعاتی خانم مرون چنین است: تاریخ اسلام، تشیع و شیعیان در قرون نوزدهم و بیستم و جنبش اصلاح‌طلبی در ایران، عراق، سوریه و لبنان.

برگ اشتراک نامه ایران و اسلام
فصلنامه علمی- تحقیقاتی ایران شناسی و اسلام شناسی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

مشخصات مشترک

نام: نام خانوادگی:
نام سازمان (برای سازمان ها):
نشانی:
شناسه (کد) پستی: صندوق پستی:
شماره تلفن: شماره اشتراک قبلی:
شروع اشتراک از شماره:
تاریخ درخواست:

شرایط اشتراک

- ۱- واریز بهای اشتراک به حساب سیبای شماره ۲۱۷۰۴۰۹۰۰۲۰۰۰، نزد بانک ملی ایران شعبه کتابخانه ملی.
۲- تکمیل برگ اشتراک.
۳- ارسال برگ تکمیل شده اشتراک و اصل فیش بانکی، به نشانی زیر.
۴- ارائه معرفی نامه برای استادان و دانشجویان، به منظور برخورداری از تخفیف.

بهای اشتراک همراه با هزینه پستی

تک شماره		ریال
داخله سالانه خاورمیانه اروپا آمریکا، کانادا، استرالیا و ژاپن	داخله	۸۰۰۰۰
	سالانه	۲۶۰۰۰۰
	خاورمیانه	۳۰
	اروپا	۳۲
	آمریکا، کانادا، استرالیا و ژاپن	۳۷

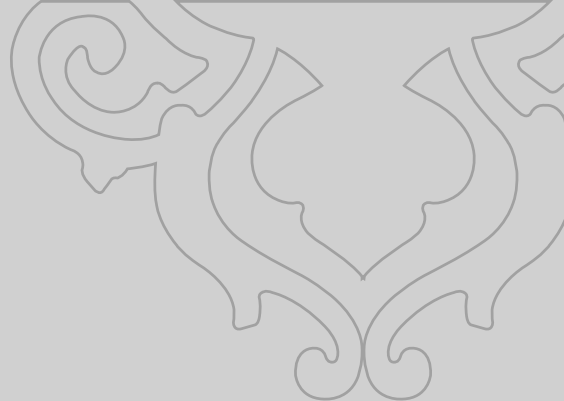
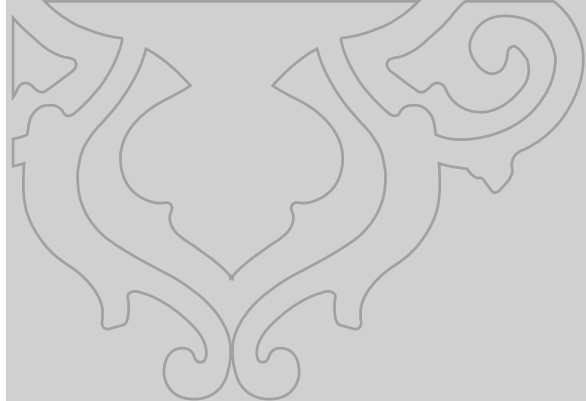
حق اشتراک سالانه برای استادان و دانشجویان با معرفی نامه، ۲۰۰۰۰۰ ریال است.
نشانی: تهران، بزرگراه حقانی، بلوار کتابخانه ملی، ساختمان کتابخانه ملی، فروشگاه کتاب.

صندوق پستی ۱۹۹۳۵-۶۵۵

شناسه (کد) پستی ۱۵۴۸۶

تلفاکس: ۰۲۱-۸۱۶۲۳۳۱۵

پیام نگار: j-iranislam@nlai.ir





2. Assistant and support for establishing and developing Islamic schools;
 3. Training and controlling Imams and teachers of Islamic sciences;
 4. Strengthening and developing Islamic studies in universities.
-

Awards for Islamic Studies in the World

Fateme Amirkhani

These awards have been created in four last decades and have been increased in the past decade and are recognized among islamologists as well as centers and institutions on Islamic studies throughout the world. The awards ceremonies are followed seriously by scholars on Islamic studies. Awards for Islamic Studies are given for granting service to Islam and Muslims and belong to best books or studies in the field of Islamic studies or to individuals or organizations that have rendered valuable services or activities to Islam and Muslims. At present, there are five awards for Islamic Studies in the world, which by order of importance and credibility, are: Faisal International Prize; Tunisia International Prize for Islamic Studies; Hollberg Prize; Islamic Studies Prize in the Commemoration of Cedric Godard; Ingrid Semaan Prize; the Prize of the Government of the State of Kuwait for Islamic studies in North America; and Mahmoud Darwish award for the Best written works on Islamic and Arabic studies.

searchers on Islamic world. In this paper, the author makes a survey on activities in the field of Islamic studies in Leiden University and Brill Publishers. By doing so, he has shown their impact and influence on the process of Islamic studies in the world.



The History of Islamic Studies in the West

Abbas Ahmadvand

This paper is the translation of a part of “Islamic Studies” entry in Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World in which the history of Islamic studies in the West is discussed. Although some parts of this entry include some mistakes, it contains valuable points.

A Report on the Conference of Islamic Studies in Southeast Asia

Tahmores Nyacan

The meta-analysis of published subjects in Iranian journals, especially those with religious and Islamic approach, shows that the literature and activities on Islamic studies in Southeast Asian countries (Thailand, the Philippines, Brunei, Vietnam, Malaysia and Indonesia) are not so important and few have shown interest in education, research, books and papers on Islam and Muslims. The density of this negligence is so deep that most of Iranian writers and Islamic researchers in our universities and seminaries do not have any knowledge about academic centers and institutions, Islamic journals and well-known scholars of Southeast Asian countries. A report of 2008 Conference of “Islamic Studies in ASEAN Region; History, Approaches and Future Trends” is provided for the readers so that they would have more knowledge about subjects and priorities of academic centers for Islamic studies and professors of this academic field in Southeast Asia.

Islamic Studies in Belgium

Mohammad Reza Rafi'i

The policy of government of Belgium with regard to Islam and Muslims has been declared as Intercultural dialogue. The government of Belgium has embarked on some measures in four fields:

1. Islamic education in schools;



Islamic and Shia Studies in Japan

Reza Mirzaei

The present paper deals with formation, development and continuation of Islamic studies in Japan as well as Shia studies after Islamic Revolution of Iran. Studies show that the number of researchers who specially focus on Shiism is not big and among them two figures, Shigeru Kamada and Akiro Matsumoto are most prominent scholars. In this paper, the author presents a relatively complete list of Japanese books and writers on Islam and Shiism. In a part of this article, it is pointed that in the last three decades, especially after 27/11 and the rise of Taliban in Afghanistan, Japanese scholars have paid more attention to Islamic and Shia studies and they have studies more various subjects in this regard.

Reflecting on Henry de Lehug's Methodology of Islamic Studies

Saeed Jazari

It is nearly one century that Islamic studies has penetrated from the circle of researchers and professors in western universities to Catholic Church and then to the Christian world and Christian thinkers. Henry de Lehug, as an Islamologist and a leading catholic scholar, has stepped in the field of comparative Islamic studies with a different approach and methodology different from those of other French scholars. In his academic and research efforts, Lehug has endeavored, unlike the trend in the Catholic church, to put emphasis on the source and origin of revelation. His efforts are of great importance in the domain of Islamic studies among Christians and will pave the ground for other ways of recognition Islam and Muslims, among Christian scholars who have a proximity and interactive approach to Abrahamic religions.

Islamic Research and Publication in Leiden University and Brill Publishers

Amir Vahman

Leiden is a relative small city located in 15 kilometers from The Hague in Netherlands. This city has long been host to the publication of a number of important encyclopedias in the world. Leiden University and Brill Publishers along with significant orientalists and Islamologists in Leiden University as well as the correction and publication of Islamic books by Brill has attracted the attention of re-

the last two decades and new emendations of this literary work have been published. In this regard, “The Center for Shahnameh” has been established in Cambridge University with the efforts of Prof. Charles Melville. The center has published valuable works on Shahnameh. Different versions of Shahnameh are also collected by this center, which are made accessible to researchers in its website. The present article introduces this center, website and activities as well as its importance in the development and spread of research on Shahnameh.



Iranian Studies Over time; Laurence Lockhart: from Photography of Cities to Academic Historiography of Iran

Muhammad Hosein Ahmadi

Laurence Lockhart, British Iranologist, photographer, historian and researcher was born in 1290 in London. While studying in Cambridge University, under the influence of Edward Brown, he got interested in Iranian studies and hence, from 1924, he travelled to Iran regularly for 30 years. He worked in Anglo-Iranian Oil Company for 26 years and during these years took many photos from different parts of Iran. Some of works of Lockhart, who wrote on Iranian history in Cambridge University, are: “Cities of Iran”; “Nader Shah”; and “Causes of the Overthrow of the Safavid Dynasty”. This article presents abstracts of his books on Iran as well as his views about the situation of Iran and Persian Gulf in the second half of the 18th century.

Unique Characteristics, content and Aspects of Quran and Its Difference with the Old Testament and the Bible: Interview with Ms. Prof. Angelika Neuwirth

Sufism and Philosophy as Viewed by Mulla Sadra

Karl V. Ernst

Mulla Sadra (1570-1640) was the most prominent philosopher in the Safavid Era, while Ruzbahan Baghli (d. 1209) was one of the great Gnostics before Mongol Era. Each of them had a specific view about the Truth. Although Mulla Sadra had recourse to mystical insights, he had a critical view on institutional Sufism and regarded philosophical wisdom as final criterion. However, Ruzbahan considered mystical knowledge as a divine gift which doesn't depend on any human action. In this article, the author examines Mulla Sadra's thoughts and views and compares them with those of Ruzbahan Baghli.



Iranian Studies in the Universities of USA

Zahra Sobhani

Iranian studies came to being first in European countries in the framework of Oriental studies in which Orientalists started working on archaeology and historical linguistics of Iran. With the development of Oriental studies, other subjects such as Iran's history and Iranian religions were added to the sphere of Orientalists' studies. In the first half of the 20th century, some subjects including Islamic studies, Iranian studies, Egyptian studies and Chinese studies and many other subjects were separated from Oriental studies and formed an independent area of research. With the separation of Iranian studies from Oriental studies, the science of Iranian studies spread in Europe and extended to USA. Today, many chairs or departments of Iranian studies are established in at least 20 American universities and hundreds of professors and students are teaching and studying in the sphere of Iranian studies.

Representation of a Valuable Historical Book: A Historical Account of British Trade in Caspian Sea

Koel Kohen

This article gives an introduction to a book belonging to a British trader and writer in Qajar period. The book describes political, social and trade situation in the Caspian Sea.

Persian Language, Iranologists and Dr. Seyyed Jafar Shahidi

Abbas Keymanesh

Dr. Seyyed Jafar Shahidi was one of the distinguished professors of Persian language and literature in the University of Tehran. He taught many Iranologists and professors of Persian language and literature studying in this university. He had a great role in the development and teaching of Persian language and literature and Iranologist in Iran and other countries. The author of this article, who has been his student, describes Dr. Shahidi's activities in the field of Persian literature and Iranian studies.

"Shahnameh Center" and Research on Shahnameh in Cambridge University

Ehsan Ehsani

Research and Paying attention to Shahnameh has increased during

A Wirtting: Linkage of two Cultures: Translation of the Book Persian Literature: From Jami's Era to Our Time by Basam Ali Rababa'e



Mohammad Reza Movahhedi - Mahdi Moqaddasinia

The translation of Dr. Mohammad Reza Sahfi'I Kadkani's book Persian Literature: From Jami Era to Our Time into Arabic has been widely held among writers and intellectuals of Arab world. A number of writers and professors of Arab language and literature have introduced this book and its importance for acquaintance with Iranians' culture and mind.

Tehran in Naseri Era as Viewed by Lord Karzan

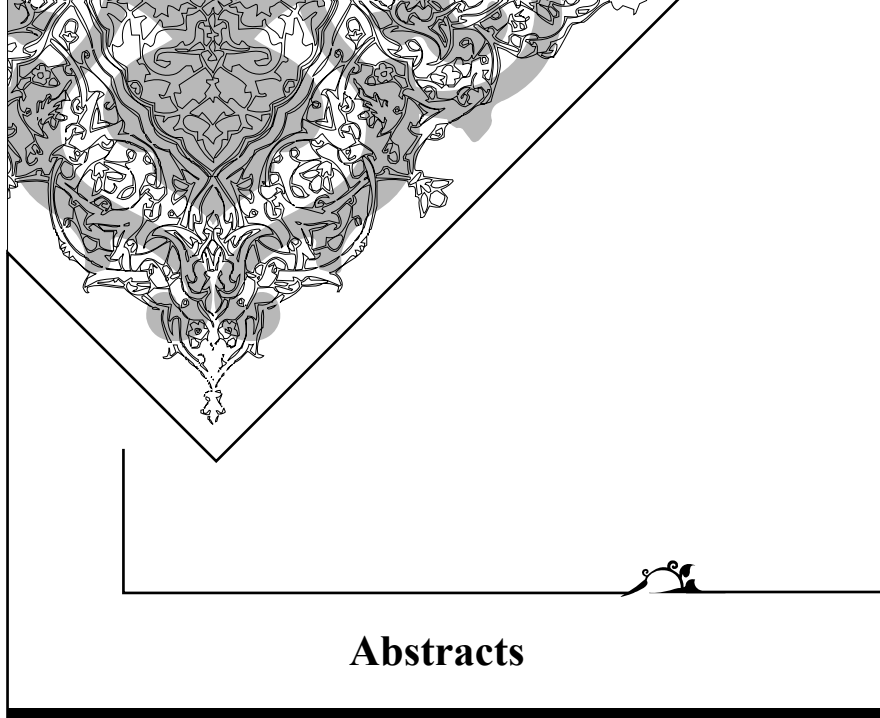
Khosro Khansari

Lord George Nathaniel Curzon was one of the well-known politicians and figures in the first two decades of the 20th Century in Britain. He, who was the British ambassador to Iran in the late Qajar period, wrote a book on Iran titled Persia and the Persian Question in which he gave an image of political, social and cultural status of Iran during that period. This article examines Lord Curzon's approach to the city of Tehran and its buildings, jobs, customs, neighborhoods and districts.

Iranian Studies in the Arab World

Seyyed Mustafa Matba'echi Isfahani

This article deals with the writings of Arab scholars in Arab countries in the second half of the 20th century and the first decade of the third millennium. The author shows that a large amount of published writings on Iran have no academic and research value and are written only by political motivations. The most important subjects taken into consideration by Arab writers are: Iran-U.S relations; Persian literature; Iranian contemporary history; Khuzestan; the three Iranian Islands of Abu Musa and the Greater and Lesser Tunbs, Iran during Seljuq period and ... In the final part of the article, the author lists a considerable number of books and articles published in Arab countries.



Abstracts

Iranian Studies and Persian Language and Literature in the Universities of Turkey: An Interview with Prof. Nimet Yildirim, Ataturk University; Translator of Ferdosi's Shahnameh

Within Iraj Afshar's World of Iranian Studies

Charles Henry De Fouchécour

This essay deals with life, personality and works of distinguished Iranian bibliographer, Iranologist and historian, Iraj Afshar. He was a teacher and guide for introducing and publishing of abstracts of experts' articles on Iran. He was a lover of history and re-published the great historical works on the basis of the best and the most authentic existing manuscripts. He wrote short articles, which were at the same time very productive and informative, in various journals about Iran and its history and culture.

Shah Islam Shah Muhammadov and the Translation of Khayyam's Quatrains into Uzbeki

Abdulkarim Shar'i Jozjani

Prof. Jorjani is a friend of the translator of Khayyam's Quatrains into Uzbeki. In this article, he gives a short description of academic life and writings of Shah Islam Shah Muhammadov, Orientalist, Iranologist, poet and accomplished translator of great works of oriental literature into Uzbeki. Jorjani also gives a detailed account of Muhammadov's style of translation as well as his academic accuracy.

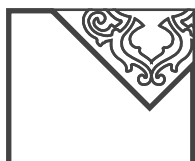
Table of Contents

Iranian Studies

Interview with Prof. Nimet Yildirim, Ataturk University; Translator of Ferdosi's Shahnameh on: Iranian Studies and Persian Language and Literature in the Universities of Turkey	11
Within Iraj Afshar's World of Iranian Studies/ Charles Henry De Fouchécour	21
Shah Islam Shah Muhammadov and the Translation of Khayyam's Quatrains into Uzbeki/ Abdulhakeem Shar'i Jozjani	27
A Writting: Linkage of two Cultures: Translation of the Book Persian Literature: From Jami's Era to our Time by Basam Ali Rababa'e/ Mohammad Reza Movahhedi, Mahdi Moqaddasnia	35
Tehran in Naseri Era as Viewed by Lord Karzan/ Khosro Khansari	51
Iranian Studies in the Arab World(2)/ Sayyed Mustafa Matba'echi Isfahani	67
Iranian Studies in the Universities of USA/ Zahra Sobhani	89
Representation of a Valuable Historical Book: A Historical Account of British Trade in Caspian Sea/ Koel Kohen	107
Persian Language, Iranologists and Dr. Seyyed Jafar Shahidi/ Abbas Keymanesh	111
"Shahnameh Center" and Research on Shahnameh in Cambridge University/ Ehsan Ehsani	117
Iranian Studies Over time; Laurence Lockhart: from Photography of Cities to Academic Historiography of Iran/ Muhammad Hosein Ahmadi	123
Book Review	137
News	145

Islamic Studies

Interview with Ms. Prof. Angelika Neuwirth about Unique Characteristics, Content and Aspects of Quran and Its Difference with the Old Testament and the Bible	157
Sufism and Philosophy as Viewed by Mulla Sadra/ Karl V. Ernst	163
Islamic and Shia Studies in Japan/Reza Yosefi	175
Reflecting on Henry de Lehug's Methodology of Islamic Studies/ Saeed Jazari	195
Islamic Research and Publication of Leiden University and Brill Publishers /Amir Vahman	207
The History of Islamic Studies in the West/ Abbas Ahmadvand	211
Awards for Islamic Studies in the World/ Fateme Amirkhani	221
Islamic Studies in ASEAN Region: A Report on the Conference of Islamic Studies in South-east Asia/ Tahmores Kasaian	233
Islamic Studies in Belgium/ Mohammad Reza Rafi'i	239
Book Review	243
News	253



Nameh

Iran & Islam

Scientific - Research Quarterly on Iranian and Islamic Studies

Vol.2 | No.7 | Winter 2014 | Price: 80000 Rials

A journal published by the National
Library and Archives of Islamic Republic
of Iran

Managing Editor: Gholamreza Amirkhani

Editor in Chief: Kiyomars Amiri

Editorial Board:

Ali Akbar Velayati/Ataollah hassani | Aref Noshahi | Ali

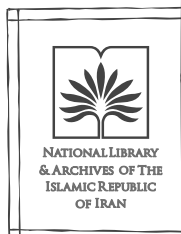
Akbar Safipour | Ali Mohamad Valavi | Bert Fragner

Ali Blokbashi | Hasan Bolkhari | Mehdi Mohaqeq |

Mohamad Javad Moradinya |

Rasoul Jafarian | Sharif Hoseein Qasemi |

Bahaodin Khoramshahi



English Editor: Edic Melcomian

Address

National Library and Archives of Islamic Republic of Iran

Tel: (+9821) 81623269-70, 81623301

Store: 81623315

P.O.Box: 15875-3693

Email: j-iranislam@nlai.ir